

خلاصة المناقب

(در مناقب میر سید علی همدانی)

تألیف :

نورالدین جعفر بدخشی

به تصحیح :

دکتر سیده اشرف ظفر



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

۱۳۷۴ خ / ۱۹۹۵ م



خلاصه المناقب

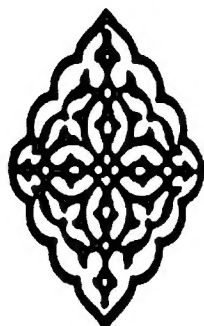
(در مناقب میر سید علی همدانی)

تألیف :

نورالدین جعفر بدخشی

به تصحیح :

دکتر سیده اشرف ظفر



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

۱۳۷۴ ش/ ۱۹۹۵ م



شناسنامه کتاب

عنوان	: خلاصه المناقب
تألیف	: نورالدین جعفر بدخشی
به تصحیح	: دکتر سیده اشرف ظفر
سخن مدیر	: سرپرست مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد
ناشر	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد
شماره ردیف	
کتاب	: ۱۴۹
تعداد	: ۱۰۰۰ نسخه
حروفچینی	: عبدالرشید لطیف ، اسلام آباد
چاپ	: وجیهه پرنٹیرز ، راولپنڈی - تلفن : ۵۵۲۳۵۸
تاریخ پخش	: ۱۳۷۴ ش / ۱۹۹۵ م
بها	: ۳۵۰ روپیہ

نغمه‌یی می‌خواند آن مستِ مدام در حضور سید والا مقام
سید السادات ، سالارِ عجم دست او معمارِ تقدیرِ اُمم
تا غزالی درسِ اللهِ هو گرفت ذکر و فکر از دودمان او گرفت
سید آن کشور مینو نظیر میر و درویش و سلاطینِ رامشیر
جمله را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد « ایرانِ صغیر » با هنرهای غریب و دلپذیر
يك نگاه او گشاید صد گره

خیز و تیرش را به دلِ راهی بده (۱)

فهرست مطالب

موضوع	شماره صفحه
۱- سخن مدیر.....	يك- چهار
۲- پیشگفتار.....	الف - لد
۳- خلاصه المناقب.....	۱
ذكر افتتاح الكتاب.....	۷
ذكر نسبه و شرف حسبه قدس الله.....	۱۱
خواجوی کرمانی فرماید.....	۲۴
من كلام شيخ الشيوخ فريد الدين عطار.....	۲۶
من كلام شيخ مصلح الدين سعدی.....	۲۹
ذكر نسبته.....	۳۴
ذكر حجه و فخر ضجه.....	۲۶۲
ذكر ابتلايه و سبب جلاليه.....	۲۶۶
ذكر خاتمه عمره.....	۲۷۱
في اظهار الحزن على رحلة حضرت سيادت قدس الله سره.....	۳۰۵
مناجات.....	۳۰۶
۴- فهرستها.....	۳۰۹
۱- نام اشخاص.....	۳۱۱
۲- نام مكانها.....	۳۲۵
۳- موضوعات مطرح شده در اين كتاب.....	۳۲۹
۵- فهرست منابع.....	۳۳۵
۶- فهرست انتشارات مركز تحقيقات فارسي ايران و پاكستان.....	۳۵۵

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن مدیر

کتابی که اینک مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، توفیق انتشار آن را یافته است ، نوشته ای است از مرحوم نور الدین جعفر بدخشی ، در بیان مناقب و علوم مربی و مرادش ، مرحوم میر سید علی همدانی .

مرحوم میر سید علی همدانی ، ملقب به « امیر کبیر » و معروف به « شاه همدان » ، مبلغ اندیشه اسلامی و مروج بینش عرفانی در منطقه شمال غرب شبه قاره هند و پاکستان ، و از عارفان و سالکان مجاهد و مهاجر فی سبیل الله ، که با همت والای خود و تلاش شاگردان و مریدانش ، کشمیر را به یکی از پایگاه های مستحکم اسلام تبدیل ساخت و ذخیره عظیمی از فنون ، علوم ، معارف و صنایع را از مولد و موطن خود ، همدان ، به آن خطه انتقال داد و آن سامان را « ایران صغیر » ساخت .

او ، نه عارفی گوشه گیر بود که عرفان و تصوف را برای مرید سازی بخواهد ، و نه عابدی حجره نشین ، که عبادت خالق، او را از باد خلق غافل سازد ، بلکه عارفی عاشق، عابدی عالم ، مبلّغی آگاه و دلسوز ، خدمتگزار به خلق و اهل علم و عمل بود که با هجرت و مجاهدات خود و نشر و القاء اندیشه های عرفانی اسلام ، نسل های پیاپی آن خطه را مدیون خود ساخت و اسوه ای برای انسان های آگاه و وارسته شد. او که خود از نفحات الهی برخوردار بود و مالا مال از حبّ پیامبر اکرم (مر) و اهل بیت گرامی او ، نغمه ای را سرود که گوش دل انسان های مستعد را تا امروز به خود جلب کرده است و نفعه ای را دمید که بوی دلنواز آن ، امروز هم به مشام می رسد.

مریدان او هنوز هم از آثارش بهره ها می جویند و با زمزمه دعاهای آن عارف کامل خود را در دریای بیکران محبت الهی ، شستشو می دهند و جان خود را صفا می بخشند. « اوراد فتحیه » آن سالک عالم ، که اقتباس و ترکیبی از عبارات ادعیه مأثوره از خاندان وحی و رسالت است ، هنوز شمع محافل فراوانی است و با مضامین بلند آن انسان های مؤمن و وارسته به « رب الناس » پناه می برند ، از شر وسوسه گران خناس و دنیا پرستان و دنیا خواهان و شیاطین از جن و ناس :

اولیا را اولیا دردی کش اند سوی خود با روح خود بر می کشند
در هستی در میان این قبیل می کشاند راهرو سوی سبیل

میر سید علی همدانی ، آثار مکتوب بسیاری از خود به یادگار نهاده است که برخی از آنها، از جمله اوراد فتحیه (۱)، چهل اسرار (۲) ، کتاب فتوت (۳) و ذخیره الملوك (۴) به چاپ رسیده و برخی همچنان به صورت خطی باقی مانده است. آثار وی و مجموعه رسائل میر سید علی همدانی که آثار بسیار ارزشمندی است ، در کتابخانه گنج بخش این مرکز نگهداری می شود .

این مرکز که وظیفه خود را حفظ ، احیاء و نشر آثار مفاخر فرهنگی ، علمی و دینی

۱- اوراد فتحیه ، ۱۳۳۵ ه. ق. ، فیصل آباد.

۲- چهل اسرار ، لاهور ۱۳۳۹ ه. ق. ، همانجا ۱۳۰۳ ه. ق. .

۳- کتاب فتوت به تصحیح دکتر محمد ریاض ، لاهور.

۴- ذخیره الملوك لاهور ، ۱۳۲۳ ه. ق. ، تبریز ۱۳۵۸ و جز آن .

این خطه می داند ، تاکنون دو کتاب در شرح احوال و آثار آن عارف کامل به چاپ رسانده (۱) و این سومین اثری است که در این باب ، منتشر می نماید .

نویسنده این کتاب ، شاگرد و مرید میر سید علی همدانی ، مرحوم نور الدین جعفر بدخشی ، که از جذبه ها و افاضات استاد ، بهره ها برده و حلاوت سلوک را به راهنمایی استاد ، چشیده است ، به نام مراد خود و به یاد او ، آنچه را یافته ، در این کتاب بیان نموده و چه بسا به خاطر رعایت ادب به محضر استاد و ادای دین به مربی خود ، همه آنچه را دریافته است ، گرچه از دیگر عارفان و سالکان برگرفته باشد ، جزئی از مناقب استاد تلقی کرده و لذا نام « خلاصه المناقب » را برای کتاب خود برگزیده است .

گرچه بیان مناقب اولیاء خدا ، هرگز قَلَق و چابلوسی نسبت به يك فرد آدمی نیست ، بلکه بیان نعمت های الهی است که به بندگانی پاکدامن و خالص ، عطا شده است که پاداش توحید حقیقی را در قرب الی الله یافته اند ، ولی مطالب این کتاب ، فراتر از مناقب مرحوم میر سید علی همدانی است و نویسنده آن از مولانای روم ، سعدی شیرازی ، خواجوی کرمانی ، فرید الدین عطار و دیگران و دیگران نیز در این کتاب بهره ها برده و نکاتی را در خلال مطالب آن گنجانده ، ولی همه را خلاصه ای از جلوه ها و مناقب استاد دانسته است .

او در این کتاب ، خود را به بیان نکات عرفانی محدود نکرده و با آگاهی گسترده ای که از شعر و نثر فارسی داشته است ، از موضوعات مختلف به تناسب ، ذکری و نکته ای به میان آورده است .

مصحح محترم ، بانوی وارسته و دانشمند ، سرکار خانم دکتر سیده اشرف ظفر ، که خود از مریدان شاه همدان است ، تلاش سترگی را برای تنقیح و تصحیح این اثر ارزشمند به انجام رسانده که جز با انگیزه ادای دین مرید به مراد خویش ، میسر نبوده است .

ایشان ده ها سال است که با عشق و ارادت به خاندان پیامبر اکرم (ص) و اولیاء الهی ، همچون شمعی در میان شاگردان خود ، آنان را با عرفان اسلامی و محبت الهی آشنا ساخته و با جلسات و حلقات ذکر و دعا ، انس با حضرت احدیت و نور محبت اسوه های کمال و عرفان را در دل راهیان این طریق ، زنده و روشن نگه داشته است . کتاب های دیگری که

۱- الف . شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی (با شش رساله از وی)

تألیف : دکتر محمد ریاض خان . دو چاپ در سالهای ۱۳۶۴ ه . ش . و ۱۳۷۰ ه . ش .

ب- شاه همدان ، میر سید علی همدانی ، تألیف : دکتر سید حسین شاه همدانی ، ترجمه فارسی از

دکتر محمد ریاض خان ، چاپ ۱۳۷۴ ه . ش .

توسط ایشان تألیف ، ترجمه با تحقیق شده است ، حکایت از روح ایمانی و عرفانی ایشان دارد و نشانگر این که یافتن حقیقت و تلاش برای دستیابی بدان ، مرد و زن نمی شناسد و چه بسا راه برای بانوان هموارتر نیز باشد.

چاپ این کتاب ، نه فقط به خاطر احیاء يك اثر فارسی و یا يك متن ادبی و عرفانی از موارث مشترك فرهنگی ایران و پاکستان است ، بلکه علاوه بر اینها ، بدین جهت است که مربیان و استادان و عالمان و روشنفکران مناطق فارسی دان و فارسی زبان ، برای آشنا کردن نسل امروز با ارزش ها و قله های بلند معنویت و انسانیت ، به یکی دیگر از ذخائر فرهنگی ، ملی و دینی خود دست یابند و جامعه خود را با این گنجینه ها ، آشنا سازند .

ضمن تقدیر از تلاش فراوان مصحح محترم که بخصوص با پیشگفتار شیوا و سودمند خود ، خواننده را به موضوع ، نویسنده و اهمیت و اعتبار کتاب آشنا ساخته اند ، و با سپاس و تشکر از همه همکاران پرتلاش این مرکز و با پوزش از خطاهای احتمالی چاپی و تقاضای تذکر و راهنمایی از خوانندگان محترم ، توفیق این مرکز را برای خدمت بیشتر به اهل ادب و عرفان و احیاء یاد و راه بزرگان فرهنگی و دینی این خطه ، از خداوند متعال خواستارم .

علی ذوعلم
سرپرست مرکز

مولوی رومی در نهایت دردمندی گفته بود که « انسانم آرزوست » و حکیم امت ، شاعر مشرق علامه اقبال (ره) در آرزوی همین انسان، مثنوی « اسرار خودی » و « رموز بیخودی » را سرود و در اثر معروف خود « جاوید نامه » پیر رومی را رفیق راه ساخته و سیر افلاک کرد. ابن فیلسوف شاعر در سفر روحانی خود با ارواح شخصیت‌های بزرگی از جمله سید والا مقام شاه همدان میر سید علی همدانی (ره) همراه گردید، که در فکر و نظر اقبال « محرم اسرار شاهان » و « مرشد معنی نگاهان » بوده و انسان را به رموز انسانیت آشنا کرده و به حق پرداختن آموخته است. کتاب خلاصه المناقب به معرفی این شخصیت عظیم و سید السادات که « معمار تقدیر اُمم » بوده پرداخته است. یعنی کتاب خلاصه المناقب در شرح احوال و آثار و تعلیمات سید علی همدانی (ره) المعروف به شاه همدان است که در جهان تصوف و فتوت اسلام ، معرفت و عرفان مقام شامخی و درجه ارجمند و بلندی احراز کرده و از مشاهیر زمان خود بوده است. حرمت و تقدسی داشته که کمتر از بزرگان اسلام را دست داده است .

تاریخ زندگانی هفتاد و دو ساله او موضوعی بس سودمند و دلپذیر می باشد که هم عالم روحانی و هم عارف ربّانی ، خود بین ، خداین و جهان بین و از طرف دیگر جهانگرد ، نویسنده ، شاعر و از همه بالاتر يك نابغه ايرانيست که هر کجا رفت و رخت سفر بست ، امامت و قیادت کرد، ارشاد و وعظ گفت ، مسجد و خانقاه بنا کرد که مهم ترین فعالیت های تبلیغی و تدریسی در آن انجام می گرفت و هنرها از قبیل کلاه بافی ، شالبافی ، ابریشم و سنگتراشی معماری و خشت سازی و چوب کاری و غیره می آموخت و تقریباً سی و دو خانقاه از ختلان تا بلتستان و کشمیر بنا کرد که همه آنها مراکز دین و

تهذیب و دانش و هنر گردید. به همراه سید هفتصد مرید و احباب به کشمیر وارد شدند و با مجاهدت و مساعی خویش در این خطه مینو نظیر تعلیمات اسلام را اشاعه کردند و توسعه دادند. می گویند سیصد هزار تن به دست وی به شرف اسلام نائل گردیدند. کشمیریان او را « حواری کشمیر » و « بانی مسلمانی » ، « علی ثانی » نامیده اند ، سید نیز به وسیله همراهانش در کشمیر، هنرهای دلپذیر ایرانی را معرفی کرد و از جهت دینی و دنیای « ایران صغیر » آفرید و نقش دوام خود را ثبت گردانید و این کتاب خلاصه المناقب از حالات و مقامات وی بطور تفصیل بحث می کند و ضمن آن، اطلاعات گرانبهایی از رسوم و عادات صوفیه و مفهوم واقعی از مصطلحات متصوفه و معلومات با ارزشی راجع به اوضاع اجتماعی قرن هشتم به ما می دهد .

مؤلف خلاصه المناقب نه تنها معاصر شاه همدان است بلکه از مریدان پُرشور و بسیار مقرب وی بود که در چهارده ساله آخر زندگانی شاه همدان با او ارتباط کامل داشته و در اغلب موارد حوادث و سوانحی را که راجع به وی ذکر می کند یا خودش از زبان مرشد استماع کرده و یا در موقع حدوث آن وقایع حضور داشته است لذا گفته می شود که اغلب مطالب این کتاب بر مشاهده عینی خود او مبتنی است. اگرچه در تاریخ فرهنگ و ادب پاکستان و هندوستان ، افغانستان و ایران و تا حدی جهان اسلام، شخصیت سید علی همدانی (ره) کاملاً شناخته شده و عظمت وی مسلم است ولی راجع به زندگانی وی آنچه در دست داریم بسیار مختصر است و تنها کتاب مبسوطی که در شرح احوال ابن عارف با عظمت داریم خلاصه المناقب تألیف مریدش بوده، و تذکره دیگری متضمن ترجمه احوال سید بنام رساله مستورات یا منقبة الجواهر از حیدر بخشی است نویسنده مستورات به دو واسطه { شیخ عبدالله برزش طوسی مشهدی (م : ۸۷۲ هـ) و از مرید سید محمد نور بخش (م ۸۶۹ هـ) و شیخ اسحاق ختلاتی (م ۸۲۶ هـ) خلیفه و داماد شاه همدان (ره) } به صاحب مناقب می پیوندد و بعضی از مطالب را از همین خلاصه المناقب گرفته است و نویسندگان بعدی نیز از همین سرچشمه اخذ مطالب کرده اند و به این جهت می توان گفت که هر دو کتاب مزبور اولین منابع تحقیقی درباره سید علی همدانی است .

نگارنده کار تصحیح و تنقیح متن خلاصه المناقب را بنا بر توصیه شادروان دکتر مولوی محمد شفیع رئیس سابق دائرة المعارف اسلامی دانشگاه پنجاب لاهور، در سال ۱۹۶۰م بر عهده گرفتم ، کتاب مزبور در نظر آن دانشمند ارجمند که به شرح احوال بزرگان تصوف و عرفان علاقه زیادی داشت، بسیار با ارزش و دارای اهمیت خاصی بود ، اینجانب

به راهنمایی او، ابتدا فقط بیست و سه برگ اول از متن آن کتاب را با عنوان پایان نامه دوره فوق لیسانس فارسی تصحیح و تنقیح کردم و به تشویق و راهنمایی آن استاد بزرگ مقدمه ای راجع به مؤلف کتاب و شرح احوال سید علی همدانی (ره) نوشتم که مورد پسند آن دانشمند قرار گرفت و فرمود که سایر قسمت های کتاب را تصحیح نمایم و مقایسه متن با نسخ مختلفه و تنقیح کامل آن را به عنوان رساله دکترا در رشته زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه پنجاب لاهور تقدیم نمایم. لذا این جانب به راهنمایی و راهبری وی مشغول تصحیح آن و کنجکاوی و بررسی در اطراف آن بوده ام و برای این منظور به توصیه و وساطت آن شادروان، روتوگراف ها از نسخ خطی این کتاب که در کتابخانه بودلیان آکسفورد و کتابخانه استانبول محفوظ است، به دست آوردم و يك نسخه ماشین شده از مخطوطه این کتاب در کتابخانه برلن توسط دکتر تایفل و میکروفیلمی را که از نسخه خطی رساله «مستورات» از کتابخانه اندیا آفیس دریافت نمودم مورد استفاده قرار دادم. چون نسخه کتابخانه آکسفورد صحیح و خواناتر بود لذا بنده به فرمان آن استاد بزرگوار همین نسخه را اساس کار قرار داده ام. تقریباً چهل و سه برگ از آن نسخ خطی مزبور را تصحیح کرده بودم که آن دانشمند جیل القدر دکتر محمد شفیع در ماه مارس ۱۹۶۳م جان به آفریننده جانها داد و دریای علم و صفا، محبت و دلنوازی چهره در نقاب خاک کشید و سر چشمه ذوق و حرارت کار این ضعیف یکباره فرو خشکید. شکستگی، تنگدلی و افسردگی مرا در حصار گرفت و تعطیلی در کار واقع شد که شادروان استاد ارجمند دکتر محمد باقر که آن روزها رئیس قسمت فارسی دانشکده خاور شناسی لاهور و تکیه گاه اهل فضل و ارباب قلم بود، به ترغیب لطف آمیز خود، این جانب را نواخت و از مرحمت مشفقانه او کار را از سرگرفتم و به تکمیل آن پرداختم، علاوه بر تصحیح و تنقیح متن خلاصه المناقب رساله ای مجمل اما جامع، پیرامون جنبه های زندگانی و آثار منظوم و منثور سید علی همدانی (ره) به راهنمایی استاد بزرگ شادروان سید وزیرالحسن عابدی استاد زبان و ادبیات فارسی نگاشتم و مجموعاً این رساله بر پنج باب زیر است.

باب اول : درباره مؤلف خلاصه المناقب

باب دوم : معرفی خلاصه المناقب

باب سوم : شرح احوال شاه همدان (ره)

باب چهارم : آثار و تعلیمات شاه همدان (ره)

باب پنجم : متن خلاصه المناقب، حواشی و تعلیقات

راجع به مؤلف غیر از خود خلاصه المناقب مآخذ دیگری در دست نداریم و برای شرح زندگانی سید علی همدانی (ره) خود کتاب مزبور را اساس قرار داده ام به استفاده از شرح احوال و تذکره های دیگر رساله را تهیه نموده به دانشگاه پنجاب تقدیم نمودم و چون به اخذ درجه دکترا نایل گردیدم باب سوم و چهارم را به زبان اردو برگردانده و به دکتر محمد اسلم استاد قسمت تاریخ دانشگاه پنجاب لاهور سپردم و به سعی و اهتمام او کتابی به اسم سید علی همدانی (ره) المعروف به شاه همدان از طرف ندوة المصنفین سمن آباد لاهور ، در سال ۱۹۷۲م به چاپ رسید و مورد ستایش خوانندگان قرار گرفت ، و اکنون آن دو باب را (باب سوم و چهارم، که در شرح احوال و آثار شاه همدان (ره) است) بخاطر حجیم بودن رساله حذف کردم و فقط متن خلاصه المناقب با تقابل نسخ ، حواشی و تعلیقات و سخنی درباره خود کتاب و مؤلف آن را به دست انتشار سپردم تا مورد استفاده دانشمندان قرار گیرد.

باید متذکر شوم که علاوه بر اشکالاتی که به خاطر غیر خوانا بودن نسخ پیش آمده بود مشکل تشخیص اشعار استشهاد شده و اسامی گویندگان آنها نیز بود. زیرا مؤلف به ندرت در این مورد اشاره نموده است. لذا برای حل این مشکل به دواوین و کتب مهم پارسی مراجعه کرده و تاحدی که مقدور بود در تعیین نام سراینندگان تلاش نموده ام. همچنین راجع به احادیث و تعیین اسامی رجال و سخنان صوفیه تفحص کرده ام و در بعضی جاها از کتابهای متصوفه مانند الفتوحات المکیه ، فصوص الحکم ، فوائح الحکم ، فوائح الجمال و فوائح الجلال و احیاء علوم الدین و غیرها مطالبی اخذ شده بود ، ولی نام نویسندۀ را ذکر نشده بود . در حالیکه می توان گفت که مؤلف آن عبارتها را به زبان فارسی ترجمه کرده است و این جانب در فهرست منابع و شماره صفحه نوشته ام ولی باوجود این مساعی باز هم بعضی از عبارتها ، اسماء ، اماکن و اشعار مجهول است.

برای این کاوش و کوشش لازم است از زحمات زیاد و راهنماییهای فاضل ارجمند استادان بزرگ و محترم شادروان دکتر محمد باقر ، شادروان دکتر مولوی محمد شفیع ، شادروان سید وزیر الحسن عابدی که در تمام موارد از مساعدت و مرحمت و کمک های پرارزش خود دریغ ننمودند سپاسگزاری و تشکر نمایم و نیز از همکار خودم خانم «پرملاتامس» که آن روزها استاد زبان انگلیسی دانشکده دولتی دخترانه لاهور بوده که مطالبی را درباره سید علی همدانی (ره) از زبان آلمانی به زبان انگلیسی ترجمه نموده ، تشکر نمایم . اگرچه در حدود استعداد و وسائل خود از هیچ کوششی فرو گذاری نکرده ام بازهم درباره کامل و صحیح بودن همه مطالب ادعایی ندارم و از حضور خوانندگان

گرامی استدعا می نمایم که اگر در بعضی موارد بیان، لغزشی از خامه بنده سرزده باشد آن را به دیده اغماض نگریسته و این جانب را مطلع نمایند که باعث امتنان و تشکر خواهد بود.

علامات اختصاری

- آ : نسخه خطی خلاصه المناقب متعلق به کتابخانه بادلیان در دانشگاه آکسفورد.
- ب : نسخه خطی خلاصه المناقب متعلق به کتابخانه دانشگاه پنجاب ، لاهور.
- ل : عکس نسخه خطی خلاصه المناقب متعلق به کتابخانه استانبول.
- گ : نسخه خطی مربوط به کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- ن : رونوشت ماشین شده نسخه خطی کتابخانه برلن به شماره : ۱۴۱۰۷
- ج : جلد
- رك : رجوع کنید.
- ص : صفحه
- قب : تقابل کنید .

مؤلف خلاصه المناقب:

خلاصه المناقب نخستین کتابی است که يك سال بعد از وفات سید علی همدانی در شرح احوال و مناقب او نگارش یافته است و یکی از مآخذ معتبر و اساسی راجع به زندگانی، فعالیت و افکار وی است. مؤلف خلاصه المناقب یکی از مریدان پر شور شاه همدان است که در چهارده ساله آخر زندگانی سید با وی ارتباط کامل داشته و بر اساس مشاهدات عینی خود و آنچه از خود سید و مریدان دیگر وی شنیده، این کتاب را جمع آوری کرده است به همین جهت درباره انتساب کتاب خلاصه المناقب سوء تفاهمی وجود دارد و بعضی نویسندگان مثل «اته» تألیف مزبور را به خود سید نسبت داده اند. (۱) این اشتباه ظاهراً ناشی از روش نویسندگی است که در آن پیروی شده، برای اینکه مؤلف کتاب بیشتر سوانح حیات وی را به زبان خود سید بیان می کند و «اته» نه تنها عقیده به صحت این انتساب دارد بلکه مصرّ است که چون تاریخ فوت سید علی همدانی هفتصد و هشتاد و شش هجری است، سال تألیف کتاب مزبور هفتصد و هشتاد و هفت هجری، غلط است و باید تاریخ تألیف این کتاب نه سال پیش از سال هفتصد و هشتاد و شش یعنی سال هفتصد و هفتاد و هشت قرار داده شود یا تاریخ وفات سید را سالی فراتر فرض بکنیم تا این انتساب درست آید.

«استوری» (۲) جزئیات کتاب را شرح داده ولی درباره مؤلف آن چیزی نگفته است. در فهرست کتابخانه بانکی پور (۳) نیز قول «هرمان اته» و «ریو» تأیید شده است جز اینکه مولوی عبدالمقتدر از قاضی نور الله شوشتری نقل قول کرده و مؤلف خلاصه المناقب را اسم برده است ولی او خود بعداً این کتاب را در فهرست نگارشهای سید علی همدانی

1. Etche, Herman: Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India Office Vol.I, Oxford, 1903 A.D. Part .I P.783.

Zafar Khan, Muhammad : Persian Poets of Kashmir of Moghal .P.66.

A thesis (Punjab University) 1957, A.D.

2. Storey , C.A : Persian Literature: A Bio-Bibliographical Survey Vol.I, Part 2, London, 1926 A.D. P.947.

3. Abdul Muqtadir, Maulvi: A Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipore, Calcutta, 1908 A.D. Vol.I, P.230

نوشته است .

ولی به رغم ادعای نویسندگان فوق الذکر اگر کتاب را به دقت مطالعه کنیم در آن هیچ نکته ای که دلالت کند بر اینکه شاه همدان نگارنده آن است ، نمی یابیم بلکه خلاف آن به صراحت هویدا می شود که سید علی همدانی نویسنده کتاب نیست بلکه مؤلف آن شخصی دیگر است. اقتباس های زیر از موارد مختلفی از خلاصه المناقب شاهد قول ماست:

(الف) : ... شاهباز با پرواز آشیان عمی ، شاهسوار مبطان غره حمی ، شمس سماء قدوسی ، کیمیای وجود اناسی ، مختار خیار حضرت الرحمن ، الشکور الفخور به جناب الدیان ، قرة عين محمد الرسول ، الفؤاد المرتضى و البتول ... العارف المعروف به سید علی همدانی خَصَّهُ اللهُ اللطيف باللطف الصمدانی (۱) .

(ب) : ... لاجرم محبت و تعظیم جمیع سادات واجب باشد و لیکن انقیاد ایشان در امر مجهول الحقیقه واجب نباشد الا وقتی که از علمای اتقیا باشند چنانکه امیر ما سید علی همدانی خَصَّهُ اللهُ اللطيف باللطف الصمدانی (۲) .

(ج) : ... در يك مورد دیگر مؤلف اسم مرشد خودش یعنی ذکر شاه همدان را چنین آورده است که ... باری اخى حق گوی را قابل غیبی گفته که در موضع زمستانی علیشاهیان يك مرد خدا دوست می آید صحبت وی را باید غنیمت شمردن . چون اخى حق گوی آنجا رفت دید که درویشی با عمامه سیاه نزول کرده است ، او بشناخت که آن دوست خدا که قابل غیبی حواله کرده بود این مرد سیاه دستار است که او را سید علی همدانی گویند قُدُس سره (۳) .

این نوع مطالب در خلاصه المناقب بسیار یافت می شود که این حقیقت را کاملاً روشن می گرداند که سید علی همدانی در این کتاب به عنوان نویسنده آن جلوه نمی کند بلکه مؤلف آن شخصی دیگر است که سید را در نگارش خود از غایت تعظیم به تکرار و با کلمات احترام « جناب سیادت » و « حضرت سیادت » یاد می کند و یکی از مریدان وی است که با کلمات « ابن فقیر » و « ابن حقیر » به خودش اشاره می نماید.

اسم این نویسنده را دکتر سید محمد عبدالله در فهرست مخطوطات فارسی متعلق به کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور « علایی » آورده است اما معلوم است که « علایی » نیز

۱- خلاصه المناقب، آ : برگ ۳ - الف .

۲- آ : برگ ۹ - الف .

۳- آ : برگ ۶۱ - ب .

تخلص سید علی همدانی بوده که در مجموعه غزلیات وی موسوم به چهل اسرار می شود و بعضی از آن غزلیات در خلاصه المناقب ضبط شده که مؤلف چنین به رشته تحریر آورده است : و حضرت سیادت قدس الله سره ... در نظم فرموده است :

علاتیا گر ازین حال حیرتست ترا امید قطع مکن به وقت مرهونی (۱)
و مقطع غزل دیگر است :

در تمنای خیالت شد علایی جان فشان تا چه خواهد دید آخر زین تمنای محال (۲)
چون علایی نیز سید علی همدانی است حالا باید ببینیم که مؤلف کتاب کیست ؟ در این خصوص خود کتاب به ما چنین راهنمایی می کند :

« چنانکه این تراب قدم کلاب کوی قدیر قدیم تعالی کبریاژه که به نام جعفر است شبی در بدایت سلوک سر نیاز به حضرت بی نیاز فرستاد ، عجز خود وصول به سرادق قدیر قدیم عرضه داشت به تأوهات سوزان و عبرات روان ، ناگاه حضرت قدیر قدیم از وراء حجاب به این عاجز نیستی از غایت لطف و بنده نوازی خطابی از مقام بی نیازی فرموده « مطلوبک نفسی » از ذوق این خطاب جعفر گشت مثل کاسه بر سر آب و نور الدین به نور آن خطاب بدید بسی جواهر بحر اسرار وهاب. » (۳)

در بند مزبور دو اسم آورده شده است : جعفر و نور الدین و از سیاق عبارت پیداست که این هر دو اسم بر یک شخصیت دلالت می کند که در این تحریر مقام تکلم را دارد و نورالدین جعفر اسم کامل وی است که معمولاً خود را در این کتاب با کلمات « ابن فقیر » و « ابن حقیر » معرفی می کند .

در مکتوبات امیریه (۴) نیز اسم نور الدین جعفر آمده است چنانکه در آغاز آن نوشته شده :

« این مکتوبات حضرت امیر قدس الله سره به مولانا جعفر ارسال فرمود تا فیاض جود کسوت وجود را بر ساکنان خطه شهود می اندازد .
از رساله مستورات همین مطلب به اثبات می رسد هنگامی که در رساله مزبور از خلاصه المناقب نقل کرده مؤلف آن می نویسد :

« نور الدین جعفر بدخشی که در خلاصه المناقب آورده است » (۵)

۱- آ: برگ ۲۴ - ب. ۲- آ: برگ ۳ - ب.

۳- آ: برگ ۵۲ ب و ۵۳ الف.

۴- نسخه خطی متعلق به موزه بریتانیا ، برگ ۱۶۷ - الف .

۵- جلد بخش ، رساله مستورات برگ ۳۶۰ . ب- ۴۱۵ الف.

قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین ضمن شرح زندگانی سید علی همدانی نوشته است :

« نور الدین جعفر بدخشی که از افاضل تلامذه اوست در کتاب خلاصه المناقب ذکر نموده »

از این قول بطور کلی می توان گفت که اسم کامل مؤلف نور الدین جعفر بدخشی است. (۱)

شرح احوال مؤلف :

نور الدین جعفر بدخشی در ردیف اول مریدان و خلفای اکمل و در رأس شاگردان شاه همدان قرار دارد ولی متأسفانه در هیچ مأخذی شرح زندگانی وی وجود ندارد و سوانح احوالش به کلی مجهول است به استثنای بعضی از مطالب جزئی که در خلاصه المناقب ، رساله مستورات و مجالس المؤمنین و غیره ضبط شده است ، چیزی نمی دانیم و بر اساس اطلاعاتی که از نگارش های مزبور درباره نور الدین بدخشی به دست می آید، می توان گفت که وی مرید خاص سید علی همدانی بوده و بشتیارتقرب به مرشد خود داشته است. و در سال ۷۷۳ هجری در قریه علیشاه از قرای ناحیه ختلان وارد شد (۲) و نسبت وی بدخشی است که پیش از نقل مکانی به این محل در بدخشان سکنی داشت و مولدش روستاق بازار غرب بدخشان است و بیشتر در آن ناحیه زندگانی گذرانیده است. هنگامی که در سال ۷۷۳ هجری / ۱۳۷۱ میلادی، سید علی همدانی به ختلان آمد، نور الدین قبلاً از آنجا نقل مکان کرده به حضور سید رسیده سی و سه سال از زندگی خود را در همانجا بسر برده بود. حافظ حسین الکریمانی در حاشیه بیاض خود تاریخ وفات جعفر بدخشی را شانزده رمضان ۷۹۷ هجری به سن پنجاه و هفت سالگی نوشته است. (۳) و بنابر این می توانیم بگوییم که سال تولدش ۷۴۰ هجری می باشد.

جعفر بدخشی در خلاصه المناقب (۲) ملاقات خود را در ناحیه ختلان با علی همدانی به تفصیل نوشته که چگونه بعد از نشان دادن استعداد روحانی خود و تحمل ریاضات و آزمایش های متعددی شاه همدان او را در زمره مریدان خود پذیرفت و بعد از اربعین رمضان شبی نور الدین به بیعت از مرشد خود فایز گردید و می گوید :

۱- قاضی نور الدین شوشتری ، مجالس المؤمنین : ص ۳۱۱، ۲- آ : برگ ۶۱ ب.

۳- رساله مستورات برگ ۴۱۷ ب. ۴- آ : برگ ۶۴ ب. ۶۷ - الف

« و در حالت بیعت چون يك دست این فقیر گرفت در میان آن دو دست کبیر نور ولایت آنجناب لمیع دیده شد که در همگی خانه مملو گشت . » (۱۱)

فردای روز بیعت، سید به سوی بدخشان حرکت نمود و نور الدین نیز در رکاب شاه همدان می رفت . اندکی از مسافت را طی کرده بودند که سید به وی امر فرمود :

« در همین موضع باید ایستادن »

و خودش به راه افتاد ، نور الدین در این موقع می خواست درباره « حرزیمانی » از مرشد خود سؤالی بکند ولی مجالی پیدا نکرده بود . بعداً سید پیغامی توسط برهان الدین به وی فرستاد که فرموده بود :

نور الدین را بگویی که حرزیمانی که دعای سیفی نامند از حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم منقول است . باید که بخواند که در خواندن آن خاصیت بسیار است . (۱۲)

بر طبق دستور مرشد نور الدین خواندن دعای سیفی را شروع کرد و بعداً در يك موقع دیگر این دعا را از سید استماع کرده ، به حافظه سپرد . راجع به آنچه در صحبت سید علی همدانی (۱۳) اتفاق افتاد ، نور الدین گوید که :

« در ایام صحبت با نزاهت جناب سیادت هر چه در خاطر آمدی آن را بر من آشکارا کردی و اگر مصلحت اظهار آن نبودی به اشارت تنبیه کردی » (۱۴) در يك موقع که میر سید علی همدانی (ج) به علت کسالت از اندراب (۱۵) مراجعت کرده بود خواجه عبدالله ، شیخ قوام الدین و محمد سرای آبسنی و غیره در رفاقت وی بودند و در نزدیکی پل بندک در کبوترخانه قاضی حسن شبی را گذرانده بودند ، بدخشی امری را مشاهده کرده می خواست که به عرض مرشد برساند ولی او به کنایه منع فرمود و چون جعفر به اشاره مرشد ملتفت نشد بالحن خشمناکی فرمود :

« از این خانه برو والا به عصاسرت را پاره سازم »

خواجه عبدالله سبب خشمناکی سید را از نور الدین پرسید ، همین که وی خواست شرح بدهد میر سید او را باز خوانده گفت :

« ما از ابلهی او گاه گاه در تشویش می شویم . او را واقعه از مقام صفات نفس دست داده است و لیکن او تصور می کند که آن امر عظیم است . از برای آنکه کاری نکرده است و

۱- آ : برگ ۶۷ - ب.

۲- آ : برگ ۶۸ - الف .

۳- آ : برگ ۶۸ - الف .

۴- در غرب بدخشان واقع است .

عجائب راه خدای تعالی ندیده ، حق تعالی باشد که او را دست گیرد تا عجائب راه را مشاهده نماید که حرص دارد اما معلول است .»

میر سید پس از سه ماه اقامت در بدخشان به ناحیه ختلان برگشت ، مدت سه ماه برای مرید صادق خود { نورالدین جعفر بدخشی } به افاضه و افاده پرداخت و اسرار کتب اهل طریقت را صراحت نمود . پس از سه ماه چون میر سید به جانب ملک ختا رهسپار گردید ، نور الدین در بعضی از مسائل متردد بود ، سید گفت « وقتی بیاید که آن مشکلات حل گردد و اضعاف آنچه بر من خواندی و از من شنیدی و فهم کردی بر تو لایح گردد . زیرا که همت این درویش به جانب تو متوجه است .»

نور الدین به کمال عقیدت به مرشد خود به راهنمایی و ارشاد وی در ریاضت نفس و مطالعه علمی اشتغال ورزید و به جهت صدق و ارادت در اندک مدتی کشاد بسیار در وی پدید آمد و آن مشکل حاصل گردید و اضعاف آنچه بر استاد خوانده بود به او آشکار گردید (۱) .

میر سید علی همدانی (۲) چون از سفر ختا به خطه ختلان باز آمد ، نورالدین در بدخشان به ولایت روستا آمده بود . سید نیز همانجا رفت (۳) و بدخشی در صحبت های وی به ریاضت نفس و افاضه قلب بیشتر سعی ها نموده پیشرفت کرد و تقرب به مرشد خود یافته به مقامی بلند رسید که کمتر مریدان را میسر می شود و به اصطلاح صوفیان « منافی الشیخ » گردیده سید را در کمال جمال حالش مشاهده نمود و تأیید شخصیت مرشد تا اندازه ای در وی شیفتگی ایجاد کرده بود که خودش می گوید :

« در بعضی اوقات در آینه نظر می کرد و در آینه صورت (۴) روی حضرت سیادت می دید و بعد از اداست نظر در آن آینه روی خود می دید .»

نور الدین در قصبه « اند خود » سه روز خلوت به بعضی از متابعان خواجه ابو الرضا رتن موافقت نمود و بعد از خروج از خلوت از مقدم ایشان درباره احادیث رتنیه استفسار کرد .

اطلاعات دیگری درباره مؤلف در دست نداریم و بنابر ابیات زیر از بعقوب صرفی در کتاب مغازی النبی می توان گفت که مدفن نورالدین به شهری روستاق در بدخشان موجود است .

۱- آ : برگ ۷۱ الف .

۲- آ : برگ ۷۱ الف .

۳- آ : برگ ۷۲ الف .

چو کردم به سوی بدخشان گذار شد از طالقان دل مرا کامگار
 به رستاق آن بحر ذوق شهود که او را علم نعمت الله بود
 در آن خانقاه فلك دستگاه که هست از علی ولایت پناه
 به کشف حقایق رسیدم به کام کشیدم می عشق را جام جام
 هم از روضه نور دین جعفرم رسیدم به فیضی که شد رهبرم (۱۱)

مؤلف در نظر میر سید علی همدانی (ره) :

میر سید علی همدانی شاگرد خود نور الدین جعفر را به چندین طریق در راه ریاضت نفس پیش برد و خواست به کمال رساند. گاهی با انتقاد، گاهی با تهدید و گاهی به مقایسه با دیگران، چنانکه در يك موقع او را چاه نیم کاره خوانده و در يك موقع دیگر به این کلمات تشویق نمود :

« چرا چنین نکنی تا ساعت فساعت بر مزید باشی » (۲)

در نتیجه نور الدین به ریاضت هایی پرداخت که بالاخره جزو خواص مریدان به شمار آمد و از طرف سید به تعلیم و ارشاد دیگران مأمور گردید و به دستور مرشد خود از نگارشات وی شرح قصیده خمریه ابن الفارض را به بدر الدین و خشی و شرح فصوص المحکم موسوم به حل الفصوص را که بسیار دقیق و مفصل بود به محمد بن شجاع درس می داد. (۳)

اگرچه سید علی همدانی (ره) هنگام لغزش و تقصیر مرید خود زجر و توبیخی می فرمود ولی تألیف قلب او را چنین مراعات می کرد :

« اگر نورالدین ما را بفروشد بهای ما او را حلال باشد »

کم کم نور الدین در کمالات معنوی مقام بلندی را احراز کرده و حقیقت و معنی تصوف را درك نمود و آن را به نوعی بیان کرد که سید علی همدانی (ره) فرمود :

« از مشرق تا به مغرب سفر کردم و هیچ احدی به حضور من معرفت نتوانست گفتن الا به نورالدین که حقیقت تصوف را دریافته است و آنچه در عبارت می گنجد می گوید

۱- بعقوب صرفی، مغازی النبی : ص ۱۱

۲- آ : برگ ۱۰۵ - ب .

۳- آ : برگ ۱۰۵ - الف . ب.

و خوب می گوید .»

وقتی نور الدین در ایفای خدمت تفویض شده بدون کم و کاستی از عهده برآمد ،
میر سید مردمان را فرمود تا به نور الدین بیعت کنند و بیعت وی را بیعت اولی گفت :

« به نور الدین بیعت کردن اولی بود از بیعت کردن به من » (۱)

و جماعتی که در کولاب به خانه امیر عمر خوشی آمد تا به خدمت سید همدانی بیعت
کند ، سید فرمود :

« دستها بر دست نور الدین بدهید »

و شاه همدان برای اشاعه و ترویج تعلیمات و فیضان خود چنین مرید خود را آماده کرد
و مردمان چون فرمان را امتثال نمودند حضرت سیادت فرمود :

« دست او دست ماست نگران نباید بودن » (۲)

میر سید علی همدانی (ره) نور الدین را دوبار به اجازت به قبول توبه طریقت مفتخر
ساخت و اشهر این بود که چون سید به عزم سفر حج از قریه علیشاه بیرون آمد و در
دشت چوبک رسید از مرکب فرود آمده ، دست نور الدین گرفت و از میان رنبران بیرون
آورده فرمود :

« چون من بروم ، مردم روی به تو خواهند آوردن ، باید که به خلق حسن زندگانی
کنی که ترا اجازت کردیم به تحبیب حبیب حقیقی در دل طالبان صادق و امید دارم به
حضرت پادشاه عالم که آنچه اهل طلب از من می یابند از تو نیز یابند انشاء الله اللطیف
الخبیر » (۳)

سپس دست وی گرفته به نزدیک آورد و فرمود که : ما نور الدین را به قبول توبه
طالبان صادق و بیان اسرار و تعلیم ذکر برای ایشان اجازه دادیم و بعداً به قوت تامه او را در
کنار گرفت و دعای طویل خواند و بر او دمید و او را وداع کرده گفت : برو بخانه خود
بنشین (۴).

از اختصاصات نور الدین بدخشی بوده که وقتی که میر سید علی همدانی (ره) به
سفر می رفت در غیاب وی این مرید خاص در ختلان کار درس و تدریس مرشد خود را
برعهده داشت ، این حقیقت از مکاتیب سید کاملاً به اثبات می رسد که نسخه خطی آن
موسوم به مکتوبات امیریه (۵) در کتابخانه موزه بریتانیا وجود دارد و در پایان آن تصریح
شده است که شاه همدان این نامه ها را به نور الدین جعفر بدخشی به این منظور

۱- آ : برگ ۱۰۵ - ب . ۲- آ : برگ ۱۰۶ الف .

۳- آ : برگ ۱۰۶ - ب . ۴- آ : برگ ۱۰۶ - ب . ۵- برگ ۱۶۷ - الف .

نوشته است که وی در ایام غیبت و مسافرت وی، به تعلیم و ارشاد اهالی ختلان بپردازد و از فیوض خود آن مردم را مستفیض گرداند.

در نتیجه کسب فیوض و خوشه چینی از فروغ و کمال مرشد خود در اکتساب علوم و تقرب معنوی نور الدین به اوجی رسیده بود که چون بعضی درویشان را به عزلت در مدت سه ماه تربیت کرده است از همه اجزای مسکن و اجزای بدن ایشان آواز ذکر شنوده است و بوی عطر استشمام می شد و از بن دندان خود غسل سلوک چشیده است ولی با این همه کمال در سلوک و معرفت، خودش را در برابر مرشد چنین معرفی می کند :

« این فقیر اگرچه از هر حظی علم داشت اما به نسبت کمال علم و معرفت حضرت سیادت قدس سره چنان نادان بود که غلامی عجمی به نسبت خواجه به تبحر در جمیع علوم ظاهر و باطن. » (۱)

میر سید علی همدانی در تحسین ، ستایش و تجلیل مقام نور الدین جعفر بدخشی مرقع و پوستین و آفتابه خودش را به وی ارزانی فرمود و خلال و يك وسیله نظافت گوش از نقره و موی بینی گیری از آهن که باهم متصل بود نیز به وی اعطا نمود . مرقع را پوشیده نورالدین در خودش اسرار و امر عجیبی مشاهده کرد و سید چون از سفر حج مراجعت نمود ، گفت : « تصور نکنی که این سعادت به سعی خود یافتی ، بلکه مدتهاست که همت این درویش در سفر و حضر به جانب تو مصروف است تا در شب جمعه در حرم کعبه از برای سعادت تو هزار بار فاتحه خوانده ام و از حضرت پروردگار سعادت تو خواسته ام » (۲).

اگرچه خرقة درویشی سید علی همدانی به مرید و داماد وی سید اسحاق ختلانی (۷۳۰-۸۲۶ هـ) رسیده است باز هم می بینیم که نور الدین جعفر بدخشی يك مقام ارزشمند و شامخ داشته و به تجلیل و کمالات معنوی رسیده و جناب سیادت وی را بسیار دوست می داشت .

درباره مقام شامخ و تقرب روحانی خودش مؤلف در خلاصه المناقب چنین تفاخر می نماید : « ناگاه حضرت قدیر قدیم از رای حجاب هستی به این عاجز نیستی از غایت لطف و بنده نوازی خطابی از مقام بی نیازی فرمود که « مَطْلُوكَ نَفْسِي » و از ذوق این خطاب جعفر گشت مثل کاسه بر سر آب و نور الدین به نور آن خطاب بدید بسی جواهر بحر اسرار وهاب و بعد از آن چندان باران الطاف ایزدی از آسمان قلب علوی

۱- آ : برگ ۱۰۵ - ب .

۲- آ : برگ ۱۰۶ - ب .

بر زمین وجود جعفری ببارید که هزاران هزار ازهار و گلهای معانی بی شمار در آن زمین بشکفت مثل انوار بهار» ... (۱)

و در این نگارش مؤلف همین ازهار و گلهای معانی را پیراسته کرده است.

مؤلف و وفات میر سید علی همدانی:

آخرین باری که نور الدین به دیدار مرشد خود نایل گردید زمانی بود که میر سید علی همدانی از سفر حج مراجعت کرده و آخرین دیدار در قریهٔ علیشاه بود که سید ناراحتی هایی را به وی بیان نمود و این آخرین ملاقات بود و دیگر هیچ کس از مریدان و شاگردان معنوی وی در ختلان و هیچ يك از اهل خانه و بستگان او را ندیدند (۲).

و در اوایل ماه صفر سال ۷۸۷ هـ / مارس ۱۳۸۵ م نور الدین در خانقاه فتح آباد قصبه روستا (۳) و شمس الدین ماخانی نامه ای مملو از خون کباد و درد جگر توشه های قوام الدین بدخشی برای وی آورد که از رحلت سید علی همدانی در آن خبر داده بود (۴) از شنیدن این خبر اندوهناک نور الدین آنچنان ضعیف شد که خفقان پدید آمد در جنان و تأثر و تألم بی اندازه خود را در این کلمات شرح داده است :

« از صعوبت آن رایحهٔ مزلزله نفس هلوع رخت حیات به لب حرص نجات کشانید و صد هزار قطرات حسرت از موج بحار غموم هجران آن حبیب حقانی بروجنات چشمان چکانید » (۵).

و نور الدین به وقت مرگ در خدمت مرشد نبوده و در توجیه آن چنین توضیح داده است : « و حضرت امیر قدس الله روحه الکبیر در حال حیات این فقیر را به تأخیر صلوات معذور داشته بود فلاجرم در حال نجات به تأخیر زیارت عذر دارد ».

صاحب جامع السلاسل می نویسد که سید علی همدانی (ر) در ولایت کنر و سواد به بستر مرگ خودش توصیه کرده بود که تا نور الدین جعفر به آنجا نرسد جنازه او را برای دفن نبرند (۶) آن موقع جعفر در روستاق بوده ، خلفای سید گفتند که بسیار مبعد است که جعفر به آن زودی وارد شود بنا بر این باید جنازه اش را برداریم ولی ایشان هرچه

۱- برگ ۵۳- الف. ۲- آ : برگ ۹۶- ۹۷ - ب.

۳- که اکنون به رستاق معروف است یکی از دیه های بدخشان .

۴- آ: برگ ۹۵ - ب. ۵- آ : برگ ۹۸ - الف .

۶- زاد العقیبی ، ص ۱۶.

تلاش کردند نتوانستند تابوتش را از زمین بردارند و آن را همانطور گذاشته و در گوشه ای نشستند، یکباره صدایی از غیب شنیدند که :

« جنازه را بردارید » و این دفعه که دست به جنازه بردند و خواستند که بردارند به کمال سهولت تابوت از زمین بلند شد. بعداً که خلفا جعفر را دیدند ملامتش کردند ، گفتند که ما در محضر مرشد حضور داشتیم و شما از این فیض محروم ماندید . جعفر در جواب گفت : اصلاً شما نتوانستید جنازه را بردارید و من بودم که نعش را به ختلان بردم. ولی این مطلب اگر درست باشد جعفر بدخشی می بایستی آن را به رشته تحریر در می آورد. در حالیکه نور الدین جعفر خودش می نویسد که از خبر وفات سید به وسیله نامه ای که به فرمان سید قوام الدین بدخشان به مولانا محمد سرای ایسنی روز پانزدهم ذی الحجه ۷۸۶ هـ نوشته آگاه شده است. (۱)

ولی از عبارت دیگری چنین استنباط می شود که نور الدین جنازه را مشایعت کرد : « در آن وقت که تابوت جناب سیادت را از ولایت «کنر» به جانب ماوراءالنهر می آوردند در واقعه دیده آمد که فرشتگان بسیار بر مثال ابرهای سفید متصل بر آسمان روان تشییع تابوت سید می نمودند و چون بر سر بالای این فقیر رسیدند حقیقت را در وجود ایشان بدید وجود سبحانی ایشان بگذاخت و به زمین رسید و به شکل مرغان سفید و سبز پدید آمد و به روی آب بزرگی که آن آب هم از وجود ایشان پدید آمد در غایت صفا و جاری به جانب این فقیر و آن ملایکه این فقیر را به غایت احترام می نمودند و فهم کرده می شد که آن احترام از جهت تعلق خاطر جناب سیادتست با این فقیر. (۲)

از مطالب خلاصة المناقب چنین بر می آید که خبر فوت میر سید علی همدانی در اوائل صفر ۷۸۷ هجری به نور الدین جعفر رسید و تا اواخر جمعه ماه صفر آن سال او به ختلان رسیده و تألیف خلاصة المناقب را آغاز کرده است. وی در خانقاه اعظم که توسط خود سید علی همدانی ساخته شد، ضمن آنکه سوانح سید را به رشته تحریر در آورد، به تکمیل خلوات مقصوره جماعتخانه متوجه گردید.

جعفر بدخشی نوشته است که تابوت سید روز ۲۵ جمادی الاول ۷۸۷ هجری به ختلان رسیده است. در این باره نیز روایات گوناگونی داریم صاحب « واقعات کشمیر » ۵ جمادی الاخری و صاحب رساله مستورات چهاردهم ذی الحجه ۷۸۶ هجری ضبط کرده اند که باور کردنی است ، ولی احوالی که در خلاصة المناقب آمده مثل « هوا گرم

۱- خلاصة المناقب آ : برگ ۹۹- ب.

۲- آ : برگ ۱۰۲ - الف.

بود» و «تابوت از چنین مسافت دور آورده می شد» و تعجب کردن یکی از امرای شیخ سلطان محمد حاکم پاخلی که : «چگونه ممکن است در این هوای گرم نعش علی همدانی برنگرفته باشد» حاکی است . ممکن است که مریدان منتظر بوده اند تا جعفر بدخشی برسد و جنازه را بردارند. چنانکه بدخشی می گوید : « فلانم در حال ممات به تاخیر زیادت عذر دارد » .

نور الدین بعد از سید علی همدانی به خدمت فرزند وی سید محمد عقیدت خود را چنین ابراز نموده است :

« ای دوست! بدان که سعی بسیار باید نمودن و از انوار جناب سیادت رخشیدن و به قدم اخلاص به خدمت قرۃ العین جناب سیادت که اوست بقیۃ هدیه الهی و خلف سرادق پناهی البته البته (۱) .

آثار دیگر مؤلف :

نور الدین جعفر علاوه بر اینکه شرح احوال سید علی همدانی (۱) را نوشته شرح یکی از غزلیات مرشد خودش را نیز بنا بر خواش پسر سید نگاشته و آن را جزو خلاصۃ المناقب قرار داده است . مطلع غزل این است :

از کنار خویش می یابم دمام بوی یار زان همی گیرم بهر دم خوشتن را در کنار (۲)
صاحب کتاب « کشمیر در زمان سلاطین » (۳) اشتباه کرده و کتاب مناقب الجواهر را به نور الدین بدخشی انتساب کرده است .

۳- ذکر از تألیف دیگری موسوم به « احباب » از نگارشات نور الدین در مجالس المؤمنین (۴) آمده است .

۴- و شرحی نیز از « اوراد فتحیه همدانی » موسوم به « شرح اوراد فتحیه » وجود دارد که يك نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور و يك نسخه در کتابخانه دارالعلوم اسلامیه پیشاور نگاهداری می شود که اسم شارح در این نسخه ها جعفر ضبط شده است و مولوی عبدالرحیم (۵) در فهرست « لباب المعارف علمیه مکتبه دارالعلوم

۱- آ : برگ ۱۰۳ - ب . ۲- آ : برگ ۷۹ - ب .

۳- کشمیر در زمان سلاطین (اردو) ، ص ۱۷ .

۴- نور الله شوشتری ، مجالس المؤمنین ، ص ۳۱۱ .

۵- مولوی عبدالرحیم ، فهرست « لباب المعارف » ص ۳۷۳ .

پیشاور» راجع به شرح مزبور نوشته است که از لحاظ موضوع این کتاب نگارش با ارزشی است .

آغاز : الحمد للفتح الذى فتح على المتقين اما بعد مى گوید سالک بادیه پریشانی و ساکن زاویه حیرانی محباً طریق جنید و سرى سقطى ... احقر العباد جعفر عفى الله تعالى عنه.

۵- اصطلاحات الصوفیه (۱) : رساله ای کوچک است که در سرى نگر نگاهداری می شود .

نسخ مختلف کتاب

نسخه های خطی خلاصه المناقب در بعضی کتابخانه ها نگاهداری می شود و تا اکنون به چاپ نرسیده است و باوجود مساعی بسیار ما توانسته ایم فقط از شش نسخه خطی این کتاب اطلاع پیدا کنیم، که عبارت است از: يك نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، دو روتو گراف (عکس) یکی از نسخه خطی آکسفورد و دیگری از استانبول و يك رونوشت ماشین شده از نسخه خطی برلن نسخه خطی کتابخانه بلتستان و نسخه خطی کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد که جزئیات هر يك از آنها ذیلاً شرح داده می شود :

۱- « آ » :

نخستین نسخه متعلق به کتابخانه بادلیان در دانشگاه آکسفورد است که نشان خصوصی آن را « آ » قرار می دهیم و جزئیات آن بدینگونه است :

تعداد برگ ها : ۱۱۰ (۱- ب تا ۱۱۱ - الف)

سطور : ۱۵ سطر در هر صفحه

تحریر : بسیار روشن و خوانا

قطع : ۱۰ x ۳/۴ - ۵"

مختصات : پشت سرورق نوشته شده است : مناقب سید علی همدانی قدس سره. در آغاز هر يك از عبارات مهم، روی نخستین کلمه خطی کشیده است. از مختصات املاى نسخه مزبور، یکی آن است که در آخر کلمات عربی همزه حذف شده است مثلاً :

سعداء به صورت سعدا ، اعداء به صورت اعدا نوشته شده است . و در بعضی موارد اشتباهاتی به املای کلمات دیده می شود از قبیل « هما » بجای « حمی » و گاهی کلمات تصحیف شده است از قبیل : مکتوبات بجای مکتونات ، حزنی بجای حزبی و بعضی کلمات به کلمات دیگر مبدل شده چنانکه : « فلیتوکل » بجای فلیتوکل . و تحرق القمر بجای تحرق القلب وغیره .

در بعضی موارد نیز نقطه ها حذف شده و بعضی عبارات افتاده است . علاوه بر این در املای بعضی از کلمات علامت مد افتاده و کاتب در نوشتن آیات قرآنی و احادیث نبوی و عبارات دیگر عربی اعراب به کار نبرده است .

۲- « ب » :

نسخه مزبور در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می شود :

شماره اوراق : ۹۴ (ا.ب تا ۹۵ - الف)

سطر : ۲۱ سطر در صفحه

کتابت : صاف و خوانا

قطع : ۶×۹ : ۳×۶

این نسخه سراسر کرم خورده و آب زده شده است و در پایان مهری دارد که در آن به صورت مستطیل (محمد خلق کریم ۱۲۳۹ هجری) ثبت شده است و صفحات آخرین در صحافی جا بجا شده گردیده و ارتباط مطالب از بین رفته است و عبارات صفحات نهایی تا اندازه ای ناخواناست . در نوشتن آیات و احادیث و کلمات عربی اعراب به کار رفته و معنی آن عبارات عربی در حاشیه و مفهوم کلمات دقیق تحت آنها ضبط شده است و اغلاط املایی اندک می باشد ولی بعضی از عبارات به حدی آب زده شده که باوجود استفاده از ذره بین برای خواندن آن باز هم پی بردن به آن کلمات میسر نگردد.

۳- « ل » :

نسخه مذکور متعلق به کتابخانه استانبول است که از آن عکس برداری شده و در اینجا

نشان آن را « ل » قرار داده ایم و جزئیات آن چنین است :

تعداد برگ ها : ۷۴ (۱- ب تا ۷۵ - الف)

سطور : ۲۱ سطر در صفحه

تحریر : صاف و خوانا

خط : نستعلیق

قطع : ۳-۱/۲ × ۵-۱/۲

پشت ورق اول اینگونه نوشته آمده : کتاب خلاصه المناقب که جناب شیخ انور اظهر مولانا نورالدین جعفر قدس الله سره که از خلفای قطب العارفین امیر سید علی همدانی قدس سره السبحانی بوده نوشته اند .

سرو سامان مطلب زانکه خداوند کریم هر گرا کرد نظر بی سرو بی سامان کرد

رباعی:

گر خنق به نیکی تو اقرار کنند کار غم عشق بر سر دشوار کنند
اقرار تو آن لحظه درستست که خلق از تو ببرند و بر تو انکار کنند
در این نسخه هم در نوشتن آیات و احادیث و عبارات عربی، اعراب به کار نرفته و در
چندین موارد نقطه ها و مدها حذف شده است چنانکه :
و کار بود که بعضی از لره اسر را نزدیک رمس اوند و رس سرح نماید .
کاتب آمنه را به صورت ایمنه و اويس را به صورت و يس می نویسد .
به ظاهر این نسخه از همه قدیم تر بوده که در ۲۱ صفر سال ۹۰۱ هجری کتابت شده
چنانکه در پایان مطالب کتاب نوشته آمده :

« تمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب به تاريخ ۲۱ صفر ختم بالخیر و الظفر سنه احدى
و تسعمائة هجرة النبوية بخط العبد الحقير خادم الفقرا عبداللطيف قلندر بن عبدالله بن
خضر سبزواری اللهم اغفر لمضعه صاحبه و ناظره و كاتبه و لجميع المؤمنين و المؤمنات و
المسلمين و المسلمات وسلم تسليماً كثيراً كثيراً . م . م .
۴- « ن » :

این نسخه که نشان خصوصی آن را « ن » نشان داده ایم متعلق به کتابخانه برلین
است :

تعداد برگ ها : ۳۱ (۹۰ - ب - ۱۲۱ - ب)

سطور : ۲۸ سطر در صفحه

خط : نسخ قدیم

و در پایان این نسخه همان عبارت نگاشته شده که در نسخه آ است جز اینکه جمله زیر
در این نسخه اضافه شده است :

وقع الفراغ من الكتابة في يوم وعشرين من شهر مبارك محرم سنة ۱۱

چون دکتر تایلر رونوشت ماشین شده نسخه مزبور را برای مرحوم دکتر مولوی محمد شفیع فرستاد بدین جهت درباره مختصات و جزئیات آن چیزی نمی توان گفت.

۵- « ت » :

نسخه پنجم متعلق به کتابخانه برات بلتستان است و نشان خصوصی آن را « ت » قرار داده ام که توسط آقای عبدالشکور انور خطیب مسجد جامع نور بخشبه گلگیت عکس آن را بدست آورده ام :

تعداد برگ ها : ۹۹

سطور : ۱۴ فی صفحه

خط : نستعلیق

در این نسخه افتادگی های فراوانی وجود دارد و چندین ورق که در آنها احادیث مندرج شده حذف گردیده است . محتملاً عبارت ده ورق (از برگ ۵۷ - الف تا ۶۶ - ب) حذف شده و آن را کاتب در حاشیه آورده که چندان خوانا نیست ، این تنها نسخه بی است که در آن کلمه « صلی الله علیه و آله وسلم » مرقوم گردیده و دیگر نسخ کلمه « و آله » را ندارد . در خاتمه کتاب عبارت زیر آمده است :

« تمام یافت کتاب خلاصة المناقب بيد الفقير الحقير عابد بن احمد علی کشمیری غفرلها بکرمه و وفقه سلمه لعمره بفرموده حضرت شیخ الشیوخ ... الکمال بالاحوال شیخ دانیال سلمه از ذی الاکرام و الجلال يوم الاحد ربيع الاول ۱۰۹۲ هجری . »

نسخه دیگر خلاصة المناقب در کتابخانه استانبول و نسخه ای در ترکستان وجود دارد . باوجود اینکه نسخه استانبول قدیم تر بود ولی از آنجا که نسخه آکسفورد (بادلیان) صحیح تر می باشد آن را اصل قرار دادم و با آنکه می توانستم با دیگر نسخی که داشتم کاملاً ر بی کم و کاست و بی فرو گذاشتن جمله ای بر مقابله و تصحیح آوردم و از نسخ دیگر بعد نزود بهره ها بردم و در تقابل نسخ اختلافی که بین آنها دیدم در حاشیه نوشتم و بعد از مقایسه و موازنه چیزی که به نظر می رسد این بود که نسخه « ا » و « ب » با یکدیگر و « ل ، ن ، و ، گ » باهم بیشتر مشابهت دارد و عباراتی که از « آ » افتاده است در « ب » نیز محذوف می باشد و جمله هایی که در « ل » اضافه شده در « ن » هم ضبط شده است .

از آنجایی که رسم الخط نسخ خطی به شبهه امروز نبود علی الرسم تغییراتی دادم . در همه نسخ « ب » بجای « پ » بجز چند موارد « ج » بجای « چ » و « ک » بجای « گ »

کتابت شده ، که همه را به املای امروز در آوردم . در مواردی که نوشتن همزه مراعات نشده بود ، مراعات کردم و جانبیکه الفهای مد دار بی مد آمده با مد نوشتم .
کلماتی چون نعمت ، رحمت و همت و غیره به شیوه نگارش عربی ، نعمة ، رحمة و همة آمده و این کلمات اگر در ترکیب تازی نبود به املای جدید نگاشته ام .

۶- « گ » :

کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان :

۱- اندازه : - بیرونی : ۲۶ x ۱۹ x ۶ س.م . - درونی : ۲۱ س ۱۶ x ۱۲ س.م

۲- اوراق (صفحات) : ۵۰۰ ص (۲۵۰ ورق) .

۳- کاغذ : ضخیم نخودی رنگ سمرقندی ، آب رسیده ، وصالی شده . جلد مقوایی و روغنی و ضربی و منقش . نام صحاف : « عمل میرزا عنایت الله صحاف » در چهار جای روی جلد ضرب شده است . عطف و اطراف جلد سبز رنگ و شیرازه شده ، روی جلد بسیار زیبا گل و بوته نگاری شده است ، اینگونه نقاشی به سبک بخارایی باشد .

۴- خط : تعلیق خوش ، پخته و خوانا و زیبا ، در بعضی قسمت به نستعلیق شکسته آمیز تازه ، عنوان ها و نشان ها و سرفصل ها و بعضی الفاظ « قوله » به شنگرف و لاجورد کتابت شده است .

۵- کاتب : « عبداللطیف قلندر بن عبدالله بن خضر سبزواری » ، تاریخ کتابت : « ۹۰۱ ه.ق . » (یعنی ۱۱۴ سال پس از تألیف کتابت شده است .

- مؤلف : « مولانا نور الدین جعفر بدخشانی » است ، نام تألیف : « خلاصه المناقب » : « کتاب خلاصه المناقب که جناب شیخ اظهر انور مولانا نور الدین جعفر بدخشانی قدس سره ، که از خلفاء سلطان العارفين علی ثانی امیر سید علی همدانی قدس الله سره الصمدانی بوده اند ، نوشته اند و بعضی حالات صوری و معنوی ایشان را بیان کرده » (ص ۳۴۷) « ای دوست بدانکه افتتاح این خلاصه المناقب تحریر یافت در جمعه که از اواخر صفر سنه سبع و ثمانین و سبعمائة بود » (۷۸۷ ه.ق) (ص ۳۶۹) .

آغاز : خلاصه المناقب : « بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعلیق ثناء سناء نامتناهی مرحضرت آن پادشاهی را که به قدرت بالغه احدی از محض جود وجود نور احمدی منار انوار موجودات گردانید ... » تاریخ تألیف ۷۸۷ ه.ق « (۱) یعنی خلاصه المناقب درست يك سال پس از وفات امیر سید علی همدانی تألیف شده است .

انجام : ايضاً (ظاهراً يك صفحه افتادگی دارد اما مؤلف اینگونه می نگارد. « ... اکنون ختم کرده آمد این کتاب که نام نهاده شد بخلاص { به المناقب } بالفاظ عذاب (شاید عذب) حوالب که صدر یافت از صد و ... قدس الله روحه و زاد لنا فتوحه ... »

چگونگی : این نسخه بسیار مهم است زیرا مجموعه بی است که مشتمل بر دو اثر بسیار ارزنده ادب و عرفان زبان فارسی است . یکی « حل فصوص الحکم » که قطعاً و یقیناً شارح آن حضرت امیر سید علی همدانی است (ص ۳۶۵) و جمعاً ۳۶۵ صفحه دارد و هنوز چاپ نشده است . دوم خلاصه المناقب است که مشتمل بر احوال و آثار و افکار میر سید علی همدانی و استادان و پیران و شاگردان اوست و این اثر درست يك سال پس از در گذشت میر سید علی همدانی (متوفی ۷۸۶ هـ ق) در « ۷۸۷ هـ ق » تألیف شده است . از انجام این نسخه ظاهراً يك صفحه افتاده است و از دو صفحه دیگر نیز به سختی می شود استفاده کرد زیرا در اثر ساییدگی و وصالی ، بسیاری از الفاظ محو شده است . در متن خلاصه المناقب اسامی رجال عرفان و مشایخ میر سید علی آمده است (۲) . چند غزل از میر سید علی همدانی نیز آمده است (۳) البته اشعار عربی و فارسی هم دارد . اما در آخر نسخه خلاصه المناقب يك قصیده از شاعر بزرگ ناصر خسرو قبادیانی متوفی ۴۸۵ هـ ق آمده است بدین مطلع :

پلی شناس جهان را و تو رسیده بدر مکن عمارت و بگذار و خوش از و بگذر
بدانچه داری در دست شادمانه باش وزانچه رفت ز دست غم و دریغ مخور

و به مقطع :

ز گفت ناصر خسرو تو بشنو این پندی حذر بکن تو ازین روزگار سفله حذر
« اسامی آباء و اجداد حضرت رسول اکرم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم تا حضرت آدم علیه السلام آمده است (۴) يك مکتوب عربی از « افلاطون الی عیسی علیه السلام » و « الجواب عیسی علیه السلام » آمده است که در خور اهمیت و خواندنی است . (۵) در لابلای اوراق این نسخه ، مطالبی از مطالعه کنندگان کتابت شده که معلوم می دارد ، خواننده دانشمند آن مطالب ، نسخه یی دیگر در دست داشته و این نسخه را هم تصحیح کرده و هم به خطی تازه تر ، افتادگی را کتابت کرده و افزوده است و تقریباً نسخه

۱- خلاصه المناقب، گ ، ص ۳۶۹ . ۲- ايضاً گ ص ۳۷۸

۳- ايضاً ، ص ۳۷۰

۴- ايضاً ، ص ۳۶۶

۵- ايضاً ، ص ۳۶۷

را منقح و پاکیزه ساخته است اما افسوس که در اثر مرور زمان ، ساییده شده و مخصوصاً از آخر نسخه يك صفحه به علت وصالی خراب شده است . در صفحه اول به خط تازه نوشته اند : « کتاب حل فصوص الحکم » . این مجموعه به شماره « ۱۴۱۰۷ » در کتابخانه گنج بخش ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد محفوظ است و شماره میکروفيلم « ۲۰۸ » است . این نسخه ، با نسخه « ل » شباهت دارد و کاتب و کتابت آن يك تن است . لطفاً خواننده خود قیاس فرماید ! (۲.۱)

تاریخ تألیف و وجه تسمیه:

نور الدین جعفر درباره « خلاصه المناقب » می نویسد که این کتاب را روز جمعه در اواخر ماه صفر سنه ۷۸۷ هجری در خانقاه اعظم که در خطه ختلان است ، نگاشته و چون میر سید علی همدانی (ره) در ماه ذی الحجه ۷۸۶ هجری از جهان درگذشت هنوز مدفون قبل از تدفین وی نور الدین جعفر به ضبط سوانح زندگانی وی اشتغال ورزید چنانکه خودش معترف است : « ای دوست بدان که افتتاح این خلاصه المناقب تحریر یافت در جمعه که از اواخر صفر سنه سبع و ثمانین و سبعمانه نور تافت در خانقاه اعظم که به خطه مبارکه ختلان نور جناب سیادت تمام ساخت بعد از اتمام خلوات و مقصوره و بعضی جماعت خانه به سعی اهل شناخت به جوش محبت در طریق تعزیت مصلی شوق سید می افزود لاجرم آن ملتمس به اجابت تحریر مسعف آمد. (۳)

ولی هیچ معلوم نیست که تألیف این مناقب چقدر طول کشید و جز اینکه در نسخه برلن در خاتمه آورده شد که این کتاب در روز بیستم محرم به پایان رسید ، متأسفانه سال اختتام را ضبط نکرده است .

آنچه مربوط است به وجه تسمیه این کتاب باید توجه داشته باشیم که ادبیات مربوط به اهل تصوف و عرفان واژه « مناقب » اصطلاحی شده برای کتب سوانح و ترجمه احوال متصوفان چنانکه می دانیم که کتاب « مناقب العارفین » از احمد افلاکی محتوی بر

۱- دکتر محمد حسین تسبیحی (رها) کتابدار کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۱۳۰۸ ش)

۲- مقابله با خلاصه المناقب ۱۴۱۰۷ کتابخانه گنج بخش به رمز « گ » : خانم انجم حمید ، پژوهشگر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان .

۳- خلاصه المناقب : برگ ۳- ب.

مضامین متصوفانه و بحثهای عارفانه می باشد ، « خلاصة المناقب » نخستین کتابی است که سالی بعد از وفات سید علی همدانی (۱) در شرح احوال و مناقب او نگارش یافته است و مرید وی جعفر می فهمد که تمام مناقب و اوصاف و افکار و اقوال مرشدش در حیطه تحریر آورده نشده بلکه انتخابی از آنها را در این کتاب آورده است و به این جهت نام آن را « خلاصة المناقب » نهاد. که راجع به زندگانی و فعالیت های سید ، مطالب فراوانی دارد و علاوه بر آن ادبیات متصوفه و کیفیات و واردات مربوط به اهل عرفان و تصوف را تبیان نموده است .

در خود کتاب اسم آن در سه مورد زیر آمده است :

(الف) : بدان که افتتاح این « خلاصة المناقب » تحریر یافت در جمعه که از اواخر ماه صفر (۱) .

(ب) : ای دوست بدان که بعد از انشاء سواد این « خلاصة المناقب » و قبل تحریر البیاض . (۲)

(ج) : اکنون ختم کرده آید این کتاب که نام نهاده آمد « به خلاصة المناقب » به الفاظ عذب جواذب که صدور یافت از صدر ایسن العاقب (کذا) . (۳)

(د) : و فقط در يك نسخه در خاتمه منضبط است :

وقع الفراغ من تسويد هذا الكتاب المبين المعين المسمى « به خلاصة المناقب » المملو عن الاسرار الالهيه الحاوی الاكثر الاحاديث النبويه ، الجامع المناقب للطالبين أعنى الشيخ المحقق الصمدانی العارف المعروف بسید علی الهمدانی قدس سره السبحانی . (۴)

موضوع و مطالب خلاصة المناقب:

« هرمان اته » در فهرست مخطوطات بادلیان (۵) خلاصة المناقب را چنین معرفی می نماید: « این رساله بی متصوفانه است که در آن مسائل عارفانه از روی قرآن مجید و احادیث نبوی شرح داده شده است » .

شکی نیست که نگارنده در این کتاب بسیاری از مسائل مهم تصوف را توضیح داده است اما بیان مسائل تصوف، مقصود اساسی آن کتاب نیست، بلکه ثانوی و ضمنی

۱- آ : برگ ۲- ب . ۲- آ : برگ ۷۹- ب .

۳- آ : برگ ۱۱۰- ب . ۴- آ : برگ ۱۱۱- ب .

۵- جزر : ۱ ص ۷۸۳ .

است و منظور عمده مؤلف شرح احوال سید علی همدانی (ره) است و به نظر می رسد موضوع آن توضیح طریقت و ولایت و تصوف و عرفان است با استفاده از آیات و احادیث، چنانکه در خاتمه کتاب نگارنده این موضوع را به خوبی تصریح نموده است.

« وقع الفراغ من تسويد هذا الكتاب المبين المعين المسمى به خلاصة المناقب المملو عن الاسرار الالهية الحاروی الاكثر الاحاديث النبوية الجامع المناقب المرشد الطالبين أعنى الشيخ المحقق الصمدانی ، العارف المعروف بسید علی همدانی قدس سره السبحانی » .

مؤلف در نوشتن شرح زندگانی مرشدش روشی دارد که به ظاهر مضمون اصلی کتاب را پراکنده می یابیم و اگر به اذعان نظر دیده می شود آن کاملاً پیداست و مطالب این کتاب طبق ترتیبی که مراعات شده به ترتیب موضوعات زیر است :

(الف) - در بیان بعضی از فضائل آن عروه و ثقی.

(ب) - ذکر نسبه و شرف حَسبه .

(ج) - ذکر نسبه جد فقره و خبر میراث فقره .

(د) - ذکر اسفاره به امر کباره

(ه) - ذکر حجه و فخر ضجه

(و) - ذکر ابتلايه و سبب جلايه

(ز) - ذکر خاتمه عمره

نظری بر مطالب خلاصه المناقب :

کتاب خلاصه المناقب طبق معمول مؤلفین از حمد الهی شروع می شود و در آغاز کتاب مؤلف عقیده ای را توضیح نموده است که در آفرینش کائنات مشیت ایزدی مضمّن است و باعث تکوین این جهان ذات حضرت پیغامبر صلی الله علیه و آله وسلم می باشد که اگر وجود آنحضرت نبود کون و مکان به ظهور نمی آمد و ذات آنحضرت (ص) بنی نوع بشر را به رشد و هدایت راهنمایی و راهبری کرده و بنا بر این طاعت و عبادت بدون درود فرستادن بروی قبول نمی شود ، بعداً مؤلف فضایل و حسب و نسب میر سید علی همدانی (ره) را بیان می کند و ضمن شرح تحصیل و ریاضت و تربیت حبّ اهل بیت را از شرایط زندگی معنوی قرار می دهد و انواع و اقسام حبّ و بغض و جنبه های ظاهری و باطنی و در بیان تحصیلات مقدماتی و تربیت همدانی در کوچکی و موضوع ولایت را مورد بحث قرار داده می گوید :

ولایت باطن نبوت است و ولی آن است که فانی گردد در نور ذات و باقی باشد به بقاء

ذات و ظاهر باشد به اسماء و افعال .

سپس به فحوای گفته ای ، محی الدین ابن عربی ملامتیه را افاضل اولیاء شمرده و حقیقت قطبیت را صراحت نموده که قطب در هر زمان واحد است که او را « غوث » خوانند و وظیفه مرتبه قطبیت « الله الله » باشد و مراتب قطب و امامین و بدلاء سبعة را نام می برد . و موضوع علم تصوف ذات و صفات و اسماء باشد و مبادی آن معرفت خدای است و مسایل آن کیفیت صدور کثرت از وحدت و رجوع کثرت به وحدت است (۱) تجلیات و مشاهده را توضیح داده می گوید که بعضی اولیاء الله دائم مشاهد حق تعالی باشند و بعضی گاه گاه . سپس ولایت و اقسام آن و مدارج ولی را بیان نموده و آداب سلوك و خلوت را بر شمرده می گوید : هر که آداب خلوت نگاه ندارد مهابت خلوت او را از خانه خلوت بیرون آرد و چون سالک به مداومت شرایط اقبال نماید انوار کثیره ساطعه مری گردد در باطن و کیفیات آن انوار و ظهور آن و فتح آن و بصیرت را به بیان جاذب و مؤثر همی گوید که بعد از ظهور انوار خانه دل نباید مملو شود از اغیار و این اغیار عبارت است از وجود بشری و نفس و شیطان .

مؤلف صفات مذمومه آب و آتش و خاک و باد و تضاد آنها را با یکدیگر به روش بسیار جالبی شرح داده است که چگونه انسان در حال عبور از این ترکیب عناصر حقایق مختلفی را مشاهده می کند و به سعی و تأیید ایزدی مقام اشرفیت انسان کامل را درک نماید .

مؤلف از اصطلاحات تصوف و ارادت و حال و مقام و غیره بحثی کرده بیان مشاهدات بشری و از رؤیای صادقه حضرت ابراهیم و حضرت یوسف علیهما السلام ذکر نموده گفته است باید برای خوابها تعبیرات خوب پیدا کنیم نه تأویلات بد .

هر عاقل بالغ مستعد قبول سعادت را فرض عین باشد که در تزکیه نفس بکوشد و بعداً توضیحی داده است از نفس و عقل و وساوس شیطانی و خواطر و این مطالب به استفاده از « فوائح الجمال » نوشته شده است که چگونه شیطان از اولاد خود کمکی یابد و آنها را به کارهای گوناگون وادار می سازد و اگر یکی از اینها کسی را از تحصیل علم دین و کسب معرفت مانع آید شیطان او را در کنار گیرد و کارش را از کار دیگران بزرگتر دارد .

پس از دفع اخلاق ذمیمه و تزکیه نفس ، تصفیه قلب واجب می باشد و در ضمن بیان قلب معرفت روح را تشریح نموده گفت وجود انسانی از ذرات جمیع کائنات حاصل آمده است

و هر جزوی که صافی گردد آئینه جمال غایی کلی خود شود و هر ذره از ذرات کائنات اذواق کثیره یابد و لیکن هرچه داند و بیند و یابد سالک را باید که در ابتدای سلوک به شیخ خود مشاورت کند و از فوائد الجمال مضامین و معانی بیان نموده گفت که آنچه سالک در واقعه بیند تصور نکند که خارج اوست بلکه از درون اوست و یا اوست . و مسالک مترقی هر زمان خود را آصفی یابد و ابهی و اسنی و اوفی تا آن غایت که به صفای قدیم رسد و صفای قدیم را نهایت نیست (۱) در ضمن بیان اسم اعظم بیعت خود را با سید علی همدانی تذکر داده و بحثی درباره بدعت و احادیث رتبه در میان آورده، و اینکه سید وی را « اوراد فتحیه و حرزیمانی » خواندن ترغیب نموده است وی همچنین مسئله بروز را توضیح داده و نوشته است که حضرت سیادت در مقام اطلاق بوده است .

حکایات غریبی درباره حضرت خضر (ع) و عجایبی که در سفر و حضر سید همدانی به آن دچار گردیده و نیز ذکر جن را آورده است که جنیان در بعضی آدمیان هفتاد و دو نوع تصرف کنند . در موردی که احوال مسافرت جناب سیادت را برای سر اندیب بیان نموده راجع به حضرت آدم و حوا نگاشته است .

در اختتام کتاب ذکر آلام و مصائبی که سید علی همدانی به آن مبتلا گردیده و وفات و تشییع جنازه را بیان نموده است و در خاتمه قصیده ای از ناصر خسرو آورده و راجع به رحلت حضرت سیادت حزن و تأسف خود را اظهار نموده و کتاب را به پایان رسانیده است .

سبك نگارش خلاصة المناقب:

خلاصة المناقب مانند کشف المحجوب و کتاب اللمع و غیره تألیفی در موضوع تصوف نیست و مثل تذکرة الاولیاء و نفحات الانس در ردیف کتب متصوفه نیز قرار ندارد بلکه کتابیست از کتب مقامات همچون مناقب العارفین افلاکی که از لحاظ تسمیه نیز به این کتاب مماثلت دارد . چنانکه می دانیم کتب مقامات عبارت است از کتاب هایی که هر یک در شرح احوال یکی از متصوفه تألیف شده باشد و در ضمن سوانح ملفوظات و تعلیمات صاحب سوانح را نیز شامل می باشد و گذشته از این بعضی از بحث های مختلفی مربوط به شریعت و طریقت و اخلاق و عرفان در آن جا می گیرد و خلاصة المناقب درست همینطور است که نویسنده ضمن بحث درباره موضوعی به بعضی از جزئیات آن موضوع نیز

می پردازد و در مواردی به مسئله دیگری متوجه می گردد. بطور نمونه در يك مورد نوشته است : « الحمد لله الهادی السلام که مرا از خواص و عوام اهل اسلام توفیق محبت و متابعت آل طه و یس کرامت نمود » به بیان حقیقت و فضیلت محبت آل محمد پرداخته و در چهار ورق برای توضیح مطلب از احادیث متعددی استشهاد کرده و ابیاتی از شیخ سعدی ، شیخ عطار و خواجوی کرمانی آورده و اقسام و انواع حبّ و بغض را توضیح داده است .

این روش نویسندگی که در سراسر مطالب و معانی کتاب رعایت شده اگرچه خواننده را از اصل مطلب دور نماید ولی سبک نگارش وی به حدی ساده ، روان و دلآویز است که اصلاً خسته کننده و ملال آور نیست بلکه سوز و تابش قلب وی به صورت بسیار مؤثر جلوه گر است و اغلب مباحث متصوفه نظر خواننده را جلب می کنند ، ذکر عوالم ، بحث قطب ، تکامل نفس انسان ، خواطر قلب و قصه آدم و حوا و غیره از همین قبیل مطالب گوناگون است که در خلاصه المناقب آمده و به استشهاد از آیات و احادیث مؤلف بیان خودش را مدلل و به آوردن اشعار نوشته خود را جالب و جاذب تر ساخته است .

مطالب تصوف و عرفان که مؤلف ضمن شرح احوال سید علی همدانی آورده است به اندازه ای اهمیت دارد که اگر از کتاب استخراج و جمع آوری شود به صورت کتاب مستقلی در خواهد آمد که ارزش آن از حیث کتابی در تصوف شناخته خواهد شد و از این حیث خلاصه المناقب دو جنبه مهم را داراست :

اول شرح زندگانی میر سید علی همدانی.

دوم شرح معانی و مطالب ولایت و تصوف.

چنانکه در فوق اشاره کردیم که شیوه نویسندگی مؤلف ساده و بی پیرایه است و به ترصیع و تسجیع عبارت و تکلف و تصنع لفظی که در نشر فارسی از قرن ششم هجری به بعد رواج بسیار پیدا کرده بود و تمام تألیفات فارسی را فرا گرفته بود توجهی ننموده است و در بعضی جاها که به آرایش و زیبایی بیان توجه نموده به مشکل نویسی نپرداخته بود . برای توضیح عقاید و معانی تصوف و تأیید اقوال و افعال متصوفه مؤلف به آیات قرآنی و احادیث نبوی استناد می کند و در حل مشکلات و مسائل دقیق تصوف به سخنان بزرگان صوفیه توسل می جوید ، مخصوصاً از منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری و رسالة القشیریة ابوالقاسم قشیری و فصوص الحکم محی الدین و فوائج الجمال نجم الدین کبری مطالبی را نقل و روایت کرده است . و علاوه بر آنها از نگارشات خود سید علی همدانی استفاده نموده مخصوصاً از رساله مشارب الاذواق (که شرحی است از قصیده خمیره ابن الفارض و این شرح را بنابر دستور سید همدانی مؤلف ، بدر الدین وختی را درس

می داد) و همچنین رساله حلّ الفصوص (۱۱) و رساله واردات و رساله مناجات و ذخیره الملوك وغيره.

علاوه بر مآخذ مهمی که اشاره شد مؤلف از الفتوحات المکیة ابن عربی و احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت امام غزالی و عوارف المعارف شهاب الدین سهروردی نیز مطالبی را فرا گرفته است. بالخصوص از فوائد عباراتی را به فارسی برگردانیده و جزو کتاب خودش قرار داده است. باوجود اینکه در خلاصه المناقب از فوائد الجمال بسیار استفاده شده است باز هم می توان گفت که مؤلف بیشتر تحت تأثیر فصوص الحکم قرار گرفته است. مثلاً در موضوع ولایت آنجا که گفته است که « ولایت باطن نبوتست » از فص دوم « شیشه » از فصوص الحکم مأخوذ است و همینطور بیان ائمة الاسماء و اسامی قلب و حقیقت آن و انسان صغیر و کبیر ، استعداد ذرات ، بیان رؤیا ، نوم الانبیاء و غیره و مطالب تصوف که در این کتاب آمده است همه و همه تأثیر فصوص الحکم را نشان می دهد و علت آن ظاهراً همین است که مرشد وی شرحی نوشته بود بر فصوص و رابطه بین سید علی همدانی و ابن عربی از همین جا معلوم است که شیخ علاء الدوله سمنانی یکی از مشایخ طریقت و خال وی ، بر فتوحات حواشی نوشته و جعفر بدخشی تحت تأثیر آن قرار گرفته بود.

مؤلف در توضیح مطالب از شعرای بزرگ فارسی مانند ناصر خسرو ، شیخ فرید الدین عطار ، خواجوی کرمانی ، شیخ سعدی شیرازی و مولوی رومی و دیگران ابیاتی را در نگارش خود آورده است که علاوه بر توضیح نکات دقیق ، شیرینی و شیوایی و تأثیر خاصی به بیان وی بخشیده است. درعین حال که مطالب فوق بر تعمق نظر و تبحر علمی مؤلف دلالت دارد ، می بینیم که وی در آوردن احادیث و نقل ابیات ، عدم دقت داشته و درباره استناد و انتساب اشعار و حتی درباره صحت متن آنها دقتی را به کار نبرده است. ولی این نقص تخصیصی به مؤلف ما ندارد بلکه در ابیات متصوفه بالعموم همین کیفیت به نظر می رسد و خصایص نثر دوره اواخر قرن هفتم هجری و اوایل قرن هشتم هجری که ملک الشعراء بهار چنین بیان کرده است :

« لیکن از همین تاریخ ضعف ادبی و سستی و فتور و عدم توجه و اعتنای به اصلاح و علاج نثر پدیدار می گردد و مقدمات فساد نثر و عدم غور و تعمق در ادای لغات و عبارات از یاد رفتن دستور و صرف و نحو آشکار می شود (۲) .

۱- که شرحی و خلاصه ایست از فصوص الحکم . ۲- بهار، سبک شناسی ج ۳، ص ۱۷۹.

راجع به سبک نویسندگی خلاصه المناقب هم می توان گفت که همان اختصاص را دارد. در نوشتن واقعه ای از زندگانی سید علی همدانی روش وی آن است که اسم مرشدش را معمولی ضبط نکرده بلکه با احترام کامل: «جناب سیادت» «حضرت سیادت»، «امیر ما» و «سیدنا» یاد می کند. و چون نکته ای از ولایت یا دقیقه ای از تصوف را توضیح می دهد چنین می نویسد:

«بدان که ای عزیز» یا «ای دوست بدانکه»

نویسنده عموماً بجای واژه های فارسی کلمات عربی می آورد از قبیل طیران، حصر و حصار، مذموم، مزروق، تقبیل، سوادیه، بیاضیه، جبلی، ارض، سریع الزوال، بطی الحركة، بلغک، تکلم، تار و غیره. و در چندین مورد جمع عربی به کار برده مثلاً افیاض، زوایا، شرور، نفوس، نفور، حقوق، حظوظ، محابیب و غیره.

ارزش خلاصه المناقب:

همانطور که در صفحات گذشته یاد شد مقصود مؤلف در این کتاب شرح احوال و مناقب سید علی همدانی است که در تاریخ تصوف سیاسی و مذهبی شبه قاره پاکستان و هند و نیز در تاریخ ادبی زبان فارسی شأن و مقامی بلند دارد و از عرفای شهر قرن هشتم هجری است که مؤلف از مریدان خاص و مقرب او می باشد، مؤلف در سال ۷۷۴ هجری با مرشد خود بیعت کرد. مدت دوازده سال از ۷۷۴ هجری تا ۷۸۶ هجری از محضر این عارف بزرگ نه تنها استفاده علمی و استفاضه معنوی می نمود، و بلکه در سفر و حضر از توجه مرشد خود مفتخر می گردید و در مواقعی که این رفاقت میسر نبود، بین مرشد و مرید مرتباً مکاتبه بوده و مرید همواره از این راه از مرشد خود اقتباس فیوض علمی می نموده است و شاه همدان هم به طریق خاصه خودش متوجه او بوده و در نتیجه نویسنده آنچه در شرح احوال مرشد خود نوشته یا خودش مشاهده کرده است و یا از زبان وی شنیده و یا بعضی مطالب از مریدان دیگر (معاصر) مانند قوام الدین و حاجی اخی و غیره نقل کرده و قدر و اهمیت این شرح احوال بر همین اساس است و به همین جهت است که بین مآخذ اساسی برای شرح احوال سید علی همدانی خلاصه المناقب در سرفهرست قرار دارد و مهم تر و معتبرتر از سایر مآخذ دیگر است.

رساله مستورات اگرچه بر نفحات الانس، تزوک بابری، آئین اکبری و مجالس المؤمنین و غیره که بعضی از اطلاعات را درباره سید علی در این کتاب می بینیم تقدم دارد، ولی از

خلاصة المناقب مسلماً مؤخر است برای اینکه نویسنده رساله مستورات مستقیماً از مریدان سید نیست بلکه از مریدان یکی از مریدان سید علی همدانی (ره) موسوم به اسحاق ختلاتی می باشد که اغلب معلومات و اطلاعات را از خلاصة المناقب گرفته است و از این کتاب نقل روایت دارد. اگرچه مؤلف رساله مستورات بین تذکره نویسان سید علی همدانی علاوه بر نور الدین بدخشی از يك نگارنده دیگر موسوم به قوام الدین بدخشی تذکره نموده است ولی تاکنون هیچ نوشته وی به دست نیامده و می توان گفت که قدیمترین و مهمترین تذکره های سید علی همدانی همین خلاصة المناقب است.

در خلاصة المناقب اگرچه از لحاظ قید سنن حوادث و وقایع، مخصوصاً درباره مسافرت های سید، گاهی می بینیم که روز و ماه و سال را در بسیاری از موارد ضبط نکرده و از طرف دیگر عقیدت مرید خود نیز بیان روایات دخیل و مؤثر به نظر می رسد ولی باوجود این نقص، خلاصة المناقب راجع به شرح احوال و افکار سید علی همدانی مستندترین مأخذ به حساب می آید و علاوه بر این اطلاعات ارزشی، به دست می دهد که در قرن هشتم هجری عقاید متصوفه از چه قرار بوده و چه آداب و رسوم در سلوک و طریقت رواج داشته و عموم مردم درباره اولیای الله چه تصویری را داشته اند و چه نوع خوارق و کراماتی به آنها نسبت می داده اند.

کتاب مزبور کم و بیش اوضاع اجتماعی را نیز که در قرن هشتم هجری وجود داشته نشان می دهد و از این تحریر پیداست که در قرن هشتم افراد حاکم، به متصوفه علاقه و عقیده داشتند و احترامی به آنها می گذاشتند و گاهی که هیئت حاکمه در پی آزار ایشان بر می آمده مقام روحانی و وقار معنوی آنها مانع از آن می شده و هیئت حاکم در برابر آنها تسلیم می گردیده است و در این زمان مردمان متصوفه رفت و آمدی به دربارها داشته اند. خلاصه در این زمان نه تنها مردم به صوفیه عقیده داشتند بلکه امرا و وزراء از معتقدین آنها بوده اند.

مسئله بیان ولایت نزد صوفیه بقدری ارزش دارد که نور الدین جامی در آغاز کتاب نفحات الانس پیش از آنکه به ذکر احوال مشایخ بپردازد در این باره بحث وافیه کرده است از این جهت کتاب خلاصة المناقب شایسته توجه کامل می باشد زیرا معانی ولایت در این کتاب به صراحت و روشنی تمام بیان گردیده است و مؤلف مناقب مرتضویه (۱) از روی همین

۱- مناقب مرتضوی (ترجمه اردو از شریف حسین سبزواری به نام کوکب دری که در جالندهر به سال ۱۹۲۴م چاپ گردید).

خلاصه المناقب موضوع ایمان و ولایت را نقل کرده است. همچنین باز متذکر شویم که در کتاب « نور نامه » نیز مسئله قطب و حقیقت قطبیه مأخوذ و مقتبس از خلاصه المناقب است و مطالب ولایت که در آن به حیطة تحریر درآمده ارزش و اهمیتی خاص دارد که متأخرین از آنها استفاده کرده اند چنانکه در « ریشی نامه » گفتار بابا کشمیری دت بابا متخلص به خاکی می بینیم .

در اینجا لازم است از سرپرست محترم سابق مرکز تحقیقات فارسی جناب آقای الحاج محمد اسعدی که این کتاب را به دست چاپ سپردند و نیز از خانم الحجم حمید پژوهشگر گرامی که مقابله و تهیه فهرستهای این کتاب را انجام داده و همچنین از آقای دکتر محمد حسین تسبیعی (رها) که همکاریهای ادبی و مقابله بی و نظرات صائب داشته اند ، با احترام تشکر می نمایم .

سر انجام از جناب آقای علی ذوعلم دانشمند فرزانه و رایزن محترم فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران و سرپرست گرامی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از صمیم قلب سپاسگزاری می کنم که قرعه فال اتمام طبع و نشر این کتاب روحانی و عرفانی به نام ایشان اصابت کرد .

امیدوارم که این کتاب برای اهل دل و دانش مفید واقع شود .

دکتر سیده اشرف ظفر

فیصل آباد - پاکستان

۲۳/۸/۱۳۷۴ هـ ش

۱۴/۱۱/۱۹۹۵ م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

ثناء سناء (۳) نامتناهی بر حضرت آن پادشاهی که برای حُبِّ ذاتِ سرمدی (۴)، به قدرت بالغهٔ احدی از محض جود و جودی (۵) نور جوهر (۶) احمدی را (۷) منار انوارِ موجودات گردانید، کَمَا (۸) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ (۹) :
وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱۰) حَاقِبًا عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ
« لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْكَوْنَ (۱۱) »

- ۱- آ، ب، ت، ل : برگ ۱ - ب، ن : برگ ۹۰، گ : ص ۳۶۸.
- ۲- ت، ل، گ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و به نستعین، ن : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبِّ يَسِّرْ وَ تَمِّمْ بِالْخَيْرِ -
- ۳- ب : حاشیه برگ ۱ - ب : روشن.
- ۴- ل، گ : مر حضرت آن پادشاهی را
- ب : برگ ۱ - ب السرمَد تحت کلمه همیشه نوشته شده .
- ۵- ب : جودی، ل، گ : وجود (بهجای وجودی)، ت : خود وجودی.
- ۶- ل، گ : کلمه « جوهر » را ندارد .
- ۷- آ، ب، ت، ن : کلمه « را » را ندارد .
- ۸- ل، گ، ن : کلمه « کما » را ندارد .
- ۹- قرآن مجید ۱۵ (سورة الحجر) : ۸۵ و نیافریدیم آنها و زمین را و آنچه در میان آنهاست مگر به حق در نسخه گ این آیت پس از حدیث پیامبر (ص) آمده است .
- ۱۰- ت : صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ.
- ۱۱- ب : حاشیه برگ ۱ ب یعنی اگر نمی بودی تو ای محمد هر آینه نمی آفریدم من مکنونات را . محمد طاهر : تذکرة الموضوعات ص ۸۶ الافلاک (بهجای الکون)، سیوطی : اللئالی المصنوعة ج ۱، ص ۱۴۱، الدنيا (بهجای الکون) در هر دو نوشته شده که این موضوع است، ت : کلمه لولاک ندارد.

و حمد مجید (۱۱) مر آن پادشاه حمید را (۲) که برش (۳) نور آن جوهر فرید (۴) صداء (۵) ضلالت از عیون (۶) کافه (۷) سِعداء (۸) بزیاید ، قَالَ اللَّهُ جَلُّ جَلَّالَهُ (۹) :

« وَ اِذَا اخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا اُتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حَكَمَهُ ثُمَّ جَاءَ كُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ ، قَالَ ا اَقْرَرْتُمْ وَ اخَذْتُمْ (۱۰) عَلٰی (آ : برگ ۲ الف) ذَلِكُمْ اَصْرِي ط قَالُوا اَقْرَرْنَا ج قَالَ فَاشْهَدُوا وَ اَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (ت) (۱۱) فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ » (۱۲)

- ۱- ب : حاشیه برگ ۱ ب : بزرگی .
- ۲- آ ، ب : مر آن حمید را ، ل ، گ : آن پادشاه حمید را ، ن : آن پادشاه حمید .
- ۳- ب : حاشیه : برگ ۱- ب : پاشیدن .
- ۴- ب : حاشیه برگ ۱- ب : بگانه .
- ۵- صدا ازال صداء (المنجد چاپ بیروت) .
- الصدا ما ارتكب على وجه القلب من ظلمة هات النفس و صور الالوان محبة عن قبول الحقائق .
- (عبدالرزاق کاشی : اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۳۶) و نیز قب : ابرالمفیث : کتاب الطواسین ، ص ۱۲ .
- ۶- ت : عنون ، عیون بضم تین ، چشم ها (محمد پادشاه : فرهنگ آندراج) ، منظر الرجل (المنجد ، بیروت) .
- ۷- کافه همه (المنجد چاپ لاهور) .
- ۸- سعدا جمع سعید ، کامران (المنجد چاپ لاهور) .
- ۹- ب قال جل جلا ، ل ، گ : قال الله عز وجل .
- ۱۰- ب : ندارد . ۱۱- ت : برگ ۲ الف .
- ۱۲- قرآن مجید : ۳ : (سوره آل عمران) : ۸۱ ، ۸۲ - از حاشیه ب : برگ ۱ - ب : یعنی یاد کن ای محمد (ص) که چون بگرفت حضرت حق عهد و ميثاق پیغمبران و به ایشان عهد کرد چون بدهم شما را کتاب و حکمت و باز بیايد به شما رسول که مُصَدِّقِ قرآن است ، هر آینه با وی به یقین بگروید و نصرت وی بکنید با احبای سنت او و اُمتان خود را فرمایید به گرویدن او و حضرت حق فرمود که ای پیغمبران اقرار کردید بدین عهد و فضل او و پذیرفتید بدین که گفتیم . پیغامبران گفتند که اقرار کردیم به قبول این عهد . حضرت الهی فرمود که ای فرشتگان گواه اقرار باشید بدین قبول انبیا در حق مصطفی (ص) و من که خدای شما ام نیز گواهم بدین قبول عهد ایشان ، هر که برگردد از این عهد ، او از فاسقان است و لام «در لما اُتیتُکم» (دو سه کلمه محو شده لام التوطئة لأن اخذ الميثاق ، کشاف ج ۱ ، ص ۳۷۹) . اخذ ميثاق (دو سه کلمه محو شده ، فی معنی کشاف ج ۱ ، ص ۳۷۹) استخلاف است و نام در « لولاك » (دو سه کلمه محو شده) احتمال آن دارد که متضمن معنی شرط بود و { آب زده شده } جواب قسم و شرط هر دو باشد و می تواند که « ما » { آب زده شده } به معنی للذين اُتیتُکم بعض الكتاب و الحكم ، به تشبیه و جمع نیز خواندند و لما اُتیتُکم نیز خواندند و به تشدید میم نیز خواندند به معنی جین اُتیتُکم (بقیه حاشیه در صفحه بعد)

قال صلى الله عليه وسلم (۱)
 إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى (۲) خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظِلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ أَصَابَ (۳) ذَلِكَ النُّورَ
 اهْتَدَى وَمَنْ أخطأ (۴) (ب) (۵) ضَلَّ (۶)

(بقیه حاشیه از صفحه قبل)

بَعْضُ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ ثُمَّ جَاءَ كُمْ رَسُولٌ وَجِبَ عَلَيْكُمُ الْإِيمَانُ بِهِ وَبَعْضِي بِرَأْسِهِ لَمَنْ مَا بُوْدَ اسْتِ
 اجتماع (آب زده شده) داشتند ، چه نون و لام و میم در میم و یکی ... (آب زده شده) معناه لَمَنْ
 أَحَدًا أَتَيْتُكُمْ بِهِ وَأَمْرُهُ نِيز خوانند و صراً لا یُؤْمَرُ ای بشدو (کذا) (آب زده شده) وَ أَشْهَدُوا ای بَعْضُكُمْ
 عَلَى بَعْضٍ بِأَفْرَاقِهِمُ الْفَاسِقُونَ الْمُتَمَرِّدُونَ مِنَ الْكُفَّارِ وَ نزد اهل تحقیق مراد از مبشاق عهد معرفت ازلی
 است ، چون انبیاء و رسل سفته ... (آب زده شده) .

أُولَئِكَ بِاللَّهِ وَ هِر عَارْفِي كِه هِسْت مَنَزِلَتِ وَ مَرَا (تَب) سَايِر عُرفا می شناسد پس عهد دو بود ، یکی
 عهد توحید که هر بنی آدم را ، و دوم : معرفت که انبیاء مخصوص اند به آن از انبیاء دو عهد ماخوذ باشد
 عهد توحید و عهد معرفت ، «وَأَخْلَنَّا مِثَاقًا غَلِيظًا» اشارت هم بدین عهد است وَ هُوَ عَهْدُ الْعَارِفِ
 وَ إِقَامَةِ الدِّينِ وَ عِلْمِ التَّعَرُّفِ فِيهِ وَ تَصَدِيقِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا دَعْوَةَ الْخَلْقِ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ تَخْصِيصِ الْعِبَادِ
 بِاللَّهِ ... (محو شده) و شناسا گردانیدن بعضی ایشان را به بعض به اسم ... (محو شده) معرفت حق در
 صُورِ تفصیل و حُجَّتِ صفات به کثرت [مظاهر دقیق تر و پوشیده تر است از معرفت در ... (دو سه کلمه
 محو شده) جمع و ایشان که مرزوقند به حق متابعت که ... (دو سه کلمه محو شده) و باحکام صفات که
 شرایع عبارتند زان قوله فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ ، یعنی هر که برگردد بعد آن که معلوم شد عهد و
 (آب زده شده) با پیغمبران فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَارِجُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ ، چه غیر این دین به حسب حقیقت عقلا به
 نیست الا تو هما آنچه میان ایشان است مگر آفریدی که ملتبس به حق باشد به بطلان و عیب ، یعنی به
 حکمت و غرض صحیح آفر (محو شده) تحقیق مراد از حق درین آیت وجود مطلق است که موجد
 و معین هر چیز اوست به یقین ... (محو شده) اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ... (محو شده) برای این
 مضمون ، قَب : خواجه عبداللّه انصاری ، کشف الاسرار وعدة الابرار ، ج ۲ ، ص ۱۸۰ به بعد ،
 زمخشری : الکشاف ، ج ۱ ، ص ۳۷۹

۱- ت : صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ

۲- ب ، ن : ندارد .

۳- گ ، ل ، ن : اصابه .

۴- ن : أخطأ .

۵- ب : بِرَگِ ۲ الف .

۶- ب : حاشیه برگ ۱ ب : یعنی حق تعالی آفرید خلق را در تاریکی بعد از آن پاشید بر او نور خود ،
 پس هر که پرسید به آن ، از اهل هدایت گشت و هر که نرسد ، گمراه شد ، برای این حدیث ن.ک بخاری :
 ص ۸ ، شیخ ولی الدین محمد ، مشکوة المصابیح ، ص ۱۳ ، کنز العمال ج ۱ ، ص ۳۲-۶۲ ،
 ابن عربی : الفتوحات المکیه ج ۲ ، ص ۸۱ .

و مدح شریف بر آن قدیم لطیف که کمال او را در عامه مراتب وجودیه پرتو (۱۱) ظهور بخشید.

قَالَ اللَّهُ عَزَّ إِسْمُهُ (۲)

« رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (۳) ».

و قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« إِعْمَلُوا فِكُلِّ مُبَسِّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ (۴) » :

و شکر جزیل (۵) کمیل (۶) مر آن واجب الوجود جمیل را که (۷) تشنگان بیدای (۸)

آخر (۹) دورِ قمر (۱۰) به لطف قدیم و فضلِ عظیم او (۱۱) آب حیات (۱۲) آن جوهر نوش

۱- آ : وجود پرتو ل ، ن ، گ : کلمه « پرتو » را ندارد.

۲- گ : عزَّ وَ جَلَّ .

۳- قرآن مجید : ۲۰ : (سوره طه) : ۵۰

ب: حاشیه برگ ۲ الف یعنی موسی گفت که پروردگار ما آن خدای خدای است که { دو سه کلمه محو شده } آفریدن (کذا) و از نرینه و مادینه ، پس راه نمود { دو سه کلمه محو شده } به مادینه آمدن و فی الکشاف (ج ۳ ، ص ۶۷) لفظ کَلَّا وَ خَلَقَهُ مِنْ لَانِهْمَا مَفْعُولَانِ وَ مَنْ قَرَأَ بَفَتْحِ اللّامِ جَعَلَهُ فَعْلًا وَ مَعْنَاهُ أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ صُورَةً وَ شَكْلَهُ الَّذِي يُطَابِقُ الْمُنْفَعَةَ الْمُنَوَّرَةَ بِهِ ، كَمَا أَعْطَى الْعَيْنَ الْهَيْبَةَ الَّتِي تَطَابِقُ الْإِبْصَارَ ، وَالْأَذْنَ شَكْلَ الَّذِي يُوَافِقُ الْإِسْتِمَاعَ يَعْنِي بِخَشِيدِ هِرْ جَبَزْ رَا صُورَتَ وَ شَكْلَ كَمَا مُوَافِقَ مُنْفَعَتِ { آب زده شده } است که چشم را قوه البصار مظاهر و گوش را قوه استماع موافق .

۴- ب : حاشیه (برگ ۲ الف) یعنی عمل کند که هر چه مبسر عامل است از بهر آن عامل مخلوق گشته است. المسلم ج ۴ ، ص ۲۰۴۱ ، بخاری ج ۲ ، ص ۲۵۲ ، ابن ماجه ج ۱ ، ص ۳۱۰ ، احمد بن حنبل ج ۱ ، ص ۶ مشکوة المصابيح ، ص ۱۲ (عن علی کرم الله وجهه) .

۵- ب : حاشیه (برگ ۲ الف) بزرگ .

۶- کمیل به معنی کامل (المنجد) و از حاشیه ب (برگ ۲ الف) .

۷- آ : هر آن واجب الوجود جمیل را ، که ب ل : مر ... جمیل را که ، ن : هر آن واجب الوجود جمیل که -

۸- ب : برگ ۲ الف زیر کلمه نوشته شده بیابان -

۹- آ : اختر ، ب ، ل ، گ : ندارد.

۱۰- دور قمر به این معنی مستعمل است چنانکه در رساله در معرفت صورت و سیرت انسان (برگ ۱۸۷ ب) نوشته جاماسپ حکیم احوال امی حجازی صاحب دور القمر من العرب و الفرقان ابدی رفع من بدع العرب و کیفیت و شریعت آنحضرت باز نمود ، ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۱ ، ص ۱۶ ، ثم ابتدأت دورة أخرى من الزمان لاسم الظاهر مظهر فيها جسم محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

۱۱- فقط ب : ندارد.

۱۲- ل ، گ : آب حیوان

کردند از جام صحبت خلاصه نتایج خیر البشر اگرچه دیگر (۱۱) بار (۲) آن (گ) (۳) نور
مدید (۴) به فیض (۵) وحید برگزید:

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَمَعَهُ سَاعِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ثُمَّ
قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (ل) (۶) (۷)

۱- ل ، گ : دگر . ۲- ب ، ل ، ن ، گ : باره

۳- گ : ص : ۳۶۹.

۴- ب : حاشیه برگ ۲ الف، دراز.

۵- ب ، ن : به قبض .

۶- قرآن مجید ۲۵ (سوره الفرقان) ۴۵-۴۶ .

ب : از حاشیه (برگ ۲ الف) یعنی آیا نمی بینی تو ای مُحَمَّد (ص) (يك ، دو کلمه محو شده)
چگونه بکشید و بگسترانید سایه زمین را در شب ، (دو ، سه کلمه محو شده) هر آینه این سایه شب را
(دو سه کلمه آب زده شده) ، هرگز آفتاب نبودی (دو ، سه کلمه آب زده شده) که مراد از این سایه از
طلوع . (دو ، سه کلمه آب زده شده) و طلوع آفتاب را به ظلّ مَعْدُودِ الشَّمْسِ (دو ، سه کلمه آب زده
شده) بعده بگردانیم آفتاب ، (دو سه کلمه آب زده شده) به قدرت بالغه خدائی حیث ... (دو ، سه کلمه
آب زده شده) لطیفی عنبر عنبری .

و نزد اهل تحقیق مراد ... (يك ، دو کلمه محو شده) انهار و مراد از ظلّ حقیقت عینی مثل آسمان و
زمین و مراد از سایه ثبوت ... (دو ، سه کلمه آب زده شده) خزانه وجود اُمّ الکتاب و لوح محفوظ است که
عدم صرف که به معنی لاشی است که ... (دو ، سه کلمه آب زده شده) وجود نبود ، پس معنی این آیت
نزد این ارباب ... (دو ، سه کلمه آب زده شده) شد . آیا نظری کنی سوی قدرت بالغه او که چگونه
ظاهر کرد حقایق عیان را که ظلّ حقیقت حق است یا بسم (باسم؟) خود که او ... (دو ، سه کلمه محو
شده) است که اوست وجود ظاهری و خارجی که ظهور کُلّ اشیا به (دو ، سه کلمه آب زده شده) و از
کتم عدم که ثابت است اشیا در و چگونه به فضای وجود اضافی رسانیده و آنچه وی را در خزانه علم که
غیب عبارت از اوست وجود ... (يك ، دو کلمه محو شده) قطعاً و املاوی را وجود عینی نبود ، چه اتحاد
و اظهار موانست او ثابت باشد در غیب و اعدام اصنادان (کذا) (اسباب ؟) موجد موانست (يك کلمه
محو شده) و از باطن وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ .

مراد از شمس عقل است که هدایت اوست دلیل بر حقیقت عینی و حقیقت ... (ناخوانا) اوست و حاکم
بر این عقل است ، اما در خارج به يك (دو ، سه کلمه محو شده) ثُمَّ قَبَضْنَا باز داشتیم او را با فنای او و
همین قبضا بسیرا و قبضه (دو ، سه کلمه محو شده) شئی در وقتی از موجودات و نسبت به بقای
او و همین قبض دلیل است که افنا اعدام و محو عقل (اصل هل) است ... (دو ، سه کلمه آب زده شده)
انتشار در قبضه (دو ، سه کلمه آب زده شده) از اوست همین حقیقت (مابقی آب زده شده) قب:
خواجه عبدالله انصاری، کشف الاسرار وعدة الابرار ، ج ۷ ، ص ۵۴۰ - الکشاف ، ج ۳ ، ص ۲۸۳ .

۷- ل : برگ ۲ الف.

قَالَ (۱۱) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« الْمَوْتُ تُحَفُّهُ الْمُؤْمِنُ » (۲)

وَصَلَاةُ (۳) نامحدود بر آن صَفِيٍّ مَحْمُودٍ که طاعت ربَّ مَعْبُودِ بلا صَلَاةٍ او باشد
مَرْدُود (ت) (۴) و به تأخیر (۵) آن بُود مَفْقُود قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« الدُّعَوَاتُ مُوقُوفَةٌ وَ الصَّدَقَاتُ مَحْبُوسَةٌ حَتَّى يُصَلِّيَ (أ : برگ ۲ ب) عَلَيَّ » (۶)

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۷) .

« الدُّعَاءُ (۸) يُحْجَبُ عَنِ السَّمَاءِ وَلَا يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ مِنْ الدُّعَاءِ شَيْءٌ حَتَّى يُصَلِّيَ

عَلَيَّ » (۹)

و بر اهل بیت او که (۱۰) مُنَافِي نِفَاقِ باشند (۱۱) و مُكَافِي رُفَاقِ (۱۲) قَالَ (۱۳) صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱۴) (ب) (۱۵) :

۱- ل، ج : و قال (هجای قال) .

۲- از حاشیه ب : برگ ۲ الف یعنی هر که مرگ هدیه مومن است وجد (۲) بهتر از این هدیه که
[دو ، سه کلمه محو شده] بیت : ترا غریب نماید ولی شروق بود

برای حدیث رك به : ولی الدین محمد بن عبدالله بن عمر : مشکوة المصابیح ، ص ۱۳۲

کنوز الحقایق ، ص ۱۳۸ ، احادیث مشنوی ، ص ۱۲۱ ، مکاشفة القلوب ، ص ۹۱ .

۳- ت ل، ج : صلوات .

۴- ت : برگ ۲ ب .

۵- ل، ج : ثناء خیر .

۶- ل : این عبارت را ندارد ، از حاشیه ب : برگ ۲ الف یعنی دعاها باز داشته شود از آسمان و بر
فی آید سوی آسمان هیچ دعا تا آنکه صلوة گفته آید بر من. برای حدیث قب : جامع الاخبار ، صص ۶۹ ،
۷۰ - كنز العمال ، ج ۱ ، ص ۱۲۳ ، ترجمه حصن حصین و عن عمر رضى الله عنه ان الدعاء
مُوقُوفٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا يَصْعَدُ مِنْهُ شَيْءٌ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَى نَبِيِّكَ .

۷- ل : قال النبی صلوات الله علیه ، ج : قال النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

۸- ل : الدنيا ، ج : الدعاء که بعداً کسی به آن دست برده و درست کرده است .

۹- ب : از حاشیه (برگ ۲ الف) یعنی دعاها همه موقوفند از اجابت و صدقها ... نند از ثواب تا آنکه
صلوة فرستاده شود بر من -

برای این حدیث رك به : مشکوة المصابیح ، ص ۹ (عن عمر الخطاب) ، ترجمه حصن حصین ،

ص ۵۰۲ قَالَ عَلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كُلُّ دُعَاءٍ مَحْبُوبٌ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -

۱۰- ن : که آن (هجای که) .

۱۱- ب ، ل، ن، ج : باشند .

۱۲- ل ، ج : نفات ، ن : نفاق . ۱۳- ل : و قال .

۱۴- ت : صلعم . ۱۵- ب : برگ ۲ ب .

« اِرْفَعُوا اَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَى اَهْلِ بَيْتِي فَإِنَّهَا تَذْهَبُ النُّفَاقَ » (۱)
و بر سایر اُمت با همت او که خیر اُمت اند . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :
كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ، الآية . (۲)

۲ ب (۳)

ذکر افتتاح الكتاب

بَعُوْنِ اللّٰهِ (۲) الْمَلِكُ (۵) الْوَهَّابُ

ای دوست بدان که افتتاح این خلاصه المناقب تحریر یافت در جمعه که (۶) از اواخر صفر
سنة سبع و سبعین و سبعمائه (۷) نور تافت در خانقاه اعظم که به خطه مبارکه ختلان (۸) نور
سیادت تمام ساخت (۹)

۱- ب : از حاشیه برگ ۲ ب .

یعنی بلند کنید آوازه‌های خود را به صلوة گرفتن بر من و بر اهل بیت من که این صلوة دور کننده
نفاق است .

۲- ب ، ت : کنتم خیر امة الایة ، ل : کنتم خیر امة .

قرآن مجید ۳ (سوره آل عمران) : ۱۱۰

ب : حاشیه برگ ۲ ب یعنی بودید شما بهترین اُمت حق موحّد و فاء ... (دو ، سه کلمه زده شده)
گ : اخرجت للناس الایة را ندارد .

۳- آ ، ب : برگ ۲ ب ، ل : برگ ۲ الف ، ن : برگ ۹۰ ب .

۴- ب ، ل ، گ : کلمه « الله » را ندارد .

۵- ن : کلمه الملك را ندارد . ۶- فقط آ : ندارد .

۷- آوریل ۱۳۸۵ م .

۸- ختلان یا ختلان به فتح اوّل و تسکین ثانی و آخر نون بلاد مجتمعة ماوراء النهر قرب سمرقند و
بعضهم بقوله بضم اوله و ثانیة مشدّد و الصواب ، هر الاوّل و انما الختل قریه فی طریق خراسان
معجم البلدان ج ۲ ، ص ۲ . نیز رک : لیسترنج ص ۳۵

Le Strange: Mesopotamia And Persia under the Mongols. P.87

London, 1903 A.D.

۹- آ : تمام ساخت در خانقاه اعظم که به خطه مبارک ختلان نور حیات سیادت نور تافت در خانقاه اعظم
که به خطه مبارکه ختلان نور جناب سیادت تمام ساخت .

ل ، ن : نور یافت در خانقاه اعظم که به خطه مبارکه ختلان نور جناب سیادت تمام ساخت .

و (۱۱) بعد از اتمام خلوات و مقصوره (۲) و بعضی جماعتخانه (۳) به سعی اهل شناخت به واسطه آنکه جوار عقیده حبیبی (۴) در میدان التماس بتاخذ (۵) (ن) (۶) و اخلاص (۷) به خطر عظیم ملتمس افلاختن و بافتن (۸) در تاخذ (۹) و آن قران نمود به سابقه (۱۰) محلی (۱۱) واجب دید اظهار اهل نواخت .

و حال آنکه وجه اخلاص (۱۲) به خطر عظیم آن اهل نوازش (۱۳) لازم التوجیه بود، زیرا که به جوش محبت در طریق تعزیت (۱۴) (گ) مصلی (۱۵) شوق سیر (آ : برگ ۳ الف) می افزود (۱۶)، لاجرم آن ملتسم به اجابت تحریر مُسَعِف آمد و گشت به عنایت الله الَّذِي هُوَ بِالْحَقِيقَةِ وَدُود .
(۱۷) قَالَ اللهُ تَعَالَى :

- ۱- ل ، ن : حرف « و » را ندارد .
- ۲- مقصوره : پناه گاه و مأمن مقدس (فرهنگ غفاری) حجره کوچک (فرهنگ آندراج) متصل به طالار مسجد بوده که در این زمان برای صوفیان و خلوت نشینان می باشد همه راویان متفق هستند که در آغاز مقصوره برای حفظ حاکم مسلمین ساخته شده و طبق قول بعضی نخستین کسی که مقصوره را بنا کرده حضرت عثمان و به گفته بعضی امیر معاویه بوده ، طبری ج ۲ ، ص ۷۰ مروان در سال ۴۴ هجری مقصوره را در مسجد مستزاد کرد و حتماً می توان گفت که مقصوره در زمان امویان برای فرمانروایان بنا شده و بعداً در همه جامع رواج یافت و سپس ساختمان کوچک برای مُحصلین ساخته شده که بنام زوایا یا مقصوره معروف شد و در طالار مسجد عمر و چندین اطاق بدین نوع بوده و به سال ۳۰۰ هجری در مسجد اقصی سه تا حجره برای زنها بوده برای تفصیل ر ك : تحت کلمه مسجد به : دائرة المعارف اسلامیه، لندن.
- ۳- گ : « خلوات و مقصوره و بعضی جماعتخانه » را ندارد.
- ۴- ل ، ن : گ : حبی . ۵- ل ، ن : گ : ساخت .
- ۶- ن : برگ ۹۱ الف . ۷- ت : برگ ۳ الف .
- ۸- آ ، ن : بافتن ، ل : بافتن ، ت ، گ : کنا : در اصل « افلاختن و بافتن » .
- ۹- ت ، ل ، ن : گ : در باخت .
- ۱۰- ل ، ن ، گ : به مسابقه السابق فی المیدان (المنجد).
- ۱۱- حلّی و حلّی السیف و حلّاته حلّیته و حلالها تحلیه ايسها حلیاً قاموس ، (فیروز آبادی). گ : محل ، ت : مجلی . ۱۲- ل : افلاص . ۱۳- آ ، ن : کلمه « نوازش » را ندارد.
- ۱۴- آن : به قربت ، ل : تقرب (بهجای تعزیت) . گ : ص ۳۷۰
- ۱۵- مصلی قال الجاحظ كانت العرب تعدّ السَّرايِق من الخبيل ثمانية ولا تجعل لما جاوزها خطأ ، فاوكها السابق ، ثم المصلی- (فقه اللغة ، ابی منصور الثعالی ، ص ۱۲۶) و قب : ابن عربی: نصوص الحكم ، ص ۲۲۵ .
- ۱۶- آ : می آورد .
- ۱۷- گ : « و » را ندارد .

« وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ » (۱)

۳ الف (۲)

در بیان بعضی از فضایل آن عُرْوَةُ الْوُثْقَى^{۲۱}

شاهباز با پروازِ آشیانِ عَمَى (۲) شاهسوارِ مِیْطَانِ (ب) (۵) غُرَّةَ حِمَى (۶) شَمْسِ سَمَای (۷)

۱- قرآن مجید : ۸۵ (سوره البروج) : ۱۴

ب : حاشیه برگ ۲ ب یعنی اوست پوشنده عیب ها و عفو کننده گناه ها و مَحَبَّ است بر اولیای خود را و نزد اهل تحقیق چنین مقرر است که حضرت حق به نور خود می پوشد گناه های هستی مُحْسِنین را که خود بگوید « وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يَقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ » و دوست می دارد . در (ناخوانا) چه ایشان موصل است ، و به ریاضت مکرم و ... (محو شده) به کلمات خود می گرداند.

۲- آ ، ب : برگ ۳ الف ، ل : برگ ۲ الف ، ن : برگ ۹۱ الف .

۳- ل ، گ : عُرْوَةُ وَثْقَى : عُرْوَةُ الْوُثْقَى . دستگیر محکم و دست آویز استوار و این تعبیر از قرآن است « فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى » قرآن مجید ۲ (سورة البقرة) ۲۵۶
ب : برگ ۲ ب : تحت کلمه نوشته شده دست آویز استوار .

۴- ب : علی ، ل ، ن ، گ : عَمَاء ، ت : عا .

العصاء الحَضْرَةُ الْأَحَدِيَّةُ عِنْدُنَا لِأَنَّهُ لَا يَعْرِفُهَا أَحَدٌ غَيْرُهُ فَهُوَ فِي حِجَابِ الْجَلَالِ وَقَبْلَ هِيَ الْحَضْرَةُ الْوَاحِدِيَّةُ الَّتِي هِيَ مَنَشَأُ الْأَسْمَاءِ وَالصِّفَاتِ لِأَنَّ الْعَصَاءَ هُوَ الْغَيْمُ الرَّقِيقُ وَالْغَيْمُ هُوَ الْخَائِلُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهَذِهِ الْحَضْرَةُ هِيَ الْخَائِلَةُ بَيْنَ سَمَاءِ الْأَحَدِيَّةِ وَبَيْنَ أَرْضِ الْكَثْرَةِ (کاشی . اصطلاحات الصرفیه ، ص ۱۲۴) ، محمد علی تهانوی ، کتاب انکشاف فی اصطلاحات الفنون ، ح ۳ ، ص ۱۰۸۱ .

۵- ۱ : ب : برگ ۳ الف . آ : میدان عز و هما .

۶- ل : ندارد ، ن : میدان عز و حمی ت : میدان عز - و تحت کلمه حمی در ب : حاشیه برگ ۳ الف موضوع فیه کاه .

مِیْطَان: (کمیزان) یکی از کوههای مدینه و بعضی غایت و اول غایت حلبه رها که اسب از آنجا دوامند (فرهنگ آندراج).

غُرَّة : به ضم اول و تشدید را ، سفیدی پیشانی اسب بزرگتر از درم و سید قوم و بهتر از هر چیز (فرهنگ آندراج) ، (غیاث اللغات) .

حمی : به کسر اول و فتح میم و در آخر الف به صورت یا یعنی سبزه زاری که برای چریدن ستوران نگاهداشته باشد (غیاث اللغات) علف زاری که آن را حکام برای چهار پایان خود از غیر منع کنند. (فرهنگ آندراج).

۷- آ : سما (هجای سمای) . ل ، گ : « شمس سما » را ندارد .

قُدسی (۱)، نورِ فضای قُدوسی، (ل) (۲۱) کیمیای وجودِ اُناسی، مُختارِ خیارِ حضرتِ اَرَحْمَنِ الشُّکُورِ (۲) الْفَخُورِ (۴) بَجَنَابِ الدِّیَانِ (۵) قُرَّةِ عَیْنِ (۶) مُحَمَّدِ الرَّسُولِ و (۷) ثَمَرَةُ فُزَادِ الْمُرْتَضَى وَ الْبَتُولِ (۸) الْمَطْلَعِ عَلَى حَقَائِقِ (۹) الْأَحَادِيثِ وَ التَّفَاسِیرِ، الْمَعْنِ (۱۰) فِی السَّرَائِرِ بِالْبَصِیرَةِ (۱۱) وَ التَّبْصِیرِ، الْمُرْشِدِ لِلطَّالِبِینِ (۱۲) فِی الطَّرِیقِ السُّبْحَانِی، الْمُرْصَلِ (۱۳) لِلْمُتَوَجِّهِینَ إِلَى الْجَمَالِ (۱۴) الرَّحْمَانِی الْعَارِفِ الْمَعْرُوفِ بِالسَّیِّدِ (۱۵) عَلَى الْهِمْدَانِی خُصَّهُ اللَّهُ الْلَطِیفُ بِاللَّطَفِ الصَّمْدَانِی و (۱۶) رَزَقْنَا الْإِسْتِنَارَةَ (۱۷) الدَّائِمَةَ مِنْ نُورِهِ (۱۸) الْحَقَّانِی. مِنْ نَفَحَاتِ اسْرَارِهِ (۱۹)

نظم (۲۰)

ای گرفتارانِ عشقتِ فارغ از مال و منال
والهانِ حضرتت را از خود و جنتِ ملال
مفلسانِ کویِ شوقت را غلامی کرده چرخ
سالکانِ راهِ وصلت را دو عالم پایمال

- ۱- گ : شاهسوار میدانِ قدسی. ۲- ل : برگ ۲ ب.
- ۳- ب : برگ ۳ الف تحت کلمه نوشته شده (الشکور) : سپاس دانه .
- ۴- ب : برگ ۳ الف تحت کلمه نوشته شده (الفخور) بنازنده.
- ۵- ل ، گ : الدیار .
- ۶- ل ، گ : قرة عین ، ب : برگ ۳ الف تحت کلمه نوشته شده (قرة عین) : مردمک چشم .
- ۷- ب : حرف « و » را ندارد.
- ۸- آ ، ل ، ن ندارد ، ب : برگ ۳ الف تحت کلمه نوشته شده (البتول) : لقب : فاطمه زهرا.
- ۹- ل : کلمه « حقایق » را ندارد .
- ۱۰- ل : المعنی .
- ۱۱- آ : بالتبصرة . ب : برگ ۳ الف تحت کلمه نوشته شده (بصيرة) بینای دل .
- ۱۲- ل ، گ : الطالبین ، ن : اللطیف .
- ۱۳- ب : تحت کلمه نوشته (الموصول) : رساننده سمیت بتولا لانقطاع ما عن النساء فضلا و دنیا و هنا .
- ۱۴- آ ، ت : جمال (بهجای الجمال) .
- ۱۵- آ ، ب : پسید . ۱۶- آ : ندارد .
- ۱۷- ل ، گ : استنارا (بهجای الاستنارة) : برگ ۳ الف تحت کلمه نوشته شده (استنارة) روشنائی.
- ۱۸- ب : من نور .
- ۱۹- ل ، ن ، گ : ندارد و از نفحات اسرارهِ محتملاً اشاره است به چهل اسرارِ مجموعه غزلیاتِ همدانی،
- ت : غزل ، برگ ۳ ب. ۲۰- آ : کلمه « نظم » را ندارد ، ل ، گ : شعر .

عارفانِ وصفِ تو مغبوطِ اشراف (۱) مَلَك
 مدبرانِ درگهتِ سرگشته (آ) (۲) تیه (۳) ضلال
 هر که بر خاکِ درت ره یافت عزّی یافت او
 کز بیانِ وصفِ او (۴) فرسوده شد سیر (۵) مقال
 پیش مجروحانِ هجرت نیشِ نُوشی پُر شفا
 تشنگانِ (۶) وصل را هر آتشی چون صد زلال
 کشتگانِ تیغ (۷) عشقت زندگان (۸) جاودان (ب) (۹)
 صید شاهینِ غمت شاهانِ مَلَك (۱۰) بی زوال
 دز (گ) (۱۱) تمنای خیالت شد علایی جان فشان
 تا چه خواهد دید آخر زین تمنای محال

ذِكْرُ نَسَبِهِ وَ شَرَفُ حَسَبِهِ قَدْ سَأَلَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ زَادَ لَنَا فَتُوْحَهُ (۱۲)

و هُوَ ابْنُ السَّيِّدِ شَهَابِ الدِّينِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَوْسُفَ بْنِ شَرَفٍ (۱۳) بْنِ مُحَبِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (۱۴) بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ حُسَيْنِ بْنِ حَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ الْحُجَّةِ (۱۵)

-
- ۱- آ : اشرافی (به جای اشراف) . ۲- آ : برگ ۳ ب.
 ۳- آ ، ب ، ت ، ل ، ن : چاه ، در نسخه چهل اسرار چاپ امرتسر ، ص ۲ ، نیز چاه نوشته و تصحیح از روی چهل اسرار نسخه خطی موزه بریتانیا ، مستان شاه ، آتشکده وحدت ، ص ۳۷۲ .
 ۴- ل : آن (به جای او) . ۵- آ : سر .
 ۶- آ ، ت : کشتگان . ۷- ن : براه ، ت : تشنگان تیغ .
 ۸- ن ، ت : زنده کانی . ۹- ب : برگ ۳ ب.
 ۱۰- آ ، ل : ملکی (به جای ملک) .
 این نخستین غزل چهل اسرار است که سید علی همدانی سروده رک به : چهل اسرار چاپ امرتسر ، ص ۳ ، چهل اسرار نسخه خطی ، موزه بریتانیا ، برگ ۱۸۸ ب - فهرست مخطوطات عربی و فارسی مخزنه کتابخانه شرقی بانکپور : ص ۲۲۹ . مستان شاه کاهلی ، آتشکده وحدت ، ص ۳۷۲ .
 سعید نفیسی در رساله « یغما » سال هفتم ، شماره نهم ، ص ۵۰ همین غزل را سروده علاء الدوله سمغانی دانسته است .
 ۱۱- گ : برگ ۳۷۱ .
 ۱۲- ب : وزاد لنا فتوحه . ل : نسبه و شرفه و حسبه ، ت : قدس سره وزاد لنا فتوحه .
 ۱۳- ب ، ل ، ن ، گ : ندارد ۱۴- ل ، ن ، گ : عبیدالله .
 ۱۵- ن : کلمه « الحجة » را ندارد .

بن عبدالله زاهد بن حسین بن علی زین العابدین (۱) بن حسین الشہید الزکی بن علی الوفی الرضی السخی سلام الله علیہم أجمعین (۲) .

عربیہ (۳)

« صَفَاوَةُ أَنْسَابٍ مُطَهَّرَةٍ مُنْزَلَةٌ مِنْ حَضْرَةِ (۴) الْبَارِي
فِيَاضَةُ بِمَنَاصِبٍ أَجْمَعِهَا فَمِنْ عِنْدِهِمْ كُلُّ الْمَنَاصِبِ طَارِي (۵) » (۶)

حضرت سیادت فرمودند (۷) قَدْ سَلَ اللَّهُ سِرَّهُ وَزَادَ لَنَا بِهِ كِهَ از جانب والدہ بہ ہفدہ (۸)
نسب بہ حضرت مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم می رسد .

۱- ت : محتملاً دوازده صفحہ از نسخہ ت فاقد شدہ است .

۲- ب ، ل : حسین شہید صلی اللہ علیہ وسلم .

گ : حسین شہید رضی اللہ عنہ وسلم .

این شجرہ در ل همین طور نوشتہ شدہ و ہو ابن السید شہاب الدین بن محمد بن علی بن یوسف بن محب ابن محمد بن جعفر بن عبیداللہ بن حسین الشہید صلی اللہ علیہ وسلم . و نیز در رسالہ مستورات (ہرگ ۳۴۸ الف) مثل متن است ولی عبارت قدری آب زدہ شدہ . در جواهر الاسرار اینطور منضبط شدہ است :

« حضرت امیر کبیر سید علی بن شہاب الدین بن محمد بن علی بن یوسف بن شرف بن محب اللہ بن محمد ثانی بن جعفر عبداللہ بن محمد بن حسن بن حسین بن جعفر بن الحجر بن عبیداللہ زاهد بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علی بن الحسین بن علی مرتضی وغیرہ » . غلام سرور : خزینۃ الاصفیا ، ج ۲ ، ص ۳۹۷ .

۳- ب : شعر : ل ، گ : ندارد ، ن : نظم .

۴- ب : ندارد .

۵- در ہمہ نسخہ صورت مصرع چهارمین همین است . اگرچہ وزنش مطابق نیست بہ مصاریع دیگر .

۶- ل از « صفاوۃ تا طاری » را ندارد .

ب : حاشیہ ہرگ ۳ ب یعنی گزیدگی نسب های پاک مُنزل از حضرت ہاری است ، کما یُقَال انصاب مُنزل مِنَ السَّمَاء فایض است بہ جمیع مناصب بہ حیثیتی کہ انساب مطہرۃ او ہمہ مناصب عارضی است (کذا) ، و آن گزیدگی بہ علم و تقوی است .

۷- ل ، ن ، گ : فرمود .

۸- آ : بہ ہفتدہ ، ن : ہفدہ .

عربیة (۱۱)

« خَيْرَةُ اللَّهِ مِنَ الْخَلْقِ (۲) أَبِي
 ثُمَّ أُمِّي (۳) فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَيْنِ (۴) (آ) (۵)
 فَضَّةٌ قَدْ صُنِّيتَ (۶) مِنْ ذَهَبٍ
 فَأَنَا الْفَضَّةُ ابْنُ (۷) الذَّهَبَيْنِ
 مَنْ لَهُ جَدُّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى
 أَوْ كَأُمِّي (۸) فَأَنَا ابْنُ الْقَمَرَيْنِ » (۹)

و مرا خالی بود که (۱۰) به لقب سید علاء الدین (۱۱) گفتندی و او از اولیاء الله بود

۱- ب ، ن : نظم ، ل ، گ : شعر :

۲- ل : الخیر . ۳- ل : اُمّی .

۴- در کتاب فارس نامه ابن البلخی ، ص ۴ ، نوشته است که « ابن الخیرین به زین العابدین گویند در کتاب لغات الحديث ، کتاب خ ۱۶۲ - آمده است حضرت امام زین العابدین فرموده :

« انا الخیرة ابن الخیرین »

۵- آ : برگ ۴ الف . ۶- آ : خلقت ، ل : صبغت ، گ : صبغیت .

۷- ل : بین . ۸- آ ، ل ، ن ، گ : کشیخی .

۹- ب : حاشیه برگ ۳ ب یعنی برگزید حضرت حق از خلق (صوابش برگزیده حق از خلق) پدر مرا ، بعد مادر مرا ، پس من پسر خیرین (یعنی دو افضل ترین مردم) باشم و نقره را صاف شده است از زر ، پس من پسر دو ذهب باشم و کیست که وی را جدیست همچو جد من در میان خلق (یا) همچو مادر من ، پس من پسر دو ذهب باشم (صوابش قصر) .

۱۰- آ : ندارد . ۱۱- ب ، ل ، گ : علاء الدین .

ابوالمکارم رکن الدین علاء الدین احمد بن محمد سمنانی البیهاونکی قدس الله سره : وی در اصل از ملوک سمنان است و در پانزده سالگی به خدمت سلطان وقت شغل گرفت ، ولی در یکی از حروب که سلطان را با اعدا بود ، وی را جذبه می رسید و بعد ازان در شهر سنه سبع و ثمانین و ستمانه (۶۸۷ هـ) در بغداد به صحبت شیخ نور الدین عبدالرحمن کسرقی رسید ، در وقت مراجعت از حجاز و در سنه تسع و ثمانین و ستمانه (۶۸۹ هـ) اذن ارشاد یافت و بعد از سنه عشرين و سبعمائه (۷۲۰ هـ) در خانقاه سکاکیه در مدت شانزده سال صد و چهل اربعین برآورد و گویند در سایر اوقات صد و سی اربعین دیگر برآورده است . در شهر سنه ۷۲۷ هجری در مرقعی که امیر چوپان سردار معروف مغول با سلطان ابو سعید مخالفت ورزید و از خراسان با لشکری عظیم به قصد جنگ با سلطان مزبور به طرف سلطانیه حرکت کرد ، چون به سمنان رسید از شیخ علاء الدین التماس نمود که از جانب او به خدمت سلطان ابو سعید رود و ما بین او و سلطان واسطه عقد صلح گردد . شیخ بدان سفارت تن در داد ، ولی وساطت او مقبول می افتاد ، و چون عمر وی به هفتاد و هفت سال رسید ، شب جمعه بیست و دوم رجب سنه ۷۳۶ هجری / ۱۳۳۶ م در برج احرار (بقیه پاورقی صفحه بعد)

و به حسن (۱۱) تربیت او در صفر سن مرا قرآن محفوظ گشت ، و در امور والد التفات نمی کردم (۲) بدان سبب که او حاکم بود در همدان (۳) (ب) (۴) و ملتفت به سلاطین و اعوان- و مِن کلامه (۵).

نظم (۶)

سری کز سرِ معنی با خبر شد درو گنجایش (۷) شادی و غم نیست
جهان از عکس رویش گشته (۸) روشن اگر آگمه (۹) نبیند هیچ غم نیست
چو بازار چشم همت بستی از کلّ مگر عزّت تو جز دستِ جم نیست (۱۰)
بجز همت نیابی (۱۱) راهِ مقصود همای همت آنجا متهم نیست

(بقیه از پاورقی صفحه گذشته)

صوفی آباد به جوار رحمت حق پیوست ، با شیخ عبدالرزاق کاشانی در مسئله توحید وجودی و شهودی و مطاعن صاحب فتوحات معارضه نمود. رک به جامی : نفحات الانس ، ص ۵۰۴ ، شوشتری : مجالس المومنین ، ص ۳۰۹ ، هدایت : ریاض العارفین ، ص ۱۷۸ ، محمد حسین نوائی : رجال کتاب حبیب السیر ، ص ۲۹ ، داراشکوه : سفینه الاولیاء ، ص ۱۰۷ ، جنید شیرازی : شد الازار به ضمیمه تعلیقات ص ۳۲۲ ، آذربیکدلی : آتشکده آذر به ضمیمه تعلیقات ، ج ۱ ، ص ۴۰۹ . مستوفی : تاریخ گزیده ، ص ۹۳ ، مجله « یغما » سال هفتم ، شماره هشتم و نهم ، « مقاله سعید نفیسی » ، غلام سرور : خزینه الاصفیاء ج ۲ ، ص ۲۹ .

۱- ل ، گ : به حسب .

۲- ل : ملتفت نمی بودم - گ : التفات نمی نمودم .

۳- همدان بالتحریک ها و الذال معجمة و آخره نون ، فی الاقالیم الرابع ... ولا شک عند کل من شاهد همدان بانها احسن البلاد - معجم البلدان ، ج ۴ ، ص ۹۱۸ ، لیسترنج ، ص ۱۸۶ ، علی همدانی خودش در رساله همدانیه برگ : ۲۰۷ ب : فرموده « همدان اسم دو موضع است یکی از یمین و روم از عراق و اول به سکون میم آمده است و دوم به فتح میم .

۴- ب : برگ ۴ الف . ۵- ل ، ن : ندارد .

۶- ل ، گ : شعر .

۷- ب : چهل اسرار گنجایشی ، ل ، ن : گنجایی .

۸- ل ، گ : گشت .

۹- کور مادر زاد (فرهنگ آندراج) .

مرجع ضمیر من کلامه به خودش سید علی همدانی است نه که پدر ایشان برای این که این در چهل اسرار سید علی همدانی مندرج است رک به : چهل اسرار ، امرتسر ، ص ۴ تخلص وی را در مقطع آورده است.

۱۰- ل ، گ : ندارد .

۱۱- ب ، ل ، ن : نیاید . گ : نیابد .

علی چون همت عالی نداری ترا گامی به کوش لاجرم (۱) نیست (۲)

الحمد لله الهادی الاسلام (۳) که مرا از خواص (۴) و عوام اهل اسلام توفیق محبت و متابعت آل طه و یس (۵) کرامت نمود و سعادت جز در موافقت (۶) ایشان محمود نفرمود .
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :
 « قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ » (۷، ۸)

- ۱- ب ، ل ، ن ، گ : ز کوش.
 - ۲- برای این غزل قب : چهل اسرار چاپ امرتسر ، ص ۴ ، چهل اسرار نسخه خطی متعلق به موزه بریتانیا برگ ۱۸۹ ب ، مستان شاه کابلی : آتشکده وحدت ص ۳۷۷ بعد .
 ن : هاری (بجای الهادی) .
 - ۳- گ : السلام.
 - ۴- ل : مبر ، ن : مرا (بجای مرا از) . گ : مر خواص و .
 - ۵- طه و یس هر دو لفظ نام سوره قرآن مجید است و این هر دو اسم مبارک آن حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم است (غیاث اللغات) .
 - ۶- گ ، موافقت (نقطه های « ف و ق » را ندارد) . ب ، ل ، ن ، گ : موافقت آن محمود .
 - ۷- قرآن مجید ۳ ، (سوره آل عمران) : ۳۱ .
 - ۸- ب ، ل ، گ : فقط « فاتبعونی یحببکم الله » را دارد .
- ب حاشیه برگ ۴ الف یعنی متابعت من کنید دوست دارد ، شما را خدا و درستی از نسبت به بنده آن است که او راضی باشد از بنده و حامد فعل او و یحببکم الله مجزوم است بنابر آنکه در جواب امر « او » واقع است و چون حضرت نبی محبوب حضرت حقند ، پس هر که دعوی حب حضرت حق کند ، بر او لازم است که تابع نبی باشد چه او محبوب محبوبست و بتوب محبت در متابعت و سلوک سبیل است (کذا) قولاً و عملاً و اعتقاداً چه دعوی ممتشی (کذا) جز به این به نور حق طریقه او طلسم ... (ناخوانا) مُحَمَّد آمد پس هرگز کسی که در طریقه او نصیبی نباشد از محبت او نیز نصیبی نباشد . چون متابعت بجای آورده بود باطن او و [دو سه کلمه آب زده شده] نفس او به باطن حضرت نبی علیه السلام و سر و قلب و نفس ... [دو ، سه کلمه محو شده] بافته بود و حضرت نبی علیه السلام چون مظهر محبت بودند به این مناسبت ... [محو شده] متابع لازم نیز بقدر حبیب خود از متابعت قسطی از محبه الله مرزوق گردد که ... [دو ، سه کلمه محو شده] افتد به خانه نور قمر ، بقدر کوزه توان برد آب از دریا .
 و از باطن نور حضرت ... [دو ، سه کلمه محو شده] محبت در باطن (يك کلمه محو شده) تابع سرایت کند فیکون محباً الله و محب که [دو ، سه کلمه محو شده] .

بیت :

از در او [محو شده] بهگردان ای دل هر که دورست ازین در به خدا نزدیکست
 (بقیه از پاورقی به صفحه بعد)

و قَالَ (۱) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : إِنَّ اللَّهَ وَلَهُ الْحَمْدُ عَرَضَ حُبٍّ عَلَى وَ فَاطِمَةَ وَ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى الْبَرِيَّةِ (۲) فَمَنْ بَادَرَ مِنْهُمْ بِالْإِجَابَةِ جَعَلَ مِنْهُمْ الرُّسُلُ فَمَنْ أَجَابَ بَعْدَ ذَلِكَ جَعَلَ مِنْهُمْ أَوْصِيَاءَ (۳) وَ مَنْ أَجَابَ بَعْدَ ذَلِكَ جَعَلَ مِنْهُمْ الشَّيْعَةَ وَ إِنَّ اللَّهَ (۴) جَمَعَهُمْ فِي الْجَنَّةِ (۵)

و قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۶) :

« مَنْ أَحْسَبُ أَنْ يُحْيِيَ حَيَاتِي وَ يَمُوتُ مَوْتِي وَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي فَلْيَتَوَلَّ (۷) عَلَى ابْنِ أَبِيطَالِبٍ وَ ذُرِّيَّتِهِ الطَّاهِرِينَ أَمَّةَ الْهُدَى وَ مَصَابِيحَ الدُّجَى مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُمْ لَنْ (۸) يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ الْهُدَى إِلَى بَابِ الضَّلَالَةِ (۹) »

(بقیه از پاورقی صفحه گذشته)

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا ... (دو ، سه کلمه محو شده) باطن و متعایف (کذا) باطن نبی باشد و بعید از وصف محبوبیت بود (دو ، سه کلمه محو شده) و لَمْ يَكُنْ مَحْبُوبًا لِلَّهِ مُحِبًّا كُمْ لَهُ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا .

۱- نسخه گ از مطلب . و قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَنَّ اللَّهَ وَلَهُ الْحَمْدُ عَرَضَ حُبٍّ عَلَى ... تا ... الصادر عن حضرة الجلال المراد به ارادة الكمال، را ندارد . (صص ۱۶-۳۴ همین کتاب) .

۲- آ : برگ ۴ ب .

۳- ب ، ل عبارت « فَمَنْ أَجَابَ ... أَوْصِيَاءَ نُنَوِّشُهُ .

۴- ب : وَاللَّهِ ، ل : ندارد .

۵- این حدیث در کوکب دری ، ص ۷۹ ، از روی خلاصه المناقب درج شده . حاشیه ب : برگ ۴ الف : یعنی حضرت حق که اوست سزاوار حمد عرض کرد دوستی علی و فاطمه و دوستی در بابت ذریه ایشان بر خلق ، پس هر که سابق شد از ایشان به قبول و اجابت ، آفرید از ایشان پیغمبران را و هر که بعد ایشان اجابت کرد ، آفرید از ایشان شیعه را که گروهی همه یکدل اند . (که گروهی همه یک دل اند اضافه شده { و این هر دو طایفه در بهشت جمع اند .

۶- آ : ندارد .

۷- آ : فليتوكل (بهجای فليبتول) .

۸- آ ، ب : لا (بهجای لن) .

۹- حاشیه ب : برگ ۴ الف یعنی هر که او دوست دارد که حیوة او چون حیوة من باشد و ممات او چون ممات من باشد و دوست دارد آنکه در آید به بهشتی که وعده دارد پروردگار من ، پس این مرد را گو علی بن ابی طالب و ذریه او را که امامان اهل هدایت و چراغ ها و بعد (دو ، سه کلمه محو شده) که ایشان هرگز نبرد (يك ، دو کلمه محو شده) شما را از هدایت سوی در ضلالت . این حدیث در کوکب دری ، ص ۸۰ به نقل از خلاصه المناقب نوشته شده . و نیز قب : سیوطی : اللآلی المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۱۹۱ (... الغلابی متهم) كنز العمال ، ج ۶ ، ص ۱۵۵ .

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« أَوَّلُ مَنْ اتَّخَذَ عَلِيٌّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَخًا مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ (ب) (۱۱) اسرافيل ثُمَّ ميكَائيل ثُمَّ جِبْرِيلُ ، وَ أَوَّلُ مَنْ أَحَبَّهُ وَ مِنْهُمْ حَمَلَهُ السَّعْرَشُ ، ثُمَّ رِضْوَانُ خَازِنُ الْجَنَّةِ ، ثُمَّ مَلِكُ الْمَوْتِ وَ إِنْ مَلِكُ الْمَوْتِ (۲) يَتَرَحَّمُ عَلَى مُحِبِّ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ (۳) . (ل) (۴) كَمَا يَتَرَحَّمُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ . (۵) »

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى أَوْ قَفْتُ بَيْنَ يَدَي رَبِّي ، فَقَالَ : مَا مُحَمَّدٌ ، قُلْتُ : لَبِيكَ وَ سَعْدِيكَ (۶) ، قَالَ : قَدْ بَلَوْتُ خَلْقِي ، فَإِيَهُمْ (۷) رَأَيْتَ أَطْوَعَ لَكَ ؟ قُلْتُ : رَبِّي عَلَيًّا ، قَالَ : صَدَقْتُ يَا مُحَمَّدُ ، قَالَ : فَهَلَا اتَّخَذْتُ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً يُوَدِّي عَنْكَ أَحْكَامَكَ (۸) وَ يُعَلِّمُ عِبَادِي مِنْ كِتَابِي مَا لَا يَعْلَمُونَ قُلْتُ : اخْتَرَكِي (۹) فَإِنْ خَيْرَتَكَ خَيْرَتِي ، قَالَ : اخْتَرْتُ (الف) (۱۰) لَكَ عَلِيًّا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً وَ وَصِيًّا وَ نَخْلَتَهُ (۱۱) عِلْمِي وَ حِلْمِي وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا لَمْ يَنْلَهَا (۱۲) أَخَذَ قَبْلَهُ وَ لَسْتُ (۱۳) أُعْطِيَتْهُ (۱۴) لِأَحَدٍ بَعْدَهُ ، يَا مُحَمَّدُ هُوَ (۱۵) رَأْيَةُ الْهَدْيِ وَ إِمَامٌ مِنْ أَطَاعَنِي وَ هُوَرُ أَوْلِيَائِي وَ هُوَ (۱۶) الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلَزَمْتُهَا لِلْمُتَّقِينَ (۱۷) مِنْ أَحَبِّهِ فَقَدْ أَحْبَبَنِي (۱۸) وَ مَنْ أَلْبَغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ »

۱- ب : برگ ۴ ب.

۲- آ ، ن : ندارد . ۳- ب ، ن : ندارد . ۴- ل : برگ ۳ ب.

۵- حاشیه ب : (برگ الف) یعنی اول کسی که علی ابن ابی طالب را برادر گرفت از اهل آسمان اسرافیل بود ، بعده ، میکائیل و بعده جبریل اول کسی که دوست داشت وی را از اهل آسمان حمله عرش بودند ، بعده رضوان خازن بهشت ، بعده ملک الموت که عزرائیل است و مهربانی می کند بر مُحبانِ امیر همچنان که مهربانی می کند ، یعنی قبض روح به صورت شفقت می کند که موجب دهشت نباشد (یعنی قبض روح تا آخر گویا اضافه شده توسط مترجم) در کوکب دری ، ص ۸۰ از خلاصة المناقب نقل شده رک به : الزاهد ابی محمد ، ارشاد القلوب فی فضائل امیر المؤمنین ، ج ۲ ، ص ۲۸ (عن عبدالله بن مسعود) .

۶- برای تشریح این کلمات رک به : مد القاموس ، ج ۲ ، ص ۱۳۶۱ .

۷- آ ، ل ، ن : فانیهم ۸- آ ، ب ، ل ، ن : کلمه و احکامک را ندارد و زیادت نوشته شده از روی کوکب دری ، ص ۸۳ . ۹- آ : اخترنی . ۱۰- آ : برگ ۵ الف . ۱۱- آ : کلمه .

۱۲- ل : بنالها . ۱۳- ل : بست لاحد . ۱۴- ل : فقط کلمه « اعطیته » را ندارد و در « ن » از « لنفسک » تا « اعطیته » افتاد . ۱۵- آ ، ل ، ن : علی ، سیوطی : اللّٰثالی المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۱۸۸ : أَنْ عَلِيًّا . ۱۶- سیوطی : اللّٰثالی المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۱۸۸ ، امام اولیائی و نور من اطاعی .

۱۷- قب : تفسیر فرائد کوفی ، ص ۱۳ ، سلیم کوفی : کتاب سلیم ، ص ۷۶ . قرآن مجید : ۴۸ (سوره الفتح) : ۲۶ . ۱۸- ابی جعفر ، امالی ، ص ۲۸۶ ، کنز العمال ، ج ۶ ، ص ۱۵۲ . سیوطی : اللّٰثالی المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۱۸۸ و من البغضة البغضی فبشره بذلك مجاء علی فبشرته .

مَا مُحَمَّدٌ ، قُلْتُ : رَبِّي فَقَدْ بَشَّرْتُهُ ، فَقَالَ عَلِيٌّ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَفِي قَبَضَتِهِ إِنَّ يُعَاقِبَنِي (۱) فَبِذُنُوبِي وَإِنْ تَمَّ لِي وَعَدِي ، فَإِنَّ اللَّهَ مَوْلَانِي ، قَالَ أَجَلُ (۲) وَاجْعَلْ رِقَّةَ الْإِيمَانِ بِهِ ، قُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ (۳) ذَلِكَ ، قَالَ : يَا مُحَمَّدُ غَيْرَ أَنِّي تَخُصُّهُ (۴) بِشَيْءٍ (ب) (۵) مِنَ الْبَلَاءِ لَمْ أَخْصُ بِهِ أَحَدًا مِنْ أَوْلِيَائِي ، قُلْتُ (۶) رَبِّي وَ (۷) أَخِي وَصَاحِبِي ، قَالَ : قَدْ سَبَقَ فِي عَلَمِي ، إِنَّهُ مُبْتَلَى (۸) لَوْلَا عَلِيٌّ لَمْ يَعْرِفْ حِزْبِي وَلَا (۹) أَوْلِيَائِي وَلَا أَوْلِيَاءَ رُسُلِي (۱۰).

- ۱- ل : تعاقبني . ۲- آ : اجل ، ن : ندارد .
 ۳- ل : فقلت . ۴- آ : تحصه ، ب : تحصه ، ن : اختصه .
 ۵- ب : برگ ۵ الف . ۶- آ : کله .
 ۷- ل ، ن : ندارد . ۸- آ : مبتلى ، ل : مقبلى ، ن : مبلى .
 ۹- آ : حزبي فلا تفسیر فرات کوفی ، ص ۱۱۵ ، لولا ... رسلی .
 ۱۰- حاشیه ب : برگ ۴ ب یعنی هرگاه که به شب رفتیم که (کذا) سوی آسمان و از آسمان تا سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى ایستاده داشته شدم ، میان دو دست پروردگار خود ، پس گفت پروردگار یا مُحَمَّد ، گفتم : « لَبِيك اَي پروردگار من ، پروردگار گفت : خَلَقَ مرا آزمودی کدامی ایشان را (دو ، سه کلمه محو شده) مختار تر هست به حق گفتم : ای پروردگار من علی را دیدم ، پروردگار گفت : راست گفتی ای مُحَمَّد ، گفت : پروردگار چرا نگرفتی برای نفس خود خلیفه که ادا کند احکام ترا از تو و تعلیم کند ، بندگان مرا از کتاب من آنچه نمی دانند ، گفتم : بار خدایا اختیار کن از برای من خلیفه که اختیار تو اختیار من است ، خدای تعالی گفت ، اختیار کردم خلیفه را برای تو علی ، پس او را برای نفس خود و وحی (يك ، دو کلمه محو شده) و من او را اعلم خود و حلم خود (دو ، سه کلمه محو شده) حقا که نداده ام این مرتبه به هیچ احدی را نیست که بدهم به هیچ احدی بعده ، ای مُحَمَّد او رایت و علم اهل هدایت است ، امام است هر که مطیع ماست و نور اولیای ماست و امت کلمه آنکه گفتم ، لازم گردانیدم . نسبت به متقین که آن کلمه توحید است ، هر که دوست می دارد او را پس چنان است که مرا دوست می دارد و هر که بغض و نفاق می ورزد او را ، پس چنان است که بغض می ورزد مرا ، پس بشارت ده او را یا مُحَمَّد ، گفتم : ای پروردگار ا من بشارت دادم او را ، پس گفت علی : من بنده خدا ام و در قبضه اویم اگر عتاب کند او مرا ، پس به سبب گناهان من خواهد بود و اگر تمام گرداند به من مر آن وعده خود ، خداوندگار من است ، همه تکبر (دو ، سه کلمه آب زده شده) گفتم : تکبر ... (دو ، سه کلمه آب زده شده) فضائل علی بسیار است غیر اینکه (دو ، سه کلمه آب زده شده) به چیزی از بلا یعنی به مجاهده بسیار آزمودن ... (دو ، سه کلمه محو شده) گفتم او و برادر من است (دو ، سه کلمه محو شده) علم من (يك کلمه محو شده) هیچ کس از اولیای من .

بیت : مانند او را به کس (دو سه کلمه محو شده) تا نش را اولیا نکنیم

که اگر نبودی شناخته نشدی گروه نه دوستان من و نه دوستان پیغمبران من

برای این حدیث قب : کوکب دری ، ص ۸۳ ، برای این حدیث قب : اللئالی المصنوعة ، ج ۱ ،

ص ۱۸۸ (حدیث لایصح) ، تفسیر فرات کوفی ، ص ۱۱۵ .

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« حِينَ (۱۱) تَخْلَفَ جِبْرِئِيلُ قَالَ (۱۲) : قَالَ اللَّهُ مَنْ تُحِبُّ مِنَ الْخَلْقِ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ (۱۳) : عَلَيْهِ ، فَقَالَ إِلَى سَكْرَتِهِ ، مَا لَمْ تَقِفْ فَيَدَا عَلِيٍّ مِنْ بِمَارِي الْقَلَمِ » (۱۴) :

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« إِنَّ اللَّهَ خَاطَبَنِي لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ بِلُغَةٍ عَلَى (۱۵) ، قُلْتُ : يَا رَبِّ أَنْتَ (۱۶) خَاطَبْتَنِي أَمْ عَلِيٌّ قَالَ : يَا مُحَمَّدُ أَنَا شَيْءٌ لَسْتُ كَالْأَشْيَاءِ لَا أَقَاسُ بِالنَّاسِ وَلَا أُوصَفُ بِالشَّبَهَاتِ (۱۷) خَلَقْتُكَ مِنْ نُورِي وَخَلَقْتُ عَلِيًّا مِنْ نُورِي فَاطْلَعْتُ عَلَى سَرَائِرِ قَلْبِكَ فَلَمْ أَجِدْ فِي قَلْبِكَ أَحَدًا أَحَبُّ إِلَيْكَ (ل) (۱۸) مِنْ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ فَخَاطَبْتُكَ بِلُغَتِهِ وَلِسَانِهِ كَيْمَا تُطْمَئِنَّ قَلْبُكَ » (۱۹)

« لَمَّا عُرِجُ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَى حَبِيبِ اللَّهِ وَالْحَسَنُ (ن) (۲۰) وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ وَفَاطِمَةُ أُمَةُ اللَّهِ وَعَلَى مُحِبِّهِمْ رَحْمَةُ اللَّهِ (۲۱) وَعَلَى مُبْغِضِهِمْ (۲۲) لَعْنَةُ اللَّهِ » (۲۳)

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِأَخِي عَلِيٍّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ فَضَائِلَ لَا تُحْصَى كَثِيرَةً (۲۴) فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةً

۱- آ ، ب : ندارد.

۲- آ : ندارد.

۳- ب ، ل : قلت .

۴- ب : حاشیه برگ ۵ الف یعنی واپس ایستاده بود جبرئیل که خدای گفت : کرا دوست می داری از خلق ای محمد ، گفتم : علی را بعده حضرت حق گفت که ملتفت شوی سوی چپای خود (رسول فرمود) که ملتفت شدم و علی در چپای من ایستاده بود .

۵- آ : بلفته (بجای بلفه علی) .

۶- ل : ان

۷- آ : کما ، ب ، ل : لما .

۸- ل : برگ ۴ الف .

۹- برای این حدیث قب : عبیدالله بسمل : ارجع المطالب فی مناقب اسد الله الغالب ، ص ۵۰۶ .

۱۰- ن : برگ : ۹۲ الف ۱۱- ب ، ل ، ن : ندارد . ۱۲- ل ، ن : مبغضیهم .

۱۳- ب : حاشیه برگ ۵ الف هر گاه که برآمده شدم من سوی آسمان ، دیدم بر در بهشت نوشته که نیست خدای بجز خدای بحق و محمد رسول وی است ، و علی دوست داشته شده وی است . و حسن و حسین گزیدگان وی اند و فاطمه رضی الله عنها کنیزك است (و بر محب ایشان رحمت خداست) و بر اهل بغض ایشان لعنت خداست . برای این حدیث رك به : الزاهد ابی محمد دیلمی ، ارشاد القلوب فی فضائل امیر المؤمنین ، ج ۲ ، ۲۷ (عن ابن عباس) .

۱۴- ب ، ل : کثرة .

مِنْ فَضَائِلِهِ مُقَرَّأً بِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ (۱۱) مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَنْ كَتَبَ فَضِيلَةً (ب) (۲) مِنْ فَضَائِلِهِ مُقَرَّأً بِهَا (۳) لَمْ تَزَلْ الْمَلَائِكَةُ (۴) يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَا بَقِيَ لَتَذَكَّ الْكِتَابَةُ (۵) رَسْمٌ وَ مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى فَضِيلَةٍ (۶) مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالِاسْتِمَاعِ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَى فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اكْتَسَبَهَا (۷) بِالنَّظَرِ (۸) «

ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ عِبَادَةٌ وَ ذِكْرُهُ عِبَادَةٌ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِيْمَانَ عَبْدٍ إِلَّا

بِوَلَايَتِهِ (۹) وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِهِ » (۱۰)

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱۱) :

« عَاهَدَنِي رَبِّي أَنْ لَا يَقْبَلُ إِيْمَانَ عَبْدٍ (۱۲) إِلَّا بِمَحَبَّةِ أَهْلِ بَيْتِي » (۱۳)

۱- آ : ندارد (له ما تقدم) . ۲- ب : برگ ۵ ب .

۳- ن : « غفر الله مقراها » افتاده .

۴- آ ، ل : الملائكة .

۵- آ : الكتاب . ۶- ل : فضله .

۷- ل : « بالاستماع اكتسبها » را ندارد .

۸- ب : حاشیه برگ ۵ ب رسول فرموده اند : به درستی که الله تعالی آفرید مر برادر مرا علی ابن ابیطالب را فضائل بی حساب ، پس هر که یاد کند فضیلتی از فضایل او و حالانکه مقر و معتقد است به آن فضیلت بیامرزد حق تعالی مراو را آنچه تقدیم یافته است از گناهان او هر که بنویسد فضیلتی از فضایل او و حالانکه مقر است به آن فضیلت ، همیشه ملائکه طلب مغفرت می کند برای او تا آنکه مانند به آن کتابت را رسمی ، و هر که (دو ، سه کلمه محو شده) سوری فضیلتی از فضایل او ، حق تعالی بیامرزد گناهای (دو ، سه کلمه محو شده) فضیلتی از فضایل او بیان کند ، (دو ، سه کلمه محو شده) بیامرزد حق تعالی گناهای او که کسب کرد .

قب : ابی جعفر ، امالی ، ص ۸۴ ، علامه سلیمان حنفی ، ینابیع المودة ، ج ۱ ، ص ۱۳۱ ، عبیدالله بسمل ، ارجع المطالب ، ص ۹۸ ، جامع الاخبار ، ص ۱۶ .

۹- آ ، ن : بولایته .

۱۰- قب : کنز العمال ، ج ۶ ، ص ۱۵۲ ، و مصنف اللئالی المصنوعة ، ابن حدیث را موضوع گفته ، ج ۱ ، ص ۱۷۷ .

۱۱- ن : تعالی بجای صلی الله علیه و سلم .

۱۲- آن ، ن : ایمان حدیث عهد .

۱۳- ب حاشیه : برگ ۵ ب : یعنی معاهده کرد با من پروردگار که قبول نکند ایمان بنده را مگر به دوستی اهل بیت من . قب : امالی ، ص ۸ در کوکب دری ، ص ۸۰ ، از روی خلاصة المناقب درج شده ، ارجع المطالب ، ص ۳۴۳ .

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَهُ ^(۱) اللَّهُ عَنْ حُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ ^(۲) ، فَقَالَ عُمَرُ : مَا آيَةُ حُبِّكُمْ مِنْ بَعْدِكُمْ ؟ فَوَضَعَ يَدَهُ (الف) ^(۳) عَلَى رَأْسِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ وَهُوَ إِلَى جَانِبِهِ فَقَالَ : حُبِّي مِنْ بَعْدِي حُبٌّ هَذَا ^(۴) .

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقْعُدُ عَلِيٌّ ابْنَ أَبِيطَالِبٍ عَلَى الْفِرْدَوْسِ وَهُوَ جَبَلٌ قَدْ عَلَا عَلَى الْجَنَّةِ وَفَوْقَهُ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مِنْ سَفْحِهِ يَتَفَجَّرُ أَنْهَارٌ ^(۵) الْجَنَّةِ وَ يَتَفَرَّقُ فِي الْجَنَّةِ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيِّ مِنْ نُورٍ تَجْرِي ^(۶) بَيْنَ يَدَيْهِ التَّسْنِيمُ ، لَا يَجُوزُ أَحَدٌ ^(۷) عَلَى الصِّرَاطِ إِلَّا وَ مَعَهُ بَرَآةٌ بِوِلَايَةِ ^(۸) وَ ^(۹) وَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ يُشْرِفُ عَلَى الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ مُحِبِّهِ ^(۱۰) الْجَنَّةَ وَ مُبْغِضِيهِ ^(۱۱) (ب) ^(۱۲) النَّارِ ^(۱۳) .

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

۱- آن ، ن : يسالك .

۲- ل : واهل بيتنا . ۳- آ : برگ ۶ الف .

۴- ب : حاشیه برگ ۵ ب یعنی سوگند می خورد که آنکه نفس من بید قدرت اوست که نگرود قدم بنده در روز قیامت تا آنکه سوال کند حضرت حق او را از دوستی ما و از دوستی اهل ما ، بعده عمر ، گفت : چیست طاعت دوستی شما بعد از شما ؟ پس نهاد حضرت پیغمبر دست خود را بر سر علی ابن ابیطالب و او متوجه جانب حضرت رسالت بود ، پس فرمود حُبِّ مِنْ بَعْدِ از مِنْ حُبِّ این مرد است ، کوکب دری ، ص ۸۰ . عبیدالله بسمل : ارجع المطالب ، ص ۵۲۴ .

۵- سفحه بتفجرانها ، ل : صيفحه نفجرانها .

۶- ب : یجری .

۷- آ ، ل ، ن : لاحد ، ب : ندارد و تصحیح از روی کوکب دری ، ص ۸۵ .

۸- ل : ولایه و ولا . ۹- ل : ندارد .

۱۰- ن : محبيه . ۱۱- ن : مبغضيه .

۱۲- ب : برگ ۶ الف .

۱۳- ب : حاشیه برگ ۶ الف یعنی چون شود روز قیامت نشیند امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه بر فردوس و آن کوهی بالای جنت است و زیرین نهار آب آن کوه است که بزرگ می شود جویهای بهشت و متفرق بشوند درو و او جالس است بر کرسی از نور که جار بست میان دو دست او شراب تسنیم که در بهشت عالی تر از وی شراب نیست ، نگذرد هیچ کس بر صراط مگر آنکه برآه باشد به او به ولایت امیر و ولایت اهل بیت او و شرف است [يك ، دو کلمه محو شده] و دوستان خود را در بهشت و اهل بغض را در آتش - قب : مودة القری ، ص ۶۶- عبیدالله بسمل ، ارجع المطالب ، ص ۱۵۰ ، الزاهد ابی محمد ، ارشاد القلوب فی فضائل امیر المؤمنین ، ج ۲ ، ص ۲۸ .

« لَوَاجَتَمَعَ الْخَلَائِقُ (۱) عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ ، لَمَا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ (۲) » (ل) (۳) .
 وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ :
 « أَنْتَ الْعُرْوَةُ (۴) الْوُثْقَى (۵) .
 وَ قَالَ (۶) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :
 « فَضَّلَ عَلِيٌّ ابْنَ أَبِيطَالِبٍ عَلَى جَمِيعِ الصَّحَابَةِ (۷) بِسَبْعِينَ مَرْتَبَةً (۸) .
 وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :
 « أَبُوكَرَ نَظِيرُ إِبْرَاهِيمَ وَ عُمَرُ نَظِيرُ مُوسَى وَ عُثْمَانُ نَظِيرُ هَارُونَ وَ عَلِيٌّ نَظِيرِي (۹)
 وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱۰) :
 « لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَ وَارِثٌ وَ إِنْ عَلِيًّا وَصِيٌّ وَ وَارِثِي (۱۱)
 وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ :
 « تُقَابِلُ (۱۲) عَلَى التَّوَابِلِ كَمَا قَابَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ (۱۳) »

- ۱- ن : از و قال تا النار « افتاده » .
 ۲- ب : حاشیه برگ ۶ الف یعنی اگر مجتمع گردیدند خلائق به ولایت علی بن ابیطالب هر آینه
 نیافریدی حضرت حق آتش دوزخ ، روضة الفردوس همدانی برگ ۳۵۷ ب ، قب : علامه سلیمان حنفی
 بلخی ، بنایع المودة ، ج ۱ ، ص ۱۲۵ ، ج ۲ ، ص ۵ .
 ۳- ل : برگ ۴ ب . ۴- ل ، ن : عروة .
 ۵- برای ابن حدیث قب : کتاب سلیم ، صص ۹ ، ۹۹- کتاب تفسیر فرات کوفی ، ص ۶۲ .
 ۶- ل : فقال . ۷- ل : اصحابه .
 ۸- برای ابن حدیث قب : کوکب دری ، ص ۸۰ .
 ۹- ب : حاشیه برگ ۶ الف یعنی ابوبکر نظیر ابراهیم است . در فضایل (مترجم) و عمر نظیر موسی و
 عثمان نظیر هارون و علی نظیر من ، کتاب الرياض النضرة ، فی مناقب العشرة المبشرة ، ج ۲ ، ص ۲۳ .
 علامه سلیمان حنفی : بنایع المودة ، ج ۲ ، ص ۵۹ .
 ۱۰- آ : علیه السلام .
 ۱۱- ب : حاشیه برگ ۶ الف یعنی هر نبی را وصی و وارثی است و به درستی علی وصی من و وارث
 من است - قب : سیوطی : اللئالی المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۱۸۶ عن ابن بريدة عن ابيه مرفوعا - صغ ابن
 نعیم همدانی ، روضة الفردوس ، برگ ۳۸۱ الف .
 ۱۲- ل ، ن : نقاتل علی التاویل کما قاتلت علی التنزیل ، کنز العمال ، ج ۶ ، ص ۱۵۵ ،
 انا اقاتل علی تنزیل القرآن و علی یقاتل علی تاویله نیز قب : سلیم ، کتاب سلیم ، ص ۲۹ ،
 تفسیر فرات الکوفی ، ص ۷۱ ، ابو نعیم اصفهانی ، حلیة الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۶۷ .
 ۱۳- ب : حاشیه برگ ۶ الف یعنی حضرت رسالت فرمودند و علی را که برابر می شوی هر تاویل قرآن
 چنانچه برابر شدم من در تنزیل آن ، یعنی تاویل وظیفه تست چنانکه تنزیل وظیفه من است .

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« صَلَّاتُ الْمَلَائِكَةِ عَلَىَّ وَعَلَى عَلِيٍّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ سَبْعَ سِنِينَ ^(۱) قَالُوا وَلِمَ ذَلِكَ مَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ مِنَ ^(۲) الرِّجَالِ غَيْرُهُ » ^(۳)

لاجرم از اینجاست که دعا به تعمیم ^(۲) (آ) ^(۵) جمع وارد شد ^(۶) که :

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ »

زیرا که استصحاب علی بودش در جبلِ حرا ^(۷) قبل الوَحی برای تعبّد و اتّصاف به اوصاف ^(۸) ملکیه و در حال صباش از مردان داشت، زیرا که در آن زمان ده ساله یا هشت ساله بود ^(۹)، در حال ^(۱۰) بلوغ دانی که چگونه باشد.
فی المناقب ^(۱۱) :

۱- ن : سبعین .

قب : كنز العمال ، ج ۶ ، ص ۱۵۶ الرياض النضرة فی مناقب العشرة المبشرة ، ص ۲۱۷ ، علامه سلیمان حنفی ، بتایبع المودة . ج ۲ ، ص ۵ .

۲- آ : عن .

۳- ب : حاشیه برگ ۶ الف یعنی صلوة گفتند ملائکه بر من و بر علی بن ابیطالب هفت سال و اصحاب پرسیدند که چرا چنین است یعنی تخصیص به او چیست یا رسول الله ؟ رسول در جواب فرمودند که در این هفت سال از مردان نبود غیر از او یا من . سیوطی : اللئالی المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۱۶۶ ، محمد بن عبدالله لبس بشی منکر الحديث جدا .

۴- آ ، ن : تمیم ، ب : بمیم ، ل : عیم و تصحیح قیاسی - قب : عدة الداعی ، ص ۱۱۸ - از شرائط دعا پنجم تعمیم در دعا است ، همگانی نمودن ، روایت کرده ابن القداح از ابی عبدالله علیه السلام که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که هرگاه دعا می کند یکی از شما باید تعمیم دهد به دوستی که آن واجب است از برای دعا :

۵- آ : برگ ۶ ب .

۶- ل : باشد .

۷- جبل حرا به مکه ... کان النبی صلعم قبل ان یاتیه الوحی باتی غاراً فیه و فیه اتاه جبریل کتاب عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات الامام العلا زکریا بن محمد قزوینی ، ص ۱۵۷ .

۸- ن : اوصام .

۹ ، ۱۰ ، ۱۱- آ ، ب : ندارد . از روی ل ، ن اضافه شده است .

(آ) (۱۱)

خواجوی کرمانی فرماید رحمة الله عليه (۲)

مرحبا ای (۳) نکهتِ عنبرِ نسیمِ نوبهار (۴)
 جان فدای نفحه ات (۵) باد ای شمیمِ مُشکبار (ب) (۶)
 سُنبل اندر جیبِ داری یاسمن در آستین
 مُشک و صندل (۷) در میان و عود و عنبر در کنار (۸)
 دوش هنگامِ سحر در کعبه (۹) افکندی گذر
 یا ز راهِ یثرب افتاد (۱۰) بر روضه گذار (۱۱)
 با نسیمِ روضه دارالقرار آورده ای
 کز تو می یابد نسیمِ نافه مُشکِ تثار (۱۲)
 یا مگر بر مرقدِ میر (۱۳) نجفِ بگذشته ای
 کز تو می یابد (۱۴) روانِ ببقرارِ ما قرار (۱۵)

- ۱- آ: برگ ۶ الف، ب: برگ ۶ الف، ل: برگ ۴ ب، ن: برگ ۹۲ الف.
- ۲- ب: خواجه رحمة الله عليه فرماید، ل: ندارد - ن: خواجه فرماید رحمة الله عليه - کمال الدین ابو العطاء محمود بن علی بن محمود المعروف به خواجو المُرشدی الکُرمانی، توفی به سال ۷۵۳ هجری، برای زندگینامه او رک به: مقدمه دیوان خواجو کرمانی، به تصحیح و مقدمه آقای احمد سهیل، خوانساری، دولت‌شاه: تذکرة الشعراء، صص ۱۷، ۲۲۹، ۲۱۹، ۲۵۳، ۵۱۴ - عبدالنبی: تذکرة میخانه، ص ۷۱ به بعد - جنید شیرازی، شد الازار، ص ۶۲، هدایت، ریاض العارفین، ص ۱۱۶، زرکلی، قاموس الاعلام، ج ۳، ص ۲۰۶۳ - آذر بیگدلی، آتشکده آذر به ضمیمه تعلیقات، ص ۶۱۹ - شہلی نعمانی، شعر العجم، ج ۲، ص ۱۸۸ به بعد.
- ۳- ب: آن. ۴- ل: مشکبار. ۵- آ، ن: نفحه آن. ۶- ب: برگ ۶ ب.
- ۷- ل: سنبل، دیوان خواجو، ص ۱۳۳
- ۸- ب: دیوان خواجو، ص ۱۳۳ عود و صندل در میان یا مشک و عنبر در کنار.
- ۹- ب: دیوان خواجو، ص ۱۳۳، بر کوفه ل، ن: بر کعبه. ۱۰- ل: افتادست.
- ۱۱- ب: دیوان خواجو، ص ۱۳۳، یا ز راه شامت افتادست بر یثرب گذار.
- ۱۲- آ: نسیم نافه مشک نالد.
- ۱۳- ط، ل: شاه.
- ۱۴- ن: ازها مگر بر مرقد می یابد را ندارد.
- ۱۵- آ: با قرار، ن: و ما قرار.

شاه مردان چون خلیل الله به صورت بت شکن
 شیر یزدان از رسول الله به معنی بادگار
 قهر او از آسمان لا اُتَى الا عَلَى
 تیغ او از گوهر لاسیف الا ذُو الْفَقَار (۱)
 عالم او را گر امیرالمؤمنین خواند سزااست
 آدم او را گرامام الْمُتَّقِينَ گوید رواست (۲)

ایضاًوله رحمة الله علیه (۳)

در قیامت کآفرینش خیمه در (۴) محشر زنند
 سَكَّةَ دولت بنام آل پیغمبر (۵) زنند
 شهبسواران در رکابِ راکبِ دُکْدُلِ روند (۶) (آ)
 خاکبان لاف از هوای خواجه قنبر زنند (ل) (۷)
 تشنگانِ وادیِ ایمنِ چو در کوثر رسند
 از شغف دستِ طلب (۸) در دامنِ حیدر زنند (ب) (۹)
 هر که او (۱۰) چون حلقه نبود بر در حیدر مقیم
 رهروانِ راهِ حق چون حلقه اش بر در زنند
 «ره به منزل برد هر که مذهبِ حیدر گرفت
 آب حیوان یافت هر که خضر را رهبر گرفت» (۱۱)

-
- ۱- ل : ابیات از «شاه مردان تا رواست» را ندارد.
 ۲- ن : از بیت «قهر او از ... رواست» را ندارد. برای بند مزبور قب : (دهوان خواجو کرمانی، ص ۱۳۳).
 ۳- آ، ل، ن : وله. ۴- ل : دهوان خواجو، ص ۱۳۵ بر.
 ۵- ن : پیغامبر. ۶- ل : دلدل سوار آ : برگ ۷ الف.
 ۷- ل : برگ ۵ الف.
 ۸- ل : دست سغف، ن : دست شغف ۷۰ ب، ب برگ ۷ الف.
 ۹- ل، ب : کو. ۱۰- بیت آخرین در ل : ندارد.
 ۱۱- این ترکیب بند است فی منقبة اسد الله الغالب علی این ابیطالب کرم الله وجهه که خواجوی کرمانی سروده قب : دهوان خواجو : ص ۱۳۵.

من کلام شیخ الشیوخ فرید الدین عطار قدس سره (۱)

ای پسر توای نشانی از علی عین و لام و یا (۲) بدانی از علی (۳)
از دم عیسی کسی گرزنده خاست (۴) او به دم دست بریده کرده راست (۵)
مصطفی گفتست (۶) چون آدم به علم نوح فهم آنگاه و ابراهیم حلم (۷)
یا چو یحیی زهد و موسی بطش کیست (۸) گر فی دانی شجاع دین علیست (۹)
پس محمد چون وصال دوست دید هر کمالی را که آن اوست دید
گفت با او سی هزار و شش هزار جمله اسرار سرش بشمار
سی هزار اسرار گفتا این مگوی (۱۰) سی هزار دیگرش گفت این بگوی (۱۱)

۱- آ : من کلام شیخ الشیوخ فرید الدین عطار ب : فرماید قدس سره ل : وله ، ن : شیخ عطار فرماید قدس الله سره فرید الدین ابو حامد محمد ابوبکر ابراهیم بن اسحق نیشابوری شاعر شهیر که درست ترین تاریخ ولادت وی ۶ شعبان ۵۳۰ هجری است و درست ترین تاریخ رحلت او را سال ۶۲۷ هجری (۱۲۲۹-۱۲۳۰م) باید دانست . رک به : سعید نفیسی ، جستجو در احوال و آثار فرید الدین عطار نیشابوری ، جامی ، نفحات الانس ، ص ۵۴۰ به بعد - آذر بیگدلی ، آتشکده آذر ، ج ۲ ، ص ۶۹۵ ، مقدمه تذکرة الاولیاء عطار از علامه محمد قزوینی ، صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، ج ۲ ، صص ۸۵۸-۸۶۵ - شبلی ، شعر العجم ، ج ۲ ، ص ۹ .

۲- ل : عین و با و لام ، عطار ، منطق الطیر ، ص ۳۷ . ۳- کلیات عطار ، ص ۱۰۶۱ مثل متن .
۴- کلیات عطار ، ص ۱۰۶۱ این مصرعه چنین نوشته شده « از دم عیسی چو مرده زنده خاست » و در منطق الطیر چاپ نولکشور ، ص ۳۱ ، از دم عیسی گویک زنده خواست . برای این بیت (رک به پاورقی ۷ همین صفحه) رک به : کوکب دری ، ص ۶۸ من ارادن بنظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی فهمه و الی یحیی فی زهد و الی موسی فی بطشه فلینظر الی علی ابن ابیطالب و اللثالی المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۱۸۴ موضوع .

۵- آ : گفته است . ۶- آ : گفته است .

۷- آ : ابراهیم به حلم ، ل : و ابراهیم حلم . (رک به پاورقی ۴ همین صفحه)

۸- ل : باز .

۹- ب : لست . این دو بیت اخیر که : مصطفی گفتست ... شجاع دین علیست از مثنوی مصیبت نامه ، عطار ، ص ۲۹ ، گرفته شده .

۱۰- ل : گفت راز خود سه باره سی هزار ، ن : گفت به او سی هزار و شصت هزار ، الهی نامه ، ص ۳۱۹ :

بهگفت اسرار جانان سی هزارش

عطار: الهی نامه ، ص ۳۲ : مگو تو سی هزارم سر اسرار درون خویش در جان نگه دار

۱۱- الهی نامه ، ص ۳۱۸ حقیقت سی هزار دیگرش گوی .

بر علی سی ذکر کرده (۱۱) آشکار کو درین اسرار ما را پای دار (۲)
گفت یا ربّ اتمم آزادکن جمله را در حشر (۳) شان دل شاد کن (۴)
(آ: برگ ۷ ب)

گفت بخشیدم تمام امت بلکه از جمله جهان در حرمتت (۵)
چون مُحمّد باز جای خود رسید هردو عالم در درون خویش دید
محو گشته فانی مطلق شده در بحار علم (۶) مُستغرق شده
خویش را کُلّ دید کُلّ را خویش دید همچنان کز پیش دید از پس بدید (۷)
سی هزار اسرار (۸) از سرّ کلام در میان آورد از بهر نظام
سی هزار اسرار با (۹) حیدر بگفت باز حیدر رفت و با (۱۰) چه باز گفت
صاحب (۱۱) و زوج بتولی (۱۲) مرتضاست بر یقین او پیشوای اولیاست
در دل او بود مکنونات (۱۳) غیب زان برآورد (۱۴) او بدبیضا زجیب (۱۵)

۱- آ: بر علی سی هزار دگر کن آشکار - ل: بر علی کن سی دیگر آشکار - ن: بر علی سی دیگر کن آشکار.

۲- ظاهراً معنی که در اینجا مقصود است عبارت است از باری دهنده و مددگار، ولی این معنی در فرهنگ نفیسی تحت کلمه پایدار آمده نه جزو معنی کلمه پای دار و چون پایدار اصلش پایدار است، ایراد این کلمه در این بیت بی مورد نیست.

۳- آ: محشر، ب: ل، ن: ندارد تصحیح قیاسی.

۴- الهی نامه، ص ۳۱۹، ز فضل خود همه آزاد گردان زبودت جملگی دلشاد گردان.

۵- ب: ل، ن: هر دو بیت فاقد است. (گفت یارب حرمتست).

۶- ل: در جهان عشق.

۷- ب: ل، ن: همچنان کز پس بدید از پیش دید.

۸- ب: اشعار (بجای اسرار). ۹- ب: از (بجای با).

۱۰- آ، ل: ور چه، ن: و اندر چه، عطار: الهی نامه، ص ۳۲۱.

این مضمون همین طور بیان شده:

و حقیقت سی هزار سرّ بیچون اها حیدر بگفت او بی چه و چون

علی چون شد ز سرّ دوست آگاه و را طاقّت نبود و گفت با چاه

۱۱- ب: ننوشته. ۱۲- ل: بتول او. ۱۳- آ، ن: مکتوبات. ۱۴- ل: زان برآوردی.

۱۵- کلیات عطار: منطق الطیر، ص ۱۰۶۱:

در ضمیرش بود مکنونات زان بر آوردی بدبیضا ز جیب

و در منطق الطیر، ص ۳۱، مصرعه دوم اینطور آمده است:

زان بر آوردی بدوبیضا ز جیب

رازِ خود با هیچ کس هرگز نگفت در شبا (۱۱) روزی یکی ساعت نخفت (ب) (۲۱)
 موج می زد در دلش دریای راز بود او سرِ حقیقی نی مجاز
 گر نه او بودی (۳) نبودی خواب و خور گر نه او بودی نبودی ماه و خور (۴)
 گر نه او بودی ، نبودی اصلی کار ما بودی همه بیحاصلی (ل) (۵)
 گر نه او بودی کجا در تافتی (۶) جوهرِ عطار کی دریافتی
 خود جوانمردی چو او دیگر نبود همچو او در مُلک يك صَندر نبود

۱- ل : شبان .

۲- ب : برگ ۷ ب.

۳- ن : نه او بودی .

۴- در ب : این بیت « گر نه او بودی ... ماه و خور » فاقد است .

۵- ل : برگ ۵ ب.

۶- ن : ندارد.

ب : در تاختی ، ل : در تافتی.

مِنْ كَلَامِ شَيْخِ مَصْلَحِ الدِّينِ سَعْدِيِّ قَدُّسَ اللّٰهُ رُوحَهُ وَ دَاكَمَ لَنَا فَتُوحَهُ (۱۱)

منم (۲) کز جان (آ : برگ ۸ الف) شدم مولای حیدر
 امیر المؤمنین آن شاه صفدر
 علی (۳) کورا خدا بیشک ولی خواند
 به امر حق وصی کردش پیمبر
 به حق پادشاه هر دو عالم
 خدای بی نیاز و (۴) فرد اکبر
 به حق آسمانهای (۵) ملایک
 کز آنجا هیچ جایی نیست برتر
 به پنج ارکان شرع و هفت اقلیم
 به نه چرخ و ده (۶) و دو برج دیگر
 به کرسی و به عرش و لوح محفوظ
 بحق جبرئیل آن خوب منظر
 به میکائیل و اسرافیل و صورش
 به عزرائیل و هول گور (۷) و منکر

۱- ل : فی المناقب . ن : شیخ سعدی فرماید رحمة الله علیه .

ب : شیخ سعدی مصلح الدین سعدی شیرازی فرماید .

وفات شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی در ۶۹۰ هـ / ۱۲۹۱ م یا ۶۹۱ هـ / ۱۲۹۱-۱۲۹۲ م واقع شد.
 رک به : براون، تاریخ ادبیات ایران ، ج ۲ ، ص ۵۲۵.

در کلیات سعدی چاپ فروغی و عباس اقبال و چاپ نولکشور این ابیات فاقد است ولی در کوکب
 دری ، ص ۱۹۵ ، این قصیده به شیخ سعدی منسوب شده و در شبه قاره ابیات فوق قبولیتی یافته که جزو
 منقبت و مناجات ها شد.

۲- ل : منم از جان و دل مولای حیدر .

۳- علی کش درولا یزدان ولی خواند.

۴- ب ، ل : ندارد . در ن : این مصرعه چنین نوشته شده بی نیاز و فرد و اکبر .

۵- آ : ابیات « به حق آسمانها تا خوب منظر » را ندارد.

ب ، ل ، ن : آسمانها و ملائک و تصحیح از روی کوکب دری، ص ۱۹۵.

۶- ن : ندارد . ۷- ن : و کور

به توریت و زبور و (۱) صُحف و المجیل
 به حق آیه الکرسی (۲) و یس (۳)
 به حق آدم و نوح ستوده
 به دردِ یحیی و درمانِ لقمان
 به ابراهیم و قربان کردنِ او
 بختم انبیاء احمد که باشد (۷)
 به حق مکه و بطحا و زمزم
 به تعظیم رجب با قدرِ شعبان
 به رنج (۹) اهل بیت و آه زهرا
 به آب دیده طفلانِ محروم
 که بعد (۱۰) از مصطفی درجمله عالم (۱۱)
 مسلم بد « سلونی » (۱۲) گفتنِ او را
 (آ : برگ ۸ ب)

یقین اندر سخا و علم و عصمت
 اگر دانی بگویی جز علی کیست
 چه گویم وصف آن شاهی که جبریل
 ز پیغمبر (۱۳) نبود او هیچ کمتر
 که خور باز آمد از مهرش ز خاور (۱۴)
 گهی بدمدح گویش گاه چاکر (۱۵)

- ۱- ن : ندارد.
- ۲- آیه الکرسی ، قرآن مجید ۲ (سوره البقره).
- ۳ ، ۴- یس و طه اسم سوره های قرآن مجید است .
- ۵- آ : شیش ، ل ، ن : شیت و هود . ۶- ن : نیک کحضر.
- ۷- ب : هست .
- ۸- ب ، ل ، ن : رکن ز مشعر .
- ۹- آ : به ذبح ، ب : برگ ۸ الف.
- ۱۰- ل : ندارد .
- ۱۱- ب ، ل : در هر دو عالم . ل : برگ ۶ الف.
- ۱۲- سلونی قبل ان تفقدونی گفته امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه ، نهج البلاغه ، این الحدید ، جلد ۲ ، ص ۲۸۶ ، کتاب سلیم ، ص ۸۶
- ۱۳- ن : پیغامبر .
- ۱۴- آ ، ن : کوکب دری : ص ۱۹۶ که دلدل زیرانش بود . در خور در ل : این بیت ننوشته . و بیت اول نیز ندارد.
- ۱۵- ن : ایات : اگر دانی بگوی ... تا گاه چاکر ، فاقد است .

بدان گفتم که خلقان تا (۱) بدانند که سعدی زین سعادت نیست بی بر
ایا سعدی تو نیکو اعتقادی ز دین و اعتقاد خویش بر خور (۲)

ای دوست بدان که حُب مجازی آن باشد که يك نقطه سوادیه در نقطه سوادیه دیگر (۳)
ارتباط (۴) یابد و مقوی ظَلَمَتِ همدیگر (۵) شوند و منشأ مجازی (۶) نفس و بغض مجازی
آن (۷) باشد (۸) که یکی از این دو نقطه از (۹) نقطه دیگر انقباض یابد و علاقه از میان این
دو نقطه منقطع گردد نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ الْهَوَى.

و مُحِبِّ حقیقی آن باشد که يك نقطه بیاضیه (۱۰) در نقطه بیاضیه دیگر منبسط گردد
و ممد نور همدیگر شوند و منشأ این حقیقی قلب و روح است و بُغْضِ (۱۱) حقیقی آن بود که
یکی ازین دو (۱۲) نقطه از نقطه دیگر (۱۳) منقبض (۱۴) شود (۱۵) و تقاطع در میان حاصل
آید نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ الْعَمَى.

و خُبَّ و بُغْضُ که از وجهی مجازی و از وجهی حقیقی باشد (۱۶) از میان این دو (۱۷)
نقطه سوادیه و نقطه بیانیّه وجود گیرند، لاجرم محبت و تعظیم (آ: برگ ۹ الف) به
جميع سادات واجب باشد (۱۸) (ن) (۱۹) و لیکن انقیاد ایشان در امرِ مَجْهُولِ الحقیقه (۲۰)
واجب نباشد الا وقتی که از علماء اتقیا باشند، چنانکه حضرت امیر (۲۱) سید علی همدانی
خَصَّهُ اللَّهُ اللَّطِيفُ بِالْطَّيْفِ الصُّمَدَانِ، زیرا که علم و معرفت و تقوی (۲۲) امیر ما بر همه عالم
مثل آفتاب روشن است.

-
- ۱- ل، ن : تا خلقان . ۲- این بیت را ل، ن : ندارد .
۳- آ : ندارد . ۴- ب، ل، ن : انبساط .
۵- ب : یکدیگر . ۶- ل، ن : منشأ این مجاز .
۷- ل : این عبارت همین طور نوشته نفس و رای است و بغض مجازی .
۸- ب، ل، ن : بود .
۹- ل، ن : ندارد . ۱۰- آ : ندارد . ۱۱- آ : بغضی .
۱۲- ب، ل : ندارد .
۱۳- ل : بیاضیه . ۱۴- آ : مستفیض . ۱۵- ل : گردد .
۱۶- آ، ن : باشند .
۱۷- ب : این دو « را » ، ل : فقط این را ندارد .
۱۸- ن : باشند .
۱۹- ن : ۹۲ الف . ۲۰- ن : مجهول الحقیقه .
۲۱- آ، ب، ن : ندارد . ۲۲- ل : تقوی .

و حقیقت حُبّ ارتقاع حُجب است (۱۱) بِکُلّی تا باقی یا مُحَبّ باشد یا مَحْبُوب و منشأ این حقیقت (۲) سرّ سرّ (۳) است و مناسبت جامع (۴) بین المَحْب و المَحْبُوب اِفرَاق (۵) معنی ایشان است در حالت (۶) قالب توحید و اتّحاد (۷) و این معنی را (۸) به وجه بیان کرده شود
 اِنْ شَاءَ اللّهُ اللّطِیفُ .

اول : به وجه ظاهر معنی .

و ثانی : به وجه باطن .

و ثالث (ل) (۹) به وجه تحقیق

اما (۱۰) آنکه به وجه ظاهر تعلق دارد این است که ایمان مورث ولایت است .

۱- نشان محبّ آن است که غرقه جمال محبوب بود (عبدالله انصاری، رساله محبت نامه ، ص ۱۱۰)

۲- ن : حقیقی .

۳- سرّ سرّ ما تفرد به الحق عن العبد کالعلم به تفصیل الحقایق فی جمال الاحدیه و جمعها و اشتمالها علی ماهی علیه و عنده مفاتیح الغیب لایعلمها الا هو، کتاب التعریفات ، ص ۵۱ - و لكل مقام سرّ یخصه فلهذا تعددت الاسرار و کثرت اضافاتها ، فقالوا السر و سرالسر و سرالسر و سرالسر ، محیی الدین ابن عربی، کتاب مواقع النجوم و مطالع اهله الاسرار و العلوم ، ص ۱۵۰ . و نیز رک به : کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۱ ، ص ۶۵۳ در ذیل کلمه سر .

۴- ب ، ن : مناسبت جامع . ل : مناسبت جامع .

۵- افرار بالکسر ریختن آب و خون و جز آن و ریختن حلقه آهن و طلا و نقره و خالی کردن ظرف شمس اللغات ، فرهنگ آندراج .

۶- ل ، ن : ندارد .

۷- التوحید هو لغة جعل شی واحدا و فی عبارة العلماء اعتقاد واحدانیة تعالی و عندالصوفیة معرفة وحدانیته الثابته . محمد علی تهانوی : کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، جلد ۲ ، ص ۱۴۶۸

۸- در ذکر صفات توحید و مقام اتّحاد که اقطاب را حاصل می شود و فرق میان هر دو (ص ۶۰) و معنی اتّحاد یکی شدن است و این مقام عالی تر از مقام توحید است و لیکن مقصود از اتّحاد آن است که چون سالك بر جمیع مقامات عبور کرده باشد و به قوت مجاهدات و ریاضات من نفس خود را اکسیر اعظم ساخته و باز تمامت اعمال خود را ناکرده انگاشته و قابل صفات احدیت شده ، بعد از آن از سر جمیع ارادات روحانی و جسمانی صوری و معنوی برخیزد و به ارادت او متصل گردد . تا به صفت او موصوف شود . سپهسالار ، رساله فریدون بن احمد ، ص ۵۹ به بعد و محمد علی تهانوی ، کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ص ۱۴۶۸ .

۹- ل : برگ ۶ ب .

۱۰- ل : بیاض .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« اللَّهُ (۱) وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا » (۲)

امیر المؤمنین علی (۳) امام اهل ولایت است (۴) وَ قَالَ النَّبِيُّ (۵) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَلِّي :

« أَنْتَ إِمَامٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَعْدِي » (۶)

پس اهل ولایت امیر المؤمنین را دوست دارند به واسطه کمال (۷) و ایمان و اهل نفاق دوست ندارند به حسب عدم ایمان .

أَمَّا (۸) آنکه (۹) به وجه باطن تعلق دارد ، این است که جَنَّتْ دَلُّ مُحَمَّدٍ رَسُولُ اللَّهِ است .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (۱۰) صَلَّى اللَّهُ وَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (ب) (۱۱) (آ : برگ ۹ ب) .

« الْجَنَّةُ وَ مَا فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ مِنْ نُورِي » (ل) (۱۲)

و محبت امیر در دل حبیب که مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ است ثابت است (۱۳) لاجرم اهل ایمان امیر را دوست دارند زیرا که از جَنَّتْ نصیب دارند و اهل نفاق اگرچه دعوی محبت دارند لیکن دوست نمی دارند . زیرا که از جَنَّتْ نصیب ندارند (۱۴) .

أَمَّا آنکه (۱۵) به وجه تحقیق تعلق دارد این است که چون (۱۶) به تجلی (۱۷)

۱- آ : ندارد .

۲- قرآن مجید ۲ (سورة البقره) ، ۲۵۷ .

از حاشیه ب : برگ ۸ ب یعنی حضرت حق دوست آن کسان است که ایمان آورند و نزد اهل تحقیق مقرر چنین است که آن کسانی که خواستند که ایمان آورند مُلَطَف اند و مکرم تا آنکه بیرون آرد ایشان را به لطف و تابید خویش صفات نفس و شبهات خیال سوی نور یقین و هدایت و فضای عالم روح و آن کسانی که کافر شده اند ، اولیای ایشان غیر خدا اند که می پرستند ایشان را که ایشان سبب اخراج کافران گشتند از نور استعداد و هدایت فطری سوی ظلمت نفس و شکوک و شبهات . قب : زمخشری ، کشاف ، ج ۱ ، ص ۳۰۴ .

۳- آ ، ب ، ن : ندارد . ۴- فقط ن : ندارد . ۵- ب ، ل ، ن : ندارد .

۶- از حاشیه ب : برگ ۸ ب یعنی تویی پیشوای هر مرد مؤمن و زن مؤمنه بعد از من . قب : سلیم : کتاب سلیم ، صص ، ۴۹ ، ۷۶ .

۷- آ ، ب ، ن : ندارد . ۸- ن : و اما .

۹- ب : و آنچه . ۱۰- ل ، ن : ندارد .

۱۱- ب : برگ ۹ الف . ۱۲- ل : برگ ۷ الف .

۱۳- ن : ندارد . ۱۴- آ : نمی دارند .

۱۵- ب : آنچه . ۱۶- ل : ندارد .

۱۷- ن : تجلی

احدیت اعیان ثابته (۱) ظاهر گشت ، معارف و اسرار جمیع اعیان را حق تعالی در دل (۲) ایشان نهاد به آن تجلی و مظهر آن صور علمیه ذاتیه روح اعظم آمد و لیکن جوهریت او مجلاء ذات شد و نورانیت او مجلاء علم گشت و او چون (۳) به حقیقت محمد است ، لاجرم علی مجلاء ذات قدیم آمد زیرا که علی باطن محمد است ، پس در هر که ذات و جمال صفات بیشتر ظهور کرده ، علی را دوست تر (۴) دارد و در هر که کمتر ، کمتر .
رباعی (۵)

يك ذره به هستی خدا شاد شدن و آنگاه ز (۶) هستی خود آزاد شدن
بهتر بود آن ز طاعت (۷) هر دو جهان (۸) ز آنجاست به شاگردی استاد شدن (۹)
و در (۱۰) هر که ذات مستور ماند (۱۱) و جلال صفات (۱۲) بیشتر ظهور نکرد علی را
دوست ندارد ، چنانکه خوارج (۱۳) (آ : برگ ۱۰ ب) لَعَنَهُمُ اللَّهُ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ الضَّلَالِ
(ل) (۱۴) الصَّادِرِ عَنْ حَضْرَةِ الْجَلَالِ الْمُرَادِ بَارَكَهُ الْكَمَالِ .

ذکر نسبته (۱۵)

جَدُّ فَقْرِهِ وَ خَيْرُ مِيرَاثِ جَدِّهِ (۱۶) وَ فَخْرُهُ
نور الله روحه ، و كَثُرَ فَتُوْحُهُ

- ۱- اعیان ثابته حقایق ممکنات است در علم حق تعالی و آن حقایق اسماء الهیه در حضرت علمیه باشد و نیست آن را تاخر از حق مگر به ذات نه زمان . احمد ، اصطلاحات الصرفیه ، ص ۳.
- ۲- آ ، ب ، ل : ندارد . ۳- ن : چون او . ۴- آ : نیز .
- ۵- ب ، ن : نظم . ۶- آ ، ن : از (به جای ز) . ۷- ل : عبادت .
- ۸- آ ، ن : عالم . ۹- این بیت در ن ناقد است .
- ۱۰- آ ، ن : ندارد . ۱۱- آ : بماند .
- ۱۲- ل : جلال و صفات .
- ۱۳- الخوارج : جمعت الخوارج علی اکفار علی بن ابی طالب ، ابوالحسن علی : مقالات الاسلامیین ، ج ۱ ، ص ۱۵۴ .
- ۱۴- ل : برگ ۷ ب .
- ۱۵- آ : برگ ۱۰ ، الف ، ب : برگ ۹ ب ، ن : ۹۳ الف .
- آ : ن : نسبتیه ، ل : نسبت .
- ۱۶- آ ، ب : ندارد .

وَهُوَ صَحْبُ (۱) الْمُحَقِّقِ السَّبْحَانِي الْمُرْشِدِ الْمَدَقِّقِ الْمُحْمَدِ الْمَزْدَقَانِي (۲) وَ هُوَ صَحْبُ
الشیخ الاکبر علاء الدوله السمنانی (۳).
وَهُوَ صَحْبُ الشَّيْخِ الْأَنْوَرِ نُورِ الدِّينِ (۴) عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَسْفَرَايِنِيِّ (۵)
وَهُوَ صَحْبُ الشَّيْخِ الْأَكْبَرِ جَمَالِ الدِّينِ أَحْمَدِ الْجَوْرَفَانِيِّ (۶)

۱- ل : صحبت در ل همه صحبت بجای صحب نوشته شده . گ : به کلمه صحبت دست برده شده و اینک
صحب شده است .

۲- ابوالمعالی شرف الدین محمود بن عبدالله المزدقانی . متوفی ۷۶۶ هـ / ۱۳۶۴-۱۳۶۵
غلام سرور : خزینة الاصفیا، ج ۲، ص ۲۹۹ . و خود سید همدانی گوید :

بعضی از آثار ثمرات آن سیه ارباب قلوب و درجات عالیہ اهل کشف و شهود در صحبت شیخ خود
سیدی و سندی قدوة الواصلین و حُجَّتِ العارفین سلطان المحققین برهان الموحدین من الله فی الارضیین
ابوالمعالی مشرف الحق محمود بن عبدالله المزدقانی آفاض الله علی روحه الکریم بخار الرحمة والغفران
یافته و مشاهده کرده است . رساله داودیه برگ ۲۲۴ ب.

۳- علاء الدوله سمنانی ، متوفی ۷۳۶ هـ / ۱۳۳۵-۱۳۳۶ م .

۴- آ ، ن : ندارد .

۵- شیخ نور الدین عبدالرحمن اسفراینی کسرقی: وی از اصحاب شیخ احمد جوزفانی است . در تسلیک
طالبان و تربیت مریدان و کشف وقایع ایشان شأنی عظیم داشته است ، شیخ رکن الدوله ، مرید وی گفته
که در آخر الزمان اگر نه وجود شیخ نور الدین عبدالرحمن قدس سره بودی : سلوک به کلی محو گشته و
نشان نماندی ، و به سال ۶۹۵ هـ (۱۲۹۵-۱۲۹۶ م) در بغداد از دنیا برفته . برای تفصیل رک به :
جامی : نفحات الانس ، ص ۵۰۲ . داراشکوه ، سفینه الاولیاء ، ص ۱۰۶ . غلام سرور : خزینة الاصفیا ،
ج ۲، ص ۲۸۱ .

۶- ل : و هو صحبت الشیخ الذکر جمال الدین احمد الجورفانی .

ب : و هو صحب الشیخ الذاکر احمد الجورفانی

گ : و هو صحب الشیخ الذاکر جمال الدین احمد جورفانی.

شیخ جمال الدین احمد جورفانی: وی از اصحاب شیخ رضی الدین علی لالا است ، شیخ رکن الدین
علاء الدوله گفته است که شیخ احمد عجب مرد ذاکری بوده است ، مرتبه عالی دارد . وی در تربیت مریدان
و کشف وقایع ایشان شأنی عظیم داشته . در سلخ ربیع الاول سال ۶۶۹ هـ (۱۲۷۰-۱۲۷۱ م) از دنیا
برفته . برای تفصیل رک به : جامی ، نفحات الانس ، ص ۵۰۲ به بعد .

وَهُوَ صَاحِبُ الشَّيْخِ الْأَعْلَى عَلَى لَا لَا (۱)

وَهُوَ صَاحِبُ الشَّيْخِ نَجْمِ الدِّينِ الْكُبْرَى (۲)

وَهُوَ صَاحِبُ الشَّيْخِ عَمَّارِ يَاسِر (۳)

۱- شیخ رضی الدین علی لا لا : شیخ رضی الدین علی لا لا قُدَسَ سِرِّه بن سعید بن عبدالجلیل الغزنوی به صحبت بسیاری از مشایخ رسیده بود و گویند که از صد و بیست و چهار شیخ کامل خرقه داشته و بعد از وفات وی صد و سیزده خرقه باقی مانده و سفر هندوستان کرده و صحبت ابو الرضا رتن رضی الله عنه دریافت و امانت رسول صلی الله علیه و سلم از وی گرفته بود در ۶۴۲ هـ (۱۲۴۴ - ۱۲۴۵ م) از ابن جهان فانی به عالم جاودانی شتافته برای تفصیل رک به : جامی ، نفحات الانس ، ص ۵۰۳ به بعد ، شوشتری : مجالس المؤمنین ، ص ۳۰۹ . داراشکوه ، سفینه الاولیاء ، ص ۱۰۶ ، مستوفی : تاریخ گزیده ، ص ۷۹۱ . غلام سرور ، خزینه الاصفیا ، ج ۲ ، ص ۲۶۷ .

۲- شیخ نجم الدین الکبری قُدَسَ الله روحه : کنیت وی ابوالجناب است و نام وی احمد بن عمر الخبوی است و لقب وی کبری ، و گفته اند که وی را کبری ازان لقب کرده اند که در اوان جوانی که به تحصیل علوم مشغول بود ، با هر که مناظره و مباحثه کردی بروی غالب آمدی ، وی را شیخ ولی تراش نیز گفته اند ، به سبب آنکه در غلبات وجد نظر مبارکش بر هر که افتادی به مرتبه ولایت رسیدی ، چون تثار به خوارزم رسیدند ، شیخ اصحاب بعض را چون شیخ سعد الدین حموی ، و شیخ رضی الدین علی لا لا ، و غیر ایشان طلب داشت و گفت زود برخیزید و به بلاد خود بروید و خرقه خودش پوشیده ، به معونت اصحاب باقی مانده با کفار مقابل شد و در مقاتله شهید شد ، این حادثه فاجعه به سال ۶۱۸ هـ (۱۲۲۱ - ۱۲۲۲ م) رونما شد ، حضرت شیخ را مریدان بسیار بوده اند ، اما چندی از ایشان یگانه جهان و مقتدای زمان بوده اند چون شیخ مجد الدین بغدادی ، و شیخ سعد الدین حموی و باها کمال جندی و شیخ رضی الدین علی لا لا ، و شیخ سیف الدین باخرزی ، و شیخ نجم الدین رازی ، و شیخ جمال الدین گیلی . شیخ نجم الدین کبری دارای تصانیف متعدد در ذکر اصول تَصَوُّف و اشعاری با مذاق عرفانی بوده است ، از جمله معروفترین آثار پارسی او اصول العشرة و رساله فی السلوك و رساله الطريق و طوابع التنویر ، و فوائع الجمال و لومة اللام ، درباره ذکر هدیه الطالبین در طریقت و احوال سلوک و تفسیری در دوازده جلد و آداب المریدین و سکینه الصالحین و وصول الى الله است برای تفصیل رک به : جامی ، نفحات الانس ، ص ۳۸۹ . نوائی ، رجال کتاب حبیب السیر ، ص ۴۰۱ . بختاور خان ، مرآت العالم ، برگ ۱۰۴ الف . داراشکوه ، سفینه الاولیاء ، ص ۱۰۲ ، مستوفی ، تاریخ گزیده ، ص ۷۸۹ . صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، ج ۲ ، ص ۱۰۱۳ .

۳- شیخ عمار بن یاسر البدیسی: وی از اصحاب شیخ ابو النجیب سهروردی است در تکمیل ناقصان و تربیت مریدان و کشف وقایع ایشان کمال تمام داشته است . در سال ۵۸۲ هـ / ۱۱۸۶ - ۱۱۸۷ م در گذشته است ، برای تفصیل رک به : جامی : نفحات الانس ، ص ۴۸۹ . داراشکوه : سفینه الاولیا ، ص ۱۰۲ . غلام سرور : خزینه الاصفیا ، ج ۲ ، ص ۱۲ . ب : ندارد .

- وَهُوَ صَحْبُ أَبِي (ك) (۱۱) لَحْيِبِ السُّهْرُورِيِّ (۲)
 وَهُوَ صَحْبُ الشَّيْخِ أَحْمَدَ الْغَزَالِيِّ (۳)
 وَهُوَ صَحْبُ الشَّيْخِ أَبِي بَكْرٍ النَّسَاجِ (۴)
 وَهُوَ صَحْبُ الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْجُرْجَانِيِّ (۵)
 وَهُوَ صَحْبُ الشَّيْخِ أَبِي عَثْمَانَ الْمَغْرِبِيِّ (۶)

۱- گ : ص ۳۷۲.

۲- گ : و هو صعب الشيخ ابا لحبيب السهروردي .

ابا لحبيب السهروردي :

• شيخ ضياء الدين ابو لحبيب ، عبدالقاهر السهروردي رحمة الله عليه در علوم ظاهر و باطن به کمال بوده است ، نسبت وی به دوازده واسطه به ابوبکر صدیق رضی الله عنه می رسد ، مصنفات و مؤلفات بسیار دارد . به سال ۵۶۲ هـ / ۱۱۶۶-۱۱۶۷ م جهان فانی را خبریاد گفت .

برای تفصیل رک به جامی ، نفحات الانس ، ص ۸۹ ، مستوفی : تاریخ گزیده ، ص ۷۸۷.

غلام سرور : خزنة الاصفيا ، ج ۲ ، ص ۱۱.

۳- شيخ احمد غزالي : شيخ احمد غزالي قدس الله تعالى روحه از اصحاب شيخ ابوبکر نساج است ، تصنیفات و تألیفات معتبر و رسائل بی نظیر دارد و یکی از آنها رساله سوانح است که لمعات شيخ فخر الدين عراقی بر سنن آن واقع است و در سال ۵۱۴ هـ / ۱۱۲۳-۱۱۲۴ م از دنیا برفته . رک به : جامی ، نفحات الانس ، ص ۴۳۸ . بختاور خان ، مرآت العالم ، برگ ۱۰۳ ب . داراشکوه ، سفينة الاولياء ، ص ۱۰۲ . هدايت ، رياض العارفين ، ص ۵۹ . غلام سرور : خزنة الاصفيا ، ج ۲ ، ص ۹ به بعد .

۴- شيخ ابابکر النساج : شيخ ابابکر بن عبدالله طوسی النساج از اصحاب شيخ ابوالقاسم گرگانی است با ابوبکر دینوری نیز صحبت داشته است و به سال ۴۸۷ هـ / ۱۰۹۴ م جهان را درود گفته ، برای تفصیل رک به : نفحات الانس ، ص ۴۲۱ ، خزنة الاصفيا ، ج ۲ ، ص ۵۹ . سفينة الاولياء ، ص ۱۰۲ .

۵- شيخ ابا القاسم الجرجاني : شيخ ابوالقاسم الجرجاني قدس سره که اسمش علی است در وقت خود بی نظیر در زمان خود بی عدیل ، وی را حالتی قوی بوده است چنانکه همه را روی به درگاه وی بوده است و به قول سید علی هجویری اندر کشف وقایع مریدان آیت است ظاهر و به عنوان علم عالم است و به سال ۴۵۰ هـ / ۱۰۵۸-۱۰۵۹ م دنیای فانی را خبریاد گفته برای تفصیل رک به : هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۲۱۱ . جامی ، نفحات الانس ص ۳۴۷ . نجم الدین رازی ، صفة الصفة ، ج ۲ ، ص ۲۵۶ . داراشکوه ، سفينة الاوليا ، ص ۷۵ . سمرقندی ، تذكرة دولتشاه ، صص ۵۴ ، ۱۹۶ . غلام سرور ، خزنة الاصفيا ، ج ۲ ، ص ۷ . گ : گرگانی (بجای الجرجانی)

۶- شيخ ابا عثمان المغربي : ابو عثمان سعید بن سلام المغربي از بزرگان اهل تمکین بود اندر فنون علم حظی وافر داشت ، از اکابر طریقت بود و از جمله اصحاب ریاضت ، شاگرد ابوالحسن صایغ دینوری است ، (بقیه پاورقی به صفحه بعد)

وَهُوَ صَاحِبُ الشَّيْخِ أَبِي عَلِيٍّ الْكَاتِبِ (۱)
 وَهُوَ صَاحِبُ الشَّيْخِ أَبِي عَلِيٍّ الرَّوْدْبَارِي (۲)
 وَهُوَ صَاحِبُ سَيِّدِ الطَّائِفَةِ أَبِي الْقَاسِمِ جُنَيْدِ الْبَغْدَادِيِّ (۳)
 وَهُوَ صَاحِبُ الشَّيْخِ سُرِّي السَّقَطِيِّ (۴)

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

سالها در مکه مجاورت کرده ، در نیشاپور برفت در سال ۳۷۲ هـ / ۹۸۳-۹۸۴ م با ابو علی الکاتب ، حبیب مغربی ، ابو عمر زجاج ابو یعقوب نهرجوری را دیده بود . برای تفصیل رک به : القشیری : الرسالة القشيرية ، ص ۲۱ . هجویری : کشف المحجوب ، ص ۱۹۹ . عطار ، تذکرة الاولياء ، ج ۲ ، ص ۴۰۶ . جامی ، نفحات الانس ، ص ۹۴ . عبد الوهاب شعرانی ، لواقع الانوار فی طبقات الاخبار ، ص ۱۲۱ . داراشکوه ، سفينة الاولياء : ص ۷۴ . غلام سرور ، خزينة الاصفيا ، ج ۲ ، ص ۶ .
 ۱- شیخ ابا علی الکاتب المصري :

ابو علی الکاتب المصري از کبار مشایخ مصر است صاحب کرامات ظاهر بود و ابو عثمان مغربی وی را بزرگ می داشت رک به : جامی ، نفحات الانس ، ص ۲۲ .

۲- شیخ ابو علی رودباری احمد بن محمد بن القاسم بن منصور: ابو علی رودباری قُدس سرّه از جوانمردان متصوف بود و سرهنگان ایشان و از ابناء ملوک بود روزی با جنید دُچار شد و کلام جنید در دل وی جای گرفت و اثر تمام کرد هر طریقت قوم اقبال نمود در مصر مقیم بوده و در سال ۳۲۱ هـ / ۹۳۳ م از دنیا برفته ، برای تفصیل رک به : القشیری ، الرسالة القشيرية ، ص ۲۶ . هجویری : کشف المحجوب ، ص ۱۹۸ . عطار ، تذکرة الاولياء ، ج ۲ ، صفحه ۳۸۵ . جامی ، نفحات الانس ، ص ۲۲۳ . عبد الوهاب شعرانی : لواقع الانوار فی طبقات الاخبار ، ص ۱۰۲ ، صفة الصفوة ، ج ۲ ، ص ۲۵۷ . هدايت ، رياض العارفين ص ۶۴ . داراشکوه ، سفينة الاولياء ، ص ۷۴ . غلام سرور ، خزينة الاصفيا ، ج ۲ ، ص ۳ . لغت نامه دهخدا در ذیل ابو علی رودباری .

۳- شیخ جنید بغدادی : سَيِّدُ الطَّائِفَةِ جنید بن محمد بغدادی و کنیت وی ابو القاسم است و لقب وی قواریری و زجاج و خزازی است اصل او نهاوند و مولد و منشاء او بغداد بوده ، خواهرزاده سری سقطی است و از مقتدای اهل تصوف بود و اکابر این طایفه است و به وی نسبت کنند و در درستی اعتقاد او اهل حق را شبه نیست و در زهد و عشق بی نظیر و در طریقت مجتهد ، بروز ۲ رجب ۲۹۷ هـ / ۱۳ آوریل ۹۱۰ م رحلت کرده برای تفصیل رک به : القشیری ، الرسالة القشيرية ، ص ۱۸ . سلمی : طبقات الصوفیه ، ص ۱۴۱ . عطار : تذکرة الاولياء ، ج ۲ ، ص ۵ . جامی ، نفحات الانس ، ص ۸ . عبد الوهاب شعرانی ، کتاب لواقع الانوار فی طبقات الاخبار ، ص ۸۱ . مستوفی ، تاریخ گزیده ، ص ۷۷۳ . مخبر الواصلین ، برگ ۲۳ ب . کتاب صفة الصفوة ، ج ۲ ، ص ۲۳۹ .

۴- سُرِّي سَقَطِي : ابو الحسين سُرِّي بن المثلث السَّقَطِي ، خال جنید بود و عالم به جمله علوم اندر تصوف ورا شانی عظیم است و ابتدا کسی که اندر ترتیب مقامات و بسط احوال خوض کرده بود بیشتر از مشایخ عراق مریدان وی اند و به سال ۲۵۱ هـ / ۸۶۵ م از جهان فانی در گذشته برای تفصیل رک به : قشیری :

(بقیه پاورقی به صفحه بعد)

(ت) (۱۱) وَهُوَ صَحْبُ الشَّيْخِ الْمَعْرُوفِ الْكَرْخِيِّ (۲)
 وَهُوَ صَحْبُ إِمَامٍ عَلَى الرِّضَا (۳)
 وَهُوَ (گ) (۲) «صَحْبُ آبَاءِ (۵) مُوسَى الْكَاطِمِ (۶)

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

الرسالة القشيرية، ص ۹. هجویری، كشف المحجوب، ص ۱۳۷. سلمی، طبقات الصوفیه: ص ۱. عطار، تذکرة الاولیا، ص ۲۷۴. جامی، نفحات الانس، ص ۴۲. شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۲۶۶. عبدالوهاب شعرانی، لواقع الانوار فی طبقات الاخبار، ص ۳. داراشکوه، سفینه الاولیاء، ص ۳۶. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱ ص ۳۱۸.
 ۱- ت: برگ ۴ الف.

۲- شیخ معروف کرخی: ابو محفوظ معروف ترین بن فیروز کرخی که به قول قشیری موالی موسی الرضا بوده بر دست آن حضرت مسلمان شده، استفاده علوم ظاهری و باطنی از ایشان نموده، به اجابت دعا معروف است، در كشف المحجوب هجویری، و تذکرة الاولیاء عطار وی را مرید داود طائی نیز نوشته در سال ۲۰۰ هـ / ۸۱۵-۸۱۶ م به حق پیوسته. برای تفصیل رک به: قشیری: الرسالة القشيرية، ص ۹. سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۷۴ به بعد. عطار، تذکرة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۷۸. صفة الصفة، ج ۲، ص ۲۳۹. شعرانی، لواقع الانوار فی طبقات الاخبار، ص ۱. شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۲۶۶. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۷۶۶. داراشکوه، سفینه الاولیاء، ص ۳۵.
 ۳- امام علی رضا:

حضرت علی بن موسی رضا که در طوس خراسان در ماه صفر ۲۰۳ هـ در سن ۵۵ سالگی مسموماً شهید گردید، دوران حیات و زندگانی امام هشتم به سه قسمت می شود.
 دوره اول: زندگانی زمان پدرش موسی بن جعفر و دوره قبل از امامت است و تا سال ۱۸۳ هجری.
 دوره دوم: زندگانی امامت آنحضرت در مدینه بوده، پس از پدر بزرگوارش مرجع انام و علماء مسلمین بوده، آنها از دانش و مکارم اخلاقی آنحضرت بهره مند می شدند.
 دوره سوم: آن دوره ای است که نامزد ولایت عهدی شد و به خراسان مسافرت فرمود و مقام ولایت داشت تا سال ۲۰۳ هـ / ۸۱۸-۸۱۹ م جهان را درود گفته.

ایشان رساله ذهبیه برای مامون نگاشت و یکی دیگر از آثارش کتابی معروف به نام فقه رضا است.
 برای تفصیل رک به: تاریخ زندگانی امام رضا، مجموعه زندگانی، چهارده معصوم، ج ۲، ص ۴۱۹ به بعد. شمس الدین محمد: الاثمة الاثنا عشر، ص ۹۸. مجلسی، جلاء العیون، ص ۳۳۵. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۴۸. و نیز E-1 تحت اسم علی رضا. گ: و هو صاحب امام علی موسی الرضا. ۴- گ: ص ۳۷۳. ۵- گ: اما (پجای اباها).
 ۶- امام موسی کاظم:

حضرت امام ابو ابراهیم موسی بن جعفر المشهور موسی کاظم که در علم و زهد از تمام معاصرینش برتر و بالاتر بود، زندگانی حضرت موسی بن جعفر را باید به دو قسمت کرد.

(بقیه پاورقی به صفحه بعد)

وَهُوَ صَاحِبُ آبَاهُ (۱) جَعْفَرُ الصَّادِقُ (۲)
وَهُوَ صَاحِبُ آبَاهُ (۳) مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ (۴)
وَهُوَ صَاحِبُ آبَاهُ عَلِيًّا (۵) زَيْنُ الْعَابِدِينَ (۶)

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

يك قسمت آن دوره ای بود که در مدینه می زیست از سال ۱۲۸ هـ که متولد شد تا شوال ۱۵۹ هجری/ ژوئن ۷۴۵م که از حجاز به بغداد تبعید گردید. ده سال دوره مهدی می باشد که آغاز مهاجرت و زندانی شدن امام موسی کاظم است .

قسمت دوم : ۲۵ سال آخر است که با مهدی و هارون معاصر است به حبس و تبعید و زجر و تهدید و مسمومیت منجر گردید ، به سال ۱۸۳ هـ / ۷۹۹-۸۰۰ م از دنیا برفته و به نزدیک مذهب امامیه بنا به علت سم سندی بن شاهک مسموم گردید ، برای تفصیل رک به : عماد الدین حسین ، مجموعه زندگانی چهارده معصوم ، ج ۲ ، ص ۳۲۱ . محمد علی خلیلی ، خاندان پیغامبر ، ص ۳۱۳ . مجلسی ، جلاء العیون ، ص ۳۲۳ . شمس الدین محمد ، الائمة الاثنا عشر ، ص ۹۳ . دائره معارف کاهل در ذیل کلمه کاظم .

۱- ل ، گ : امام (بجای اباه).

۲- امام جعفر صادق : حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق از بزرگان اهل بیت و سادات علماء خاندان رسالت است ، او دارای عبادت وافر و اذکار او دامنه دار و پارسائی و تقوی روشن بود ، مذهب جعفریه از ایشان شیوع یافته در سن ۷۱ سالگی به تاریخ ۲۵ شوال ۱۴۸ هـ ۱۵ ژوئن ۷۶۵م به جهان باقی شتافت به عقیده امامیه به وسیله سم انگور به فرمان منصور مسموم گردید ، برای تفصیل رک به : ابو نعیم اصفهانی ، حلیة الاولیا ، ج ۳ ، ص ۱۹۲ . عماد الدین حسین ، مجموعه زندگانی چهارده معصوم ، ج ۲ ، ص ۲۴۷ . شمس الدین محمد ، الائمة الاثنا عشر ، ص ۸۵ . محمد علی خلیلی ، خاندان پیغامبر ، ص ۲۸۱ . المسعودی ، مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۲۶۸ . شهاب الدین محمد ، تهذیب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۱۰۳ . مستوفی ، تاریخ گزیده ، ص ۲۰۵ .

۳- گ : امام (بجای اباه). ۴- ل : الباقی (بجای الباقر).

امام محمد باقر : ابو جعفر امام محمد بن علی بن حسین لقب باقر داشت زیرا او علم و دانش را شکافت و از بسط و نشر معارف دین باید گفت که افتتاح دانشگاه تشیع و علوم اسلامی از منبع وجود این امام سر چشمه گرفت و در سال ۱۱۴ هـ / ۷۳۲-۷۳۳م جهان فانی را درود گفته به حق پیوست و به بعضی روایات به سم به فرمان هشام بن عبدالملك مروانی مسموم شد.

برای تفصیل رک به : ابو نعیم اصفهانی ، حلیة الاولیا ، ج ۳ ، ص ۱۸۰ . شمس الدین محمد ، الائمة الاثنا عشر ، ص ۸۱ . مجلسی ، جلاء العیون ، ص ۳۰۸ . محمد علی خلیلی ، خاندان پیغامبر ، ص ۲۳۷ . مستوفی ، تاریخ گزیده ، ص ۲۰۴ .

۵- گ : علیا (بجای علی).

۶- حضرت علی زین العابدین : علی بن الحسین ، زین العابدین ، سید الساجدین دارای محاسن ذات و (بقیه پاورقی به صفحه بعد)

وَهُوَ صَاحِبُ آبَاءِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ (۱) (آ : برگ ۱۰ ب)
 وَهُوَ صَاحِبُ آبَاءِ أَسَدِ اللَّهِ الْغَالِبِ (۲) عَلَى ابْنِ أَبِيطَالِبٍ كَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ (۳)
 وَهُوَ صَاحِبُ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَرَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ (۴) وَ
 أَفْضَلِ الصُّلُوكَاتِ وَأَكْمَلِ التَّحِيَّاتِ وَعَلَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ (۵)

مکارم صفات و وفور دانش و بزرگواری کثرت و طاعت و مقام تقوی و پرهیزگاری و اشاعه جود و سخاوت
 افاضه لطف و مرحمت بوده ، کنیه اش ابو الحسن ، ابو محمد و غیره است ، زندگانی وی به دو قسمت
 می شود .

یک قسمت در زمان پدر تا شهادت واقعه عاشوره قسمت دیگر از عاشوره تا آخر عمر اوّل با کمال
 آرامش و عزت و سرور و نشاط مفاخر علمی و شرفی خود را بروز می داد ، ولی بعد فاجعه شهادت پدرش
 همواره در حزن و الم و گریه همیشہ شاهد آن خاطرات مولعه بود که به سال ۹۴ هجری / ۷۱۲-۷۱۳ م از
 ابن جهان فانی به عالم باقی انتقال فرمود و بعضی روایات مسموماً شهید گردید . رک به : ابو نعیم
 اصفهانی ، حلیۃ الاولیاء ، ج ۲ ، ص ۱۳۳ . مجلسی ، جلاء العیون ، ص ۳۰۴ . شمس الدین محمد :
 الاثمة الاثناعشر ، ص ۷۵ . مستوفی ، تاریخ گزیده ، ص ۲۰۴ . ابن خلکان ، وفيات الاعیان ، ج ۱ ،
 ص ۳۴۷ .

۱- ابو عبدالله سبط رسول الله که به میدان کربلا شهید گردید . به سال ۶۱ هجری / ۱۰ اکتبر ۶۸۰ م
 که شخصیت وی احتیاج به معرفی ندارد . برای تفصیل رک به : شمس الدین محمد ،
 الاثمة الاثناعشر ، ص ۷۲ . محمد علی خلیلی ، خاندان پیغمبر ، ص ۲۰۶ . مجلسی ، جلاء العیون ،
 ص ۲۴۵ . صفة الصفوة ، ج ۱ ، ص ۳۳۱ . شهاب الدین احمد ، تهذیب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۳۵۶ .
 ل : امیر المؤمنین حسین شهید . ۲- فقط ن : ندارد .

۳- آ ، ب : کلمه تعالی را ندارد ، در ل : « کرم الله تعالی وجهه » نوشته . ت : علیه السلام
 امیر المؤمنین علی بن ابی طالب در ۴۰ هجری رمضان / ژانویه ۶۶۱ م به ضربت ابن ملجم شهید
 گردید . محمد علی خلیلی ، خاندان پیغمبر ، ص ۱۰۳ ، جلاء العیون ، ص ۱۱۹ . شمس الدین محمد ،
 الاثمة الاثناعشر ، ص ۴۶ . صفة الصفوة ، ج ۱ ، ص ۱۴۴ .
 ل : حضرت مصطفی .

۴- ل ، ن ، گ : علیهم افضل (بجای علیه و علیهم السلام و افضل) ، ت : کلمه سلام ندارد .
 همین شجره روحانیه در شجره طالقانی (رساله نوریه ، برگ ۱۵۹ الف ب) نظم شده است و در رساله
 کشف الحقایق همدانی برگ ۲۳۳ الف نوشته شده ، ولی در رساله فتحیه همدانی (برگ ۱۷۱ الف ، ب)
 و در رساله داودیه ۲۲۵ الف (برگ ۴۰۰ الف ، ب) از معروف کرخی به حضرت علی این طور منتهی
 می شود و او از شیخ معروف کرخی (متوفی ۲۰۱ هـ / ۸۱۶-۸۱۷ م) و او از داود طائی (متوفی
 ۱۶۵ هجری / ۷۸۱-۷۸۲ م) و او از حبیب عجمی (متوفی ۱۵۶ هـ / ۷۷۲-۷۷۳) و او از حسن
 بصری (متوفی ۱۱۰ هـ / ۷۲۸-۷۲۹ م) و او از ابرار سید اخبار امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و او از
 حضرت سید المرسلین و در رساله فریدون بن احمد سپهسالار ، ص ۹ ، از احمد غزالی تا حضرت علی
 همین سلسله روحانیه نوشته . ۵- ت : تسلیماً و کثیر کثیراً .

فرد (۱)

هر کرا ساقی (۲) لطفش آب داد حی (۳) شود در زمرة اهل و داد

حضرت سیادت فرمود قَدْ سَ اللَّهُ (۴) سرّه که خال من يك مرد (۵) عالم مُتَقَى (۶) را محافظت می نمود تا من از وی فایده گیرم و چون در سنّ دوازده رسیدم و (۷) در حال استاد متقی نظر (۸) کردم (۹) دیدم که در خلوتخانه می رود و در صَبَاح و رَوَاح سر می جنبانید (۱۰)، از وی (۱۱) پرسیدم که حال چیست ؟

جواب داد که ذکر (۱۲) می گویم .

بار دیگر پرسیدم که ذکر را به سر جنبانیدن احتیاج است (۱۳) در جواب (۱۴) گفت که آری مرا شیخ محمود مَزْدَقَانِی قَدْ سَ اللَّهُ سرّه چنین تعلیم داده است .

۱- ب : نظم ، ل ، گ : بیت ، ن : ندارد .

۲- ل ، ن ، گ : دایه .

۳- مفهوم از این آیه کریمه است مِنْ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ : قرآن مجید : ۲۱ (سورة الانبياء) : ۳۰ .

۴- آ ، ب ، ل : کلمه « الله » را ندارد . ۵- ل ، ن : ندارد .

۶- مرد متقی . شیخ اخى ابوالبركات تقى الدين على دوستى سمنانى متوفى ۷۳۳-۷۳۴ هـ که وی از اصحاب شیخ ركن الدين علاء الدوله است و در صحبت وی بوده رك به : ملفوظات سمنانى نسخه خطی متعلق به مکتبه دارالعلوم اسلامیه ، پشاور برگ ۱۴ الف . حیدر بخشی ، مستورات برگ ۳۴۹ الف . جامی ، نفحات الانس ، ص ۵۱۴ . شوشتری ، مجالس المؤمنین ، ص ۲۹۸ ، حبیب السیر ، ص ۸۷ . علامه شریف عبدالحی ، نزّهة الخواطر ، ص ۸۸ . هدایت ، ریاض العارفین ، ص ۱۷۹ . غلام سرور ، خزينة الاصفیا ، ج ۱ ، ص ۲۹ .

۷- ل : پس دوازده سالگی . گ : به سن دوازده سالگی . ۸- ل : برگ ۷ ب .

۹- آ : کرده ام . ۱۰- گ : در صباح سر می جنبانید . ل ، ت : جنباند ۱۱- ت ، ب ، ل ، گ : او .

۱۲- و الذکر نفسه هو التخلّص من الغفلة والنسيان به دوام حضور القلب مع الحقّ رك به : البسط المجید ، صفی احمد ، ص ۱۵ . و سیّد علی همدانی گفته توحید را ظاهری است و باطنی صورتی و معنی ، دل انسان محل معانی باطن و زیان ترجمان صورت ظاهر و باطن آن معرفت و ظاهر آن ذکر لا اله الا الله است بدان که ذکر مختار نزدیک ارباب بصیرت لا اله الا الله است زیرا که قطع منازل این راه به خطوات نفسی و اثبات مبسر می شود ... و هیچ نوع از عبادات و اذکار در ترقی در ساحات منازل و مقامات سرعت اثر این کلمه نداشت رك به : رساله ذکریه نسخه خطی متعلق به موزه بریتانیا ، برگ (۲۷۹) ب - ۲۸۷ الف) ، نسخه چاپی تهران ، ص ۶۰ به بعد .

۱۳- آ : احتیاجست ، ل ، ن ، گ : چه احتیاج است .

۱۴- ت ، ل ، ن : ندارد . گ : جواب داد . برای شیخ محمود مَزْدَقَانِی رك به : ص ۳۵ همین کتاب .

پس از استاد التماس نمودم (۱۱) که مرا نیز این (۲) (ت) ذکر تعلیم بده ، اجابت کرد (۳) و چون سه روز با او در ذکر موافقت نمودم (۴) ناگاه مرا غیبتی (۵) به حصول موصول گشت (۶) و جمال جهان آرای حضرت مصطفی را (۷) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدیدم برپام بلندی (۸) و چون (آ : برگ ۱۱ الف) خواستم تا در آن (۹) مقام بروم ، مصطفی (۱۰) فرمود که (۱۱) (گ) فرزند تو (ب) (۱۲) نتوانی در این مقام آمدن ، به نزدیک شیخ محمود مَزْدَقَانی برو تا ترا در این مقام بیارد (۱۳).

و چون به صحبت شریف شیخ مشرف گشتم (۱۴) ، فرمود: یا سید (۱۵) اگر برای مخدومی در خانقاه آمدی من در خدمت (۱۶) از سر قدم می نیاید که در خدمت تقصیر کنند (۱۷) و اگر از برای خادمی آمدی ، کفش این غلام سازم (۱۸) که مریدان (۱۹) سیاه که اوست خانقاه (۲۰) پیش او باید نهاد تا به مقصود برسی (۲۱) که رسم طلب ترک هستی باشد، لاجرم زود به صورت (۲۲) ادب قیام نمودم و قبول کردم و بعده (۲۳)

۱- ب ، ل : کردم .

۲- آ : آن . ۳- ب ، ت ، ل ، گ : نمود ، ت : برگ ۴ ب.

۴- ل ، گ : موافقت سعی کردم .

۵- الغیبه : فالغیبه غیبه القلب عن علم ما یجری من احوال الخلق لاشتغال الخلق لاشتغال الحس بیاورد علیه قد یغیب عن احساساته بنفسه برای تفصیل رک به : قشیری : الرسالة القشیریه ، ص ۳۷. منازل السائرین ، صص ۲۱۸ ، ۲۱۹. هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۳۱۹. ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۴۳. ۶- ت : امر فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله وَسَلَّمَ به حضرت امیر در غیبت.

۷- آ : ندارد . ۸- آ ، ت : بلند . ۹- ل ، گ : که تا بدان .

۱۰- ل ، گ : حضرت مصطفی .

۱۱- ل ، ن ، گ : که ای . گ : ص ۳۷۴.

۱۲- ب : برگ ۱۰ الف .

۱۳- ل : بدین مقام آورد . گ : بدین مقام آرد.

۱۴- ل ، گ : شدم . ۱۵- ل : که ای سید .

۱۶- ل ، ن ، گ : خدمت تو .

۱۷- آ : کنم (بجای کنند) ، ت : کند .

۱۸- ل ، ن ، گ : سازم .

۱۹- ن : مرا بران .

۲۰- ب : که او کناس خانقاه است . ل : که کناس خانقاه است .

۲۱- ب : بروی . ۲۲- ل ، گ : به مقصود

۲۳- ل ، گ : بعد ازان

به شیخ (۱) بیعت کردم و ملازم (۲) خانقاه می بودم (۳).

نظم من اسراره (۴)

راحت ارخواهی بیا با درد او همراز شو

دولت ار جویی (۵) برو در عشق او جانباز شو

۱- شیخ للشیخ الكامل ... ثلاث مراتب ص الشرف فهي علامته الظاهره عليه (احدها) القيام به ظاهر الشریقه الحمديه من الاحكام و الامثال الامر امر النواهی فتجلی به سلطان واحدانية و مظهر له ثمره کان الله و لاشی معه (و الثالث) رسم الولاية المطلقة بشهود ان جميع التقیدات نشأت عن حضرة الاطلاق الجامع بین الشریعة و الحقیقة و هی الولاية- سبط المجید، ص ۴۰ - نیز رک به : محمد علی تهانوی: کتاب کشف اصطلاحات الفنون ، ج ۲، ص ۷۳۵.

۲- ت : ملازمت .

۳- ل ، گ : شدم .

در رساله مستورات از حیدر بخشی : برگ : ۳۸۴ ب : چنین آمده :

جناب سیادت به زبان حال چنین طور تقریر کردند که چون در سن دوازده بودم شبی در خواب دیدم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم برکوهکی مع اصحاب نشسته اند . خواستم که پیش جد بزرگوار در آمم ، نردبانی نبود ، هر چند تک و دو کردم ، ولی جمعیت (!) بالا رفتن نیافتم و دل تنگ شده فریاد کردم که یا جد بزرگوار ما را پیش خود برسان آن سرور کاینات به زبان مبارک (۳۴۹ الف) بدان تقریر نمودند که یا ولدی ترجع الی مقدم ابو المعالی مشرف الدین محمود مزدقانی ، چون بیدار شدم مذکر بودم که از حال خود پرسم که مشرف الدین محمود مزدقانی کیست ؟ از روی حجاب از وی نتوانستم پرسید ، چون به مکتب رسیدم در حال استاد متقی خود را نظر کردم ، دیدم که در خلوت رفته سر سوی پستان راست می جنباند ، ناگاه ما را غیرتی به حصول آمد ، باز آن جد بزرگوار را دیدم که جمیع مُرسل و با تمام ملائک مقرب شدند ، در حال رفتن و پای مبارک را بوسیدم گفتم یا ها وی ایضاً لله و یا سر چشمه نبوت و یا قریشی نسب و یا هاشمی مطلب ما را پیش خود برسان ، در جواب گفتند که از استاد پرس پس چون با هوش آمدم ، کار (...) استاد رفتم و گفتم (۳۴۹ ب) یا معلم وقتی که از شاگردان در خلوت می شوی در آنجا رفته چه کار می کنی ، استاد گفت هنوز تو خورد سالی در صغر سن این مطلب هیچ کس نمی فهمد دلتنگ شده گفتم که مرا در همین وقت پیغمبر مبارک خود فرمود که از استاد پرس در حال استاد را غشی به ظهور پیوست صحبتی که فقیر دیده بود او نیز مشاهده کرد چون به حال باز آمد گفتم یا سید ذکر می گفتم و گفتم ذکر را به سر جنبانیدن احتیاج است ، گفت که مرا شیخ چنین تعلیم کرده است ... گفتم اگر مهربانی باشد ما را نیز (برگ ۳۵۰ الف) در خدمت شریف ایشان (شیخ محمود مزدقانی) برسان استاد اصرار گرفت پیش شیخ برد ، حضرت شیخ چون مرا دید تعظیم کرد فرمود که سید کجا تشریف آوردند گفتم که به خدمت آمدم ... گفت ... اگر به مخدومی ما آمدی هر چه فرمان باشد بکنم و اگر به طلب در خانقاه ما آمدی کفش این غلام سیاه که کناس خانقاه است پیش او باید گذاشت .

۴- ب ، ن : نظم ، ل ، گ : شعر (بجای نظم اسراره) محتملاً از اسرار چهل اسرار جناب همدانی مراد است ، ت : غزل . ۵- ب ، ن : خواهی (بجای جویی) .

ساز راه عشق سربازی و جانبازی بود(ت) (۱۱)
 گر سر این راه داری در پی این ساز شو (ل) (۲۱)
 برتن و جان چند ارزی (۳) چون نیززی ارزنی
 صَحوه (۴) با ارزن گذار و بردرش شهباز شو (۵)
 تابکی همچون زنان این راه و (۶) رسم و رنگ و بوی
 راه رندان گیر و با صاحب دلان دمساز شو
 چون زغن تا چند باشی بسته مردار تن (ب) (۷)
 در هوای سیر (۸) جان يك لحظه در پرواز شو
 جان و تن بندست (۹) و کفر و دین حجاب اندر رهش
 جمله را بر هم زن و با عشق هم آواز شو
 باز اوج کبریائی مانده اندر دام کام (۱۰)
 دام و دانه بر درو حُرْم به حضرت باز شو
 گر همای قاف قُری (۱۱) بال همت برگشای (۱۲)
 در فضای لامکان با قدسیان انباز شو (۱۳)
 قفل این در شد علایی و کلید آن نیاز (۱۴)
 گر نیازی داری اینجا (۱۵) بر سریر ناز شو

و تا يك سال ذکر گفتم (۱۶) و حضور (۱۷) می یافتم روزی نزدیک شیخ آمدم و التماسُ

-
- ۱- ت : برگ ۵ الف . ۲- ل : برگ ۸ الف . ۳- ت : آتشکده وحدت : لرزی
 ۴- صَحوه : به فتح اول و ثالث است کوچک فارسی سنگانه و هندی مولا. (آندراج) .
 ۵- ت : بر درین همراز شو .
 ۶- فقط ن : ندارد . ۷- ب : برگ ۱۱ الف . ۸- ب ، ت ، ل ، ن ، گ : سر (بجای سیر) (فرهنگ
 آندراج) ۹- چهل اسرار ، چاپ نیاز ص ۶ ، غزل ۵ : جان و دل بندست .
 آ : بنده است . این بیت جان و تن بندست را ل : ندارد و گ : در حاشیه دارد .
 ۱۰- آ : دام و کام . ۱۱- ب : قرب (بجای قری) . ۱۲- ل ، ن ، گ : برگشا .
 ۱۳- ن : ندارد . ۱۴- آ : نیازی . ۱۵- ب ، ن : آنجا .
 این غزل از چهل اسرار همدانی گرفته شده ، رک به : چهل اسرار نسخه خطی موزه بریتانیا ،
 برگ ۱۸۸ ب چهل اسرار چاپ امرتسر ، ص ۶ . مستان شاه : آتشکده وحدت ، ص ۳۸۲ به بعد .
 ۱۶- ل ، ن ، گ : می گفتم .
 ۱۷- مراد از حضور ، حضور دل بود به دلالت یقین تا حکم عینی گردد . برای تفصیل رک به : هجویری :
 کشف المحجوب ، ص ۲۳۹ به بعد . قشیری ، الرسالة القشیریه ، ص ۳۷ . همدانی ، اصطلاحات الصوفیه ،
 برگ ۲۷۳ ، الف .

کردم که مرا کناسی فرمایید (۱) و کناس را در خلوت من ذکر گفتن فرمایید شیخ فرمود که کناس مبرز خانقاه پاک می سازد و تو (گ) (۲) نفس خود را پاک نمی توانی ساخت ، در خلوت و همت بلند دار تا برآید کار (۳) *إِنْ شَاءَ اللَّهُ اللَّطِيفُ الْمُخْتَارُ* (۴).

لاجرم چون به مدد همت کامله (۵) شیخ در خلوت رفتم و به ذکر مشغول شدم (۶) اندک اندک حضور پیدا شدن (ن) (۷) آغاز کرد و بعد از آن (۸) (آ : برگ ۱۲ الف) در حضور مستغرق شدم چنانکه طاقت شنودن ذکر نماند ، پس شیخ فرمود که (۹) کسی به نزدیک سید ذکر بلند نگوید خوف انزهاق روح است (۱۰).

و مدت سه (ب) (۱۱) ماه مرا در زنجیر داشتند (۱۲) لاجرم طعام بازار دادند تا وجود آرام (۱۳) گرفت.

۱- گ : فرماید.

۲- گ : ص ۳۷۵.

۳- ل : تا کار بر آید ، ت : برگ ۵ ب.

۴- ب ، ل ، ن ، گ : کلمه « مختار » را ندارد.

۵- ن : نامه .

۶- ل : شدم تا .

۷- ن : برگ ۹۴ ب.

۸- ب ، ن : از بعد آن . ۹- ل : که باید.

هیدر بخشی : رساله مستورات برگ ۳۵۰ الف مدتی خدمت صوفیان خانقاه کردم ، روزی پیش شیخ برفتم و گفتم : یا مولا (برگ ۳۵۰ ب) ما را حکم شود که مبرز خانقاه پاک می کنم تا شکست نفس بهم رسبد ، فرمودند که هنوز نفس خود را تو پاک نتوانی کرد تا مبرز خانقاه چه رسد ، غمگین شده به در رفتم ، چند گاه به ذکر مشغول شدم ، اندک اندک حضوری پیدا شدن آغاز نمود ، روزی حضرت شیخ زبان مبارک فرمود که یا سید اگر حالا می توانی مبرز خانقاه پاک کن ، چون بشنیدم شاد شدم چند کلافی برای بیت الخلا حضرت شیخ می گذاشتم ، از جبین خود صاف کرده پاک می کردم ، شده شده پیوست و گوشت از جبین دور شد ، استخوان نظر آمد ، اما در زیر کلاه می گذاشتم ، روزی حضرت شیخ از بصارت خود دانست ، گفت که یا سید این قدر رنج (۳۵۲ الف) هر جان خود نباید کرد گفتند اگر می توانی آب طهارت درویشان آورده باشد لاجرم مدتی در آن خدمت بودم .

۱۰- ب : روحست ، ل : ندارد .

۱۱- ب ، برگ ۱۱ ب .

۱۲- ب ، ل : در زنجیر داشتند . ن : در زنجیر کردند . گ : مرا زنجیر کردند.

۱۳- ل : بعد ازان وجد .

فرد (۱۱)

گربایی نظری از در مردی روزی زان نظر عارف و چالاک و مسلمان گردی (۲)

و با این همه (۳) تربیت در وقت سماع (۴) صحن خانقاه را به سر رقص می کردم و در

۱- ل : بیت . گ : فرمود .

۲- ت ، ل ، ن : کردی . ۳- ت : همت .

برای این قب : حیدر بخشی : رساله مستورات (برگ ۳۵۱ ب) و در هر هفته دو بار سماع در خانقاه می کردم ، آن قدر غالب شد که ما را زنجیر کردند ، شش ماه طعام بازار دادند ، اندک اندک به هوش آمدم ، شیخ بارها به اهل خانقاه تکرار می کرد که پیش سید هیچ کس ذکر بلند نگردد که خوف آن انزهاق روحست.

۲- سماع: قال بعضهم السماع لطف غذاء الارواح لاهل المعرفة و الإستماع به حضور القلب و ادراك الفهم و ازالة الوهم (کتاب اللع ۲۷۱ به بعد) و سید علی هجویری گفته هر که سماع را انکار کند . کلی شریعت را انکار کرده باشد (ص ۵۲۹) گروهی گفتند : سماع آلت غیبت است و دلیل آوردند که اندر مشاهدت سماع محال باشد ، ... و گروهی گفتند : سماع آلت حضورست از آنچه محبت کلیت خواهد تا کلّ محبّ به محبوب مستغرق نشود ، وی اندر ناقص بود ... (ص ۵۳۰) ... بدانکه هر یکی را از ایشان در سماع مرتبتی است ، ذوق بر آن مقدار رتبه ایشان باشد چنانکه تائب را هرچه شود ورا مدد حسرت و ندامت شود و مشتاق را مایه شوق و رویت و مؤمن را تأکید یقین و مرید را تحقیق بیان و محبّ را باعث انقطاع علایق و فقیر را اساس نومیدی از کلّ و مثال اصل سماع همچون آفتاب است کسی بر همه چیزها برافتد و هر چیزی را به مقدار مراتب آن چیز از آن ذوق و مشرب باشد، یکی را می سوزد و یکی را می نوازد و یکی را می گدازد و این جمله طوائف کسی گنتم اندر تحقیق آن هر سه مرتبه است یکی: مبتدیان ، دیگر (ص ۵۳۱) : متوسطان و سه دیگر کاملان (ص ۵۴۵) و ناقت سماع پیدا نیاید، شرط نباشد که اندران مبالغت کنند ، چون قوت گرفت ، شرط نباشد کی آن را از خود دفع کنی ... (ص ۵۴۶) من کی علی بن عثمان الجلابی ام دوستر دارم که مبتدیان را به سماعها نگذارند (تلخیص از کشف المحجوب ، هجویری ، ص ۵۲۸ به بعد) ابن عربی گفته السماع من الحق هو مقامات من السالکین و هو منزل عظیم الفعه و هو منازل القلب (مواقع النجوم ، ص ۷۸) و خود سید علی همدانی درباره سماع گوید این دردی است بی دوا و ریشی است بی مرهم و سوزیست بی آتش ... و این امری است که در شرح و بیان دور است و این امریست که جان و عقل از میان او مقهور است . حیدر بخشی ، رساله مستورات ، برگ ۳۹۹ الف به بعد . رک به تفصیل : ابو نصر عبدالله ، کتاب اللع ، ۲۶۷ . هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۵۲۸ به بعد . غزالی ، احیاء العلوم الدین ، ج ۲ ، ص ۲۶۶ . ایضاً ، مکاشفة القلوب ، ص ۱۹۵ ، ایضاً . کیمیای سعادت ۳۷۰ . سهروردی ، عوارف المعارف ، ترجمه اردو ، ص ۲۲۵ . ابن عربی ، مواقع النجوم ، صص ۱۶۴ . ۷۸ . وحید دستگردی ، کلمات قصار بابا طاهر فی السماع و الذکر ، ص ۸۸ . سهروردی ، عوارف المعارف (۱۰۷ ب به بعد) ، کشف فی اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۶۷۵ .

هر هفته دو بار سماع می بود و این فقیر از جناب سیادت شنود که فرمود که هر که در بدایت (۱) ارادت عاشق سماع نباشد از وی هیچ کاری بر نیاید (۲).

و شش سال در خانه خلوت بودم که (۳) هرگز بر زبان (۴) سخن دروغ (۵) دنیا نرفت و چون از وظیفه صباح فراغت حاصل آمدم بیل زدن فرمودندی (۶) (ل) (۷) در غیر ایام اربعین . ای دوست بدان که (۸) در ایام عزلت دوام عبادت شرط است (۹) تا در بعضی (۱۰) اوقات اگر قرآن (۱۱) خواند یا در فضای (۱۲) خالی رود با خواب (۱۳) به نیت خیر، روا باشد اما در ایام خلوت اینها را ترك باید کردن (۱۴) و به ذکر دایم اشتغال باید نمود (۱۵) (آ: برگ ۱۲ ب) الْأَصْلُواتِ فرض و سنن رَوَاتِب (۱۶) و اَمَّا نماز چاشت (۱۷) و تهجد بقدر حضور گزارد و اگر حضورش نباشد بر دو رکعت خفیفه (۱۸) اقتصار (۱۹) کند و به ذکر مأخوذ از شیخ مشغول شود که ذکر انفع باشد.

حضرت سیادت فرمود قَدْ سَلَ اللّهُ رُوحَهُ وَ زَادَ لَنَا فَتُوحَهُ (۲۰). که بعد از (۲۱) شش سال از خانه خلوت به صحبت اخی علی دوستی قَدْ سَرَ مَأْمُورِ آمدم و لکن (۲۲) در ایام اربعین به همدان می رفتم زیرا که به خانقاه وسیع و مشرف بدیع که در همدان است (۲۳) اجتماع فقراء

۱- الارادة جمرة من نار الصلابة في القلوب مقتضية الاجابة و دواعي الحقيقة ، كاشي : اصطلاحات الصوفية ، ص ۷ . و هي الاجابة لدواعي الحقيقة (منازل السائرين ، ص ۱۱۷) ، مطالبة القلب غذا . الروح من طيب النفس (التعريفات : جرجاني ، ص ۶) حقيقت ارادت آن است که ارادت تو در ارادت او گم شود و يك ذره از ارادت تو باقی نبود ، خود پرست باشی ، تا از خود پرستی فارغ نشوی خدا پرست نتوانی بود . و هر که به سمت اهل ارادت موسوم بود جز حق در دوکون مرادی دیگر ندارد . همدانی ، اصطلاحات الصوفية ، ص ۲۷۳ الف . ايضاً : مقامات الصوفية ، ۲۸۳ الف . ايضاً : رساله ذكرية ، ص ۵۹ . ارادت ثمره معرفت و مفتاح ولايت سالکان است ظهور صبيح سعادت طالبان است . همدانی ، رساله ذكرية ، ص ۵۸ و نیز رك به : ابن عربي ، الفتوحات المكيه ، ج ۲ ، ص ۵۲۱ . كشاف في اصطلاحات الفنون ، ج ۱ ، ص ۵۵۲ . محمود آملی ، نفائس الفنون في عرايس العيون ، برگ ۱۶۸ ب .

۲- ل ، گ : کار نیاید ن : کاری نیاید.

۳- ن : ندارد . ۴- ن ، ت : به زمان من . ۵- ب ، ت ، ل ، گ : ندارد . ۶- ن : فرمودی .

۷- ل : برگ ۸ ب . ۸- ل : ندارد . ۹- ب : شرطست . ۱۰- ن : بعضی از اوقات .

۱۱- ل : از قرآن . ۱۲- گ : فضای « نقطة ف » را ندارد . ۱۳- ت ، ل ، ن ، گ : در خواب رود ، ت : برگ ۶ الف . ۱۴- ن : کردنی . ۱۵- ب : باید نمودن ، ل : کردن ، ن : نمودن .

۱۶- ت : روایت رواست . ۱۷- گ : جاشت (به جای چاشت) . ۱۸- آ : حقیقت .

۱۹- ت ، ل ، گ : اختصار . ۲۰- ل : قدس سره فرمود . گ : زاد (به جای زادلنا) ، ت : سره .

۲۱- ل : از پس .

۲۲- ل : ولیکن . ۲۳- ل ، گ : همدان است .

می بود در ایام اربعین در هر سالی يك بار (۱) .

و در خدمت صحبت شریف اخي چون از وظیفه صباح فراغ حاصل آمدی اگر کار بودی که درو مصلحت دینی یا دنیاوی بودی ، اشتغال (گ) (۲) می بود والا فرمودی که :

درویشان این سنگ ها را در آن موضع جمع آرند. و باز فرمودی که در موضع دیگر برند ، همچنین موضع به موضع (۳) می بردند تا روزی گستاخی نمودم و سؤال کردم که در نقل سنگ ها فایده چیست ؟ فلاجرم خدمت شیخ علی دوستی باوجود آنکه این درویش را چنان تعظیم نمودی (۴) که حضرت شیخ علاء الدوله قَدْ سَ اللّٰه تعظیم می نموده است ، مر خدمت اخي دوستی را (۵) غیرت شد و کفش از پای مبارک بیرون آورد و بر قفای من زد چنانکه نعل کفش در گوشت من (۶) نشست و حالی گویا آواز کفش و خوشی آن در گوش من می رسد (۷) و بعده فرمود که (ل) (۸) .

فایده آن است که کفّار نفوس در زمرة اهل اسلام در آیند .

بیت (۹) :

آنجا که منتهای کمال ارادت است چندانکه (۱۰) جور بیش محبت زیادت است و بعد از دو سال خدمت اخي فرمود که یا سید ترا به صحبت برادرم باز رفتن باید و چون (۱۱) ده (۱۲) روزی توقف شد در انتظار امر جازم خدمت اخي شدم ، در وقت معتاد که چاشت (۱۳) بود از خلوت بیرون نیامد ، درویشان التماس نمودند که در خلوت اخي باید در آمدن (۱۴) ، اجابت کردم و در آمدم ، دیدم که خدمت اخي (۱۵) به جانب اثبات ذکر سر مبارک برزانو نهاده است و رحلت کرده ، پس استرجاع (۱۶) گفتم و بیرون آمدم و خبر کردم (۱۷) و بعد از دفن به سه روز به اشارت اخي باز به صحبت شیخ آمدم.

۱- ل : ندارد ، گ : در حاشیه آورده شده است ، ت : عبارت : که بعد از شش سال... تا هزار و چهار صد ولی : ندارد .

۲- گ : ص ۳۷۶ . ۳- ن : در مواضع کثیره . ۴- ل : کردی .

۵- ن : را در (بهجای را) . ۶- ل : گوشت من ، ن : کلمه « من » را ندارد . گ : در گوشت نشست .

۷- ن : حالی گویا خوشی آن آواز کفش در گوش به گوش من می رسد .

۸- ل : برگ ۹ الف . ۹- ن : ندارد . ۱۰- ل ، گ : هر چند .

۱۱- گ : جون (بهجای چون) . ۱۲- ل : ندارد . ۱۳- گ : چاشت (بهجای چاشت) .

۱۴- ل : شما را در خلوت باید در آمدن ، ن : در خدمت اخي باید در آمد . ۱۵- ل : ندارد .

۱۶- استرجاع : انا لله و انا الیه راجعون گفتن در وقت مصیبت ، (لغت نامه دهخدا) . ۱۷- در ل : ندارد .

این عبارت « حضرت سیادت فرمود قَدْ سَ اللّٰه روحه و زادلنا فتوحه که بعد از شش سال ... به صحبت شیخ باز آمدم از آ ، ب : افتاده و از روی ل ، ن : نوشته شده .

حضرت سیادت فرمودند قَدْ سَ اللَّهُ (ن) (۱۱) روحه و زاد کُلّ یوم فتوحه که هزار (ب) (۲) و چهار صد ولی را قَدْ سَ اللَّهُ اسرار هم دریافته ام (۳) . اما چهار صد از این اولیاء را در يك مجلس در صَفَر سنّ دریافته ام و سبب آن (۴) اجتماع این بود که پادشاه دیار ما را داعیه سعادت ملاقات اکابر عراق و خراسان پیدا آمد و با وزراء مشورت کرد (۵) و وزرای نیک رای (۶) گفتند که بی سببی طلب (۷) اکابر دین مصلحت نباشد (۸) ، بلکه مدرسه و خانقاهی بنا باید فرمودن (۹) و بعد از اتمام آن بنا التماس اجتماع نمودن (۱۰) .

پادشاه را بغایت خوش آمد و آن (۱۱) بنا امر کرد چون آن بنا تمام (۱۲) (گ) شد علماء (۱۳) و فقرای خراسان و عراق را (۱۴) طلب نمود از برای اجلاس والدم و خالم نیز حاضر آمدند و مرا با خود حاضر آوردند هم در آن مجمع الاکابر (۱۵) (ت) .

پس چهار صد محقق بر دست راست پادشاه بنشستند علمای نامدار بسیار (آ : برگ ۱۳ الف) بر دست چپ پادشاه بنشستند و والدم دست من (ل) (۱۶) بگرفت و فاتحه التماس نمود و جمیع سادات و (۱۷) علماء و فقرای مجلس از برای من فاتحه بخواندند ، پس دیگر بار (۱۸) التماس کرد (۱۹) که باید گفته هر يك از فقرای مجلس از برای این فرزند حدیثی فرماید (۲۰) . تا از راه تبرک سماع (۲۱) نماید ، لاجرم اول شیخ (۲۲) علاء الدوله سمنانی بر من

۱- ن : برگ ۹۴ ب . ل : جناب سیادت فرمود روح الله روحه ، ن : حضرت سیادت روحه و زاد کل یوم فتوحه فرمود .

۲- ب : برگ ۱۲ الف . ۳- ب : دریافته ام قدس الله اسرار هم ، ت : دریافتیم .

۴- ن : ندارد . ۵- نسخه گ : « کرد » را دارد .

۶- ل : با وزراء نیک رای . ۷- آ : بیاض ، ب : محوشده . ۸- ب : نیست .

۹- گ : باید بنا کردن و .

۱۰- ن : ندارد . گ : جمله ای بعد از اتمام ... نمودن را ندارد ، ت : بنا باید فرمودن .

۱۱- ل : و بر آن . گ : به آن .

۱۲- گ : چون تمام شد و بعد از اتمام آن بنا التماس اجتماع نمودن ، گ : ص ۳۷۷ .

۱۳- ن : امرا .

۱۴- ل : شد ، سادات و علما و فقرای عراق و خراسان را (بجای شد ، علماء و فقرا) . ب : ندارد .

ن : شد ، بعد از اتمام آن بنا التماس نمود .

۱۵- ل : و مرا با خود در آن مجمع اکابر حاضر آوردند . گ : در آن مجمع مرا با خود حاضر آوردند ،

ت : در آن مجمع مرا با خود آوردند . ت : برگ ۶ ب .

۱۶- ل : برگ ۹ ب . ۱۷- آ ، ب : ندارد . ۱۸- ل : باره . ۱۹- گ : نمود باید که .

۲۰- ت : خوانده .

۲۱- ت ، ل : استماع . ۲۲- ت ، ل ، ن ، گ : خدمت شیخ .

حدیث خواند و آخر خواجه قطب الدین نیشابوری (۱) پس چهار صد حدیث با سعادات (۲) فواتح (ب) (۳) بهم به من (۴) رسید در آن مجمع (۵) الاکابر.

نظم (۶)

نیکنام (۷) اندر شکم باشد سعید چون بیاید (۸) دم به دم گردد مزید
هر زمانش لطف دیگرگون بود (۹) باد لطفش دایما (۱۰) خوش (۱۱) می وزید
مرد حق گویند او را بیشکی در پذیرد چون (۱۲) یقینش برگزید

و اهل مجلس خواجه (۱۳) قطب الدین نیشابوری را التماس نمودند که بر منبر بر آید و افیاض دینی نثار کند، اجابت کرد و در میان آن (۱۴) نثار چند کورت (۱۵) بر زبان مبارکش جاری می شد (۱۶) که «خضر» و چون از منبر نزول فرمود (۱۷) خدمت شیخ علاء الدوله

۱- آ، ب: کلمه «نیشابوری» را ندارد.

۲- ل: سعادت. ۳- ب: برگ ۱۲ ب. ۴- ت: ندارد.

۵- ل: مجلس.

در رساله اسناد اوراد فتحیه عن احد من المریدین (برگ: ۱۷۷ الف) نوشته است که این اجتماع اولیاء در فرمان سلطان ابو سعید به ظهور آمد. هراون: تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، ص ۵۱۰. تاریخ و صاف، ص ۶۲۰، سلطان ابو سعید بهادر خان بن الجائو سلطان بن ارغون خان بن آبا قاخان (۷۱۷-۷۳۶ ه/ ۱۳۱۷-۱۳۳۵ م) مستوفی: تاریخ گزیده، ص ۶۰۱. شاه ولی الله محدث دهلوی در رساله انتباه فی سلاسل اولیاء، ص ۱۲۵، اسم آن فرمانروا محمد خدا بنده نوشته (م. ۷۱۷ ه- ۱۳۱۷ م) ولی اگر آن اجتماع به سال ۷۱۷ هجری بوده در آن زمان علی همدانی هنوز به مشکل از سه چهار سال بیشتر نبود و محال است که در آن کودکی برای ارشاد طالبان به وی اجازه داده باشند و بنابراین رساله اسناد رجحان دارد به گفته شاه ولی الله و نیز برای همین اجتماع قب: حیدر بخشی، رساله مستورات، برگ ۳۶۰ ب و شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۳۱۱. علامه شریف عبدالحی، نزہة الخواطر، ج ۲، ص ۸۸.

۶- ل: شعر در آ: نظم بعد از مصرعه اولی (نیکنام اندر... الخ) نوشته شده.

۷- ل: نیک بخت. ۸- ت: بزیاید.

۹- ل، ن: رسد. ۱۰- ت: هر زمان.

۱۱- آ، ل: چون، ن خود (بجای خوش) نسخه گ هر دو کلمه خود و «خوش» آمده است.

۱۲- گ، ل، ن: که.

۱۳- ت، ل، گ: خدمت خواجه. ۱۴- ن: ندارد، ت: بر آید.

۱۵- ل: نوبت.

۱۶- ل: می گشت.

۱۷- ل: کرد.

التماس نمود که باید که خواجه خضر گفته شود که به تعظیم (ت : برگ ۷ الف) نزدیک تر است زیرا که هر بار که خضر گفته می شد (۱۱) من شرمنده می شدم بنابر آنکه (آ : برگ ۱۳ ب) حضرت خواجه (۲) در این مجلس حاضر و مستمع بودند (۳) خواجه قطب الدین اجابت فرمود (۴).

نظم (۵)

ادب تاجیست از نور الهی بنه بر سر برو هر جا که خواهی

حضرت سیادت فرمودند قَدْ سَ الْلَّهِ سِرُّهُ (۶) :

که سی (۷) و سه ولی (۸) از اکابر این اولیاء قَدْ سَ الْلَّهِ أَسْرَارُ هُمْ (۹). به ارشاد غریب دیار طلب حق قدیم جَلَّ جلاله اجازت کردند (۱۰) و لیکن باوجود آن اجازات (۱۱) ملتفت آن اشتغال (۱۲) نبودم تا به خدمت بزرگی رسیدم ، فرزند خود را با مقراض (۱۳) به نزدیک من آورد و التماس نمود که (ل) (۱۴) این فرزند را به مریدی قبول باید کرد (۱۵) در اجابت (ب) (۱۶) درنگی رفت ، بدان سبب که (۱۷) به اسفار اشتغال داشتم و چون مرید قبول کرده می شد (۱۸) ، می بایست نشستن (۱۹) و ارشاد کردن .

لاجرم آن بزرگ در غضب شد و فرمود اصرت من (۲۰) قطاع الطريق پس عذر درنگ خواستم و قبول کردم (۲۱) و آن بزرگ مرا فرمود که یا سید زنهار سؤال توبه طریقت را (۲۲) قبول کنی ، خواه مقیم شو و (۲۳) خواه مسافر باش و (۲۴) من تا اکنون آن وصیت را نگاه می دارم (۲۵) و خواهم نگاه داشت به ضرورت (۲۶). (ت) (۲۷) .

-
- ۱- ل : می شود ، گ : شد . ۲- ل : حضرت خواجه خضر . ن : حضرت خدمت خواجه .
 - ۳- ت ، گ : بود . ۴- آ ، ب ، ن : فرمودند .
 - ۵- ل : بیت ، گ : فرد . ۶- ل : فرمود قدس سره ، ن : فرمود . گ : فرمود قدس الله سره.
 - ۷- ب : بسی . ۸- گ : ولی را ، گ : ص ۳۷۸.
 - ۹- آ ، ب ، گ : ندارد . ۱۰- ل : فرموده اند ، ب ، ت ، گ : کرده اند .
 - ۱۱- ب ، ل ، ن : اجازت . در ن کلمه « آن » نیز حذف شده .
 - ۱۲- آ ، اشغال . ۱۳- ن : مقراضی ، در ل : ننوشته - گ : به مقراضی.
 - ۱۴- ل : برگ ۱۰ الف . ۱۵- گ : باید کردن ، ل : کن ، ن : باید کردن .
 - ۱۶- ب : برگ ۱۳ الف . ۱۷- ن : که من . ۱۸- ل : می کردی ، گ : می شود . ۱۹- ل : نشست .
 - ۲۰- ب : ندارد . ۲۱- ت : کردند . ۲۲- آ : ندارد . ۲۳ و ۲۴- ن : ندارد .
 - ۲۵- ل : من تا اکنون آن وصیت بجای می آورم و آن وصیت را نگاه می دارم .
 - ۲۶- ل : نگاه خواهم داشت . ۲۷- ت : برگ ۷ ب.

- (۹) شیخ نظام الدین غوری (۱) (۱۰) شیخ شرف الدین درگزینی (۲)
 (۱۱) شیخ اثیر الدین (۳) (۱۲) شیخ نجم الدین همدانی (۴)
 (۱۳) شیخ محی الدین لنکانی (۵) (۱۴) شیخ محمد اذکانی (۶)
 (۱۵) شیخ محمد مرشدی (۱۶) شیخ عبدالله مطری (۷)
 (۱۷) شیخ علی مصری (۸) (۱۸) شیخ مراد اکریدوزی (۹)
 (۱۹) شیخ عمر برکانی (۱۰) (۲۰) شیخ عبدالله سفالی (۱۱)
 (۲۱) شیخ ابوبکر ابو حریه (۱۲) (۲۲) شیخ بهاء الدین (ب) (۱۳) قمکندی (۱۴)
 (۲۳) شیخ عز الدین ختانی (۱۵)

- ۱- حیدر بخشی ، رساله مستورات : برگ ۳۵۶ الف ، ۳۶۹ ب : ای رفیق سبب اجازت و ارشاد شیخ برهان الدین ساغرچی ، شیخ جبریل کردی و شیخ نظام الدین غوری خراسانی و شیخ ابوبکر طوسی و شیخ خالد الثانی (الثانی؟) از آنجناب پرسیدند که چه بود؟ به زبان مبارک فرمودند که ایشان هر کدام پیش از مولود من روح ما را دیده اند . نظام الدین بحیی غوری متوفی ۷۵۲ هجری .
 روضات الجنان ، ج ۱ ، صص ۱۰۸-۱۱۳ .
 ۲- آ ، ل ، ن ، گ : درگزی (منسوب به درگزین ناحیه بین همدان و زنجان . حموی : معجم البلدان ، ج ۲ ، ص ۵۶۸ . جامی ، نفحات الانس ، ص ۶۷۱ ضمناً مذکور شده . ورکانی (شیرازی) .
 ۳- معلوم نشد کیست . ۴- ایضاً .
 ۵- ل ، گ : محی الدین لنکانی ، ن : لنکامی - معلوم نشد کیست .
 ۶- شیخ نجم الدین محمد بن محمد اذکانی الاسفرائینی . جامی : نفحات الانس ، ص ۵۱۰ ، شوشتری : مجالس المؤمنین ، ص ۳۱۰ .
 ۷- مطری : منسوب به مطر ، من اعمال الیمن یقال لها . و مطر... حموی ، معجم البلدان ، ص ۵۶۳ و نیز رک به : مستوفی ، تاریخ گزیده ، ص ۹۶ . معلوم نشد کیست .
 ۸- اخی علی مصری : شیخی بوده است در ملک شام و روم و در صحبت شیخ علاء الدوله سمنانی بوده (ملفوظات سمنانی) (۷ الف) جامی ، نفحات الانس ، ص ۵۱۰ . حیدر بخشی ، مستورات ۳۵۳ الف .
 ۹- آ : کریدوزی ، ب : اکریدوزی ، ل ، ن ، گ : اکریدوزی . اکریدوزی منسوب به اکریدوز ، رک به : معجم البلدان ، ج ۱ ، ۳۴۲ . ابن بطوطه ، ص ۲۶۶ ، علی یزدی ، ج ۲ ، ص ۸۵ ،
 ۱۰- ل : بزکانی ، ت : حمر برکانی .
 ۱۱- سفال : من قرى الیمن و قد نسب اليها بعض اهل العلم . حموی : معجم البلدان چاپ بیروت ، ج ۳ ، ص ۲۲۴ ، ت : اسفال .
 ۱۲- آ : ابوحرب . معلوم نشد کیست .
 ۱۳- ب : برگ ۱۳ ب
 ۱۴- آ : فگندی (قمکندی منسوب به قم) .
 ۱۵- معلوم نشد کیست ، ت ، گ : خطایی .

و حضرت سیادت قُدسَ اللّٰه سرّه (۱۱) اسماء عظام و القاب (۲) (آ : ۱۴ الف) حسام آنان را (۳) که مُخبر (۴) بوده اند به خط مبارکش از برای مَقبلان سُرَادَقَات (۵) معارف (۶) ایشان ثبت نموده است (۷) و هذا تعداد هم :

- | | |
|--------------------------------|---------------------------|
| (۱) شیخ محمود مَزْدَقَانِی (۸) | (۲) شیخ اخى (۹) على دوستى |
| (۳) اخى محمد حافظ (۱۰) | (۴) اخى محسن (۱۱) |
| (۵) اخى حسين | (۶) شیخ جبرئیل کردی (۱۲) |
| (۷) شیخ خالد (۱۳) | (۸) شیخ ابوبکر طوسی (۱۴) |

۱- آ : ۱۴ الف ، ب : ۱۳ الف ، ل : ۱۰ الف ، ن : ۹۵ الف . ل : قدس الله سره ندارد ، ت : ندارد .

۲- ل : اخبار . ۳- ل ، ن : ندارد ، ن : آن را . ۴- گ : مخبر ، ت : مخبر بودند .

۵- ب ، ن : سَرَادَق .. ۶- ل : متعارف . ۷- ت ، ن : فرموده .

۸- آ : مُزْدَقَانِی .

۹- کلمه « اخى » و شیخ از اسماء در آ حذف است . گ : اخى على دوستى .

اخى : اخى لفظى است متداول گشته میان خلق و ارباب طریقت این لفظ را به معنی توضیح داده اند .

اول عام ، دوم خاص ، سوم اخص .

مرتبه اول : آنکه اسم اخى در لغت معنی برادر است و عامه مردم برادر کسی را دانند که از يك مادر و پدر باشند .

مرتبه دوم : خواص مؤمنان اند و علمای دین که به قوت علم و نور ایمان از مرتبه تقلید و رسوم ترقی کنند و بحکم اِنْ الْمُؤْمِنُونَ اخوة همه مومنان را برادر خوانند .

مرتبه سوم : اصطلاحی و آن میان ارباب قلوب و اهل تحقیق است که این طایفه این اسم را اطلاق می کنند بر مقامات سالکان و جزوی است از فقر و چون مشایخ طریقت یکی را از اصحاب خود که استعداد وی در دقایق مناہج طریقت نوعی از کمالات یافته باشد و انوار اسرار حقایق بر جان او تافته خواهند که وی را خلیفه خود سازند وی را خلقی تمام پوشانند که عبارت از آن خرقة است و چون ارباب فتوت یکی را از اصحاب که متصف بود به کرم و سخاوت و عفت و امانت و حلم و تواضع و تقوی او را « اخى » خوانند . على همدانی : رساله فتوتیه ، برگ ۲۵۴ الف ، نیز دائرة المعارف اسلامى تحت کلمه فتوت و اخى .

۱۰- گ : شیخ محمد حافظ .

۱۱- حافظ محمد ، محسن ترکستانی ، در مستورات برگ ۳۵۳ الف ضمناً از ایشان ذکر آمده . ن : حافظ محسن (بجای اخى محمد حافظ ، اخى محسن) .

۱۲- ت : الکرکزی ، آ ، ب ، ل : الکردی ، مستورات برگ ۳۵۶ الف جبریل بن عمر يوسف الکردی . علامه قزوینی درباره شیخ نوشته شرح حال این شخص در هیچ جا نیافتم ولی در حدود سال ۷۱۰ کما بیش و به قدرتبقتن در حیات بوده است . و در کتاب منتخب المختار نوشته که وی به سال هفتصد و بیست و سه در گذشت رک به : جنید شیرازی ، شد الازار فی حظ الاوزار عن زوکر المزار ، صص ۱۱۱ ، ۳۴۰ .

۱۳- در رساله مستورات برگ ۳۵۶ الف ضمناً مذکور شده . ۱۴- رساله مستورات ، برگ ۳۵۶ الف .

- (۲۴) شیخ برهان الدین ساغرچی (۱۱) (۲۵) شیخ شرف الدین منبری (۲)
 (۲۶) شیخ رضی الدین اوچی (۳) (۲۷) شیخ سعید حبشی (۴)
 (۲۸) شیخ زین الدین محمد المغربي (۵) (۲۹) شیخ عوض علاف (۶)
 (۳۰) شیخ ابوالقاسم تحطوی (۷) (۳۱) شیخ عبدالرحمن مجذوب (۸) (گ)
 (۳۲) شیخ محمد محمود مجذوب (۹) (۳۳) شیخ حسن بن مسلم (۱۰)

صَبَّ اللَّهُ اللَّطِيفُ سَجَالَ الْفَيْضِ الْأَقْدَسِ عَلَى (۱۱) أَرْوَاحِهِمْ وَأَدَامَ (۱۲) لَنَا الْأُسْتَفَاضَةَ مَنْ
 نَفَحَاتِ أَنْفَاسِهِمْ وَتَفَرَّحَ (۱۳) كَمَا فَرَحَتْ (۱۴) لَهَا أَرْوَاحُهُمْ بِأَشْبَاحِهِمْ (۱۵).

حضرت سیادت فرمود قَدْسَ اللَّهِ (۱۶) سرّه و اظهارلنا (۱۷) برّه که خدمت (۱۸) شیخ محمود
 مزدقانی قَدْسَ (۱۹) سرّه متصرف عظیم بود در خلق (۲۰) به حق تا روزی گریه خانقاه

۱- ل: ساغرچی، حیدر بخشی، مستورات، ۳۵۶ الف ساغرج در ترکستان شامی، ص ۱۴۶ از قرای
 سفد سمرقند، علامه قزوینی در پاورقی کتاب جنید شیرلوی با عنوان، شد الازار نوشته است
 شیخ برهان الدین صاغرچی که ملوک قدوم او را (بفارس) با تعظیم و تجلیل تلقی نمودند... یکی از
 مشاهیر قرن هشتم و یکی از کبار ائمه عصر خود بوده که سائرین اجازه ارشاد و وعظ و تذکیر
 می داده است... و به گفته ابن بطوطه، ج ۲، ص ۴۴. پادشاه هند (سلطان محمد بن غیاث الدین تغلق
 شاه) چهل هزار دینار سرخ برای او فرستاد. رک به: جنید شیرازی: شد الازار فی حط الاوزار عن
 زوآر المزار، صص ۱۲۳، ۴۹۹ رحلة ابن بطوطه، ج ۲، ص ۴۴. و نیز ریاض الاولیاء (برگ ۱۱۰)
 ایوانف، ج ۲، ص ۴۶۸ (۷۰۴)

۲- آ، ب: ندارد، ن: منبری. شرف الدین احمد منبری متوفی ۸۲۷ هـ، رک به انوار اصفیا،
 ص ۳۸۳.

۳- آ، ب: ندارد. ل: رضیا الدین اوچی ت، کلمه اوچی ندارد. رضی الدین علی لا متوفی ۶۴۲
 هجری رک به: نسخه خطی ریاض الاولیاء، برگ ۱۰۹، ایوانف، ج ۲، ص ۴۶۸ (۷۰۴). غلام سرور،
 خزینة الاصفیا، ج ۱، ص ۱۱۵.

۴- برای شیخ سعید حبشی رک به: صفحات بعد همین کتاب. ۵- معلوم نشد کیست.

۶- آ، ب: ندارد. معلوم نشد کیست. ۷- آ: تحطوی، ل: لمحصوری: معلوم نشد کیست.

۸- معلوم نشد کیست. گ: ص ۳۷۹. ۹- ل: ندارد. معلوم نشد کیست. عبدالله مجذوب یا
 عبدالرحمن مجذوب طوی؟ ۱۰- ب: حسین بن المسلم، ل: شیخ حسن ابن مسلم، معلوم نشد کیست.

۱۱- آ، ب: ت: الی. ۱۲- ل: برگ ۱۰ ب. ۱۳- ب: و تفرج، ل: ن: فتفرج به، ت: برگ ۸
 الف. ۱۴- ب: فرجت.

۱۵- ل: ن: مصع اشباحهم. ۱۶- آ، ت، ل: ندارد.

۱۷- ت، ل: اظهارلنا برّه نوشته ن: اظهار. گ: و اظهاریره. ۱۸- گ: حضرت.

۱۹- ل: قَدْسَ اللَّهُ روحه. ۲۰- ن: خلوت.

نصیب خود خورد (۱) و بر عادت هر روز (۲) صبر نکرد بلکه (۳) نصیب درویشی را نیز بخورد، خدمت شیخ (آ : برگ ۱۴ ب) با او عتاب کردند (۴) . پس گریه عتاب (۵) شد (۶) و باز حاضر آمد و بچه ای در دهان گرفته ، خدمت (۷) شیخ فرمودند (۸) که گریه هدهدوار جواب عتاب گفت (۹) .

و در این حال گریه بچه خود را در (۱۰) دهان انداخت و زود سر به قدم (۱۱) شیخ نهاد پس از حاضران مجلس برخاست بسی فریاد (۱۲) .

و در صحبت شیخ بسی صاحب‌دلان پدید (۱۳) آمدند که در هر کسی نظر می کردند (۱۴) او را (۱۵) صفا عظیم حاصل می آمد و خدمت شیخ مجرد می بودند (۱۶) . و همچنان مجرد از دنیا با آخرت (ب) (۱۷) رفتند (۱۸) مرا نیز عزم جزم بود در موافقت با شیخ و لیکن (۱۹) اهل این دیار به اکراه (۲۰) در تشویش ازدواج انداختند (۲۱) به سابقه قضا و قدر (۲۲) .

شعر (۲۳)

جَرَى قَلَمُ الْقَضَاءِ بِمَا يَكُونُ فَسَيَانُ التَّحَرُّكِ وَالسُّكُونُ (۲۴)

- ۱- ل : بخورد . ۲- گ : روزه . ۳- ل : ندارد .
- ۴- ت ، ل ، ن ، گ : کرد .
- ۵- گ : غایب . ۶- آ ، ل ، ن : نوشته .
- ۷- ل : ندارد . ۸- ت ، ل ، ن ، گ : فرمود .
- ۹- برای قصه هدهد رک به : قرآن مجید : ۲۷ (سوره النمل) ۲۰-۲۳ .
- خواجه عبدالله انصاری : کشف الاسرار وعدة الابرار ، ج ۷ ، ص ۲۰۳ . مثنوی مولانا روم ، ج ۱ ، ص ۳۵ . ۱۰- گ : از . ۱۱- ل ، ن : بر قدم .
- ۱۲- ن ، ت ، فریاد از حاضران مجلس برخاست . گ : بسی فریاد برخاست .
- ۱۳- ل : پیدا . ۱۴- هر کس که نظر می کردند . ۱۵- آ ، ب ، ت ، ن : ندارد . گ : « او را » ندارد .
- ۱۶- ل ، ن ، گ : می بود . ۱۷- ب : برگ ۱۴ الف .
- ۱۸- ل ، ن ، گ : رفت . ۱۹- ن : و لیکن
- ۲۰- فی اللغة عبارة عن حمل انسان على امر بکراهه و قيل على امر لا يريد طبعاً او شرعاً . محمد علی تهانوی : کتاب الکشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۲۸۱ . آ ، ب ، ت ، ن ، گ : بکراهه .
- ۲۱- گ : کوشیدند .
- ۲۲- حیدر بخشی ، مستورات : برگ ۳۱۹ الف .
- به حکم آن بزرگوار (شیخ محمد اذکانی) چون در سن چهل رسیدم متاهل شدم .
- ۲۳- ل ، ن : ندارد . گ : نظم ، ت : عربیه
- ۲۴- غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۴ ، ص ۲۳۵ و لقد احسن الشاعر حيث يقول

و خدمت شیخ علی دوستی قدس الله سره (۱۱) چنان صافی بود که طاقت (ت : برگ ۸ ب) جز يك ذکر نداشت زیرا که در آخر اثبات (۲) از (۳) يك ذکر غیب (۴) کردی و خدمتش بحر موج در اسرار و دایم البسط بود (۵) تا روزی (۶) از شیخ علاء الدوله (۷) سؤال کرده شد که :

خدمت اخى دایم البسط (۸) چراست .

جواب فرمود که (۹) : از برای آنکه حق تعالی او را از لطف (۱۰) آفریده است (۱۱).

و در او ان (۱۲) دیگر سؤال کرده شده که :

در حق اخى (آ : برگ ۱۵ الف) محبت بلاغایت (۱۳) است و حال آنکه اخى را اربعینی (۱۴) که بگذرد چند واقعه (۱۵) می باشد و شیخ محمد دهستانی (۱۶) را (۱۷) در هر روز چندین واقعه دست می دهد (۱۸) جواب (۱۹) فرمود که (ل) (۲۰) .

۱- ل ، ن : اخى على دوستى ، اخى على دوستى يکى از اصحاب سيد علاء الدوله سمنانى بوده رك به : ص ۱۳ همین کتاب . گ : کلمه « شیخ » را ننوشته .

۲- اثبات : اخلاص مرضيه و اعمال حسنه و اثبات ربوبيت رك به : کتاب کشف اصطلاحات الفنون ، ج ۱ ، ص ۱۷۲ .

۳- گ : آن . ۴- گ : غبت ، ت : یکدیگر . ۵- ل ، ن ، گ : بود و در اسرار و دائم البسط .

۶- آ ، ب : روز . ۷- گ : حضرت شیخ .

۸- برای بسط رك به : صفحات بعد . گ : خدمت (بجای خدمت) . ۹- گ : « که » ندارد .

۱۰- لطف : هو الفصل الذى يقرب العبد الى الطاعة و يبعده عن المعصية ... و لطف در اصطلاح صوفیه به معنی تربیت معشوق است عاشق را بر رفق و مواصلات او تا قوت و تاب آن جمال او را به کمال حاصل آید . رك به : کتاب کشف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۲۹۹ ، ۱۱- ل ، ن ، گ : آفرید .

۱۲- ل : اوانى . ۱۳- ل ، ن : بلاغت است . ۱۴- گ : در اربعین که نگذرد .

۱۵- واقعه : احوالی که در خواب دیده می شود و حادثه زمانه و سختی جنگ و قیامت و خواب و کار و حال و در اصطلاح متصوفه واقعه آنچه فرود آید بدل از عالم غیب بهر طریق که باشد خواه لطف خواه قهر (فرهنگ آنندراج) اهل خلوت را گاه گاه در اثنای ذکر و استغراق در آن حال اتفاق افتد که از (ص ۱۳) محسوسات غائب شوند و بعضی از حقایق امور غیبی بر ایشان کشف شود چنانکه نائم را در حالت نوم و متصوفه آن را واقعه خوانند (محمود بن علی کاشانی : مصباح الهدایة، ص ۱۳۳-۱۳۴) نیز رك به : محمد علی تهانوی : کتاب کشف اصطلاحات الفنون ، ج ۳ ، ص ۱۴۸۸ .

۱۶- دهستانی : این درویش را عجب حالى بود به مقامی رسید و از آن مقام در نمی گذشت (ملفوظات شیخ سمنانی ، برگ ۱۱ ب) کسی او را خفته ندید و یا کسی نگفته و از هیچ آفریده روانه طلبیده القصه در آن مقام ناخوردن بماند تا شش سال . (جامی : نفحات الانس ، ص ۵۱۴) و ضمناً در مستورات از وی ذکر شده (برگ ۳۵۳ الف) . ت : محمود

۱۷- ن : ندارد . ۱۸- ل : می باشد . ۱۹- ل : ندارد . ۲۰- ل : برگ ۱۱ الف .

علی (۱) دوستی را در هر مقامی توقف می بخشند تا تحقیق مقامات کند و سالکان را ارشاد (گ) (۲) نماید و مُحَمَّد دهستانی (۳) از برای خود (ن) (۴) می دود (۵).

و حضرت (۶) شیخ بزرگ او را دونده خواندی (۷) و در وقت دیگر فرمود که علی (۸) دوستی از محبوبان است تا اگر هر روز (۹) او هزار نفس را قتل کند در روز (ب) (۱۰) محشر او (۱۱) مسؤول نباشد و مُحَمَّد دهستانی از محبان است تا اگر او (۱۲) ادبی را ترك کند مسؤول باشد.

فرد (۱۳)

گر بخدا رسیده ای خون پدر حلال دان ورنه حرام با شدت شیر خال مادری (۱۴)

و بین اصحاب مشهور است (ت) که شیخ علاء الدوله قُدس سرّه (۱۵) با کمال مقام افرادی (۱۶) روزی (۱۷) آستانه خلوت اخی را تقبیل (۱۸) داد، خادم سؤال کرد که : شیخا در این تواضع سرّی باشد التماس آن است (۱۹) که ما را (۲۰) محرم آن سرّ بگردانی (۲۱) حضرت شیخ جواب داد (۲۲) که :

- ۱- ل : ندارد . ۲- گ : ص ۳۸۰ . ۳- ت : محمود بهستانی . ۴- ن : برگ ۹۵ ب .
- ۵- ل : می رود . ۶- ن : خدمت . ۷- ن : نام کردی . ۸- ن : اخی علی
- ۹- تا او اگر هر روزی (بجای تا اگر هر روز) گ : تا اگر او هر روز .
- ۱۰- ب : برگ ۱۴ ب . ۱۱- آ ، ب ، ت ، ل ، ندارد . ۱۲- ل : او اگر .
- ۱۳- آ : نظم ، ل ، گ : بیت ، ن : ندارد .
- ۱۴- ب : مادرک ، ن ، گ : مادران .
- ۱۵- فقط ن : قدس الله . ت : برگ ۹ الف .

۱۶- افرادی از افراد در اصطلاح سالکان افراد سه تن اند که به تجلی فردیه به واسطه حسن متابعت حضرت رسالت پناه صلعم متحقق شده اند و از غایت کمال که ایشان را خارج از دائره قطب الاقطاب اند (فرهنگ آندراج) و نیز قب : کاشی ، اصطلاحات الصوفیه ، ص ۹ . احمد ، اصطلاحات الصوفیه ، ص ۴ . افراد آنها باشند که هر قلب علی کرم الله وجهه باشند و اینها تعداد نیست . رک به : مُحَمَّد علی تهانوی : کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۳ ، ص ۱۱۰۷ ، و چون غوث ترقی کند افراد گردد . رک به : کتاب مزبور ج ۳ ، ص ۱۱۶۸ و اردو دائره معارف اسلامیه در ذیل کلمه ابدال .

۱۷- آ ، ب ، ت : ندارد . ۱۸- ل : بوسه (بجای تقبیل) .

۱۹- آ : آنکه (بجای آن است که) .

۲۰- گ : مرا .

۲۱- ب ، ن : گردانی ، ل : سازی . ت : بگردان .

۲۲- آ : دادند ، ل : فرمود .

علی دوستی ما را مریدی و شاگردی است که صد هزار (۱۱) شیخ و استاد را شیخ و استاد است (۲). و بین الصوفیه کثرهم الله تعالی (۳) معروف است که حضرت قطب (۴) قدس سره (آ : برگ ۱۵ ب) در هر سالی يك بار (۵) به زیارت اخى علی (۶) دوستی آمدی و وقت بودی که شیخ علاء الدوله را در آن صحبت اجازت نبودى .

و این فقیر از خدمت خواجه عبدالله (۷) رحمه الله علیه (۸) شنود (۹) که فرمود که من از خدمت شیخ یعنی از والد بزرگوارم (۱۰) شنودم (۱۱) که گفت که (۱۲) مرا با شیخ صفی الدین (۱۳) و شیخ علاء الدوله (۱۴) عقیده چندان نبود (۱۵) که بر شیخ من یعنی عبدالرزاق کاشی (۱۶) اعتراضات نوشته بودند ، اما شبی در خواب دیدم که

۱- ل ، گ : شیخ و استاد است . ۲- ت ، ن : ندارد . ۳- آ ، ب : ندارد .

۴- ابرو الفضل خواجه قطب الدین یحیی جامی نیشابوری به علوم ظاهری و احوال باطنی موصوف و معروف بوده و به صحبت شیخ رکن الدین علاء الدوله و شیخ صفی الدین اردبیلی و شیخ صدر الدین درگزینی رسیده است متوفی سنه ۷۴۰ هـ . جامی ، نفحات الانس ، ص ۷۶۱ . و در حدیث شاگرد صدر الدین قنوی است . (شوشتری ، مجالس المؤمنین ، ص ۳۸۳) . در محفل اصفیا و مجمع الاولیاء سال وفاتش ۷۴۱ هجری نوشته . ۵- آ : يك باره . ۶- ل : ندارد .

۷- عبدالله بن رکن الدین شیرازی که معاصر سید علی همدانی بوده (مستورات ، ۳۶۹ ب) و نیز در مثنوی انیس العارفین از وی ذکر شده . رک به : براون : تاریخ ادبیات ایران ، ج ۳ ، ص ۴۸۴ .

۸- ل ، ن ، گ : ندارد . ۹- ل ، ن : شنودم . گ : شنود فرمود که .

۱۰- ب : والد بزرگوار ، ل ، ن ، گ : والد بزرگوارم . ۱۱- ن : شنیدم . ۱۲- آ ، ب ، ن ، گ : ندارد . ۱۳- شیخ صفی الدین قطب الآفاق سلطان شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی قدس سره که جد اعلی سلسله صفویان بود و از ارباب اخلاص و اعزاز چون ابن البرزاز و غیره خوارق عادات ایشان را چنانکه باید بسطی داده اند و آن تألیف نفیس را صفوة الصفا نام نهاده . به سال هفتصد و سی و پنج هجری در گذشته برای تفصیل رک به : شوشتری ، مجالس المؤمنین ، ص ۲۷۴ . مستوفی ، تاریخ گزیده ، ص ۲۹۳ . هدایت ، ریاض العارفین ، ص ۱۶۴ . براون : تاریخ ادبیات ایران ، ج ۳ ، ص ۴۸۳ . قاموس الاعلام ، ج ۴ ، ص ۲۹۶۱ .

۱۴- رک به : ص ۱۳ همین کتاب . ۱۵- گ : بدان سبب .

۱۶- گ : « یعنی عبدالرزاق کاشی » را ندارد . ت : ننوشت .

شیخ عبدالرزاق کاشی : شیخ العارف الکاشف عبدالرزاق کاشی قدس سره جامع بود میان علوم ظاهری و باطنی وی را مصنفات بسیار است چون تفسیر و تأویلات ، کتاب اصطلاحات الصوفیه ، شرح فصوص الحکم و شرح منازل السائرین و غیر آن رسائل . مرید شیخ عبدالصمد نطنزی است و با شیخ علاء الدوله سمنانی معاصر بوده و میان ایشان در قول وحدت وجود مخالفت و مباحثات غایبانه واقع شده در باب آن با یکدیگر مکتوبات نوشته اند و به پرهانی که شیخ علاء الدوله در نفسی وجود در کتاب عروه ذکر (بقیه پاورقی در صفحه بعد)

حضرت (۱) مصطفی صلی الله علیه وسلم در بستانی (۲) بود و من در آن بوستان خواستم (ب) (۳) تا در آیم (۴) شیخ صفی الدین چوبی بر يك (۵) طرف در گرفته بود و شیخ علاء الدوله چوبی دیگر بر يك طرف در (۶) گرفته بود (۷) و مرا (۸) مانع شدند از در آمدن (۹) بر (۱۰) مصطفی صلی الله علیه وسلم . پس تضرع (۱۱) نمودم (ل) (۱۲) . شیخ صفی الدین (ت) طرف خود را گذاشت (۱۳) و (۱۴) در آمدم و مصطفی را دیدم که برقالی (۱۵) بالای (۱۶) کت (۱۷) نشسته بود ، سلام گفتم ، روی مبارك از من بگردانید و گفت که (۱۸) تو ندانسته ای که صفی الدین و علاء الدوله از دریانان من (۱۹) باشند ؟ گفتم یا رسول الله تویه کردم ، حضرت (۲۰) مصطفی تبسم نمود و روی مبارك به سوی من گردانید و فرمود (آ: برگ ۱۶ الف) که (۲۱) دیگر چنین نکنی ، گفتم یا رسول الله نکنم (۲۲) و چون بیرون آمدم شیخ علاء الدوله نیز (گ) (۲۳) طرف خود را بگذاشت.

و در وقت انتباه مسافرت اختیار کردم از برای زیارت (۲۴) خدمت خواجه شیخ صفی الدین را اول زیارت کردم و چون به زیارت شیخ علاء الدوله آمدم معلوم شد که حضرت قطب (۲۵) را امروز دعوت باشد زیرا که وقت زیارت بود ، پس ضمیر (۲۶) گرفتم که از بقیه طعام قلب باید که به من برسد ، ناگاه خادم بر دو طبق نانهای سفید آورد و بر يك

(بقیه پاورقی از صفحه گذشته)

کرده اعتراض نموده و آن مکتوبات در نفحات الانس ، ص ۵۶۲ درج است ، به سال ۷۳۰ هجری جهان را درود گفته . رک به : جامی ، نفحات الانس ، ص ۵۵۷ . شوشتری ، مجالس المؤمنین ، ص ۲۸۴ . غلام سرور ، خزینة الاصفیا ، ج ۱ ، ص ۳۷۵ .

۱- آ ، ن : ندارد . ۲- ل ، ن : سبتانی . ۳- ب : برگ ۱۵ الف .

۴- ب : و من در آن بوستان آمدم تا در آیم ل ، ن : و من بر در این بوستان آمدم . گ : من بر در آن بوستان آمدم . ۵- ن : بیک ، ت : ندارد .

۶- ل : چوبی بر طرفی دیگر ن : چوبی دیگر بیک طرف دیگر . گ : چوبی دیگر بر طرف دیگر گرفته ، ت : « در » ندارد .

۷- ل : ندارد (کلمه گرفته بود را) ن : فقط کلمه « بود » ننوشت . ۸- گ : ما را .

۹- ل : در آمدن . در آن بوستان ۱۰- گ : پیش . ۱۱- آ : ندارد . ۱۲- ل : برگ ۱۱ ب .

۱۳- ل ، ن : ندارد . ت : برگ ۹ ب . ۱۴- آ ، ب ، ل : ننوشت . گ : تا من در آمدم .

۱۵- ل : بر بالای ، ن : برقالی بر بالای . گ : برقالین ، ت : برقالی بالای کت ۱۶- ل ، ن : ندارد .

۱۷- آ : تحت این کلمه ابریشم ننوشت . ۱۸- گ : « که » ندارد . ۱۹- ب ، ل ، گ : ما .

۲۰- آ ، ب ، ن ، گ : ننوشت . ۲۱- آ : ندارد . ۲۲- ل : دیگر نکنم .

۲۳- گ : ص ۳۸۱ . ۲۴- آ ، ب : از برای زیارت چون .

۲۵- مراد از قطب ، قطب الدین یحیی نیشابوری می باشد . ۲۶- ت : در ضمیر .

طبق ازان دو طبق بر بالای نانهای سفید پاره ای با پاره ای (۱) نان درست نهاده بود ، آن طبق را (۲) پیش من نهاد ، پس من (ب) (۳) دانستم که آن پاره نان درست از بقیه طعام قطب است ، آن نان پاره را (۴) از برای تبرک نگاه داشتم (۵) .

و در وقت صحبت پیش (۶) شیخ کتابی دیدم (۷) گفتم در این کتابی دیدن اجازت باشد؟ (۸) شیخ فرمود (۹) که باشد ، چون نظر کردم ، دانستم که در بیان توحید (۱۰) است ، به اصطلاح صوفیه گفتم « شیخا » چگونه است که کتاب فصوص (۱۱) قفلی (۱۲) از عربی دارد (ن) (۱۳) و رد می کنند و این کتاب (۱۴) قفل عربی ندارد و (۱۵) تصنیف شریف شیخ (۱۶) است و بلاریب مقبول است.

شیخ تبسم کرد و مرا دعاء خیر گفت و فرمود که (آ : برگ ۱۶ ب) شاگرد چنین باید والا فلا و در حالت (۱۷) وداع شیخ مرا در کنار گرفت و در گوش من گفت بَلِّغْكَ (۱۸) دانستم که اشارت کرد که :

از بقیه طعام قطب به تو رسید.

و اگر کسی از (۱۹) برای جماعتی دعوت ساختی شیخ علی دوستی (ل) (۲۰) اصحاب را ناخوانده (۲۱) در آن دعوت حاضر آوردی . اگر شدت حاجت داشتندی به طعام و وقت بودی که صاحب دعوت بر بام گریختی و اخی نردبان نهادی و برآمدی و گفتی که :
ایسن را (۲۲) فلان پندار و آن را فلان و او را فلان و طعام حاضر آور ، اجابت کردی (ب) (۲۳) و صاحب دعوت را چنان (۲۴) راضی ساختی که شکرانه قبول دعوت نیز بیاوردی به خدمت اخی (۲۵).

- ۱- آ ، ب : این عبارت « آورد ... سفید پاره » را ندارد . گ : بر بالای نانهای سفید پاره ای نانهای درست نهاده بود . ۲- آ : ندارد . ۳- ب : برگ ۱۵ ب . ۴- ل : پاره نان را . ۵- آ : می داشتم .
- ۶- گ : در پیش . ۷- آ ، بدیدم ، ت : کتاب دیدم . ۸- ن : هست .
- ۹- آ ، ب : ندارد . گ : گفت . ۱۰- ب : توجه التوحید فی عبارة العلماء اعتقاد وحدانية تعالی و عند الصوفیه معرفة وحدانية ، کتاب کشاف فی اصطلاحات الفنون ، ج ۳ ، ص ۶۹ .
- ۱۱- فصوص الحکم از صوفی شهیر محیی الدین ابن عربی ، متوفی ۶۳۸ هـ / ۱۲۴۰ م . جامی ، نفحات الانس ، ص ۶۳۳ . ۱۲- ن : قفل (بجای قفلی) . ۱۳- ن : ۹۶ الف .
- ۱۴- ل : عبارت از « فصوص قفلی... و این کتاب ، را ندارد . ۱۵- ل : و این کتاب . ت : و این کتاب که . ۱۶- ل : شما . ۱۷- ن : حال . ۱۸- به معنی بالغ است (المنجد) ب : بلغا .
- ۱۹- ت ، ل : ندارد . ۲۰- ل : برگ ۱۲ الف . ۲۱- گ : اصحاب ناخوانده را .
- ۲۲- ن : ندارد . ۲۳- ب : برگ ۱۶ الف ، ت : اجابت فرمودی . ۲۴- ن : چنان چنان .
- ۲۵- گ : کلمه « اخی » ندارد .

خدمت اخى هر سال هزار جوى (۱۱) پاليز (۲) بكشتى به دست مبارك (۳) خود و هر سال خوب شدى و چون خريزه رسيدى بدست خود به مردم دادى .

و (۴) خدمت شيخ سعيد حبشى (۴) كه صوفيان آن بزرگوار را ابو سعيد (۵) گویند (۶) در هر زمان به صورت (۷) ديگر ديده شدى و با هر زابرى يك بار صحبت داشتى فَحَسَب و اگر خادم در يك روز بكرات (۸) در آمدى ، شيخ را در هر كرت (۹) به صورت ديگر ديدى تا در بعضى از اسفار با خادمى (آ : برگ ۱۷ الف) از خدام شيخ ملاقات حاصل آمد (۱۰) از من پرسيد كه شيخ (۱۱) در كدام (۱۲) صورت ديده شد ؟ گفتم تو به اختلاف (۱۳) صور شيخ اطلاع دارى ؟ گفت آرى ، مدتى (۱۴) شيخ را خدمت كرده ام و به صور (۱۵) مختلفه (۱۶) ديده .

فرد (۱۷)

رنگ عارف رنگ معروفست و بس (۱۸) رنگ معروفى نه پيش است و نه پس

و در اوان صحبت از شيخ شنوده (۱۹) شد كه فرمود (۲۰) . با سيد وقتى كه آمنه (۲۱) را به عبدالله مى دادند ، من در مكه بودم (۲۲) و چون از صحبت شيخ بيرون آمدم از اكابر آن

۱- جوى و جوبار (فرهنگ آندراج) .

۲- در اصل به معنى مطلق باغ و كشتزار ، فاليز معرب آن و در عرف عام هر خريزه زار و امثال آن اطلاق كنند (فرهنگ آندراج) .

۳- ب : به دست مبارك خود بكشتى .

۴- ل : سعيد حبشى رضى الله عنه . گ : ص ۳۸۲ .

۵- ل ، ن ، گ : او بجای ابو .

۶- گ : گویند زیرا كه او در . ۷- ل : به صورتى .

۸- آ ، ب ، ت ، ن ، گ : كرات . ۹- ل : نوبت . ۱۰- ل : شد .

۱۱- آ ، ب ، ل ، ن ، گ : شيخ را . ۱۲- آ : صورت كدام .

۱۳- ل : به اختلاف . ۱۴- گ : مدت . ۱۵- ل : در صور ، ت : پس بصور .

۱۶- آ ، گ : مختلف .

۱۷- آ : نظم ب : بيت . ۱۸- آ : پس ، ن : و پس .

۱۹- گ : شنیده . ۲۰- ل : فرمود كه .

۲۱- ل : ايمنه - آمنه بنت وهب بن عبدمناف بن زهرة القرشى و عبدالله بن عبدالمطلب مادر و پدر حضور خاتم النبیین محمد مصطفى صلى الله عليه و آله وسلم هستند رك به : دائرة معارف اردو تحت هر دو اسم .

۲۲- ل : ندارد .

دیار پرسیدم سنّ شیخ چند باشد فرمودند (۱) که :

ما (۲) از آبا و اجداد خود شنودیم (۳) که شیخ سعید حبشی عمر طویل (ب) (۴) دارد
اما نمی دانیم که چند سال بود (۵) .

فرد (۶)

من بقا دارم بقا دارم بقا وین بقا ها از لقا دارم لقا (۷) (ت)

پس خدمت خواجه بزرگوار از حضرت سیادت التماس نمود که (۸) حساب (ل) (۹) باید
کردن (۱۰) که از زمان ولادت حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم (۱۱) تا اکنون چند سال
است (۱۲) و بعد از التفات خاطر حضرت سیادت فرمود که :

باید که هشتصد و سی سال باشد از زمان ولادت حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم
تا اکنون (۱۳) .

۱- ل : گفتند . ۲- ل ، ن ، گ : ما از (بجای از) . ۳- ن : شنیدیم . ۴- ل : برگ ۱۶ ب .

۵- ن : ندارد . ۶- ت ، ل : بیت ، ن : ندارد . ۷- معلوم نشد از کیست ، ت : برگ ۱۱ الف .

۸- ل : ندارد . ۹- ل : برگ ۱۲ ب .

۱۰- ل : کرد . ۱۱- ل : ندارد . ۱۲- ل : چندست .

۱۳- حیدر بخشی : رساله مستورات (برگ ۳۵۵ الف) روزی از شیخ معمر پرسید (جناب سیادت) که
یا حضرت سنّ مبارک چند باشد، فرمودند که قیاس کن که در زمان مهتر عالم هفتصد و بیست و دو سال
بودم الحال تا اینجا حساب کن که چه قدر گذشته باشد، چون آن حضرت سیادت حساب کرد سالها بسیار
در مدد قلم و جمله يك هزار و چهار صد و سی و پنج سال شد و آن جناب متحیر ماند و گفت که یا شیخ
در زمان آخرین است شنیدم که این قدر سنّ نمی باشد، ترا از چه دادند، فرمود که از برای بقای تو چنانچه
مهتر عالم فرموده است :

ور من نبودی علی بودی جای من وراو نبود پس علی علای من

حاجی ابو محی الدین درباره سعید حبشی گفته بدانکه بعضی از متأخرین این شیخ ابو سعید معمر
حبشی را از مشایخ جناب سیادت مآب نوشته اند و او را از اصحابه رسول صلی الله علیه وسلم شمرده اند
و لیکن این سخن نزد اهل تحقیق ثابت نیست . زیرا جمهور محدثین اتفاق کرده اند برین که جمیع صحابه
کرام تا صد سال از انتقال خیر الانام علیه الصلوة والسلام وفات یافته اند و کسانی که بعد از صد سال
دعوی صحابیت کرده اند مثل « رتن هندی » و « معمر حبشی » و « سریانک » و « جابر بن عبدالله » و
« جبیر بن حارث » و « ربیع بن محمود » و « قیس بن تمیم ... همه از کذابان بوده اند و از بزرگترین
دلائل ساطعه صدق محدثین آنکه جناب حضرت سید السادات قدس سره در تصانیف خود که يك صد و
هفتاد اند ذکر ابو سعید نیاورده اند حالانکه اگر دعوی ابو سعید معمر حبشی راست می شود حضرت سید
را چنان رتبه حاصل شد که شبخان ایشان را نشده بود که در قرن هفتم از تابعین شدند و عدم اعتناء به
این رتبه غالبه از مثل حضرت سید معجب است . ابو محمد حاجی محی الدین، تحائف الابرار ، ص ۱۲ .

و این حکایت در بدخشان بود در حجره مسجدی که تاج الملكات زبیده ترکان (۱) که خواهر (آ: برگ ۱۷ ب) شاه بهاء الدین بود، از برای زبده سادات بنا کرده است رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا رَحْمَةُ الْإِحْتِرَامِ وَعَلَى اسْلَاقِهِمَا (۱) الْكِرَامِ الْعِظَامِ (۲).
ای دوست بدان که اولیاء الله بسیار اند تا بحدی که بیرون از شمارند چنانکه در منازل السایرین (۳) مذکور است.

و (۴) اعلم ان السایرین (۵) فی هذا المقامات علی اختلاف مقطع (۶) لایجمعهم ترتیب قاطع و لایقضهم منتهی جامع (۷).
رباعی (۸)

مردان خدا خود همه گونا گونند
بعضی چو الف راست و بعضی نونند (۹) (ن) (۱۰)
بعضی به میان خلق در شهرت و صیت
بعضی دگرش (۱۱) داخل علم نونند (۱۲)

نقل است که (۱۳) حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم (ب) (۱۴) با کمال

۱- آ: ترکمان: ترکان: لقب زنان از عالم بی بی و بیگم (فرهنگ آندراج) ترکان خاتون که حرم بزرگ سلطان بود و به تربیت ابوالفنائیم تاج الملك فارسی مشغول بوده، تذکره دولتشاه، ص ۵۹

Princess: Qazvini: The History of the World Conqueror: Vol.I.P-۷۹

۲- آ، ب: اسلافها. ۳- ل: رحمة الله عليها (بجای آن همه عبارت).

۳- کتابی است نوشته شیخ الاسلام ابو اسمعیل عبدالله بن منصور الانصاری الهروی الجبلی الصوفی یکی از اجله محدثان و عالمان و عارفان و شعراء و نویسندگان قرن پنجم هجری است رک به: پروکلمان تکمله، ج ۱، ص ۷۷۴. جنید شیرازی: شد الازار فی حط الاوزار عن زوکر المزار مع تعلیقات، صص ۵۶، ۱۳۳. آذر بیگدلی: آتشکده آذر مع تعلیقات، ج ۲، ص ۷۴. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۳۳۵. صدیق علی حسن، صبح گلشن، ص ۴۴. زرکلی: قاموس الاعلام، ج ۲، ص ۱۰۴۹. عطار: تذکرة الاولیا، ج ۱، ص ۱۵. منازل السایرین، چاپ تهران، ۱۳۱۵ هجری.

۴- آ، ب، ل: ننوشته. ۵- ل: الصایرین.

۶- آ، ن: منقطع، منازل السایرین، ص ۹. اختلاف عظیم منقطع.

۷- برای این عبارت رک به: منازل السایرین فی مقدمه الکتاب، ص ۹.

۸- فرد. ن: نظم ت: ندارد. ۹- آ: چونون اند.

۱۰- ن: برگ ۹۶ ب.

۱۱- آ، ن: دیگرش. ۱۲- آن، ن: و نور اند.

۱۳- ب: ندارد. ۱۴- ب: برگ ۱۷ الف.

مقام محمودی (۱۱) روی مبارک به جانب (۲) (ت) یمن گردانید (۳) و جامه را از سینه بی کینه خود دور کرد و فرمود که :

أَجِدُ (۲) نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ (۵)

و مرادش (۶) خواجه اویس (۷) بود .

خواجه اویس قدس سره (۸) در یمن شتربانی کرد (۹) و از اجرت شتربانی (۱۱) مادر صالحه (۱۲) خود را نفقه داد (۱۳) و روزی از مادر اجازت خواست تا به زیارت مصطفی صلی الله رود و مادرش گفت برو و لیکن (۱۴) اگر مصطفی صلی الله علیه و سلم در خانه خودش نباشد هیچ توقف (آ : برگ ۱۸ ب) نکنی و زود بیایی .

و چون به زیارت برفت حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم در خانه خود (۱۵) نبود پس زود (۱۶) به جانب یمن رجوع فرمود (۱۷) و چون حضرت مصطفی (ص) در

۱- اشاره است به آیه قرآن مجید : ۱۷ (سوره الاسری) ۷۹.

« وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا »

۲- ن : جانب . ت : برگ ۱۱ ب . ۳- ل : کردی . ن : گردانیدی . گ : کرد.

۴- ل : انی اجد .

۵- عطار : تذکرة الاولیاء ، ۱ : ص ۱۵ . غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۱۰۹ .

ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۱ ، ص ۲۶۷ . شوشتری : مجالس المؤمنین ، ص ۱۲۱ .

رساله فریدون بن احمد سپهسالار ، ص ۴ (عن ابی هريرة) .

۶- ل : مرادش ازان ، ن : مراد .

۷- ل : اویس قرن بعضی از وجود ایشان انکار می کنند رک به : دائرة معارف اسلامیه ، اردو (مقاله اویس القرنی) .

اویس القرنی بن عامر جزء بن مالک بن عمرو بن سعد : او ادراک زمانه شریف حضرت رسالت پناه نموده و غایبانه به آن حضرت ایمان آورده اما به واسطه غلبه حال و اشتغال به خدمت مادر پیر به صحبت آنحضرت نایل نشده و شتربانی کرده مزد آن را صرف معیشت خود نمود و درباره وی می گویند که در بعضی شبها می گفت . هَذِهِ لَيْلَةُ الرُّكُوعِ وَ هَمَّ شَبَّ رَأً بِه رُكُوعٌ بِه سَرِّ مِی بَرْد . شب دیگر می فرموده هَذِهِ لَيْلَةُ السُّجُودِ وَ هَمَّ شَبَّ رَأً بِه سَجْدَةٍ بِه صَبَحٌ مِی رَسَانِد . رک به : ذهبی ، میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۱۲۹ . عطار ، تذکرة الاولیاء ، ص ۳۱ . شرح النووی ، ج ۵ ص ۲۲۲ . کنز العمال ، ج ۷ . نجم الدین رازی : صفة الصفوة ، ج ۳ ، ص ۲۲ .

۸- آ ، ب ، ن ، گ : ندارد . ۹- گ : کردی ، گ : ص ۳۸۳ .

۱۱- آ ، : اشتربانی . ل : اجره شتربانی .

۱۲- صالحه صادق . ۱۳- ل ، ن ، گ : دادی .

۱۴- ب : ندارد . ۱۵- ل ، ن ، گ : ندارد .

۱۶- آ ، ب : ندارد ، ت : کلمه پس ندارد . ۱۷- ب : کرد .

خانه آمد نوری در خانه دید که هرگز (۱) ندیده بود ، پرسید که بر در (۲) خانه کسی آمده بود (ل) (۳) جواب شنود (۴) که :

آری از یمن شتربانی (۵) اویس نامی (۶) آمده بود تحیتی فرستاد و باز رفت (۷) پس حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود که :

آری (۸) این نور اویس (۹) است که در (۱۰) خانه ماهديه گذاشته است و خود رفته .
و نقل است که حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم جامه مبارك خود (۱۱) به دست عمر فاروق (رض) پیش خواجه اویس فرستاد و وصیت کرد که :

امت مرا باید که دعا کند و از حق تعالی عفو خواهد (۱۲) و چون عمر فاروق (رض) آن وصیت بجای (ب) (۱۳) آورد و (۱۴) در حالت ملاقات بعد از سلام خواجه اویس فرمود که :
وَ عَلَيْكُمْ (۱۵) السَّلَامُ يَا عُمَرُ فَقَدْ عَرَفَ رُوحِي رُوحَكَ .

و چون آن جامه شریف را قبول کرد (۱۶) به گوشه ای رفت و آن جامه را برداشت و خدای را جَلَّ جلاله (۱۷) سجده کرد و بگریست و فرمود که (۱۸) .

بار خدا یا ! به حرمت این جامه که از اُمتِ مُحَمَّد (ص) (۱۹) به رحمت خود عفو کن (۲۰) و چون در دعا درنگی (۲۱) (آ : برگ ۱۸ ب) شد عمر فاروق رضی الله عنه به حضرت خواجه اویس حاضر آمد ، فرمود (۲۲) که با عمر شتاب کردی و رسول صلی الله علیه و سلم در کارها به صبر جمیل فرمود که :

« إِذَا بِدَالِكَ أَمْرٍ فَاصْبِرْ ثُمَّ أَصْبِرْ ثُمَّ أَصْبِرْ » (۲۳)

۱- ن ، گ : نوری در خانه دید که وقتی ندیدند ، ل : نوری در خانه دید که دیگر وقتها ندیده بود .

۲- ل : در این ، گ : « بر » ندارد .

۳- ل : برگ ۱۳ الف . ۴- ل : گفتند ، ن : شنید . ۵- ل : شترسواری ، ن : اشتربانی .

۶- گ : نام . ۷- شوشتری : مجالس المؤمنین ، ص ۱۲۱ بازگشت (بجای باز رفت) ، ل : و تحیت و سلام فرستاد و برفت .

۸- ل : ندارد . ۹- ل : اویس قرن ، گ : او ، ت : قدس سره و زادلنا سره . ۱۰- ل : در این .

۱۱- ل : جامه خود را ۱۲- ب ، ن : ندارد . ۱۳- ب : برگ ۱۴ ب .

۱۴- ب ، ن : ندارد ، ت : برگ ۱۲ الف . ۱۵- گ : و عليك .

۱۶- گناه امت را در خواهد چون خرقة حضرت مصطفی پیش اویس بردند قبول نمود .

۱۷- ت ، ل ، ن : ندارد . گ : خدای را سجده کرد . ۱۸- ت ، ل : گفت . ۱۹- ل : گناه امت محمد را .

۲۰- ل : که گناه امت محمد را عفو کنی به رحمت خود . ۲۱- گ : درنگ .

۲۲- ل : عمر فاروق رضی الله عنه پیش خواجه اویس آمد ، اویس فرمود . گ : حضرت خواجه اویس آمد ، فرمود یا عمر ، ت : فاروق رضی الله عنه ندارد . ۲۳- از حاشیه ب : ۱۷ ب .

چون ظاهر شود ترا حالی پس صبر را کار فرمایی .

کس چون وصیت رسول صلی الله علیه و سلم را بجای آوردی ، فلاجرم این درم را که
أجرت (۱) شترانی است (۲) بگیر و توشه ساز و باز رو به وطن (۳) که من نیز وصیت رسول را
(۴) صلی الله علیه و سلم بجای آورم .

نقل است که (۵) چون قیامت شود ، اَمَّنَا صَدَقْنَا ، حق تعالی هفتاد هزار فرشته را (۶) به
صورت اَویس (۷) بیافریند (۸) تا خواجه اَویس از حضرت مصطفی در قیامت نیز مستور
ماند (۹) و این فقیر از حضرت سیادت پرسید که در این (۱۰) ستر چه حکمت باشد (۱۱) .
جواب فرمود که :

رعایت غیوری احمدی از حضرت اغیری (۱۲) اُحدی چنانکه در حرزیمانی (۱۳) (ب) (۱۴)
مذکورست که (۱۵) :

« وَ أَثَرْنِي وَلَا تُؤْثِرْ (۱۶) عَلَيَّ أَحَدًا » (۱۷)

فرد (۱۸)

می رود آتش غیرت (۱۹) به سرم شمع صفت
که چرا گرد درش باد صبا را راهست (ت) (۲۰)

۱- از اجره . ن : اجره ، گ : اجره . ۲- ل : شترانی حاصل شده . ن : اشترانی باشد ، گ : شترانی
باشد بگیر .

۳- ل : و به وطن باز رو ، ت : برو باز به وطن . ۴- ت ، ن : ندارد .

۵- ل : و روایت است که . ۶- ل : ندارد .

۷- ل : و پس قرن ، ت : خواجه اویس .

۸- عطار : تذکرة الاولیاء ، باب اول ، ص ۱۵ .

۹- ل : تا خواجه و پس را در قیامت کس نبیند .

۱۰- ل : در (بجای در این) .

۱۱- ل ، گ : است . ۱۲- کنز العمال : ج ۲ ، ص ۸ انی لغبور .

وَاللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اغْبِرْ مِنِّي وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِحُبِّ مِنْ عِبَادَةِ الْغُبُور . ابن عربی : الفتوحات المکیه .

ج ۱ ، ص ۱۱۵ و الغیبة من صفات المحبة فی المحبوب و المحب بوجهین مختلفین فستروا .

۱۳- « حرزیمانی » که آن را « دعای سیفی » نیز گویند ، دعای امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه
است ، رک به : فهرست کتابخانه آصفیه ، ص ۶۲ ، ص ۸۰ و این دعا در کتاب حرز المؤمنین لایمان الخائفین
چاپ یوسفی ، دهلی ۱۹۳۳ م ، صص ۱۰۹ ، ۱۱۶ مندرج است .

۱۴- ب : برگ ۱۸ الف . ۱۵- ن : ندارد . ۱۶- آ : تواتر ، گ : یوثر .

۱۷- و این جمله و اثرنی الخ در کتاب حرز المؤمنین بر صفحه ۱۱۵ نوشته شده .

۱۸- ل : بیت : گ : نظم ، گ : ص ۳۸۴ .

۱۹- ل : عشقت . ۲۰- ت : برگ ۱۲ ب .

با آنکه (۱) حضرت (۲) مصطفی صلی الله علیه و سلم (۳) افضل موجودات است و خاتم انبیاست (۴) (ل) (۵) و نبوت او اشمَل (۶) از نبوات جمیع انبیاست .
 ای دوست بدان که نبوت دعوت خلق است به حق تعالی و ولایت قرب است (ن) (۷) (آ) :
 برگ ۱۹ الف) به حق تعالی ، پس نبی مبعوث بود از برای ارشاد خلق و مخبر از ذات و صفات و افعال و احکام آخرت و مستفیض از جهت ولایت و از مُلک و از حق تعالی زیرا که ولایت باطن نبوتست (۸) و نبوت به محمد رسول الله ختم شد .
 قَالَ اللهُ تَعَالَى :

« مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ » (۹) .
 و ولایت باقی باشد (۱۰) تا دنیا باقی بود (۱۱) ، قَالَ النَّبِيُّ (۱۲) صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :
 « مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ (۱۳) وَالْأَرْضُ لِلَّهِ تَعَالَى ثَلَاثُمِائَةٍ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ كَقَلْبِ آدَمَ وَارْتَعُونَ قُلُوبَهُمْ كَقَلْبِ مُوسَى وَ سَبْعَةَ قُلُوبَهُمْ كَقَلْبِ إِبْرَاهِيمَ وَ خَمْسَةَ قُلُوبَهُمْ كَقَلْبِ جِبْرِئِيلَ وَ ثَلَاثَةَ قُلُوبَهُمْ كَقَلْبِ مِيكَائِيلَ وَ أَحَدَ قَلْبِهِ (۱۴) كَقَلْبِ إِسْرَافِيلَ إِذَا مَاتَ مِنْهُمْ (۱۵) وَ أَحَدًا نَقَلَ اللَّهُ مَكَانَهُ مِنَ الثَّلَاثِ وَ إِذَا مَاتَ مِنَ الثَّلَاثَةِ ابْدَلَهُ اللَّهُ مَكَانَهُ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ إِذَا مَاتَ مِنَ الْخَمْسَةِ ابْدَلَهُ اللَّهُ مَكَانَهُ مِنَ السَّبْعَةِ وَ إِذَا مَاتَ مِنَ السَّبْعَةِ ابْدَلَهُ اللَّهُ مَكَانَهُ مِنَ الْارْبَعِينَ وَ إِذَا مَاتَ مِنَ الْارْبَعِينَ ابْدَلَهُ اللَّهُ مَكَانَهُ مِنَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ إِذَا مَاتَ مِنْ ثَلَاثُمِائَةٍ ابْدَلَهُ اللَّهُ مَكَانَهُ مِنَ الْعَامَةِ ، بِهِمْ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ (ت : برگ ۱۳ الف) مِنْ هَذَا الْأَمَةِ » (۱۶)

-
- ۱- آ : به آنکه ، ب ، ن : با آنکه . ۲- گ : کلمه حضرت مکرراً آمده است . ۳- گ : ندارد .
 ۴- آ ، ب ، ن : ندارد . ۵- ل ، برگ : ۱۳ ب . ۶- آ ، ب اشمَل تر . و در ل : عبارت از نبوت انبیاست افتاد . ۷- ن : برگ ۹۷ الف . آ : قریبست به حق تعالی . گ : قریب است .
 ۸- برای این مضمون قب : ابن عربی ، فصوص الحکم در بیان کلمه شبیهه . و طراق الحقایق ، ج ۱ ، ص ۵۰۳ . ۹- قرآن مجید ۳۳ (سوره الاحزاب) ۴۰ از حاشیه ب ۱۸ الف یعنی نبود محمد پدر هیچ يك از مردان شما و لیکن رسول خداست و خاتم همه پیغامبران . ۱۰- ن : بود . ۱۱- ل : باشد .
 ۱۲- ل : قال رسول الله ، ت ، گ : « النبی » ندارد . ۱۳- ل : السماوات . ۱۴- آ ، ب ، ل : قلب .
 ۱۵- آ : منهم واحد ، ل ، ن ، گ : واحد منهم . ۱۶- علی همدانی ، روضة الفردوس برگ ۳۶۶ ب ، قب : كنز العمال ، ج ۶ ، ص ۲۳۹ . تقی الدین عبدالملك ، نزهة الناظرین ، ص ۴۳ . سیوطی ، اللئالی المصنوعة . ج ۲ ، ص ۱۷۷ (و فيه جاهیل) از حاشیه ب برگ ۱۸ الف یعنی مادام که آسمانها و زمین ها باشد مر خدای تعالی را سیصد مردست که دلهای ایشان همچو دل آدم است و چهل مردست که دلهای ایشان همچو دل موسی و هفت مرد است که دلهای ایشان همچو دل ابراهیم است و پنج مرد است که دلهای ایشان همچو دل جبرئیل است و سه مردست که دلهای ایشان همچو دل میکائیل است و يك مرد است که دل او همچو دل اسرافیل است چون به مرد یکی از ایشان دیگری را بجای آورد . آ ، ب ، ل ، ن : عبارت من الثلث ... تا ... هذا الامة حذف است و فقط کلمه لاآخر نوشته شده است .

و ولایت دو قسم است :

عامه : که مرجمیع اهل ایمان را باشد و

خاصه : که مر اهل فنا فی الله را باشد.

پس ولی آن است (۱) که فانی گردد در نعت (۲) نور ذات و باقی باشد به بقاء ذات (۳) و

ظاهر (ب) (۴) باشد باسما و افعال و از اینجاست که مشایخ فرموده اند .

« الْفَقِيرُ إِذَا لَمْ يَكُنْ (۵) يُحْيِي وَيُمِيتُ (۶) فَلَيْسَ بِفَقِيرٍ (۷) » .

و ولایت به اعتبار (۸) دیگر منقسم شود (۹) .

به مطلقه و مقیده (۱۰) .

و مطلقه صفتی (آ : برگ ۱۹ ب) باشد از صفات الهیه (۱۱) که :

« وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ » (۱۲) .

و مظهر آن عیسی علیه السلام که ختم این ولایت به وی شود (۱۳، ۱۴) . و ولایت

مقیده (۱۵) صفت الهی (۱۶) بود ازان رو (۱۷) که مقید (۱۸) مستند (۱۹) است به اولیاء و انبیا و

قوام آن (۲۰) مقیده به این (۲۱) مطلقه است به واسطه فیضی که از مطلق ولایت احدیت (۲۲) به

۱- ل ، ن : ندارد ، ت ، گ : باشد . ۲- گ : ندارد . ۳- ل ، ن ، گ : بود بحق تعالی .

۴- ب : برگ ۱۸ ب . ۵- ل : گفته اند که ، ن ، گ : گفته اند . ۶- ب : کان ، ب : یحیی ولایت .

۷- فوائع الجمال ، ص ۳ . ۸- ن ، گ : به اعتباری . ۹- ل : گردد .

۱۰- قب : ابن عربی ، فصوص الحکم ، ص ۱۳ .

محمد معصوم علی : طرایق الحقایق ، ج ۱ ، ص ۵۰۳ هر يك از ولایت و نبوت یا مطلقه است یا

مقیده . ولایت مطلقه : فالنبوة المطلقة هي النبوة الحقيقية الحاصلة في الازل الباقية ابی الابد و هو اطلاع

النبي المخصوص بها على استعداد جميع الموجودات به حسب ذاتها و ما هیاتها و اعطاء كل ذی حقه الذی

یطلبه بلسان استعداد من حیث انه الابناء الذاتی و التعليم الحقیقی الازلی المسمى بالربوبية العظيمة و

السلطنة الكبرى . و صاحب این مقام را خلیفه اعظم و قطب الاقطاب و انسان کبیر و آدم حقیقی و قلم

اعلی و عقل اعلی و عقل اول اعظم و اسامی دیگر نیز نامند ... و استناد جمیع علوم و اعمال بدین انسان

کامل است ... و باطن این نبوت مطلقه ولایت مطلقه است پس ولایت مطلقه عبارتست از حصول جمیع

این کمالات به حسب باطن در ازل و بقاء اینها تا ابد . ۱۱- ل : الهیت . ۱۲- قرآن مجید ۴۲ (سوره

الشورای) ۲۸ . ۱۳- ل : بود . ۱۴- قب : ابن عربی ، فصوص الحکم ، ج ۲ ، ص ۳۰ . ایضاً ،

فتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۱۵ ، ج ۴ ، ص ۷۶ الختم عام الذی یختم الله به الولاية العامة فی آخر الزمان

و هو عیسی علیه السلام . ۱۵- ت ، ل ، ن ، گ : مقیده هم . ۱۶- ل : الهیت . ۱۷- ل ، ن : روی .

۱۸- ت ، ن ، گ : مقیده . ۱۹- آ : مستند . ۲۰- ت ، ل ، ن ، گ : این . ۲۱- ل ، ن ، گ : بآن .

22.Ahadiya: Unity, teaching term in Philosophy devoting simply the

individuality of God's Unity... the highest degree of the divine being...El.Vol.P.۱۸۳

(دائرة المعارف اسلامی ، لندن) .

اشخاص اولياء و انبياء (۱) می رسد و آن (۲) مطلقه کلیه در مقیده جزئیه (۳) (ل) (۴) به وجه جزئی (۵) ظهور می کند و ظهور مطلقه در مقیده به حسب مرتبه صاحب آن است (۶). و نبوت و ولایت انبیاء در تحت نبوت و ولایت محمد بُود و ولایت اولیاء در تحت ولایت انبیاء باشد (۷) ، پس ولایت مُحَمَدی به نسبت ولایت دیگر انبیاء مُطلقه بُود و ولایت انبیاء (ت) به نسبت ولایت اولیاء مُطلقه باشد و هر یک از این ولایت مُطلقه و مُقیده مُحَمَدی. و دیگر انبیاء مقتضی (گ) (۸) مظهری است که ختم آن مُطلقه و مُقیده در آن مظهر بود در عالم مُلک.

و شیخ مُحی الدین عربی (۹) می گوید که :

من خاتم ولایت مقیده مُحَمَدی ام و مهدی (۱۰) که از نسل مُحَمَد رسول الله است (۱۱)

- ۱- ل ، ن : انبیاء اولیا . ۲- ل : و از ، ن : و این . ۳- ل : جزویه ، گ : جذایه .
- ۴- ل : برگ ۱۴ الف . ۵- آ ، ل ، گ : جزوی . ۶- محمد معصوم علی ، طرایق الحقایق ، ج ۱ ص ۵۰۴ . و نبوت مقیده اخبار است از حقایق الهیه یعنی معرفت حق تعالی و صفات کمالیه وی و احکام وی فَبَانُ ضم الیه تبلیغ الاحکام و التادیب بالاخلاق و التعليم و القيام بالسياسة فهو النبوة التشريعية و يختص بالرسالة ... فالعزم خصوص مرتبه فی الرسالة و للرسالة خصوص مرتبه فی النبوة و النبوة خصوص مرتبه فی الولاية و الولاية هی الفلك الاقصى المحيط ... ولایت مقیده باطن نبوت مقیده است . فالولاية من حيث لهی صفة الالهية مطلقه و من حيث استنادها الى الانبياء و الاولياء مقیده و المقیده متقوم بالمطلق و المطلق ظاهر فی المقید فنبوة الانبياء و کلها جزئیات النبوة المطلقة و كذلك ولاية الاولياء جزئیات الولاية المطلقة . ۷- ل : و نبوت و ولایت انبیاء را باشد . گ : و نبوت و ولایت اولیاء در تحت ولایت اولیاء در تحت ولایت انبیاء باشد . ۸- گ : ص ۳۸۵ ، ت : برگ ۱۳ ب .
- ۹- محیی الدین محمد بن علی العربی الحاقمی الطائنی الاندلسی از خلفای شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی است آنچه از تصریحات اکابر است از قدوه قائلین به وحدت وجود جناب شیخ بود ، او گفته که وجود مطلق حق است و به این سخن برخی از عرفاء و جمعی از علماء وی را تکفیر نموده اند ، شیخ را تصنیفات بسیار است و معروفترین آنها فتوحات المکیه و فصوص الحکم است و در سال ۶۳۸ هـ / ۱۲۴۰ م در گذشت . رک به : جامی ، نفحات الانس ، ص ۶۳۳ . هدایت ، ریاض العارفين ، ص ۲۱۷ ، ۲۶۱ ، El.Vol. ۱۲ . اردو دائره المعارف در ذیل . ابن عربی .
- ۱۰- الفتوحات المکیه ، ج ۳ ، ص ۳۲۷ باب السادس و الستون و ثلثمائه فی معرفه منزل وزراء المهدي آخر الزمان الذي يشرية رسول الله عليه وسلم و هو من أهل البيت ... خليفة يخرج و قد امتلأت الارض جوراً و ظلماً فيملوها قسماً و عدالولم يبق من الدنيا الا يوم واحد طول الله ذلك اليوم حتى يلي هذا الخليفة من عترة رسول الله صلى الله عليه وسلم من ولد فاطمه يواطى اسمه رسول الله صلى الله عليه وسلم - الفتوحات المکیه ، ج ۳ ، ص ۳۲۷ ، ج ۲ ، ص ۵۰ و نیز رک به : صحيح ترمذی ، ج ۲ ، ص ۲۶ . ابن ماجه ج ۲ ، صص ۱۳۶۶ ، ۱۳۹۴ . كنز العمال . ج ۷ ، ص ۱۸۶ .
- ۱۱- ل : است صلوات الله عليه .

خاتم ولایت مُطلقه مُحَمَّدی (۱۱) باشد.

پس شیخ مُحی الدین در ولایت (ب) (۲۱) به مرتبه قلب (۳) مُحَمَّدی رسیده باشد و دیگری را ممکن نبود که بعد از وی (آ : برگ ۲۰ الف) به آن مرتبه (۴) رسد، اما به مرتبه ولایت (۵) انبیای دیگر تواند رسیدن (۶) ، هر کسی به قدر مشرب خود و مهدی به مرتبه روح باشد گذر.

« بَيْنَ الْأَمِيرِ (۷) رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْوَلَايَةُ الْمَطْلُوقَةُ وَالْمَقِيدَةُ » فِي حُلِّ الْفُصُوصِ (۸).

نقل است که بعضی از اولیاء فرموده اند که :

روا باشد که ولی ولی دیگر را شناسد و روا باشد که نادیده به دیده ظاهر بشناسد (۹) به دیده باطن و روا باشد که در اوّل ملاقات شناسد و در میان صحبت و یا در آخر صحبت بشناسد (۱۰) و روا باشد که بعد از صحبت متکرره (۱۱) بشناسد.

اما آنچه (۱۲) این فقیر را در وسع رود از عدد و حال ایشان در این کتاب ذکر کرده شود إِنَّ شَاءَ اللَّهُ الْلطِيفَ.

ای دوست بدان که افاضل اولیاء آنند (۱۳) (ت) که صوفیه (۱۴) قَدْ سَ اللَّهُ أَسْرَارَهُمْ ایشان را اهل ملامت (۱۵) نامند ، زیرا که شیخ مُحی الدین عَرَبی قَدْ سَ اللَّهُ سِرَّهُ در وصف کمال ایشان فرموده است که :

۱- و اما ختم الولاية المحمدية فهو اعلم الخلق بالله لا يكون في زمانه ولا يكون بعد زمانه (ابن عربی، الفتوحات المكية، ج ۳، ص ۳۲۹). الختم ختمان ختم یختم الله به الولاية و ختم یختم الله به الولاية المحمدية فاما ختم الولاية على الاطلاق فهو عيسى عليه السلام فهو الولی بالنبوّة المطلقه فی زمان هذه الامة. (ابن عربی : الفتوحات المكية، ج ۲، ص ۴۹، نیز قب : ابن عربی ، فصوص الحکم دیباچه ص ۵).

۲- ب : برگ ۱۹ الف . ۳- ن : ندارد.

۴- ب : بعد از آن که بدان مرتبه . ۵- ل : ندارد.

۶- گ : رسیده تواند . ۷- ب : الامیرین ، ل : الامر .

۸- شرح فصوص الحکم را سید علی همدانی نوشته است . ۹- گ : بشناسد . ۱۰- ن : نشناسد .

۱۱- ت ، ل : مکرره . گ : متکرر . ۱۲- ل : این چه . ن : آنچه .

۱۳- ل ، گ : آنانند ، ت : برگ ۱۴ الف . ۱۴- گ : صوفیه اند .

۱۵- ملامتی : هجویری : کشف المحجوب ، ص ۶۸ گروهی از مشایخ طریق ملامت سپرده اند و مر ملامت را اندر خلوص محبت تأثیری عظیم است و مشربی تمام و اهل حق مخصوصند به ملامت خلق از جمله عالم خاصه بزرگان این اُمّت کَثَرَهُمُ اللَّهُ و رسول (عم) کی مقتدا و امام اهل حقایق بود و پیشرو محبّان تا برهان حق بروی پیدا (ص ۶۹) نیامده بود و وحی بدو نپیوسته به نزدیک همه نیکنام بود و (بقیه پاورقی به صفحه بعد)

« وَهُمْ أَعْلَى (۱) الطائفة (۲) »

(ل) (۳) یعنی بلند تر مراتب جمیع اولیاء مرتبه اهل ملامت است و ملامتی را دو تعریف کرده اند یکی آنکه ملامتی آن است که مستر احوال خود (۵.۴) و مظهر عجز باشد (۶) الا عند الضرورة با آنکه هر يك از اهل ملامت را حق تعالی (۷) هزار و دویست قوه روحانیه (۸) بخشیده است که اگر یکی قوت (۹) ازان (ب) (۱۰) قوتها را بر دنیا عقبی تسلط (۱۱) کنند همه را فانی گرداند (۱۲).

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

بزرگ و چون خلعت دوستی در سر وی افکندند خلق زبان ملامت بدو دراز کردند و سنت بار خدای عالم جلّ جلاله همچنین رفتست که هر کی حدیث وی کند عالم را به جمله ملامت کننده وی گرداند ... و نفس لوامه را اندر ایشان مرکب گردانیده تا مر ایشان را بر هر چه می کنند ملامت می کنند... (ص ۷۰) لاجرم ملامت خلق غذاء دوستان حقست از آنچ اندران آثار قبول است و مشرب اولیاء وی که آن علامت قرب است و همچنانکه همه خلق به قبول خلق خرم باشند و ایشان پرو خلق خرم باشند.

اما ملامت بر سه وجه است . یکی راست رفتن و دیگری قصد کردن و سه دیگر ترك کردن صورت ملامت راست رفتن آن بود کسی کار خود می کند و این راه خلق باشد اندر وی و وی از جمله (ص ۷۱) فارغ و صورت ملامت قصد کردن آن بود که یکی را جاه بسیار از خلق پیدا آید و اندر میانه ایشان نشانه گردد و دلش بجاه میل کند و طبعش اندر ایشان آویزد خواهد تا دل خود را از ایشان فارغ کند و بحق مشغول گردد به تکلف راه ملامت بر دست گیرد تا اندر چیزی که اندر شرع زبان ندارد و خلق که از وی نفرت آرند ... (ص ۷۳) اما آنک طریقش ترك بود و به خلاف شریعت چیزی بر دست دیگر و گوید که طریق ملامت می ورزم (ص ۷۵) پس ملامتی را باید کی نخست خصومت دنیائی و عقبنائی از خلق منقطع کند و اندر حقیقت درستی هیچ چیز خوشتر از ملامت نیست ... اما به نزدیک من طلب ملامت عین ریا بود و ریا عین نفاق.

و علی هُجُورِی حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و اکابر صحابه رضوان الله علیهم و بزرگان اهل بیت علیهم السلام و دیگر پیشوایان دین همه را در ضمن انمه ملامتیه نامبرده اند و شهاب الدین سهروردی گفته الملامتیه لهم مزید اختصاص ما لتمسك بالاخلاص برون کتم الاحوال و الاعمال و بتلذون بکتمها فاللامتی عظم و تبع الاخلاص (عوارف المعارف برگ ۴۵ الف) و هم الرجال الدین حلوا من الولاية فی اقصى درجاتها و ما فوقهم الا درجة النبوة و هذا یسمى مقام القرية فی الولاية (الفتوحات المکیه ، ج ۱ ، ص ۱۸۱).

۱- ل : علی . ۲- الفتوحات المکیه ، ج ۱ ، ص ۱۸۱ . ۳- ل : برگ ۱۴ ب .

۴- پردگی کننده (فرهنگ آندراج).

۵- ب : باشد و (بجای و) . ۶- ل : ندارد.

۷- ت : ل : ندارد . ۸- ل : قوت روحانیت .

۹- آ : ندارد . ۱۰- ب : برگ ۱۹ ب . حاشیه قرار گرفته است .

۱۱- ت ، ب ، ن ، گ : تسلط . ۱۲- آ : کردند . ل : کند ، ن : گردانید

و به یکی قوت ازان قوتها (۱) تستیر (۲) احوال خود می کنند (۳) تا اظهار عجز باشد و هم شیخ مُحی الدین (۴) عربی قُدُس سرّه فرموده است که :

« وَ نَبِيْنَا وَ اَبُوْنِکَرِ وَ عُمَرُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ مِنْهُمْ (۵) »

و تعریف دوم آنکه ملامتی (۶) آن است (۷) که در مواضع شرود (۸) عبور کند (۹) از برای مشاهده اسرار قضا و قدر (۱۰) . اما اهل شرود در شرود موافقت (۱۱) نکند و بر این تقدیر افضلیّت (۱۲) جمیع ملامتی لازم نیاید (۱۳) بر جمیع اولیاء .

چنانکه نقل است که خدمت پهلوان محمود (۱۴) پوریا قُدُس سرّه گاه گاه در خرابات درآمدی و زنان را بفرمودی (ت) که ساق پای خود (۱۵) برهنه کنید (۱۶) و چون برهنه کردند نظرها کردی و خدای را ثنا گفتی و (گ) (۱۷) پرسیدی که به چند کورت لذت می یابید و چون بیان کردند و گفتندی که :

از چندین (۱۸) کورت زیادت لذت نمی یابیم .

و خدمت پهلوان گاه گاه بودی که (۱۹) بگریستی و اهل خرابات (۲۰) نیز بگریستندی و بیشتر اهل خرابات آن روز در ستر و عفت (۲۱) بودندی تا روز دیگر (۲۲) .

-
- ۱- گ : عبارت « بر دنیا... قوتها » در حاشیه صفحه قرار گرفته است .
- ۲- ب ، ل : تستر ن : مستند . ۳- آ : می کند . ۴- ل : محیا .
- ۵- ل : ندارد گ : رضوان الله علیهم اجمعین ت : منهم نبیاً صلوات الله علیه و آله وسلم .
- ۶- هجویری : کشف المحجوب ، ص ۶۸ . ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۱۶ .
- ۷- ل : ندارد .
- ۸- ت : شرور ، ب ، شرد . معنی شرود طلب حق باشد به خلاص از آفات و حجب و بیقراری اندران که همه بلا طلب از حجاب افتد پس حیل طلاب را اندر کشف حجاب و اسفار ایشان بهر چندی شرود خوانند . هجویری : کشف المحجوب ، ص ۵۵ . و مؤلف اللمع گفته : و الشرود نظر الصفات من منازل الحقایق و ملازمه الحقوق (کتاب اللمع ص ۳۶۶) .
- ۹- آ ، ب : کنند . ۱۰- ب : صدر .
- ۱۱- گ : اما به اهل شرور موافقت نکند .
- ۱۲- ل : فضیلت . ۱۳- ن : نباشد .
- ۱۴- ب : خدمت پهلوان محمود ، آ ، ت ، ن ، گ : ندارد . (معلوم نیست کیست)
- ۱۵- آ ، ب ، ل ، گ : ندارد ، ت : برگ ۱۴ ب . ۱۶- گ : کنند .
- ۱۷- گ : ص ۳۸۶ . ۱۸- ل : چند .
- ۱۹- آ : ندارد . ل ، ن : فقط « يك گاه » را دارد . گ : خدمت پهلوان بگریستی .
- ۲۰- ل : روزی . ۲۱- گ : عفت و ستر .
- ۲۲- ل : دیگری .

(آ : برگ ۲۱ ب) و اهل ملامت از محبوبانند و افضل ایشان قُطب است .
و به مرتبه قُطبيه (۱) نرسد (۲) الا مَحْبُوب و هر محبوبي مَحِبُّ (۳) است و هر (۴) محبى محبوب و لیکن (ب) (۵) بر هر که امارت محبویت ظاهر است و علامت محبیت باطن او را « محبوب » نامند و علامت محبویت سبق کشف است (ل) (۶) بر اجتهاد و هرکرا علامت محبت ظاهر است و امارت محبویت (۷) باطن او را « مَحِبُّ » خوانند و امارت محبیت سبق اجتهاد است بر کشف (۸) .

فلا جرم (۹) بدایت محبت (۱۰) امر مَوْهُوم باشد ، از اینجا است که گفته اند (۱۱) محبت حجاب است زیرا که هر کرا (۱۲) محبوب او ذات الله باشد ، او دایم مَحْبُوب بود بنابر تضاد صفات مَحِبُّ و مَحْبُوب .

- ۱- ت ، ل : قطبیت . ۲- ل : فنی رسد .
- ۳- اصطلاحات فخر الدین عراقی ، ص ۱۰ - مَحِبُّ صاحب محبت را گویند وقتی که مستغنی از دوستی داند ، با حق تعالی (ص ۴۱۱) محبوب حق را گویند ، اعم از آنکه دوست یا نه ، بلکه بیشتر از عبدیت و عبودیت بود .
- ۴- ب : ندارد .
- ۵- ب : برگ ۲۰ الف .
- ۶- ل : برگ ۱۵ الف .
- ۷- ل : علامت محبت - گ : کلمات « ظاهر است و محبت در حاشیه صفحه قرار گرفته است .
- ۸- مَحِبُّ آن است که مکایدت و مجاهدش بر مکاشف و مشاهدت سابق بود و محبوب آنکه حقیقت کشف او بر صورت اجتهاد سابق بود (محمود بن علی الکاشانی : مصباح الهدایة ترجمه عوارف المعارف ، ص ۸۲) و عراقی گوید .
- نهایت این کار آن است که مَحِبُّ محبوب را آینه خود ببند و خود را آینه او ... گاه این شاهد او آید و او مشهود این و گاه او ناظر این گردد و این منظور او ، کلیات عراقی ، لمعات ، ص ۳۸۳ . این مطالب را مؤلف محتملاً از رساله مشارب الاذواق : علی همدانی گرفته است که :
- محبت بنده حضرت صمدیت را عبارت است از ان جذاب سر سالك مشتاق به تحصیل این معانی که منشاء سعادات طالبان و منبع کمالات عبارت است ... (برگ ۵ الف) جمعی از روندگان راه به واسطه سبق کشف ایشان بر اجتهاد و در درجه مَحِبَّان و طایفه از طایفان نسبت سبق اجتهاد در درجه مَحِبَّان و نسبت مَحِبِّی و مَحْبُوبی از لوازم و عوارض محبت است (برگ ۷ الف) ... پس به حقیقت هر محبوبي مَحِبُّ و هر مَحِبِّی محبوب باشد و این معنی از غرایب اسرار محبت است ، باز چون آفتاب محبت از برج وحدت بتابد ظلال نسبت و اضافات به سوی عدم شتابد ، عارف محب و محبوب و محبت را جز يك حقیقت نیابد (رساله مشارب الاذوق نسخه خطی متعلق به دانشگاه ، پنجاب و موزه بریتانیا) .
- ۹- گ : لاجرم . ۱۰- گ : محبیت .
- ۱۱- ل ، ن : گفته اند که . ۱۲- ن : که را

و هر کرا محبوب او محبت ذاتیه بود (۱۱) محبوب نباشد زیرا که اجتماع جهات محبت (۲) که آن محبیت و محبوبیت است حاصل نشود الا به آن معنی که مُحَبُّ دوست ندارد مگر محبت ذاتیه را کَمَا : قَالَ سَيِّدُ الطَّائِفَةِ (۳) وَ النُّورِي (۴) قَدْ سَلَّمَ اللَّهُ أَسْرَارَهُمَا :

« الْمَحَبَّةُ مُحَبَّةٌ (۵) الْمَحَبَّةُ (۶) »

پس هر آینه حجاب مَرْتَفَع شود زیرا که چون محبت ذاتیه محبوب او گردد، تضاد از جهات محبت (۷) مَرْتَفَع شود به وسیله فناء (۸) (آ: برگ ۲۱ ب) مُحَبُّ در محبت که محبوب اوست کَمَا (۹) الْمَحْقُقُونَ (۱۰) .

« المحب و المحبوب (۱۱) و المحبة شئ واحد »

پس هر آینه شاید که مُحَبُّ تکلم کند به خصایص محبوب (۱۲) و محبوب به خصایص مُحَبُّ و صاحب صدر جمیع محابیب (۱۳) حضرت (۱۴) مُحَمَّدٌ (۱۵) (ب) (۱۶) رَسُولُ اللَّهِ است صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زیرا که او داعی بود مر اهل جبروت (۱۷) و ملکوت (۱۸) و ملک (۱۹) را

۱- ت ، ل ، ن ، گ : باشد . ۲- فوائج الجمال ، ص ۸۳ لیست المحبة الاموافقة المحب و المحبوب .

۳- مراد از سَيِّدُ الطَّائِفَةِ جنید بغدادی است.

۴- احمد بن محمد ابو الحسين النوري : ابو الحسين نوري قَدْ سَلَّمَ اللَّهُ سِرَّهُ و نام وی احمد بن محمد و گویند محمد بن محمود احمد درست تر است . معروف است به ابن الغوی ، مولد وی بغداد بوده ، با سری سَقَطِي و محمد علی قصاب و با احمد ابو الحراری صحبت داشته ، ذوالنون مصری را دیده بود از اقران جنید بوده پیش از جنید برفته از دنیا در سنه ۲۹۵ هجری و در تاریخ یافعی ، ص ۲۸۶ گفته رک به : طبقات الصوفیه ، ص ۱۵۱ . جامی : نفحات الانس ، ص ۸۷ . ابوالفرج جوزی : المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم ، ج ۶ ، ص ۷۷ . ۵- ل : از هما المحبة (بجای المحب) .

۶- جنید رحمة الله گفته است : المحبة محبة المحبة للمحب لمحب الحبيب و نوری رحمة الله گفته است محبة الحبيب الحبيب . محمود بن علی کاشانی : مصباح الهدایة ترجمه عوارف المعارف ، ص ۲۳۱ . عبدالحسین شیرازی : رسائل نعمت الله ، ص ۴۷ .

۷- آ ، ب ، ت : ندارد . ۸- ل : آفتاب (بجای فنا) . ۹- گ : کمال . ۱۰- آ ، ن : المحقق .

۱۱- آ ، ب : کلمه المحبوب ندارد . ۱۲- فوائج الجمال ، ص ۳۵ و من احب مشياً اکثر ذکره .

۱۳- آ ، ن : محابیت . گ : محابیت .

۱۴- ب ، گ : کلمه حضرت ننوشته .

۱۵- ل : مصطفی (بجای محمد) . ۱۶- ب : برگ ۲ ، ب .

۱۷- عالم الجبروت عالم الاسماء و الصفات الالهية . (کاشی : اصطلاحات الصوفیه ، ص ۸۹) .

۱۸- عالم الخلق و عالم الملك و عالم الشهادة هو عالم الاجسام و الجسمانيات . (کاشی ، اصطلاحات الصوفیه ، ص ۸۹) و نیز رک به : دائرة المعارف اسلامی ، لندن ، ج ۱ ، ص ۳۵۰ .

۱۹- عالم الامر و عالم الملكوت و عالم الغیب هو عالم الارواح و الروحانيات لانها وحدت بامر الحق (اصطلاحات ایضاً) .

به حق در ازل و ابد و انبیاء دیگر در دنیا داعی آمدند بحُبِّ (۱).
و در مرتبه قطبیه (۲) در هر زمان واحدی باشد که او را غوث خوانند و وظیفه مرتبه قطبیت (۳) «الله» «الله» باشد به سکون حرف ها (۴) و تخفیف همزه (۵).
نقل است که روح اعظم تا در وجود آمده است «الله گفتن» آغاز کرده است و می گوید تا قیامت (ل) (۶) قائم شود و هنوز تمام نکرده باشد و مراد از این «الله گفتن» (۷) الله دیدن است ، فلاجرم نه در دنیا تمام شود و نه در آخرت کما قیل :
« إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَتَجَلَّى فِي (گ) (۸) صُورَةٍ مَرَّتَيْنِ وَلَا فِي صُورَةِ الْأَثْنَيْنِ (۹) »
و تا قطبی (۱۰) از اقطاب مدار و یا فردی از افراد در دنیا باقی باشد قیامت قائم نشود ،
قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

- ۱- آ : فحسب . ل : فحب . ن : محسب . ۲- ت ، ل : قطبیت.
- ۳- ل : ندارد . بعضی مشایخ شخصی واحد را غوث و قطب نامند و صاحب فتوحات می فرماید که غوث جداست و قطب الاقطاب جداست . رک به : محمد علی تهانوی ، کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۳ ، ص ۱۱۶۸ نیز ص ۱۰۹۱ .
- ۴- آن ، ن : حرفها .
- ۵- ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۶ . ۶- ل : برگ ۱۶ الف . ۷- ت : برگ ۱۵ ب .
- ۸- گ : ص ۳۸۷ .
- ۹- گ : للاثنین . لمعات (کلیات شیخ عراقی) ص ۳۸۱ محبوب در هر آینه هر لحظه روی دیگر نماید و هر دم به صورتی دیگر می آید ، زیرا که بصورت به حکم آینه هر دم دگرگون می شود و آینه به حکم اختلاف صورت هر نفس حسب احوال دگرگون می گردد و بر يك قرار نمی ماند (۳۸۲) ازین جاست که هرگز در يك صورت دو بار روی ننماید و در دو آینه به يك صورت پیدا نیاید ، ابو طالب مکی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ می فرماید که لایتجلی فی صورة مرتین ... لاجرم هر عاشقی ازو نشان دیگر و هر محبی ازو عبارتی دیگر .
- ۱۰- قطب و قدیسی غوشا باعتبار التجاء الملهوف إلیه و هو عبارة عن الواحد الذی هو موضع نظر الیه فی کل زمان اعطاء الطلسم الاعظم من لدنه هو الواحد الذی هو موضع نظر الله تعالى من العالم (سبَد علی جرجانی ، کتاب التعریفات ، ص ۷۶ . کاشی : اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۴۱) و اما القطب الواحد فهو روح محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هو الممد لجميع الانبياء... و لهذا الروح المحمدی مظاهر فی العالم اکمل مظهره فی قطب الزمان و فی الافراد . ابن عربی : الفتوحات المکیه ج ۱ ، ص ۱۵۱ . اما الاقطاب من امته الذین کانوا بعد بعثته الی يوم القيامة فهم اثنا عشر قطبا و الختمان خارجان عن هؤلاء الاقطاب فهم من المفردین . (ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۴ ، ص ۷۵) قطب يك تن است که او محل نظر خدای تعالی بود نظری خاص از جمیع عالم در هر زمان و آن قطب مثل دل محمد مصطفی است و این قطب مدار را فیض از حق تعالی بی واسطه می رسد و وجود جمیع موجودات از اهل دنیا و آخرت یعنی علوی و سفلی به وجود این قطب قائم است . برای تفصیل رک به : محمد علی تهانوی ، کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۳ ، ص ۱۱۶۸ به بعد و اردو دائره معارف در ذیل کلمه ابدال.

« لَا تُقَوِّمُ السَّاعَةَ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَنْ يَقُولُ (۱) اللَّهُ اللَّهُ (۲) »
و قطب به جمیع کمالات و صفات (آ : برگ ۲۲ الف) الهیه موصوف است الا به وجوب
ذاتی زیرا که به واسطه امکان امتیاز حاصل گشت (۳) میان خلیفه حدیث و متخلف قدیم که
واجب الوجود است و هیچ ذره ای فیض نگیرد الا از قطب که خلیفه اهل جبروت است (۴) و
ملکوت و مُلک است .

شعر (۵)

فَذَاتِي بِالذَّكَاتِ خَصْتُ عَوَالِمِي (۶) (ب) (۷) بِمَجْمُوعِهَا أَوْرَادَ (۸) جَمَعَ وَ عَمَّتْ (۹)
وَ جَادَتْ وَ لَا اسْتَعْدَادَ كَسَبَ بِفَيْضِهَا وَ قَبْلَ التَّهْيِ لِلْقَبُولِ اسْتَمَدَّتْ
فَبِالنَّفْسِ (۱۰) أَشْبَحَ الْوُجُودُ تَنَعَّمْتُ وَ بِالرُّوحِ أَرْوَحُ الشُّهُودُ تَهْنَّتْ (۱۱)

و الافراد (۱۲) که محاکیم قطب نباشند و افراد صوفی منتهی باشند و اما غیر ایشان
صوفی صاحب حال تمام و متصوف صاحب علم (۱۳) جام (۱۴) و متشبه (۱۵) نیکنام باشند (۱۶).
و به کمال مرتبه قطبیه محیط نتواند بود الا (۱۷) الله تعالی و علم و معرفت قطب و
افراد محیط است (ت) (۱۸) به جمیع مراتب عوالم (۱۹) و وجود به اجمال و تفصیل نیز علی

۱- ن : يقال . ۲- قب : المسلم ج ۱ ص ۱۳۱ (عن أنس). ۳- ب : گشته .
۴- گ : « است » ندارد . ۵- ن ، گ : نظم ، ت : عربیه . ۶- آ : عواتی ، ب : عوالیا .
۷- ب : برگ ۲۱ الف . ۸- آ ، ب ، ت ، ل ، ن ، گ : امداد و تصحیح از روی دیوان
ابن الفارض ، ص ۸۶ . ۹- ل : غمت . ۱۰- ل ، ن ، گ : فبالنفس .
۱۱- اقتباس از التایة الكبرى السماة بنظم السلوك ابن الفارض دیوان ، ص ۸۶ در ت شعر مقلوب و حذف
شده است .

۱۲- برای افراد رک به : صفحات پیش . گ : الافراد .
۱۳- ب : حلم . ۱۴- آ ، ب ، ل : خام . ۱۵- ت ، ل : مشبه .
۱۶- ترجمه اردو ، عوارف المعارف ، ص ۱۰۶ ، عوارف المعارف شامل به اعیاء علوم الدین ج ۱ ، ص
۳۴۵ ، الباب السابع فی ذکر المتصوف و المتشبه به (ص ۳۴۷) و طریق الصوفیه اوله ایمان ، ثم علم ، ثم
ذوق ، فالتشبه صاحب ایمان و ایمان بطریق الصوفیه (ایمان بالقدرة) اصل کبیر قال الجنید رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ :
الایمان بطریقنا هذا ولایه و وجه ذلك ان الصوفیه تمیز و الاحوال عزیزه ... (ص ۳۴۹) فالتشبه صاحب
ایمان و المتصوف صاحب علوم جام ... و الصوفی صاحب الذوق ... (ص ۳۵۱) فالصوفی فی مقام المفردین
و المتصوف فی مقام السائرین ... فالصوفی فی مقام الروح صاحب فشاهده و المتصوف فی مقام القلب
صاحب مراقبه و التشبه فی مقامة النفس صاحب مجاهدة و صاحب محاسبة .
۱۷- ل : الی . ۱۸- ت : برگ ۱۶ الف . ۱۹- ن : عالم .

الاصح و لكن به دفعات كثيره و التفاتات نثيره لاجرم مُخترع ایشان (۱۱) باقی بود همیشه .
و چون ولی ضابط جميع حضرات نباشد و التفات از مُخترع خود بردارد و آن مخترع
فانی شود (۲) (ل) (۳) و لكن (۴) اطلاع (۵) ایشان بر مراتب (آ : برگ ۲۲ ب) وجودیه مثل
اطلاع حق تعالی نباشد زیرا که اطلاع حق شهودی بود و اطلاع ایشان علمی باشد از بهر
آنکه اگرچه (۶) اعیان ثابتة (۷) قطب و افراد که آن قَوَائِل (۸) ایشان است جامعة جميع قَوَائِلِ
اعیان ثابتة است اما قابلیت قُطْب و فَرْد به فیض اقدس (۹) که عبارت است (۱۰) از ظهور
واحدیت (۱۱) (ب) حاصل آمد.

و وجود خارجی هر يك مستعد (۱۲) قبول مَوَاقِب است از فیض مقدس که عبارت بود از
ظهور و احدیت (ب) (۱۳) حاصل گشت ، پس فیض اقدس اول با قدم موجودات که قُطْب است
برسد و چون آن فیض به متأخر رسد فیض مقدس نامند (۱۴) لاجرم فیض کلی جز این دو
نباشد و اقباض باقیه (۱۵) جزئیات (۱۶) این دو فیض باشد (۱۷).

۱- ل : اسنان . ۲- ل : بود . ۳- ل : برگ ۱۶ الف.

۴- ل ، گ : و لیکن . ۵- ب : اختراع . ۶- گ : زیرا اگر (جای از بهر آنکه اگرچه) .

۷- الاعیان الثابتة هی حقایق الممكنات فی علم حق تعالی ، کاشی : اصطلاحات الصوفیه ، ص ۹ .

۸- قوایل الامر : (المنجد) ، ت : قوایل .

۹- تکلم ابن عربی نوعین من الفیض الالهی الفیض الاقدس و الفیض المقدس و الاول سابق علی الثانی فی
منطق النظام الوجودی لا فی الواقع ... و اما الفیض المقدس فهو ظهور الاعیان الثابتة من العالم المعقول
الی العالم المحسوس هو سرّ القدران الفیض الاقدس هو علی الحق فی الصور المعقولة للكائنات
فصوص الحكم الجزء الثانی صص ۸ ، ۹ ، عبارة عن المتجلی التجلی الذاتی الموجب لوجود الاشياء و
استعداداتها فی الحضرة العلمية و الفیض المقدس عند هم عبارة عن التجلی الوجودی الموجب لظهور
ما يقتضيه تلك الاستعدادات فی الخارج کذا فی شرح الفصوص للمولوی الجامی فی الفص اول و در
کشف اللغات گوید: فیض اقدس آن را گویند که منزّه باشد از شوائب کثرت اسمایی و نقایص حقایق
امکانی پس بدانکه فیض اقدس عبارت از تجلی حُب ذاتی که موجب است مر وجود اشیا را استعدادات آن
را در حضرت علمی ، پس در حضرت عینی و قبل فیض اقدس فیض حق تعالی که واسطه روح اعظم بود
و بدین فیض شونات ذاتیه و اعیان ثابته گشتند و فیض مقدس عبارت است از تجلیات اسمانی که موجب
است مر ظهور چیزی را که تقاضا کرده است استعدادات آن را در خارج وجود و قبل فیض مقدس فیض
حق تعالی که واسطه روح اعظم بود و بدین فیض وجود جميع ارواح و نفوس پیدا شد. رک به :
معمّد علی تهانوی : کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، صص ۱۱۲۷ ، ۱۱۲۸ .

۱۰- ب : عبارت بود . ۱۱- آ ، ن ، گ : ظهور واحدیت . ۱۲- ل : هر که مسور گ : هر يك که .

۱۳- ب : برگ ۲۱ ب . ۱۴- ن : ندارد .

۱۵- ب : خوانند . آ : یافته

۱۶- ل : جزویات . ۱۷- ل ، ن ، گ : باشند .

و عوالم (۱) وجود سیصد و شصت (۲) هزار باشد و در بعضی روایات هفتاد هزار (۳) و در بعضی هژده (۴) هزار (۵) و در بعضی روایات (۶) هژده (۷) عالم باشد چنانکه :

عقلیه و روحیه (ت) و نفسیه و طبیعییه و جسمانییه و عنصریه (گ) (۸) و مثالییه و خیالییه و برزخییه و حشریه و جناتییه و جهنمییه (۹) و اعراقیه و رؤیتییه (۱۰) و صورییه (۱۱) و جمالییه و جلالیه و کمالیه .

و مجموع این عوالم مذکوره در دو عالم ظاهر و باطن (۱۲) که عالم (۱۳) غیب و شهادت است (آ: برگ ۲۳ الف) مندرج باشد (۱۴) و قَالَ اللَّهُ تَعَالَى جَلُّ جَلَالِهِ (۱۵).

« عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ » (۱۶) .

و موضوع علم تصوف ذات و صفات و اسما باشد و مبادی آن معرفت خداست (۱۷) و فائده آن و اصطلاح این قوم در آن و آنچه معلوم شود بدیهه (۱۸) تا مبنی (۱۹) مسایل باشد (۲۰) (ل) (۲۱) و مسایل آن کیفیت صدور کثرت است (۲۲) از وحدت و رجوع کثرت به وحدت و بیان مظاهر اسما و بیان (۲۳) کیفیت سلوک ایشان (۲۴) و نتایج آن

۱- العالم : عالم عبارتی است از مخلوقات خداوند و گویند هژده هزار عالم و پنجاه هزار عالم و فلاسفه گویند : دو عالم علوی و سفلی و علمای اصول گویند : از عرش تا اثری هرچه هست عالمست و در جمله عالم اجتماع مختلفات بود و اهل این طریقت نیز عالم ارواح و نفوس گویند و مرادشان نه آن بود که فلاسفه را بود که مرادشان اجتماع ارواح و نفوس باشد . (هجوری : کشف المحجوب ، ص ۵۰۱) اما عدد عالم ها در بعضی از روایات آمده است که هیجده هزار عالم است و به روایتی هفتاد هزار عالم و به روایتی سیصد و شصت هزار عالم است و لیکن جمله در دو عالم خلق و امر که مُلک و ملکوت است مندرج است . (مرصاد العباد ، ص ۳۲...) و مناسب تر آنست هفتاد هزار است (نجم الدین رازی ، مرصاد العباد ، صص ۳۲ ، ۱۷۱) .

۲- ن : شست . ۳- ب : ندارد . ۴- ب : هشده ، ن : هیجده . ۵- ب : ندارد . ۶- ب : ندارد . ۷- ب ، ل : هیجده . ۸- گ : ص ۳۸۸ ، ت : برگ ۱۶ ب . ۹- ل : غصبه و اعراقیه . ۱۰- ت ، ل : رویه . گ : رویته . ۱۱- گ : منوره (بجای صوریه) . ۱۲- گ : باطن و ظاهر . ۱۳- گ : « که عالم » ندارد . ۱۴- ب : مندرک ل : مندرجست . ۱۵- آ ، ل ، ن ، گ : ندارد . ۱۶- قرآن مجید ۵۹ (سوره الحشر) ۲۲ یعنی دانای نهان و آشکار است ، اوست بخشاینده مهربان (کشف الآیات) .

۱۷- گ : خدا آن . ۱۸- آ ، ب : ندارد . ل ، گ : بدیهه ، ن : بینیت . ۱۹- ت : ندارد ل : با مبنی مسائل ، ن ، گ : تا مبنی مسائل آن . ۲۰- ب ، ت : ندارد . ۲۱- ل : برگ ۱۶ الف . ۲۲- آ ، ت : کثریست . ۲۳- آ : بیان و مظاهر اسما و بیان . ل : بیان مظاهر اسما و بیان ، ن : بیان مظاهر . ۲۴- آ ، ب : ندارد .

چنانکه (۱) ذکر کرده شود (۲) إِنْ شَاءَ اللَّهُ اللَّطِيفُ (۳) تَعَالَى :

و بعد از مرتبه قطب مرتبه امامین (۴) است که و زیرین نیز گویند (۵) (ب) (۶) و بعد از آن (ن) (۷) مرتبه اولیاء اربعه (۸) كالخلفاء و (۹) الراشدين بعد ازان مرتبه بدلاء (۱۰) سبعة که حُفَظَ اَقَالِیمِ سَبْعَه باشند.

۱- گ : چنانکه .

۲- التصوف : علم یبحث فیہ من الذات الاحدية و اسمائه و صفاته من حیث انها موصلة لكل من مظاهرها و منسوباتها الى الذات اللالہیة و موضوعة الذات الاحدية و نعوتها الازلیة و صفاتها السرمديہ و مسائلہ کبفیة صدور الکثرة عنها و رجوعها اليها و بیان مظاهر الاسماء الالہیة و النعوت الرئیانیة و کبفیة رجوع اهل الله تعالى و کبفیة سلوکهم و مجاهداتهم و ریاضتهم و بیان نتایج کل من الاعمال و الاذکار... و مبادیہ معرفہ حدہ و غایة و اصطلاحات القوم فیہ . (بهاء الدین آملی : الکشکول، ج ۵، ص ۳۹۳).

۳- گ : « اللطیف » ندارد.

۴- امامین دو کس اند ، یکی بریمین غوث و نظرش در ملکوت باشد و دیگر بریسار او نظرش در ملک بودی ، وی اعلی تر از صاحب خود است و خلیفه می گردد از غوث . (احمد ، اصطلاحات الصوفیہ ، ص ۴) و محیی الدین ابن عربی ذکر اولیاء کرده همی گوید منهم رضی الله عنهم الائمة و لایزیدون فی کل زمان اثنین ... و هما اللذان یخلفان القطب إدامات و هما للقطب به منزلة الوزيرین . (ابن عربی : الفتوحات المکیہ ، ج ۲، ص ۶). الکشف کلا لایحصل إلا لامامین (ابن عربی : کتاب مواقع النجوم ، ص ۱۵۰). و نیز رک به : اردو دائره معارف اسلامیه در ذیل ابدال.

۵- ل : ندارد . ۶- ب : برگ ۲۲ الف .

۷- ن : برگ ۹۸ ب .

۸- محتملاً همین اولیای اربعه را اوتاد گویند که بقول ابن عربی الاوتاد اربعه فی کل زمان لایزیدون ولا ینقصون (ابن عربی : الفتوحات المکیہ ، ج ۲، ص ۷) که در چهار رکن عالم نامزد اند یعنی در غرب عبدالعلیم در شرق عبدالحی در شمال عبدالمجید و در جنوب عبدالقادر که محافظت جمله عالم و معموری دنیا از برکت ایشان است (احمد : اصطلاحات صوفیہ، ص ۴).

۹- ل : ندارد.

۱۰- و منهم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ الإبدال و هم سبعة لایزیدون و لاینقصون یحفظ الله بهم اقالیم السبعة لكل بدل اقلیم فیہ ولایته الواحد (ابن عربی : الفتوحات المکیہ ، ج ۲، ص ۷) . فانما بدال سبعة و من هذا السبعة اربعة هم الاوتاد و اثنان هما الامامان و واحد هو القطب . (الفتوحات المکیہ ، ج ۱، ص ۱۶). بعضی تعداد ابدال چهل و بعضی هفت می گویند . و بعضی گویند که اوتاد از جمله ابدال اند و دو دیگر از ابدال امامان اند که وزیران قطب اند و دیگری قطب است و این هفت تن را ابدال بنا بر آن گویند که چون یکی از اینها برود دیگری که به حسب مرتبه فروتر از او بود بجای او نشیند و حفظ مرتبه وی کند... و در هفت اقلیم می مانند. و آنکه در اقلیم اول است بر قلب ابراهیم علیه السلام است و نام او عبدالحی و آنکه در (بقیه پاورقی به صفحه بعد)

و بعدها مرتبه اولیاء عَشْرَةَ كَالْعَشْرَةِ الْمُبَشِّرَةِ (۱۱)

و بعدها مرتبه (۲) دوازده ولی که حاکم اند بر دوازده برج آنچه متعلق است بدان از حوادث اکوان (۳).

و من بعد مرتبه عشرين است (۴).

و من بعد مرتبه بُدَلَاءِ اربعین (ت) و اولیاء تسعة و تسعين و ثلثمائة و تسعين .

و این اولیاء معدودین و کلاء الله اند فی الْعَالَمِینِ که هرگز زیادت و نقصان نشود عدد این عزیزین (۵) تا باقی بُود دنیا و رسم دین .

اما (۶) عدد اولیاء دیگر که (۷) (آ : برگ ۲۳ ب) زیادت و نقصان شود به حسب غلبه تجلی باطن بر ظاهر و ظاهر بر باطن و قدر نوبت (۸) غلبه هر يك صد سال بُود ، لاجرم

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

دوم است بر قلب موسی (ع) است و نام او عبدالعلیم و آنکه در سوم است بر قلب هارون علیه السلام است و نام او عبدالمرید و آنکه در چهارم است نام او عبدالقادر است و او بر قلب ادریس است علیه السلام و آنکه در پنجم است بر قلب یوسف است علیه السلام و در نام او عبدالقاهر و آنکه در ششم است بر قلب عیسی است علیه السلام و نام او عبدالسمیع و آنکه در هفتم است بر قلب آدم است علیه السلام و نام او عبدالبصیر و این هفتم خضر است و طیفه ایشان مدد خلائق است و همه عارف به معارف و اسرار الهی که در کواکب سبعة است الله تعالی در ایشان همه تأثیر داده است . رک به : محمد علی تهانوی : کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۱ ، ص ۱۴۸ و اردو دائره معارف اسلامیه در ذیل ابدال.

۱- العشرة المبشرة ده کس از اصحاب کرام رَضُواكَ اللهُ عَلَيْهِمْ که آنان را بهشت موعود گردید، و آنان حضرت ابوبکر و حضرت عمر و حضرت عثمان و حضرت علی و حضرت سعد بن ابی وقاص و حضرت سعید بن زید و حضرت طلحه و حضرت زبیر و حضرت عبدالرحمن بن عوف و حضرت ابو عبیده بن الجراح . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۳ ، ص ۱۹۹- ابو داود ، ص ۸ ، و نیز رک به : دائرة المعارف اسلامی ، لندن ، در ذیل العشرة المبشرة .

۲- آ ، ب : ندارد .

۳- و منهم رضى الله عنهم النقباء و هم اثنا عشر نقبیا فی کل زمان لا یزیدون ولا ینقصون علی عدد بروج الفلك الاثنی عشر (ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۷) .

۴- ت ، ل ، ن ، گ : ندارد ، ت : برگ ۱۷ الف . ۵- ب ، ن ، گ : عزین . ل : ندارد .

هجوری : کشف المحجوب ، ص ۲۲۹ و سرهنگان درگاه حق جل جلاله سبصدند که ایشان را اخبار خوانند و چهل دیگر که ایشان را ابدال خوانند ، هفت دیگر که مر ایشان را ابرار خوانند و چهارند که مر ایشان را اوتاد خوانند و سه دیگر که مر ایشان را نقیب خوانند و یکی که ورأ قطب خوانند و غوث خوانند و این جمله هر يك دیگر را بشناسند .

۶- آ : ماعد (بجای اما عدد) . ۷- گ : ندارد .

۸- آ ، ب : نوبت ، ن : غلبه نوبت .

در آن صد سال که نوبت غلبة تجلی باطن بود بر ظاهر، اولیاء الله اندک (۱) باشند و اگر بر عکس باشد بر عکس (۲) باشند .

و افراد نیز باشند (و) بسیارند (۳) قَدْ سَ الْلَّهُ أَسْرَارَهُمْ و در مرتبه با قطب مساوات دارند. زیرا که بلا واسطه از حق تعالی فیض می گیرند . چنانکه (۴) قُطْبُ الْأَنْكَةِ قطب خلیفه است در افاضت و افراد اگرچه افاضه (۵) می کنند (۶) از جهت فُتُوْت (۷) است نه از جهت خلافت .

و بعضی از افراد بر قلب مُحَمَّد (ص) (۸) باشند چنانکه ختم (۹) خاص و عدد افراد زیادت و نقصان شود و هر سه ختم (ب) (۱۰) از (۱۱) افراد باشند و مجذوبان (۱۲) رجال غیب (۱۳) (گ) (۱۴) نیز بیش و کم شوند و گفته اند که رجال غیب همه از جنس اترک و هندو باشند . و عرائس الله (۱۵) چهار هزارند که ایشان را ضنائن الله (۱۶) خوانند و

۱- ن : بسیار . ۲- ل ، ن ، گ : عکس . ۳- آ : باشند ، بسیارند . ب : باشند ، بسیارند .

ت ، ل ، گ : بسیارند ، « باشند » ندارد . ن : بسیارند . ۴- گ : چنانکه . ۵- ل ، گ : افاضت .

۶- گ : آن از . ۷- الفتوة : هی عند السکین کف الادی و بذل الندی و ترک الشکوی (محمد علی تهانوی ، کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۳ ، ص ۱۱۵۶) . ۸- گ : محمد علیه السلام .

۹- ختم خاص هو فی الرتبة دون عیسی علیه السلام . (ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۱ ، ص ۱۸۵) .

۱۰- ب : برگ ۲۲ ب . ۱۱- آ ، ب : ندارد ، ت : ان . ۱۲- آ : مصحفا : محد باز .

مجدوب من ارتضاء الحق تعالی لنفسه و اصطفاة لحضرة انسه و طهره بما قدسه فحاز من المنح و المواهب ما فاز به بجميع المقامات و المراتب بلا کلفة لمکاسب و المتاعب، محمد علی تهانوی : کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۱ ، ص ۱۸۹ .

۱۳- فمنهم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ : رجال الغیب وَ هُمْ عَشْرَةٌ لَا یَزِيدُونَ وَلَا یَنْقُصُونَ هُمْ اهل خشوع و لا یتکلمون الا همسا لغلبة تجلی الرحمن علیهم دائما فی احوالهم و اعلم ان رجال الغیب فی اصطلاح اهل الله یطلقونه ... علی القوم الذین لا یأخذون شیباً مِنَ الْعِلْمِ و الرزق المحسوس من الحس و لكن یأخذونه مِنَ الْغِیْبِ . (ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۱۱) . ۱۴- گ : ص ۳۸۹ .

۱۵- اها یزید بقول : اولیاء الله تعالی و لا یری العرائس الا الدنیا و الآخرة (قشیری ، الرسالة القشیریة ، ص ۱۱۸) و اما غیرت محبوب هر اطلاع غیر بر حال مُحَبَّ چنان بود که حالی او را از نظر اغیار به حجاب عزت و قباب غیرت خود مستور دارد تا جز نظر او بروی نیابد که اولیائی تحت قبائی لا یعرفهم غیری ... این غیرت که مانند غیرت رجالست بر نساء هما تا مضمون این حدیث الاولیاء و عرائس الله فی الارض اشارت بدین معنی بود . محمود کاشانی : مصباح الهدایة ، ص ۳۳۰ .

۱۶- ضنائن الله : ای خواص خلقه (المنجد) .

و اما حال الغیبة من الحق و هی خصیة باولیائة حیث ستر هم عن سائر عبادہ فحیب البهم و و فقههم للمعرفة بحکم المومن فاتصفوا بصفة سید هم فکانوا عندهم خلف حجب الفوائد منهم ضنائن الله و عرائسه (بقیه پاورقی به صفحه بعد)

مناظر الله (۱) نیز گویند و احوال ایشان را از خلق و از ایشان نیز حق تعالی پوشیده است. (ت)

و از معتمدی شنوده شد که اولیاء الله بیست هزار و یکی تن (۲) باشند و هر طائفه را از ایشان امامی باشد که دیگران منقاد آن (آ : برگ ۲۴ الف) امام خود باشند الا آن یکی که جبلی باشد و منقاد کسی نگردد و با کسی نسازد و تنها باشد.

و بعضی از اولیاء را که « اخبار » (۳) نامند و به عدد هفت باشند و سیاح نیز خوانند زیرا که خدای تعالی ایشان را (۴) با کمال معرفت بخشیده (۵) و در بساط دنیا به سیاحت امر کرده (۶) از برای مصالح عباد و طلابی را (۷) که در اطراف دنیا باشند ، ایشان را (۸) اهل سیاحت ارشاد می کنند.

و خدمت شیخ کتانی (۹) قَدْسَ اللّٰهُ سِرَّةَ السُّبْحَانِی فرموده است که نقبا سیصد است و نُجَبَا هفتاد و بُدَلَا چهل و اخبار هفت و عمد چهار و غوث یکی و مسکن نُقْبَا مغرب است و مسکن نُجْبَا در معر و مسکن بُدَلَا شام و اخبار دایم در سیاحت باشند در روی زمین و عُمد در زوایای ارض باشند و مسکن غوث مکه بود.

پس چون حاجتی از حاجات عوام خلایق (را) معروض گردد اوّل نُقْبَا اِبْتِهَال (۱۰)

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

فهم عندهم کهر عندهم فهم بشاهدون . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ج ۲ ، ص ۵۰۰ .

ب ، ت : ندارد . ن : « الله خوانند » را ننوشته . گ : « خوانند » را ننوشته .

۱- ن : مناظر ، ت : برگ ۱۷ ب . ۲- ن ، گ : ندارد ، ت : یکتا .

۳- اخبار هفت تن اند از جمله سیصد و پنجاه و شش تن مردان غیب . احمد : اصطلاحات الصوفیه .

۴- گ : حق تعالی آن را .

۵- ل ، گ : بخشیده است . ۶- ل : کرده است .

۷- ل : ندارد . ۸- ت ، گ ، ل ، ن : ندارد .

۹- محمد بن علی بن جعفر البغدادی الکتانی . وی اصحاب جنید و ابو سعید هزار و ابو الحسین نوری و مردی دانشمند بوده و به مکه سالها مجاورت کرده و آنجا از دنیا برفته در سال ۳۲۲ هجری . سلمی ، طبقات الصوفیه ، ص ۳۸۶ . جامی ، نفحات الانس ، ص ۱۹۸ . کنز العمال ، ج ۸ ، ص ۲۳۸ .

البدلاء : اربعون رجلا اثنان و عشرون بالشام و ثمانیه عشرة بالعراق . ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۳ ص ۵۳۰ بالا بدال تحفظ الاقالیم و بالا و تاد يتحفظ الجنوب و الشمال و المغرب و المشرق و بالا مامین يتحفظ عالم الغیب الذی فی عالم الدنيا و عالم الشهاده و هو ما ادراکه الحس و بالقطب يتحفظ جمیع هولاء فاتھ الذی يدور علیه امر عالم الکون و الفساد . کاشی : اصطلاحات الصوفیه ، ص ۸ . النقباء : هم الذین حققوا بالاسم الباطن فاشرفوا اعلى بواطن الناس و هم ثلثمانه .

۱۰- اِبْتِهَال : به زاری دعا کردن (لغت نامه دهخدا) .

نماید (۱) پس بُدَلَا، پس اخبار (ل) (۲) و پس عُمْدُ فلاجرم (ب) (۳) اگر اجابت شود فیها وَاَلَا غوثِ اِبْتِهَالِ نماید و تمام نبود مسئله که اجابت شود صله (۴) (ت) .
و حضرت (۵) سیادت قُدُسَ اللّٰه سرّه و زَادَلْنَا برّه (۶) از اکابر اهل . سیاحت مطلقه است زیرا که جنابش مسافر مقیم و (آ : برگ ۲۴ ب) مقیم مسافر است با آنکه (۷) در هیچ صفتی و مقامی مقید نباشد. چنانکه در نظم (۸) فرموده است .
نظم (۹)

تو کان گوهر کافی و گوهر (۱۰) نونی
چه کاف و نون که ز کاف و ز نون (۱۱) تو افزونی (۱۲) ن (۱۳)
محیط گنبد دوار را تویی مرکز
صفای صفة اسرار را تو استونی
ز دور دایره گر سوی مرکز آبی باز
یقین شود که زهر وصف و (۱۴) وهم بیرونی
سپهر مطلع انوار آفتاب جلال
به گرد نقطه ذات تو کرده گردونی
ظهور سرّ کمالات سرمدی از تست
اگرچه خازن اسرار را تو مخزونی (۱۵)
(گ) (۱۶) قباب غیرت او پرده جمال تو شد (۱۷)
تویی که در صدف علم دُرّ مکنونی

- ۱- گ : نمایند . ۲- ل : برگ ۱۷ ب . ۳- ب : برگ ۲۳ الف .
- ۴- ل : ندارد ، ن : صله دعوت . گ : دعوت ، ت : برگ ۱۸ الف .
- ۵- آ : جانب (به جای حضرت) . ۶- ل ، ن ، گ : ننوشته . ۷- ن : ندارد . ۸- آ ، ل : ندارد .
- ۹- ت : غزل ، ل : شعر : ن : ننوشته . گ : که .
- ۱۰- مستان شاه : دیوان آتشکده وحدت ، ص ۴۱۸ . در مکنونی ، چهل اسرار ، نیاز : کان گوهر نونی .
- ۱۱- ل : و ز نون . چهل اسرار ، چاپ امرتسر «تو» ندارد .
- ۱۲- دیوان آتشکده وحدت ص ۴۱۸ ، بیرونی . ۱۳- ن : برگ ۹۹ الف .
- ۱۴- ن : ندارد . چهل اسرار ، چاپ امرتسر ، ص ۱۶ ، نسخه خطی بریتانیا ، برگ ۱۹۸ .
وصف و فهم . دیوان آتشکده وحدت ، هر دو بیت را ندارد .
- ۱۵- ب : خازن اسراری هم تو مخزونی . گ : این مصرعه در حاشیه صفحه قرار گرفته .
- ۱۶- گ : ص ۳۹۰ . ۱۷- نسخه خطی بریتانیا پرده غیرت جمال از تست ، مستان شاه :
دیوان آتشکده وحدت ، ص ۴۱۸ ، عزت اگر ... الخ ..

لواء عزّ تو بر سدره قدم زده اند (۱)
 عزّ در صف اهل صفا نه اکنونی
 دفین مخزن لاهوت را که کون و مکان (ب) (۲)
 نداشت طاقت دیدار آن تو (۳) مدفونی
 علایباً گر از این حال حیرت است ترا
 امید قطع مکن چون به وقت مرهونی (۴)
 وقتی دیگر جناب سیادت فرمود (۵) که :

آنچه به امام علی (۶) زین العابدین داده (۷) به من (۸) داده اند .
 و صفت علیاء زین العابدین از لقب شریفش معلوم می شود و حضرتش دایم از منزلی
 به منزلی می (۹) رفته است (۱۰) از خوف جبابره (۱۱) و در صغر سن حضرتش را در چاه (۱۲)
 زندان انداختند و محبان (آ : برگ ۲۵ الف) او از چاه مناجات او می گرفتند (۱۳).
 شعر:

الَا يَا أَيُّهَا (۱۴) الْمَأْمُولُ فِي كُلِّ حَاجَةٍ رَجُوتُكَ فَاكْشِفْ ضُرْمَائِي (۱۵) وَفَاقَتِي

- ۱- آ : سده قدم زده ، ن : سده قدم سزده . در ل : فاقد است . ایضاً دیوان آتشکده وحدت ، ص ۴۱۸ :
 سدره قدم زده اند . ۲- ب : برگ ۲۳ ب.
 ۳- مستان شاه ، دیوان آتشکده وحدت ، ص ۴۱۹ و گ : دیدار آن .
 ۴- برای این غزل رک به : چهل اسرار نسخه خطی موزه بریتانیا . برگ ۱۹۸ ب . چهل اسرار چاپ
 امرتسر ، ص ۱۶ ، دیوان آتشکده وحدت ، ص ۴۱۸-۴۱۹ . ۵- آ : فرمودند ، ت : فرموده اند .
 ۶- آ ، ب ، ن ، گ : ننوشته ، ت : به امام علی ننوشته .
 حضرت علی بن الحسین علیه السلام جامع فضایل صوری و معنوی بود ، در زهد و پرهیزگاری متفق
 علیه است بقدری در عبادت معروف شده که او را از فرط عبادت زین العابدین لقب داده اند ، در سفر عراق
 همراه پدر بزرگوارش به کربلا آمد و قبل از جنگ مریض بود و به همین علت در جنگ نتوانست شرکت
 کرد و پس از شهادت پدرش اهل کوفه باغل و زنجیر او را به کوفه برده و از آنجا به شام رهسپار شد .
 واقعه دیگری که در حین حیات او رونما شده واقعه حره است ، در روز سال وفاتش و علت آن اختلاف است
 اما متفق علیه است که ماه محرم سال ۹۴ هجری یا ۹۵ هجری بوده و مدت زندگانی او را ۵۵ تا ۵۹
 نوشته اند و به عقیده شیعیان اثنا عشری وی مسموماً شهید گردید . برای تفصیل رک به : خلیلی ،
 خاندان پیغمبر ، صص ۴۰۸-۴۲۲ از وی مناجات و دعا های بسیار منقول است . رک به صحیفه
 سجادیه . ۷- ب : دادند . ۸- ل : بدین فقیر . ۹- ب : ندارد . ۱۰- آ : اند .
 ۱۱- ب ، ن ، ل ، گ : جبابره . ۱۲- آ : خانه . ۱۳- ل : شنوده اند و قوله علیه السلام .
 ن : می نوشتند که رضی الله عنه . گ : می نوشتند رضی الله عنه .
 ۱۴- آ ، ت ، ل ، گ : یا ایها المأمول - ن : ایها المول . ۱۵- ل : رفانی ، ن : صدمائی .

الْأَيَّ رَجَائِي (۱) أَنْتَ كَاشِفُ كُرْبَتِي فَهَبْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا وَاقْضِ (۲) حَاجَتِي
و وقتی دیگر (۳) فرمود (۴) در حالت غیرت (۵) که (ل) (۶) مرا در این روزگار کسی
نشناخت ، و لکن (۷) بعد او فوت (۸) من به صد سال طالبان پیدا شوند که از رسایل من
فوائد گیرند و قدر من [را] بشناسند (۹) .
و بعد (۱۰) از مرتبه عوام اولیاء مرتبه خواص مؤمنان است از زُهاد و عبّاد و تائبان و
اهل توبه هزار باشند و بقاء اولیاء و (۱۱) اهل توبه به طریق بدل است در دنیا .
نقل است که هر روز که آفتاب از مشرق برآید صد هزار آدمی توبه کنند و تا وقت
غروب همه توبه ها بشکنند الا بِكَ تَائِب .
« رَزَقَنَا اللَّهُ تَعَالَى كَمَالَ التَّوْبَةِ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ (۱۲) » (ب) . (۱۳)
و بعضی اولیاء الله (۱۴) را تجلی (۱۵) ذات باشد .

۱- ل : یا رجا .

۲- از حاشیه ب : برگ ۲۳ ب . یعنی ای آنکه امید داشته شده در هر حاجتی ، امیدوارم که روشن سازی
آنچه زیان ماست و فاقد درویشی ما ، ای امید گاه من تویی کاشف هراندوه من ، پس بخش مرا ، گناهان
من و بر آر حاجت من .

در عدة الداعی ترجمه فارسی از ابن فهد حلی ، تهران ، ۱۳۳۹ شمسی . ص : لح مناقب
حضرت زین العابدین سید سجاد علیه السلام .

الا بارجائی انت کاشف کربتی فهب لی ذنوبی واقض حاجتی

۳- ل : دیگر جناب سیادت . ۴- آ ، ت : فرمودند .

۵- الغیبه عند الطائفة على ثلاثة مقامات غیبه فی الحق و غیبه على الحق و غیبه من الحق ، قال : الغیبه
فی الحق و هی الغیبه التي تكون عند رؤية المنكر و الفواحش و هی التي أتصف الحق بها ... و الغیبه على
الحق و هی كتمان السرائر و الاسرار و تلك حالة الاخفيا و الابريا و من الملامية المجهولين ... حال الغیبه من
الحق و هی ضننه باوليائه حيث سترهم عن سائر عباده . رك به : « الفتوحات المكیبه ، ج ۲ ، ص ۵۰۰ به
بعد و نیز رك به : مصباح الهدایة ترجمه عوارف المعارف ، ص ۳۲۸ .

۶- ل : برگ ۱۸ الف . ۷- ل ، گ : ولیکن . ۸- ل : وفات . ۹- ن : ندارد .

۱۰- آ : و بعد ، ت : « و » ندارد . ۱۱- ب : ندارد .

۱۲- ل ، ن ، گ : ندارد . ۱۳- ب : برگ ۲۴ الف . ۱۴- ب : ندارد .

۱۵- تجلی : مراد از تجلی انکشاف حقیقت است و به گفته علی جرجانی (التعريفات، ص ۲۳) و
عبدالرزاق کاشی (اصطلاحات الصوفیه ، ص ۴۸) و محی الدین ابن عربی (الفتوحات المكیبه، ج ۲ ،
ص ۴۸۵) ما بنکشف على للقلوب من انوار الغیوب ، و به عقیده شیخ شهاب الدین سهروردی (ترجمه
عوارف المعارف ، ص ۹۸) تجلی سه قسم است . یکی تجلی ذات و علامتش اگر از بقایای وجود سالک
چیزی مانده بود (ص ۹۹) فنای ذات و متلاشی صفات است در سطوات انوار آن ... و این خلعتیست که
(بقیه پاورقی به صفحه بعد)

و بعضی را تجلی صفات (۱) و بعضی را تجلی افعال
و هر طایفه ای را از این طوایف ذوق (۲)

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

خاص رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بخشیدند و بقول علی جرجانی لایحصل ذلك إلا به واسطة الاسماء والصفات .

و قسم دوم از تجلیات تجلی صفات و علامت آن اگر ذات قدیم به صفات جلال تجلی کند از عظمت و قدرت و کبریا و جبروت و خشوع و خضوع بود و گر به صفات جمال تجلی کند از رافت و رحمت و کرامت و سرور و انس بود و معنی این نه آنست که ذات ازلی تقدس و تعالی به تبدیل و تحویل موصوف بود تا وقتی به صفات جلال متجلی شود و وقتی به صفات جمال و لیکن بر مقتضای مشیت و اختلاف استعدادات گاهی صفت جلال ظاهر بود و گاهی بر عکس . محمود بن محمد الآملی (نفایس الفنون فی عرائس العیون برگ ۱۶۷ الف) نوشته است تجلی صفات دو نوع است تجلی صفات جمال و تجلی صفات جلال و تجلی صفات جلال هم بر دو نوع است . صفات ذاتی و صفات فعلی و صفات ذاتی باز بر دو نوع است ... صفات نفسی و صفات معنوی ... (برگ ۱۶۸ ب) ... و صفات جمال هم بر دو نوع است صفات ذات و صفات فعلی .

و قسم سوم : تجلی افعال است و علامت آن قطع نظر از افعال خلق و اسقاط اضافات خیر و شر و نفع و ضرر هدیشان و استوار مدح و ذم و قبول رد خلق چند مشاهده مجرد فعل الهی خلق را از اضافات افعال بخود معزول گرداند و اول تجلی که افعال آثار صفات اند و صفات مندرج در تحت ذات .

خواجه عبدالله انصاری در واردات ص ۱۳۴ فرموده تجلی برقی است که چون تابان گردد عاشق از تابش ناتوان گردد ... تجلی ناگاه آید اما بر دل آگاه آید ... هر که را خبر پیش تجلی را دروی اثر بیش ... تجلی صفات عاشق را پست کند و تجلی ذات عاشق رامست کند، تجلی صفات وی را نیست کند و تجلی ذات وی را هست کند . و شهاب الدین سهروردی گفته (عوارف المعارف در ضمن احیاء علوم الدین ، ج ۲ ، ص ۱۷۵) و التجلی بطریق الافعال رتبه من القرب و منه یترقی الی التجلی بطریق الصفات و من ذلك یترقی الی التجلی الذات والاشارة فی هذ التجلیات الی رتب فی البقین و مقامات فی التوحید شی فوق شی و شی اصفی من شی . فالتجلی بطریق الافعال یحدث صفو الرضا و التسلیم و التجلی بطریق الصفات یکسب الهیبه والانس و التجلی بالذات یکسب الفناء و البقا و قد (۱۷۶) یسمی ترک الاختیار و الوقوف مع فعل الله . و ابن عربی گفته (الفتوحات المکیه ج ۱ ، ص ۱۶۶) . و التجلی اشرف الطرق الی التحصیل العلوم و هی علوم الاذواق و نیز رک به : محمد علی تهانوی : کتاب کشف اصفلاحات الفنون ، ج ۱ ، ص ۲۶۸ . ۱- در ب : ندارد .

۲- ذوق : ذوق عبارت است از یافتن ثمرات تجلی و نتایج کشف و اول واردات ذوق باشد و بعد از ذوق شرب باشد (نفایس الفنون فی عرائس العیون) (برگ ۱۵۸ الف) و علی هجویری می گوید : ذوق مانند شرب باشد اما شرب جز اندر راحت مستعمل نیست و ذوق مر رنج و راحت را نیکو آید (کشف المحجوب ، ص ۵۰۸) و عبدالرزاق کاشی (اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۶۲) ذوق را اول درجات شهود نوشته و (بقیه پاورقی به صفحه بعد)

و (۱۱) شُرْب (۲) خاص است و از هر صوتی از اصوات و کلمه ای از کلمات و حرکتی از حرکات و فعلی از فعلات (۳) و اعتقادی از اعتقادات بل (۴) از هر ذره ای از ذرات موجودات و از هر حرفی (آ : برگ ۲۵ ب) از حروف کاینات ایشان را (گ) افهام (۵) و اذواق کثیره است زیرا که در (۶) هر ذره از ذرات حقیقت ذات با جمیع صفات و اسماء عظیمات و افعال مؤثرات به یتین است . ساریات (۷) . و اهل تحقیق از این جهات گویند که (۸) هر ذره از ذرات قابلیت آن دارد که کمالات به تربیت کند درو ظهورات (۹) و لکن (۱۰) چون قابلیت انسان (۱۱) اقرب و اجمع و اظهر آمد از برای آنکه (۱۲) او گشت مُجَلّی تجلّی ذات در آخر تَنَزُّلات (۱۳) چنانکه (۱۴) در اوّل تَنَزُّلات ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : (۱۵)

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

علی جرجانی (کتاب التعریفات ، ص ۴۷) می گوید : الذوق فی معرفة الله عبارة عن نور عرفان یقذفه الحق بتجلیه فی قلوب اولیائه یعرفون به بین الحق و الباطل و شیخ محی الدّین ابن عربی الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۴۷) درباره ذوق گوید و هو حال یفجا العبد فی قلبه فان اقام تعین فصاعدا کان شربا و هل یعد اهل الشرب ... فالذوق خیالی و ان کان فی اسماء الالهیه و الکوئیه ... اثره فی النفس و الذوق العقلی اثره فی القلب فیعطی حکم اثر ذوق النفس المجاهدات البدنیة من الجوع و العطش و قیام اللیل و ذکر اللسان و یعطی حکم الذوق العقلی الرياضات النفسیة و تهذیب الاخلاق . و شیخ تهانوی چنین نوشته که ذوق عبارت است از مستی که از چشیدن شراب عشق مر عاشق را شود و شوقی که از استماع کلام محبوب و از شاهدی و دیدارش روی آرد ازان عاشق بیچاره در وجد آید و ازان وجد بی خود و بی شعور گردد و محو مطلق شود این چنین حال را ذوق گویند . رک به : محمد علی تهانوی ، کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ صص ۵۱۳-۵۱۴ . ۱- ب : ندارد . ۲- ب : مشرب (بهجای شرب) . شُرْب : حلاّیت طاعت و لذت کرامت و راحت انس را این طایفه شرب خوانند و هیچ کس کار بی شرب نتواند کرد چنانکه شرب تن از آب باشد ، شرب دل از راحت و حلاوت دل باشد . هجویری : کشف المحجوب ص ۵۰۸) و نیز رک به : ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۵۰ . ۳- ن : افعال . ۴- ل ، گ : بلکه ، ن : بلك . ۵- ل : ندارد . گ : ص ۳۹۱ . ۶- ب : از (بهجای در) . ۷- آ : پارات . و این کلمه ساریات محتملاً به قاعده عربی جمع کلمه ساری است که معنی آن اثر کننده و در رونده اجزای چیز و سرایت کننده (فرهنگ آندراج) ، (لغت نامه دهخدا) . هر جمال و کمال که در جمیع مراتب ظاهر است پر تو جمال و کمال اوست (لوائج جامی ، ص ۱۲) ، ت : سایر ارباب . ۸- آ ، ب ، ن : که از . ۹- ت ، ل : کمالات به ترتیب کند درو ظهورات . ب : که کمالات به ترتیب درو کند ظهورات . ل : جمیع کمالات به ترتیب درو کند ظهورات . ن : درو ظهورات . گ : جمیع کمالات به ترتیب درو کنید ظهورات . ۱۰- ل ، گ : و لیکن . ۱۱- ب ، ل ، ن : ایشان . ۱۲- ل ، ن ، گ : به واسطه آنکه . ۱۳- ب : آخرت نزلات . ۱۴- گ : چنانکه . ۱۵- آ : صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ندارد . ب ، ت : علیه السّلام . ل : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ وَ تَجَلَّى فِيهِ (۱)»

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۲) :

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ « وَفِي رَوَايَةٍ » عَلَى صُورَةِ الرَّحْمَنِ (۳) (ل) (۱)

اجرم او جلای مرآة (۵) انسان کبیر (۶) آمد زیرا که صورت الهیه (۷) نباشد الا به ذات (۸) و صفات و افعال و جلای عالم کبیر نباشد الا به ذات و صفات و افعال از بهر آنکه ذات چون (۹) « به موجدی » تجلی کند وجود حاصل آید و چون به اسم محی تجلی کند موجود « حی » (۱۰) شود و چون « به قدیری » (۱۱) تجلی کند . « حی قادر » آید (۱۲) (ب) (۱۳) و چون با اسم « مَبْقَى » تجلی نماید (۱۴) « قادر » باقی بود و چون « به علیمی » باقی عالم باشد و چون به اسم (۱۵) مریدی تجلی نماید (ت) عالم به مراد آید و بهر اسمی که تجلی نماید (۱۶) مُجَلَّى (۱۷) مستفیض آن اسم باشد.

و ائمة (آ : برگ ۲۶ ب) اسماء الله (۱۸) که :

- ۱- ب : حاشیه برگ ۲۷ الف یعنی حضرت حق تعالی آدم را آفرید و هویدا شد دروی - برای این حدیث رك به : نجم الدین رازی ، مرصاد العباد ، صص ۱۷۵، ۱۸۲ . احادیث مثنوی ، ص ۱۵ . گ : عبارت « قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ ... وَ تَجَلَّى فِيهِ » ندارد . ۲- ل : علیه السلام .
- ۳- ب : حاشیه برگ ۲۴ الف یعنی حضرت حق تعالی آدم را آفرید بر صورت خود و به روایتی به صورت رحمان . برای این حدیث رك به : مسند احمد ، ج ۱۳ ، صص ۷۴۱-۷۴۴ . مسلم ج ۲ ، ص ۲۱۸۳ . كنز العمال ، ج ۲ ، ص ۴۵۱ . غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۱۹۳ . نجم الدین رازی ، مرصاد العباد ، ص ۲۳۳ . ۴- ل : برگ ۱۸ ب . ۵- ل : مراتب . گ : مرآت ، ت : جلای مراتب .
- ۶- فالانسان مجموع العالم و هو الانسان الصغیر و العالم الانسان الكبير . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۱ ، ص ۱۱۸ ، ج ۳ ، ص ۱۱ . ۷- ل : الهیت . ۸- ت ، ل ، ن : ذات .
- ۹- ب : از بهر آنکه چون ذات . ن : هر ذات چون . ۱۰- ل : به موجدی می شود .
- ۱۱- آ : به قدری . ن : به تقدیری . ۱۲- ل : آمد . ۱۳- ب : برگ ۲۴ ب . ۱۴- آ ، ب : ندارد . (همه عبارت از قادر ... نماید) و در ل : فقط کند (بجای نماند) . گ : « چون به اسم مَبْقَى تجلی کند تا در » در حاشیه صفحه آمده . ۱۵- ل ، ن : ندارد . گ : چون به مریدی .
- ۱۶- ل ، ن ، گ : فرماید ، ت : برگ ۱۹ ب . ۱۷- ل ، گ : تجلی ، ت : مجلا .
- ۱۸- ائمة اسماء الله : و اما علم به صفات وی آن است که بدانی که صفات وی تعالی بدو موجود است . کی آن نه وی است و نه جز وی ، بدو قایم است و او بخود قایم و دایم چون علم و قدرت و حبه و ارادت و سمع و بصر و کلام و بقا بقوله تعالی انه علیم بذات الصدور ، و نیز گفت واللّه علی کُلّ شیء قدیر و نیز گفت هو الحمی لا اله الا هو و نیز گفت و هو السميع البصیر و نیز گفت فعال لما یرید و نیز گفت قوله الحق . هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۱۵ . و نیز برای تفصیل رك به : همدانی ، اصطلاحات الصوفیه ، برگ ۲۸۲ الف . کاشی ، اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۲ .

حیوة (۱) و علم و ارادات و قدرت و سمع و بصر و کلام است . و غیر ائمه را نیز بهر وجهی که با همدیگر ربط (۲) دهند و (۳) عقل آن را قبول کند روا باشد که زیرا که اسماء الله بلکه جمیع موجودات را (۴) ترتیب (۵) نیست به حقیقت اگرچه (۶) کشف و عقل و حس به ترتیب (۷) ادراک می کند زیرا که (۸) کشف کاشف (۹) رفع حجاب (۱۰) می کند به ترتیب سلوک ، اما چون به مقام تحقیق (۱۱) رسد ، ترتیب از چشم او برخیزد و عقل مدرک کلیات و ممیز خیر (۱۲) از شر باشد .

و حسن مدرک جزئیات (۱۳) و تمیز طیب از کریه (۱۴) باشد .

و بعضی را صحو (۱۵) دایم باشد که هرگز سکر (۱۶) نباشد و بعضی را سکر دایم بود (۱۷)

۱- ت: حیات ، ب: جلوه (بجای حیوة) و علی همدانی در اصطلاحات الصوفیه ، برگ ۲۸۲ الف می گوید امام ائمه اسماء علم و قدرت و ارادت و سمع و بصر و کلام و چونست ... اسماء اگرچه نامتناهی اند و در احصائی در آیند لیکن متحدند در ائمه سبعة زیرا که هر اسمی که غیر ائمه سبعة است فرع ایشان است پس در تحت هر يك از ائمه اسماء سبعة اسمای نامتناهی اند که واسطه شوند میان ذات و مرئویات . ۲- ل ، گ : با یکدیگر ربط و نسبت دهند ، ن : باهم ربط و نسبت دهند .

۳- ل : و اگر . ۴- ب : ندارد . ۵- آ: ترتیب ، ل، ن : تربیت . ۶- گ : اگر . ۷- آ : تربیت .

۸- آ، ن : ندارد . ۹- آ ، ن : ندارد . ۱۰- آ : حجب ، ل : حجب . گ : حجب کند .

۱۱- ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۲۶۷ . أن التحقيق هو المقام الذي لا يقبل الشبه القادحه فيه و صاحب هذا النعت هو المحقق ، فالتحقيق معرفته ما يحب لكل شيء من الحق الذي تطلبه ذاته ... و عبدالرزاق در اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۵۵ گوید التحقيق شهود الحق فی صور السمائه .

۱۲- ن : خیرات و شد ، ت : خبر . ۱۳- ل : جزویات . ۱۴- گ : کریه .

۱۵- صحو عبارت است از معاودت قوت تمیز و رجوع احکام جمع و تفرقه با محل و مستقر خود . محمود کاشانی ، مصباح الهدایه ، ترجمه عوارف المعارف ، ص ۱۰۳ ، جرجانی : کتاب التعریفات ، ص ۵۷ .

ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۴۶ . و علی هجویری در کشف المحجوب ، ص ۲۳۰ گوید و شیخ من گفتی و وی جنبیدی مذهب بود که سکر بازیگاه کودکان است و صحو فنا گاه مردان و من علی بن عثمان الجلابی ام می گویم بر موافقت شیخ خودم که کمال صاحب سکر صحو باشد و کمترین درجه اندر صحو از رؤیت باز ماندگی بشریت بود پس محو که آفت نماید بهتر از سکری که عین آن آفت بود (ص ۲۳۳) . پس سکر جمله پنداشت فناست در عین بقا صفت و این حجاب باشد و صحو جمله دیدار بقا

در فنا صفت و این عین کشف باشد . و نیز رک به : کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۶۵۶ .

۱۶- سکر : لفظ سکر در عرف صوفیان عبارت است از رفع تمیز میان احکام ظاهر و باطن به سبب اختطاف نور عقل در اشعه ای نور ذات و عند اهل الحق السكر هو غیبه بوارد قوی و هو طی الطرب والالتذاد و هو اقوی من الغیبه و اتم فیها برای تفصیل رک به : هجویری ، کشف المحجوب ،

ص ۲۳۰ . کتاب التعریفات ، ص ۵۲ . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۴۴ .

محمد علی تهانوی ، کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۶۵۶ به بعد . ۱۷- ب ، ل : باشد .

که هرگز (۱) صحو نباشد و بعضی را سکر باشد (۲) و لکن به صحو باز آیند.
و حال شهود ذات در دنیا به مقادیر لمعات (۳) بسیره (۴) و برقات نیره (۵) باشد و دوام (۶)
حال شهود صفات مختلف فیه باشد و سکر صفاتی به حال شهود ذاتی زایل شود (۷) و در
حال شهود ذاتی نیز سکر باشد و لیکن سریع الزوال بود (۸) زیرا که حال شهود ذات دوام
ندارد و دوام این شهود (ت) در آخرت موعود است و عبارت (۹) از دوام این شهود مقام (۱۰)
محمودست چنانکه در خبر رسول (۱۱) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (ل) (۱۲) (آ : برگ : ۲۶ ب)
این دعا مورد (۱۳) است (ن) (۱۴).

« اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدُّعْوَةِ التَّامَّةِ (۱۵) وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ (۱۶) آتِ مُحَمَّدًا ن (۱۷) الْوَسِيلَةَ وَ
الْفَضِيلَةَ (۱۸) وَالدرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَالبَعْثَةَ مَقَامًا (۱۹) مُحَمَّدًا ن الَّذِي وَعَدْتَهُ وَارْزُقْنَا شَفَاعَتَهُ
إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۲۰) » .

و این دعا را بعد از اذان باید خواند (۲۱) . و دوام حال شهود افعال بعد از متفق فیه
بود زیرا که بعضی از (۲۲) اولیاء الله فرموده اند که :

ما دایم مشاهد حق تعالی می باشیم (۲۳).

و بعضی گفته اند که :

اگر يك (۲۴) لحظه محجوب شویم مرتد گردیم (۲۵) .

و بعضی گفته اند که :

اگر يك لحظه (۲۶) محروم باشیم بمیریم .

۱- ن : هر که . ۲- ل : ندارد . ۳، ۴- ل : بسرت و بروقات . ۵- آ ، ل : نیزه . ۶- ن : دوام .
۷- گ : گردد . ۸- ل ، ن : باشد .

۹- آ : عبارات . گ : عبارت از دوام ندارد و دوام این شهود ، ت : برگ ۲۰ الف .

۱۰- آ : به مقام . ۱۱- ل : حضرت رسول . ۱۲- ل : برگ ۱۹ الف . ۱۳- ل : فرموده .

۱۴- ن : برگ ۹۹ ب . از اینجا در ب : برگ (۲۵ الف) عبارت مقلوب شده .

۱۵- ل : التایمة . ۱۶- ل : القايمه . ۱۷- آ ، ل : محمد ، ب ، ن : محمدان .

۱۸- ل : و الفضل و الفضيلة . ۱۹- آ ، ل : مقاماً محموداً ، ن : المقام المحمود .

۲۰- قب : این ماجه ، ج ۱ ، ص ۲۳۹ . سُنَنِ نَسَائِي : ج ۲ ، ص ۲۷ . ابی داود ، سُنَنِ . ج ۱ ، ص ۱۴۷ .

تجريد بخاری ، ص ۱۵۶ . مسلم : ج ۱ ، ص ۲۸۸ . ترمذی : ج ۲ ، ص ۲۰۸ . مشکوة المصابيح ،
ص ۴۸۱ (عن جابر بن عبد الله ، عن انس) .

۲۱- ب ، ن ، گ : خواندن ، ت : خوانند . ۲۲- ن : ندارد .

۲۳- ل : مشاهده حق تعالی می کنیم ، ن : شاهد حق تعالی باشیم .

۲۴- گ : ندارد . ۲۵- برای این مطالب قب : هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۴۳۰ .

۲۶- ل : لمحہ ، ن : لحظه .

و این دوام شهود (۱) جز در حال شهود تجلی افعال نباشد با آنکه در دوام حال شهود (تجلی) صفات اختلاف است ، پس بر این تقدیر شاید که از دوام (ب) (۲) حال شهود تجلی صفات خبر کرده باشد (۳) و در کتب مسطور است که :

بعضی را دوام شهود است و بعضی را سه روز شهود باشد و بعضی باشند که در شباروزی (۴) هفتاد هزار بار مشاهده کنند و بعضی را گاه گاه شهود باشد.

و مواهب اهل وصول بر تفاوت باشد (ت) زیرا که بعضی را تَصَرُّف می بخشند (۵) در ملکوت ارض چنانکه موسی علیه السلام (۶) را در تفجیر (۷) آب از سنگ (۸) و بعضی را در ملکوت هوا چنانکه سلیمان را علیه السلام (۹) (آ : برگ ۲۷ الف) در تسخیر هوا (۱۰) و بعضی را در ملکوت سما چنانکه مُحَمَّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّم (۱۱) در شق قمر (۱۲) .

و کمال تَصَرُّف بعضی تا بعدی است (۱۳) که قابل (۱۴) به يك نظر او کامل شود لیکن وجود چنین کامل اعزاً (۱۵) است از کیمیا زیرا که قلیل الوجود باشد . چنانکه (۱۶) عمر رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ به يك نظر مُحَمَّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّم (۱۷) گفت (۱۸) .

«لَمَّا ضَرَبَ النَّبِيُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّم صَدْرِي ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى اللّٰهِ» (۱۹)

۱- ب : آب رسیده.

۲- ب : برگ ۲۵ ب . ۳- ل ، گ : باشند .

۴- ل ، گ : شبانه ، ت : شب و روز . ۵- ت ، ل : بخشد ، ت : برگ ۲۰ الف.

۶- آ ، ب : موسی ، ل : موسی علیه السلام را ، ن : موسی را علیه السلام . گ : «علیه السلام» ندارد.

۷- آ : تفجر .

۸- ل ، ن : تفجر از آب سنگ . قرآن مجید ۲ (سوره البقرة) : ۶۰

فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ - فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا .

۹- گ : «علیه السلام» ندارد.

۱۰- قرآن مجید ۲۱ (سوره الانبياء) : ۸۱ و لَسْلُبَمِنَ الرِّيحِ .

۱۱- ل : حضرت مصطفی را صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّم .

۱۲- قرآن مجید ۵۴ (سوره قمر) : ۱ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ . النووی ج ۵ ، ص ۳۵۶ . سیرت ابن هشام ،

ج ۱ ، ص ۳۲ .

۱۳- آ : بالحديث .

۱۴- قبول کننده (فرهنگ آندراج) قال الصوفیه القایل هو الاعیان الشاہتة من حیث قبولها فیض الوجود

من الفاعل الحق . محمد علی تهانوی ، کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۲۰۴ .

۱۵- حاشیه ب : برگ ۲۵ ب اقل . ۱۶- گ : چنانکه .

۱۷- ل : صلوات اللّٰه علیه . ۱۸- ن : (الحاق) گفت و ای قلبی ربی . گ : برای قلبی ربی .

۱۹- محمود کاشانی ، مصباح الهدایة ، ص ۱۶۷ .

و بعضی باشند که چون در قومی نظر کنند (ب) (۱۱) و ناخوش آید ایشان را از آن قوم ، آن قوم به همان يك نظر به دوزخ (۲) در آیند (۳) (ل) (۴) و اگر ایشان را خوش آید در بهشت در آیند به آن نظر و طی زمان و مکان از مواهب ایشان باشد.

و در مقام (۵) وهب اطلاق تَصَرَّف هر چه خواهند آن شود اگر سؤال کنند ب. وقت و خود مسؤول (۶) موافق آید والا تا خیر یابد تا زمان اجابت بیاید و اما اجابت « لَبَّيْكَ عَبْدِي » هرگز تا خیر نیابد زیرا که در حدیث چنان است و تا خیر اجابت مسؤول عین سعادت سایل است اگر (۷) او بداند (۸) زیرا که از (ت) رسیدن مسؤول به سایل در وقت سؤال مضرت او باشد و او نداند .

و در مقام سؤال احوال کَمَل مختلفه (۹) مختلف است بنابر آنکه بعضی سؤال نکنند چنانکه ابراهیم علیه السلام (۱۰) در جواب جبرئیل (۱۱) گفت :

أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا حَسْبِي مِنْ (۱۲) سَوَالِيْ عِلْمُهُ بِحَالِي (۱۳)

عبدالله بن (ن) (۱۴) مبارك (۱۵) فرمود که پنجاه سال است که هیچ دعا نکرده ام و نمی خواهم که دعا کنم از برای هیچ احدی.

۱- ب : برگ ۲۵ الف . ۲- آ : در دوزخ .

۳- ل : روند .

۴- ل : برگ ۱۹ ب. ۵- ل : زمان .

۶- ل : اگر سؤال کنند بوقت و خود مشغول . گ : اگر سؤال بوقت وجود مسؤول موافق آمد.

۷- ت ، ب ، ن : اگرچه .

۸- ت ، ب ، ن : نداند .

عبارت از « اگر سؤال کنند تا او نداند » در آ : ننوشته ، ت : برگ ۲۱ الف .

۹- آ : ندارد .

۱۰- آ ، ل ، ن ، گ : ندارد .

۱۱- ل : جبرئیل علیها السلام . ۱۲- گ : ندارد .

۱۳- هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۸۳ . غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۴ ، ص ۲۲۸ . غزالی ، کیمیای سعادت ، ص ۲۹۸ . سهروردی ، عوارف المعارف ج ۲ ، ص ۱۶۲ .

۱۴- ن : برگ ۱۰۰ الف .

۱۵- آ ، ب ، ت ، ن : بن المبارك ، ل : عبدالله مبارك - عبدالله بن المبارك المروزی از محتشمان قوم بود و عالم به جمله احوال و اسباب طریقت و شریعت ، و به امام اعظم ابی حنیفه پیوسته و از وی علم آموخته ، کرامات وی مشهور است . سال وفات وی يك صد و هشتاد و يك هجری است و بعضی يك صد و هشتاد و دو هجری نوشته اند . برای تفصیل رك به : هجویری ، کشف المحجوب ص ۱۱۷ . عطار ، تذکرة الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۱۷۹ . غلام سرور ، خزینة الاصفیاء ، ج ۲ ، ص ۱۳ به بعد .

و بعضی در بدایت ابتلا سؤال نکردند (۱) اما در آخر حال اقتضاء سؤال کردند (۲) ، پس سؤال کردند (۳) و اجابت شد چنانکه ایوب (گ) (۴) صابر علیه السلام (۵) و بعضی سؤال کنند (۶) نه (۷) از بهر استعجال (۸) بلکه (ب) (۹) از برای امثال (۱۰) امر (آ : برگ ۲۷ ب) « اُدْعُونِي » (۱۱) و بعضی سؤال کنند از بهر احتیاط و امکان (۱۲) .

از اینجاست که بعضی نمی دانند که در هر زمان استعداد ایشان قابل کدام امر است بلکه استعداد را از قبول فیض شناسند و بعضی بدانند (۱۳) که در هر زمان (۱۴) استعداد ایشان قابل کدام امر است و این طائفه اکمل اهل حضور باشند و میوه تابستانی در زمستانی پدید آرند (۱۵) به سؤال و از ریگ روغن کشند و نیز آنچه در مشرق موجود خواهد شدن (۱۶) اگر همت برینند (۱۷) در مغرب موجود شود (۱۸) .

و حکمت این (ت) تبدیل آن است که جمیع اشیا در هر آنی (۱۹) متجدد است (ل) (۲۰) به نزدیک محقق چنانکه عرض به نزدیک متکلم ، فلاجرم چون همت محقق قرین آن خلق جدید گردد فی الحال آن خلق آنجا که (ل) (۲۱) او خواهد پدید آید و مسخ نیز از این حکمت باشد و تمثیل ملایکه به صور مختلف (۲۲) هم از این حکمت بود .

۱- ب : نکرده اند . ۲- ل : کرد .

۳- آ ، ب ، ن : ندارد . ۴- گ : ص ۳۹۳ .

۵- قرآن مجید ۳۸ (سوره ص) : ۴۱

۲۱ : (سورة الانبياء) : ۸۳ ، ت : عليه السلام .

۶- آ : نکنند . ۷- گ : ندارد . ۸- ب : استجاب . ۹- ب : برگ ۲۶ الف . ۱۰- ن : امثال .

۱۱- قرآن مجید : ۴۰ (سوره غافر) : ۶۰

۱۲- فصوص الحکم ، ج ۱ ، ص ۵۹ و السائلون صنفان : صنف بعثه علی السؤال الاستعجال الطبعی فسؤال احتیاط لما هو الامر علیه من الامکان هو لا يعلم ما فی علم الله و إلا ما يعطيه استعداده فی القبول ... صنف يعلمون من قبولهم استعدادهم ما يقبلونه هذا ثم ما يكون فی معرفة الاستعداد و من هذا الصنف من يسأل للاستعجال وللايمان و اسما يسأل امثالا لامر الله فی قوله تعالى ادعوني استجب لكم .

۱۳- گ : ندانند . ۱۴- آ ، ب : ندارد . ۱۵- آ ، ب : بدید ، ن : پیدا .

۱۶- آ ، ب : شدن . ۱۷- ن : ندارد (کلمه بریندند را) ، ب : آب زده .

۱۸- قشیری ، الرسالة القشيرية ، ص ۱۶۰ ثم هذه الكرامات قد تكون اجابة دعوة و قد تكون اظهار طعام فی اوان فاقة من غير سبب ظاهر او حصول ماء فی زمان عطش او تسهيل قطع مسافة فی مدة قريبة ... او غير ذلك من فنون الافعال الناقصة العاده .

۱۹- ل : زمانی ، ت : برگ ۲۱ ب . ۲۰- فقط ن : ندارد . ۲۱- ل : برگ ۲۰ الف .

۲۲- ت ، ل ، ن ، گ : مختلفه .

و بدانکه اجابت دعوت از اولیاء متفاوت باشد زیرا که دعای بعضی علی الفور اجابت (۱) شود (۲) و اجابت دعای بعضی تا یک ماه تا خیر یابد و اجابت دعای بعضی تا یک سال و بیشتر از این مدت و کمتر نیز باشد به حسب قدر و مرتبه هر یک عِنْدَ اللَّهِ تَعَالٰی (۳) و این دعا قولی نباشد بلکه معنوی (۴) بُود (۵) در قلب و ربّ (آ: برگ ۲۸ الف) افعِل (۶) کذا و کذا دلیل دعای قلبی باشد (۷) .

و چنانکه عوام را زیارت (۸) به خطرات بآلیه و اذکار لسانیّه و اشخاص انسانیّه باشد خواص را (ب) (۹) گاه بُود که زیارت به ارواح باشد و مکالمه نیز (۱۰) و گاه باشد که زایر (۱۱) شخصی هنوز به مزور شخصی واصل نگشته باشد که وقار (۱۲) حضور (ص) زایر در مزور پدید آید و او را یقین گردد (۱۳) باتیان آن زایر و در بعضی حالات ارواح به نزدیک ولی صاحب همت حاضر شوند اگر همت او آن را خواهد یا نخواهد و تمیز کند میان ارواح احياء و اموات و انبیاء و اولیاء (۱۴) و شهدا (ت) و سایر ناس .

و بعضی از (۱۵) اولیاء در هوا طیران نمایند مثل ابدال (۱۶) و ابرار و مقربان و سیاحان و حضرت قطب و خواجه (۱۷) از طیاران (۱۸) باشند علیهم السّلام.

و بعضی در یک روز هفتصد ختم قرآن کنند و بعضی در یک لحظه هزار (۱۹) ختم قرآن کنند و این ختمها روا باشد که به طریق لفظ بُود چنانکه روایت که به طریق وهم باشد

۱- برای اجابت دعا رک به : نهج البلاغه ، چاپ لاهور ، ص ۷۶۴ . رساله القشیریه ، ص ۱۶۰ .

۲- ب : می گردد . ۳- ن : ندارد . ۴- آ ، ل : معنوی . ۵- ل : باشد .

۶- ل : الفعل .

۷- این مضمون مأخوذ است از فوائد الجمال ، ص ۸۳ و من علامات إجابة الدعوة و الاولیاء فی إجابة دعوتهم مختلفون فمنهم من تجاب دعوته فی الحال و منهم فی ثلاثه أيام و منهم فی أسبوع و منهم فی شهر و منهم فی سنة و أقلّ و اکثر علی قدر منازلهم من الله و الدعوة لیست عبارة عن قولهم : ربّ افعِل کذا و کذا و إنّها هذا علی دعوة فی قلبه .

۸- آ ، ب ، ندارد .

۹- ب : برگ ۲۶ ب .

۱۰- آ : سر . ۱۱- گ : زاید . ۱۲- ل ، گ : وقار و حضور .

۱۳- آ : گردد که . ۱۴- آ ، ب ، ن ، گ : ندارد ، ت : برگ ۲۲ الف .

۱۵- ل : ندارد . ۱۶- ابدال در ترتیب متصوفه از طبقات اولیاست ابدال (رجال غیب) را کسی فی شناسد و یا قدرت و توانای که دارند در حفظ نظام عالم شرکت می کنند (دائرة المعارف ، کابل ، ص ۶۷۷) .

۱۷- گ : خواجه خضر . ۱۸- ب : ندارد ، ل : طایران . ن : طیران .

۱۹- ل ، ن : هزار بار .

زیرا که این عطا از عالم قدرت باشد.

« وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۱) »

و بعضی را تَصَرَّف دادند (۲) و لکن تَصَرَّف نکردند و بعضی را عجز چنان پدید آید که

حروف مُقَطَّه را فراموش کنند (ل) (۳) به حسب غلبه (۴) نور احدیت .

« لَا تَدْعُنِي (۵) إِلَّا تَبَاعِبِيهِ فَإِنَّ الْعَبْدَ أَشْرَفُ (آ) (۶) أَسْمَائِي (۷) »

و فیض مجنون (گ) (۸) مجذوب نرسد (۹) الا به ناقص استعدادی که دایم متوجه باشد

به جانب دل او و مُشْتَبِه (۱۰) به هیئت (۱۱) او و پاک رو بُود و اگر پاک رو بُود مُشْتَبِه (۱۲)

مُبْطَل باشد و با وی هیچ نوری نرسد اما مُشْتَبِه به مجنون مادر زاد و به مجنون مخبط دماغ

بیفانده و بیحاصل (۱۳) باشد (ب) (۱۴).

ای دوست (۱۵) بدان که ولایت بعضی مُتَعَدَّی باشد به دیگری تا ارشاد کنند و ولایت

بعضی مُتَعَدَّی نباشد (۱۶) بلکه مقیم بُود (۱۷) و ولایت خاصه (ت) عبارت بُود از شهود حق

تعالی به تجلی ذات یا به تجلی صفات یا به تجلی افعال و لیکن ولی شهود ذات را اخص

خوانند و ولی شهود صفات را خاص خوانند (۱۸) و ولی شهود افعال را عام .

و ولایت دو قسم باشد:

عطائی

و کسبی

اما عطائی آن است که ناگاه به جذبه خفیه (۱۹) ولی مجذوب به نهایت رسد بیشتر از

آنکه به بدایت بینا شود و این ولایت نادر باشد (ن).

۱- قرآن مجید : ۲ (سورة البقرة) : ۲۸۴ . و خدا بر همه چیز توانا هست . (کشف الآیات).

۲- آ : دارند . ۳- ل : برگ ۲۰ ب . ۴- ل : ندارد .

۵- ن : قد عنی . ۶- آ : برگ ۲۸ الف.

۷- ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۳ ، ص ۳۳ .

لا تسد عنی الانبیا عبدها فانه اشرف اسمائی.

۸- گ : ص ۳۹۴ . ۹- آ ، ب : ننوشته .

۱۰- گ : مشتبه . ۱۱- ب : بهیات ، ل : بهینه . ۱۲- ن ، ب : متشبه .

۱۳- ل : که وی را حاصل . ۱۴- ب : برگ ۲۷ الف.

۱۵- ل : ندارد .

۱۶- گ : عبارت « به دیگری تا ... نباشد » ندارد.

۱۷- ل ، گ : باشد ، ت : برگ ۲۲ ب . ۱۸- ل ، ن : باشد ، گ : ندارد

۱۹- آ ، ت ، ل ، ن ، گ : حقیه .

و اما کسبی آن است که به مجاهده (۱) سنیه (۲) حاصل آید و اگرچه این نیز به جذبه خفیه (۳) باطنیه حاصل شود و لیکن هر کرا جذبه بر مجاهده مسابقت نماید او را .
 « مَجْذُوب (۴) » و « مَحْبُوب » و « مُرَاد (۵) » و « مَعْصُوم » و « مَحْفُوظ » خوانند و هرچه او کند به آن (۶) مواخذ نباشد که :
 کَلَّ مَا فَعَلَهُ الْمَحْبُوب فَهُوَ مَحْبُوب (۷)
 و مُحَمَّدٌ رَسُولُ (آ : برگ ۳۹ الف) الله را صَلَّى الله عليه وَسَلَّمَ (۸) این مقام بود .
 قال الله تبارك (۹) و تعالی :
 « اَنَا فَتَحْتُ لَكَ فَتْحًا مُبِينًا . لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ » (۱۰)
 و جمیع انبیاء مجذوب سالک اند و اولیاء بعضی مجذوب سالکند (۱۱) و بعضی سالک مجذوب و بعضی مطلق (۱۲) .
 فلاجرم ولایت بلا جذبه نتواند بود خاصه اهل ارشاد را که اگر جذبه حقیقه قاطعه (۱۳) نباشد ارشاد نتواند کرد (ت) (۱۴) زیرا که رسول صَلَّى الله عليه وَسَلَّمَ (ب) (۱۵) فرمود .

- ۱- ن : به مجاهدت . ۲- ل : آید . ۳- آ ، ت ، ل ، ن : حقیقه . ۴- ب : ندارد .
 ۵- ب : مزاد . ۶- ب : بدان مواخذ ، ل ، ن : بران
 ۷- رسائل شاه نعمت الله ولی : ص ۲۶ : کل ما یفعل المَحْبُوب مَحْبُوب .
 ۸- ل : حضرت مصطفی صَلَّى الله عليه وسلم را . گ : « صَلَّى الله عليهم وسلم » ندارد .
 ۹- ل ، ن : ندارد . گ : « تبارک و تعالی » ندارد .
 ۱۰- قرآن مجید : ۴۸ (سوره فتح) : ۱ ، ۲
 از حاشیه ب : برگ ۲۷ الف :

یعنی بدرستی که ما حکم کردیم بظاهر کردن دین تو برای حکمی پیدا و قضای آشکارا (یك کلمه آب زده) ترا آنچه که از پیش رفته است از گناهان تو و آنچه از پس آن حضرت رسالت پناه است : اول فتح قریب و بخوانند و آن عبارت (ناخوانا) مقام نفس سبب (ناخوانا) سربردارند کما اشار بقوله و آخر تحبونه حاصل می شود و برخی از سبب انوار روح و ترقی یافتن قلب به سوی مقام (ناخوانا) را فتح مطلق که إذا جاء نصر الله و فتح قریب و اصحاب ظاهر بدانند که مراد از فتح فتح مکه است قبل فتح مکه بلاد فان قلت جعل فتح مکه علة بمغفرة قلت لم يجعل علة للمغفرة و لكن لاجتماع ما عدد من الامور الاربعة و هي المغفرة و اتمام هدايت الصراط المستقيم و النصر العزيز کما قبل بشرناک فتح مکه و نصرناک علی عدوک یجمع لك من عز الدارين و اعزا من العاجل و الآخر . الکشاف ، ج ۴ ، ص ۳۳۲ .
 ۱۱- ل : ندارد .

- ۱۲- عوارف المعارف برگ ۵۴ ب ان امر التالکین و السالکین ینقسم اربعة اقسام سالک مجرد و مجذوب و سالک متدارک بالجذبة و مجذوب متدارک بالسلوک .
 ۱۳- ن : قاطعیه . ۱۴- ت : برگ ۲۳ الف .
 ۱۵- ب : برگ ۲۷ ب .

« الشَّيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ » (۱۱)

(ل) (۲۱) و فرمود که (۳) :

« ذَرَّةٌ مِنْ أَعْمَالِ الْبَاطِنِ خَيْرٌ مِنْ أَعْمَالِ الظَّاهِرِ كَالْجِبَالِ الرَّوَاسِي (۴) »

و فرمود که :

جَذْبَةٌ مِنْ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُوَازِي (۵) عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ (۶) »

و اما کسبی که (۷) به مجاهده سنیّه (۸) حاصل آید (۹) جز به تربیت شیخ مأمون که او را ارشاد کند ، دست ندهد و شیخ مأمون آن باشد که عالم بُود (۱۰) به شریعت و واقف باشد بر طریقت و مطلع بُود (۱۱) بر حقیقت و شریعت قول رسولت (۱۲) و طریقت فعل رسول و حقیقت حال رسول قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَام (۱۳) .

الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَ الطَّرِيقَةُ أَفْعَالِي وَ الْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي « وَ فِي رَوَايَةٍ (۱۴) حَالِي (۱۵) »

و ابن (۱۶) فقیر از جناب سیادت شنود (۱۷) که فرمود که اگرچه جمیع اقوال و افعال رسول سبب نجات است (آ: برگ ۲۹ ب) و لیکن استادان طریقت تعیین (۱۸) کرده اند که کدام قول و فعل رسول مورث ظهور ولایت خاصّه است (گ) (۱۹) چنانکه سید طائفه شیخ جنید (۲۰) بغدادی قُدَسَ اللّٰهُ (۲۱) سرّه فرموده است که هشت چیز باید تا به آن (۲۲) ولایت حاصل شود (۲۳) .

۱- مسند احمد ، ج ۴ ، صص ۱۸۸ ، ۱۹۰ . هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۶۲ . غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۸۸ . جامع الاخبار ، ص ۱۰۵ ، مؤلف اللؤلؤ و المرصوع ، ص ۴۵ این حدیث را جزو موضوعات آورده و سیوطی در اللثالی المصنوعه ج ۱ ، ص ۸۰ اسناد آن را ضعیف شمرده است . ۲- ل : برگ : ۲۱ الف . ۳- ن : ندارد .

۴- از حاشیه ب : برگ ۲۷ الف یعنی ذره از اعمال ظاهر [...] ناخوانا] قب : ابو طالب اصفهانی : قوت القلوب ، ج ۳ ، ص ۳۴ . ۵- ل : یواری .

۶- برای این حدیث قب : هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۶۲ . غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۴ ، ص ۵۶ . ابو سعید محمد ، اسرار التوحید ، ص ۲۷۴ . سهروردی ، عوارف المعارف شامل احیاء علوم الدین ج ۱ ، ص ۱۱۰ . ۷- آ ، ن ، گ : کسی ، ل : کسی را که . ۸- ب : سینه .

۹- آ ، ب ، ت : آرد . ۱۰- ل ، ن : باشد ، ت : ندارد . ۱۱- ل : باشد ، ت : ندارد . ۱۲- رسول است . ۱۳- گ : ل ، ن : قال رسول الله صَلَّى الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، ت : صَلَّى الله عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ .

۱۴- ن : روایت . ۱۵- مرصاد العباد ، ص ۵۶ . محمد معصوم علی ، طرائق الحقایق ، ج ۱ ، ص ۵۶ ، «إن الشريعة والطريقة والحقيقة أسماء الصادقة على حقيقة واحدة» .

۱۶- ل : این . ۱۷- ل ، ن : شنودم . ۱۸- ل ، ن ، گ : تعین .

۱۹- گ : ص ۳۹۵ . ۲۰- برای شیخ جنید رک به ص ۳۸ همین کتاب .

۲۱- ل ، گ : ندارد . ۲۲- ب ، ل : بدان ، ن ، گ : تا آن . ۲۳- ل ، ن ، گ : آید .

- (۱) دوام اختلاط (۱) از عوام .
 (۲) و دوام وضوی تمام .
 (۳) و دوام صیام با قلت طعام
 (۴) و دوام سکوت از غیر ذکر خلق انام .
 (۵) و دوام ذکر الله ذوالجلال (۲) والاکرام (ت) .
 (۶) و دوام نفی خاطر از (۳) خیرات و آثام .
 (۷) و دوام ربط قلب به شیخ (۴) موصوف به آن صفات عظام (ب) (۵) .
 (۸) و دوام ترك اعتراض علی الله الحکیم (۶) العلام (۷) .
 و چون خواهد که (۸) خلوت اختیار کند باید که بغایت رعایت ادب کند (۹) که ذاکر است (۱۰) و ذاکر جلیس خدای تعالی است (۱۱) .
 قَالَ النَّبِيُّ (۱۲) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِكَايَةَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى .
 « أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَنِي (۱۳) »

و بعضی از اولیاء الله ناگاه در خانه خلوت (۱۴) پای دراز کرده اند (۱۵) و از هاتف غیبی شنوده اند که با پادشاهان همچنین مجالس می کنی (۱۶) ؟ و هر که آداب خلوت

- ۱- ن : ندارد . ۲- ن : ذی الجلال ، ت : برگ ۲۳ ب .
 ۳- آ ، ب ، ل : ندارد . گ : نفی خاطر خیرات و ائام ، ت : کلمه « خاطر » ندارد .
 ۴- برای شیخ رک به : ترجمه اردو عوارف المعارف ص ۱۴۲ . ۵- ب : برگ ۲۸ الف .
 ۶- ب : الحلیم .
 ۷- نجم الدین کبری : فوائج الجمال ص ۲ ، و الثالث من الطرق طریقه الجنید قدس الله روحه وهی ثمان شرائط: دوام الوضو و دوام الصوم و دوام السکوت و دوام الخلوة و دوام الذکر و هو لا إله إلا الله و دوام ربط القلب مع الشیخ و استفادة علم الوقایع منه بفناء (ص ۲) تصرفه فی تصرف الشیخ و دوام نفی الخاطر و دوام ترك اعتراض علی الله عز و جل فی کل سائر و منه علیه ضراً کان او نفعاً و ترك السؤال عنه من جنة أو تعوذ من نار . در ریشی نامه از گفتار بابا داؤد کشمیری متخلص به خاکی: نسخه خطی متعلق به کتابخانه دانشگاه پنجاب ، لاهور ، شیرانی مجموعه . ۳۶۵۹ . برگ ۴۸ الف . بقدری تفاوت آداب خلوت در طریق سلسله کبرویه به سند شیخ علاء الدوله سمنانی نقل می باشد .
 ۸- آ : ندارد . ۹- آ ، گ : بکند . ۱۰- ل : از باید ... است را ندارد .
 ۱۱- آ ، ب ، ت ، گ : ندارد . ۱۲- ل ، گ : ندارد ، ن : رسول الله .
 ۱۳- برای این حدیث قب : ابن ماجه ج ۲ ، ص ۱۲۴۶ ، مشکوة المصابیح ، ص ۱۸۸ . المحافات السنية ، ص ۲۱ (عن ابی هریره) . مسلم : الجزء ۱۳ ، ۷۳۹۹ .
 ۱۴- ن : خلوت خانه . ۱۵- ب : کنند ، ت : باید راز کنند .
 ۱۶- واقعه ای شیخ سری سقطی است که در مصباح الهدایة ، ص ۱۵۶ مندرج شده .

نگاه ندارد (ل) (۱۱) و مهابت خلوت او را از خانه (۲) خلوت بیرون آرد (۳) زیرا که خلوت هیبت صفت فردانیت (۴) ثابت است و چون در خانه خلوت رود با وضو و ادب تمام مستقبل (آ : برگ ۳۰ الف) قبله بنشیند به دو زانو یا گرد زانو (۵) که این بهتر بود زیرا که (۶) حافظ وضو باشد به واسطه تربیع و ده بار بگوید :

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ (۷) وَ آلِ مُحَمَّدٍ (۸)

و چهل بار بگوید « یا خَیْرَ الْفَاتِحِینَ (۹) »

و بعده سوره (۱۰) فاتحه و این دعا بخواند.

« رَبِّ أَعْنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَ شُكْرِكَ وَ حُسْنِ عِبَادَتِكَ وَ تَوْفِيقِي طَاعَتِكَ وَ اجْتَنَابِ مَعْصِيَتِكَ يَا رَبِّ هَبْ لَنَا (۱۱) مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۱۲) وَ صَلِّ عَلَى (۱۳) مُحَمَّدٍ (ت) وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (۱۴) (۱۵) ».

و بعده استمداد نماید از شیخ و به ذکر لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مشغول آید (۱۶) و من بعد (۱۷) اثبات باید که دایم شیخ را در خاطر دارد الا إذا (۱۸) غَلَبَتِ الذِّكْرُ و به این ذکر مداومت نماید (۱۹) که افضل ذکر است (۲۰) ، (ن) (۲۱) قَالَ النَّبِيُّ (۲۲) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

۱- ل : برگ ۲۱ ب . ۲- گ : ندارد .

۳- ل : فرد اینقدر است . ۴- گ : وحدانیت .

۵- ب : ندارد . ۶- آ ، ب : ندارد .

۷- از حاشیه ب : برگ ۲۸ الف : ای بار خدایا رحمت کن بر محمد.

۸- آ ، ب ، ت : ننوشت . ۹- آ ، ب ، ل ، گ : ندارد، در ت مقلوب است .

۱۰- آ : این . گ : ندارد . ۱۱- ل : هب لی . ۱۲- از « و چهل بار بگوید ... انت الوهاب رساله نوریه نسخه خطی متعلق به موزه بریتانیا (برگ ۵۵ الف) .

۱۳- ل ، ن : صلی الله، ت : برگ ۲۴ الف.

۱۴- ل ، ن : ندارد .

۱۵- ب : حاشیه برگ ۲۸ الف یعنی ای پروردگار من فرادار مرا به ذکر و شکر و بر حسن عبادت خود و توفیق طاعت خود (... ناخوانا...) و مر دور داشتن از معصیت ای پروردگار من، بخش ما را از نزد خود رحمتی که تو بسیار بخشنده و رحمت کن بر محمد و آل قب : بلوغ المرام ، ص ۶۳ (رواه احمد ، داؤد، نسائی) .

۱۶- ل : مشغول گردد .

۱۷- ل : بعد از .

۱۸- ب : ندارد . ۱۹- ل ، گ : کند .

۲۰- ن : افضل ذکر . ۲۱- ن : برگ ۱۰۱ الف .

۲۲- ل : قال رسول الله ، ن : قال قال رسول الله . گ : قال النبي صلى الله عليه وسلم .

« أَفْضَلُ الْعِبَادَاتِ (۱) الذِّكْرُ وَ أَفْضَلُ الذِّكْرِ (۲) (ب) (۳) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۴) » .

و کیفیت ذکر چهار ضرب این است (۵) که سرفرود آرد از (۶) برابر ناف آنگاه کلمه (۷) « لا » تلفظ کند و سر راست کند به مدّ طویل و « اله » گوید و به جانب پستان راست اشارت (۸) کند به سر و به « الا » گفتن بار دیگر سر راست کند و « الله » گوید به مدّ طویل و به سر (۹) جانب دل که در جنب آیسراست (۱۰) اشارت کند و باید که این کلمه را متصلات (۱۱) گوید به يك نفس که اگرچه بعضی اولیاء الله در وقت ذکر نفس را (آ : برگ ۳۰ ب) گرفته اند (۱۲) . اما حضرت سیادت مرا چنین تعلیم کرده است (۱۳) که هر ذکرى به نفسى باید گفتن .

و چون صورت ایمان که « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » است گوید (۱۴) به لسان ، باید که معنی آن را اضممار (۱۵) کند (گ) (۱۶) به جنان (۱۷) که نمى طلبم جز خدای را یعنی مقصود من خداست و باید که ذکر (۱۸) خفى قوی گوید ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :
« فَادْكُرُوا وَاللَّهُ كَذَكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدُّ ذِكْرًا (۱۹) (ت) »
تا حرارت ذکر در بدن مملو گردد و شیطان (ل) (۲۰) سلطانی خود (۲۱) ترك کند ، قَالَ النَّبِيُّ (۲۲) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

- ۱- ن : لعبادة . ۲- ل : ندارد . ۳- ب : برگ ۲۸ ب .
۴- ق ب : صحیح ترمذی ، ج ۲ ، صص ۲۴۲ ، ۲۴۴ ، ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۲۴۹ . مسلم ، ج ۴ ، ص ۱۷۱۲ . كنز العمال ، ج ۱ ، ص ۱۰۵ . ب : حاشیه برگ ۲۸ الف یعنی فاضلترین عبادتها یاد کردن خداست و فاضلترین ذکر لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است .
۵- ل ، ن ، گ : آن است . ۶- ل : ندارد . ن : تا - گ : تا بر ناف .
۷- ل ، گ : به کلمه . ۸- ن : اشاره .
۹- ن : سر . ۱۰- گ : در حب است . ۱۱- گ : متصلان .
۱۲- برای این عبارت ق ب : رساله نوریه نسخه خطی موزه بریتانیا (برگ ۱۵۴ ب) و طریقه ذکر را همین طور حضرت سیادت در رساله در بیان آداب مبتدی و طالبان حضرت صمدی برگ ۲۰۲ الف نوشته .
۱۳- ب : داده ، ت : کردست . ۱۴- گ : بهگوید .
۱۵- آ ، ت : اظهار .
۱۶- گ : ص ۳۹۶ .
۱۷- ل ، ن ، گ : در جنان . ۱۸- آ : ذکرى .
۱۹- قرآن مجید ۲ : (سورة البقره) ۲۰۰ . پس یاد کنید خدا را مثل یاد کردن شما پدرانشان را سخت تر یاد کردنى (کشف الايات) ، ت : برگ ۲۴ ب .
۲۰- ل ، برگ : ۲۲ الف . ۲۱- ل : خود را .
۲۲- ل : ندارد . گ : قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

« إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مُجْرَى الدَّمِ إِلَّا فُضِّقُوا مَحَارِبَةً بِالذِّكْرِ (۱) » وَفِي رَوَايَةٍ بِالصُّومِ (۲) »

و چون سلطان ذکر ظاهر شود هر صفت ذمیمه و مانعه که باشد همه به ظهور سلطان ذکر منفی (۳) شود و قَالَ اللَّهُ تَعَالَى .

« وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ (۴) »

و لیکن ظهور سلطان ذکر حاصل (۵) نیاید الا به شرط مداومت ذکر و حضور به معنی ذکر قَالَ النَّبِيُّ (۶) صَلَّى اللَّهُ (ب) (۷) عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

« وَذَاوُمُوا عَلَى الذِّكْرِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ (۸) الْخَيْرَاتِ (۹) »

و فایده ذکر بلا حضور : اگرچه (۱۰) تزلزل وجودست گاه گاه در نوم به واسطه نوری که بیند (۱۱) بروی فرود می آید (۱۲) از بالا یا از پیش یا از پس و می رسد و از غایت ترس بگوید به ضرورت که :

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

و گاه باشد که آن نور دیده نشود و در وجود تزلزل پدید آمد (آ : برگ : ۳۱ الف) در خواب و در بیداری نیز (۱۳) و لیکن به سعی بلیغ در آن کوشد که البته مداومت ذکر به حضور باشد که ذکر و دعای قلب قاسی و لاهی مقبول نباشد، قَالَ النَّبِيُّ (۱۴) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

۱- قب : صحیح : بخاری ج ۲، صص ۹۳، ۳۱۹.

مسلم : ج ۴، ص ۱۷۱۲. ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۶۶، ج ۲، ص ۱۱۶۵. مشکوة المصابیح، ص ۱۰ (عن انس). ب : حاشیه برگ ۲۸ الف یعنی به درستی که شیطان روان می شود از بنی آدم و محل روان شدن خون ها و پس تنگ گردانید محل های جریان او به ذکر گفتن، ت : الا الذکر.

۲- آ، ب، ت : ندارد. ۳- آ : منفع.

۴- قرآن مجید : ۲۹ (سورة العنکبوت) : ۴۵، ب. حاشیه برگ ۲۸ ب یعنی هر آینه یاد کردن شما را بزرگتر و فاضلتر است از یاد کردن شما او را و نزد بعضی اهل ظاهر مراد از ذکر الله صلوة است یعنی صلوة اکبر است نسبت به طاعات دیگر كما قَالَ فَاسْعُوا، إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ قرآن مجید ۶۲ (سورة جمعه : ۹) ذکر راست در مقام فنا یعنی ذکر ذات اکبر است از جمیع اذکار.

۵- ن : ندارد. گ : به حاصل. ۶- ب : ندارد.

۷- ب : برگ ۲۹ الف. ۸- ل : مفاتیح.

۹- مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۱۴۴.

۱۰- آ، ب : اگرچه. ۱۱- آ، ت : می بیند.

۱۲- ل، ن : می فرود آید. ۱۳- ت، ل : ندارد.

۱۴- ب، ل، ن، گ : ندارد.

« اُدْعُوا اللَّهَ وَ اَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْاِجَابَةِ (۱) »
 « وَ اَعْلَمُوا اِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ مَنْ قَلْبٍ لَاهٍ (۲) » (۳)
 وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (ت) :
 « اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۴) »
 وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :
 « التَّقْوَى هُنَا » . وَ اَشَارَ اِلَى صَدْرِهِ (۵)

و معنی آیت (۶) آن است که قبول نکند خدای تعالی مگر از پرهیزگاران و پارسای (۷)
 حدیث این است که تقوی اینجاست (۸) و اشارت کرد به سینه مبارکش که تقوی در سینه
 است یعنی (۹) تقوی آن است که در دل نبود جز خدای ودود و هرچه غیر اوست بود از دل
 مردود (۱۰).

و این فقیر از جناب سیادت پرسید که حضور چیست ؟
 جواب فرمود : بدان که (۱۱) :

اللَّهُ گفتن باشد عین الله دیدن یا از چشم خون چکانیدن (۱۲) یا آب ریزانیدن (۱۳) یا به
 تکلف وجد پیدا کردن زیرا که اگرچه وجد نباشد چون به تواجد عادت کند از راه صدق
 (ب) (۱۴) و اخلاص (ل) (۱۵) هر آینه حق تعالی گمان او را راست گرداند (۱۶) وَ قَالَ
 النَّبِيُّ (۱۷) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَاكِياً عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (۱۸) :
 « اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي (۱۹) »

- ۱- مشکوة المصابیح، ص ۱۸۷ (حدیث غریب) . کنز العمال، ج ۱، ص ۱۶۹.
- بحار الانوار، ج ۱۳. مُسْنَدُ اَحْمَدُ الْجُزء ۱۰ : ۶۶۵۵.
- ۲- از حاشیه ب : برگ ۲۹ الف لآه : تارك ذکر.
- ۳- کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۹. ولی الدین محمد، مشکوة المصابیح، ص ۱۸۷ (رواه الترمذی و قال غریب عن ابی هریره) . مُسْنَدُ اَحْمَدُ الْجُزء ۱۰ : ۶۶۵۵.
- ۴- قرآن مجید : ۵ (سورة المائدة) : ۲۷، ت : برگ ۲۵ الف.
- ۵- برای تقوی رک به : ابو طالب مکی : قوت القلوب، ج ۱، ص ۱۷۵ . غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۳۴۱. عسقلانی، بلوغ المرام، ص ۳۰۶ (ابی هریره) کلاباذی : و التعرف لمذهب اهل تصوف، ص ۹۸ . ۶- ب : این . گ : معنی آیت این است . ۷- ب : فارسی . ۸- گ : کلمه « اینجا » مکرر آمده . ۹- ل : معنی . ۱۰- ل، گ : از دل بود . گ : عبارت « جز... بود » در حاشیه آمده است . ۱۱- ت : ندارد، ب : گ : آنکه . ۱۲- گ : چکیدن . ۱۳- گ : ریزیدن . ۱۴- ب : برگ ۲۹ الف . ۱۵- ل : برگ ۲۲ ب . ۱۶- ن، گ : ندارد . ۱۷- ل، ن، گ : ندارد . ۱۸- گ : جل جلاله . ۱۹- قب : ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۵۵ . مسلم، ج ۴، ص ۲۵۶، کنز العمال، ج ۲، ص ۳۰. مُسْنَدُ اَحْمَدُ، ج ۲، صص ۲۵۱، ۳۰۶، الاتحافات السنیة، ص ۱۰.

از این بیان (آ : برگ ۳۱ ب) معلوم می شود که اصعب الشرائط (۱) بر سالک راه خدای عز و جل (۲) نفس خاطر (۳) است و اشد خاطر (۴) حُبّ جاه است (۵) که (۶) اولیاء الله قُدس الله أسرارهم (۷) فرموده اند که (۸) :

« آخِرُ مَا يَدْخُلُ مِنَ الصِّفَاتِ حُبُّ الْجَاهِ وَهُوَ آخِرُ مَا يُخْرِجُ مِنْ رُؤُسِ الصِّدِّيقِينَ (۹) »
و شرح این سخن آن است (ت) که آدمی که اول (۱۰) متولد شود در مقام نفس است زیرا که حیوانی باشد از حیوانات که جز اُكل و شُرْب شناسد و بعده به تدریج باقی صفات (۱۱) درو پیدا شود .

(گ) (۱۲) « كَالْقَوَى الشَّهْوِيَّةِ وَالْفَضِيَّةِ وَالْحَرِصِ وَالْحَسَدِ (۱۳) وَالْبُخْلِ وَغَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الصِّفَاتِ الْحَاجِبَةِ (۱۴) عَنِ الصِّفَاتِ (۱۵) الْكَمَالِيَةِ » .

و بعد از ظهور عقل هیچ صفت را اعز از جاه ندارند (۱۶) ، لاجرم حُبّ جاه دروی هویدا گردد (۱۷) و هیچ سببی از اسباب جاه (۱۸) اعلی تر (۱۹) از علم شناسد ، پس در طلب اقبال نماید اگر نصیب باشد .

و علوم را دو قسم باید (۲۰) :

شرعی (ن) (۲۱) و عقلی

۱- ن : شرایط . ۲- گ : خدای عز و جل .

۳- ت ، ل ، ن ، گ : خواطر .

۴- اشد خواطر خاطر . ۵- ل : ندارد . ۶- گ « که ، عبارت اولیاء الله... حبّ الجاه » در حاشیه صفحه قرار گرفته است .

۷- آ ، ت ، گ : ندارد . ۸- گ : کلمه « که » را دارد .

۹- ب : آخر ما یخرج من روس الصديقین و هو آخر ما یدخل من الصفات آ : کلمه « آخر » را ندارد . برای این قب : ابو سعید محمد ، اسرار التوحید ، ص ۲۱۱ . عطار : الهی نامه ، ص ۳۴۳ .

۱۰- ت ، ل ، ن ، گ : آدمی اول که ، ت : برگ ۲۵ ب .

۱۱- گ : صفات نفس . ۱۲- گ : ص ۳۹۷ .

۱۳- ن : والجد و الحرص . ۱۴- گ : الحاجته .

۱۵- ل : ندارد . ۱۶- گ : نداند . ۱۷- آ : ندارد .

۱۸- آ : اسباب ، ب : اسباب (بجای اسباب جاه) .

۱۹- آ ، ت ، ل ، ن : اعظم تر . گ : اعظم .

۲۰- ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۳ ، ص ۶ . و العلم علی قسمین : عقل و شرعی ... فاما میزان العقلی . فهو علی قسمین : قسم یدرکه العقل بفکره و هو المسمى بالمنطق فی المعانی بالنحو... ل ، ن : یابد .

۲۱- ن : ۱۰۱ ب .

که به ضروری و کسبی مقسوم است و حصول ضروری به غریزه فطریه باشد و حصول کسبی به تعلیم و استدلال.

قَالَ حَضْرَتُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ (۱۱) .

(رَأَيْتُ) (۲) الْعَقْلَ عَقْلَيْنِ فَمَطْبُوعٌ (۳) وَ مَسْمُوعٌ (۴)

وَلَا يَنْفَعُ مَسْمُوعٌ إِذَا لَمْ يَكِ مَطْبُوعٌ

كَمَا لَا (۵) تَنْفَعُ الشَّمْسُ وَ نُورُ (۶) الْعَيْنِ (۷) مَسْمُوعٌ

وَ الْأَوَّلُ هُوَ الْمُرَادُ لِقَوْلِهِ (۸) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« خَلَقَ اللَّهُ (۹) خَلْقًا (آ : برگ ۳۲ الف) أَكْرَمَ (ب) (۱۰) عَلَيْهِ مِنَ الْعَقْلِ (۱۱) وَ الثَّانِي

هُوَ الْمُرَادُ (۱۲) بِقَوْلِهِ (۱۳) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَلِّي كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ (۱۴) »

« إِذَا تَقَرَّبُ النَّاسُ إِلَى اللَّهِ بِابْوَابِ الْبِرِّ فَتُقَرَّبُ أَنْتَ (۱۵) (ت) بِعَقْلِكَ (۱۶) »

و ابن چنین توفیق (۱۷) کرده شد ، زیرا که تقرب ممکن نبود . الا به علوم مُکتسبه و

عقلی به اعتبار (۱۸) دیگر منقسم گردد :

به دنیاوی و اخروی.

دنیایوی : كَعِلْمِ الطَّبِّ وَ الْحِسَابِ وَ الْهِنْدَسَةِ (۱۹) وَ الْفَلَسَفَةِ (۲۰) وَ النُّحُو (۲۱)

۱- ل ، گ : امیر المؤمنین ، ب ، ن : نوشته .

۲- آ ، ب ، ل ، ن ، گ : ندارد و از روی احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۹۱ نوشته شده .

۳- گ : مطبوع . ۴- ن : مسموم . ۵- آ : لم .

۶- غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۹۱ ضوء . ۷- آ : نور البعین .

۸- از حاشیه : ب برگ ۲۹ ب یعنی عقل دو است : یکی را مطبوع می نامند و دوم را مسموع و مسموع سود ندارد و وقتی که مطبوع نباشد چنانچه روشنی آفتاب نفع نکند به کسی که نور چشم نداشته باشد و همچنین مراد حضرت رسالت است از این گفتن مَا خَلَقَا كَرَمَ عَلَيْهِ مِنَ الْعَقْلِ یعنی نیافرید حق تعالی هیچ خلقی را که بزرگتر باشد از عقل و همچنین مسموع مراد است از گفتن حضرت ایشان بر حق تعالی برای ابیات فوق رک به : ابو طالب مکی ، قوت القلوب : ج ۲ ، ص ۳۶ . غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۹۱ . ۹- گ : بقوله . ۱۰- گ : « مَا خَلَقَ اللَّهُ » . ۱۱- ب : برگ ۶۳ الف .

۱۲- احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۹۰ ، ج ۳ ، ص ۱۶ . (الترمذی فی النوادر به سند ضعیف)

۱۳- ل : ندارد . ۱۴- ل ، ن : لقوله . ۱۵- ل : علی علیه السلام . ن ، گ : لعلی ، ت : برگ ۲۶ الف . ۱۶- گ : ندارد . ۱۷- ب : حاشیه برگ ۲۹ ب یعنی چون نزدیک کردند مردمان

را خدا به درهای نیکو ، پس تو نیز به نزدیک یعقل کن که این در کمالی دارد در این باب برای این حدیث قب : غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۹۱ ، ج ۳ ، ص ۱۶ . ابو نعیم اصفهانی ، حلیه الاولیاء :

ج ۱ ، ص ۱۸ . ب ، ل : منقسم . ۱۸- ل : به اعتباری . ۱۹- آ : السندسه .

۲۰- ل ، گ : الفلسفیه . ۲۱- آ ، ل ، ن ، گ : و النجوم .

و الصرف (۱) و الصناعات (ل) (۲) و اَمَّا أُخْرَى (۳) كعلم احوال القلب و آفات و آفات (۴) الاعمال و العلم بالله و صفاته و احواله (۵) .

و علم دنیاوی و أُخْرَى (۶) متنافیان اند (۷) غالباً .

و قَالَ النَّبِيُّ (۸) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأُمُورِ دُنْيَاكُمْ (۹) » .

و قَالَ النَّبِيُّ (۱۰) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ (۱۱) »

و امیر المؤمنین علی کَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ (۱۲) سه مثل بیان فرموده است دنیا و آخرت را ، فَقَالَ :

« هُمَا كَكَفْتَي (۱۳) الْمِيزَانِ وَ الْمَشْرِقِ (۱۴) وَ الْمَغْرِبِ وَ كَالضَّرْتَيْنِ (۱۵) » (۱۶)

لاجرم کمال استنبصار (۱۷) در مصالح دنیا و دین حاصل نیاید الا انبیاء (۱۸) را و بعضی اولیاء را و اَمَّا شرعی آن است که از انبیاء مأخوذ باشد به طریق تعلیم (۱۹) و این نیز (۲۰) دو قسم بود ظاهر و باطن .

۱- ن : الحرف ، ت : اطرف . ۲- ل : برگ ۲۳ الف . ۳- ل : الاخری ، گ : اخرای .

۴- ل : اوقات ، گ : ندارد . ۵- گ : و افعاله (بجای احواله) . ۶- ل ، گ : دنیوی و اخری .

۷- احیاء علوم الدین ، ج ۳ ، ص ۱۸ . و العلوم العقلية تنقسم الى دنیویة و آخریة . فالدنیویة : كعلم الطب و الحساب و الهندسه و النجوم و سائر الحرف و الصناعات . و الاخریة كعلم احوال القلب و آفات الاعمال و العلم بالله تعالی و بصفاته و افعاله و هما علما متنافیان .

۸- ت ، ل ، ن ، گ : ندارد .

۹- ب : حاشیه برگ ۳۰ الف یعنی شما دانائید به کارهای دنیا خود ، مسلم : ج ۴ ، ۱۸۳۶ . گ : انتم اعلموا بامور دنیاکم . ۱۰- ت ، ل ، ن ، گ : ندارد .

۱۱- ب : حاشیه برگ ۳۰ الف یعنی بیشتر اهل جنت ... { آب زده } . غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۳ ، صص ۱۷ ، ۲۳ . (حدیث انس) . ابو طالب مکی : قوت القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۷۴ . كنوز الحقایق ، ص ۱۷ .

۱۲- ل : علی علیه السلام . ن : کرم الله وجهه . ۱۳- ل : کلفتی ، ک : کفی .

۱۴- ل : المشرق . ۱۵- ل : كالضربین .

۱۶- حاشیه ب : برگ ۳۰ الف یعنی دنیا و آخرت دو پله ترازوست یا همچو دو خریند . غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۳ ، ص ۱۷ .

۱۷- احیاء علوم الدین ، ج ۳ ، ص ۱۸ . فالجمع بین کمال الاستبصار فی مصالح الدنيا و الدین لایکاد يتيسر الا لکن رسخه الله لتدبیر عبادة فی معاشهم و معادهم و هم الانبیاء المودون بروح القدس .

۱۸- گ : در ختم رساله الانبیاء را . ۱۹- ت ، ل ، گ : تعلم . ۲۰- گ : ندارد .

قَالَ النَّبِيُّ (۱) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .
 « أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ : عِلْمٌ (۲) ثَابِتٌ بِالْقَلْبِ وَهُوَ الْعِلْمُ النَّافِعُ وَعِلْمٌ بِاللِّسَانِ وَهُوَ حُجَّةُ اللَّهِ (آ : برگ ۳۲ ب) : فِي (۳) عِبَادِهِ (۴) . »
 اما (۵) ظاهر چون فقه و حدیث و تفسیر .
 و اما باطن چون تَصَوُّف (۶) که از قلم (۷) الله فایض است بر لوح قلب صوفی صافی (۸) .
 و قَالَ النَّبِيُّ (۹) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :
 عِلْمُ الْبَاطِنِ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِ (۱۰) اللَّهِ (۱۱) وَ حُكْمٌ (ب) (۱۲) مِنْ حُكْمِ اللَّهِ يَقْذِفُهُ فِي قُلُوبِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ (۱۳) . (۱۴)
 و قلم خلقی باشد از خلائق (۱۵) الله که سبب (۱۶) انتقاش علوم بود در دلها ،
 قَالَ النَّبِيُّ (۱۷) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

- ۱- ل ، ن ، گ : ندارد . ۲- آ : ندارد . ۳- ل ، ن ، گ : علی (بجای فی) .
 ۴- ب : حاشیه برگ ۳۰ الف . یعنی علم دو است یکی آن است که ثبوتی در دل دارد و علم نافع همین است مثل { ... ناخوانا } دوم علم به زبان است و حجت در میان بندگان همین علم است مثل فقه و حدیث . غزالی : احیاء علوم الدین ج ۳ ، ص ۲۳ . کنز العمال ، ج ۵ ، صص ۲۰۰ ، ۲۱۱ . حضرت علی در نهج البلاغه ، ص ۹۳۲ فرموده : العلم علماں مطبوع و مسموع و سموع ینفع اذالم یکن المطبوع .
 ۵- گ : و اما .
 ۶- تصوف در اصطلاح اهل عرفان پاکیزه کردن دل است از محبت سوی الله و آراسته کردن ظاهر است من حیث العمل و الاعتقاد با مأمورات و دور بودن از منشیات و مواظبت نمودن به فرموده رسول خدا علیه الصلوة و السلام ... برای تفصیل رک به : کتاب کشف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۸۴۱ .
 ۷- قلم در اصطلاح صوفیه عبارت است از حضرت تفصیل که کنایت از واحدیت باشد و قیل قلم عبارت است از نفس کل و بطور بعضی از لوح رک به : کتاب کشف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۲۲۳ . گ : علم الله .
 ۸- ل ، ن : صافی و صوفی . ۹- ن ، گ : ندارد . ۱۰- ل ، ن ، گ : سر .
 ۱۱- کنز العمال ، ج ۵ ، ص ۲۳۱ . ابو طالب : قوت القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۷۸ . ۱۲- ب : برگ ۳۰ ب .
 ۱۳- ب : عباد اولیانه .
 ۱۴- ب : حاشیه برگ ۳۰ الف یعنی علم باطن سری است از اسرار حق و حکمی است از حکمای او که بیاندازد آن علم را در دل هر که خواهد از بندگان خود که او یکی از اولیای او باشد . احمد بن حنبل ، ج ۵ ، ص ۴۱۷ . ولی الدین محمد ، مشکوة المصابیح ، ص ۱۲ .
 ۱۵- ل : خلق .
 ۱۶- ن : ندارد .
 ۱۷- ل ، ن ، گ : ندارد .

« اَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ » (۱۱) :

و قلم مر بصیرت را چون قرص آفتاب است مر بَصَر را پس چنانکه ذات و صفات خدای تعالی (۲) نیز مشابه ذات (۳) و صفات (۴) خلق نیست ، (گ) (۵) قلم خدای تعالی نیز مماثل قلم خلق نیست ، لاجرم موازنه میان بصیرت و بَصَر (۶) جمیع بواطن و ظواهر ثابت بود از وجوه الا در شرف (۷) که بصیرت مثل فارس است و بَصَر مثل فرس و عَمَى فارس اضر است از عَمَى (۸) فرس لاجرم هر صاحب بصیرتی (۹) آنچه او را کشف شود از بصیرت به موازنه بصر و غیر آن اگر خواهد بیان کند به وجهی که خوب (۱۰) و زیبا نماید (ل) (۱۱) و باطن به ظاهر توفیق لطیف دهد (۱۲) ، چنانکه (۱۳) .

« مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى » (۱۴)

« وَ كَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ » (۱۵)

زیرا که (آ : برگ ۳۳ ب) مراد (۱۶) در این محل رؤیت بصیرت (۱۷) است و نه رؤیت بَصَر و در ضد ادراک آن فرمود که :

۱- مسلم : ج ۴ ، ص ۳۱۱ . مُسْنَدُ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ ، ج ۵ ، ص ۴۱۷ . وَلِی الدِّین مُحَمَّدٌ : مشکوة المصابیح ، ص ۱۳ . الاتحافات بالنسبة ، ص ۸۷ . کنز العمال ، ج ۳ ، صص ۲۱۱ . ۲۱۲ .
۲- ل : ندارد . ۳- ل : ندارد . ۴- ل : ندارد
۵- گ : ص ۳۹۸ . ۶- ل : بصر و بصیرت . ۷- سرف . ۸- ل : عمای .
۹- ل ، ن : بصیرت . ۱۰- ب ، ل : خوب تر . ۱۱- ل : برگ ۲۳ ب .
۱۲- غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۳ ، ص ۱۷ . فالقلب جار مجرى العين و غریزه العقل فیہ جاریه مجرى قوة البصر فی العين و قوة الابصار... القلب جار مجرى قوة ادراك البصر فی العين رؤيته لأعبان الاشياء... و تأخر العلوم عن عين العقل فی... نورها على المبصرات و القلم الذى سطر الله به العلوم على صفحات القلوب یجرى مجرى قرص الشمس. و القلم عبارة عن خلق الله تعالى جعله سببا للحصول نقش العلوم فی قلوب البشر... و قلم الله لا يشبه قلم خلقه کمالا يشبه وصف خلقه فلبس قلمه من قصب و لاختشب كما إنه تعالى ليس من جوهر و لا عرض فالموازنة بین البصيرة الباطنة هی عين النفس التى هی اللطيفة المدركة و هی كالفارس و البدن كالفرس و عمى الفارس اضر على الفارس من عمى الفرس بل لانسبه لاحد الضررين الى الآخر و الموازنة البصيرة الباطنة البصر الظاهر سماء الله تعالى باسمه فقال : ما كذب الفؤاد ما رأى - سَمِى ادراك الفؤاد رؤية الظاهر و كذلك قوله تعالى (و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات و الارض) ما اراد به رؤية الطاهرة فان ذلك غیر مخصوص بابراهيم عليه السلام حتى يعرض فی معرض الامتنان . ۱۳- گ : چنانکه .

۱۴- قرآن مجید : ۵۳ (سورة النجم) : ۱۱ تکذیب نکرد دل آنچه را ندید (کشف الآيات).

۱۵- ایضا ۶ : (سورة الانعام) : ۷۵ و همچنین می نمودیم ابراهيم را عجایب آسمانها و زمین (کشف الآيات) . ۱۶- ب : مرا .

۱۷- گ : کلمه بصیرت در حاشیه صفحه قرار گرفته است .

« فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۱۱) »

فلاجرم عقل مثل غذاست و شرعی مثل دواست و مرض متکرر (۲) و متضرر گردد به غذا اگر نیابد (۳) نفع دوا پس هر که به عقل اکتفا نماید و به شرع اقبال نکند متضرر شود و آن کس که توفیق (۴) میان عقلی (۵) و شرعی (۶) ثابت نکند آن است که آن از عمی بصیرت او بود نه از آنکه میان عقلی و شرعی مناقصه (۷) باشد زیرا که وقت بود (۸) که بین الشرعین (۹) از توفیق عاجز (ن) (۱۰) (ب) (۱۱) شود از غایت قصور فهم فكيف بين الشرعی و العقلی (۱۲) .

نظم :

آنجا که تویی دویی نماید آنجا همه جز یکی نشاید
پندار خود از میانه بردار توحید تو ترك (۱۲) تست هشدار

۱- قرآن مجید : ۲۲ (سورة الحج) ۴۶ : پس به درستی که نباشند کوران دیده ها و لیکن کور باشد آن دلها که در آن سینه هاست (کشف الآيات) .

۲- گ : ندارد . ۳- ب : نیابد .

۴- التوفیق : قائد إلى كل فضيلة و هاد إلى كل صفة يصلح السرائر و يخلص الضمائر و يفتح الاقفال القلوب و هو الباعث المحرك لطب الاستقامة و الهادی إلى طريق السلامة . ابن عربی ، کتاب مواقع النجوم و مطالع اهله الاسرار و العلوم ، ص ۱۴ .

۵- ل : عقل (بجای عقلی) .

۶- ل : شرع (بجای شرعی) ، گ : شرعی و عقلی .

۷- ل : شرع و عقل مناقصه بود ، گ : شرعی و عقلی مناقصه بود .

۸- ل : باشد .

۹- ن : الشرعین .

۱۰- ن : برگ ۱۰۲ الف .

۱۱- ب : برگ ۳۱ الف .

۱۲- آ : العقل : غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۳ ، ص ۱۶ . فان العلوم العقلية كالغذبة و العلوم الشرعية كالادوية و الشخص المريض يستضر بالغذاء متى فانه الدواء فكذلك امراض القلوب لايمكن علاجها الا بالادوية المستفاده من الشريعة وهي وظائف العبادات و الأعمال التي ركبها الانبياء صلوات الله عليهم لإصلاح القلوب فمن لايداوي قلبه (ص ۱۷) المريض بمعالجات العبادة الشرعية و اكتفى بالعلوم العقلية استضر كما يستضر المريض بالغذاء و ظن من يظن إن العلوم العقلية مناقضة للعلوم الشرعية و أن الجمع بينهما غير ممكن و هو يظن صادر عن عمی فی عين البصيرة نعوذ بالله منه بل هذا القائل ربما ينقص عنده بعض العلوم الشرعية لبعض فيعجز عن الجمع بينهما فيظن انه فی الدين ، هیهات . نیز قب : ابن عربی ، الفتوحات المکیة ، ج ۲ ، ص ۱۵۳ .

۱۳- ت ، ل ، ن ، گ : مثنوی زاد المسافرين ، ص ۷ : شرك .

از خود به خدا مرو به تأویل توجیه (۱۱) مکن به وجه تمثیل
زنهار به حجت (۲) قیاسی غره نشوی به حق شناسی

و اگر حق تعالی او را دست (۳) گیرد و از ظلمت نوم و غفلت خسبان شهوت (۴) بیرون
آرد ، به نور یقظه (۵) معلوم کند و رای این مرتبه (۶) دنیّه (۷) مراتب عالیه است و رای این
لذات (۸) ثانیه لذات باقیه است . پس توبه (۹) کند (آ : برگ ۳۳ ب) از اشتغال بغير
خدای (۱۰) تعالی و روی به سلوک آرد. (۱۱)

نظم (۱۲)

علمی که خدای دان شوی تو این است کجا همی روی تو(ت)
آن علم طلب که با تو ماند آن دم که تراز تورهاند
این علم فریضه تا نخوانی تحقیق صفات حق (۱۲) ندانی (۱۴)

و (۱۵) چون به مداومت شرایط مذکوره (ل) (۱۶) اقبال نماید، انوار کثیر ساطعه
مرئی (۱۷) گردد در باطن و اوایل آن انوار را (۱۸) که امثال بروق ظاهر (۱۹) شود و زود

۱- آ ، ت ، ل ، ن : تشبیه.

۲- ن : تحجب . مصرعه آخر به مصرعه سوم در آ : مقلوب شده . برای ابیات : رك به مثنوی :
زاد المسافرين ، ص ۷.

۳- ب : دوست . ۴- ل : ندارد ، گ : و حسابان شهرت .

۵- البقطة من سنة الغفلة و النهوض عن ورطة الفترة ... و هي اول ما يستنير قلب العبد بالحياة لرؤية
نور التنبيه (منازل السائرین ، ص ۲۴ به بعد).

۶- ل ، ن ، گ : و رای این مرتبه که او دارد .

۷- آ ، ت : سنبه . ۸- گ : لذت .

۹- آن ، ن : توجه کند .

۱۰- ب : حق . ۱۱- ل : آورد.

۱۲- ل : مثنوی ، ت : برگ ۲۷ الف.

۱۳- آ ، ت ، ن ، گ : خود.

۱۴- این ابیات سروده امیر حسینی معروف به هروی است رك به : مثنوی زاد المسافرين ، ص ۷.

۱۵- ل : ندارد .

۱۶- ل : برگ : ۲۴ الف.

۱۷- ل : مترتب ، گ : مری . ۱۸- ن : ندارد.

۱۹- آ ، ب ، ن : بروق ظاهر ظاهر.

ناپدید گردد لوايح نامند (۱) .

و بعد ازان انوار درنگ کننده پدید آید در باطن (۲) که يك وقت و دو وقت و سه وقت (۳) پاینده باشد و این انوار را لوايح (۴) خوانند (۵)
و بعد از آن درنگ انواری که پدید آید بیشتر باشد (گ) (۶) و این انوار را طوابع (۷) گویند .

و بعد از این بواده (۸) مُفَرَّجَه (ب) (۹) و مُتَتَرَّجَه (۱۰) باشد و هواجم (۱۱) قویه و ضعیفه

۱- اللوائح : جمع لاتحه و قد تطلق على ما يلوح من عالم المثال كحال سارية لعمر رضى الله عنه و به گفته علی هجویری اثبات مراد بازودی نفی آن . برای تفصیل رك به : هجویری ، كشف المحجوب ، ص ۵۰۰ . ابن عربی ، فتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۴۹۸ . کاشی ، اصطلاحات الصوفیه ، ص ۳۹ .

۲- آ : آید . ۳- آ : در وقت و سبب وقت .

۴- لوايح : اظهار نور بر دل به ابقای فوائد آن (كشف المحجوب ، ص ۵۰۰) انوار ساطعة تلمع لاهل البدايات من ارباب النفوس الضعيفة الطاهرة فبعكس الخيال الى الحسن المشترك فبعكس من الخيال الى الحسن المشترك فتصير مشاهدة بالحواس الظاهرة فيتراء لهم انوار كانوا الشهب والقمر والشمس . رك به : ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۵۷ و نیز محمد علی تهانوی : كتاب كشف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۲۹۹ . جرجانی : كتاب التعريفات ، ص ۸۴ ، اصطلاحات الصوفیه ، ص ۴۷ .

۵- ن : گویند . ۶- گ : ص ۳۹۹ . ۷- الطوابع : طلوع انوار معارف بر دل (هجویری ، كشف المحجوب ، ص ۵۰۰) اول ما يبدو من تجليات الاسماء الالهية على باطن العبد فحسن اخلاقه و صفاته . برای تفصیل رك به : ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۳۸۸ . جرجانی : التعريفات ، ص ۶۱ ، کاشی ، اصطلاحات الصوفیه ، ص ۳۹ و محمد علی تهانوی ، كتاب كشف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۹۱۴ و خواجه عبدالله انصاری در رساله واردات ص ۱۳۲ ، گفته است طوابع ابتداء آفتاب توحید است که از مشرق غیب بر آید و بر اهل سعادت تابد و ولایت طلعت و بناء پندار بردارد و دولت کواکب و ضیا برقرار بگذارد و در رساله القشیری ، ص ۴۰ نوشته شده : اللوائح و الطوابع و اللوامع هذه الالفاظ متقاربة المعنى لا يكاد يحصل بينها كبير فرق و هي من صفات اصحاب البدايات الصاعدين في الترقى بالقلب ... فتكون اولاً لوائح ثم الطوابع شهاب الدين سهروردي مقتول فرموده اول برقی از حضرت ربوبیت بر ارواح طلاب طوابع و لوايح باشد و آن انوار از عالم قدس بر روان سالک اشراق کند و لذید باشد ثلاث رسائل من تأليف شيخ شهاب الدين مقتول (۵۸۷ هجری) . ص ۱۹ .

۸- ت : « بعد از این » ندارد ، گ : بوادیه ، آ : بوادیه بواده : ما بفجاً قلبك من الغيب على سبيل الوهلة اما موجب فرح و اما موجب ترح رك به : قشیری ، الرسالة القشيرية ، ص ۴۱ . محمد علی تهانوی ، كتاب كشف اصطلاحات الفنون ، ج ۱ ، ص ۱۵۸ . ۹- ب : برگ ، ۳۱ ب . ۱۰- ل : مبرحه ، ن : مترحه . گ : متبرجه ۱۱- الهجوم ما يرد على القلب بقوت القلب من غير تصنع و بقول شهاب الدين سهروردي مقتول هجوم چنان باشد که خاطف ناگاه در آید و زود برود ، رك به : قشیری ، رسالة القشيرية ، ص ۴۱ . ابو نصر عبدالله ، كتاب اللمع ۳۴۱ . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۵۷ . اصطلاحات الصوفیه ، ص ۷۸ . ثلاث رسائل از شهاب الدين سهروردي ، مقتول (۵۸۶ هجری) ، ص ۱۹ .

بُودَ و اعاجیب (۱) کثیره پیدا شود که احصای آن در رُسع نماید (۲)، قال الله تَعَالَى :
« وَ إِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا » (۳)

و اول فتح بصیرت از (۴) چشم باشد و بعد ازان از وَجِه و بعده از صدر و بعده از جمیع بدن و بعد (۵) از فتح بصیرت شخصی (۶) بیند نورانی که در اوایل سلوک او را به صورت (۷) زنگی سیاه دیده این (۸) شخص (۹) نورانی را (۱۰) شیخ الغیب و میزان الغیب (آ : برگ : ۳۴ الف) مقدم الغیب و مرآة الغیب و شاهد الغیب خوانند و آن (۱۱) نورانی (ت) به حقیقت (۱۲) چشم خدا بین سالک است و سالک حقیقی اوست (۱۳) .

و بعد از ظهور انوار خانه دل را (۱۴) مملو یابد از اغیار و این اغیار عبارت است از وجود بشری و نفس و شیطان (۱۵) .

« و وجود مرکب است از چهار چیز که آن همه ظلمات مُتَراکمه است و آن چیزها آب و خاک و آتش و باد است (۱۶) که حقیقت انسان را عطا (۱۷) شده است و از این عطا خلاص ممکن نباشد الا (۱۸) به رسانیدن اجزا به کلیات تا آب صفت آبی خود برگیرد و (۱۹) خاک صفت خاکی خود و آتش صفت آتشی خود و باد صفت بادی خود (۲۰) » .

۱- آ : اعابت جیب . ۲- گ : نباشد . ۳- قرآن مجید : ۱۶ (سوره النمل) : ۱۸ .

۴- آ : ندارد . ۵- آ ، ب : بعده ، ن : بعد از .

۶- ن : شخص . ۷- ن : بصیرت (به جای صورت) . ۸- ل ، گ : می دید و این . ن : می دید .

۹- آ : صورت . ۱۰- ل : ندارد . ۱۱- ل : این . ۱۲- آ ، ن : ندارد ، ت : برگ ۲۷ ب .

۱۳- فوائع الجمال : ص ۳۲ و اول فتح البصيرة من العين ثم من الوجه ثم من الصدر ثم من البدن كله و یسمى هذا الشخص النورانی بین یدیک تسمیة القوم : المقدم و یسمونه أيضاً شیخ الغیب و یسمونه میزان الغیب و قد یستقبلک هذا الشخص فی اول السیر و لکنه فی اللون أسود زنجی ثم یغیب عنک فذلک : لا یغیب عنک بل أنت هو فیدخل فیک و یحدثک و انما یكون أسود لأجل لباس الوجود الظلمانی فإذا أفنیت الوجود و أحرقت لباسه نیرانُ الذکر .

۱۴- ل : ندارد .

۱۵- فوائع الجمال ، ص ۲ و معنی المجاهدة بذل الجهد فی دفع الأغیار او قتل الأغیار و الأغیار الوجود و النفس و الشیطان و نیز قب : محمود کاشانی ، مصباح الهدایة ترجمه عوارف المعارف صص ۶۱-۶۳ .

۱۶- ل : خاک و آب و باد و آتش است .

۱۷- آ ، گ : عطا آمده و در نسخه های دیگر غطا نوشته شده ، ن : غذا ، ت : غرا .

۱۸- گ : ندارد . ۱۹- گ : بگیرد .

۲۰- فوائع الجمال : ص ۵ الوجود مرکب من أربعة أركان و کلها ظلماتُ بعضها فوق بعض ، التراب و الماء و النار و الهواء و أنت تحت هذه کلها و لا مطمع لك فی الانفصال عنها الا بإیصال الحق إلى المستحق و هو إیصال الجزء إلى الكل فباخذ التراب الترابية و الماء المائية و النار النارية و الهواء الهوائية .

و صفات (۱۱) مذمومه آب طلب شهرات و تَنَعَمَات و تَلَذُّذَات و انوثت طبع و خُنُوث (۲) و کاهلی باشد (۳) ، پس این صفات را تبدیل کند (ل) (۴) به اضداد و این اضداد عفت و وقار (۵) و رَجُولِیت و صَلَابِت است تا مُنتَجِ لَین (۶) و رَقَّت و شَفَقَت و مَرَحَمَت (ب) (۷) و لَطَافَتِ طبع و ظرافت گردد.

و صفات مذمومه خاك خَسَاسَت و رِكَاکَت و دَنائَت (۸) و مَذَلَّت و اَمَسَاك (۹) بُوَد پس این صفات را تبدیل کند به اضداد (۱۰) و این اضداد عَلُو هِمَّت و رَفَعَت درجَت (آ : برگ ۳۴ ب) و مُرُوت (۱۱) و عزت و سخاوت باشد تا مُنتَجِ تواضع و قَنَاعَت (ت) و اَنكَسَار و حِلْم و سَكُون و وقار گردد.

و صفات مذمومه آتش غضب و تَرْفَع و حِرَاقَت (۱۲) و اِبا و استکبار و حرص و شَرَه و طمع و حسد باشد، پس این صفات را تبدیل کند به اضداد و این اضداد تَحَمُّل و صَبِر و سَكُون (۱۳) و وقار (۱۴) و تَرَدَد (۱۵) و اِثَار و اُسْتِسلام باشد تا مُنتَجِ جَلادَت و کَفایت (۱۶) و ذِکَاوَت (۱۷) و فِهْم و ادراک و شِجَاعَت گردد.

و صفات مذمومه باد تَكْبَرُ (ن) (۱۸) و تَجَبُّرُ و عُجْب و غرور و پندار و ریا و حَقْد و عداوت بُوَد، پس این صفات را تبدیل کند به اضداد و این اضداد (۱۹) تواضع و تسلیم و رضا و اِمْتِثَال و اِنْقِیاد و اِئْتِیاه و صَدَق و اخلاص باشد (گ) (۲۰) تا مُنتَجِ هِمَت و عَظَمَت (۲۱) و اَمَانَت و سَلامَت و صَدَق (۲۲) و تَحَبُّب (۲۳) گردد.

و علامت عبور از مائیت دیدن (۲۴) آبهای (۲۵) روان دایم و بارانها و جویها و چشمه ها و دریاها و رودها بود و چون بیند که از دریاها می گذرد و او در آن (۲۶) دریاها غرق شده است و خلاص یافته است (۲۷) حَظُّ مایی او فانی شود و خلاص یابند .

۱- گ : صفت (بجای صفات) . ۲- آ : خنُوث ، ل : ندارد .

۳- ب ، ل ، ن : ندارد . گ : و تَلَذُّذَات باشد و ... و کاهلی . ۴- ل : برگ ۲۴ ب .

۵- آ ، ب ، ت ، ن ، گ : عار ۶- آ ، ل ، ن : و این . ۷- ب : برگ ۳۲ الف .

۸- آ : دعاءت . ۹- ب : اَمَسَاك . ۱۰- ل : به اضداد .

۱۱- ن : ندارد ، ت : برگ ۲۸ الف . ۱۲- ل ، ن ، گ : حِدَت . ۱۳- گ : سَكُون و صَبِر .

۱۴- ل : ندارد . ۱۵- گ : تَرَدَد . ۱۶- گ : کَفایه

۱۷- آ : ذِکَاوَت ، ل ، ن ، گ ، ت : ذِکَا . ۱۸- ن : برگ ۱۰۲ ب .

۱۹- آ : ندارد . ۲۰- گ : ص ۴۰۰ . ۲۱- ل : عَصَمَت .

۲۲- آ : سَلامَت و صِدْر ، ب ، ن : سَلامَت صِدْر . گ : سَلامَت صِدْر و وفا .

۲۳- ت ، ل ، گ : نَحِیْت ، ن : نَحِیْبُ . ۲۴- گ : ندارد .

۲۵- آ : آبها . ۲۶- ن : دَرِین . ۲۷- گ : ندارد .

و علامت عبور از ترابیت خرابه ها و نشانهای خرابه ها جایهای انداختن (آ : برگ ۳۵ الف) خاک رویه (۱۱) (ب) (۲) و دیوارهای شکسته و جایهای آب و گولهای (۳) آب (۴) باشد و در فناء حفظ ترابی دیده شود که بسی بیابانها قطع گردد و آن بیابانها در زیر وی (۶) می شود و نیز ببند که او در چاهیست و آن چاهها (۷) از بالای وی فرود می آید (۸) و دبه ها (۹) و شهرها و سرایها (۱۰) ببند که به روی فرود می آید و ناچیز می شود و (۱۱) در زیر وی مثل دیواری که (ل) (۱۲) بر کرانه دریا باشد و در دریا افتد و غرق شود (۱۳) .

و علامت عبور از ناریت (۱۴) دیدن آتشیها در گرفته و مکانهای (۱۵) سوخته بود و در افتادن آتش در نیستانها و در آمدن در آتش و برق و صاعقه و در فنای خط ناری ببند که در آتش ها می در آید و خلاص می آید. (۱۶)

۱- آ : خانها . ۲- ب : برگ ۳۲ ب.

۳- گول آبگیری که آب اندک در آن ایستاده باشد و گوی و گلوله (فرهنگ نفیسی و لغت فرس : اسدی ص ۱۳۰).

۴- ل : ندارد . ۵- آ ، ب ، ن : ندارد.

۶- گ : زیر قدم وی . ۷- گ : چاه (جای چاه ها) .

۸- آ : ندارد. ل : فرود می رود . ۹- ن : و دبه و دهها .

۱۰- گ : ندارد.

۱۱- آ : ندارد . و عبارت و آن «چاه نا ... بروی » در ب ندارد.

۱۲- ل : برگ ۲۵ الف .

۱۳- فوائع الجمال : ص ۵ . فتشاهد فی فناء الحظ الترابی مغاوزه تقطعها فتسیر المغاوزه تحتك و إنما أنت تسیر و لكن من كان تسیره السفینه بحسب أن السواحل تصر عليه و ترى الجبال تحسبها جامدة و هي تمر مر السحاب و تشاهد أيضاً ... قرايا و بلاداً و دوا تنزل عليك من فوقك و نفنى من تحتك كما تشاهد الجدار على شط البحر يقع فيه فيغرق .
مرصاد العباد ، ص ۲۱۳.

۱۴- آ : ندارد . ل : آتش . گ : نارایت . ۱۵- گ : مکانها.

۱۶- ت ، گ : می باید . فوائع الجمال ، ص ۶ و اذا شاهدت بحاراً تعبها و أنت فيها مستغرق فاعلم أنه فناء الحظ المائي و اذا كانت البحار صافية و فيها شמוש غريقة أو انوار أو نيران فاعلم أنها بحار المرفة و اذا شاهدت مطراً ينزل فاعلم انه مطراً ينزل من محاضر الرحمة لإحياء اراضى القلوب الميتة . و اذا شاهدت نيراناً و أنك خائف فيها ثم تخرج عنها فاعلم أنه فناء الحظوظ النارية و اذا شاهدت بين يديك فناءً واسعاً و رجاً شاسعاً و من فوته هواء صاف و ترى فى نهاية النظر لواناً كالحضرة و الحمرة و الصفرة و الزرقه فاعلم أن عبورك على هذا الهواء الى تبيك الألوان . والألوان الأحوال : فلون الحضرة علامة الحياة القلب و لون النار الصافية علامة حياة الهمة و برای ابن مضمون نیز رك به : نجم الدین رازی : مرصاد العباد، ص ۲۱۳.

و علامت عبور از هوائیت رفتن است بر هوا و پریدن و دیدن بادهای و برآمدن بر آسمان (۱۱) و آنچه به اینها مانند باشد از روی معنی و در فناء حظِ هوایی بیند که فضای واسع پدید (۲) آید و بر بالای آن فضای هوای صافی می باشد (۳).

و چون از (۴) این جواهر مفرده عنصریه عبور کند سیر او در مرکبات عنصریه و (۵) معادن و نباتات بود و ظلمات ترکیب را ازیند بیند که (۶) هر چند ترکیب زیادت می شود ، ظلمات ازیند است ، پس چون از اول (آ : ۳۵ ب) مرکبات عبور کند به معادن که ترکیب او بیشتر است ، ظلمات او را بیند که اشدّ باشد و از معادن چون عبور کند به نباتات او را ابلغ بیند (۷) .

و از (۸) نباتات چون عبور کند ، دیده او به حیوانات اظلمّ رسد و از حیوانات چون (۹) عبور کند به انسان ظلّوم (ب) (۱۰) جهول (۱۱) رسد و چون از وی (۱۲) ترقی کند به عالم غیب رسد که ملکوتست و از ملکوت که (۱۳) ترقی کند به جبروت رسد که عالم ارواح است و از جبروت که ترقی کند به عظمت رسد که غیب الغیب است ، پس به نور متابعت حبيب الله جمال الجمیل (۱۴) را معاینه کند ، لاجرم عالم غیب و (۱۵) شهادت گردد (۱۶) .

قَالَ اللهُ تَعَالَى :

فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرْتَضَى مِنْ رَسُولٍ (۱۷)

۱- به آسمان .

۲- ن ، گ : پیدا .

۳- آ ، ب ، ن : ندارد . گ : باشد (بجای می باشد) .

۴- ل : ندارد . ۵- ل ، ن : ندارد .

۶- ل ، گ : زیرا که .

۷- ب : ندارد . آ : بلغ بیند (بجای ابلغ بیند) .

۸- ب : ندارد . گ : عبارت از « به نباتات تا ... عبور کند » ندارد .

۹- ل : و چون از حیوانات . گ : و از آن حیوانات چون . ۱۰- ب : برگ ۳۲ الف .

۱۱- قرآن مجید : ۳۳ (سوره احزاب) : ۷۲ : إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا .

۱۲- ت ، ل ، ن ، گ : از وی چون .

۱۳- ب : ناخوانا ، ن : چون .

۱۴- ل ، ن : جمال الله الجمیل . گ : جمال الله الحمید .

۱۵- ل : او را .

۱۶- گ : زیادت گردد .

۱۷- قرآن مجید ۷۲ : (سوره الجن) ۲۶ ، ۲۷ . پس مطلع نمی سازد ، بر غیبش احدی را مگر آن را که پسندید از رسول : (کشف الآیات) .

و وارث (۱۱) معرفت (۲) را نیز حکم رسول الله (۳) است الا غیب خاص که (۴) معرفت ذات الله باشد گماهی زیرا که آن غیب خاص جز خدای تعالی را نباشد ، قَالَ النَّبِيُّ (۵) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« إِنَّ اللَّهَ يَعْرِفُ (گ) (۶) ذَاتَهُ فَقَطْ (۷) »

پس از این مقام اشرافیت انسان کامل از ملک معلوم (۸) شده (۹) زیرا که (ل) (۱۰) هیچ احدی از ملائکه به تشریف مشاهده حق تعالی مُشَرَّف نباشد الا جبریل (۱۱) را که (۱۲) يك بار یا دو بار تجلی مشاهده (۱۳) حق تعالی حاصل آید (آ: برگ : ۳۶ الف) در دار آخرت .

و صوفیه قُدَسَ اللَّهُ أَسْرَارُهُم اصطلاحات دارند در اطلاق الفاظ که اشارت (۱۴) باشد به اذواق و احوال (ن) (۱۵) و مقامات (۱۶) (ت) .

لاجرم بعضی گویند که ارادت ترك عادت باشد به اذواق و احوال (۱۷) و بعضی گویند که ارادت (۱۸) فیوض قلب بُود به طلب حق قدیم مطلق (۱۹) و حقیقت ارادت ظهور نور (۲۰) ، ارادت حق قدیم قیام بوده است (۲۱) در دل به واسطه اصابت رش نور (۲۲) ازلی . و ارادت مرید (۲۳) به مشایخ نتیجه این سر است (ب) (۲۴) زیرا که آن نور بلا واسطه به ارواح مقربان رسد (۲۵) و به واسطه به ارواح مقربان دیگران رسد پس هر روحی

۱- ب : ناخوانا . ۲- ت ، ل ، گ : ندارد .

۳- آ : ندارد ، گ : غیب خاص رسول که ، ت : رسولست .

۴- ن : که آن . ۵- گ : رسول الله . ۶- گ : ص ۴۰۱ .

۷- ب : حاشیه برگ ۳۳ الف . یعنی عارف ذات حق هم حق است .

عارف ذات خود تویی تو دایماً بر جمال خود نگرانی

۸- ب : پیدا . ۹- گ : شده است . ۱۰- ل : ۲۵ ب .

۱۱- ل ، گ : جبرئیل . ۱۲- ن : ندارد

۱۳- ت ، ل ، ن ، گ : ندارد .

۱۴- گ : اشارات .

۱۵- ن : برگ ۱۰۳ الف . ۱۶- ن : و مقاما و مقامات ، ت : برگ ۲۹ ب .

۱۷- ت ، ب ، ل ، ن : ندارد . گ : در حاشیه صفحه قرار گرفته است .

۱۸- گ : ندارد . ۱۹- گ : ندارد . ۲۰- گ : نور ندارد ، ظهور در ارادت .

۲۱- ل ، گ : ندارد . ن : قیام بوده را ندارد .

۲۲- برای رش نور رك به : صفحات گذشته .

۲۳- ل : مزید ، گ ، ل ، ن : مریدان . ۲۴- ب : برگ ۳۳ ب .

۲۵- آ ، ل ، ن ، گ : رسید .

که از آن ارواح (۱) که به وسایط (۲) نور یافت به خاندان آن واسطه به مناسبت خود (۳) ارادت (۴) آورد در دنیا .

و خُلَّت محبتی (۵) باشد که هنوز به کمال نباشد زیرا که اسم خُلَّت دلالت دارد بر تَخَلَّل و تَخَلَّل بین اثنين (۶) بود .

و محبت سه نوع باشد :

اول : محبت انسانی (۷) که مرکوز است در جبلت (۸) انسانی (۹) و این دو قسم بود :
اول روحانی که نتایج آن تالّه باشد و علوم عقلیه و افعال خیر و اخلاق مرّضیه (۱۰) که مؤمن و کافر در آن شریک باشند .

و ثانی نفسانی که نتایج آن محبوبات شهویه (آ : برگ ۳۶ ب) باشد چنانکه (۱۱) «نسا» (۱۲) و ابنا (۱۳) و قناطر مَقْنَطَرَة (۱۴) از زر و نقره و خیل و انعام و حرث که متاع حیات دنیا است (۱۵) »

و دوم : محبت ایمانی که نتیجه نور ایمان است ، پس هر کرا نور (۱۶) ایمان آزید بود محبت او. (ت) آزید باشد و علامت این محبت استیلای محبت موافقت باشد بر دل (۱۷) .

۱- ل : ندارد ، ن : ازان ارواحی .

۲- ل : به واسطه . ۳- ل : به خانه مناسب خود .

۴- ارادت : و هی الاجابة لدواعی الحقيقة طوعا و جمره نار المحبة فی القلب مقتضية لاجابة دواعی الحقيقة . برای تفصیل رک به : منازل السائرین ، ص ۱۱۷ . کاشی : اصطلاحات الصوفیه ، ص ۷ . جرجانی : رساله التعریفات ، ص ۶ . محمد علی تهانوی : کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۵۵۲ . و رساله ذکریه چاپ تهران ، ص ۵۷ . علی همدانی گفته : ارادت ثمره معرفت و مفتاح ولایت مکانست ... ص ۵۹ ... و حقیقت ارادت آن است که ارادت تو در ارادت او گم شود تا یک ذره از ارادت تو باقی بود خود پرست باشی : تا از خود پرستی فارغ نشوی ، خدا پرستی نتواند شد .

۵- گ : محنتی .

۶- ل ، گ : الاثنين .

۷- گ : انسانیت . ۸- آ ، ن : جبلت .

۹- آ ، ب ، ل : ندارد . ۱۰- آ : عرصیه .

۱۱- گ : چنانکه . ۱۲- آ : بسا .

۱۳- ل : این . ۱۴- آ : فقطره .

۱۵- قرآن مجید ۱۳ (سوره آل عمران) : ۱۴ زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین والقنطیر المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة والانعم والحرث ذلك متع الحیوة الدنیا .

۱۶- گ : هر کرا نور ، ت : برگ ۳۰ الف .

۱۷- ب : ندارد .

و سوم محبت ربانیه که (۱) صفت حق قدیم است و عکس آن بر دل دوستان رسد.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ (۲) »

و علامت این محبت در ظاهر متابعت بود.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۳) حَاكِيًا عَنْ رَبِّهِ (۴) عَزَّ وَجَلَّ .

« لَنْ يَتَقَرَّبَ إِلَى الْمُتَقَرِّبِينَ (۵) بِمِثْلِ (۶) مَا أَفْتَرَضْتَ عَلَيْهِمْ (ل) (۷) وَ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ (۸) ».

و علامت باطنیه اختیار (ب) (۹) حق قدیم است در جمیع احوال و تفاوت در محبت به واسطه تفاوت عنایت باشد و سبب (۱۰) دوام توجه نیز زیرا که (۱۱) هر بار که ایمان زیادت گردد محبت نیز زیادت شود (۱۲) و از اینجاست که انبیاء و اولیاء کمل (۱۳) بناء (۱۴) ذوات دَوَّل (۱۵) محبت دارند.

قَالَ النَّبِيُّ (۱۶) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« كُلَّمَا أَزْدَادَ الْعَبْدُ إِيمَانًا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ (۱۷) »

(گ) (۱۸) و در حدیث آمده است که در آخرت ایمان کسی (۱۹) باشد اکبر (۲۰) که

۱- آ : ندارد . برای بیان محبت رک به : کلمات قصار بابا طاهر (دیوان بابا طاهر) ص ۱۰۴ .

این عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۳۲۳ . ۲- قرآن مجید : ۵ (سورة المائدة) : ۵۴ .

۳- گ : قال علیه السلام . ۴- گ : الله .

۵- ب : حاشیه برگ ۳۳ ب و نزد اهل تحقیق مراد از این حُب دانی است یعنی حضرت حق دوست می دارد ذات ایشان را و ایشان دوست می دارند ذات حق را بالصفة چه این محبت باقی است به بقاء ذات هر که تغیر نپذیرد به اختلاف تجلیات و زائل نگردد به اختلاف احوال در رضا و قضا و العقوبت و البلاء ، شاکر باشد چنانکه شاکر باشد ... و این محبت لوازم محبت اولی است که قبول صفات اولیاء .
أ : المتقربون الیاباد .

۶- ل : الا ان تمثیل . ۷- ل : برگ ۲۶ الف .

۸- برای این حدیث قب : اتحافات السنیة ، ص ۱۵ . ابو محی الدین النووی : ریاض الصالحین ، ج ۱ ، ص ۲۶۲ . غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۴ ، ص ۳۹۱ . ابو سعید محمد ، اسرار التوحید ، ص ۱۲ .

نجم الدین رازی ، مرصاد العباد ، ص ۷ . (اخریه ابن عساکر بن علی عائشه رضی الله عنهم) در ب : بعد المحبة « لفظ » الحدیث مستزاد است . گ : احیه الحدیث .

۹- ب : برگ ۳۴ الف . ۱۰- ب ، گ : به سبب ، ل : نسبت . ۱۱- ل : ندارد .

۱۲- ل ، گ : گردد . ۱۳- ل : تحمل . ۱۴- آ ، ب : بنیاء . ۱۵- آ : دولت دون .

۱۶- ب ، ل ، گ : ندارد . ۱۷- همدانی ، روضة الفردوس (برگ ۳۴۹ ب) عن حضرت علی .

۱۸- گ : ص ۴۰۲ . ۱۹- گ : به کسی . ۲۰- گ : ندارد .

او در دنیا ذکر حق تعالی را (۱۱) گوید (آ : برگ ۳۷ الف) اکثر .
و عشق تجاوز حرقت باشد از حد محبت (۲) سالک روحانی و از اینجاست که گفته اند (۳).
(ت) « الْعِشْقُ هَتَكَ الْأَسْتَارَ فِي غَلْبَةِ الْأَسْرَارِ (۴) »
و گویند که اشتقاق عشق از عشقه (۵) است و عشقه اسم نباتی (۶) باشد که درخت را
خشک سازد اگرچه قطعه صغیره آن به درخت پیچد (۷) ، از اینجاست که گویند :
« الْعِشْقُ نَارٌ فِي الصُّدْرِ تَحْرِقُ الْقُلُوبَ (۸) »

فرد (۹)

عشق چون در سینه ها منزل گرفت جان آن کس را ز هستی دل گرفت

و آن حرقت که گفته اند (۱۰) ملایکه را نباشد.

فرد (۱۱)

قدسیان را عشق هست و درد نیست درد را جز آدمی در خورد نیست

و عشق (۱۲) تخم خلاق است (۱۳) ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ
الْعِشْقَ (۱۴) »

و به حقیقت عشق در عبارت نیاید ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :
« الْعِشْقُ لَا مَحْمُودَ وَلَا مَذْمُومَ »

۱- ل ، گ : کلمه « را » ندارد ، ن : « تعالی را » ندارد.

۲- آ : محن. ۳- ب : گفته اند که ، ت : برگ ۳۰ الف . ۴- سنل ایضا ابراهیم الخواص عن المحبة ،
فقال : محر الارادات احتراق جميع الصناعات والحاجات المحبة هتك الاستار و كشف الاسرار .
(کتاب اللمع ، ص ۵۹). گ : العشق هتك الاستار لقلبة الانوار على الاسرار .

۵- گ : عشق . ۶- ل : گیاهی .

۷- ل : بر درخت پیچد . ت ، گ : به درخت رسد.

۸- آ : الفر. گ : القلوب .

۹- ل : بیت . گ : ندارد ، ت : نظم .

۱۰- آ ، ب ، ن ، گ : ندارد

۱۱- ل : بیت ، ن : نظم ، ت ، گ : ندارد.

۱۲- آ : ندارد . ۱۳- ب : ندارد .

۱۴- آ ، ب ، ت : ندارد.

و وقت نامند آن چیز را که سالک بر آن باشد از حال در (۱) زمان حاضر ، پس اگر در حال (۲) سرور باشد وقت او سرور بود (۳) و اگر در حزن باشد وقت او (۴) حُزن بود و گویند :
« الصَّوْفِيُّ ابْنُ الْوَقْتِ است (۵) ».

یعنی اشتغال او به وقت است ، نه به ماضی (ل) (۶) و نه به مستقبل که مغفوت وقت (۷) باشد و گویند صوفی به حکم وقت است یعنی منقاد آن (ب) (۸) چیز است که از قضا و قدر بروی در این وقت جاری است و گویند :
« أَلْوَقْتُ سَيْفُ قَاطِعٍ (۹) »

یعنی خلاف وقت (۱۰) ممکن نیست .

و مقام نامند منزل (آ : برگ ۳۷ ب) استراحت را (۱۱) (ت) در زمان سیر باید که تا حق مقام اول به تمامی (۱۲) ادا نکند به مقام دیگر عبور ننماید .

۱- گ : ندارد . ۲- گ : ندارد . ۳- ل : باشد . ۴- ل : روان ، ن : او در .

۵- قشیری ، الرسالة القشيرية ، ص ۳۱ . محمود کاشانی ، مصباح الهدایه ، ص ۱۰۵ ، ب ، ن : الصوفی ابن الوقت آن است .

۶- ل : برگ ۲۶ ب . ۷- آ : آفت ، گ : مغفوت (کذا در اصل) . ۸- ب : برگ ۳۴ ب .

۹- کشف المحجوب ، ص ۴۸۲ ، فوائذ الجمال ، ص ۵۰ .

وقت : وقت آن بود که بنده بدان از ماضی و مستقبل فارغ شود چنانکه واردی از حق بدل وی پیوندد و سر وی را در آن مجتمع گرداند چنانکه اندر کشف نه از ماضی یاد آید نه از مستقبل ... و وقت اندر تحت کسب بنده نیاید تا به تکلف حاصل کند و به بازار نفروشد تا جان به عوض آن بدهد و وی را اندر جلب و دفع آن ارادت نبود و هر دو طرف اندر رعایت وی متساوی بود و اختیار بنده اندر تحقیق آن باطل و مشایخ گفته اند : الوقت سيف « قاطع » از آنکه صفت شمشیر بریدن است و صفت وقت بریدن کسی وقت بیخ مستقبل و ماضی ببرد و اندوه دی و فردا از دل محو کند ، برای تفصیل رک به : قشیری ، الرسالة القشيرية . ص ۳۱ . هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۴۸۰ به بعد . کلمات قصار باها طاهر ، ص ۱۰۵ . ابو نصر عبدالله ، کتاب اللمع ، ص ۳۴۲ . غزالی ، احياء علوم الدين ، ج ۴ ، ص ۱۱۲ . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۳۸ . جرجانی ، التعريفات ، ص ۱۱۱ . محمود کاشانی ، مصباح الهدایه ، ص ۱۰۵ . آملی : نفایس الفنون فی عرائس العیون ، برگ ۱۵۷ ب . کاشی : اصطلاحات الصوفیه ، ص ۳۲ . محمد علی تهانوی ، کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۴۴۹ . ۱۰- گ : در وقت . ۱۱- ل : ندارد ، ت : برگ ۳۱ الف .

۱۲- ل : بمقامی .

المقام : مقام عبارتی است از اقامت طلب بر اداء حقوق مطلوب به شدت اجتهاد و صحت نیت وی و هر يك از مریدان حق مقامی است کی اندر ابتداء درگاه طلب شان را سبب آن بوده است و هر چند که طالب از هر مقام بهره می یابد و بر هر يك گذری می کند ، قرارش بر یکی باشد ، از آنج مقام (بقیه پاروقی به صفحه بعد)

و حال نامند آنچه نازل گردد بر دل از طرب و قبض و بسط و شوق و ذوق و غیر آن و گویند:

« حال كالبرق سریع الزوال باشد »

و اگر باقی بود حدیث نفس است نه حال (۱) و حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم چون از حالی ترقی نمودی به حالی که اعلی (۲) از اول بودی ، استغفار کردی زیرا که به ناقص (۳) راضی نبودی (۴) بلکه دایم طالب کمال بوده است (۵) و این حدیث اشارت است به آن معنی .

قَالَ النَّبِيُّ (۶) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« إِنَّهُ لَيُبَاقُ (۷) عَلَى قَلْبِي حَتَّى أَسْتَغْفِرَ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً (۸) »

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

ارادت از ترکیب جبلت باشد نه روش معاملت پس مقام آدم توبه بود و ازان نوح زهد و ازان ابراهیم تسلیم و ازان محمد صلوات الله علیهم اجمعین ذکر . (هجوری : کشف المحجوب ، ص ۴۸۴) مراد از مقام مرتبه ای است از مراتب سلوک که در تحت قدم سالک آید و محل استقامت او گردد و زوال پذیرد . محمود کاشانی ، مصباح الهدایة ، ص ۶۳۲ . برای تفصیل رک به : قشیری ، الرسالة القشیریه ، ص ۳۲ . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۳۸۵ . کاشی ، اصطلاحات الصوفیه ، ص ۶۶ . ترجمه اردو عوارف المعارف ، ص ۵۲۴ . محمد علی تهانوی : کتاب کشف اصطلاحات الفنون ، ج ۳ ، ص ۱۲۲۷ .

۱- آ : سال .

حال : و حال واردی بود هر وقت کی ورا مزین کند چنانکه روح مرجسد را و لامحاله وقت به حال محتاج باشد که صفای وقت به حال باشد و قیامش بدان ، پس چون صاحب وقت صاحب حال شود تغییر از وی منقطع شود و اندر روزگار خود مستقیم گردد ... حال صفت مراد باشد و وقت درجه مرید . هجوری ، کشف المحجوب ، ص ۴۸۲ . مراد از حال نزدیک صوفیان واردی است غیبی که از عالم علوی گاه گاه به دل سالک فروود آید ... صوفیان گفته اند الاحوال مواهب و المقامات مکاسب . محمود کاشانی ، مصباح الهدایة ، ص ۹۵ و برای تفصیل رک به : ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۳۸۴ ، فوائح الجمال ، ص ۵۰ . جرجانی ، رسالة التعریفات ، ص ۳۶ . کاشی ، اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۱۰ . محمد علی تهانوی ، کتاب کشف اصطلاحات الفنون ، ج ۱ ، ص ۳۵۲ . مصباح الهدایة ص ۹۶ و بعضی مشایخ به آنند که حال آن است که ثبات و استقرار نیابد بلکه چون برق پدید آید و زائل گردد و اگر باقی و ثابت مانده حدیث نفس شود .

۲- آ : اجلی . ۳- ل : تناقص . ۴- ب ، ل ، ن ، گ : نبود ، ت : زیرا ... تا ... بوده است ، ندارد .

۵- ب ، ن ، گ : بود ، ل : بودی . ۶- ل ، ن ، گ : ندارد ، ت ، قال علیه السلام . ۷- گ : تعالی .

۸- برای ابن حدیث قب : مسلم ، ج ۴ ، ص ۲۰۷۵ . غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۴ ، ص ۳۰۷ .

(بقیه پاورقی به صفحه بعد)

و بعضی گویند حال را دوام باشد چنانکه :

شیخ ابو عثمان (۱۱) حیری (۲) قُدُس سرُّه فرموده که :

چهل سال است که من در مقام رضا می باشم و مرا ناخوش آمده است از این مقام (۳).

و بعضی گویند که (۴) :

هر کرا (۵) تعاقب حال حال باشد مثل حال اول ، او (۶) دایم الحال بود (۷) و اگر نباشد نبود .

و نفس (۸) ترویج قلب باشد به الطاف غیب (گ) (۹) پس صاحب وقت مُبتَدی بود (۱۰) و صاحب حال مُتَوَسُّط و صاحب نفس مُنْتَهی (۱۱).

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

مجلسی ، بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۸۸ . ب : حاشیه برگ ۳۴ ب یعنی هر آینه پوشیده می شود بر دل من تا آنکه استغفار می کنم از حضرت حق در روزی هفتاد بار . قشیری ، الرسالة القشیریه ، ص ۳۲ . و الحال عند القوم معنی برد علی القلب من غیر لعمدا منهم ولا اجتناب و لا اكتساب لهم من طرب او حزن او بسط او قبض او شوق او انزعاج او احتیاج فالاحوال مواهب و المقامات مکاسب ... و قال بعض المشایخ الاحوال كالبرق فان بقی فحدث النفس سمعت الاستاد ابو علی دقاق يقول فی معنی قوله صلى الله عليه وسلم انه یغان ... بعین مرة .

۱- گ : شیخ بن عثمان حرری قدس الله سره .

۲- شیخ ابو عثمان حیری : سعید بن اسمعیل ابو عثمان الحیری که اصل وی از ری است شاگرد شاه شجاع و با ابو حفص حداد و یحیی و معاذ رازی صحبت داشته است . امام و یگانه وقت بود و در ماه ربیع الاول سنه ۲۹۸ از دنیا برفته . برای زندگانی وی رك به : جامی ، نفحات الانس ، ص ۹۶ . و برای این سخن شیخ رك به : عوارف المعارف برگ ، ۲۹۰ ب . الرسالة القشیریه ، ص ۳۲ و هذا ابو عثمان الحیری يقول منذ اربعین سنة ما اقامنی الله تعالی فی حال فکر همته اشار الی دوام الرضاء و نیز رك به : ترجمه اردو عوارف المعارف ، ص ۵۳۸ .

۳- آ . ب ، ن : ندارد .

۴- آ : هر که .

۵- آ : ندارد .

۶- گ : ندارد .

۷- گ : نباشد .

۸- النفس هو ترویج القلب بلطایف الغیوب و هو للمحب الانس بالمحوب ، اصطلاحات الصوفیه ، کاشی ، ص ۷۵ .

۹- گ : ص ۴۰۳ . ۱۰- گ : باشد .

۱۱- الوقت للمبتدی و النفس للمنتهی . مصباح الهدایة ، ص ۱۰۸ . او نیز رك به : منازل السائرین ، ص ۲۰۹ . و کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۴۰۴ .

و قبض و بسط (۱) شبیه بود به خوف و رجا لیکن (ب) (۲) خوف و رجا عوام و خواص (۳) را باشد (۴) اما قبض و بسط جز خواص (آ : برگ ۳۸ الف) را نبود .

و حقیقت (ت) قبض ورود قبض جلالی (۵) باشد به سبب تقصیری که از سالک در وجود (۶) آمده بود .

« تَا دِيْبَالُهُ (ل) (۷) وَ الْبَسْطُ عَلَى عَكْسِهِ تَكْرِيمَالُهُ (۸) »

و هیبت و انس (۹) شبیه قبض و بسط بود و لیکن هیبت اشد العتابست از قبض و انس اعظم التکریم است از بسط .

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

۱- القبض و البسط: قبض و بسط دو حالت اند از احوالی کی تکلف بنده ازان ساقط است چنانک آمدنش به کسی نباشد و رفتن به جهدی نه ... قبض عبارتی بود از قبض قلوب اندر حالت حجاب و بسط عبارتی است از بسط قلوب اندر حالت کشف ... و قبض اندر روزگار عارفان چون خوف باشد اندر روزگار مریدان و بسط اندر روزگاران عارفان چون رجا باشد اندر روزگاران مریدان (کشف المحجوب ، ص ۴۸۸) چون قبض و بسط از جمله احوالند مبتدیان را ازان نصیبی نباشد ... مخصوص بود به متوسطان و مبتدیان را بجای قبض و بسط خوف و رجا و همچنانکه منتهبیان را بجای آن فنا و بقا بود . محمود کاشانی، مصباح الهدایة ، ص ۳۳۷. و برای تفصیل رک به : قشیری ، الرسالة القشيرية ، ص ۳۳ . منازل السائرین ، ص ۳۳۲ به بعد . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۰۹ به بعد . آملی ، نفایس الفنون فی عرائس العیون ، برگ ۱۵۶ ب . رساله التعرّیفات ، ص ۷۳ . محمد علی تهانوی ، کتاب کشف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۱۹۸ .

۲- ب : ۳۵ الف

۳- ب ، ن : عوام .

۴- ل : بود .

۵- آ ، ل : قبض حالی ، ت : برگ ۳۱ ب .

۶- آ ، ب ، گ : « در وجود » ندارد .

۷- ل : برگ ۲۷ الف .

۸- گ : ندارد .

۹- الانس و الهیبة چون حق تعالی به دل بنده تجلی کند به شاهد جلال نصیب وی اندران هیبت بود و باز چون به دل بنده تجلی کند به شاهد جمال نصیب وی اندران انس باشد ، گروهی از مشایخ گفته اند که هیبت درجه عارفان است و انس درجه مریدان ... و باز گروهی گفتند که هیبت قرینه عذاب و فراق و عقوبت بود و انس نتیجه وصل و رحمت باشد ... و من که علی بن عثمان الجلابی ام می گویم که هر دو گروه اندرین مصیب اند ... آنانک اهل فنا بودند هیبت را مقدم گفتند و آنانک ارباب بقا بودند ، انس را تفضیل نهادند . هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۴۹۰ به بعد . و برای تفصیل رک به : قشیری ، الرسالة القشيرية ، ص ۳۳ . غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۴ ، ص ۱۹۰ . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۴۰ . فرائح الجمال ، ص ۴۳ . محمد علی تهانوی ، کتاب کشف اصطلاحات الفنون ، ج ۱ ، ص ۷۵ .

و وارد (۱) آن است که بر دل نزول کند از خواطر محموده بلامأمل (۲) پس وارد سرور باشد و وارد حُزن و وارد قبض و وارد بسط و غیر آن از معانی .
و تواجِد (۳) اظهار وجد است در (۴) خود به طلب سبب و (۵) بعضی روا ندارد (۶) لیکن صحیح آن است که رواست .
قَالَ النَّبِيُّ (۷) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .
« ابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا (۸) »
و وَجَد (۹) آنچه وارد شود بر دل از طرب بِلَا تَكْلَف و غالب آن است که وَجَد نتیجه اوراد است ، پس هر کرا وظایف اوراد اکثر وجد او بیشتر .

-
- ۱- الوارد: الوارد عند القوم و عندنا ما يرد على القلب من كل اسم الهی فالکلام علیه ، بما هو وارد لا بما ورد فقد يرد بصحو و بسکر و بقبض و ببسط و بهيبة و بانس و بامور لا تخصی، الوارد ما ذکرناه من الخواطر المحموده برای تفصیل رک به : ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۶۶ . کاشی : اصطلاحات الصوفیه ، ص ۸۳ . محمد علی تهانوی ، کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۳ ، ص ۱۴۷۰ .
۲- آ ، ت ، ل : التعمیل ، ن : تعلم .
۳- تواجِد: معنی تواجِد استدعا و استجلاب و وجد است به طریق تذکر یا تفکر یا تشبیه به اهل وجد در حرکات و سکونات به دلالت صدق و هر چند تواجِد صور تا تکلف است و تکلف مخالف صدق و لیکن چون نیت متواجِد در صورت تواجِد توجه کلی بود از برای قبول امداد فیض رحمانی که تعرض حقیقی از جهت استنشاق نفعات ربانی منافی صدق نبود و شریعت در این باب اجازت داده است بل امر کرده آنجا که فرمود ابکو فان لم تبکوا فتبکوا و تواجِد وصف اهل هدایت بود . محمود کاشانی : مصباح الهدایة ، ص ۱۰۳ به بعد و برای تفصیل رک به : قشیری : الرسالة القشیریه ، ص ۳۴ . ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۳۵ .
۴- آ : اگر ، ل : از . ۵- آ : ندارد . ۶- گ : ندارند (به جای ندارد) .
۷- ب ، ت ، ل ، گ : ندارد . ۸- ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۴۰۳ . تقی الدین ، نزهة الناظرین ، ص ۱۰۴ .
۹- الوجد : و مراد این طایفه از وجد و وجود اثبات دو حال باشد کی مر ایشان را پدیدار آید اندر سماع یکی مقرون اندوه باشد و دیگر موصول یافت ، وجد سرّی باشد میان طالب و مطلوب ... و نزدیک من وجد اصابت الهی باشد مر دل را یا از فرح یا از طرح یا از طرب یا از تعب . هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۵۳۸ . صاحب وجد کسی که هنوز از حجب صفات نفسانی بیرون نیامده باشد و به وجود خود از وجود حق محجوب بود . کاشانی : مصباح الهدایة ، ص ۱۰۱ . خواجه عبداللّه انصاری در رساله واردات ص ۱۳۱ . گفته تواجِد صفت دل است و وجد صفت جان است و وجود کاری بیرون از هر دو آن است . و در رساله القشیریه نوشته شده . و الوجد ما یصادف قلبک و یرد علیک بلا تعمد و تکلف و لهذا قَالَ المشایخ الوجد المصادفة و المواجید ثمرات الاوراد . قشیری ، الرسالة القشیریه ، ص ۳۴ و برای تفصیل نیز رک به : ابو نصر عبداللّه ، کتاب اللمع ، ص ۳۰ . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۳۶ . خلاصة مثنوی ، ص ۲۲۷ . محمد علی تهانوی ، کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۴۵۴ .

و وجود (۱) ثبوت سلطان حقیقت در دل بعد از زوال بشریت باشد (۲) .
و فرق اول (۳) رؤیت افعال است .
و جمع (۴) رؤیت صفات .
و جمع الجمع (۵) رؤیت ذات .
و بعضی گویند (۶) : نظر به کسب عبودیت فرق است و توفیق طاعت (۷) از حق تعالی
دیدن جمع و در فنا مقام کردن جمع الجمع .
اما (۸) فرق ثانی (۹) عبارت است از صحو بعد المحو .
و صحو ضد (۱۰) محو (آ : برگ ۳۸ ب) بود .

- ۱- وجود : وجود فضلی باشد از محبوب به محب . هجویری : کشف المحجوب ، ص ۵۳۸ . فالتواجد
بداية و الوجود نهاية و الوجد واسطة بين البداية و النهاية ، يقول التواجد يوجب استيعاب العبد و الوجد
يوجب استغراق العبد و الوجود يوجب استهلاك العبد . قشیری ، الرسالة القشيرية ، ص ۳۴ و تواجد
وصف اهل هدایت بود و وجد حال اهل سلوك و وجود حال اهل وصول . کاشانی ، مصباح الهدایه ، ص ۱۰۳
و برای تفصیل نیز رك به : الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۳۷ . لوايح جامی ، ص ۲۴ .
- ۲- ب ، ل ، ن : وارد ، گ : ندارد .
- ۳- ن : ندارد .
- فرق : اشاره إلى خلق بلاحق و قبل مشاهد العبودة و هو تقيص الجمع . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ،
ج ۲ ، ص ۵۱۸ و عبدالرزاق کاشی ، نوشته : الفرق الاول هو الاجتناب بالخلق من الحق و بقاء الرسوم
الخلقية بحالها اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۳۰ . و نیز رك به : جرجانی ، رسالة التعريفات ، ص ۷۱ .
محمد علی تهانوی ، کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۱۲۹ .
- ۴- جمع لفظ جمع در اصطلاح صوفیان عبارت است از رفع مبانی و اسقاط اضافات و افراد شهود حق
سبحانه و لفظ تفرقه اشارت است به وجود مبانی و اثبات عبودیت و ربوبیت ... جمع تعلق به روح دارد و
حکم تفرقه به قالب ... پس هر که در طاعت به کسب خود نگردد در مقام تفرقه باشد و هر که به فضل حق
نگردد در مقام جمع بود و هر که از خود و اعمال خود به کلی فانی شود در مقام جمع الجمع بود . کاشانی ،
مصباح الهدایه ، ص ۹۷ . و بقول کاشی شهود الحق بلا خلق (اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۹) . و نیز
رك به : ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۱۷ .
- ۵- جمع الجمع : الاستهلاك بالكلية فی الله عند رؤية . ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۵۱۶ .
جمع الجمع شهود الحق قائما بالحق . کاشی : اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۹ . و هو المرتبة الأحادية .
جرجانی : رسالة التعريفات ، ص ۳۴ .
- ۶- آ : گفتند . ۷- گ : طاقت .
- ۸- ل ، ن ، گ : و اما . ۹- آ : بعد .
- ۱۰- فرق ثانی : هو شهود قیام الخلق بالحق و رؤية الواحدة فی الكثرة و الكثرة فی الوحدة من غیر
احتجاب صاحبه باحدهما عن الآخر . کاشی ، اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۳۰ .

و محو سُکر (۱) باشد (ت).

و سُکر را سه مقام بود .

حیرت .

و وکله (۲)

و دکله (۳)

که برزخ است (۴) میان سُکر و صحو (ب) (۵)

و فنا (۶) زوال اخلاق حاجیه بود.

۱- و السكر : حال شریف علیه بهتور علیه صحوان صحو قبله وهو تفرقة محضة ليس من الأحوال بشيء، و صحو بعده و يسمى الصحو الثاني و الصحو بعد المحو وهو حال يصير مقاما و يكون اعز من السكر لا شتمال على الجمع و التفرقة و لكونه لا ينال الا بعد العبور على بحر السكر و الجمع فالصحو الاول حضيض النقصان لافادته اثبات الحدث و السكر معراج السالكين لافادته محو الحدث و الصحو الثاني اوج الكمال لافادته اثبات القدم و افادته السكر محو الحدث لأنه نتيجة مشاهدة جمال القدم و نور القدم بزيل ظلمة الحدث الا ان حال الشهود لا تدوم في البداية بل تلوح و تخفى سريعا كالبارق فلا يزيل نوره ظلمة وجود السيار بالكلية برأى تفصيل رك به: محمد علي تهانوي ، كتاب كشف اصطلاحات الفنون ، ج ۲، ص ۶۵۶ به بعد، ت : برگ ۳۲ الف .

۲- الوکله : الوله محرکه الحزن او ذهاب العقل حزنا او الحيرة و الخوف وکله کورث و وکل و وعد فهو و لهان و وکله (قاموس فيروز آبادي) ذهاب العقل و التخبير من شدة الوجد (المختار من صحاح اللغة) .
۳- ب : ندارد .

دکله : الدکله و يحرك و الدکله ذهاب الفؤاد من هم و نحوه و دلهه العشق تدليها فتدله و المدله كمعظم الساهي القلب الذاهب العقل من عشق و نحوه او من لا يحفظ ما فعل و فعل به و الدکله (قاموس فيروز آبادي، ص ۵۱۹) (باب الدال مع الام ، چاپ ۱۲۶۴ هـ ق) . ۴- ب : ندارد ۵- ب : برگ ۳۵ ب .
۶- الفناء اعلم ان الفناء عند الطائفة يقال بازاء امور فمنهم من قال ان الفناء ، فنا عن الخلق و هو عندهم الطبقات ... و أوصله بعضهم الى سبع طبقات ... ان الفناء لا يكون الا عن هكنا كما ان البقاء لا يكون الا هكذا ... طبقة الاولى في الفناء فهي ان تغنى عن المخالفات فلا تخطر لك ببال عصمة و حفظا الهيا و رجال الله و اما النوع الثاني من الفناء فهو الفناء عن افعال العباد بقيام الله ... فهو الفناء عن صفات المخلوقين بقوله تعالى في الخبر المروي النبوي عنه كنت سبعة و بصره و كذا جميع صفاته و السمع و البصر و غير ذلك من اعيان الصفات . و اما النوع الرابع : من الفناء فهو الفناء عن ذاتك ... (ص ۵۱۴) و اما النوع الخامس : من الفناء و هو فناؤك عن كل العالم بشهودك الحق و اما النوع السادس : من الفناء و هو ان تغنى عن كل ماسوى الله بالله و لا بدو تغنى في هذا الفناء عن رؤيتك . و اما النوع السابع : من الفناء فهو الفناء عن صفات الحق و نسبها و ذلك لا يكون الا بشهود ظهور العالم عن الحق لعين ... برأى تفصيل رك به : ابن عربى ، الفتوحات المكيه ، ج ۲، ص ۵۱۲ به بعد . هجویری ، كشف المحجوب ، ص ۳۱۱ به بعد . جرجانى ، رسالة التعريفات ، ص ۷۳ . محمود كاشانى ، مصباح الهداية ، ص ۳۳۹ . لوايح جامى ، ص ۱۹ . عبارت از آن است كه به واسطه استیلاى ظهور هستى حق بر باطن ما سواى او شعور نماند .

و بقا (۱) ثبات اخلاق صافیه .

و غیبت (۲) ذهول است از احوال دنیا .

و حضور شهود است به احوال عقبی .

و ذوق (۳) بدایت لذت وجدانی بود .

و شرب (۴) وسط آن لذت .

و روی (۵) نهایت آن لذت .

۱- البقاء : البقاء عند بعض الطائفة بقاء الطاعات كما كان الفناء فنا المعاصي... و عند بعضهم البقاء بقاء رؤية العبد قيام الله على كل شيء و هذا قول من قال في الفناء انه فنا رؤية العبد فعله بقيام الله تعالى على ذلك و عند بعضهم البقاء بقاء بالحق و أعلم ان نسبة البقاء عندنا اشرف في هذا الطريق من نسبة الفناء لان الفناء عن الأدنى في المنزلة اهدأ عند الفاني و البقاء بالا على في المنزلة اهدأ عند الباقي فان الفناء هو الذي افناك عن كذا فله القوة والسلطان فيك و البقاء نسبتك الى الحق و اضافتك اليه ... ان البقاء نسبة لا تنزل... و هو نعت كيانى لا مدخل له في حضرة الحق و كل نعت ينسب الى الجانبين فهو أتم و أعلى... من نسبة الربوبية و السيادة اليه . الفتوحات المكية ج ۲، ص ۵۱۵ . محمود كاشانى : مصباح الهداية . ص ۳۴ .

۲- الغيبة و الحضور : مراد از حضور حضور دل بود به دلالت یقین تا حکم عینی و مرا چون حکم عینی گردد و مراد از غیبت غیبت دل بود از دون حق تا حدی کسی از خود غائب شود تا به غیبت خود از خود بخود نظاره نکند و علامت این اعراض بود از حکم رسول چنانکه از حرام نبی معصوم باشد، پس غیبت از خود حضور بحق آمد، گروهی حضور را مقدم دارند بر غیبت و گروهی غیبت را بر حضور ، اندر غیبت و حشمت حجاب باشد و اندر حضور راحت کشف . (هجویری : کشف المحجوب ، ص ۳۱۹ به بعد) و شیخ محی الدین ابن عربی گفته : ان الغيبة عند القوم غيبة القلب عن علم ما يجرى من أحوال الخلق لشغل القلب بما يرد عليه و إذا كان هذا فلا تكون الغيبة الا عن تجل الهی ولا يصح أن تكون الغيبة ... فان الغيبة موجودة الحكم في جميع الطوائف فغيبة هذه الطائفة تكون بحق عن خلق ... عن حق و غيبة من دونهم من اهل الله غيبة بحق عن خلق و غيبة اذکابر من العلماء بالله غيبة به خلق عن خلق . (ابن عربی ، الفتوحات المكية ج ۲، ص ۵۴۳ به بعد) و نیز رک به : محمود کاشانی ، مصباح الهداية ، ص ۱۰۸ .

۳- ذوق ، ذوق مانند شرب باشد . اما شرب جز اندر راحت مستعمل نیست و ذوق مر رنج و راحت را نیکو آید . رک به : هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۵۰۷ . ابن عربی ، الفتوحات المكية ج ۲، ص ۵۴۸ ، عوارف المعارف، ترجمه اردو ص ۲۰۰ . محمد علی تهانوی ، کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۲، ص ۵۱۳ .

۴- شرب : حلاوت طاعت و لذت کرامت و راحت انس را این طایفه شرب خوانند و هیچ کس کار بی شرب نتواند کرد و چنانکه شرب تن از آب باشد، شرب دل از مراحت و حلاوت دل باشد (هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۵۰۶) و مراد از شرب علم است (عوارف المعارف ترجمه اردو، ص ۶۰) و نیز رک به : ابن عربی : الفتوحات المكية ج ۲، ص ۵۴۹ . قشیری ، الرسالة القشيرية ، ص ۳۸ . محمد علی تهانوی : کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۲، ص ۷۳۱ ، ت : شربت . ۵- آ : روی .

پس ذابق مُتساكر (۱۱) قَلِيلُ الْعَطَشِ بُودَ .
و شارب سُكران كَثِير (۲) الْعَطَشِ .
و رَيَّان (۳) صاحب صحو باشد .
و مَحَق (۴) شبیه محو است (ل) (۵) لیکن مَحَقْ أَقْوَى بُودَ (۶) از محو و سحق (۷) شبیه
مَحَقْ است لیکن أَقْوَى باشد از مَحَقْ .
و تجلی (۸) ظهور ذات و صفات و افعال باشد (۹) .
و ستر (۱۰) ارخاء (۱۱) حجاب است تا مُحترق نشود (۱۲) .

-
- ۱- ل : مساكر . ن : متساكر ، ت : متعاكر . ۲- آ : قلیل .
۳- الريان : ریان واجدی بُودَ که از غایت تمکین و قوت حال از تواتر امداد وجد متغیر و متأثر نگردد و
بر مثال شاربى مؤمن که طبیعت شراب جزو وجود او گشته . محمود کاشانی : مصباح الهدایة ، ص ۱۰۵ .
الری : غایات التجلی فی کل مقام فان كان المشروب خمر ادى الى السكر . ابن عربی ، الفتوحات المکیة ،
ج ۲ ، صص ۱۳۳ ، ۵۵۱ . و کیفیت خصوصی روحانی است که هر صاحب حال وارد می شود .
سهروردی - رشید : عوارف المعارف ترجمه اردو ، ص ۶۰۰ .
۴- محق : محق محو اعیان صفاتست (محمود کاشانی ، مصباح الهدایة ، ص ۱۱۰ ظهورك فی الكون
بطریق الاستخلاف و النبیاه عنه . و برای تفصیل رك به : ابن عربی ، الفتوحات المکیة ، ج ۲ ،
صص ۱۳۲ ، ۵۵۴ . کاشی ، اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۹۰ . جرجانی ، رساله التعریفات ، ص ۸۹ .
۵- ل : برگ ۲۷ ب . ۶- ب : باشد .
۶- سحق و مراد سحق محو عین ذات است . محمود کاشانی ، مصباح الهدایة ، ص ۱۱۰ ، لفرق ترکیبک
تحت القهر لاجل الزاجر فان قلت و ما الزاجر قلنا واعظ الحق فی قلب المؤمن .
۸- التجلی : التجلی تأثیر انوار حق باشد به حکم اقبال بر دل مقبلان کی بدان شایسته آن شوند که به دل
مرحق را ببینند و فرق میان این رؤیت و رؤیت عیان آن بُودَ که متجلی اگر خواهد ببیند و اگر خواهد نبیند
... باز اهل عیان اندر بهشت اگر خواهند که نبینند نتوانند که نبینند که هر تجلی ستر جایز بُودَ و هر رؤیت
حجاب روا باشد . هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۵۰۴) و نیز رك به : کاشی ، اصطلاحات الصوفیه .
ص ۱۵۴ به بعد . جرجانی ، رساله التعریفات ، ص ۲۳ ، به بعد . ابن عربی ، الفتوحات المکیة ، ج ۲ ،
ص ۴۸۵ . آملی ، نفایس الفنون فی عرایس العیون ، برگ ۱۶۷ الف .
۹- ن : بود .
۱۰- ستر : الستر غطاء الكون و الوقوف مع العادات و نتائج الأعمال . ابن عربی : الفتوحات المکیة ،
ج ۲ ، ص ۵۵۳ . العدم فی غطاء الستر و الخواص فی دوام التجلی و الستر للعوام عقوبة و
للخواص رحمة . قشیری : الرسالة القشیریة ، ص ۳۹ . کاشی : اصطلاحات الصوفیه ، ص ۸۲ .
۱۱- آ : ارخاء ، گ : ازجاء .
۱۲- ل : ندارد . ن : محرق نشود .

و مکاشفه (۱۱) رویت غیب (۲) از ورای حجاب رقیق .
و (۳) مشاهده (۴) رویت غیب بُود بعد از زوال آن ستر رقیق (۵).
و معاینه (۶) رویت غیب باشد (۷) (ن) (۸) نزد کمال (۹) المجلا (۱۰) از آن ستر (۱۱) .
پس مکاشف (۱۲) را تجلی افعال باشد و مُشاهد (۱۳) را تجلی صفات و مُعاین (۱۴) را
(گ) (۱۵) تجلی ذات (۱۶) .
و سرّ سرّ (۱۷) آن است که مطلع نباشد بروی الأ حق تعالی .
و تلوین (۱۸) ارتقا (۱۹) بُود از حالی به حالی .

- ۱- مکاشفه : مکاشفه دوام تحبّر اندر کنه عظمت . هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۴۸۲ . هی حضور لا ینعت بالبیان . جرجانی ، رساله التعرّیفات ، ص ۱۰۰ و المكاشفه عندنا أتم من المشاهدة الا لو صحت مشاهدة ذات الحق . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۴۹۶ . و برای تفصیل رك به : منازل السائرین ، ص ۲۲۲ .
- ۲- غیب ، ل : رویت غیبیت . ۳- گ : که (بهجای و) .
- ۴- مشاهده : المشاهدة سقوط الحجاب بتأ وهي فوق المكاشفة لأن ولایت النبوت و فيه شئ من بقایا الرسم و المشاهدة ولاية العين و الذات . برای تفصیل رك به ، منازل السائرین ، ص ۲۲۴ . المشاهدة عند الطائفة رؤية الاشياء به دلالت التوحید . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۴۹۵ . و نبز رك به : رساله التعرّیفات ، ص ۹۴ . ۵- گ : رقیق رو .
- ۶- معاینه : المعاینات ثلاث احداها معاینة الابصار و الثانية معاینه عين القلب و هي معرفة الشئ على نعتة علماً یقطع الریبة و لاثبویه حبرة و هذه معاینه بشواهد العلم و المعاینه الثالثة : معاینه عين الروح و هي التي تعاین الحق عیاناً محضاً . منازل السائرین ، ص ۲۲۷ .
- ۷- ب ، ل ، ن : بود . ۸- ن : برگ ۱۰۴ الف . ۹- ب : ندارد .
- ۱۰- ب : انحا . ن : انخلا . ۱۱- آ : سپر . ۱۲- ل : مکاشفه .
- ۱۳- ل ، ن ، گ : مشاهده . ۱۴- ل ، گ : معاینه .
- ۱۵- گ : ص ۴۰۴ .
- ۱۶- شهود تجلی افعال را محاضره گویند و شهود تجلی صفات را مکاشفه و شهود تجلی ذات را مشاهده . محمود کاشانی ، مصباح الهدایة ، ص ۱۰۰ .
- ۱۷- سرالسّر : سر السّر آن است که بنده نیز بر آن اطلاع نیابد (مصباح الهدایة ، ص ۱۰۰) .
- ۱۸- تلوین:تلوین و سکر اندر ابتداء حال باشد چون بلوغ حاصل آید تلوین با تمکین بدل گردد ، مراد ازان تغبیر و گشتن از حال به حال خواهند . (هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۴۸۶) . التلوین صفة ارباب الاحوال مادام العبد فی الطريق فهو صاحب تلوین لانه یرتقی من حال الى حال یرتقی وصف . قشیری ، رساله القشیریة ، ص ۴۱ . و برای تفصیل رك به : ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۴۹۹ . جرجانی ، رساله التعرّیفات ، ص ۲۹ . کاشی ، اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۵۵ . محمود کاشانی ، مصباح الهدایة ، ص ۱۱۰ ، عوارف المعارف ترجمه اردو ، ص ۶۰۱ . ۱۹- آ : بیاض .

و تمکین (۱۱) استقرار باشد (ت) در مقام وصول به مقصود و مادام (۲) که (الف برگ ۳۹
الف) در سیر (۳) است صاحب تلوین بود (۴) و چون به مقصود رسد (۵) صاحب تمکین گردد،
فلاجرم تلوین صفت ارباب احوال باشد و تمکین صفت ارباب حقایق.
و آنچه مشهود گردد در خیال مقید (۶) که عبارت است از نصیب دماغی (۷) که از عالم
ملکوت در هر کس باشد و اکثرش محتاج بود به تعبیر (ب) (۸) جمله مشهود چنانکه خواب
ملك مصر (۹).

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ (۱۰) وَ تَعَالَى :

« إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَا كُلُّهُنَّ سَبْعُ عَجَافٍ (۱۱) »

و (۱۲) یا به تعبیر بعضی مشهود چنانکه خواب یوسف (۱۳) صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (۱۴) »

پس یازده ستاره مأول بود به یازده برادر و ماه و آفتاب به مادر و پدر و سجده محتاج
به تأویل نبود.

۱- تمکین : تمکین عبارت است از اقامت محققان اندر محل کمال و درجت اعلی ، پس اهل مقامات را از
مقامات گذر ممکن بود و از تمکین گذر محال از آنچه این درجت مبتدیان است و آن قرارگاه منتهیان .
هجوری ، کشف المحجوب ، ص ۴۸۵ . و تمکین عبارت است از دوام کشف حقیقت به سبب استقرار قلب در
محل قرب . محمود کاشانی ، مصباح الهدایة ، ص ۱۱۰ . و نیز رک به : محمد علی تهنوی :
کتاب کشف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۳۵۲ .

۲- گ : مادامی ، ت : برگ ۳۲ ب . ۳- ل : ستر .

۴- آ : ندارد . ۵- گ : برسد .

۶- ن : مقیده . ۷- گ : دماغ . ۸- ب : برگ ۳۶ الف .

۹- و گفته اند ملك ابدراظفیر است عزیز مصر و قومی گفتند که ملك مصر است الریان بن ولید که
عزیز گماشته و کارگزار و خازن وی بود . (خواجه عبدالله : کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵، ص ۷۵) .
۱۰- ب ، ت ، ل ، ن ، گ : ندارد .

۱۱- قرآن مجید : ۱۲ (سوره یوسف) : ۴۴ (و گفت پادشاه) به درستی که من می بینم در خواب هفت
گاو فریه می خورند آنها را هفت گاو لاغر (کشف الآیات) .

۱۲- ل ، ن : ندارد .

۱۳- گ : یوسف پیغمبر .

۱۴- قرآن مجید ۱۲ (سوره یوسف) : ۴ هنگامی که گفت یوسف مر پدر خود را ای پدر من . به
درستی که من دیدم در خواب یازده ستاره و آفتاب را و ماه را دیدمشان مرا سجده کنندگان
(کشف الآیات) .

و به تأویل (۱) دیگر شمس و قمر روح و طبیعت باشد (۲) و کواکب قوای روحانیه و طبیعیّه بود (۳) و یوسف صورت (۴) احدیت جمع (۵) جمال و کمال و سجود (۶)، دخول قوای (۷) روحانیه و طبیعیّه باشد در تحت حکم ربوبیت انسانیه که موصوف است به احسن تقویم (۸) (ل) (۹).

و بعضی انبیا، را جمله وحی در خواب بوده است و بعضی را گاه (۱۰) در بیداری وحی (۱۱) بوده است و گاه در خواب چنانکه ابراهیم را علیه السلام (۱۲) (ت).

قَالَ اللَّهُ (آ : برگ ۳۹ ب) تَعَالَى :

« إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى ، قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۳) »

و رؤیا گاه « أَضْغَاثُ الْأَحْلَامِ (۱۴) » بود (۱۵) و اگر (۱۶) در واقعه (۱۷) چیزی ببند که در حسّ همان پیدا آید و آن را کشف صوری (۱۸) خوانند و صورت آن (۱۹) چنین باشد که چون فیض ربانی بر روحی (۲۰) از ارواح نازل شود بر روح آن رانی (۲۱) نیز (۲۲) عکسی (۲۳) ازان فیض متلائی (۲۴) گردد و عکس این عکس

۱- آ ، ت : ندارد، ل : تأویل. ۲- ل : بود .

۳- ل : باشد. ۴- ل : صفت. ۵- آ ، ل ، ن ، گ : جمیع .

۶- آ ، ب ، ل ، ن : مسجود و تصحیح قیاسی. ۷- آ : قوی . ۸- قرآن مجید ۹۵ (سوره التین) : ۴

۹- ل : برگ ۲۸ الف . ۱۰- ب : ندارد. آ : فقط کلمه « گاه » فاقد است.

۱۱- آ : ندارد. ۱۲- آ ، ب ، ن ، گ : ندارد، ت : برگ ۳۳ الف.

۱۳- قرآن مجید : ۳۷ (سوره الصافات) : ۱۰۲.

(گفت ای پسرک من) به درستی که من می بینم در خواب که ذبح می کنم ترا پس بنگرچه می بینی ؟ گفت ای پدر من بکن آنچه فرموده شد زود باشد که بیاهی مرا اگر خدا خواسته باشد از شکایان (کشف الآیات) و برای این عبارت و تعبیر آن و غیره رک به : ابن عربی ، فصوص الحکم الجز الاول، ص ۱۰۰).

۱۴- برای اضغاث احلام رک به قرآن مجید : ۲۱ (سوره الانبیاء) ۵ ، ۱۲ (سوره یوسف) : ۴۴ نیز رک به : ابن ماجه ، ج ۲، ص ۱۲۸۶، سنن ابی داؤد ، ج ۴ ، ص ۳۰۵. ترمذی : ج ۲، ص ۳۱. ولی الله خطیب العمری : مشکوة المصابیح ، ص ۳۸۶. النووی ، ج ۵ ، ص ۷۵. خواجه عبدالله : کشف الاسرار و وعدة الابرار ، ج ۴، ص ۳۱۵، ج ۵، ص ۷۶. و ترجمه اردو المنقذ من الضلال، ص ۴۴. کتاب الفصل فی الملل و النحل ، ج ۵ ، ص ۱۹. گ : اضغاث احلام.

۱۵- ل ، ن ، گ : باشد. ۱۶- ب ، ن : ندارد. ۱۷- برای واقعه رک به : ص ۵۷ همین کتاب.

۱۸- آ ، ب : صورت. ۱۹- ل : این. ۲۰- ل ، ن : بروحی. ۲۱- ل : ندارد.

۲۲- آ ، ب ، ل : ندارد. ۲۳- گ : عکس. ۲۴- آ : مبتلا. ب : متلا. ل : وارد.

به قوت خیالیه (۱) که در دماغ است برسد و در حسّ مشترك (۲) متمثل (۳) گردد ، فلاجرم صورت (ب) (۴) آن خواب در عالم حسّ (۵) همان ظاهر شود که در خواب دیده است از بهر آنکه عکس ، عکس موافق اصل باشد (۶) .

و خواب ابراهیم علیه السّلام (۷) از وجهی از این قبیل بود یعنی به دست تصدیق (۸) آنکه نوم الانبیاء وحی (۹) و این حدیث است و از وجهی از قبیل مآول باشد زیرا که عندالله « ذبح عظیم (۱۰) » بود در صورت ولد پس حسّ تصویر ذبح گردد و (۱۱) خیال تصویر ولد و اگر کبش در خواب دیدی (گ) (۱۲) تعبیر به آن کردی یا به چیزی دیگر.

و بقی بن مخلد (۱۳) که محدث است در خواب دید که حضرت مصطفی صلی الله علیه و سّلم (ت) او را شیر خورانید (آ : برگ ۴۰ الف) و چون بیدار شد قی کرد به تکلف (۱۴) به سبب آنکه حضرت مصطفی صلی الله علیه و سّلم (۱۵) فرموده است (۱۶) که :

۱- گ : حالیه .

۲- حسّ مشترك قوتی است که آن قبول می کند جمع صور محسوسات را که مرسوم و منقوش می شوند در حواس خمسۀ ظاهره پس حسّ مشترك به منزله حوض است و پنج حواس ظاهری مثال پنج نهر که آب به حوض می رساند و محلّ آن در جوف پیشانی است (فرهنگ آندراج) و حسّ مشترك گاهی صورتها را از حواس جزئی می گیرد و گاهی آنها را از وهم و خیال (رساله مبدأ و معاد ترجمه کتاب المبدأ و المعاد تألیف شیخ الرئيس ابو علی سینا به قلم محمود شهابی ، ص ۱۳۵ به بعد و نیز قب : جرجانی ، رسالة التعريفات ص ۳۸ و نیز رك به : محمد علی تهانوی : کتاب كشف اصطلاحات الفنون ، ج ۱ ، ص ۳۰۴ .

۳- آ : مشتمل . ۴- ب : برگ ۳۶ ب . ۵- ل : ندارد . ۶- ن : بود . ۷- ن : ندارد .

۸- آ : بیاض ، ب ، ن : کلمه تصدیق ندارد .

۹- آ : بیاض . ۱۰- بیاض . قرآن مجید .

فلو صدق فی الرؤیا لذبح ابنه و انما صدق الرؤیا فی ان ذلك عين ولده و ما كان عندالله الا الذبح العظیم فی صورة ولده ، ففداء لما وقع فی ذهن ابراهیم علیه السّلام ، ما هو فداء فی نفس الأمر عندالله فیصور الحسن الذبح و صور الخيال ابن ابراهیم علیه السّلام فلورأى الكبش فی الخيال بصره بابنه او بأمر آخر (فصوص الحکم الجزء الاول ، ص ۸۶) .

۱۱- گ : ندارد .

۱۲- گ : ص ۴۰۵ .

۱۳- بقی ابن مخلد ابو عبدالرحمن الاندلسی القرطبی که در همه نسخ نقی بن مخلد نوشته است ، محتملاً تصحیف بقی است محدث معروف که سالها در مشرق زندگی به سر می برد و در سال ۲۷۶ هـ (۸۸۹ میلادی) در گذشته . رك به : ابو الفرج جوزی ، المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم ، ج ۵ ، ص ۱۰۰ . زرکلی ، قاموس الاعلام الجزء ۲ ، ص ۲۳ .

۱۴- آ : بیاض ، ت : برگ ۳۳ ب .

۱۵- ن : ندارد . ۱۶- گ : فرمود .

« مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ (۱) فَقَدَرَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي (۲) وَ حَالِ أَنَكِهِ شِيرِ صُورَتِ عِلْمٍ أَسْتَ لِيَكُنْ بِه حَسْبِ اعْتِقَادٍ وَی (۳) شِيرِ بَرَأَمَدٍ وَ اِزَانِ (۴) مَقْدَارِ عِلْمٍ كِه دَر صُورَتِ شِيرِ (۵) بِه اَوْ مِی دَادِ مَحْرُومِ شُد (۶) .

« فَلَاجِرْمِ هَرِ صُورَتِ كِه بَیْنَدِ بَايَدِ كِه اِزَانِ صُورَتِ بِه مَعْنِی رُودِ وَ بِه اَحْسَنِ الِوُجُودِ تَأْوِيلِ كُنْدِ ، پَس (ل) (۷) كَلْبِ رَا دُشْمَنِ رَا دُشْمَنِ خَیْسِ دَانْدِ وَ اَمَدِ رَا دُشْمَنِ شَرِیْفِ رَا مَرْدِ بَزْرَگِ وَ بَحْرِ رَا سُلْطَانِ وَ دَرِخْتِ مِیوَه دَارِ (۸) رَا مَرْدِ نَافِعِ وَ دَرِخْتِ بَلَا ثَمَرِ رَا مَرْدِ غَیْرِ نَافِعِ وَ طَعَامِ رَا نَفْعِ وَ رِزْقِ وَ نَقْرَه رَا صَدَقِ وَ زَرِ رَا اَخْلَاصِ وَ نَجَاسَتِ وَ عَجُوزِ رَا دُنْیَا (۹) .

« وَ اِگَرِ بَیْنَدِ كِه بِرِ حَمَارِ سَوَارِ بَاشَدِ (۱۰) (ب) (۱۱) عَلَامَتِ مَقْهُورِ شَهْوَتِ (۱۲) بَاشَدِ (۱۳) وَ اِگَرِ بَیْنَدِ كِه بِرِ (۱۴) بَغْلَه (۱۵) سَوَارِ شُدِ (۱۶) عَلَامَتِ مَقْهُورِ نَفْسِ بُوَدِ وَ (۱۷) اِگَرِ بَیْنَدِ كِه اَوْ دَرِ تَحْتِ اَوْ (۱۸) بِمَرْدِ عَلَامَتِ (ن) (۱۹) مَقْلُوعِی اَنْ بَارِ بَاشَدِ (۲۰) وَ اِگَرِ بَیْنَدِ كِه بِرِ اَسْبِ سَوَارِ شُدِ عَلَامَتِ سَیْرِ قَلْبِ بُودِ (۲۱) وَ اِگَرِ بَیْنَدِ كِه

۱- ب ، ل ، ن ، گ : النوم .

۲- از حاشیه ب : برگ ۳۶ ب یعنی هر که دید مرا در خواب پس به تحقیق دید مرا که شیطان تمثیل به صورت من نتواند شدن برای این حدیث قب : ترمذی ، ج ۲ ، ص ۳۲ . احمد بن حنبل ، ج ۴ ، ص ۲۵۲۵ . مسلم ، ج ۴ ، صص ۱۷۷۵ ، ۱۷۷۶ . ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۲۸۴ . مشکوة المصابیح ، ص ۳۸۶ . نسائی ، ج ۴ ، ص ۳۰۵ . النووی ، ج ۵ ، ص ۱۷۹ (ابی هريره ، جابر ابن عبدالله) .

۳- ل ، ن ، گ : او . ۴- آ : اشیا . ۵- ن : ندارد .

۶- ب : ماند - برای دیدن شیر در خواب قب : ترمذی ، ج ۲ ، ص ۳۳ . و برای این مضمون و بیان تقی بن مخلد قب : ابن عربی : فصوص الحکم الجزء الاول ، ص ۸۶ .

۷- ل : برگ ۲۸ ب . ۸- گ : درخت میوه را .

۹- فوائع الجمال ، ص ۱۹ ... و سبب الصورة و الخيال قوتان خادمتان للعقل فی الرأس لضبط الأشياء له مثل الحباله و اشبكة الصیاد فتأخذان الأشياء فيتصرف هو فیها و النظر مثل كلب الصیاد ... فتصور العدو و الخبیس بصورة الكلب ، و العدو الشریف بصورة الأسد و الرجل العظیم بالجبل و السلطان بالبحر و الرجل النافع بالشجرة المثمرة و غیر النافع بالشجرة غیر المثمرة و النفع و الرزق بالطعام و الدنيا بالنجاسة و المرأة العجوز و هلم جراً الى غیر ذلك و هذا سر علم التعبير .

۱۰- ب ، ل ، ن ، گ : شد . ۱۱- ب : برگ ۳۷ الف .

۱۲- گ : عبارت « شهوت ... مقهوری » در حاشیه آمده است .

۱۳- گ : بود . ۱۴- آ : ندارد . گ : در . ۱۵- ب : بعلم ، ت ، ل : بغل . گ : بعله .

۱۶- آ : باشد .

۱۷- گ : عبارت « و اگر ... آن باشد » در حاشیه قرار گرفته است .

۱۸- گ : آن در تحت او بمرد . ۱۹- ن : برگ ۱۰۴ ب .

۲۰- ل : ندارد . ۲۱- ل ، ن : باشد .

بر جمل سوار گشت (۱) علامت سیر بود (۲) به شوق و اگر بیند که در طیران بُود علامت حیات (۳) همت باشد و اگر بیند (آ: برگ ۴۰ ب) که در کشتی نشست در بحر (ت)، کشتی شریعت باشد (۴) و بحر طریقت (۵) «

« و گاه باشد که آفتاب روح و قلب بُود (۶) و ماه وجود باشد و (۷) گاه بُود که (۸) آفتاب روح باشد و ماه قلب بُود (۹) و زهره طرب و نشاط الهی بُود و عطارده و علم باشد و بحار صائبه که در آن بحار شمس (۱۰) غریقه بُود و انوار و نیران این جمله (۱۱) معارف الهی باشد و در آمدن در قُرصِ آفتاب ترقی بُود به عالم قلب و باران نزول رحمت (۱۲) بود برای احیاء (۱۳) ارضِ قلب (۱۴) . «

« و اگر فضاء واسع بیند و بالای آن فضا هوای (۱۵) صافی و (۱۶) در آخر نظر الوان مثل سبزی و کبودی و سرخی (۱۷) و زردی . آن علامت ترقی بُود از این هوا به آن (۱۸) الوان که رنگهای احوال است پس خُصرت علامت حیات (۱۹) روح است (۲۰) ولون آتش صافی علامت حیات قلب و حیات (۲۱) همت باشد و زُرقت (۲۲) علامت حیات (۲۳) نفس و صُفرت علامت ضعفِ باطن و کُدُرت (۲۴) رنگ شدت (۲۵) مجاهده

- ۱- ل: باشد، ت، گ: شد. ۲- ل: ندارد. ۳- گ: حیوة. ۴- گ: بود، ت: برگ ۳۴ الف.
- ۵- فوائج الجمال، ص ۳۵: و قد یری السَّیَّار أنه راكب حمارا فذلك علامة أنه ملك الشهوة وإذا رأى أنه راكب بغلة فذلك علامة أنه ملك النفس، فإن مات تحته فذلك علامة موته وإن رأى أنه راكب فرساً فذلك علامة سیر القلب وإن رأى أنه راكب جملاً فذلك علامة أنه یسیر بالشوق فإن كانت بطیر فذلك علامة حیاة الهمة فإن رأى الهیة غشبت علیه وانصبَّت إلیه فذلك علامة انه مطلوب محبوب وإن رأى انه راكب فی السفینة فی البحر فالسفینة الشریعة و البحر الطریقة. گ: بحر طریقت باشد.
- ۶- ب: قطب. ۷- گ: کلمة «و» ندارد. ۸- ن: ندارد.
- ۹- ل: بود و ماه قلب باشد. ۱۰- ن: ندارد.
- ۱۱- ن: ندارد. گ: «این جمله» را ندارد. ۱۲- آ: رجوع.
- ۱۳- آ: انتها. ن: احباء.
- ۱۴- فوائج الجمال: ص ۶. و إذا كانت البحار صافية و فیها شمس غریقة أو أنوار أو نیران فأعلم أنها بحار العرفة و إذا شاهدت مطراً ينزل فأعلم أنه مطر ينزل من محاضر الرحمة لإحیاء أراضی القلوب المیة.
- ۱۵- آ: نوری، ت: «فضا» ندارد. ۱۶- گ: ندارد.
- ۱۷- گ: سرخی و کبودی (به جای کبودی و سرخی).
- ۱۸- ل: بدان. ۱۹- آ، ب، ن، گ: حیوة.
- ۲۰- گ: بود. ۲۱- گ: حیوة.
- ۲۲- گ: زرقت. ۲۳- گ: حیوة.
- ۲۴- گ: کدورت. ۲۵- گ: شده (به جای شدت).

است با نفس و شیطان (۱۱) .

« و اینها (ب) (۲۱) همه صور معانی ناطقه باشند (۳) با صاحب خود به لسان ذوق و مشاهده زیرا که در آن خیال (۴) مَذوق یابد مَرئی (۵) را (ت) و مرئی (آ: برگ ۴۱ الف) یابد مَذوق را (۶) . »

« و همچنین است الوان نباتات از خُضَرَت و حُمَرَت و زُرُقَت (گ) (۷) و نُفَرَت و کُذَرَت (۸) (ل) (۹) و اگر همه رنگها متحد گردد علامت (۱۰) استقامت و جمعیت باطن باشد و اگر جمع شود (۱۱) و با یکدیگر بیامیزد در يك حال علامت تلوین (۱۲) بُود و آخر لونی که باقی (۱۳) باشد خُضَرَت بُود و به ظهور این (۱۴) الوان (۱۵) لَوَاحِج و لَوَاحِج و طَوَالِع و غیر آن پیدا شود تا به واسطه آن به مقام تمکین برسد و خُضَرَت گاه صافی بُود از غلبات نور حق تعالی و گاه گذر (۱۶) باشد از غلبات ظلمات وجود (۱۷) . »

و (۱۸) علامت حضور مصطفی صلی الله علیه و سلم آن است که بلا اختیار بر زبان سیار صلوات جاری گردد (۱۹) .

۱- نجسم الدین کبری ، فوائج الجمال : ص ۶ و إذا شاهدت بین بدك فضاء واسعا و رحباً و شاسعاً و من فوقه هواء صاف و ترى فی نهايه النظر ألواناً كالخضرة و الحمرة و الصفرة و الزرقة فأعلم أن عبورك على هذا الهواء الى تلك الألوان . والألوان ألوان الأحوال فلون الخضرة علامة حياة القلب و لون النار الصافية علامة حيوة الهمة و الهمة معناها القدرة و ان كان اللون كدراً فذاك نيران الشدة و هو أن يكون السيار فی تعب و شدة فی المجاهدة مع النفس و الشيطان و الزرقة لون حياة النفس و الصفرة علامه الضعف .

۲- ب : برگ ۳۷ ب . ۳- ب ، ل : باشد . ۴- گ : حال .

۵- مَرئی : بعضی دیده شده این صیغه اسم مفعول است از رؤیت در اصل مرئوی بود بروزن مفعول و او و « یا » در يك كلمه بهم آمدند و او را یا کردند و یا را دریا ادغام ساختند و ما قبل یا را به کسر بدل کردند (فرهنگ آندراج) ، ت : برگ ۳۴ ب .

۶- فوائج الجمال : ص ۶... و هذه معان تنطق بانفسها مع صاحبها بلسان الذوق و المشاهدة .

۷- گ : ص ۴۰۶ . ۸- ل : کدورت ، ت : کلمه صفت ندارد . ۹- ل : برگ ۲۹ الف .

۱۰- ل : بِلَامت . ۱۱- گ : ندارد . ۱۲- ل : تکوین .

۱۳- آ ، ل : ندارد . ۱۴- آ : اید . ۱۵- ل : لون . ۱۶- ن : کدورت .

۱۷- فوائج الجمال : ص ۷ فإن اتحاد اللون فأعلم أنه استقامة و جميعه فی تلك الحالة و إذا اجتمعت الألوان و اختلطت فی حالة واحدة فهو تلوین فاذا استمر لون الخضرة و استقام فهو تمکین و لون الخضرة آخر لون يبقى و من هذا اللون تسطع السواطع و تلمع البروق اللوامع و الخضرة و تکدر فالصفاء من غلبات النور الحق و الکدر من غلبات ظلمات الوجود .

۱۸- آ ، ب ، ن : ندارد ، ت : علیه السلام .

۱۹- فوائج الجمال : ص ۱۰ ، و من علامات حضور الرسول معك عليه السلام ان تجرى الصلاة على لسانك من غير اختيارك .

و اگر بیند که هُویت بروی جاری (۱۱) گشته است علامت محبوبی باشد و اگر حق تعالی را (۲) بیند (۳) دیده شود در صورت مثالبه (۴) ناقصه که دلیل عقلی معتبر (۵) در شرع آن را رد کند به تأویل احتیاج بُود به نسبت به حال (۶) رائی یا به نسبت مکان (۷) رؤیا و شرف (۸) و خست زمان رؤیا و آنچه ادله شرع آن را (۹) رد نکند از ناقصه مثل مرض (۱۰) و قرض و کامله را (۱۱) احتیاج (۱۲) به تعبیر نباشد.

و این تأویلات از برای رعایت ادب است به مقام نبوت (آ: برگ ۴۱ ب) و الا به نسبت (ت) مقام (۱۳) تحقیق ولایت همه ذات اوست که در مراتب (ب) (۱۴) وجودیه ظهور کرده است.

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ (۱۵) وَ تَعَالَى :

« هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶) » .

« و بدان که ابتداء حال سیار منام است در اطلاع بر اسرار موجودات و بعده واقعه (۱۷)

که (۱۸) بَيْنَ الْمَنَامِ وَالْبِقَظَةِ (۱۹) باشد و بعدها (۲۰) حالت و بعدها غلبات وجدان و بعدها مشاهده قدرت و بعدها اتصاف به اسم تکوین (۲۱) »

« و وجدانیات (۲۲) سیار در احصاء نیاید اگرچه به جایی رسد که او را (۲۳)

۱- آ، ت، ل، ن، گ : عاشق. ۲- ل، ن، گ : ندارد .

۳- آ، ت، ل، ن، گ : ندارد . ب : بیند . ۴- گ : مثالبه . ۵- گ : معتبر بود .

۶- ل، ن، حال . ۷- ل : امکان، ت : ندارد .

۸- گ : کلمات « شرف وحشت آن یا هیبت به شرف و » اضافی دارد که نسخه های دیگر ندارد.

۹- آ : ندارد. ۱۰- گ : قرض (به جای مرض) ۱۱- گ : ندارد. ۱۲- ل : احتیاج، ن، گ :

محتاج. ۱۳- گ، ل : به مقام، ت : برگ ۳۵ الف. ۱۴- ب : برگ ۳۸ الف. ۱۵- گ، ب،

ت، ل، ن : ندارد. ۱۶- قرآن مجید : ۵۶ (سوره الحدید) ۳ : از ب : حاشیه برگ ۳۸ الف. بعضی

اول اشياء و آخر اشياء و ظاهر و باطن و فی الکشاف یعنی قدیمی که پیش از هر چیز و الآخر آنکه باقی

ماند بعد از هلاک هر چیز و (هو القديم الذی کان قبل کل شیء و (الآخر) الذی یبقی بعد هلاک کل شیء و

(الظاهر) بالادلة الدالة علیه (و الباطن لكون غير مدرك بالحواس . الکشاف ، ج ۳، ص ۴۷۲).

۱۷- برای واقعه رک به : ۵۷ همین کتاب. ۱۸- آ : ندارد .

۱۹- ل : ندارد. البقظه ، البقظه من سنة الغفلة و النهوض عن ورطة الفترة و هی اول ما یستنیر قلب

العبد بالحیوة لرؤية نور التنبيه برای تفصیل رک به : منازل السائرین ، ص ۱۷ به بعد.

۲۰- ت، ل : بعده.

۲۱- فوانح الجمال : ص ۹۳ ثم لهذه الحالة بدايات و نهايات فالبدایة المنام ، ثم الواقعة و هی بین البقظه و

المنام . ثم الحالة ثم غلبات الوجد و الوجدان ثم مشاهدة القدرة ثم الاتصاف بها ثم تکوین بعدها کلها .

۲۲- ل : وجد . ۲۳- ب، ن : آن را .

گویند « قَف » (۱) لیکن نه به طریق حرف و صوت بلکه به طریق وصل و فصل یعنی وصل به جناب (۲) و حدانیت (۳) (ل) (۴) و فصل از احکام بشریت و این معنی در اطاقت (۵) وصف لسان بشر نیاید (۶) .

و اما بعضی از صور آن اطلاع است (۷) که موجودات گاه در گریه با او موافقت کنند (۸) و گاه در تحبیر و گاه در حزن و گاه از هر یکی کلام شنود و گاه به حسب اُزدیاد همت و غیرت آیات در وی در آید (ن) (۹) و یا او را (۱۰) در آیات و گاه سُکان ارض از روحانیات (۱۱) بروی حمله آرند و لیکن به حصن (۱۲) صدق و اخلاص مُحَصَّن آید تا ایشان بروی ظفر نیابند پس هر عاقل بالغ (آ : برگ ۴۲ الف) مستعد قبول آن سعادت (ت) را فرض عین باشد که در تزکیه نفس بکوشد (۱۳) .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاهاً وَ قَدْ خَابَ (گ) (۱۴) مَنْ » دَسَّاهَا (۱۵) .

وَ (۱۶) قَالَ النَّبِيُّ (۱۷) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

دو (۱۸) لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ النَّفْسَ قَالَ مَنْ أَنَا وَ مَنْ أَنْتَ ؟ قَالَتْ : أَنَا أَنَا وَ أَنْتَ أَنْتَ (۱۹) . فَأَمَرِهَا (۲۰) أَنْ تُعَذَّبَ فِي النَّارِ (ب) (۲۱) الْف سَنَةً ثُمَّ أَخْرَجَهَا وَقَالَ لَهَا : مَنْ أَنَا وَ مَنْ أَنْتَ ؟ وَ (۲۲) قَالَتْ : أَنَا أَنَا وَ أَنْتَ أَنْتَ . فَأَمَرِهَا أَنْ تُعَذَّبَ فِي النَّارِ (۲۳) الْف سَنَةً أُخْرَى (۲۴) ثُمَّ أَخْرَجَهَا وَقَالَ لَهَا مَنْ أَنَا وَ مَنْ أَنْتَ قَالَتْ أَنَا أَنَا وَ أَنْتَ أَنْتَ . فَأَمَرِهَا أَنْ تُجَسَّسَ

۱- ل ، ن : که قف . ۲- ب ، ن : جانب . ۳- ن : داحدانیات . ۴- ل : برگ ۳۹ ب.

۵- آ : طاقت ، ل : لطافت . گ : الطاق.

۶- فرائح الجمال : ص ۹۳ و إن كان السَّيَّارُ يَصِلُ إِلَى مَقَامٍ يُقَالُ لَهُ : « قَف » لَأَمِنْ بِهِ طَرِيقُ الْحَرْفِ وَ الصُّورُتُ هَلْ مِنْ طَرِيقِ الْوَصْلِ وَ الْفَصْلِ ، وَصُولُ السَّيَّارِ إِلَى جَنَابِ عِزَّةِ الْوَاحِدَانِيَّةِ وَ انْفِصَالُهُ عَنْ أَحْكَامِ الْبُشْرِيَّةِ وَ ذَلِكَ أَمْرٌ لَا يَطْبِيقُهُ الْبَشَرُ هَلْ لَا تَطْبِيقُ الْإِلْهَانِ وَصْفُهَا فَنَبِهَا مَا لَاعَيْنَ رَأَتْ وَ لَا أَذُنَ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ .

۷- ب ، ت ، ل ، ن ، گ : این است . ۸- گ : کند . ۹- ن : برگ ۱۰۴ ب . ۱۰- گ : « را » ندارد .

۱۱- آ : بر از روحانیان . گ : روحانیان . ۱۲- ل : محصن . گ : به حصین .

۱۳- آ : بکوشید ، ت : برگ ۳۵ ب .

۱۴- گ : ص ۴۰۷ . ۱۵- قرآن مجید ۹۱ (سورة الشمس) : ۹ ، ۱۰ . ۱۶- گ : ندارد .

۱۷- ت ، ل ، ن ، گ : ندارد . ۱۸- گ : ندارد . ۱۹- ل : من انت انت .

۲۰- عبارت : « فامریها » ان تعذب فی النار الف سنة اخرى ، ثم اخرجها و قال لها من انا و من انت قالت انا انا و انت انت در آ : دو بار و در ب : سه بار نوشته شده .

۲۱- ب : برگ ۳۸ ب . ۲۲- گ : ندارد . ۲۳- ل ، گ : بالنار .

۲۴- ل ، ن : ندارد .

فِي النَّارِ أَلْفَ سَنَةٍ وَ تَضْرِبُ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ سَوْطٍ مِنَ الْجُوعِ وَ أَلْفَ سَوْطٍ مِنَ الْعَطَشِ ثُمَّ أَخْرَجَهَا وَ قَالَ لَهَا مِنْ أَنَا وَ مَنْ أَنْتَ ؟ قَالَتْ :
أَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ الْعَاجِزُ (۱) الْمُسْكِينُ وَ أَنْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا الْمَلِكُ الْجَبَّارُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ هَذَا وَ كَمَا جَاءَ (۲).

و بعضی از حکماء و علماء می گویند که نفس جسم لطیف است و بعضی می گویند که مخلوقی (۳) است از ملکوت سفلی مثل شیاطین که طبع ایشان نیز « ابا و استکبار » (۵) اقتضا کند چنانچه طبع نفس کما جَاءَ فِي الشَّرْعِ (۶) :
« إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى (۷) لَمَّا (۸) خَلَقَ (۹) أ : بَرَكِ ۴۲ أَلْفَ (ن) (۹) النَّفْسِ ، قَالَ لَهَا :
اقْبَلِي ، فَادْبِرْتِ ، وَ قَالَ لَهَا ادْبِرِي ، فَاقْبَلْتِ (۱۰) .

پس (ت) نفس ضد عقل آمد تا داعی بود بشرور چنانکه (۱۱) عقل و روح مخلوق است از ملکوت علوی تا داعی به خیرات (۱۲) باشد و بعضی (ل) (۱۳) گفته اند که نفس چهار است و بعضی سه گفته اند (۱۴) و بعضی دو گویند و لیکن صحیح آن است (۱۵) که نفس یکی است و اطلاق اسامی کثیره بر نفس به حسب کثرت صفات اوست (۱۶) در منازل مختلفه .

۱- ل : الفاجر . ۲- گ : و انه الا له .

۳- ب : حاشیه برگ ۳۸ الف یعنی حضرت حق تعالی هر گاه که آفرید نفس را گفت کیستم من و کیستی تو ؟ و گفت من من و تو تو . بعد مأمور گشت نفس که معذب گردد در دوزخ به هزار سال بعده کشیدند دیگر ، پس پدر آورد او را و گفت مراوردا در آ که کیستم من و کیستی تو ؟ گفت من من و تو تو ، پس امر کرد او را که محبوس گردد در دوزخ به هزار سال و زده شد هزار تازیانه از گرسنگی و هزار تازیانه از تشنگی بعده در آورد او را و گفت که کیستم من و کیستی تو ؟ گفت من بنده ضعیف عاجز مسکینم و تو الهی پادشاهی جباری که نیست شیخ الهی مگر تو .

۴- ل ، گ : مخلوق است .

۵- قرآن مجید ۲ : (سوره البقرة) : ۳۴ . خواجه عبدالله انصاری ، کشف الاسرار و وعدة الابرار ، ج ۱ ، ص ۱۴۵ .

۶- ل : الشرع . ۷- ن : ندارد .

۸- آ : ندارد . ۹- ن : برگ ۱۰۵ الف .

۱۰- ب : حاشیه برگ ۳۸ ب یعنی هر گاه که الله تعالی آفرید نفس را گفت که پیش او پس رفت و گفتش که پس رو ، پیش آمد ، ت : برگ ۳۶ الف .

۱۱- گ : چنانکه . ۱۲- ل ، ن : بهخیر . ۱۳- ل : برگ : ۳۰ الف .

۱۴- گ : عبارت « و بعضی سه گفته اند ، ندارد .

۱۵- گ : این است .

۱۶- ل : صفات است .

و بدان که حق تعالی اول (ب) (۱۱) موجودی که از عدم آورد (۲) خلقی بود که (۳) بر صورت الهیه خودش که عبارت است از ذات و صفات و افعال ظاهر گردانید و او را انسان نام نهاد و (۴) به واسطه انسیت و رابطه جنسیت و به حسب ظاهر و باطن خودش او را نیز (۵) ظاهری و باطنی بخشید تا اطلاق تصرف دست دهد در مراتب وجود (۶) و باطن او روح اعظم (۷) است و این روح اعظم را جوهریت و نورانیت است (۸) پس به نسبت جوهریت او را نفس واحده (۹) نام شد .

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ (۱۰) تَعَالَى :

« خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ (۱۱) »

و به حسب نورانیت اسم او (۱۲) « عقل » آمد .

قَالَ النَّبِيُّ (۱۳) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ (۱۴) »

و این عقل وزیر و (۱۵) ترجمان (آ : برگ ۴۳ الف) اوست (۱۶) و آن نفس خازن و قهرمان اوست و طبیعت کلیه رئیس عملة (ت) قوای (۱۷) طبیعی اوست و ظاهر او (۱۸) (گ) (۱۹) صورت عالم است از عرش تا به فرش و آنچه در میان این هر دو باشد از

۱- ب : برگ ۳۹ الف . ۲- گ : به وجود آورد . ۳- آن است که ، رک به : نجم الدین رازی ، مرصاد العباد ، ص ۵۸ سَمَى الْإِنْسَانَ إِنْسَانًا لِأَنَّهُ أَنْفَسُ .

۴- گ : ندارد . ۵- آ ، ل : ندارد . ۶- گ : وجودیه .

۷- الروح الاعظم و الاول و الآخر . و العقل الاول . کاشی : اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۵۰

هو الروح الانسانی مظهر ذات الالهية من حيث ربوبيتها و هو العقل الاول و الحقيقة الحمدية و النفس الواحدة و الحقيقة الاسمائية و هو اول موجود خلقه الله على صورته و هو الخليفة الاكبر . جرجانی ، رسالة التعريفات ، ص ۵۰ .

۸- ل : ندارد . ۹- گ : واحد . ۱۰- ب ، ت ، ل ، ن ، گ : ندارد .

۱۱- قرآن مجید : ۴ (سورة النساء) : ۱ از حاشیه ب : برگ ۳۹ ، الف یعنی آفرید شما را از يك نفس و مراد از این نفس آدم است نزد اهل تحقیق مراد از نفس ناطقه کلیه که اوست قالب آدم حقیقی .

۱۲- گ : و (بجای او) . ۱۳- آ ، ل ، ت : ندارد .

۱۴- از حاشیه ب : برگ ۳۹ الف یعنی اول آنچه آفرید حضرت حق عقل بود برای شرح و تفصیل عقل رک به : غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۶۲ ، ج ۳ ، ص ۴ . سهروردی : عوارف المعارف ترجمه اردو از رشید احمد ، ص ۵۱۹ . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۲ ، ص ۶۱ . نجم الدین رازی ، مرصاد العباد ، ص ۳۰ . سیوطی ، اللئالی المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۶۸ .

۱۵- آ : ندارد . ۱۶- ب : ندارد . ۱۷- گ : قوی ، ت : برگ ۳۶ ب .

۱۸- ل : ظاهر . ۱۹- گ : ص ۴۰۸ .

بسایط مفردات (۱) و مرکبات و آن خلقی (۲) که ذکر کرده شد (۳) انسان کبیر است که عالم کبیر (۴) خوانند.

و اما انسان صغیر که عالم صغیر است عبارت بود از نوع بشر که (۵) خلیفه است در ارض و انسان (۶) صغیر را نیز ظاهری و باطنی باشد ظاهر او نسخه (۷) منتخبه (۸) است از ظاهر انسان کبیر چنانکه (۹) ولد از والد و باطن او (۱۰) روح جزئی (۱۱) و عقل جزئی (۱۱) و نفس جزئی و طبیعت جزئی (۱۱) بود .

و اول (ب) (۱۲) شخصی که روح (۱۳) در وی ظهور کرد آدم بود علیه السلام و اول شخصی که نفس در وی (۱۴) هویدا گشت حوا باشد علیها الرحمة .

و از تعلق روح به جسم قلب و نفس پدید آمد و این قلب برزخ است میان روح و نفس (ل) (۱۵) و (۱۶) از اینجاست که روح گویند نفس را و قلب را و برعکس نیز گویند چنانکه عقل گویند روح را و عقل را اسما بسیار است .

قَالَ بعض المشايخ .

« لِلْعَقْلِ أَلْفُ اسْمٍ وَلِكُلِّ اسْمٍ أَلْفُ اسْمٍ وَأَوَّلُ كُلِّ اسْمٍ مِنْهُ تَرَكَ الدُّنْيَا (۱۷) »

(آ : برگ ۴۳ ب) و یکی ازان اسماء قلم است زیرا که عقل کل سبب (۱۸) اخراج کلمات

الهیة است از عین جمع ذات و به مقام تفصیل صفات (ت) که آن نفس کلیه باشد و لوح محفوظ این نفس کلیه بود و چنانکه روح را نورانیت است (۱۹) که عقل اول می خوانند (۲۰)

۱- ت ، گ ، ل ، ن : ندارد . ۲- ل ، ن ، گ : خلق . ۳- گ : « که ذکر کرده شد » ندارد .

۴- و العالم الإنسان الكبير ، ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۳ ، ص ۱۱ . فالانسان مجموع العالم و هو الانسان الصغیر ، ج ۳ ، ص ۱۱ . ن : کبیره .

۵- گ ، ل ، ن : که او . ۶- گ : این انسان .

۷- آ ، ن : نتیجه . ۸- گ ، ل : منتخبه . ۹- گ : چنانکه .

۱۰- ل : از .

۱۱- ت ، گ ، ل ، ن : جزوی .

۱۲- ب : برگ ۳۹ ب . ۱۳- گ : نفس (بجای روح) .

۱۴- ل ، ن : ندارد . ۱۵- ل : برگ ۳۰ ب . ۱۶- گ ، آ ، ن : ندارد .

۱۷- گفته سهل بن عبدالله التستری (شوشتری) که اسمش حاتم بن عنوان یا حاتم بن یوسف و کنیت وی ابو عبدالرحمن و هم صحبت عارف شهیر شفیق بن ابراهیم و استاد شیخ احمد بن خضرویه و در یکی از قریه (واشجر) ماوراء النهر به سال ۲۳۷ هجری جهان را بدرود گفت . پاورقی عوارف المعارف ترجمه اردو ، ص ۶۷) .

۱۸- آ ، ت : ندارد . ۱۹- ب : ندارد ، ت : برگ ۳۷ الف .

۲۰- ب : می نامند ، ل : ندارد .

و نفس را نیز نورانیت است که عقل ثانی می نامند و لیکن اول (۱) هادی قلب بود به جانب روح و داعی (۲) به حظایر قدس پس به سبب هدایت و دعوت عقل اول ملک مقرب آمد.

و عقل ثانی جاذب نفس باشد به هوی ، پس به واسطه این جذب مبعده عقل ثانی شیطان گشت و داعی (۳) آمد به دنیا و نفس و طبیعت معاون او آمدند و برزخ میان قلب و نفس. آن روی نفس است که به جانب قلب متوجه باشد و آن را صدر نامند و این صدر باشد که مخطر خواطر مذمومه بود قبل الارواح (۴) (ب) (۵) و الانشراح غالباً :

و خاطر (۶) پنج قسم باشد:

- ۱- گ : عقل اول . ۲- ل : داعی . ۳- ب : داعی . ۴- گ ، ل ، ن : ندارد .
 - ۵- ب : برگ ۴۰ الف .
 - ۶- گ : خواطر خاطر مراد از خاطر واردی است که هر دل گذر کند در صورت خطایی یا تعریفی و وارد از خاطر عامتر است چه هر خاطری وارد بود نه هر خاطری وارد باشد مانند وارد حزن و سرور و قبض و بسط و اکثر متصرفه برآیند که انواع خاطر از چهار بیش نیست .
- حقانی و ملکی و نفسانی و شیطانی
- اما خاطر حقانی علمی است که حق سبحانه از بطنان غیب بی واسطه در دل اهل قرب و حضور قذف کند و اما خاطر ملکی آن است که بر خبرات و طاعات ترغیب کند و از معاصی و مکاibre تحذیر نماید و بر ارتکاب مخالفات و تقاعد و تکاسل از موافقات ملامت کند و به گفته عبدالرزاق کاشی و هو الباعث علی مندوب او مفروض و فی الجملة علی کل ما فیه صلاح و یسمی الهاما .
- و اما خاطر نفسانی آن است که بر تقاضای حظوظ عاجله و اظهار دعاوی باطله مقصور باشد و به گفته عبدالرزاق و هو فیه حفظ النفس و یسمی هاجسا .
- و اما خاطر شیطانی آن است که داعی بود با مناهی و مکاره زیرا که شیطان در مبدأ حال به معصیت فرماید و چون ببیند که برین وجه اغوا و اضلال صورت نمی بیند و به عین طاعت و ازاغت قلب بجانب افراط که شرعاً مکروه است وسوسه کند و اما فرق میان خاطر حقانی و ملکی آنست که خاطر حق را هیچ خاطر دیگر معارض نشود چه با ظهور سلطنت او جمله اجزای وجود منقاد و مستسلم شوند و همه خواطر دیگر مضمحل و متلاشی گردند .
- و اما فرق میان خاطر نفسانی و خاطر شیطانی آن است که خاطر نفسانی به نور ذکر منقطع نشود و بر تقاضای خود الحاح نماید تا به مراد او رسد ... و اما خاطر شیطانی به نور ذکر منقطع شود . (محمود کاشانی ، مصباح الهدایة ، ص ۷۷ به بعد) و نیز رک به : کاشی ، اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۵۷ .
- فالخاطر المحمود یسمی الهاما و الخاطر المذموم اعنی الداعی الی الشر یسمی و سواسا . فیسبب الخاطر الداعی الی الخیر یسمی ملکا و سبب الخاطر الداعی الی الشر یسمی شیطانا (احیاء علوم الدین ، ج ۳ ، ص ۲۷)
- فوائد الجمال ، ص ۱۳ . خاطر النفس فهوا الخاطر المفضی الی الراحة فانها اذ اذکت تجعل راحتها فی فنون العبادات و صنوف الخیرات و اذا کانت خبیثة کانت امارة بالسوء برای خاطر رک به : غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۳ ، صص ۲۶ ، ۲۸ . ابن عربی ، الفتوحات المکیه ، ج ۱ ، ص ۲۸۱ . قشیری ، الرسالة القشیریة ، ص ۴۳ . P.III.. Illumination in Islamic Mysticism.

خاطر حقانی با غلبه

و قلبی با سلامت (۱۱)

و ملکی با سکینه که مَحْمُود بُود

و نفسانی با هوا (۲)

و شیطانی (۳) با اغوا (۴) که مَذْمُوم باشد.

« و لیکن خاطر شیطانی اضعف (۵) است که ذو فنون باشد چنانکه (۶) شیخ ولی تراش
قَدَسَ اللّٰهَ سِرَّهُ (۷) در فوائج الجمال آورده است که وقتی خلوتی اختیار (۸) کرده بودم
شیطان (گ) (۹) حیل بسیار (ن) (۱۰) (آ : برگ ۴۴ الف) انگیخت و ردّ کردم ، اما
عاقبت در خاطر م آمد که کتابی تصنیف کنم (ت) و نام آن (۱۱) کتاب « حیلُ المریدِ علی
الرّیدِ (۱۲) » باشد و لیکن با شیخ (۱۳) مشورت (۱۴) باید کردن (۱۵) چون در غیب (۱۶) با
شیخ مشاورت (۱۷) نمودم کلامش را شنودم که گفت خدایت نگاه دارد از این خاطر که
شیطانی است و تو (ل) (۱۸) پنداشتی که او خود را دشنام ندهد به لفظ مرید پس مُتَنَبِّه (۱۹)
آدم و منتهی شدم از آن تصنیف (۲۰) »

و اما خاطر نفس ذو فن واحد است زیرا که نفس مثل صبی بود و شیطان مثل بالغ

۱- ت ، گ : سلامه . ۲- گ : هوی .

۳- آ : شیطان . ۴- گ : باغوا . ۵- گ : اضعف . ۶- گ : چنانکه .

۷- آ ، ب ، ت ، ن ، گ : ندارد . شیخ نجم الدین الکبری که وی را شیخ ولی تراش گویند و فوائج الجمال
یکی از تصانیف وی است . کشف الظنون ، ج ۲ ، ص ۲۰۵ و ریحانة الأدب ، ج ۴ ، ص ۳۰۳ .

۸- گ : که اختیار خلوتی کرده بودم . ۹- گ : ص ۴۰۹ .

۱۰- ن : برگ ۱۰۵ الف .

۱۱- آ ، ب : ندارد ، ت : برگ ۳۷ ب .

۱۲- ل : ندارد . ۱۳- گ : به شیخ .

۱۴- آ ، ب : مشاورت . ۱۵- ل ، گ : کرد .

۱۶- ل ، ن ، گ : غیبت .

۱۷- ل ، ن : مشورت . گ : به شیخ مشورت .

۱۸- ل : برگ ۳۱ الف . ۱۹- ل : بعد ازان .

۲۰- فوائج الجمال ، ص ۱۵ کنت منقطعاً الى الله في الخلوة مواظباً تذکره فجاء اللعين و اکثر علی
الحیل يشوش الخلوة فکنت انی به الخواطر المشغلة عن الله مخطر علی قلبی أن أصنف کتاباً فی
الخلوة أسمیة حیل المرید علی المرید ... فقلت لا یصح إلا باذن الشيخ ، فشاورت الشيخ فی الغیب فسمعت
کلامه لصحة رابطة کانت بینی و بینہ ان انتہ عن هذا الخاطر ... فانه خاطر الشیطان لا ینفک فی الحیلة و
سَمی نفسه مریداً افحسبت ان لا یشتم نفسه و استبعدات (ص ۱۶) عنه ذلك ... فانتهت و انتهت .

عاقل (۱) که عدو (۲) او باشد و بعضی علماء می گویند که هر بدی (۳) که بنده در خاطر بگذارند (۴) به شدت میل به کردن (۵) آن به آن مأخوذ باشد که اگرچه آن بدی را نکند (۶) .
قال الله تعالى :

« وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ (۷) »

و بعضی می گویند (۸) که مأخوذ نباشد الا به کردن آن ،

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« عَفَى عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهَا أَنْفُسُهَا (۹) »

و قَالَ النَّبِيُّ (۱۰) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَاكِبًا عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ

« إِذَا هُمْ عَبْدِي (ب) (۱۱) بِسَيِّئَةٍ فَلَا تَكْتُبُوهَا (۱۲) عَلَيْهِ فَإِنْ عَمَلَهَا فَاتَّكَبُوهَا عَلَيْهِ

(۱۳) » (۱۴) .

۱- ل : عاقل بالغ . ۲- ل : عدوی . ۳- ل : مریدی .

۴- آ ، ن : بگرداند . ۵- ل : نکردن .

۶- فوائح الجمال ، ص ۱۴ و خاطر الشیطان اصعب فان خاطر الشیطان ذوقتون و خاطر الشیطان ذوقن واحد و النفس كالصبي و عدوها الشیطان يسوّل لها الشی فتصدقه بصفرها و الشیطان بالغ فی المكر الحیل یأتی الانسان من کل طریق الا من باب الإخلاص .

۷- قرآن مجید ۲ (سورة البقرة) : ۲۸۴ .

از حاشیه ب : برگ ۴۰ ب . و نزدیک اهل تحقیق چون شهادت آن به اسما ، آن ظواهر آن ادا نمایند و عالم بکر باشند بحاسبکم به بعدوان تحفوه یعنی یشهد بصفاته و بواطنه ای بحاسبکم به الظاهر باشد [ناخوانا] الا بدهاء الاظهار . یعنی اگر آشکارا کنید آنچه در دلها شماسست یا بپوشید با شما خدای تعالی همان شمار کند بحاسبکم یعنی من السوء . قب : الکشاف ، ج ۱ ، ص ۳۳۰ .

۸- ل : گویند .

۹- ل : (از عقی عن ... تا و قال النبی) ندارد . برای ابن قب : النووی ، ج ۱ ، ص ۲۰۱ (ابی هریره) غزالی ، کیمبای سعادت ، ص ۷۴۷ . ایضاً : احباء علوم الدین ، ج ۳ ، ص ۳۹ . از ب : حاشیه برگ ۴۰ الف یعنی عفو کرده شد از امت من آنچه حدیث کرد به آن نفسهای ایشان به پشیمانی .

۱۰- ن : ندارد . گ : رسول الله .

۱۱- ب : برگ ۴۰ ب .

۱۲- گ : یکتبونها ۱۳- آ ، ب ، ل : ندارد .

۱۴- از ب : حاشیه برگ ۴۰ الف . چون قصد کند بنده من ننویسم (آ : زده) به شما آن گناه را . برای حدیث رك به : مسلم ، ج ۱ ، ص ۱۷۷ . احمد بن حنبل حدیث شماره های ۲۵۱۹ ، ۲۸۲۹ . ولی الدین مشکوة المصابیح ، ص ۱۹۹ (ابن عباس) . التحافات السنية ، ص ۱۹ . (ابی هریره) . غزالی ، احباء علوم الدین ، ج ۳ ، صص ۲۸ ، ۳۹ . قب : سیوطی ، اللئالی المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۵۲ . (حدیث غریب) .

و اما حق صرف این است (۱۱) که آن همتِ مُحَرَّکه (۲۱) پیدا می آید مثل بَرَق در باطن (۳) از وسوسه شیطان و حدیث نفس (۴) به چیزی (۵) و زود نفی می کند به آن مأخوذ نباشد (۶) و اگر نفی (آ : برگ ۴۴ ب) نکند خاطر گردد به واسطه تسویل (۷) شیطان و اگر نفی کند به آن مأخوذ نباشد (۸) و اگر نفی نکند بلکه (۹) مطاوعت (۱۰) شیطان کند (۱۱) نیت گردد و اگر نفی کند (۱۲) به آن (۱۳) مأخوذ نبود والا قوی شود و عَزَم باشد و اگر نفی کند (۱۴) مأخوذ نبود (۱۵) و اگر مأخوذ نبود (۱۶) قصد گردد (۱۷) پس به آن (۱۸) سه اول (۱۹) معفو باشد و به سه (۲۰) آخر مأخوذ بود (۲۱) و این در حق عوام است .

و اما در حقِ سالکِ ذاکر هر چه بر (۲۲) دل او بگذرد که غیر الله باشد نفی آن بر سالک واجب باشد و بعد از عزم مکین (۲۳) قصد فعل و سعی جوارح باشد (۲۴) و عمل ظاهر گردد و به اتفاق مأخوذ بود .

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ (۲۵) وَ تَعَالَى (۲۶) :

« لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ (۲۷) »

-
- ۱- ل : آن است . ۲- ل : ندارد ، ت : تحرکه . ۳- ن : ندارد .
 ۴- برای حدیث نفس رك به : غزالی ، کیمیای سعادت ، ص ۶۴۷ پیدا کردن آنچه معفو باشد از حدیث نفس و وسواس و اندیشه بدو آنچه بدان بگیرند و معفو نبود .
 ۵- ل : بهخیری او ، ب ، ن : ندارد . ۶- ب : ندارد .
 ۷- آ ، ن : تسوید .
 ۸- ل : ندارد . ۹- ب ، ت ، ن : ندارد . ۱۰- ب : مطاوع .
 ۱۱- آ ، ب ، ن ، گ : ندارد .
 ۱۲- آ ، ب ، ن : نکند . ۱۳- ل : ندارد . ۱۴- گ : نکند .
 ۱۵- ن : نباشد ، گ : و اگر نکند ، عبارت « مأخوذ نبود و اگر نکند » در حاشیه آمده است .
 ۱۶- آ ، ب : ندارد . گ : پدید آید..
 ۱۷- گ : پدید آید ، ل : کردن ، ت : ندارد . ۱۸- آ ، ن : (آن به جای به آن) .
 ۱۹- گ : اول از و معفو . ۲۰- ل : بر (بجای سه) .
 ۲۱- ل : باشد ، ن : (اگر مأخوذ بود ... مأخوذ بود) ندارد . ل : ندارد .
 ۲۲- ب : در . ۲۳- گ : « عزم مکین » ندارد .
 ۲۴- آ ، ل : ننوشته . ۲۵- ب ، ل ، ن : ندارد . ۲۶- ت ، گ ، ل ، ن : ندارد .
 ۲۷- قرآن مجید : ۲ (سورة البقرة) : ۲۸۶ .

از ب : حاشیه برگ ۴۰ ب، یعنی حق خود را منزه کرد از فصل بندگان و گفت اگر طاعت کنی تراست و اگر معصیت کنی بر تست و چیزی از این به من راجع نیست و نزد اهل تحقیق آنچه از خبرات و کمالات و کشف حاصل است بر هر وجهی که هست یا به قصد یا بغیر قصد از عالم نورست چه کل (بقیه پاورقی به صفحه بعد)

و در هر مرتبه از این مراتب که توبه کند (ن) (۱۱) آن همه (۲) معفو باشد و قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۳) .

« التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ (۴) »

و در افضلیت متقی خالص از تائب (۵) مخلص اختلاف است و از این حدیث که (گ) (۶) ذکر کرده شد استدلال توان کردن (۷) که متقی و تائب مساوی باشند .

و طبیعت برزخ (۸) باشد (ل) (۹) میان نفس و جسم و رابطه تعلق نفس به جسم .
و طبیعت را دو روی (ب) (۱۰) باشد .

روی (۱۱) اول که صافی بود (۱۲) به جانب نفس (۱۳) دارد . از اینجاست که صورت نفس که آئینه (۱۴) او صفات نفس است در روی صافی (آ : برگ ۴۵ الف) او بنماید و

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

خیرات ذاتی است که فایده آن راجع است سوی او نه شرور از جنس جهالات و زایل و [ناخوانا] و نقایص تو بودن ظلماً [آب زده] و آن جواهر خود [آب زده] تاره نباشند مگر آنکه با شخص مجذوب سوی ایشان و متوجه به قصد و احتمال به کسبها لنفسها و لهذا در حدیث وارد است که حسنه که از صاحب یمین صادر شود همان زمان مکتوب می گردد و از صاحب شمال مکتوب [ناخوانا] برو نگذرد اگر استغفار نکند یا نادم [ناخوانا] مکتوب یمین که مکتوب شود مراد از آن این بود .

۱- ن : برگ ۱۰۶ الف . ۲- آ ، ب ، ل ، گ : ندارد .

۳- ب ، ل : کلمه « نبی » را ندارد . ن : علیه السلام . گ : قال ازو علیه السلام .

۴- ابن ماجه ، ج ۳ ، ص ۱۴۲۵ . غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۴ ، ص ۴ . ابو نعیم اصفهانی ، حلیة الاولیاء ، ج ۴ ، ص ۲۱ .

ب : حاشیه برگ ۴۰ ب یعنی توبه کننده از گناه چنان است که نیست مراورا .

۵- ب : تایب . ۶- گ : ص ۴۰۱ . ۷- ن ، گ : کرد .

۸- البرزخ هو الحائل بین الشَّیْنِینِ ، کتاب التعرِیفات ، ص ۲۵ . کاشی : اصطلاحات الصوفیه ، ص ۱۵ .

۹- ل : برگ ۲۱ ب . ۱۰- ب : برگ ۴۱ الف .

۱۱- روی : مرآت تجلیات را گویند (اصطلاحات عراقی ، ص ۴۲۱) . روی مرآت تجلیات را گویند از معانی نوری صوری تجلی برو منتهی گردد و هو البقاء مع الله سبحانه ، روی عبارت از تنویرات تجلیات باشد و گفته اند که روی در اصطلاح صوفیان عبارت است از کشف الانوار ایمان و فتح ابواب عرفان و رفع حجاب از جمال حقیقت و عیان و بندگی شیخ جمال قُدُس سرّه که روی عبارت از وجه حقیقی است برای تفصیل رک به : احمد ، اصطلاحات الصوفیه ، ص ۲ . جرجانی ، کتاب التعرِیفات ، ص ۵۰ .

۱۲- ن : بون .

۱۳- النفس ترویح القلوب بلطائف الغیوب و صاحب الانفاس لاهل السرائر هی الجوهر البخاری اللطیف الحامل لقوة الحیاة و المحس و الحركة الارادیة . رک به جرجانی ، کتاب التعرِیفات ، ص ۱۰۷ ، کاشی ، اصطلاحات الصوفیه ، ۷۶ . ۱۴- ب : ندارد ، ل ، ن ، گ : اسماء و صفات .

این روی صافی او (ت) روح حیوانی باشد که ارواح (۱) جمیع حیوانات از وی استمداد کنند (۲) .

و روی دوم ، او که تیره است به جانب جسم دارد و این روی تیره او «روح طبیعی» (۳) بود (۴) طبایع (۵) جمیع اجسام علویّه و سفلیه از وی استفاضه نمایند و برزخ میان هر دو روی او روح نباتی (۶) باشد که ارواح جمیع نباتات از وی استفاده (۷) گیرند (۸) و روح حیوانی (۹) با «نفس» می نامند به حسب اتّصاف او به اوصاف نفس و اتّصال او به نفس .

و این نفس است که مذموم (۱۰) آمد در شریعت قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱۱) :

«أَعْدَاءُ عَذُوكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ (۱۲)»

و الا نفس ناطقه (۱۳) روح مقدس است ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

«بَابِئِهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرَضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي

جَنَّتِي (۱۴)»

۱- ل ، ن : روح ، ت : برگ ۳۸ ب . ۲- ب : یابند ، ت : کند .

۳- فرهنگ آنندراج ، الجزء السابع من التحاف السادة المتقين ، سید محمد بن محمد الحسینی الزبیدی ، مصر ، ۱۲۰۰ هجری ، ص ۳۰۱ به بعد . فرائد اللئالی من رسائل الغزالی ، مصر ، ۱۳۴۴ هجری ، ص ۱۲۶ .

۴- ل : باشد . ۵- گ : طباع .

۶- قب : فرهنگ آنندراج ، و الجزء السابع من التحاف السادة المتقين ، ص ۳۰۱ . گ : کلمه «نباتی» در حاشیه آمده است .

۷- ب ، ل ، ن : استفاضه . ۸- آ ، ل ، ن ، گ : کنند ، ت : کند .

۹- قب : فرهنگ آنندراج ، و الجزء السابع من التحاف السادة المتقين ، ص ۳۰۱ .

۱۰- آ ، ب ، ت ، گ : مذمومه . ۱۱- آ : علیه السلام . گ : کلمه «نبی» ندارد .

۱۲- ب : حاشیه . برگ ۴۱ الف یعنی دشمن ترین دشمنان تو نفس است آنکه میان هر دو پهلوی تست . مجلسی ، بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۲۳ . هجویری ، کشف المحجوب ، ص ۲۶۰ . نجم الدین رازی ، مرصاد العباد ، ص ۹۸ . کنوز الحقایق ، ص ۱۴ .

۱۳- النفس الناطقه . هی الجوهر المجرد عن الامر . جرجانی ، رسالة التعريفات ، ص ۱۰۷ .

۱۴- قرآن مجید . ۸۹ (سوره الفجر) : ۲۷-۳۰ .

از حاشیه ب : برگ ۴۱ الف یعنی ای تن گرویده و آرمیده ، به توحید و طاعت و وعد و وعید باز گرد (ید) سوری پروردگار خود که خشنود شونده و پسندیده است و خداوند از او خشنود ، پس درو و درمیان بندگان و در آ در بهشت من و تقریر با ایتها النفس الآمة الجمعی الی موعِد رَبِّكَ رَاضِيَةً بِمَا أُوتِيت مُرَضِيَةً عِنْدَ اللَّهِ فَادْخُلِي فِي جَمَلَةِ عِبَادِي الصَّالِحِينَ و انتظمی فی سَلَكِهِمْ (۱) و ادخل جَنَّتِي معهم . زمخشری ، الکشاف ، ج ۴ ، ص ۷۵۲ .

(بقیه پاورقی به صفحه بعد) .

و در هر نفسی از نفوس جزئیه (۱) انسانیه از حقایق کلبه چیزى مندرج است به قدر آنکه خدای تعالی خواسته است و آن منکشف نشود الا به مجرد از غواشى بشریت چنانك (۲) در خواب بعضی ازان مغیبات منکشف شود (۳) زیرا که خواب نوعی از تجرّد است (۴) .
و چون وجود و (۵) نفس بیان (۶) کرده شد و صفات حاجیه هر يك شرح (۷) (آ : برگ ۵۴ ب) داده آمد (ب) (ت) (۸) بیان شیطان و اوصاف ذمیمه او باید کردن .
اکنون بدانکه شیطان آتشی است تیره و دشمنی است خیره ، و وجود او مُتَزَج است به ظلمات کفر مثل کفره (۹) و هیئیت (۱۰) عظیمه مهیبه (۱۱) دارد مثل غولان فجره اگرچه باشد گاه گاه در صورت (۱۲) متغیره و مدد وجود از نفس است و مدد نفس از شیطان (ل) (۱۳) و مدد این هر سه از کثرت (۱۴) غذاست (۱۵) از اینجاست که شیطان گفته است که :

اگر (۱۶) سیر در نماز در آید من او را در کنار گیرم و اگر گرسنه در خواب شود من

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

و نزد اهل تحقیق مراد از نفس مطمئنه آن است که منور به نور یقین باشد و اطمینان از اضطراب داشته بود در حق اوست که باز کرد سوی ذات در حال رضا که کمال مقام صفات عبارت ازوست یعنی چون ترا کمال مقام صفات حاصل آید در آنجا قناعت نکنی بلکه سر به جانب ذات باید کرد که این را مقام نیست گذر کن که منزل است در زمره بندگان مخلص و اهل توحید ذاتی باید درآمد و در جنت ذات مسکن باید ساخت (رزقنا الله و ایالم) .

۱- ل : جزویه .

۲- گ : چنانکه .

۳- آ ، ب ، ل : به کشوف شود . ن : منکشف شد .

۴- ب : چنانك تجرست .

۵- ب : ندارد . ۶- ل : ساکن .

۷- ل : سرخ .

۸- ب : برگ ۴۱ ب ، ت : برگ ۳۹ الف .

۹- گ : به ظلمات کفیره مثل کفر و حق کفره (و حق کفره در حاشیه آمده است) .

۱۰- آ ، ل : هیبت .

۱۱- ل : عظیم ، ت : ندارد . ۱۲- آ ، ت : صور .

۱۳- ل : برگ ۳۲ الف .

۱۴- آ ، ب : ندارد .

۱۵- فوائض الجمال ، ص ۲ و بهذا الجهد مضبوط بطرق الاول تقلیل الغذاء بالتدریج فان مدد الوجود و النفس و الشیطان من الغذاء فاذا قلّ الغذاء قلّ سلطانها .

۱۶- آ : هر که ، ل : که تصحیح از روی ن ، ب .

از وی (۱۱) بگزینم (۲) .

و این سخن نزدیک است به این حدیث (۳) ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۴) :

« مَا مَلِيْ وَغَاءُ شَرًّا (گ) (۵) مِنْ بَطْنِ آدَمِي (۶) » (۷)

و قوای (۸) طبیعی که مودعه (۹) است در جگر از برای (۱۰) تدبیر غذا لشکر شیطان است پس اگر حظ وافر (۱۱) یابد از غذا ظلمات شدیده بر قلب استیلا آرد و خواب و کلاله حواس و کدورت پیدا شود (۱۲) و اگر نیابد (۱۳) ظلمات کمتر باشد یا نباشد. لاجرم قوای (۱۴) طبیعی محتاج نباشد در هضم غذا به استیباع قوای (۱۵) دیگر ، پس مانع فکر صواب نیابد و عقل را از (۱۶) تصرفات در مُدركات او عاجز (۱۷) نگردد و از مرتبه نباتیه اهل غذا و رتبه شهبانیه حیوان خلاص شود (ت) و از تحت آیت (آ : برگ ۴۶ الف) :

« أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ (۱۸) »

خارج باشد و از تهدید آیت :

۱- آ ، ب ، ت ، گ : ازو. ل : آن کس .

۲- غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۳ ، ص ۲۷ : ان الشیطان یجری من ابن آدم یجری الدم فضیقوا مجاریه بالجوع و ذلك لان الجوع یکسر الشهوة و مجری الشیطان الشهوات و لأجل اکتساف الشهوات للقلب من جوانبه قال الله تعالی اخبار عن ابليس لأقعدن لهم صراطک المستقیم (ص ۲۸) ثم لاتینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم .

۳- گ : نزدیک به این حدیث است .

۴- ل : ندارد ، ت : صلعم . ۵- گ : ص ۴۱۱ .

۶- ل ، ن : ملان . گ : آدمی ملان .

۷- از حاشیه ب برگ ۴۱ ب یعنی پُر نشود هیچ (خلا) از بطن از روی شر . ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۱۱ . ولی الدین رازی : مشکوة المصابیح ، ص ۴۳۴ . غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۲ ، ص ۴ . محمود کاشانی : مصباح الهدایه ، ص ۱۱۱ (من حدیث المقداد بن معدیکرب) .

۸- ل ، ن : قوی ، ت : قوی . ۹- ل : موعود .

۱۰- ن : ندارد . ۱۱- آ : وافر .

۱۲- آ ، ب ، ت ، گ : آید . ۱۳- آ : نیامد ، ت ، گ : نیابد .

۱۴- آ : قوت . گ : قوی . ۱۵- آ ، گ ، ت : قوی .

۱۶- ب : ندارد . ۱۷- آ ، ب : عاجز .

۱۸- قرآن مجید : ۷ (سوره الاعراف) : ۱۷۹ . برگ ب : حاشیه برگ ۴۱ ب .

یعنی کافران همچو جانورانند بلکه کمتر ازیشان و نزد اهل تحقیق هرچه ادراک حقایق و معارف ندارند که موجب قربت است به حق چشم و از کار و فهم به استماع و معتبر نیست بل هم اضلّ ، چو شیطنه که موجب بُعد است به سبب فساد عقاید و کثرت مکاید در ایشان موجود ، ت : برگ ۳۹ ب .

« ذرْهُمْ يَا كُلُّوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمِ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ » (۱۱) . (۲)

بیرون آید (۲) (ب) (۴) .

و اما (۵) فرق میان وجود و نفس و شیطان در حال مشاهده آن است که وجود به صورت ظلمات (۶) شدید نماید (۷) در ابتدای سلوک و چون اندکی صفا یابد به شکل ابر سیاه بنماید و اگر سریر سلطنت شیطان پدید آید به صورت ابر سُرخ نماید و چون حظوظ به تمامی فانی (۸) شود و حقوق بماند (۹) و (۱۰) صفا به کمال رسد ، فلاجرم وجود به مثل (۱۱) ابر سپید (۱۲) بنماید و بدایت کشف بصیرت از این صفت پدید آید (۱۳) .
و اگر نفس (۱۴) منکشف شود ، گُبود نماید به رنگ آسمان و او را جوششی (۱۵) باشد (ن) (۱۶) مثل جوشش آب از چشمه .

۱- آ : تعلمون .

۲- قرآن مجید ۱۵ (سوره الحجر) : ۳ . ب : برگ ۴۱ ب حاشیه یعنی بگذار ایشان را که بخورند و برخوردار گیرند و مشغول کند ایشان را امیدهای دراز پس زود بود که بدانند آنچه ما گفتیم .

۳- گ : امن یابد (به جای بیرون آید) .

۴- ب : برگ ۴۲ الف .

۵- ت ، ل : ندارد . ۶- ب ، ت ، گ : ظلمت .

۷- گ : نماید .

۸- و ن : صافی .

۹- آ ، ب : ننوشته . ۱۰- ب ، ت ، گ : ندارد .

۱۱- آ ، ب ، ت ، ل ، گ : مثل . ۱۲- گ : سفید .

۱۳- نجم الدین کبری ، فوائح الجمال ، ص ۳ . الفرق بین الوجود و النفس و الشیطان فی مقام المشاهده : الوجود ظلمة شديدة فی الأول فإذا صفا قليلاً تشكل قدامك بشكل الغيم الأسود . فإذا كان عرش الشیطان كان أحمر فإذا صلح و فنى الحظوظ منه و بقى الحقوق صفا و ابيض مثل المزن .

۱۴- فوائح الجمال ، ص ۳ . و النفس اذا بدت فلونها لون السماء و هو الزرقه و لها نَبَعَانُ كَنَبَعَانِ الماء من أصل البنبوع فإذا كانت عرش الشیطان فكانها عين من ظلمه و نار و يكون نبعانها . فوائح الجمال ، ص ۲۵ . النفوس ثلاثة النفس الامارة بالسوء و هى نفس العامه ، تكون مظلمة ، فإذا وقع فيها الذكر كان الذكر مثل الراج الموقد فی البيت المظلم فحينئذ تصير لوامة لأنها تبصر أن البيت ملآن من نجاسة و كلب و خنزير و فهد و نمر و حمار و ثور و فیل و كل شئ مذموم فی الوجود ثم تجتهد فی إخراجهم عن هذا البيت بعد ان تلطخت بأنواع النجاسات و تجرحت من أنواع السباع فتلازم ذكر الحق و الإنابة حتى ليطهر سلطان الذكر عليهم فيخرجهم ثم تقرب من المطمئنة فلا تزال تجتهد فی جمع أثاث البيت حتى يتزين البيت بأنواع المحمودات فتتحلى فيها و يصلح البيت لنزول السلطان فيه فيزل فإذا نزل فيه السلطان و تجلى الحق اطمانت . ۱۵- گ : جوشی (به جای جوششی) .

۱۶- ن : برگ ۱۰۶ ب .

و چون نور ذکر در نفس اماره بدرخشد (۱) آن به شکل چراغ افروخته در خانه تاریک بنماید ، و لوامه گردد ، و خانه وجود را از نجاست و کلب و خنزیر و پلنگ و یوز (۲) و حمار (ل) (۳) و گاو و پیل و غیر این از مذمومات پاک گرداند به استعانت (۴) حق و ذکر دایم ، و علامت نفس اماره در حال انکشاف آن است که دایره بزرگ سیاه از پیش روی پدید آید (ت) و باز ناپدید گردد (آ : برگ ۴۶ ب) و دیگر باره پدید آید مثل ابری که از کرانه‌های وی (۵) اندک (۶) گشادگی (۷) باشد همچو هلال که بنماید و طرفی از وی در میان زمان ابر بُود . و بعد ازان (۸) هلال پدید آید و بعد از لوامعی (۹) مثل آفتاب سرخ پدید آید از رخ راست و گاه (۱۰) از مقابل پیشانی و گاه از بالای سر و این نفس لوامه عقل است (۱۱) .

و علامت نفس (گ) مطمئن آن است که مثل (ب) (۱۲) دایره چشم (۱۳) بزرگ (۱۴) از پیش روی پدید آید و نور از وی می باشد (۱۵) و بعد از مدتی به تدریج معلوم شود که آن دایره (۱۶) روی سیار است و روی نیز دروی (۱۷) فانی شود و بعد ازان روی سیار نفس مطمئن باشد و گاه بُود (۱۸) که او را بغایت دور بیند چنانکه میان او و میان دایره نفس مطمئن

۱- آ ، ب ، ت : درفش . ل ، ن ، گ : برسد .

۲- آ : یوزینه . ۳- ل : برگ ۳۲ ب .

۴- ل : به استغاثت . ۵- ب : کرانه وی ، ت : برگ ۴۰ الف .

۶- ب : اندک اندک . ۷- ت ، ن : گشاده ای

۸- گ : بعد آن . ۹- آ ، ل ، ن : لوامکی ، ت ، گ : لوامکی .

۱۰- گ : پس از آن عبارت « از مقابل گوش و گاه گاه » نیز آورده .

۱۱- فوائج الجمال ، ص ۲۶ و اعلم أن للنفس الأمانة علامة في المشاهدة، وهي دائرة كبير تطلع من قدامك مسودة كأنها قبر ، ثم تفتنى ، ثم تطلع من قدامك كأنها غيم ، ثم تطلع وقد انكشف من حافاتهما شيء كالللال يبدر طرف منه في اثنا الغيوم ، ثم تكون هلالاً ثم إذا امت نفسها فتطلع من الخد الأيمن كأنها شمس حمرا بجدا لخد حرارتها و تارة تكون بخدا، الأذن و تارة بخدا الحبة و تارة فوق الرأس و هذه النفس اللوامة و هي العقل (ص ۲۶) و أما النفس المطمئنة و هي انها تطلع تارة قدامك مثل دائرة اليبوع الكبير فتفيض منها الأنوار و تارة تشاهدها في الغيبة دائرة وجهك من نور صافية مثل السجندل المعقول ، و هذا إذا صعدت إلى الوجه و فنى فيها الوجه فيكون وجهك حينئذ هي النفس المطمئنة و تارة تشاهد ها بعيدة عنك في الغيبة و بين دائرتها ألف منزل لودنوت من واحد منها احترقت .

۱۲- ب ، برگ ۴۲ ب ، گ : ص ۴۱۲ . ۱۳- آ ، ب ، ت ، ل ، گ : چشمه .

۱۴- ل : بزرگی .

۱۵- آ ، ب : ندارد ، ت : نباشد .

۱۶- ن : ندارد .

۱۷- آ ، ل ، گ : درو

۱۸- ت ، ل : باشد .

هزار منزل ناری (۱) باشد و اگر به يك نقطه ازان منازل نزديك شود بسوزد.

« و بدان که در نهایت سیر در وجود سیار دواير پدید آید چنانکه در (۲) دایره نوریه دو چشم و یکی دایره نور حق که (۳) بین الحاجبین ظاهر شود و این دایره را نقطه نباشد به خلاف دایره های چشم که درمیان نقطه دارند و گاه باشد که دایره در نقطه فانی شود و نقطه باقیه (۴) بود فَحَسَبَ (۵) ».

و (۶) دایره روح که از مقابل (۷) بینی (ت) پیدا شود (آ : برگ ۴۷ الف) و نور زبان مدور نبود بلکه رش محض بود و گوش را دو نقطه نوریه باشد (۸) که از ورای دواير (۹) عینین ظاهر (۱۰) شود و عجایب وجود سیار را حصر (۱۱) ممکن نباشد واللّه أعلم .

و اگر تحت دیو بود مثل چشمه ظلمانی ، ناری اندک جوششی بنماید و بدان که فیضان نفس بر وجود است زیرا که تربیت وجود ازوست و اگر نفس را تزکیه به کمال رسد (ل) (۱۲) بسی خبرات بر وجود افاضه کند چنانکه بسیاری از شرور (۱۳) افاضه می کند در زمان عدم کمال تزکیه (۱۴) .

و شیطان گاه باشد که به شکل زنگی دراز بالایی (۱۵) (ب) (۱۶) پیش روی معنی پدید آید در (۱۷) صورت مهیبه (۱۸) و طالب آن بود که در وجود سالک در آید پس سالک باید در دل خود بگوید که : (۱۹)

« يَا غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ اغْنِنِي »

۱- آ ، ب ، ت : تاری . ۲- آ : در .

۳- ن : ندارد . ۴- ب : باقی .

۵- فوائض الجمال ، ص ۲۶ و أعلم أن فی الوجه دوائر تظهر فی نهايات السیر ، منها دائرة العینین من نور تظهر فی کل ملتفت یمننا و شمالا و دائرة نور الحق تظهر من بین الحاجبین و العینین و هذه الدائرة لا نقطة فی وسطها بخلاف دائرة العینین ففی وسطها نقطة و ربما تفنی دائره العینین فی النقطة فتبقى النقطة و نفتی الدائرتان و دائرة الروح و هی تظهره بخذاء الانف و نور اللسان لیس له دائرة انما هو نور (ص ۲۷) مطلق ورش محض لا دایره فیه ولا دائرة لنور السمع و انما ذلك نقطتان من نور تظهران ورا دائرتی العینین .

۶- آ ، ب : ندارد ۷- آ : مقابله ، ب ، ل : که مقابل ، ت : برگ ۴۰ ب .

۸- ب : بود . ۹- ت ، ن : دو دایره . ۱۰- آ ، ب : پیدا . ۱۱- آ : حصه .

۱۲- ل : برگ ۳۳ الف . ۱۳- گ ، ل ، ن : شرور را (به جای شرور) .

۱۴- فوائض الجمال ، ص ۳ . و فیضان النفس علی الوجود و تربیته منها فإن صفت و زکات أفاضت علیه الخیر و إن أفاضت علیه الشر فکذلك فبت منه الشر .

۱۵- آ ، ب : بالا . ۱۶- ب : برگ ۴۳ الف . ۱۷- ب : هر . ۱۸- آ : مهیبه .

۱۹- گ : لیس سالک باید که در دل خود بگوید .

تا او (۱) فرار نماید « (۲)

« ای دوست بدان که انسان به شیطان بیناست و شیطان به انسان و جامعه انسان به جامعه شیطان دوخته است و اگر انسان جامعه خود را (۳) از جامعه شیطان جدا کند چشم شیطان کور گردد و برهنه شود و بی جامه باشد (۴) ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

« الْإِيمَانُ غُرْبَانٌ وَلِبَاسُهُ التَّقْوَى (۵) »

لیکن هم به انسان (آ : برگ ۴۷ ب) بُود (۶) زیرا (۷) که مکان خود را می داند و دایم طامع (۸) بُود در اضلال (ت) انسان و گاه باشد که به انسان (۹) مَلَاعِبِهِ کند (۱۰) و مُصَافَحِهِ و مُعَارَضِهِ (۱۱) کند تا لعنتی بروی متوجه شود از سالك و لیکن (گ) (۱۲) باید که با وی (۱۳) بازی نکند و او را (۱۴) گنج [محتملاً ماچ] نزنند و با او مُعَارَض نشود (۱۵) و سخن نگوید که او به آن قوی گردد و کار دراز شود ، بلکه از حق تعالی استغاثه می کند (۱۶) دایماً (۱۷) زیرا که به توکل (۱۸) گفتن :

« يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ أَغْنِنِي (۱۹) »

۱- آ : او را قرار .

۲- فوائج الجمال ص ۳ ، و الشيطان نار غير صافيه ممتزجة بظلمات الكفر في هيئة عظيمة و قد بتشكّل قدامك كأنه زنجى طويل ذو هيئة عظيمة يسعى كأنه يطلب الدخول فيك و اذا طلبت منه الانفكاك فقل في قلبك : يا غياث المستغيثين أغثنى فانه بفرعتك .

۳- ل ، گ ، ن : ندارد .

۴- یعنی انسان برهنه است و پوشش او به (تقوی است بیشتر عبارت آب زده) قب : ابو طالب مکی ، قوت القلوب ، ج ۱ ، ص ۲۱۷ ، ج ۲ ، ص ۵۰ . غزالی ، احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۱۲ . کنز العمال ، ج ۶ ، ص ۲۱۸ .

۵- ب : حاشیه برگ ۴۳ الف .

فوائج الجمال ، ص ۷۳ و اعلم انه يبصر بك و تبصره و ثيابه مخيطة بشيايك فإذا فصلت ثيايك من ثيابه عني بصره و تعرّى عن ثيابه و نیز فوائج الجمال ، ص ۸۰ ... انى رايت ثيابى مخيطة بشيايه الهدن بالبدن والاكمام بالاكمام فقلت له شبه العاجزا لمستجير عن طريق النجاة : بماذا ينجو الانسان عنك ؟ فقال لا ينجوعى حتى يفصل ثيابى عن ثيابه و القلوب عن ترعات الشيطان .

۶- آ : ندارد . ۷- ل : ندارد .

۸- آ : طالع . ۹- گ ، ل ، ن : سالك ، ت : برگ ۴۱ الف . ۱۰- گ : کند .

۱۱- آ : مصافه و معارضه . ب : مسافعه و معارضه . ل : مصافعة معارضه . گ : مصافعه .

۱۲- گ : ص ۴۱۳ . ۱۳- به او : گ : با او ، ت : ندارد .

۱۴- فقط ن : وی را . ۱۵- آ ، ب : معارضه نکند . ۱۶- ب : استعانت می نماید .

۱۷- آ : ندارد . ۱۸- ل : ندارد .

۱۹- ب : برگ ۴۷ ب : ای فریاد رس فریاد رسندگان بکن . فریاد رس مرا .

او فرار کند (۱) و انقطاع (۲) حاصل آید. (۳)

« و فرق میان آتش ذکر و آتش شیطان آن است (۴) که آتش ذکر صافی بود و سریع الحركة بود و زود سوی (۵) بالا (۶) (ن) (۷) متصاعد گردد (۸) و وجود را خفت (۹) و وقار و انشراح حاصل آید و آتش شیطان تیره و با دود و تاریکی آمیخته باشد و بطی الحركة بود و وجود را ثقل و ضیق و ترضض (۱۰) پدید آید (۱۱) . »

و بعضی از (۱۲) اهل (ب) (۱۳) علم ذکر کرده اند که چون حضرت آدم و حوا علیهما (۱۴) السّلام از بهشت به دنیا آمدند ابلیس لعین ، خنّاسِ کنین (۱۵) را به حضرت اُمّ البشر حاضر آورد (ل) (۱۶) در حالتی که ابو البشر غایب (۱۷) بود التماس نمود که این فرزند را (۱۸) محافظت بنمای و خود برفت چون حضرت آدم علیه السّلام (۱۹) آمد از حوا پرسید (ت) که این (آ : برگ ۴۸ الف) کیست ؟

جواب (۲۰) گفت (۲۱) که فرزند ابلیس است .

۱- آ ، ل ، ن : او را فرار کند . ب : او فرار نماید .

۲- گ : ل ، ن : الغظام .

۳- فوائع الجمال ، ص ۳ غیر آنه بدری اینما تکنون فیکون معک فیطمع فیک و ربما یصفک و یرید معاملتک و ملاعبتک و معارضتک و لعنتک إياه فإن لعنته أو صفعته أو کلمته کلمک و صفعک و قوی من اللعنة و طال أمره معک و مهما سکت عنه و صفعک فلم تصفعه و انکلت علی الحق انغظم عنک (ص ۴) و ما صفعک و مهما قلت : یا غیاث المستغیثین أغثنی ! یقلبك استغاث برّه و هرب عنک .

۴- گ : ل : این است . ۵- ت ، ن : زدیسی . گ : به سوی .

۶- ب : ندارد . ۷- ن : برگ ۱۰ الف.

۸- آ : تعایند نماید ، ب : سوی نصاید نماید .

۹- ل ، ن : خفت ، ب : خفت فوائع الجمال ، ص ۴ : خفة .

۱۰- ن : ترخض ، ل : ترحض ، ت : ترضیض.

۱۱- فوائع الجمال ص ۴ : الفرق بین نار الذکر و نار الشیطان ان نیران الذکر صافیة سریعة الحركة و الصعود الی الفوق و نار الشیطان فی کدرو دخان و ظلمة كذلك بطیة الحركة و كذلك یفرق بین النارین بطریق الحالة فإن السیّار إذا کان فی ثقل عظیم و ضیق صدر و قد تعثر علیه الذکر و لا ینتقل له القلب و لا ینشرح له الصدر و كأن أعضاءه کات تُرضُ رضاً بالحجارة و هو یشاهد النار المظلمة فهی نار الشیطان و ان کان السیّار فی حفة و وقار و شرح صدر و طیبة قلب و طمأنیة و هو مع ذلك یرى ناراً صاعدة صافیة مثل ما یشاهد أحدنا النار فی الخطب الیابس نیران الذکر فی فضاء الصدر .

۱۲- ل : ننوشته . ۱۳- ب : برگ ۴۳ ب . ۱۴- ل : آدم علیهما السّلام و حوا .

۱۵- ل : لعین به جای کنین . ۱۶- فقط ن : حاضر نبود نوشته . ۱۷- ل : برگ ۳۳ ب .

۱۸- گ ، ن : مرا . ۱۹- گ : چون آدم حاضر آمد ، ت : برگ ۴۱ ب . ۲۰- ل : حوا .

۲۱- ن : داد (به جای گفت) .

آدم گفت که (۱۱) چرا نگاهداشتی که (۲) دشمن ماست . آدم (۳) خناس (۳) را چهار (۴) پاره کرد بر قلعه چهار کوه نهاد (۵) و چون (۶) غایب شد آدم (۷)، ابلیس حاضر آمد و از حال خناس پرسید حوا صورت حال خناس در جواب تقریر کرد (۸). ابلیس آواز داد (۹): یا خناس فی الحال خناس پدید آمد به همان هیئت (۱۰) اول و ابلیس برفت و آدم بیامد (۱۱) و پرسید که این چه حال است ؟ حوا (۱۲) صورت آن حال باز گفت ، آدم خناس را بکشت و بسوخت و خاکسترش (۱۳) را در آب روان انداخت و چون آدم (۱۴) غایب شد (۱۵) ابلیس باز آمد و از حال خناس پرسید و حوا آنچه دیده بود در جواب باز گفت ابلیس آواز داد که یا خناس (۱۶) علی الفور خناس حاضر شد و ابلیس غایب گشت .

«و آدم به عادت بیامد (۱۷) و (۱۸) پرسید که این چه امر عجیب است ؟ لاجرم حوا آن حال غریب را تقریر کرد و آدم را غیرت زیادت شد . پس خناس را بکشت و بیخت و بخورد و غایب شد ، آنگاه ابلیس بیامد و از حال خناس پرسید حوا جواب (ب) (۱۹) تقریر (آ : برگ ۴۸ ب) کرد و ابلیس آواز داد که یا خناس ، لاجرم از سینه (۲۰) آدم آواز (۲۱) داد که (۲۲) لبیک پس (۲۳) ابلیس گفت (ت) ای فرزند مکان (۲۴) شریف یافتی باید که (گ) (۲۵) هرگز (۲۶) از آنجا انتقال نکنی که مقصود از این مکر همین بود (۲۷) » .

- ۱- ل ، ن : کلمه « که » ننوشته . ۲- گ : که او . ۳- آدم صفی . ۴- ل : به چهار
- ۵- گ : بنهاد . ۶- ل : کلمه « چون » ندارد . ۷- آ ، ب ، ت : کلمه آدم ننوشته .
- ۸- ل : گفت (به جای در جواب تقریر کرد) .
- ۹- آ ، گ : آواز داد که . ۱۰- ل : هیات . ۱۱- ل : آمد . ۱۲- ب : ندارد .
- ۱۳- آ ، گ : خاکستر را ، ب : خاکسترش را ، ل ، ن : خاکستر او را . ۱۴- گ : آدم صفی .
- ۱۵- ل : برفت . ۱۶- گ : « یا خناس » در حاشیه صفحه نگاشته شده است .
- ۱۷- ب ، ل ، ن : سعادت بیامد . گ : به سعادت بیامد .
- ۱۸- ل : ندارد . ۱۹- ب : برگ ۴۴ الف . گ : حوا جواب گفت .
- ۲۰- آ ، ل ، ن : دل . گ : از دل آمد ، ت : ندارد .
- ۲۱- ل ، ن ، گ : جواب داد . ۲۲- گ : ندارد .
- ۲۳- گ : ندارد ، ت : برگ ۴۲ الف . ۲۴- ل : مکانی . ۲۵- گ : ص ۴۱۴ .
- ۲۶- ب : از « ای فرزند تا هرگز » را ندارد .
- ۲۷- برای این حکایت رک به :

عطار : الهی نامه ص ۱۰۲ ، حکایت حوا و خناس :

حکیم ترمذی کرد این حکایت ز حال آدم و حوا روایت
که بعد از توبه چون باهم رسیدند ز فردوس آمده کنجی گزیدند

(بقیه پاورقی به صفحه بعد)

لاجرم خناس دیوی است (۱) که دایم درون (۲) فرزندان آدم باشد و دفع نشود الا به ذکر و استعاذه (۳)، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

مگر آدم بکاری رفت بیرون	بر هوا رسید اهلّیس ملعون
یکی بچه بُدش خناس نام او	به هوا دادش و برداشت گام او
چو آدم آمد و آن بچه را دید	ز هوا خشمگین شد زو بپرسید
که او را از چه پذیرفتی ز اهلّیس	دگر باره شدی مغرور تلبیس
بکشت آن بچه را و پاره کردش	به صحرا بردش و آواره کردش
چو آدم شد ، دگر بار آمد اهلّیس	بخواند آن بچه خود را به تلبیس
درآمد بچه او پاره پاره	بهم پیوست تا گشت آشکاره
چو زنده گشت زاری کرد بسیار	که تا هوا پذیرفتش دگر بار
چو رفت اهلّیس و آدم آمد آنجا	بدید آن بچه او را همانجا
برنجانید هوا را دگر بار	که خواهی سوختن ما را دگر بار
بکشت آن بچه را و آتش بر افروخت	وزان پس بر سر آن آتشش سوخت
همه خاکستر او داد بر باد	برفت القصة از هوا به فریاد
دگر بار آمد اهلّیس سیه روی	بخواند آن بچه خود را زهرسوی
چو شد زنده بسی سوگند دادش	که بپذیر و مده دیگر بپادش
که نتوانم بدادن سر به راهش	چو باز آیم برم زین جایگاهش
بگفت این و برفت و آدم آمد	ز خناسش دگر باره غم آمد

بگفت این و بکشت آن بچه را باز	پس زان قلبه ای زان کرد آغاز
بخورد آن قلبه با هوا بهم خوش	وز آنجا شد بکاری دل پر آتش
دگر بار آمد اهلّیس لعین باز	بخواند آن بچه خود را به آواز
چو واقف گشت خناس از خطایش	بداد از سینه هوا جواش
چو آوازش شنید اهلّیس مکار	مرا گفتا میسر شد همه کار
مرا مقصود آن بودست مادام	که گیرم در دورن آدم آرام

این نوع روایات محتملاً از اسرائیلیات به عقاید مسلمین ترویج یافت رک به : دائرة المعارف اسلامیة تحت « اهلّیس ».

۱- ب : دیوی است . گ : دیواست .

۲- آ ، ن ، گ : بر دل ، ب : در درون.

۳- ل : اشتغال به حق . ب : ندارد . النووی ، ج ۵ ، ص ۴۲ ، کنز العمال ، ج ۱ ، ص ۶۳ .
التعوذ من الشیطان.

« قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ » (۱۱) .

وَقَالَ النَّبِيُّ (۲) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (ل) (۳)

« إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَنْفَعُ خَرْطُومَهُ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ إِنْ ذَكَرَ اللَّهَ خَنَسَ وَإِنْ غَفَلَ التَّقَمَ قَلْبُهُ » (۴) .

اکنون بدان که (۵) در وجود کلی شیاطین (۶) باشند و اول شیطان مطلق است که او (۷) مظهر جلال مطلق بود و دوم شیطان مقید (۸) است که او مظهر اسم المضل بود و نام او ابلیس است و جمیع شیاطین مُضِلّه اولاد او باشند .

نقل است (۹) که هر روز هزار شکم فرزند از او بیابد (۱۰) و در هر شکمی هزار فرزند (۱۱) بود و کیفیت ازدواج او این است که (۱۲) ذکر خود را در دُبر خود استعمال می کند (۱۳) .
به روایتی آمده است که در يك ران او ذکر است و در ران دیگر او فرج است که استعمال می کند (۱۴) و به روایت دیگر آمده است (آ: برگ ۴۹ الف) که او بیضه می نهد در زمین (۱۵) .

۱- در آ : عوض آیات تا آخر سورة را دارد و در ب الی آخر سورة نوشته و آیات از روی . ل ، ن : نوشته قرآن مجید : ۱۱۴ (سورة الناس) (حاشیه برگ ۴۴ ب) یعنی بگوای محمد که باز داشت خواهم به خدا و مردمان و پادشاه مردمان « خدای مردمان [آب زده] سرکش آن که وسوسه کند در سینه های مردمان از پری و آدمی .

۲- ل : ندارد ، ت : عليه السلام . ۳- ل : برگ ۳۴ الف .

۴- ب : حاشیه برگ ۴۴ الف یعنی شیطان می نهد بینی خود را بر دل فرزند این آدم که اگر یاد کند خدای را واپس شود و اگر غافل گردد می بندد . تدلیس ابلیس ترجمه تلبیس ابلیس ، ص ۳۳ . كنز العمال ج ۱ ، ص ۶۳ . ابوالحسن علی : مقالات اسلامیین ، ص ۱۰۹۸ « بل یدخل الی قلب الانسان بنفسه حتی یوسوس فیه » (ص ۱۱۰) و قال قائلون ان الشیطان یدخل فی قلب الانسان مبعوف ما یرید بقلبه . احیاء علوم الدین ، ج ۳ ، ص ۲۷ (الحديث ابن ابی الدنيا فی کتاب مکاید الشیطان و ابونعلی الموصلی و ابن عدی فی الکامل و صعه) ابو طالب مکی : قوت القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۶۸ و قال مجاهد فی قوله تعالى من شرالوسواس الجناس قال هو متسبط علی قلب الانسان فاذا ذکر الله خس و اذا غفل انسط علی قلبه و قال عكرمة الوسواس محله فی الرجل فی فواده . و نیز رك به : ولی الدین رازی : مشکوة المصابیح ص ۱۹۱ ، (عن ابن عباس) سهروردی : عوارف المعارف ، برگ ۲۸۲ الف . الشیاطین اولاد ابلیس و کلهم فی النار . خواجه عبدالله : کشف الاسرار و عدة الابرار ، ج ۱ ، ص ۱۴۴ .

۵- ا ، ل ، ن : ندارد . ب : بدانکه . ۶- ل : شیطان . ۷- ن : ندارد . ۸- گ : مقیده .

۹- آ : ندارد . ۱۰- گ : بیاید . ۱۱- گ : ندارد . ۱۲- گ : بدان که .

۱۳- گ : کند (به جای می کند) . ۱۴- ل : ندارد . ۱۵- ل ، ن : ندارد .

و در حدیث آمده است که در میان زمین و آسمان (۱) تختی نهاده است (۲) (ت) و (ابلیس) بر آن تخت نشسته و هر صَباح اولاد خود را در میان مردم می فرستد تا ایشان را بر معاصی داعی باشند . و چون شبانگاه شود (۳) به نزدیک (۴) او آیند (۵) پرسد از هر يك که (۶) هر کس را بر چه معصیت (ب) (۷) داشته اند و ناگاه (۸) یکی گوید که کسی را (۹) از (۱۰) تحصیل علم دینی و کسب معرفت یقینی مانع آمدم (۱۱) او را در کنار گیرد و کار او را از کارهای دیگر بزرگتر دارد .

و سوم (۱۲) شیطان جزوی است (ن) (۱۳) که ذکر کرده شد (۱۴) و بدان که هر نار و نور باطنی که داعی بُود به عالم سفلی شیطان بُود پس اَمَانِی و غَضَبَاتِ نَفْسِیَه از اعمال شیطان (۱۵) باشد زیرا که اَمْنِیَه و غَضَبِیَّه (۱۶) هوائیه (۱۷) نتیجه شعله (۱۸) نار طبیعیه بُود . فرد (۱۹)

تا کنی (۲۰) يك آرزوی خود (۲۱) تمام در تو صد ابلیس زاید والسَّلام

و چون سلطنت شیطان به دوام ذکر معدوم شود نار نور ذکر در خانه وجود در افتد و قابل «آنا (۲۲) وَلَا غَیْرِی» گردد پس اگر در خانه هیزم بود بسوزد و آتش باشد (۲۳)

- ۱- گ : میان آسمان و زمین .
- ۲- ان ابلیس بضع عرشه علی الماء ، مسلم ، ج ۴ ، ص ۲۱۶۷ . تلخیص ابلیس ، ص ۳۲ . بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۳۶۷ ، ت : برگ ۴۲ ب .
- ۳- ن ، گ : ندارد . ۴- ب : ندارد .
- ۵- ل : روند ، ن : ندارد . گ : بیابند . ۶- گ : « از هر يك که » ندارد .
- ۷- ب : برگ ۴۴ الف . ۸- گ : و « ناگاه » ندارد .
- ۹- گ : « که کسی را » ندارد .
- ۱۰- ب ، ن : ندارد .
- ۱۱- آ ، ب : او را مانع آمد ، ل : مانع آمده .
- ۱۲- گ : سیم . ۱۳- ن : برگ ۱۰۷ ب .
- ۱۴- ب ، ل : ندارد . ۱۵- ب ، ل ، ن : شیطانیه .
- ۱۶- آ ، گ : غضبه . ۱۷- ب ، گ : هویه .
- ۱۸- ب : شعله . ۱۹- آ ، گ : نظم ، ت ، ل : بیت ، ن : ندارد .
- ۲۰- ب : ندارد . ل ، گ : گر .
- ۲۱- آ : ندارد .
- ۲۲- ل : ایا .
- ۲۳- ل : بماند ، گ : باشند .

(گ) (۱۱) و اگر ظلمت باشد روشن گرداند و نور بود و اگر نور باشد «نور علی نور» (۱۲) گردد و همه باطلها دور گردد (آ: برگ: ۴۹ ب) زیرا که ذکر حق است و صفت حق است (۳) پس معنی خطوط و مَبْنِی (۴) حقوق گردد و این خطوط اجزای (۵) (ل) (۶) زایده است که از اسراف (۷) حاصل آمده است ، لاجرم آتش ذکر این حاصل را بسوزد .
و همچنین اجزا (۸) که از (ت) لقمه های حرام وجود گیرد سلطان ذکر آن وجود را فانی گرداند و ذاکر و مذکور در خانه دل مصاحب شوند که (۹) :

«أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَنِي (۱۰)»

لاجرم بعد از تزکیه نفس از دواعی شرور اخلاق ذمیمه نفور کرده (۱۱) تصفیه قلب واجب باشد و قلب صوری گوشت پاره صنوبری (۱۲) (ب) (۱۳) شکلی (۱۴) باشد در (۱۵) پهلوی چپ قَالَ النَّبِيُّ (۱۶) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

«إِنَّ فِي جَسَدِ ابْنِ آدَمَ لَمُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ (۱۷) وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ إِلَّا وَهِيَ الْقَلْبُ (۱۸)»

۱- گ : ص ۴۱۵ . ۲- قرآن مجید : ۲۴ (سورة نور) ۳۵ ، ت : از «گرداند ... تا .. نور» ندارد . ۳- ل : ندارد . ۴- ل : مبنی . ۵- ب : اجرا . ۶- ل : برگ ۳۴ ب . ۷- آ ، ت : اسراف . ۸- ل : اجزایی ، ت : برگ ۴۳ الف . ۹- گ : که قال الله تعالى . ۱۰- فوائج الجمال ، ص ۷۴ ، الذکر نار لا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ، فإذا دخل بيتاً بقول : أنا ولا غیری ا و هو معانی لا إله الا الله فإذا كان فی البيت حطب أحرقه فكان ناراً و اذا كان فی البيت ظلمة . ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۲۴۶ ، مشکوة المصابیح ، ص ۱۸۸ ، (عن ابی هريره) التحافات السنیه ، ص ۲۱ . کان نوراً فأفناها و نور البيت ، و إذا كان فی البيت نور (ص ۵) لم یکن ضداً له بل ذلك النور ایضاً ذکر و ذاکر من المذکر فیصطحبان جميعاً نور علی نور . الذکر حق و صفة حق یُغْنِی الحفظ و مَبْنِی الحقوق . فلا مضادة بینهم و الحفظ اجزاء زایده و وجودیه حصلت من الإسراف ، فتقع فیهن نار الذکر فتفیدهن ، و كذلك الأجزاء الحاصلة من لقعات الحرام ، يقع فیها سلطان الذکر فیفیدهن و أما الاجزاء الحاصلة من الحلال فلا یدله علیهن لأنها حقوق . برای حدیث قب : ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۲۶۴ . مشکوة المصابیح ، ص ۱۸۸ ، التحافات السنیه ، ص ۲۱ (عن ابی هريره) . ۱۱- آ ، ت ، گ ، ل ، ن : ندارد .

۱۲- ب : آب زده مرصاد العباد ، ص ۱۰۷ .

۱۳- ب : برگ ۴۵ الف . ۱۴- گ : شکل . ۱۵- گ : برگ

۱۶- ل ، ن : قال . ب ، گ : کلمه «النبي» ندارد . ۱۷- ل ، فی حسد .

۱۸- احیاء علوم الدین ، ج ۴ ، ص ۱۶۵ ، نجم الدین رازی : مرصاد العباد ، ص ۱۰۵ . بلوغ المرام ، ص ۳۰۲ . اسرار القلوب ، ص ۲ .

(بقیه پاروقی به صفحه بعد)

و قلب معنوی که روح آن (۱) قلب صوری است بعضی (۲) انسان را باشد بعد از تبدیل وجود ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« إِنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ » (۳)
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« أَوْ مَنْ كَانَ مَبْتَأً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ » (۴)

و بعضی را نباشد زیرا که در تبدیل وجود نکوشند ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْكَوْتَى » (۵)

و بدان که دل را ده اسم معروف است : (۶)

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

بدانکه دل را صورتی است و آن ، آن است که خواجه علیه السلام آن را مضغه خواند یعنی گوشت پاره که جمله خلایق راست و حیوانات راست گوشت پاره صنوبری در جانب پهلوی چپ از زیر سینه و آن گوشت پاره را جانی است روحانی (ص ۱۰۸) که دل حیوانات را نیست دل آدمی را هست . نجم الدین رازی : مرصاد العباد ، ص ۱۰۷ .

۱- ل : این . ۲- ب ، ل ، ن ، گ : بعضی از . آ : بعضی

۳- قرآن مجید : ۵۰ (سوره ق) : ۳۷ .

۴- قرآن مجید : ۶ (سوره الانعام) : ۱۲۲ ، ب : حاشیه برگ ۴۵ الف یعنی آنکه دل او مرده بود به سبب کفر ، وی را زنده گردانیم به نور ایمان که ایمان حیوة دل است و کرامت کنیم بروی نوری که بدان نور میان مردم این حال برود یعنی درو یقینی پیدا آید .

۵- قرآن مجید : ۲۷ (سوره النمل) : ۸۰ ، ب : حاشیه برگ ۴۵ الف یعنی تو نتوانی که بشنوانی مردمان را و چون توانی شنواییدن کسی را که روی گردانیده است .

۶- نجم الدین رازی : مرصاد العباد ، ص ۱۰۹ دل را هفت طور و هفت وادی قسمت کرده شد طور اول را صدر گویند و آن معدن گوهر اسلام است ص ۱۱۰ . هر وقت که از گوهر اسلام محروم ماند معدن ظلمت و کفرست من شرح بالكفر صدر (سوره النمل) و محل و وسوس شیطانی و تسویلات صدر است . طور دوم را قلب خوانند و آن معدن ایمان است كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ (و محل نور عقل است که فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا (سوره حج) (سوره المجادلة) و طور سیم : شفاف است و آن معدن محبت و شفقت بر خلق که قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا (سوره یوسف) و محبت خلق از شفاف نگذرد . و طور چهارم : را فُؤَاد گویند که معدن مشاهده و محل رؤیت است که مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى (سوره النجم) و طور پنجم : را حَبَّة الْقَلْب گویند که معدن محبت حضرت الوهیت است و خاص آن راست محبت مخلوق در آن ننگبند . طور ششم : را سَوِدا گویند که معدن مکاشفات غیبی و علم لدنی است و طبع حکمت و گنجینه خانه اسرار الهی و محل اسماء و علم آدم الاسماء کلها (سوره بقره) آن است که دروی انواع علوم کشف شود که ملائکه ازان محروم ماند . طور هفتم : رامهجة القلب گویند آن معدن ظهور انوار تجلیهای صفات الوهیت است و ظهور غیب الغیوب است .

- (۱) قلب (آ : برگ : ۵۰ الف) . (۲) فُوَاد و
 (۳) جَنَان و (۴) شَفَاف و
 (۵) حَبَّة الْقَلْب که داعی خیر باشد (۱۱) و (۶) بَال و
 (۷) حَلَد و (۸) صَدْر (۲۱) و
 (۹) مَشْهَد (۳) و (۱۰) مَضْغَه که داعی شر باشد.
 و از هر اسمی در مقام خودش کار دیگری (۴) آید چنانکه انتباه و تَفَكُّر و بصارت و
 هدایت و علم و معرفت و یقین از قلب (۵) آید و قناعت و تَوَكُّل و تفویض و فراست و شکر
 و خشوع و تقوی از فُوَاد برخیزد (۶) و تَسْتِیْر (۷) احوال از جَنَان (۸) و زهد و ورع و محبت و
 غیرت (۹) و شفقت و صلابت از شَفَاف پیدا (۱۰) آید و خوف و رجا و ندامت و صبر از
 حَبَّة الْقَلْب ظاهر گردد.

و قلوب چهار نوع است :

- (۱) اُجُود (۱۱) که قلب مؤمن باشد و
 (۲) اُسُود که قلب کافر باشد (۱۲) و
 (۳) اَغْلَف (۱۳) که قلب منافق باشد و (ل) (۱۴)
 (۴) مُصَفَّح (۱۵) (ب) (۱۶) که قلب مُتَرَدَّد (۱۷) است.
 قَالَ النَّبِيُّ (۱۸) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :
 « الْقُلُوبُ (۱۹) أَرْبَعَةٌ قَلْبُ أُجُود (۲۰) فِيهِ سِرَاجٌ يَزْهَرُ فَذَلِكَ (۲۱) قَلْبُ الْمُؤْمِنِ وَ قَلْبُ اُسُودٍ
 مَنْكُوسٌ فَذَلِكَ قَلْبُ الْكَافِرِ ، وَ قَلْبُ اَغْلَفٍ (۲۲) مَرْبُوطٌ عَلَى فَلَاكِهِ (۲۳) فَذَلِكَ قَلْبُ الْمُنَافِقِ وَ
 قَلْبُ مُصَفَّحٍ (۲۵) فِيهِ إِيْمَانٌ وَ نِفَاقٌ فَمَثَلُ الْإِيْمَانِ فِيهِ مَثَلُ الْبَقْلَةِ يَمْدُّهَا السَّمَاءُ الطَّيِّبُ وَ مَثَلُ

- ۱- آ : بود . ۲- آ ، ن : صدور . ۳- آ ، ت ، ن ، گ : شهید .
 ۴- آ ، ب ، گ : کار دیگر ، ل : کاری دیگر .
 ۵- قلب مبدء است برای همه قوتها (کتاب مبدء و معاد : محمود شهابی) ، ص ۱۰۹ .
 ۶- ل ، ن : خیزد . ۷- آ : تستر . ۸- گ : از جنان باشد .
 ۹- فقط ن : ندارد . ۱۰- ل : پدید .
 ۱۱- ل ، ن : ابرو طالب مکی : قوت القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۶۹ : اجرد .
 ۱۲- ن : است . ۱۳- ن : اخلف ، ب ، ت ، گ : اغلق . ۱۴- ل : برگ ۳۵ الف .
 ۱۵- گ : مصفح . ۱۶- ب : برگ ۴۵ ب . ۱۷- گ : متردده .
 ۱۸- ب : ندارد ، ل ، ن : رسول الله . ۱۹- گ : القلب . ۲۰- ل ، ن ، گ : اجرد .
 ۲۱- ل : فذلك . ۲۲- گ : اغلق .
 ۲۳- ب : خلاقه ، گ : علاقه . ۲۴- آ : ننوشته . ۲۵- گ : تصنع .

النَّفَاقُ كَمَثَلِ الْقَرْحَةِ يَمُدُّهَا الْقَبِيحُ (۱۱) (گ) و الصُّدِيدُ فَأَيُّ مُدَّتَيْنِ غَلَبَتْ حِكْمَ لَهَا (۲) (آ):
برگ ۵۰ (ب) وَ فِي آخِرِ (۳) ذَهَبَتْ بِهِ (۴) «

و قلب را دو روی باشد و آن روی که به طرف نفس دارد « خلد » نامند و آن روی که به جانب سر دارد و بدان عزم سر سر دارد « فواد » خوانند .

و بعضی مقام سر را (۵) اسفل از روح نهاده اند و بعضی اعلی (۶) از روح (ت) و بعضی گفته اند که سر را وجودی (۷) نیست به استقلال چنانکه روح و نفس و قلب را لیکن چون نفس (ن) (۸) به کمال تزکیه برسد روح از کدورتِ نفس خلاص (۹) یابد و به مقام (۱۰) قرب رجوع (۱۱) کند و دل نیز از غایت اتساع و ارتضاع (۱۲) متابع روح (۱۳) گردد و از مقام خود ترقی نماید و به سبب این ترقی صفت صفیا از صفای دل حاصل کند و چون این صفت صفیا بر سالکان پوشیده (۱۴) بماند (۱۵) نام آن سر نهادند و چون روح نیز وصف اصفی (۱۶) حاصل کرد بعد از عروج و آن (۱۷) وصف اصفی بر سالکان پوشیده بماند نام آن « سر » کردند (۱۸) پس هر که این (۱۹) صفا از دل (۲۰) یافت گفت : (ب) (۲۱) « مقام سر اسفل از روح است (۲۲) » و هر که آن صفا از روح یافت (۲۳) گفت : « مقام سر اعلی (۲۴) از روح است (۲۵) » .

- ۱- آ : الفتح ، گ : یمد الفتح ، گ ، ص ۴۱۶ .
- ۲- ابو طالب مکی : قوت القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۶۹ علیه حکم له ها . ۳- ن : لفظ آخر .
- ۴- قب : کنز الجمال ، ج ۱ ، ص ۶۲ . غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۱۰۲۸ ، ج ۳ ، ص ۱۱ .
- ابو طالب مکی : قوت القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۶۹ . سهروردی - رشید احمد ، ترجمه اردو عوارف المعارف ، ص ۵۱۴ . آ ، ب : ندارد .
- ۵- ل ، ن : ندارد . ۶- ب : اعلی تر (به جای اعلی) ، ت : برگ ۴۴ الف .
- ۷- آ ، ب ، ت : وجود . ۸- ن : برگ ۱۰۸ الف .
- ۹- گ : خلاصی . ۱۰- آ ، ب : به مقام ، ن : مقام .
- ۱۱- گ : عروج . ۱۲- ل : ندارد .
- ۱۳- ل : متابع روح ندارد . ۱۴- ب : پوشیده .
- ۱۵- ل : بماند . ۱۶- آ : صفت اصفی ، ن : وصف اصفی .
- ۱۷- ن : او (به جای آن) . ۱۸- ن : کرده اند (به جای کردند) ل : نهاده اند .
- ۱۹- گ : آن .
- ۲۰- گ ، ت : روح (به جای دل) .
- ۲۱- ب ، برگ : ۴۶ الف .
- ۲۲- ل : روح و دل است ، ب : اسفل است از روح .
- ۲۳- آ : ندارد و از روی ب ، ن نوشته شده . ۲۴- ل : او
- ۲۵- برای این مضمون رك به : سهروردی : عوارف المعارف (اردو ترجمه از رشید احمد) ، ص ۵۱۸ .

و این فقیر از حضرت (۱) سیادت شنودم (۲) که گفت (۳) :
 سر الّطف از روح و روح اشرف است (۴) از سرّ زیرا که قیام سرّ به روح است .
 و بعضی گفته اند (آ : برگ ۵۱ الف) که هر کسی (۵) را سه روح باشد و لیکن
 کسی بُود که (۶) چهار روح دارد و کسی بُود که پنج روح (۷) بود و کسی بُود که شش روح
 (ل) (۸) و بعضی هفت روح و بعضی (۹) هشت روح (ت) و بعضی نه روح و بعضی
 ده (۱۰) روح به عدد ارواح افلاک زیرا که اجسام افلاک ده باشد ، پس ارواح افلاک
 هم ده باشد . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ (۱۱) »

و قلب به مثابه مشکوة بُود و روح نباتی به مثابه زجاجه و روح حیوانی به مثابه فتیله
 و روح نفسانی (۱۲) به مثابه روغن و روح انسانی به مثابه نور و روح نبوی به مثابه نور ،
 نور و روح قدسی نور آن مجموع بُود .

فرد (۱۳)

دل ز نور و جان ز نور و نور ایمان هم ز نور
 هر سه نور ارجمع (۱۴) گردد (۱۵) بنده خواند یا غفور

۱- ل : جناب . ۲- آ ، ب : شنود .

۳- ن : گفتند ، ل : کلمه « گفت » را ندارد .

۴- آ ، ب : ننوشته . گ : مرا لطف است از روح و روح اشرف از .

۵- ل ، آ ، ب : کسی را ، ن : کس را .

۶- گ : که او را (عبارت « او را تا کسی بود که » در حاشیه صفحه آمده .

۷- ب : ندارد . ۸- ل : برگ ۳۵ ب .

۹- ب : بعضی را (به جای بعضی) ، ت : برگ ۴۴ ب . ۱۰- آ : بود .

۱۱- قرآن مجید ۲ : (سورة البقره) : ۱۹۶ .

برای این مطالب رك به : نجم الدّین رازی : مرصاد العباد ، ص ۱۳۷ .

روح حیوانی به فتح های حطی و سکون تحتانی بخاری است لطیف که از لطافت اخلاط در دل به
 حسب امتزاج مخصوص متکون می شود به واسطه شرائین به اعضا منتشر گردد و اعضا را بدو حیات و
 استعداد قبول حس و حرکت و تغذیه و شنبه و تولید حاصل شود به قول معلم و محققان و حکماء يك
 روح واحدست که در هر محلی و مظهری از او صورتی و اثری پیدا می شود چنانکه اگر به دماغ رسد
 نفسانی گویند و گر به جگر رسد طبیعی نامند به حسب ظاهر قول اطباء (فرهنگ آندراج) .

۱۲- روح نفسانی آنچه از روح حیوانی به دماغ رسد کیفیتی دیگر پذیرد و این روح مفیض حس و حرکت
 می شود و قوت نفسانی بدان قایم باشد و مراد بدین روح نفس ناطقه است (فرهنگ آندراج) .

۱۳- آ ، گ : نظم ، از ن : افتاده ، ل : بیت . ۱۴- آ ، ن ، ل : نوران . ۱۵- آ : کردند .

و به حقیقت بدان که (۱) وجود سالك واحد است اما به حسب اِتِّصاف (۲) آن واحد به اوصاف و ارتسام برسوم و انقلاب در اطوار طبقات سبعة باطنیه اسامی کثیره بروی اطلاق کرده شد (۳) و منشأی قلب صوری آن ذره بُود که مُسْتَخَرَج (۴) است از ظهرِ آدم در روز میثاق (۵).

و منشأی (۶) قلب معنوی آن فایده باشد که آن ذره استفاضه (۷) کرده است (ب) (۸) از فیض ربّانی (گ) (۹) در وقت اِستماع خطاب مُسْتَطاب (۱۰) « أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ » (۱۱) فلاجرم آن ذره تخم درخت قالب آمد ، و آن فایده مُستفاده (۱۲) (آ : برگ ۵۱ ب) از فیض ربّانی تخم درخت روح و (۱۳) قلب گشت (۱۴) و ثمره این روح (و) قلب ایمان فطری آمد (ت).

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ (۱۵) وَ تَعَالَى :

« أَوْلَيْكَ كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ » (۱۶)

و این کتابت به قلم توفیق اقرار است به ربوبیت که :

« وَ أَبَدَ هُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ » (۱۷)

و این روح تأیید (۱۸) ثمره ایمان کسی باشد در وقت توفیق اختیار آن و عمل صالح به آن لاجرم چون درخت روح و قلب (۱۹) از (۲۰) تأیید ربّانی آب حیات یافت و ثمره روح (۲۱)

۱- آ ، ب : ننوشته.

۲- ب کلمه : « اتصاف » را ندارد.

۳- ل : باشند . ۴- ب ، آ ، گ : مستخرجه . ۵- ل : ندارد .

۶- گ : منشا (به جای منشأ) .

۷- آ : استفاله ، ب : استفاده ، ل : اسفار ، گ : که استفاده کرده است.

۸- ب : برگ ۴۶ ب .

۹- گ : ص ۴۱۷ .

۱۰- ب : مستطال .

۱۱- قرآن مجید : ۷ (سوره الاعمران) : ۱۷۲ .

۱۲- ب : مستفاده .

۱۳- آ ، ب ، ل : ندارد .

۱۴- نجم الدّین رازی : مرصاد العباد ، ص ۵ ، ت : برگ ۴۵ الف .

۱۵- ب ، ت ، ن ، ل : کلمه « تبارك و » را ننوشته .

۱۶- ۱۷ قرآن مجید ۵۸ (سوره المجادله) : ۲۲ ، برگ ۴۶ ب حاشیه یعنی ایشانند . که ... (آب زده) در دلها ایشان .

۱۸- ب : تأییدی . ۱۹- ب ، آ : قالب و تصحیح از روی ، ل ، ن .

۲۰- گ : آب تأیید ربّانی یافت . ۲۱- ب ، ت ، گ : روحی .

پدید آورد ، استعداد (۱۱) وصلت به شجره طيبة که کلمه (۲) « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » است حاصل کرد پس از این شجره ثمره وحدت ظاهر گردد (۳) چنانکه :

أَنَا الْحَقُّ (۴) و

سُبْحَانِي مَا أَعْظَمَ شَأْنِي وَ
لَيْسَ فِي الْجَبَّتِي سِوَى اللَّهِ وَ
انْسَلَخْتُ مِنْ جِلْدِي (۵) كَمَا تَنْسَلَخُ الْحَيَّةُ مِنْ جِلْدِهَا فَإِذَا أَنَا هُوَ اللَّهُ وَأَنَا مِنَ اللَّهِ بِمَكَانٍ
إِذَا كُنْتُ بِهِ فَأَنَا هُوَ.

و از تبدیل وجود (ل) (۶) تبدیل (۷) ذوق پدید (۸) آید بلکه هر چه از جمیع موجودات صادر است از سالک مستعد قبول ثمره این شجره طيبة صادر شود و سبب حصول این معانی استغراق وجود است در معانی حقیقی ذکر که از شرک خفی خلاص (ن) یافته باشد و هر ذکر که (۹) قلب انسان بر آن (۱۰) مطلع باشد ملائکه (ب) (۱۱) حفظه نیز آن ذکر را (۱۲) بدانند پس (آ : برگ ۵۲ الف) شرک خفی هنوز باقی باشد (۱۳) (ت) و چون ذکر از شعور ذاکر غایب شود به واسطه غیبت ذاکر در مذکور ، لاجرم ذکر (۱۴) او (ن) (۱۵) از

۱- ل : ندارد . ۲- آ ، ت ، گ : کلمه طيبة . و تصحیح از روی ب ، ن . ۳- ل : کرد .
۴- غزالی : احبباء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۲ فضایح الباطنية ، ص ۱۰۹ الحسین منصور الحلاج الذی صاحب لاهل اطلاق کلمات من هذا الجنس و یستهدون بقول انا الحق و بما حکمی عن ابی یزید البسطامی انه قال سبحانی سبحانی ، ابو طالب مکی : قوت القلوب ، ج ۳ ، ص ۱۱ : قد کان ابو یزید بقول سبحانی ما اعظم شأنی . نجم الدین رازی : مرصاد العباد ، ص ۱۷۸ ، جنید گفت ما فی الوجود ما سِوَى اللَّهِ ابو یزید گفت سبحانی ما اعظم شأنی . و نیز قب : رساله فریدون ابن احمد سپهسالار ، ص ۶۲ . اسرار التوحید ، ص ۳۷ و شیخ ما می گوید پس فی جبتی سِوَى اللَّهِ .
ب : حاشیه برگ ۴۶ ب .

این کلمات متصوفه است انا الحق یعنی منم خدا
و سبحانی ما اعظم شأنی یعنی تسبیح می گویم خود را که بزرگ است کار من .
و لیس فی جبتی سِوَى اللَّهِ یعنی نیست درجه من جز خدا و انسلخت یعنی بیرون آمدم من از پوست خود چنانچه بیرون می آید ما را {آب زده} و انا من الله مکان من از خدا به مکانی و به منزلی ام که چون تو باشی من {ناخوانا} من او باشم .

۵- گ : خلدی . ۶- ل : برگ ۳۶ الف . ۷- ل : تبدل .
۸- ت ، گ ، ل ، ن : حاصل (به جای پدید) فوائض الجمال فی تبدیل الذوق ، ص ۱۸ و الذوق سببه تبدیل الوجود ، والأرواح ، و الذوق هو الوجدان بما یأتیک ، و بدخل فی هذا التبدیل تبدیل الحواس .
۹- ل : ندارد . ۱۰- ل : آن کسی . ۱۱- ب : برگ ۴۷ الف . ۱۲- آ ، ب ، ن : ندارد .
۱۳- ن : بود (به جای باشد) ، ت : برگ ۴۵ ب . ۱۴- ب : ذاکر . ۱۵- ن : برگ ۱۰۸ ب .

شعور حفظه نیز غایب گردد.

ای دوست بدان که وجود انسانی از ذرات جمیع کائنات حاصل آمده است ، پس هر وجودی که منکشف شود از فوق او وجود دیگر (۱۱) باشد که این وجود فایق اصفی از آن وجود بُود تا غایتی که به وجود حقیقی حق تعالی کبریا ۵ (۲) منتهی گردد و در هر (۳) وجودی ازان (۴) وجودات چاهی نماید و لیکن در بدایت از بالای سر پیدا شود و بعد (۵) ازان از پیش روی و بعد ازان از تحت و (۶) در این حال در قعر چاه نور سبزی (۷) بیند و این نور سبز علامت انتهای وجود حادث سیار و ابتدای وجود قدیم باشد و چون نیک (۸) احتیاط کرده شود چاههای انواع وجود هفت باشد.

و وجود نیز منحصر بُود (۹) در هفت عدد کلی که در تحت هر وجودی از (۱۰) وجودات کثیره (گ) (۱۱) متنوعه باشد و سَبْعِیت (۱۲) آسمان و زمین از این سر است (۱۳) فلاجرم هر جزوی که صافی گردد آیینة جمال نمای کلی خود شود و از هر ذره ای از ذرات کاینات اذواق کثیره یابد.

و لیکن (آ : برگ ۵۱ ب) هر چه داند و بیند و یابد در ابتدای سلوک (ت) باید که به شیخ خود مشاورت (۱۴) کند در غیبت (۱۵) تا شیخ آن را تعبیر (۱۶) کند ، تا آن (ب) (۱۷) غایتی که باطن او (۱۸) قوی گردد و آنچه به او رسد به ذوق حال خود بداند و طریق دانستن آن مختلف است (۱۹) (ل) (۲۰) زیرا که چون معانی در صور بنماید گاه باشد که از کیفیت آن صورت معنی آن را (۲۱) بداند (۲۲) و گاه باشد که آن صورت به نطق در آید و (۲۳) بیان کند که او صورت کدام معنی بوده و گاه باشد که قابل غیبی شرح دهد که آن صورت کدام معنی بوده (۲۴) و گاه بُود که واقعه ماضیه تفسیر یابد به واقعه آتیه (۲۵) و بر عکس نیز

۱- ن : دیگری ، ل : وجودی دیگر . ۲- آ : بیاض . ۳- ن : ندارد .

۴- ن ، ل کلبه « از » ننوشته ، ت : ازان وجود است . ۵- آ : کلمه « بعد » را ندارد .

۶- ب : و لیکن ۷- ل ، گ : نوری سبزی ، ل : چاهی (چاهی) . ۸- ل : نیکی . ۹- ت ، ل : باشد .

۱۰- گ : ندارد . ۱۱- ص : برگ ۴۱۸ . ۱۲- ل : وسعت (به جای وسعت) .

۱۳- فوائع الجمال ، ص ۹ . و أنواع الوجود تنحصر فی سبعة و انحصار اعداد الأرض و السماء فی السبعة اشاره إلى هذا . ۱۴- ل ، ن ، گ : مشورت ، ت : برگ ۴۶ الف . ۱۵- آ ، ب ، گ : غیب .

۱۶- آ ، ب ، ت ، ن ، گ : تفسیر . ۱۷- ب : برگ ۴۷ ب . ۱۸- ل ، بدو .

۱۹- آ : باشد ، ب : بود . ۲۰- ل ، برگ ۳۶ ب .

۲۱- گ : او را (به جای آن را) ۲۲- ب : ندارد . ۲۳- آ : ندارد .

۲۴- ت : گاه باشد ... تا ... بوده ، ندارد .

۲۵- ل : باشد . گ : آتیه .

باشد. و آن قابل (۱۱) غیبی (۲) شاید که از روحانیان (۳) باشد و شاید که از اولیاء بُود ، و شاید که از انبیاء باشد (۴) و شاید که حق تعالی لطف نماید و به آن مسکین متخیر از ورای حجاب خطاب فرماید ، چنانکه :

این تُرابِ قدم (۵) کوی آن قدیم (۶) تعالی کبریا ، که به نام جعفر است ، شبی در بدایت سلوک سر نیاز به حضرت بی نیاز بفرستاد (۷) و عجز خود از وصول به سِرادقِ قدیر قدیم عرضه داشت (۸) به تأوهاتِ (آ: برگ ۵۳ الف) سوزان و عبراتِ روان (۹) ناگاه حضرت قدیر قدیم از ورای حجاب (۱۰) هستی به این (۱۱) (ت) عاجز نیستی از غایت لطف و بنده نوازی خطابی از مقام بی نیازی (۱۲) فرمود که (۱۳) « مَطْلُوكَ نَفْسِي » و از ذوق این خطاب جعفر گشت مثل کاسه (۱۴) بر سر آب و نور الدین به نور آن خطاب بدید بسی جواهر بحر اسرار و هاب (ب) (۱۵) .

و وقتی دیگر در خاطر (۱۶) شهوتی خطور کرد و (۱۷) ناگاه ندامتی در عقب آن غلبه نمود و سر آن ندامت چنان جذب (۱۸) کرد (۱۹) که غیبت به حاصل آمد و حق تعالی (۲۰) در آن غیبت خطاب مُستطاب فرمود (۲۱) (ن) (۲۲) که :

« لَا إِلَهَ إِلَّا الْجَلَالِيَّاتُ أَمْرُنَا وَلَا عَنِ الْجَمَالِيَّاتِ نَهْيُنَا (۲۳-۲۴) »

و بعد از آن چندان باران (۲۵) الطاف ایزدی از آسمان (ل) (۲۶) قلب علوی بر زمین وجود جعفری ببارید که هزاران هزاران (۲۷) ازهار و گلهای معانی بی شمار در آن زمین

۱- ل : ندارد . ۲- ن : ننوشته .

۳- آ ، ل ، ن : روحانیات . روحانی آدمی و پری و بعضی می گویند که روحانی آن را گویند که مجرد روح باشد بغیر جسم مثل فرشتگان و پریان و غیره ، روحانیان جمع فارسی است (فرهنگ آندراج) .

۴- گ : بود (به جای باشد) . ۵- ب ، ت : اقدام .

۶- آ : قدیر . ۷- گ : بفرستادم . ۸- ن : داشتم . ۹- ل : ندارد . ۱۰- آ ، ب : آن .

۱۱- ل ، ن ، گ : با این ، ت : برگ ۴۶ ب . ۱۲- ل : بی نیاز .

۱۳- ن : بفرمود ، گ : « که » ندارد . ۱۴- ن : کاسه . ۱۵- ب : برگ ۴۸ الف .

۱۶- آ : به خاطر ، ن ، ل : خاطر ۱۷- ل : ندارد . ۱۸- ل : لذت

۱۹- آ ، ب : کلمه « کرد » را ندارد . ۲۰- آ ، ب ، ت : کلمه « حق تعالی » را ندارد .

۲۱- گ : بفرمود .

۲۲- ن : برگ ۱۰۹ الف . ۲۳- آ : لهینا .

۲۴- از حاشیه برگ ۴۸ الف یعنی نه سوی جلالیات کسی را فرمودیم و نه سوی جمالیات کسی را بازداشتیم . جمالك فی كل الحقایق (محو شده) و لیس له الاجلالك نهینا (محو شده) .

۲۵- ب : ندارد . ۲۶- ل : برگ ۳۷ الف .

۲۷- گ : هزاران هزار ، ن : هزاران هزاران (به جای هزاران هزار) . ل : به هزار هزار .

بشکفت مثل انوار بهار بلکه اخلص ازان هزاران هزار بار زاده (۱) الله تعالى إلى يوم الدين
و جعله (۲) من زمرة المخلصين بمحمد و آله أجمعين .

ای دوست بدان که حضرت (گ) (۳) شیخ ابو الجنباب قدس الله سره در فوائج الجمال (۴)
آورده است که آنچه سالک در واقعه بیند از نفس و شیطان و ملک (آ : برگ ۵۳ ب) و
ارض و سماء و عرش و کرسی و غیر آن باید که تصور نکند که خارج اوست بلکه (ت) از
درون (۵) اوست و با اوست (۶) و اگر راست بیند آن همه عین اوست (۷) «.

پس در باطن خود اذواق افعال و اصوات آن همه بیابد چنانکه هم (۸) شیخ ولی تراش (۹)
قدس الله (۱۰) سره در فوائج الجمال فرموده (۱۱) است که در وقت سفر گریلا در راه به
درویشی ملاقات کردم که از درون او (۱۲) آواز مرغان می شنودم پس بروی انکار کردم و
بعده پرسیدم که این چه حال است ؟ گفت خیر و مبارک باشد. إن شاء الله (ب) (۱۳)
تبارک (۱۴) و تعالی از این حال چون دو روز بگذشت ، مرا نیز حق تعالی به آن مقام رسانید
و متعجب گشتم ازان آوازه‌های خوش دلکش پس انگشت حیرت به دندان (۱۵) حیرت بهگزیدم
که صیحات آن درویش (۱۶) صحیحه بوده است پس من چرا انکار می کردم ؟ این آوازه‌ها

۱- آ ، ب : زاده ، ت : ذات . ۲- ب : جمله . ۳- ص : برگ ۴۱۹ .

۴- تصنیف حضرت نجم الدین الکبری که لقب ری ابو الجنباب نیز هست .

۵- ن : درون است ، ت : برگ ۴۷ الف . ۶- ن : به او .

۷- فوائج الجمال ، ص ۳۲ .

و أعلم أن النفس و الشیطان و الملك لیست أشياء خارجة عنک هل أنت هم و كذلك السماء و الأرض و
الكرسى لیست أشياء خارجة عنک ولا الجنة و النار و لا الموت و الحیة إنما هی أشياء فیک ، فإذا سرت و
صفوت تبینت ذلك إن شاء الله .

۸- ل : ندارد .

۹- شیخ نجم الدین احمد بن عمر الخبوقی و لقبش کبری و کنیتش ابو الجنباب بود و شیخ ولی تراش نیز از
القاب آنجناب است و وجه تسمیه این لقب آن است نظر مبارکش بر هر که افتادی به مرتبه ولایت رسیدی
رجال کتاب حبیب السیر ، ص ۸۳ .

۱۰- آ ، ت : ندارد . ۱۱- ل : آورده .

۱۲- کربلاء ، بالمذ و هو الموضع الذی قتل فیہ الحسین بن علی فی طرف البریه عند الکوفة
معجم البلدان ، ج ۴ ، ص ۲۴۹ . شوشتری : مجالس المؤمنین ، ص ۶۲ .

۱۳- ب : برگ ۴۸ ب .

۱۴- گ : « تبارک » ندارد . « انشاء الله تعالی رساندت و بعد از این حال چون..... » .

۱۵- گ : ندامت به دندان ، ت ، ل : ندامت .

۱۶- آ ، آن درویش ، ن : آن .

از وجود به واسطه اتصال اجر (۱۱) است به اسم اعظم (۲) «

ازینجاست که نعره درویش اگر بلا اختیار باشد مبارك بُود ، و اگر به اختیار آید (۳) ، هنوز قدم او در مقام اخلاص نباشد و فرق بینهما آن است که آواز مَقْهُور الاختیار مذاق حجرین (آ : برگ ۵۴ الف) متضادین دارد (ل) (۴) و مذاق رعد شدید (۵) که ناگاه شنوده شود (ت) و آواز به اختیار به حروف معروفه باشد (۶) پس اول طاهر (۷) بُود و مقبول قلوب اهل صفا و ثانی نجس باشد و مَرْدُود قلوب اهل وفا (۸) .

« ازینجاست (۹) که شیخ جنید را قَدْسَ اللّٰه سرّه پرسیدند از صیحات فقراء جواب فرمود (۱۰) که آن صیحات اسم اعظم خدای است ، هر که منکر شود آن را و ناکار (۱۱) شود ؟ هرگز لذت صبحه قیامت نیابد (۱۲) و فقرا به تکلف باید که (۱۳) در وقت تواجد « آخ » و « اخه » و « آخ » نگویند که اسم شیطان است بلکه « آه » و « وه » و « هی » گویند که اسم رحمان است ، پس اصوات جمیع (۱۴) اشیاء ناشی بود از حیات مبذوره (۱۵) در صدور ایشان (۱۶-۱۷) .

۱- گ : اجز است . ۲- فوائج الجمال ، ص ۷۲ کُنْتُ أَسْمَعُهَا مِنْ فَقِيرٍ لَقَبْتَهُ فِي طَرِيقِ كَرْهَاءٍ فَأُنْكِرْتُ عَلَيْهِ ذَلِكَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْهَا فَقَالَ خَيْرًا ، بِكُونِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ هَذَا يَكُونُ مَبَارَكًا فَقَطْ وَ مَا أَجَاهَنِي (ص ۷۳) بِمَا وَرَاءَ ذَلِكَ لِتَضَرُّسِهِ فِي عَدَمِ وَصُولِي إِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ ، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ بِزَمَانٍ وَصَلْتُ إِلَى هَذَا الْمَقَامِ وَ عَجَمْتُ أَعْوَادَ الصَّبِيحَاتِ الطَّبِيرَةِ فَعَلِمْتُ أَنَّ صَبِيحَاتِ الْفَقِيرِ كَانَتْ صَحِيحًا فَعَضَضْتُ بِهِنَّ النَّدْمَانِ وَ سَبَّحْتُ شَبْهَ الْمُتَعَجِّبِ الْخَيْرَانِ وَ عِنْدَ ذَلِكَ أَعَدَّ عِنْدَ النَّاسِ مِنَ الْمَجَانِينَ الْإِلَّا عِنْدَ الْخَبِيرِ بِذَلِكَ (ص ۷۰) فَهَذِهِ الصَّبِيحَاتِ وَ الزَّعَقَاتِ الْخَارِجَةِ مِنَ الْقُلُوبِ مِنْ اتِّصَالِهَا بِالْأَسْمِ الْأَعْظَمِ . ۳- ن : بود ، ل : کلمه « شدید که را » ندارد . ۴- ل : برگ ۳۷ ب . ۵- ن : شدیده که (به جای شدید) . ۶- ل : ندارد ، گ : معروفه مانند باشد ، ت : معلوده باشد ، ت : برگ ۴۷ ب . ۷- آ ، ب ، ت ، ن : ظاهر .

۸- فوائج الجمال ، ص ۷۰ : فَهَذِهِ الصَّبِيحَاتِ وَ الزَّعَقَاتِ الْخَارِجَةِ مِنَ الْقُلُوبِ مِنْ اتِّصَالِهَا بِالْأَسْمِ الْأَعْظَمِ إِذَا خَرَجْتَ صَافِيَةً خَالِصَةً عَنْ شَانِبَةِ الْإِخْتِيَارِ ، أَمَّا إِذَا خَرَجْتَ مِنْ إِخْتِيَارِ فَتِلْكَ الصَّبِيحَاتِ لَمْ تَدْخُلْ بَعْدَ إِيْوَانِ الْإِخْلَاصِ وَ الْفَرْقِ بَيْنَهُمَا أَنَّ الصَّبِيحَةَ الْخَارِجَةَ عَنْ غَيْرِ إِخْتِيَارِهَا لَهَا مَذَاقُ الْحَجَرَيْنِ إِذَا تَصَادَ مَا وَ أَنْتَ غَافِلٌ عَنْ مَبَادِي (ص ۷۱) التَّصَادُمِ أَوْ الرَّعْدِ الشَّدِيدِ الصَّوْتِ إِذَا سَبَّحَ ، حَتَّى يَخَافُ عَلَى الْأَسْمَاعِ مِنْهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَجِدَ وَ تَذُوقَ مِنْهَا ابْتِدَاءً فِي ذَلِكَ ... فَاحْدَى الصَّبِيحَتَيْنِ طَاهِرَةً خَارِجَ السَّكُونِ وَ الشَّانِبَةِ الْإِخْتِيَارِيَةِ نَجَسَةً بِنَجَاسَةِ الرِّيَا وَ السَّمْعَةِ . ۹- ل : بوده . ۱۰- آ : فرمودند ، ت : فرموده اند .

۱۱- گ : آن را یا کاره . ۱۲- آ ، ب : باید ، ن : باید . ۱۳- گ : باید به تکلف « که » ندارد .

۱۴- ل : ن : کلمه جمیع را ندارد . ۱۵- گ : جدوره . ۱۶- ل : ندارد ، ن : انسان .

۱۷- فوائج الجمال ، ص ۷۱ سئل الجنيد قدس الله سره عن صيحة الفقراء فقال : هي اسم الله الأعظم فمن أنكرها أو كرهها لم يجد لذة الصبحه يوم القيامة . (ص ۶۵) قال شيخ من المشايخ . واطنه سهل بن عبد الله التستري لم يريده . فلا تقولوا ! آخ ! فإنه اسم الشيطان « و قولوا » آه ! فإنه اسم الله و كذلك وة ، و وة ، فإنه مقلوب هو .

فرد (۱)

همه عالم صدای نغمه اوست که شنید این چنین صدای دراز (۱۲) (ب) (۳)

و هم شیخ نجم الدین الکبری قدس الله سره در فوائح الجمال فرموده (۴) است که چون وجود در ذکر مستغرق شود از هر جزوی آواز ذکر (۵) بشنود چنانکه آواز بوق یا آواز طبل ، و چون ذکر در (۶) اجزاء مقیم گردد آواز ذکر اجزا مثل آواز نحل (۷) باشد (۸) و اول این آوازا از سر پدید (۹) آید و بعده از این آوازا مثل آواز آسیا (گ) (۱۰) و پای زدن اسب (۱۱) و آواز (آ : برگ ۵۴ ب) درخت (۱۲) که بروی باد (۱۳) قوی وزد ، بشنود ، سر آن (۱۴) این است (ت) که آدمی مرکب بود از ارض و سماء و آنچه در میان هر دو باشد بلکه از همه چیز .

لیکن بعضی به طریق نقطه کتابت (۱۵) یافته است از قلم (۱۶) حق تعالی در وجود و بعضی به طریق اشکال و بعضی به طریق حروف اما نقطه حق تعالی و اشکال (۱۷) و حروف او مماثل (۱۸) نقطه خلق و اشکال و حروف ایشان نباشد پس آن آوازاها تسبیحات (۱۹) اجزای (۲۰) وجود بود تا سالک ذاکر آید به همه زبانها که (ن) (۲۱) این از شرایط سلوک است

۱- آ ، گ : نظم ، ن : ندارد . ۲- کلیات عراقی ، ص ۱۲۴ .

۳- ب : برگ ۴۹ الف . ۴- آ ، ت : آورده . ۵- گ : هر جزوی ذکر بشنود .

۶- ن و گ : کلمه « در » را ندارد . ۷- گ : عجل .

۸- فوائح الجمال و فوائح الجلال ، ص ۲۱ جینند ذکر الوجود فتسمع من کل جزء ذکرأ کانه یُنْفِغ فی لبوق او یضرب دبدبة و اذا استفام ذکر هن صار کُرنة النحل و قبل الاستقامة یقع الذکر ولا فی دائرة الرأس لأنها مصعدة .

فتجد فیه صورت الدباب و الکوس و البوق ، و الذکر سلطان إذا نزل موضعاً نزل بدهادة و بوقاته حتی ربما ینتهی الأمر إلى أن یُجَنّ و یخاف علیه من الموت و لكن الصادق لا یضربه ذلك ... (ص ۲۲) و ... و بعد هذه الاصوات ، اصوات الدباب و البوقات ، تسع أصواتاً مختلفة مثل صریر السماء و دوی الريح و صوت النار اذا تأججت و صوت الأرجبة و خبط الخیل و المرجل و صوت أوراق الأشجار إذا هبت علیها ریح عاصفة و سرّ ذلك أن الآدمی مرکب من کل جوهر شریف و وضع هذه من الأركان و السماء و ما بینهما ، فهذه الأصوات إنه کارکل أصل و عنصر من هذه الجواهر .

۹- آ : امد (به جای آید) . ۱۰- گ : ص ۴۲۰ . ۱۱- آ : است . ۱۲- ت ، گ : برگ درخت .

۱۳- گ : هادی . ۱۴- آ ، ب : این آنست ، ت : ۴۸ الف . ۱۵- گ : کتاب .

۱۶- آ ، گ : کلمه « قلم » را ننوشته . ۱۷- آ ، ب ، ل : و باشکال . ۱۸- گ : مثل (به جای مماثل) .

۱۹- ب : صیحات . ۲۰- ن : از (به جای اجزا) . ۲۱- ن : برگ ۱۰۹ ب .

و اجزای وجود را اسامی عجیبه است چنانکه « ینبوع (۱) الانوار » (ل) (۲) و « مجموع الأسرار » و « کتاب العشق (۳) » و « کتاب الاشکال » و « کتاب العزایم (۴) » و غیر آن (۵).
 « و لیکن در اول حال کتب معقوله نماید چنانکه قرآن و بعد ازان فهم آن به سرّ نزول کند و گاه فهم کند (۶) به سبب ظلمت وجود منسی و بعد ازان کتب مشکوله را (۷) به اشکال تربیع و غیر آن بیند ، و بعد از آن کتب مکتوبه به نقطه نماید، و فهم کند و بخواند و علم لدنی حاصل کند و اگرچه بعود وجود ناسی آید (ب) (۸) اما حلاوت فهم در قلب او باقی بود و آن مورث شوق و ذوق (۹) و محبت و عشق گردد (۱۰). و این نوع (آ : برگ ۵۵ الف) استغراق نتیجه ذکر لسان باشد به قوت تامه و بعد از این دری (۱۱) گشاده شود از بالای سر به سبب ذکر وجود (۱۲) و آتش ذکر و ظلمت وجود و آتش ذکر (۱۳) و حضرت قلب از آن در فرود آید بروی (۱۴) »

« و اول فتح بصیرت (۱۵) از بالای سر (۱۶) از (۱۷) بهر آن است (۱۸) که ذکر کلمه طیبیه است لاجرم به حضرت قدیم صعود (۱۹) کند و جهت هویّت بالاست و جهت بالا بالای سر است.

۱- آ : نبوع . ۲- ل : برگ : ۳۹ الف . ۳- گ : العشاق (به جای العشق) .

۴- آ : کتاب العزایم .

۵- فوائج الجمال ، ص ۳۳ . ان فی الغیب لکتباً کتبها الله عزّ وجلّ بعضها بالنقط مکتوبه و بعضها بالأشکال و بعضها بالحروف و لکن غیر هذه العبارات و لها اسام عجیبه مثل « ینبوع الابرار » و « مجموع الاسرار » ... و « کتاب العزایم » و « کتاب العشق » و « کتاب المهد » و « کتاب الفلکی » و « فرحة الابرار » و « نزهة الاسرار » و « کتاب العزایم » و « کتاب العشق » و « کتاب السحر » و « البرهان الكبير » ، ص ۳۴ الاشکال، و فيه احکام لجومیه .

۶- آ ، ب ، ن : ندارد . ۷- آ : معقوله مشکوله ، ب ، ل ، گ : ندارد ، ن : مشکوک .

۸- ب برگ ۴۹ ب . ۹- ب : آب زده .

۱۰- فوائج الجمال ، ص ۳۴ : نفی الاول بری کتباً مکتوبه معقوله مفهومة كالقرآن ثم تقع إلى السرفقد يفهمها لظلام مظلم الوجود المنسی ثم یری کتباً مشکولة أشکال التربیع و غیرها ، ثم کتباً مکتوبه بالنقط فیفهما و یقرأها ، فبعلم العلم اللدنی ثم إذا عاد إلى الوجود نسبها و لکن تبقى حلاوة الفهم فی قلبه و یؤمن بها و یورثه ذلك رغبة و شوقاً و محبة و عشقاً .

۱۱- ل : در . ۱۲- گ : ذکر و ظلمت وجود ...

۱۳- گ : « و ظلمت وجود و آتشی ذکر » ندارد .

۱۴- فوائج الجمال ، ص ۲۳ . و بعد هذا یفتح الذکر باهاً من قود الرأس قوارة شبة الدائرة فینزل علیه من الفوق الظلمة ، ثم نار ثم خضرة و هی ظلمة الوجود و نار الذکر و خضرة القلب .

۱۵- گ : باب (به جای بصیرت) .

۱۶- ل ، ن : سر بود . ۱۷- ل ، ن : واز .

۱۸- گ : این است . ۱۹- فقط ن : صعود .

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (۱) :

« إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ » (۲-۳)

و بعد از صعود ذکر بسی واردات روحانیه و انوار قدسیه حاصل شود در قلب تا بعدی که از آن مملو گردد. و این عطا که جزای (۴) صعود ذکر بود (۵) برای آن است تا دل گشاده شود (۶) و از سر تا قدم از ایمان و ایقان و عرفان ممتلی گردد و ذکر در دل افتد (۷-۸). آواز (۹) ذکر در (۱۰) دل رقیق حزین طیب باشد مثل ناله نحل (۱۱) و علامت وقوع ذکر در دل آن است که بیند (۱۲) چشمه از نور می جوشد در پیش او و در این حال بر (۱۳) پهلوی چپ اثری پیدا شود مثل اثر جراحت که نیک شده باشد (ل) ، (گ) (۱۴) و اثر آن باقی

۱- ب، ل، ن: کلمه تبارک و تعالی را ندارد. ت، گ: « تبارک » ندارد.

۲- قرآن مجید: ۳۵ (سوره فاطر): ۱۰.

۳- ب: حاشیه برگ ۴۹ ب.

بك کلمه [آب زده] سوی محل قبول رضا بدی زود کلمه توحید و عبادات خالصه برسید از (محو شده) کلمه توحید را با سوی [ناخوانا] که آنجا جز حکم خدا نافذ نبود و مرادان کلمه توحید است ای لا اله الا الله و مراد از عمل عبادت خالصه، پس رافع کلمه باشد و مرفوع عمل لانه لا يقبل عملاً الا من موحد و قبل الرفع الله و المرفوع العمل، ای العمل الصالح يرفعه و فيه اشاره الى ان العمل يوقف على الرفع و الكلم الطيب يصعد بنفسه و قبل العمل الصالح يرفع العامل و بشر ... [ناخوانا] ای من اراد احضر فليعمل عملاً صالحاً فانه هو الذي يرفع العبد ... [ناخوانا] و نزد اهل تحقیق مراد از کلم طیب نفوس صافیه اندکه پاک کند از خبائث طبایع و ذاکر اند مبشاق توحید خود را ... [آب زده] صالح رافع ان جسس علیا است وی حضرت ذات او بتزکیه و تجلیه و سوی غیر فلاجرم متصف بصفات عزت شود و می تواند که مراد از کلم مذکور حقیقی از توحید اصلی ات باشد چه پاک است از توهّمات و محتملات و عمل الصالح بمقتضا، يرفعه دون غيره .

فوائح الجمال، ص ۲۳. و انما يفتح الباب أولاً من فوق الرأس لأن الذكر كلمة طيبة تصعد إليه بذاتها، وجهه الهیة الفوق، فود الرأس فتصعد كلمة الطيبة إليه و الحق يجازیه بالفصل و الرحمة من الواردات الروحانية و الأنوار القدسية .

۴- ب: حراء. ۵- ل: باشد. ۶- ل: گردد. ۷- آ: ندارد.

۸- فوائح الجمال، ص ۲۳. و الحق يجازیه بالفضل و الرحمة من الواردات الروحانية و الأنوار القدسية فيملؤه من فوقه إلى قدمه ايماناً و رغبة و شوقاً و محبة و ايقاناً و اتفاقاً و عرفاناً فيمتلئ و عند ذلك ينطلق القلب و يرغب الى الرب جلّ جلاله عند الصحة الذكر في القلب .

۹- ل از: (به جای آواز). آ: ندارد.

۱۰- گ: در ندارد. ۱۱- فوائح الجمال، ص ۲۳ و ذکر القلب يشبه أنه النحل الاصوت رفيع مشوش ولاخفی شديد الخفاء. ۱۲- آ، ب، ت: ندارد.

۱۳- ل: در. ۱۴- ل: برگ ۳۹ ب. گ: ص ۴۲۱.

مانده و این اثر به سبب انفتاح جنب (۱۱) است به فتح ذکر ، پس این اثر متابع (۲) عمل ذکر باشد و دایر شود در اعضا و در این وقت عروج یابد (۳) به محاضر (آ : برگ ۵۵ ب) حق تعالی (۴) « .

و ابتدای استغراق ثانی از این زمان (۵) بُود و به سبب استغراق ثانی از مقام ذکر لسانی (۶) نزول کند (۷) به مقام ذکر جنانی لاجرم (ب) (۸) ذکر او استغراق او بُود در مذکور (ت) وجدانی (۹) و علامت این حال آن باشد که اگر ذاکر ترك ذکر کند ذکر ترك او نکند پس ذکر حروف بُود ذکر لسان و حضور معنی آن ذکر جنان (۱۰) و غیبت ذاکر از (۱۱) حضور آن در مذکور سر دان (۱۲) و چون رجوع کند به جانب حضور و فهم هرآینه نازل (۱۳) ذکر او به درجه دیگر « (۱۴) .

و فرق میان حال و مقام (۱۵) و وقت آن است که حال زاد و شراب و مرکب است و بی این سه سفر کعبه از جهل مرکب است زیرا که استطاعت به حال باشد

۱- ب : جنت .

۲- ل : منافع . ۳- فقط ن : باید (به جای یابد) .

۴- فرائع الجمال ، ص ۲۳ . و من علامات وقوع الذكر فی القلب أن تشاهد من قدامك ينبوعاً (ص ۲۴) ينبع نوراً سريع التباعد يجد إليه السيار طمانينة ويتخذها مؤنساً و من العلامات أن الذكر يقع الجنب الأيمن فيسم على الجنب مثل اثر الجراحة إذا اند ملت فتخرج منه أنوار الذكر ، ثم يدور ذاك الوسم بخداء عمل الذكر على القلب . و حينئذ يعرج به إلى المحاضر ، محاضر الحق .

۵- فقط ن : زمان . ۶- و ب : لسان .

۷- ن ، ل ، گ : فرماید . ۸- ب : برگ ۵۰ الف ، ت : برگ ۴۹ الف . ۹- ب : وجدان .

۱۰- ل : چنان . ۱۱- گ : اگر (به جای از) . ۱۲- ل : سروان . گ : در مذکور ذکر سردان .

۱۳- ل : نازل شد ، گ : نازل باشد .

۱۴- فرائع الجمال ، ص ۲۴ ، و من علاماته أنك إذا تركت الذكر لم يتركك كلك الذكر ، و ذلك طبران الذكر فيك لينبهك عن الغيبة إلى الحضور ... فذكر الحروف بلا حضور ذكر اللسان ، و ذكر الحضور فی القلب ذكر القلب ، و ذكر الغيبة عن الحضور فی المذكور ذكر السر ، فإذا رجعت إلى الحضور و فهم الذكر نزلت درجة ، فإذا ذهلت عن المذكور و الحضور و اخترات بمجرد لقلقة اللسان نزلت درجة أخرى .

۱۵- الفرق بين المقام و الحال كشف المحجوب ، ص ۲۲۴ بدانك این دو لفظ مستعملست اندر میان این طایفه ... بدانك مقام برفع میم اقامت بُود و بنصب میم محل اقامت این تفصیل و معنی در لفظ مقام سهوست و غلط در عربیت مقام بضم میم اقامت باشد و جای اقامت باشد و مقام بفتح میم قیام باشد و جای قیام نه اقامت بنده باشد (ص ۲۲۵) اندر راه حق و حق گزاردن و رعایت کردن وی مر آن مقام را تا کمال آن را ادراک کند ... پس مقام عبارت بُود از راه طلب و قدمگاه وی اندر محل اجتهاد و درجت وی به مقدار اکتسابش اندر حق تعالی و حال عبارت بُود از فضل خداوند تعالی و لطف وی به دل بنده بی تعلق (بقیه پاورقی به صفحه بعد)

یا به مال .

و حال قوت روح و قلب و نفس است و مآل قوت نفس و شهوت است فحسب پس استطاعت به حال اقوی بود زیرا که حال قوتی است از باقی در باقی به سوی باقی و مآل قوتی است از فانی در فانی به سوی فانی لیکن چون تزکیه نفس به کمال رسد ، نفس فانی قلب باقی ۱۱ گردد .

و شهوت فانی نیز چون از نفس فانی ۱۲ .

« نزول کند به قلب باقی شوق گردد در قلب ، و در آن حال آوازی (آ : برگ ۵۶ الف) مثل آواز اسب (۳) از قلب شنود (۴) و سر اسلام (۵) شیطان این باشد (۶) زیرا که

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

مجاهدت وی بدان از آنچه مقام از جمله اعمال بود و مآل از جمله افضال و مقام از جمله مکاسب و حال از جمله مواهب ، پس صاحب مقام به مجاهدت خود قایم بود و صاحب حال از خود فانی بود قیام وی به حالی بود کی حق تعالی اندر وی آفریند و مشایخ رض اینجا مختلفند گروهی دوام حال روا دارند و گروهی روا ندارند و حارث محاسبی رض دوام حال روا دارد و گوید محبت و شوق و قبض و بسط جمله احوالند اگر دوام آن روا نباشدی نه محب محب باشدی و نه مشتاق مشتاق و تا این حال بنده را صفت نگردد اسم آن بر بنده واقع نشود و از آن نسبت کی وی رضا را از جمله احوال گوید (ص ۲۲۶) و گروهی دیگر حال را بقا و دوام روا ندارند چنانکه جنید رض گوید الاحوال كالبروق فان بقیت فحدیت النفس ، احوال چون بروق باشد کی بنماید و نیاید و آنچه باقی شود نه حال بود که آن حدیث نفس و هوس طبع باشد و گروهی گفتند اندرین معنی الاحوال کاسمها یعنی آنها کما نخل بالقلب نزول حال چون نام و سست یعنی اندر حال حلول بدل متصل بود و اندر ثانی حال زایل گردد .

۱- فوائج الجمال ، ص ۴۰

ما الفرق بین الحال و المقام و الوقت : قلنا : الحال زاد و شراب و مرکب بها تقوی السبّار و يستعین فی سفره المعنوی إلى مطلوبه الکلی و السفر حرام بدون الاستطاعة . و لكن الاستطاعة عند القوم اما بالحال أو بالمال ، و الحال می قوة الروح أو القلب أو النفس أو الشهوة ، المال تقوية النفس و الشهوة محسب . مکان الحال فی الاستطاعة أقوى . فإن الحال قوة من باقی فی باقی إلى باقی و الحال قوة من فهی فان فی فان الی فان . ۲- آ ، ب : ندارد . گ : از کلمه « قلب ... تا نفس فانی » ندارد .

۳- آ ، ل : است .

۴- ل : شنود .

۵- ن : برگ ۱۱۰ الف .

۶- فوائج الجمال ، ص ۴۰ الشهوة كذلك فانها متى ما نزلت من الحالی الی الباقي صارت شوقانی القلب و حینا و رغبة ، حتی یسمع من القلب حنین و کحنین الفرس و هو سر اسلام الشیطان و الهام التقوی للنفس و قولنا من فان فی فان إلى فان فانه من المال ، و المال فان فی فان ، فانه قوة فی النفس و الشهوة . فوائج الجمال ص ۲۳ و ذکر القلب يشبه أنه النحل الاصوت رفیع مشوش ولا خفی شدید الخفاء .

شهوت به لسان شرع (۱۱) ملکی است که حکماء آن (۲) را « قوت شهویه » نامند و همچنین جمیع عقول (ت) و ارواح و قوای (۳) طبیعی و حیوانیه و نفسانیه را (ل) (۴) صاحب شرع « ملایکه » خوانند و حکماء قوای عقل « (۵) گویند .

و یکی از اسرار تبدیل وجود این است که چون سواطع جلال الهی بر قلب و روح استیلا آرد انوار جمال قلب و روح را (ب) (۶) حمایت کند ، پس قلب و روح بقا یابند به بقای حق تعالی و هوی (۷) و شهوت نیز بقا یابند به بقای قلب و روح به برکت (۸) مصاحبه و ظهور این (۹) معنی از کمال سر رفیق است در طریق که :

« الرَّفِیقُ ثَمَّ الطَّرِیقُ » (۱۱) (۱۰)

و دیگر از اسرار تبدیل وجود تبدیل حواس است به حواس دیگر چنانکه در خواب حواس نایم منسی (۱۲) شود بیخار وجود و حواس دیگر وجود پدید آید از چشم و گوش و بینی و دهان و دست و پای و تمام (۱۳) وجود بسا که بیدار شود و هنوز اثر آن خواب به او (۱۴) باشد از لذت طعام و تکلم و مشی و غیر آن .

(گ) (۱۵) فلاجرم شاید که سالک نیز بیند و شنود و گیرد و خورد از عالم غیب چنانکه (۱۶) در بیداری زیرا که وجود او اکمل بود از وجود نایم و بسا که در وجود او به قوت (آ : برگ ۵۶ ب) طیران و رفتن بر آب در آمدن در آتش بلا ضرر پدید آید و چیزی بیند و

۱- ن : شروع (به جای شرع) . ۲- ت ، ل ، ن ، گ : او .

۳- آ : قوی (به جای قوای) ، ت : برگ ۴۹ ب . ۴- ل : برگ ۴۰ الف .

۵- گ : حکمای قوی عقل . ۶- ب : برگ ۵۰ ب .

۷- ل : هوا . ۸- ل : به برکت . ۹- آ : باین .

۱۰- لغات الحدیث « کتاب » ص ۱۱۰ .

۱۱- فوائج الجمال ، ص ۴۱ فاذا برزت علیهما (القلب و الروح) سواطع و الهیته أدركتهما أنوار الجمال والرحمة والإفضال ... فاذا كان الهوى و الشهوة فی صحبتهما و حملت علیهم بواذر الهیة ظهرت حقيقة الإنابة و سر الاستعاذة فی الهوى و الشهوة فیلتبسان بأذیال القلب و الروح و يظهر القلب و الروح سر التسليم و التفویض و الرضا و التوکل ... و روح الأرواح فیذكرهما نور الجمال و الرحمة فیستأنسان به فیبقى القلب و الروح بالرب و الهوى و الشهوة بالروح و القلب فینجون جميعاً ، فهم القوم لا یشتی بهم جلیس و هو سر الرفیق فی الطریق .

۱۲- آ ، ت ، ندارد ، گ : مفسد . ب : منسی . ن : مفسر .

۱۳- آ : در تمامی

۱۴- آ ، گ : با او ، ن ، ل : بدو .

۱۵- گ : ص ۴۲۲

۱۶- گ : « چنانکه » ندارد .

شنود و فهم کند و برآید و فرود آید و حال (۱) آنکه مصاحب او را ازان احوال (۲) خبر نباشد (۳) (ت).

نظم (۴)

منکر چه شوی به حالت (۵) زنده دلان - نی هر چه ترا نیست (۶) کسی را نبود

« و سالک مترقی در هر زمان وجود خود را اصفی یابد و ابهی و اُسنی و اُوفی (۷) تا آن غایت که به صفای (۸) قدیم رسد و صفای قدیم را نهایت نیست پس هرچه به او دهند اعلی از آن در آن حضرت باشد لاجرم همت را مقید ندارد که مقصود او مقید نیست (۹) »
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۰) »

۱- ب : حال ، آنک .

۲- آ ، ب : ازان احوال ، ن : از احوال او .

۳- فوائع الجمال ، ص ۱۸ فی تبدیل الذوق و انسدت حواسه ببحار الوجود انفتحت حواس آخر إلى الغیب من عین و سمع و شم و فم و یدور جل و وجود آخر، فیری و سمع و يأخذ من لقم الغیب و يأكل و ربما يقوم من نومه بعداً لاكل فیجد لذة الطعام فی فمه و يتكلم و یمشی و یبطش ر یصل إلى البلاد القاصیة و لا یجبه البعدو ذلك وجود أكمل من هذا و ربما یجد فی ذلك الوجود قوة طیران و المشی على الماء و الدخول فی النار و لا یحترق و لا تحسب هذا جزافاً بل هو حقيقة و هو أخ الموت . فما یجده العامی فی منامه بحسب قوة وجوده الادنی یجده السیار بین البقطة و المنام لضعف وجوده الخسیس وقوة وجوده الشریف النفس ، ثم یقوی هذا الوجود الشریف فیقع الفعل الی عالم الشهادة فیطیر و یمشی على الماء (ص ۱۹) و یدخل فی النار فلا یضره و یری و یسمع و یاخذ و یصعدو ینزل و یتصرف بید الهمة و الحاضر معه محبوب بالوجود الکشف لا یجد ذلك و هو الحقيقة ت : برگ ۵۰ الف .

۴- آ ، ب : فرد . ل : بیت .

۵- ن : بحال . ۶- ن : ترا نبود .

۷- ل : ندارد . ۸- ب : صفاء

۹- فوائع الجمال ، ص ۲۹ كلما زدت صفاء بدت لك سماء اصفی و ابهی إلى أن تسیر فی صفاء الله و ذلك فی نهايات السیر و صفاء الله لانهاية له فلا تعتقد إن الذى نلتہ لیس شیء وراء أعلى منه .

۱۰- قرآن مجید : ۴۲ (سورة الشورای) : ۹

ب : حاشیه برگ ۵۰ الف

یعنی نیست همچو او چیزی پس (ناخوانا) بالفظ مثل زیاده باشد و او سامع جمیع مسموعات است بی گوش و بینا جمیع مرتبات بی حدقه و به حسب حقیقت کل اشیا درو فانی اند و هالک پس هیچ شی و شبیت و وجود مماثل او نبود و هو السميع الذى يسمع كل يسمع كل من يسمع و البصير الذى يبصر به كل من يبصر جميعاً و تفصيلاً.

و بدان که (ل) (۱۱) مشاهده اعلی آن است (ب) (۲۱) که معانی در صورِ سَمَاوِیه هویدا گردد چنانکه شمس و قمر و کواکب و بُرُوج و غیر آن و ادنی آنکه معانی در صورِ ارضیه ظاهر شود چنانکه هیاکل (۳) و ألوان و بحار نیران و معادن (۴) و غیر آن .
و معانی اول در متصوِّره و خیال مُتمثل گردد و بعد ازان معانی مُتکَوِّنه بنماید و مشاهده در ذات (۵) معانی مُتکَوِّنه بُود و بعد ازان در ذات واحد زیرا که دل را از جمیع اشیاء و منشأ (۶) قدیم و صفات و افعال او نصیب است (۷) .
(آ : برگ ۵۷ الف) فلاجرم صفات و ذات قدیم مُتجلی گردد در (۸) صفات و ذات قلب به واسطه آن نصیب و اول فهم سالک به ظنون (۹) صادق باشد (ت) و بعد ازان به تجلی علمی و بعده به مشاهده صفات یا در محاضر صفات و بعد ازان به اتصاف اوصاف و تَخَلُّق اخلاق به سبب اعطاء امر « کُن » که این (۱۰) معنی علامت ولایت (۱۱) باشد . فلاجرم مُکَوِّن و مُوجد و مُحیی و مُمیت و راحم و معاقب گردد به نسبت نفس خود (۱۲) در تفسیر معانی .
و بار (۱۳) دیگر مُتَّصف شود به صفات به وجهی که تَصَرُّف کند علی الاطلاق در

۱- ل : برگ ۴۰ ب.

۲- ب : برگ ۵۱ الف.

۳- ن : ندارد.

۴- ب ، ت : مفاوز .

۵- گ : ذوات (به جای ذات) .

۶- گ : منشی

۷- فوائع الجمال ، ص ۲۸ . اعلم ان المشاهدة مشاهدتان : أدنى و أعلى فالمشاهدة التي هي أدنى مشاهدة ما تشتمل به الارض أنى بها فى الغيب لا فى عالم الشهادة . من صور و ألوان و بحار و نبروان و مفاوز و بلاد و قرايا و آبار و حروح ذلك و المشاهدة العليا مشاهدة ما تشتمل به السماء من الشمس و القمر و الكواكب البروج و المنازل فإذا شاهدت سماءً أو أرضاً أو شمساً أو كواكباً أو قصراً ما علم أن قد زكافيك الجزء من ذلك المعدن ، و لاتعتقد أن السماء انتهى تشاهد فى الغيب هذه السماء بل فى الغيب سموات أخر ألطف و أخضر و أصفى و أنضر باعداً (ص ۲۹) و لاحصر و كلمازدت صفاءً هدت لك سماء أصفى و أبهى إلى أن تسير فى صفاء الله و ذلك فى نهایت السیر و صفا الله لا نهاية له فلا تعتقد أن الذى نلتته ليس شئ و راعه اعلی منه .

۸- آ ، ب ، ن : و ، ل : در .

۹- ل : بطون ، ت : برگ ۵۰ ب .

۱۰- ن : ندارد.

۱۱- ل : ندارد.

۱۲- ن : و غیر خود (به جای در تفسیر معانی).

۱۳- آ : با ، ل : باری .

اکوان و ألوان و معانی و لیکن در آن حق قدیم را (۱۱) باشد.

و مقام منزل استراحت است (۲) از تعب سیر
و وقت سلطان متصرف است چنانکه (۳) سیف قاطع

پس به واسطه حال متحول شود از مقامی و به واسطه نزول در مقام استراحت یابد و به واسطه وقت تحصیل عبور کند و هر صاحب حال و مقام که باشد او را چاره ای نبود از تلون (ب) (۳) (ن) (۵) در بدایت و تمکین در نهایت ، فلاجرم از کمال استقامت بر جناح خوف و رجا به حد کهُولت رسد و از کمال استقامت بر جناح قبض و بسط مشیخت (۶) رسد لیکن سبب (گ) (۷) ظهور (آ : برگ ۵۷ ب) جناح مبدی (۸) علم است و سبب ظهور جناح کهل تصرف قدرت است ، و سبب ظهور (ل) (۹) انس و هیبت که جناح شیخ است تجلی جلال و جمال (۱۰) (ت) باشد و هر حال که روی نماید ملک آن (۱۱) حال اعلی از آن حال (۱۲) باشد زیرا که ظهور

۱- فرائع الجمال ، ص ۲۹ . و ارباب القلوب متفاوتون فی ذلك و كل صفة على المحاضر و للقلب نصيب من كل صفة من صفات الحق فیتجلی للقلب بواسطة نصيب القلب منها فتجلی الصفات للصفات و الذات للذات و تارة تشهده الصفات و تارة يشهد فی محاضر الصفات ، و التجلی فی لاول بالعلم ، ثم بالمشاهدة بان تشهده الصفات أو يشهد فی محاضر الصفات ، ثم التجلی بالاتصاف و هو أن يتخلق القلب بهذه الأخلاق و يتصف بهذه الصفات بأن يكون و لیوجد و یحیی و یمیت و یرحم و یعاقب إلى غیر ذلك من صفات الفضل و العدل ، ثم فی الاتصاف ثلاث درجات : الاولى يتصف بالصفات بالنسبة إلى نفسه و غیره فی تغییر المعانی (ص ۳۰) و الثانية يتصف بالصفات بالنسبة إلى نفسه و غیره فی تغییر المعانی ، و الثالثة : الاتصاف بالصفات بوجه يتصرف مطلقاً فی الأكوان و الألوان و المعانی ، و الکمال فی الله عز اسمه .

۲- آ ، ب ، ل : ندارد .

۳- ب : چنانکه .

۴- ب : برگ ۵۱ ب .

۵- ن : برگ ۱۱۰ ب .

۶- ل : قبض و بسط مسخت .

۷- گ : ص ۴۲۳ .

۸- ت ، ل ، گ : مبتدی .

۹- ل : برگ ۴۱ الف .

۱۰- ب ، ل ، ن ، گ : جمال و جلال ، ت : برگ ۵۱ الف .

۱۱- ل : او .

۱۲- برای این اصطلاحات حال ، وقت و تمکین خوف و رجا قبض و بسط و غیره رک به صفحات پیش .

آن در بدایت فنا پذیر (۱) است . و چون ملک گردد (۲) بقا پذیر (۳) است (۴) .
 ای دوست بدان که چون غیب (۵) قوی (۶) صفا پذیرد ارواح (۷) جمادات و نباتات و حیوانات و صور اهل حق (۸) و احوال بعضی اموات و احیاء و بعضی اوصاف نفس مشهود (۹) گردد و چون غیب نفس صافی شود جمیع صفات نفس و بعضی صفات (۱۰) قلب و احوال و اموات و احیاء در وی مشهود گردد و چون غیب قلب صفا یابد بسی عجایب اشیاء و افعال حق تعالی در وی دیده آید ، و چون غیب سر صفا پذیرد تجلیات ربانی (۱۱) روی نماید و چون وسعت میدان روح از فتوح ذکر مفتوح شود جمال اسماء الله تعالی دیده آید.

۱- ل ، گ : بدید .

فوائد الجمال ، ص ۴۱ : و المقام للنزول والاستراحة عن تعب السير . فالحال بمنزلة أسباب السفر و المقام بمنزلة المنازل فی الطريق او تقول : الحال بمنزلة الجناحين للطير و المقام بمنزلة الوكره و لاهد للسيار من قوتین مختلفتین فی حالة واحدة تبعثا من معنى واحد ، سواء كان السيار مبتدئا أو متوسطا أو منتهيا ، والمبتدى طفل الطريق و المتوسط كهل الطريق و المنتهى شيخ الطريق و هاتان القوتان ، يحب ان تكونا متساويتين ككفتي الميزان و من كشف هذا السر يتجلى الميزان (ص ۴۲) و يعلم معنى قوله الصراط اوق من الشعر وأحد من السيف . ليس جناح المنتهى مثل جناح الكهل ، و لا جناح الكهل كجناح الطفل ، اعتبر هذا بجناح النسر و بغایت الطير فجناح الطفل الخوف و الرجاء و جناح الكهل القبض و البسط و جناح الشيخ الانس و الهيبة و منها يترقى إلى جناح المعرفة و المحبة و الفناء و البقاء و الوصل و الفصل و الصحو و السكر ، و النحو و الإثبات (ص ۴۳) و عند الاستقامة فی الخوف و الرجاء يدخل فی أول حدود الكهل و هو القبض و البسط و فی القبض و البسط من الشرائط و البیان مثل ما ذكرناه فی الخوف و الرجاء و انما كان القبض و البسط جناحی الكهل ... لأنهما أعلى ان الخوف و الرجاء بدرجة من قبل ان الخوف و الرجاء سببهما العلم و القبض و البسط سببهما تصرف القدرة القديمة فيه ، و العلم تتطرق إليه آفة كالنسيان أو الاشتغال بذكر فخالفة أو ضده مع أن ذكرهما يتعلق بفعل المختار ، بخلاف القبض و البسط فإن سببهما القدرة القديمة و تلك لا تطرق إليها آفة و لا معارض و لا مانع متعلق باختيار السيار بل باختيار را الواحد القهار ولان القبض و البسط ذوق فی القلب و الأجساد و الخوف و الرجاء ذوق فی القلوب دون الاجساد ... (ص ۴۷) بأن بالانس و الهيبة جناح الشيخ لأنهما ثمرتا تجلی الذات فهو اصل و الى الذات و موصل اليه و هو المقصد الاقصى و القبض و البسط ثمرتا الصفات ، و كان كهلا لانه واصل الى الصفات و صاحب الخوف و الرجاء طفل لانهما ثمرتا العلم و يتطرق إليه من الآفات ما ذكرناه فسبب تمام الخوف دوام العلم و سبب تمام القبض و البسط دوام الصبر و الشكر و سبب تمام الانس و الهيبة دوام الرضا التفریط.

۲- آ : ندارد و از روی ب نوشته شده . ۳- ل : بدید . ۴- ب : کلمه « است » ننوشته .

۵- گ : غیبت . ۶- ل : قوا .

۷- آ : ارواح است (به جای ارواح) . ۸- آ : جزن حق ب ، ل ، گ : جن .

۹- ن : مشهور (به جای مشهود) .

۱۰- ن : صفا . ۱۱- گ : ربانیه .

و چون غیب خفی (۱) که طبقه ششم است در آینه قلب جلا داده ذاکر (۲) جلی گردد ، جمال و (۳) جلال ذات الله مشاهده شود و چون غیب الغیوب (۴) ذات که طبقه هفتم است بصر بصیر ذاکر گردد همه (آ : برگ ۵۸ الف) ازو بدو بلکه همه او بیند .

رباعی (۵)

ای آنکه حدوث و قدمت (۶) اوست همه سرمایه شادی و غمت اوست همه تو دیده نداری که به خود در نگری ورنه ز سرت تا قدمت (۷) اوست همه (۸) و این يك سفر است از اسفار اربعه (۹) که سیر (۱۰) است مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ وَ مِنَ الْحَقِّ فِي الْحَقِّ (۱۱) لِلْحَقِّ وَ عَنِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ (۱۲) .

۱- ل : صفی . ۲- آ ، ب ، ن ، ل : داده ذکر جلی .

۳- ل : ندارد ۴- ل : الغیب .

۵- آ ، ب ، ل : نظم ، گ : ندارد

۶- ل : وجود و قدمت ،

۷- ن : از فرق سرت تا مقام .

۸- در رباعی فوق در رساله اصطلاحات الصوفیه ، همدانی نسخه خطی متعلق ، به کتابخانه آقای علی اصغر حکمت ضبط شده است . رک به : فهرست نسخه های خطی مجموعه دانشکده ادبیات ضمیمه مجله دانشکده ادبیات سال دهم تهران ، ۱۳۴۱ ه ، ص ۶۱ .

۹- السفر : علی جرجانی : کتاب التعریفات ، ص ۵۱ ، السفر عند اهل الحقیقة عبارة من سیر القلب عند أخذه فی التوجه إلى الحق بالذکر و الاسفار اربعة السفر الاول : (ص ۵۲) هو رفع حجب الکثیره عن وجه الوحدة و هو السیر الى الله من منازل النفس بأزالة التعشيق من المظاهر والا غبار ألی ان یصل العبد إلى الافق المبین و هو لغایة مقام القلب السفر الثاني : هو رفع حجاب الوحدة عن وجود الکثیرة العلمیة الباطنة و هو السیر فی الله بالاتصاف بصفاته و التحقیق باسمائه و هو السیر فی الحق بالحق الا الأفق الأعلى و هو لغایة حضرة الواحدیة . السفر الثالث : هو زوال النقیذ بالضدین الظاهر و الباطن بالحصول فی أحدیة عین الجمع و هو الترقی إلى عین الجمع الحضرة واحدیة ، و هو مقام قاب قوسین و ما بقیت الاثنیة فاذا ارتعشت و هو مقام أو أدنی و هو نهاية الولاية . السفر الرابع : عند الرجوع عَنِ الْحَقِّ إِلَى الْحَقِّ وَ هُوَ أَحَدِیة الْجَمْعِ وَ الْفَرْقِ بِشُهُودِ انْدِرَاجِ الْحَقِّ فِي الْخَلْقِ وَ اِظْلَالِ الْحَقِّ فِي الْخَلْقِ حَتَّى یَرَى عِینَ الْوَحْدَةِ فِي صُورَةِ الْکَثِیرَةِ وَ صُورَةِ الْکَثَرَةِ فِي عِینِ الْوَحْدَةِ وَ هُوَ السَّیْرُ بِاللَّهِ عَنِ اللَّهِ لِلتَّكْمِيلِ وَ هُوَ مَقَامُ الْبَقَاءِ بَعْدَ الْفَنَاءِ وَ الْفَرْقِ بَعْدَ الْجَمْعِ .

۱۰- آ : آن سیر ، ت : ندارد .

۱۱- آ ، ب : فی الحق للحق : ن : من الحق فی الحق ، ل : من الحق بالحق .

۱۲- آ ، ب ، ت : الی و تصحیح از ن .

۱۳- ب ، ل : ندارد . گ : من الخلق إلى الحق و من الحق فی الحق و من الحق بالحق و من الحق إلى الخلق و اسنی مقامات .

مِنْ الْحَقِّ إِلَى الْحَقِّ وَ (۱۱) أَعْلَى (۲) وَ أَسْنَى مقامات سالکان (۳) باشد و بدایت جذبه حقیقه از اینجاست (۴) .

مثنوی (۵)

در کشش افقی روش گم گرددت گر بُودَ بِكَ قطره قلزم گرددت

و تمیز بین الحاضر (۶) الْجَلِيَّةُ به حالت سیار حاصل آید (۷) زیرا که بهر (۸) محضری (۹) و صفتی (۱۰) که تجلی نماید اسم آن محضر بلاختیار بر زبان سیار جاری گردد ، لاجرم گاه « سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ » از قلب شنود و گاه « سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى » و گاه « رَبِّي (ل) (۱۱) وَ قَادِرِي » و گاه « أَحَدٌ أَحَدٌ » و گاه « اللَّهُ اللَّهُ » و گاه « هُوَ هُوَ » (۱۲) .
فرد (۱۳)

چون دل تو پاک گردد از صفات تافتن گیرد ز حضرت نور ذات
و اعظمی و اصغری (۱۴) هر طبقه از این طبقات از همدیگر چندان است که خشخاش به نسبت ارض و ارض به نسبت محیط و محیط به نسبت سموات و سموات (۱۵) به نسبت کرسی و کرسی به نسبت عرش و عرش (آ: برگ ۵۸ ب) به نسبت آخرت یا چندانکه دنیا

۱- آ : من الخلق الى الحق ، ب : من الحق الى الحق ، ن : من الحق الى الخلق ، ل : من الخلق الى الخلق .

۲- ل : ن : ندارد . ۳- ل : سالکان مقام جمع .

۴- ب : ندارد .

۵- آ ، ن : ندارد و ت ، ل : بیت : گ : نظم .

۶- گ : المحاضر .

۷- ن : صداد (به جای حاصل آید) ل : جاری گردد .

۸- ل : لاجرم گاه . ۹- ب : محضر .

۱۰- آ : و صفتی ۱۱- ل : برگ ۴۱ ب .

۱۲- فرائح الجمال ، ص ۴۷ : والصبر والتفویض امر نفسه إليه علی بملاته فيقول انت ربي وقادري .

(ص ۲۹) أعلم ان للحق محاضر و هي محاضر الصفات ، و تُمَيِّزُ المحضر عن المحضر بحالتك ، فإنك إذا

عرجت إلى ذلك المحضر جری علی لسانك بلا اختیارك اسم ذلك المحضر ... و صفته فتسبح الله تعالى به

فتارة تسبحه بسبحان العلی الكبير و تارة « بسبحان العلی الأعلى » و تارة « برہی وقادری » و تارة أحد

أحد ۱ و هكذا إلى أن تدور علی المحاضر و للقلب نصيب من كل صفة من صفات الله عز و جل و ذات و

لا تزال تزداد .

۱۳- آ ، ن : ندارد . ل : بیت : گ : نظم .

۱۴- ن : عظمی و صغری .

۱۵- ن : ندارد . ب ، ل : هر دو جا سموات .

به نسبت آخرت و آخرت به نسبت افعال و افعال به نسبت اسماء (ت) (گ) (۱۱) و اسماء به نسبت صفات و صفات به نسبت احديت و احديت به نسبت ذات تا چندانکه عدم به نسبت وجود ، و اين فهم خاصه (۲) انسان كامل (۳) است ، قال النبی صلی الله عليه و سلم حاكيا عن الله تعالى :

« قُلُوبُ أَحِبَائِي دَارُ مُلْكِي (۴) »

و قال ايضاً (ب) (۵)

« مَا وَسَعَنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ وَسَعَنِي (۶) قَلْبُ عَبْدِي (۷) الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ

الْوَلِيِّ (۸) الْمُتَوَرِّعِ (۹-۱۰)

و قَالَ ايضاً :

قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ اللَّهِ (۱۱)

و قَالَ ايضاً

« الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُؤْمِنِ وَ تَحْتَ نَظَرِهِ كَسُكْرَجَةٍ بَيْنَ يَدَيِ أَحَدِكُمْ أَيْ شَيْءٌ كَانَ

فِيَنَظَرُهُ (۱۲) وَيَرَى حَوَالِيَهَا » (۱۳-۱۴)

نظم (۱۵)

ورای (۱۶) کنگره ی کبریاش مرغانند (ن) (۱۷)

فرشته صید و پیمبر شکار و سبحان گیر (۱۸)

۱- ت : برگ ۵۲ الف ، گ : ص ۴۲۴ . ۲- گ : « خاصه » ندارد . ۳- ل : ندارد .

۴- از حاشیه ب برگ ۵۲ الف یعنی دلهای دوستان ما سرای ملك ماست .

۵- ب : برگ ۵۲ ب . ۶- گ : بسعنی .

۷- ن ، ل : عبد (به جای عبدی) . ۸- گ : « الولی » ندارد . ۹- گ : ل ، ن : الورع .

۱۰- از حاشیه ب : برگ ۵۲ ب . یعنی نگنجد در زمین و آسمان و لیکن گنجد در دل بنده مؤمن تقی متورع و آن امانت مسلم ، ج ۴ ، ص ۲۲۷۷ . احمد بن حنبل : ج ۳ ، ص ۱۴۴۱ . مشکوة المصابیح :

ص ۴۴۲ . غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۳ ، ص ۱۴ . ابو طالب مکی : قوت القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۵۷ .

۱۱- آ ، ب ، ل : ندارد . عطار : الهی نامه ، ص ۳۴۲ . اسرار القلوب ، ص ۱۵ .

۱۲- آ : ندارد . ل : براه ، گ : راه .

۱۳- ن : حوالها (به جای حواها) ، ل : احوالها .

۱۴- ب : از حاشیه برگ ۵۲ ب یعنی دنیا و آخرت میان دو دوست مؤمن (آب زده) همچو سکره ای

است . ۱۵- ب : فرد ، ت : بیت . ۱۶- ل : فراز . ۱۷- ن : برگ ۱۱۱ الف .

۱۸- مرصاد العباد ، ص ۲۱۷ :

فراز کنگره کبریاش مردانند فرشته صید و پیمبر شکار و یزدان گیر

و پیش از این ذکر کرده شد که تحقیق این مقامات جز به متابعت (۱) شریعت حاصل نیاید زیرا که شریعت قانون حکمت است و حکمت قانون همت و همت عبارت است از قدرت کامله (۲) سلوک راه خدای تعالی (۳) :

مثنوی (۴)

نطفه (۵) ملك جهانها همتست پر و بال مرغ جانها همتست
مرد همت باش تا راحت دهند هر زمانی ملك صد شامت دهند (۶)
هر کرا يك ذره همت داد دست گرد او خورشید (۷) زان يك ذره پست (۸)
هر کرا شد همت عالی پدید هر چه جست آن چیز حالی شد (۹) پدید

« و این قدرت (۱۰) (آ ، برگ ۵۹ الف) سر نعمت (۱۱) جمیعت باشد که ضد غدا ب
تفرقه است و جمیعت لُحُوق (۱۲) قلب است به عرش یا لُحُوق عرش است (۱۳) به قلب یا
التقاء عرش است (۱۴) به قلب (ل) (۱۵) در میان راه (۱۶) به واسطه صعود انوار قلبیه و هبوط
انوار عرشیه (۱۷) . »

- ۱- ب : متابعت . ۲- گ : جاملی بر .
- ۳- فوائح الجمال ، ص ۳۵ : و اعلم ان الشريعة قانون الحکمة و الحکمة قانون الهمة و هی القدرة بلسان القوم .
- ۴- آ ، ن ، گ : نظم .
- ۵- ب ، گ : نقطه . گ : در حاشیه « نطفه »
- ۶- آ ، ب ، ل : این شعر را ندارد و زیادت از روی ن .
- ۷- ن : خورشید (به جای خورشید) .
- ۸- گ : هر کرا يك ذره همت داده است گرد او خورشید ازو يك ذره است
- ۹- آ ، ت ، ل : شد حالی پدید .
- ۱۰- آ : قدر (بجای قدرت) .
- ۱۱- ب ، ن ، ل : ندارد . ۱۲- ل ، گ : طوق .
- ۱۳- آ : ندارد و زیادت از روی ب ، ن ، ل .
- ۱۴- ب : ندارد . گ : عرش و قلب درمیانه .
- ۱۵- ل : برگ ۴۲ الف .
- ۱۶- ل : در بیان .
- ۱۷- فوائح الجمال : ص ۵۲ ، و الهمة ثمره الجمعية بل هی سر الجمعية و ضدّها التفرقة و لا نعمة كجمعية و لا عذاب كالتفرقة ، و الجمعية لحوق القلب بالعرش او لحوق العرش بالقلب او التقاء ها فی وسط الطريق .

و بدان که میان قلب و عرش دایم جذب و حنین (۱) بود که تا هر نور و نار که از قلب به جانب عرش (۲) صُعُود نماید ، از عرش نیز مثل آن (۳) نوری و ناری به جانب قلب هُبُوط نماید فلاجرم اگر نازل اقوی بُوَد صاعد را جذب کند و اگر صاعد اقوی بود نازل را جذب کند و اگر مساوی باشد (۴) (ب) (۵) جذب و حنین نمایند و التِّقَا (۶) کنند و هر دو متحد (۷) گردند زیرا که عرش و قلب به حقیقت یک چیز است و جذب (۸) از حضرت قدرت است .

« و حنین از حضرت رحمت و (۹) حقیقت جمعیت این التِّقَا بود تا وجود مرتفع شود مثل اِرْتِفَاعُ الْهَوَاءِ (۱۰) بَيْنَ الْيَدَيْنِ عِنْدَ تَصْفِيْقٍ (۱۱) الْيَدَيْنِ (۱۲) » .

« و جمعیت ، جمعیت (۱۳) فناء قلب و عرش بود در حق تعالی (۱۴) » .

۱- نجم الدین رازی : مرصاد العباد ص ۱۰۵ بدانکه دل در تن آدمی به مشابَهت عرش است جهان را و چنانکه عرش محل ظهور استواء صفت رحمانیت است در عالم کبری ، دل محل ظهور استواء روحانیت است در عالم صغری (ص ۱۰۶) و چون عرش استعداد قبول مدد فیض رحمانی داشت این تشریف یافت که الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (سوره طه، ۵:۲۰) و عرش از این سعادت بی شعور و بیخبر است همچنین است دل آدمی را یک روی در عالم روحانیت است و یک روی در عالم قالب ، و دل را از این وجه قلب خوانند . فوائِحُ الجمال ، ص ۳۰ ، و اعلم أن من الأنوار ما يصعد و من الأنوار ما ينزل ، فالأنوار التي تصعد قلبية التي تنزل عرشية و الوجود حجاب بين العرش و القلب فإذا فرق الوجود و فُتِحَ من القلب هاب إلى العرش حنَّ الجنس إلى الجنس فيصعد النور إلى النور و ينزل النور على النور، نورٌ على نور . آ : و جنبه ، ل : ندارد و ب : حنین ، حنین به فتح اوّل و کسر نون ، آرزومندی و بسیار گریه (فرهنگ آندراج) محبت شوق (المنجد چاپ لاهور) .

۲- فقط ن : جانب قلب (به جای از قلب به جانب عرش) .

۳- آ ، ب : مثل آن نوری .

۴- ن ، ل : بودند .

۵- ب : برگ ۵۳ الف .

۶- ل : التفات .

۷- ن : متحرك . ۸- ب ، ن : ندارد .

۹- ل : رحمتست .

۱۰- گ : هوا .

۱۱- آ ، ن : تصفيق بر وزن تفصيل دست برهم زدن (فرهنگ آندراج) .

۱۲- ب : فوائِحُ الجمال ، ص ۳۰ . و حقيقة الجمعية أنه مهما حنَّ القلب إلى العرش ، حنَّ العرش إلى القلب فيلتقيان فيجتمع ما بينهما من الوجود و النفس بل يفنى ما بينهما مثل الهواء الحاصل بين اليدين .

۱۳- آ ، ت : جمعیت .

۱۴- فوائِحُ الجمال ، ص ۵۲ ، و جمعية الجمعية فناء القلب و العرش في الحق و ذلك عند استواء الحق عليهما . ۱۴- گ : و ندارد .

و بدان که فناء قلب و عرش در حق تعالی وقتی باشد که حق تعالی بر قلب و (۱) عرش استوا نماید و استوای حق تعالی بر عرش مثل استوای حق (۲) است بر قلب و (۳) لیکن استوای عرش (ت) از حضرت جلال بود (گ) (۴) و استوای قلبی از حضرت جمال و این معنی (آ : برگ ۵۹ ب) از « الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ » فهم شود (۵) ، زیرا که از ذکر « الرَّحْمَنُ » ذوق صفات جلال از کبریا و عظمت و قدرت و عزت و شدت (۶) و بطش و قوت حاصل آید و (۷) از ذکر « الرَّحِيمُ » ذوق صفات حال از رحمت و کرم و عطف (۸) و تحنن و سلامت یافته شود.

فلاجرم الف (۹) سماوی بود (و) یا ارضی چنانکه عرش سماوی است و قلب ارضی ، از اینجاست که الف علامت نصب آمد و « یا » (۱۰) علامت جر و واو علامت رفع ، زیرا که روح واسطه تعلق آمد میان حق و خلق پس « الف » اسم حق باشد و « یا » (۱۰) اسم خلق و واو اسم روح که از عالم امر است (ل) (۱۱) قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ (۱۲) وَ تَعَالَى : « قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي » (۱۳) .

۱- گ : و ندارد .

۲- فوائح الجمال ، ص ۵۲ و استواء الحق على العرش حسب استوائه في القلوب إلا ان استواءه على العرش جلالی و استواءه في القلوب جمالی و هو معنی « الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ » فالرحمن هو المستوی على العرش و الرحيم هو المتجلی فی القلوب و هو معنی الألف و الباء فی الرحمن الرحيم و هذا سرّ ذوقی فإنك اذا ذكرت الرحمن أوسمعته من غيرك وجدت و ذقت منه مجموع صفات الجلال من الكبريا و العظمة و القدره : العزة و التعالی و شدة البطش و القوة و اذا ذكرت « الرَّحِيمُ » أوسمعته من غيرك وجدت و ذقت منه مجموع صفات الجمال من الرحمة و الكرم و العطف و السلام و النعمة ..

۳- ب ، ل : ندارد . ۴- گ : ص ۴۲۵ ، ت : برگ ۵۳ الف .

۵- گ : می شود . ۶- آ ، گ : ندارد . گ : و شدت بطش .

۷- ن : ندارد ۸- گ : عظمت (به جای عطف) .

۹- آ : از (به جای الف) فوائح الجمال ، ص ۵۲ فالألف سماوية و الباء أرضية و كذلك العرش سماوی و القلب ارضی فللهذا جهلت علامة النصب و الباء علامة الكسر و الواو علامة (ص ۵۳) الرفع لأن الرفع ما بين النصب و الكسر فإن الواو اسم الروح و الألف اسم الحق و الباء اسم الخلق ، فلذلك جعلت الأرواح منازل الأسرار و التعلقات بين الحق و الحق ، هي الامر بين المكون و المكون و ينكشف لك من هنا معنى قوله عزّ و جلّ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي فإنه تفسیر للروح .

۱۰- ن : و یا و یا (به جای و یا) . ۱۱- ل : برگ ۴۲ ب . ۱۲- ب ، ت ، گ ، ل ، ن : ندارد .

۱۳- قرآن مجید : ۱۷ (سوره الاسرى) : ۸۵ ، ب : حاشیه برگ ۵۳ الف . یعنی جمهور برین اند که مراد از این روح حیوانی است نه روح جمادی و نباتی که پرسیده اند از حقیقت او که حضرت حق خبرداد که (بقیه پاورقی به صفحه بعد)

و این « من » جواب (۱۱) را بود (۲) اگرچه این جواب مشابه سکوت است از اینجاست که مشایخ در روح اختلاف کرده اند (ب) (۳) و لیکن اصح اقوال قول شیخ جنید است قدس الله سره (۴) که :

« لا تقول هو مخلوق و لا قديم »

پس نسبت روح به حق و خلق مثل نسبت واو باشد (۵) با الف و « یا » و نسبت رفع به نصب و جر و از این سرّات) سیار مطلع گردد بر اسرار حروف تسعه و عشرين (۶).

مثنوی (۷)

قومی (۸) ز وجود خویش فانی رفته ز حروف در معانی
(آ : برگ ۶۰ الف)

از ظلمت (۹) پرده ها گذشته در نور صفات محو گشته
اول همه اوست واجب الذات بیرون ز تصور و (۱۰) خیالات
آنجا همه وحدت است مطلق تحقیق حقیقت (۱۱) است الحق
از چون و چگونه بی علایق برتر ز تصور خلایق
هان ای سروپا (ن) (۱۲) برهنه در راه این است بیان حرف « الله (۱۳) »

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

او از امر الله است ای ما استأثر بعلمه و بعضی برآند که مراد از امر وحی و کلام اوست ، ای لیس من کلام البصیر و اهل تحقیق برآند که سر این روح از عالم خلق است تا امور تعریف او باشد [ناخوانا] بلکه از عالم امر است که عالم ذات عبارت از اوست و مجرد از هیوی است چه حریم است مقدس از شکل و نون و این فلایمکنکم ادراکه .

۱- گ : سان (به جای جواب).

۲- ل : ندارد . ۳- ب : برگ ۵۳ ب.

۴- آ : قدس الله ، ب : قدس سره . ۵- آ ، ب : ندارد ، ت : برگ ۵۳ ب .

۶- فوائع الجمال ، ص ۵۲ . لا انه سکوت عین معناه و لکن يشبه السکوت عن الجواب لسر بین الله و رسوله و المؤمنین و لهذا اختلف المشایخ فی الروح و أضع ما قبله فی قول الجنید قدس الله روحه : لا تقول هو قديم و لا مخلوق . فکأن نسبة الروح إلى الخلق و الخلق نسبة الواو إلى الالف و الباء او نسبة الرفع إلى النصب و الحذف و هكذا ینحوا السیار إلى أسرار الحروف .

۷- آ ، ب ، ت ، ن ، گ : نظم . ۸- گ : قومی .

۹- آ ، ت : بوده . ۱۰- آ ، ب : ندارد .

۱۱- گ : حقیقتی .

۱۲- ن : برگ ۱۱۱ الف .

۱۳- این ابیات سروده امیر حسینی معروف به هروی است رک به : مثنوی زاد المسافرین ، ص ۱۳ .

و آن قدرت که همت نام دارد به حقیقت اسم اعظم است زیرا که حق تعالی بهر سیاری اسمی از اسماء عظام خود (۱) هبه می فرماید تا به آن اسم طیار گردد که :

« الْإِنْسَانُ يَطِيرُ بِهِمَّتِهِ وَالصُّوفِيُّ لَا تَجَاوَزُ هِمَّتُهُ قَدَسَهُ (۲) »

زیرا که يك قدم صوفی در مکان است و قدم دیگرش در لامکان و اسم اعظم مرکب است از جمیع آیات و موجود در جمیع بینات (۳) ، پس هر موجودی حرفی از حروف اسم اعظم باشد ، و این فقیر از حضرت سیادت سؤال کرد (۴) که اسم اعظم کدام باشد ؟ (۵) جواب فرمود که « الله ».

پس عرضه داشته (۶) آمد که این فقیر را چنین لایح شده است که اسم اعظم (۷) بِسْمِ اللَّهِ است (ب) (۸) گفت « آری هر دو متحد باشد » و باز این فقیر عرضه داشت که کثرت حروف در اسم اعظم ، شاید (۹) که (ل) (۱۰) به سبب قصور فهم (۱۱) باشد ، تبسم فرمود (۱۲) و فرمود (۱۳) که چنان بود (۱۴) .

۱- آ ، ب ، ل ، گ : ندارد .

۲- فوائع الجمال ، ص ۶۸ . و اعلم أن كل أحد من السَّيارين يؤتى اسماً من اسمائه العظام والاسم الأعظم ينبع من القلوب ، و الاسم الأعظم مركب من جميع الآيات ، فما من آية في عالم الغيب و الشهادة إلهي حرف من حروف الاسم الأعظم فبقدر ظهور البينات والآيات و العلامات و الأمارات يزداد الاسم اعظم (ص ۶۹) و ابتدا الاسم الأعظم من الله لأنه اسم الذات المشتملة بالصفات الجلالية و الجمالية ، ثم تقلل حروفه بزيادة كشف المعنى فتقول : « هو » « و هو » مرصاد العباد ، ص ۲۴۰ المرء يطير بهيمته كالطير يطير بجناحه .

حاشیه (برگ ۴۲ ب) این بیت نیز نوشته است.

یا همچو پرگاریم و یکتا در شریعت استوار پای دیگر سیر هفتاد و دو ملت می کند

۳- آ : بنات . ۴- ن : پرسید . ۵- ب : کدامست . ۶- ب : داشت .

۷- اسم اعظم اسم بزرگ است از جمیع اسمای حق تعالی و در تعین آن اختلاف بسیار است نزد بعضی ، الله و نزد بعضی صمد و نزد بعضی الحیی القيوم ، الرحمن الرحیم و نزد بعضی مهمین والله اعلم بالصواب . و در كشف نوشته که نزد قاضی حمید الدین ناگوری اسم اعظم هوست که او اول از سراوقات عزت در عالم ظهور آمده است « و هو » يك حرف است و حرف و او از اشباع ضمه متول شده است ... آورده اند که اسم هو اصل و أم جمله اسماء است . چنانکه سوره فاتحه اصل و أم تمام قرآن است چه هو او بود تو کیستی هذا سر لطیف (فرهنگ آنندراج) هو الاسم الجامع بجميع الاسماء و قبل هو « الله » کاشی : اصطلاحات الصوفیه ، ص ۴۸ . جرجانی : التعریفات ، ص ۱۰ .

۸- ب : برگ ۵۴ الف . ۹- آ : شاید که در اسم اعظم ، ن در اسم اعظم شاید که ل : در اسم اعظم باشد شاید که . ۱۰- ل : ۴۳ الف . ۱۱- گ : ندارد .

۱۲- آ : تبسم . ب : تبسم فرمود ، ن ، گ : تبسم نمود .

۱۳- ب : ندارد ، ن : چنان بود . ۱۴- آ : چنین باشد .

فلاجرم اسم اعظم (۱۱) (آ : برگ ۶۰ ب) هر سیاری بلکه (۲) هر شی از اشیاء بقدر مرتبه او باشد.

و در روز پنجشنبه (۳) پانزدهم (۴) ماه شعبان بود به تاریخ سنه سبع و ثمانین (۵) و سَبْعُمَايَةِ (۶) در قصبه سرای سالی (۷) ذکر اسم اعظم رفته بود (۸) و چیزی نوشته شده ، و در شب جمعه که شانزدهم باشد (گ) (۹) حضرت سیادت را (۱۰) در واقعه دیده آمد (۱۱) (ب) (۱۲) فرمود که باید که :

به سعی بلیغ به حقیقت اسم اعظم رسیده شود تا عظمت او مشهود گردد زیرا که در آن وقت که اسم اعظم بر من کشف گشت چنان عظیم دیده آمد که من يك (۱۳) انگشت او بودم . و این کلام اشارت باشد به آن حدیث که مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود که :
 قُلُوبُ الْعِبَادِ بَيْنَ الْأَصْبَعَيْنِ (۱۴) مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ يُقَلِّبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ (۱۵).
 و سر این حدیث این است (۱۶) که اصبعین قبضتین (۱۷) بود و در يك قبضة الهیه است همه عالم (ت) و در يك قبضة دیگر تنها آدم زیرا که عالم بر صورت حق است و آدم بر صورت عالم (۱۸) پس آدم نیز بر صورت حق باشد قَالَ النَّبِيُّ (۱۹) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :
 « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ (۲۰) »

- ۱- فوائح الجمال ، ص ۶۹ . و ابتدا الاسم الأعظم من الله اسم الذات المشتعلة بالصفات الجلالية والجمالية ثم تُقَلَّلُ حروفه بزيادة كشف المعنى فتقول « هو » « هـ » .
- ۲- آ : ندارد . ب : بل . ۳- ل : ندارد .
- ۴- فقط ن : یازدهم . ۵- گ : ثلثین .
- ۶- ۱۱ سپتامبر ۱۳۸۵ میلادی .
- ۷- ل : سوالی ، محتملاً قصبه ای باشد در بدخشان .
- ۸- آ : بوده . ۹- گ : ص ۴۲۶ . ۱۰- ن : ندارد .
- ۱۱- ل : شد . ۱۲- ب : برگ ۵۴ الف .
- ۱۳- ل : یکی ۱۴- ن ، ب : الاصبعين ، آ : اصبعین .
- ۱۵- قب : ترمذی ، ج ۲ ، ص ۲۵ . مسند احمد بن حنبل ، ج ۱۰ حدیث ، صص ۶۵۶۹ ، ۶۶۱۰ .
- النووی ، ج ۵ ، ص ۲۷۶ . غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۷۶ . کنز العمال ، ج ۱ ، صص ۶۱۰۵۹ . در ب : نوشته شده که « قلوب العبادین اصبعین قبضتین بود » .
- ۱۶- گ : آن است ۱۷- آ : قبضین ، ت : برگ ۵۴ ب .
- ۱۸- ل : عالم است . ۱۹- ب ، ل ، ن ، گ : ندارد .
- ۲۰- مسلم ، ج ۴ ، ص ۲۰۴۵ . مسند احمد ، ج ۱۳ حدیث ۷۴۱۴ . ابن ماجه : ۳۸۴۳ . غزالی : احیاء العلوم الدین ، ج ۳ ، ص ۱۹ . ابو طالب مکی : قوت القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۸۴ ، ج ۳ ، ص ۲۰۵ . نجم الدین رازی : مرصاد العباد ، ص ۲۳۳ . (حدیث عبدالله بن عمر) .

نظم (۱)

کو یکی (۲) سر گشته همچون گوی در کوی (۳) طلب
 قامتش (۴) اسرار این میدان اخضر گویی
 کو یکی پاکیزه خاطر راست فهم و راست (۵) دل
 تا به زیر هر سخن صد نکته مضر گویی
 (ل: برگ ۶۱ الف)

کویکی کز عقل دُونِ (۶) خویش پا برتر نهد
 تا سخنهای رفیع از عرش (۷) برتر گویی
 کویکی غواص بی اندیشه بسیار دان
 تا عجایب های این دریا و جوهر گویی (۸)

پس هر کرا اسم اعظم او شهود حال (۹) تجلی توحید افعال بود صدور همه (۱۰) افعال از
 حق واحد بیند و هر کرا شهود (۱۱) حال تجلی اتحاد صفات باشد ظهور جمیع صفات از « احد
 قدیم » بیند و هر کرا شهود (۱۲) حال تجلی وحدت ذات بود وجود جمیع ذوات (۱۳) عین ذات
 واحده بیند رَزَقْنَا اللّٰهُ وَ اَيَاكُمْ كَمَالِ هَذَا الْمَقَامِ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْكَرَامِ (۱۴).

۱- ل: شعر.

۲- ن: کوی کی.

۳- دیوان عطار، ص ۳۶۴، ل، گ: در باب.

۴- گ: تامنش.

۵- ب، ن، گ: پاک، ل: صاف. این مصرعه در دیوان عطار، ص ۳۶۴ این طور نوشته.

کویکی صاحب شامی کوزی بو شنید.

۶- دیوان عطار، ص ۳۶۴، و هم یای عقل.

۷- دیوان عطار، ص ۳۶۴، سخن با او بسی از عرش برتر گویی.

۸- برای ابیات قب: دیوان عطار، ص ۳۶۴، گ: این دریای جوهر گویی.

۹- ن: کلمه « حال » را ندارد.

۱۰- آ، ب کلمه « همه » را ندارد.

۱۱- ل: اسم اعظم او شهود. ن: هر کرا اسم اعظم او شهود (به جای شهود).

۱۲- ن: حالی (به جای حال).

۱۳- آ: ذوات صفات.

۱۴- ن: الکریم.

و بدان که وحدت (ل) (۱۱) هشت قسم است .

(۱) اتصالی : چنانکه الماء واحد .

(۲) و ارتباطی : چنانکه الحيوان واحد .

(۳) و جنسی : چنانکه الإنسان و الفرس (۲) واحد

(۴) و نوعی : چنانکه زيد و عمرو واحد (ت)

(۵) و عرضی : چنانکه القار و المداد واحد

(۶) و اضافی : چنانکه الامير (۳) و الملاح واحد (۴)

(۷) و موضوعی : چنانکه لون الورد و ريحه واحد

(۸) و حقیقی: که به هیچ وجهی از وجود قابل تجزیه (۵) و ترکیب (ن) (۶) و انقسام تغییر

نباشد چنانکه وحدت حق تعالی .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۷) » .

فلاجرم ذات الله القديم از آن وحدات (۸) سبعة منزّه باشد زیرا که هریک از آن

(آ: برگ ۶۱ ب) وحدات (۹) سبعة مقتضی کثرت است .

« وَ تَعَالَى ذَاتُ اللَّهِ الْقَدِيمُ عَنْ إِمْكَانِ الْكَثْرَةِ (۱۰) عَلَوْا كَبِيرًا هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۱۱) ، فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ (ب) (۱۲) إِلَّا هُوَ (۱۳) رَزَقْنَا اللَّهُ وَابَاكُمُ الْكَمَالَ فِي

ذَوْقِ مَقَامِ الْكَمَالِ بِتَمَكُّينِ الشُّهُودِ مَعَ حَضْرَةِ ذَاتِ الْجَلَالِ .

ای دوست بدان که در تاریخ سنه ثلاث و سبعین و سبعمایه (۱۴) ابن فقیر را به خطه

مبارکه (۱۵) ختلان در قریه علیشاه رحمه الله (۱۶) ارتحال حاصل آمد و چون مدتی در

۱- ل: برگ ۴۲ الف . ۲- ل: العرش ، ت: برگ ۵۵ الف . ۳- آ: المير . ۴- ب: ندارد .

۵- ت ، ل ، گ : تجزی . ۶- ن: برگ ۱۱۲ الف .

۷- آ: تا آخر سوره ، ب ، گ : الى آخره (به جای آیات) .

قرآن مجید : ۱۱۲ (سوره الإخلاص) .

۸- ل ، ن : وحدت . ۹- ب : از این ۱۰- ل ، گ : الكثيرة .

۱۱- ب : حاشیه برگ ۵۴ ب یعنی ای اوست که زنده نیست هیچ مگر خدای بحق بخشنده و بسیار مهربان است .

۱۲- ب: برگ ۵۵ الف .

۱۳- گ : « و » ندارد .

۱۴- ۱۳۷۱ میلادی . ۱۵- گ : مبارك .

۱۶- آ ، ن : قریه علیشاه .

آن قریه متوطن گشت ، روزی برادر (۱۱) حق گوی (۲) رحمة (۳) الله حاضر آمد و تقریر کرد که در خواب دیده ام که قابلی می گفت که (ت) (۴) چون يك سال بگذرد دوستی از دوستان خدای تعالی بیاید در موضع زمستانی علیشاهیان ، زنهار که صحبت او را غنیمت دارید (۵) لاجرم امروز يك سال تمام می شود لابد مرا در (۶) موضع باید رفتن و چون در آن منزل برفت (۷) و در منزل اخی (۸) حاجی نزول (۹) کرد ، دید درویشی نوروشی با عمامه سیاه دلکشی نیز نزول کرده است و بشناخت که آن دوست خدای که قابل غیبی خبر (۱۰) کرده است این سیاه دستار است که او را سید علی همدانی گویند قَدْسَ اللّٰهُ سِرَّهُ الْعَزِيزَ (۱۱) :

فرد (۱۲)

(آ: برگ ۶۲ الف) .

مرد سیر راه حق رازی سیه باشد ولی (۱۳)

نور ایمان در دلش روشن چو گل در گلبن (۱۴) است

پس بیعت کرد و مرید شد (۱۵) .

و (۱۶) بعد از چند روز خدمت حق گوی و خدمت (۱۷) اخی حاجی به جناب رفیع و رکاب لمیع (۱۸) حضرت سیادت به حجره این فقیر نزول فرمودند (گ) (۱۹) و ابن فقیر حقیر علیل (۲۰) از برای شفای قلب علیل (۲۱) سؤالی کرد از جناب جلیل پس معانی لطیفه به عبارات شریفه بیان فرمود چنانکه دل این فقیر (ب) (۲۲) گشت جذب و جانش در طرب آمد و شد عَذَب (۲۳) ، و آن سؤال این بود که :

« يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ (۲۴) » چه معنی دارد ؟ (ت)

۱- ل ، ن ، گ : برادر (به جای برادر) . ۲- یکی از مریدان علی همدانی است . ۳- آ ، ب ، ن : رحمة .

۴- گ : « که » ندارد ، ت : برگ ۵۵ ب . ۵- ل : دانید . گ : داری . ۶- ل : مرآه بدان .

۷- ل : بدان موضع رفت . گ : در آن موضع . ۸- ب : مقام .

۹- سید علی همدانی : رساله فتوتیه ، برگ ۲۶۱ ب اخی شیخ حاجی ابن المرحوم طوطی العلیشاه فی اصلح الله شأنه فی الدارين والبسته لباس الفتوت الی هی جزو الخرقه المبارکة .

۱۰- آ : حواله کرده ، ب : گفته است . ل ، ن ، گ : خبر کرده بود .

۱۱- گ ، ن ، ندارد ، ل : قدس الله سره الهمدانی گویند . ۱۲- آ : ندارد ، ت : بیت . ۱۳- آ ، ب ،

گ : و لیک . ۱۴- آ ، ل ، ن ، گ : گلشن . ۱۵- گ : از عبارت « علیشاهیان زنهار... تا ...

پس بیعت کرد . ۱۶- ل : ندارد . ۱۷- گ : ندارد . ۱۸- ل : منیع . ۱۹- گ : ص ۴۲۷ .

۲۰- آ ، ن ، ل : غلیل . ۲۱- آ ، ب ، ل : علیل . ۲۲- ب : برگ ۵۵ ب .

۲۳- گ : غضب (و شد غضب در حاشیه نوشته شده) . ۲۴- قرآن مجید ۱۳ (سوره الرعد) : ۳۹ ،

ت : برگ ۵۶ الف .

جواب فرمود (۱) که :

ای بِمَحْوِ اللَّهِ الْأَسْبَابُ وَ يُثَبَّتُ الْقُدْرَةُ فِي قُلُوبِ الْعَارِفِينَ وَ بِمَحْوِ اللَّهِ الْقُدْرَةُ وَ يُثَبَّتُ الْأَسْبَابُ فِي قُلُوبِ الْغَافِلِينَ (۲).

و ناگاه در اثنای آن جذب (۳) خدمت مولانا حاجی جَعْلُهُ (۴) الله (۵) الْقَدِيرِ الْعَفْوِ النَّاجِي با جماعتی حاضر آمدند و از جناب سیادت سؤالی کردند ، فرمود که :

ما هنوز مسلمان نشده ایم به معنی این سؤال چگونه رسیم ؟ و برخاست و در گنبد علیشاه درآمد و از ضحوة (۶) کُبْرَى (۷) تا زمان مُسَادِرِ آن زمستان (۸) در آن گنبد می بود و حال آنکه هوا به غایت سرد می بود و از جامه جز کُرت و مُرْقَع که به این فقیر (آ : برگ ۶۲ ب) رسیده است پوشیده بود .

و اصل آن مُرْقَع از آنجاست که جناب سیادت فرمود که در اسفار رقعۀ بسیار از جامه های اولیای کبار به من رسیده بود و مرا جامۀ سیمایی (۹) بود رقیق ، پس آن رقعهای را بر آن جامۀ سیمایی ترقیع کرده ام و (۱۰) پوشیده.

نظم (۱۱)

يك شمع از این مجلس صد شمع بگیراند (۱۲)
 گرزانکه تویی مرده هم زنده شوی با ما (۱۳)
 در زنده در آ یکدم تا زنده دلان بینی
 اطلس بدر اندازی در زنده (۱۴) شوی با ما
 چون دانه شد افکند بر رُست و درختی شد
 این رمز چو دریایی افکنده شوی باما (۱۵)

۱- ل ، آ ، گ : فرمودند . ب : مثل متن ...

۲- ت ، ب ، ل : ندارد . گ : عبارت « و يمحو الله تا الغافلین » ندارد . ابو طالب مکی : قوت القلوب ، ج ۳ ، ص ۱۶ . قال البنا فی معنی قوله عزّ وجلّ محو الله ما يشاء و یثبت قال يمحو الاسباب العارفين و یثبت القدرة و يمحو المشاهدة من قلوب الغافلین و یثبت الاسباب فی صدورهم آیه کریمه را شرح داده است . رک به مناقب العارفين ، افلاکی ، ص ۲۵ .

۳- گ : جذب عذب . ۴- ن : جعل . ۵- گ : الله ندارد .

۶- ضحوة النهار بعد طلوع الشمس چاشت (تاج اللغة و صحاح العربية ، جوهری) . آ ، ب ، ل : ضحوة .

۷- گ ، ل : کبرا . ۸- گ : مشی . ن : گنبد (به جای گنبد) .

۹- آ : سیمای ۱۰- آ : کرده و ۱۱- گ ، ل : شعر . ۱۲- ن : بگیرند ، ت : این شعر را در آخر

آورده . ۱۳- کلبات شمس ، ص ۲۰ در مرده گرزنده هم زنده شوی باما . ۱۴- ب ، ن : زنده .

۱۵- این ابیات سروده مولانا رومی است . رک به : کلبات شمس تبریزی ، ص ۲۰ .

و در بعضی اوقات (۱) در واقعه دیده شد که وجود (ب) (۲) آن مُرَقَع مرکب است (ت) از آیات و اخبار طویله و قَصیره و این تفاوت در صُور معانی اشارت است به تفاوت درجات آن اولیای (ن) (۳) کبار قُدُسَ اللّٰهُ اسرارهم:

نظم (۴)

خطِ خداییم ما مثبت لوح وجود
بندۀ مقبل که (۵) خواند خطِ خداوند خویش (۶)
أَنَا الْقَرَّانُ وَالسَّبْعُ الْمَثَانِي
وَ رَوْحَ الرُّوحِ لَا رَوْحَ الْأَوَّانِي (۷)

(گ ، ل) (۸) و این فقیر از جناب سیادت شنود که فرمود که خرّقه پوشیدن تخم طریقت است و بعد از ادای صلوٰة (۹) مغرب به التماس از آن گنبد به حجره این (۱۰) فقیر باز آمد و چون صلوٰة فجر ادا کرده شد ، حضرت (آ: برگ ۶۳ الف) سیادت اخی حاجی را فرمود (۱۱) که موزه ای باید خریدن ، خدمت اخی موزه خوبی حاضر آورد. جناب سیادت فرمود که موزه درویشانه باید ، لاجرم موزه ارزان بهای اختیار کرد و به رکوب (۱۲) اقبال نمود و به جانب منزل جدید و معمور مزید که خدمت (۱۳) اخی در قبیحاق (۱۴) عمارت

۱- آ : بعضی از.

۲- ب : برگ ۵۶ الف ، ت : برگ ۵۶ ب.

۳- ن : برگ ۱۱۲ ب.

۴- ت ، ل : شعر . گ : بیت .

۵- آ : چو.

۶- ل : ندارد . گ : در حاشیه نوشته شده.

۷- ب : از حاشیه برگ ۵۶ الف یعنی منم . نبی و سبع مثنائی و روح روح نه روح آرندها .

۸- ل : برگ ۴۴ ب . گ : ص ۴۲۸ .

۹- آ ، ت ، ن ، ل ، گ : ننوشته.

۱۰- ل : ندارد.

۱۱- گ : گفت (به جای فرمود).

۱۲- گ : بر رکوب .

۱۳- گ : ندارد.

۱۴- آ ، ن : قبیحاق ب : فحای. گ ، ل : قبیحاق قبیحاق انهاقبه قبیحاق و هی علی ۲۴ فرسخ من شمال اترار (بلدان الخلافة الشرقية ، ص ۵۶۹) . دولتشاه : تذکرة الشعراء ، صص ۱۴۷ ، ۳۰۷ .

نزهة القلوب ، ص ۱۲۸ و اردو دائره معارف اسلامیه در ضمن تبمور .

کرده بود برفت (۱) و اخى به سعادت آن (۲) صحبت جناب سيادت برسيد ، و سه ماه زمستان در آن منزل اقامت ورزید (۳).

و در آن سه ماه کرات به زیارت رفتم (۴) بار ندارد (۵) و به ملالت خاطر (ت) رجوع می کردم تا روزی یکی از متعلقان گفت که :

ملول نباید شدن و سخن به تفاوت نشاید گفتن که خدای را (۵) تعالی کبریا (۶) علم بسیار است (۷) و دوستان بی شمار باشند و خدمت (۸) این سید را شاید که (۹) از آن علمها داده باشد و از آن دوستان بود (۱۰) (ب) (۱۱) لاجرم این سخن به غایت کارگر آمد و دل این فقیر از مضیق ملالت به وسیع راحت آمد و روی نیاز به خاك (۱۲) آستانه ناز سیادت نهاد باز و لیکن هنوز (۱۳) اندك اندك (۱۴) اضطرابی در خاطر می بود بدان سبب که در خواب دیده بودم که جناب سیادت روی به سوی (۱۵) مشرق کرده بود (۱۶) و نماز می گذارد (۱۷) پس (آ : برگ ۶۳ ب) حق گوی (۱۸) حاضر شد ، و (۱۹) آن خواب را گفتم و او به جناب سیادت تقریر کرده که چنین خوابی دیده شده است جناب سیادت فرموده که « ما را نیت سفر بدخشان و ملك ختاست (۲۰) » پس آن نایم صورت نیت ما را دیده است و حق گو باز آمد (گ) (۲۱) و مرا بشارت داد به تأویل خواب .

و دیگر بار در خواب (۲۲) دیدم که تل (۲۳) عظیم است. از (۲۴) نانهای میانه که صغیر است و نه کبیر (۲۵) و حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه (۲۶) آن نانه را قسمت می کند

۱- ل : رفت .

۲- آ : ندارد و زیادت از روی ب، ن ، گ : و اخى و اخى به صحبت جناب سعادت رسید.

۳- گ ، ل : فرمود . ۴- گ : رفتیم . ۵- گ : نداد.

۵- آ ، ن : رضى الله عنه : عليه السلام ، ت : برگ ۵۷ الف. ۶- گ ، ل ، گ : جل جلاله .

۷- ب ، ن : به سعادت ، ت ، ل ، گ : ندارد. ۸- ب : خدمت .

۹- گ : که . ۱۰- آ : باشند .

۱۱- ب : برگ ۵۶ ب. ۱۲- بر (به خاك).

۱۳- ن : باز (به جای ناز). ۱۴- آ ، ل : ندارد .

۱۵- گ : به سوی . ۱۶- آ ، ب : ندارد.

۱۷- ل : ندارد. ۱۸- گ : برادر حق گوی .

۱۹- گ ، ن : ندارد. ۲۰- آ ، ل ، گ : خطا، عبارت در ت بر حاشیه برگ ۵۷ ب آورده.

۲۱- گ : ص ۴۲۹ . ۲۲- آ ، ل : ندارد. گ : تلی .

۲۳- ل : تلی . ۲۴- آ : و از.

۲۵- گ : « که صغیر است و نه کبیر » ندارد .

۲۶- آ ، ن : رضى الله عنه ، گ ، ل : عليه السلام . گ : رضى الله عنه در حاشیه .

و من تَضَرُّع می کنیم که از آن نانها مرا بدهد (۱۱) و نمی دهد و من بغایت ملول خاطر شدم و در عین این ملالت بودم که ناگاه حق گوی پیدا شد و التماس نمود از حضرت امیر المؤمنین علی (ل) (۲۱) و اجابت نمود و مرا نانی داد.

و این خواب را نیز چون به حق گوی بگفتم (۲۱) ، او گفت که (۲۱) چند روزی (۵) شد که از خدمت سید درخواست کردم (۶) که آن عزیز را قبول باید کردن و در صحبت شریف اجازت نمودن (۷) وعده اجابت شده است و حق گوی نیز (۸) آن (۹) خواب را به خدمت سیادت تقریر کرده و بعد از (ب) (۱۰) تقریر خواب فوطه در گردن کرده است بگریسته (۱۱) و التماس قبول نمود و (۱۲) حضرت سیادت فرمود (۱۳) که به گریستن حاجت نیست زیرا که (آ : برگ ۶۳ الف) من وعده کرده ام (۱۴) که آن عزیز در صحبت حاضر شود پس حق گوی شادمانه به نزدیک این فقیر آمد و آنچه گذشته بود تقریر کرد و این فقیر را آن اضطراب از خاطر برفت و یقین شد که (ن) (۱۵) سید مرد (۱۶) خدای است تعالی کبریا ، وَ تَبَارَكَ اسْمَاهُ (۱۷) و طالب گشتم (۱۸) که باشد که این فقیر مُقْبِلِ آن جناب به قول (۱۹) مبارکش مَبْمُون شود و به بشرای ملاقات بشیر (۲۰) آید.

و چون باز به چشم ناز (۲۱) به حضرت سیادت (۲۲) رفتم و در صحبت شریف شرف یافتم و دین را مرید شدن درخواستم به استفاضه (۲۳) علمی که خیر کثیر پنداشتم بعد از آنکه عذر گذشته (۲۴) خواستم و حضرت (۲۵) سیادت فرمود که اربعین رجبی نزدیک است ،

- | | |
|--|--|
| ۱- گ ، ل ، ن : بمن بده . | ۲- ل : برگ ۴۵ الف . |
| ۳- آ ، ب ، گ : گفتم . | ۴- ن : ندارد . |
| ۵- گ : روزی . | ۶- آ ، ل ، ن ، گ : می کنم . |
| ۷- ب ، ل ، گ : دادن . ن : فرمودن . | ۸- گ : ندارد . |
| ۹- آ : این . | ۱۰- ب : برگ ۵۷ الف . |
| ۱۱- گ : بگریسته . | ۱۲- ب ، ل : ندارد . |
| ۱۳- ل ، گ : فرموده اند . | ۱۴- آ ، ب : ندارد . |
| ۱۵- ن : برگ ۱۱۳ الف . | ۱۶- گ ، ل ، ن : خدمت سید دوست . |
| ۱۷- گ ، ل : از « تعالی تا اسماء » ندارد . | ۱۸- ل ، ن : گشت . گ : طالب آن گشت . |
| ۱۹- گ : به قبول . | ۲۰- گ : بصیر (در حاشیه قرار گرفته) . |
| ۲۱- ب : به چشم باز . ن ، ل ، گ : باز به جناب . | |
| ۲۲- ن : زیادت (به جای سیادت) . | |
| ۲۳- آ : افاضه ، ب ، ن : مثل متن . ل : به استفاره ، | |
| ۲۴- گ ، ل : رفته . | |
| ۲۵- گ : جناب (به جای حضرت) . | |

چون اربعین بگذرد حاضر باید شدن اگر مصلحت باشد به استفاضه (۱) اشتغال (گ) (۲) کرده شود .

و چون اربعین رجبی به آخر (۳) آمد این فقیر به جناب (۴) سیادت حاضر آمد و در میان ملاقات وجود باوجود جناب (۵) سیادت نوری متلّلی (۶) دید که می آید و صورت قالب را ندید پس مدهوش گشت و ندانست که چگونه بنشیند لاجرم در قفای جناب سیادت بنشست و چون دهش (۷) زایل گشت (۸) حضرت سیادت فرمود پیش روی (۹) باید نشستن (۱۰) (آ): برگ ۶۴ ب) نه در قفای (۱۱) و برخاست و مصلاّی (۱۲) شریف خود را در پیش روی (ب) (۱۳) مبارک خود بسط نمود و فرمود که بر این مصلّی بنشین و چون در نشستن درنگی شد به حسب رعایت ادب ، جناب سیادت فرمود که ادب آن است که اجابت کنی فلاجرم اجابت کردم و بر مصلّی نشستم .

و (۱۴) ناگاه در آن زمان حاجی صفی (۱۵) مجنون (۱۶) پیدا شد و در صحبت آمد و ریش را (۱۷) تراشیده بود (ل) (۱۸) از خدمت سیادت پرسیدم (۱۹) که این جماعت را حُجّتی باشد؟ فرمود که حجتی باشد و لیکن مفید (۲۰) نباشد که زیرا که حق تعالی بعضی از عوام قلیل العلم (۲۱) را (۲۲) عنایت (۲۳) می کند به جذبۀ حقیه (۲۴) و چون به جای هر حجابی و ظلمتی نوری (۲۵) و مَرَحمتی در باطن دیدند خواستند که در ظاهر (۲۶) نیز تغییری کنند تا ظاهر را (۲۷) به باطن موافق گردد در تبدیل و لیکن علم شریعت را (۲۸) نداشتند

-
- ۱- گ ، ل : به افاضه علمی .
 ۲- گ : ص ۴۳۰ .
 ۳- ن : نزدیک (به جای آخر) .
 ۴- ب : حاب (به جای جناب) .
 ۵- ب (زیرا که ... کرده ام) را ندارد .
 ۶- ب : مینلّی .
 ۷- آ : دهشت ، ب ، ن : مثل متن الدهش یهبتّه تأخذ العبد إذا انجاء ما یغلب عقله أو صیره أو علمه برای تفصیل رک به منازل السائرین ، صص ۱۸۵-۱۸۷ . گ : « و چون دهش » در حاشیه آمده .
 ۸- ل « و چون دهش ... گشت » ندارد .
 ۹- گ : در پیش روی .
 ۱۰- گ : باید نشست .
 ۱۱- گ : قفا .
 ۱۲- ل ، گ ، ن : مصلّی .
 ۱۳- ب : برگ ۵۷ ب .
 ۱۴- ب ، گ : ندارد .
 ۱۵- گ ، ل : صفای .
 ۱۶- معلوم نشد کیست .
 ۱۷- گ : ندارد .
 ۱۸- ل ، برگ ۴۵ ب .
 ۱۹- ب : افتادند . ل : ندارد .
 ۲۰- گ : مفید .
 ۲۱- ن : قلیل علم .
 ۲۲- آ : ندارد .
 ۲۳- آ ، ب : عتاب . ل ، ن : عنایت .
 ۲۴- ل : خفیّه . گ : حقیه .
 ۲۵- ن : ظلمتی و نوری (به جای ظلمتی ، نوری) .
 ۲۶- گ : ظاهر را (به جای در ظاهر) .
 ۲۷- گ : ندارد .
 ۲۸- گ ، ل : ندارد .

تا تبدیل بر وفق شرع کنند لاجرم در بدعت در افتادند (۱) .

و بعضی ریش تراشیدند و بعضی ابروهم (۲) تراشیدند و بعضی بینی (۳) را سوراخ کردند و بعضی را موی فتیله شد و جهال (۴) دیگر آن بدعتها را شعار خود ساختند اما آن عزیزان مأخوذ نباشند و لیکن این جهالان (۵) مأخوذ باشند زیرا که به اختیار قبول کرده اند (گ) (۶) آن بدعت را و رسوخ یافته نَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ ذَلِكَ الضَّلَالِ . وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : (آ : برگ ۶۵ الف) .

« كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ إِلَّا بِدْعَةَ فِي الْعِبَادَةِ (۷) »

و قَالَ النَّبِيُّ (۸) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ عَمَلٍ لَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِي فَهُوَ بِدْعَةٌ (۹) »

و قَالَ صَاحِبُ (۱۰) الْمَصَابِيح :

« الْبِدْعَةُ هُوَ الرَّأْيُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَلَا مِنَ (ب) (۱۱) السَّنةِ سَنَدٌ ظَاهِرٌ وَلَا

خَفِيٌّ مَلْفُوظٌ (۱۲) وَلَا مُسْتَنْبَطٌ (۱۳-۱۴) »

و قَالَ أَهْلُ اللُّغَةِ :

« الْبِدْعَةُ مَا عُمِلَ بِغَيْرِ مِثَالٍ سَبَقَ »

۱- آ، ب، در افتادند، گ، ل، ن : افتادند .

۲- ن : ابره ۳- گ، ل : گوش .

۴- آ : جهاد ۵- آ، ل، گ : جاهلان .

۶- گ : ص ۴۳۱ . ۷- ن : ندارد . نهج البلاغة ، چاپ لاهور، ص ۴۷۷ .

۸- گ، ن : ندارد .

۹- از حاشیه ب ، برگ ۵۷ ب یعنی هر بدعتی که هست ضلال است و هر عملی که سنت نبود او بدعت است . ابو نعیم اصفهانی : حلیة الاولیاء ، ج ۳ ، ص ۱۸۹ .

۱۰- ل، ن : شارح . محتملاً مراد از مصابیح مشکوة المصابیح است که اسم جمع آورنده احادیث ابو محمد حسین بن مسعود الفراء البَغَوِی (۵۱۰ هجری / ۱۱۱۷ م) است رک به : حاجی خلیفه : کشف الظنون ، ج ۵ ، ص ۵۶۴ . قب برای عبارت : ابن ماجه ج ۱ ، ص ۱۸۳ . زرکلی : قاموس الاعلام ، ج ۲ ، ص ۲۸۴ .

۱۱- ب : برگ ۵۸ الف .

۱۲- ل : ملفوظ . ۱۳- ب : مقسط (به جای مستنبط) .

۱۴- ب : حاشیه برگ ۵۷ ب و صاحب المصابیح گفت که بدعت را می گویند که از کتاب و سنت سند نداشته است و نیز قب : نهج البلاغة ، چاپ لاهور، ص ۴۷۷ . کنز العمال ، ج ۱ ، ص ۵۶ .

کتاب کمال ، ص ۱۴۹ . غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۸۵ . حلیة الاولیاء ، ج ۳ ، ص ۱۸۹ . مجلسی : بحار الانوار ، ج ۱ ، ص ۸۰ . نجم الدین رازی : مرصاد العباد ، ص ۷۸ .

فلاجرم ذکر جهر بدعت نباشد زیرا که حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم و اصحاب (۱) او ذکر جهر گفته اند و در مصابیح مذکور است در باب ذکر بعد از صلوة که كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

إِذَا سَلَّمَ مِنْ (۲) صَلَوَتِهِ قَالَ (۳) بِصَوْتِهِ أَلَا عَلَى (۴) :

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ (۵) وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ ، وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ .
وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۶)»

و حضرت خواجه ابو الرضا رتن بن (۷) (ن) کربال البترندی (۸) رضی الله عنه که

۱- گ ، ل : او رضی الله عنه . ۲- ل : فی . ۳- ل : فقال .

۴- ب : حاشیه برگ ۵۸ الف یعنی چون رسول علیه السلام فارغ شدی از نماز خود به آواز بلند خواندی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الى آخر .

۵- قرآن مجید : ۶ (سورة الانعام) : ۱۶۳ ، گ : لا شريك له له الملك .

۶- قرآن مجید : ۸ (سورة الانفال) : ۸ و ۹ (سورة توبه) ۳۲ . برای همه عبارت قب: مشکوة المصابیح (با ترجمه انگلیسی) ج ۲ ، ص ۳۰۷ .

۷- ل : این .

۸- گ ، ل ، ن : کربال البدرندی خواجه تن بن ساهوک بن جکندریق الهندی الترمذی .

از پاورقی کتاب شد الازار ، ص ۲۳۰ عیناً نقل می شود که علامه قزوینی چنین نوشت مقصود آن شخص هندی کذاب متقلب معروف به ابو الرضا رتن است که بعد از حدود ششصد هجری در هند ظاهر شد و ادعا کرد که ششصد (پاورقی ۲۳۱) سال قبل از آن تاریخ سفری به حجاز نموده بود و به خدمت حضرت رسول رسیده و به دست آن حضرت اسلام آورده و در عروسی حضرت فاطمه با حضرت امیر نیز حاضر بوده و سپس به وطن خود هندوستان معاودت کرده و در آنجا به اختلاف اقوال در یکی از سنوات ۵۹۶ ، ۶۰۸ ، ۶۱۲ ، ۶۳۲ ، ۷۰۰ ، ۷۵۹ ، وفات یافته و قبرش هنوز در موضعی موسوم به « حاجی رتن » واقع در سه میلی بهاتندا (که شهری است در شمال هند در ایالت پنجاب واقع در سی درجه و سیزده دقیقه عرض شمالی و هفتاد و پنج درجه طول شرقی در محلّ نقطه چندین شعبه مهمّ راه آهن و نام آن در عموم نقشه های اروپائی هندوستان ثبت است) هنوز زیارتگاه عوام مسلمین و هندو است (ذیل دائره المعارف اسلامی) اخبار و حکایات و خرافاتی که مردم ساده لوح یا متقلب در اطراف او منتشر می کرده اند در تمام قرن هفتم هجری در غالب بلاد اسلامی موضوع صحبت عموم ناس بوده است و اغلب علماء و نقادین بطلان دعاوی او و تقلبی بودن ، روایات او را با وضوح هرچه تمامتر به مردم ثابت نمودند ولی معذک بعضی ساده لوحان گول حتی مابین محدثین و حفاظ پیدا شدند که دعاوی او را تصدیق کرده و احادیث مرویه او را با آب و تاب تمام به اسم « رتنیات » جمع کرده اند (برای مزید اطلاع از احوال و اخبار (بقیه پاورقی به صفحه بعد)

یکی از اصحاب رسول (۱) است (۲) ذکر جهر می گفته است تا آخر عمر و آن ذکر خواجه (ل) (۳) « الله » بوده است و شیخ علی لالا (۴) خدمت (۵) خواجه را دریافته است (۶) و آن سه امانت که حضرت رسول علیه السلام (۷) فرستاده بود از برای او گرفته (آ : برگ ۶۵ ب) از خدمت (۸) خواجه رضی الله عنه. (۹)

و این فقیر بعضی از متابعان خواجه را در قصبه « اندخود » (۱۰) بدید و سه روز در خلوت ایشان به التماس مقدم (۱۱) ایشان (گ) (۱۲) به ایشان (۱۳) موافقت نموده است (۱۴) و

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

راجع به این شخص رجوع شود به مأخذ ذیل: ذهبی: میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۳۶. وفيات الاعیان، چاپ بولاق، ج ۱، صص ۲۰۶-۲۰۸ و قاموس در رتن و لسان المیزان ابن حجر عسقلانی، ج ۲، صص ۵۰-۵۵ و اصابة فی تمییز الصحابه همو چاپ کلکته، ج ۱، ص ۸۷. و دور الکامنه همو، ج ۲، صص ۴۳۸-۴۳۹ (اسطر ادا) جامی: نفحات الانس، صص ۵۰۱-۵۰۲. در ترجمه رضی الدین علی لالای غزنوی (که رتن را دیده بود و او شانه (بزعم خود) از شانه های حضرت رسول (ص) را به وی هدیه داده بود و این شانه بعدها به دست شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی رسیده و او آن شانه را در کاغذی پیچیده و به خط خود بر آن کاغذ نوشته این شانه از شانه های حضرت رسول است که از دست صحابی آن حضرت به این ضعیف رسیده است، و تذکره دولتشاه سمرقندی، ص ۶۲۲ که گوید ابو الرضا بابا رتن هندی صحبت مبارک حضرت رسول را دریافته بوده و بعضی گویند از حواریان عیسی بوده و عمر او را یک هزار و چهار صد سال می گویند و مجالس المؤمنین، صص ۲۹۵-۲۹۶ در ترجمه رضی الدین لالای مذکور، و تاج العروس در « رتن » و ریاض العارفین ۷۹، و ذیل دائرة المعارف اسلامی، صص ۱۹۷-۱۹۸ به قلم محمد شفیع صاحب از فضلاء هندوستان مؤسس بر مقاله بسیار مهم مرحوم هورویتر (Horovitr) مستشرق مشهور آلمانی است که در جلد دوم مجله انجمن تاریخ پنجاب، ص ۹۷ به بعد به عنوان بابا رتن پیر « بهاتیندا » منتشر کرده و کامل ترین و جامع ترین فصلی است که تاکنون در خصوص این شخص کسی جمع کرده است.

۱- گ، ل: رسول الله صَلَّى الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. ۲- ن: بود. ۳- ل: برگ ۴۶ الف.

۴- علی لالا رضی الدین بن سعد علی لالا الغزنوی. ۵- گ: « خدمت » ندارد.

۶- ن: بود. ۷- آ، ب، ن: ندارد. گ: رسول صلی الله علیه وسلم.

۸- در آ، ب، ل، گ: ندارد. ۹- ل: از خواجه رضی الله عنه گرفته. (مسلم) مشکوة المصابیح با ترجمه انگلیسی، ج ۳، ص ۳۰.

۱۰- ن: اند خود ل: اندر خوی اند خود قصبه ای است از قصبات بلخ (مدارالافاضل) در افغانستان

The Times Atlas of the World: Vol. II. E I. 36-56 N 65.05 E.

۱۱- گ: به التماس ایشان (و در حاشیه نوشته شده).

۱۲- گ: ص ۴۳۲. ۱۳- ل، ن: به ایشان بجای آن همه بالتماس مقدم ایشان به ایشان. گ: با

ایشان. ۱۴- آ، ب، گ: نمود و تصحیح از روی ل، ن: نمود.

بعد از خروج از خلوت پرسید (۱) از مقدم ایشان که سبب چیست که احادیث رتبه (۲) شهرت ندارد الا سه حدیث که فخر (ب) (۳) اهل (۴) حدیث به آن سه حدیث است ؟
و آن مقدم جواب فرمود که سبب عدم شهرت آن است که حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم سه چیز از برای شیخ مختار الدین الازنشی (۵) قدس الله (۶) سرّه امانت فرستاده بود .
اول (۷) کرده کرم :

و دوم (۸) يك قطرة آب از دهان (۹) مبارك خود .
و سوم (۱۰) احادیث رتبه که تا اوان تحصیل شیخ مختار الدین موقوف بوده است (۱۱) .

و حضرت (۱۲) خواجه به دست شیخ موسی (۱۳) آن سه چیز را فرستاده است به نزدیک شیخ مختار الدین (۱۴) و وصیت کرده شیخ موسی را که چون به خوارزم برسی (۱۵) جوانی میان بالا (۱۶) گندم گون که بر يك رخ او خالی باشد و بر میان قرص جوین بسته (۱۷) و تفسیر « کشاف » (۱۸) خواند و قرأت او به سوره انا فتحنالك فتحا مبیناً (۱۹) رسیده باشد (۲۰) ترا پیش آید (آ : برگ ۶۶ الف) لاجرم این سه (۲۱) امانت را به آن جوان

۱- گ : ل : پرسیدم .

۲- نزهة الخواطر ، ص ۱۵ ، و احادیث رتن الهندی المنقوله عنه من جنس الاحادیث التي تنسب الى الحكيم الترمذی انه سمع من ابي العباس ، اطر و كل هذا ليس له اصل يعتمد عليه بل عملها الفقراء ، فی روایاتهم و دين الله اشرف من ان بوخذ من به اهل او يثبت به قول غافل عنى ، لقوله عليه الصلوة و السلام وزدنى ماتركتكم ، و انى تركتكم على البيعناء النقية لبلها كنهارها ان تمسكتم بهالن تضلوا يهدى كتاب الله و عزتى و اتباع اصحابى و سنتى .

۳- ب : برگ ۵۸ ب . ۴- آ : آن اهل .

۵- آ : ازنشی . ۶- ل : ندارد .

۷- آ ، ب ، گ : یکى . ۸- گ : دوم .

۹- گ : دهن . ۱۰- سیم .

۱۱- گ : « تا اوان بوده است » در حاشیه آمده است . ۱۲- گ : ندارد .

۱۳- شیخ موسی بن بقلی بن بendar بن دیناری ، بروکلمان تکمله ، ج ۱ ، ص ۶۲۶ ، آئین اکبری ، ج ۲ ، ص ۳۲۰ .

۱۴- شیخ مختار الدین . ۱۵- ب : رسی . ۱۶- گ : ل : جوانی میانه بالای .

۱۷- گ : ن : برسته . ۱۸- کشاف و هو تفسیر القرآن از محمود عمر الزمخشری المتوفى

۵۲۸ هجرى . ۱۹- قرآن مجید : ۴۸ (سوره فتح) : ۱ .

۲۰- آ : بود . ۲۱- ل : به جای لاجرم این سه امانت .

بدهی و چون شیخ موسی آن وصیت بجای آورد شیخ مختار الدین به شیخ موسی بیعت کرد و به سلوک راه خدای تعالی توجه نمود، فلاجرم (۱) سبب عدم شهرت احادیث رتبه آن وقفه (۲) رتبه باشد.

و آن اوراد (۳) که جناب سیادت جمع کرده است و به خواندن آن (۴) ترغیب نموده در یک وقت حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم آن را در اوقات متفرقه خوانده است .
و قَالَ الْعُلَمَاءُ بِرَحْمَتِهِمُ (۵) الله

الْبِدْعَةُ عَلَى خَمْسَةِ أَقْسَامٍ وَاجِبَةٍ وَ مَنْدُوبَةٍ وَ مُحَرَّمَةٍ (ل) (۶) وَ مَكْرُوهَةٍ وَ حَبَاهَةٍ فَمِنْ الْوَاجِبَةِ تَعَلُّمُ أَدْلِهِ الْمُسْتَكْلَمِينَ لِلرَّدِّ عَلَى الْمَلَا حِدَةِ (۷) وَ الْمُبْتَدِعِينَ (گ) (۸) وَ شَبَهَ ذَلِكَ (ب) (۹) وَ مِنْ الْمَنْدُوبَةِ (۱۰) آدَاءُ التَّرَاوِيعِ فِي الْجَمَاعَةِ وَ تَصْنِيفُ كُتُبِ الْعِلْمِ وَ بِنَاءُ الْمَدَارِسِ وَ الْخَوَاطِقِ وَ الرِّبَاطِ وَ غَيْرَ ذَلِكَ وَ مِنْ الْمُبَاحَةِ التَّبْسِيطُ (۱۱) فِي الْوَأْنِ الْإِطْعَمَةِ وَ غَيْرَهَا وَ الْحَرَامُ وَ الْمَكْرُوهُ (۱۲) ظَاهِرَانِ.

و قَالَ مُحِبِّي الدِّينِ النَّوَوِيُّ (۱۳) رَحِمَهُ اللهُ (۱۴) فِي شَرْحِ صَحِيحِ مُسْلِمٍ فِي قَوْلِهِ :
« كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ هَذَا عَامٌ مَخْصُوصٌ وَ الْمُرَادُ بِهِ غَالِبُ الْبِدْعِ (۱۵) »

پس اکثر بدع (۱۶) ضلالت باشد بدان وجه که مداومت هر (۱۷) بدعت منتج ضلالت (آ : برگ ۶۶ ب) گردد (۱۸) قَالَ النَّبِيُّ (۱۹) صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :
« مَنْ فَارَقَ (۲۰) ذَنْبًا فَارَقَ نُورًا لَنْ يُعُودَ إِلَيْهِ أَبَدًا (۲۱) »

-
- ۱- ل : ندارد. ۲- ن : وقفیه (به جای وقفه).
۳- ل ، ن : این مراد از اوراد ، اوراد فتحیه می باشد رک به : نگارشات همدانی . گ : آن (به جای این). ص . صد و شصت و یک .
۴- گ ، ب : ندارد. ۵- ب : رحمته ، گ : رحمتهم .
۶- ل : برگ ۴۶ ب. ۷- آ ، ن : الملحده ، ل : الملة .
۸- گ : ص ۴۳۳. ۹- ب : برگ ۵۹ الف.
۱۰- ل : المندوبته. ۱۱- ل : التبسيط. ۱۲- گ : والمكروهه .
۱۳- آ ، ل ، ن : النواوی محبی الدین ابو زکریا یحیی ابن شرف النووی متوفی ۶۷۶ هجری / ۱۲۷۶ میلادی ، قاموس الاعلام ، ج ۹ ، ص ۱۸۴.
۱۴- آ ، ب : ندارد . ۱۵- ل : البدعته . ۱۶- گ : بدعت . ۱۷- ب : در . ۱۸- گ : باشد .
۱۹- آ : قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ .
ل : قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، ن : قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ .
۲۰- گ : قارب .
۲۱- ب : حاشیه برگ ۵۹ الف یعنی هر که از او گناهی صادر شود نوری از او جدا شده که هرگز باز نگردد آن نور سوی او .

لاجرم از صحبت اهل بدعت احتراز واجب باشد قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :
 « مَنْ أَهَانَ صَاحِبَ بَدْعَةٍ آمَنَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْفُرْعِ الْأَكْبَرِ وَمَنْ لَانَ لَهُ بِكَلِمَةٍ أَوْ لَقِيَهُ بِبَشَرٍ فَقَدْ اسْتَحَنَّا » (۱) مَا (۲) أَنْزَلَ اللَّهُ بِكَلِمَةٍ (۳) عَلَى مُحَمَّدٍ (۴) .

و اگر کسی مبتلا شود به صحبت اقوام مختلفه باید که مستعمل رفق باشد به جمیع
 خلائق زیرا که حضرت مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ردای مبارک خود را برای (۵) اهل دنیا
 بسط کرده است (ن) (۶) و به یقین بداند که رعایت لین (۷) و سهولت موجب نجات است ،
 قَالَ النَّبِيُّ (۸) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« أَتَذَرُونَّ عَلَيَّ مَنْ حُرِّمَتْ (۹) النَّارُ ؟ قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ عَلَى الْهَيْنِ (۱۰)
 الْلَيْنِ (۱۱) السَّهْلُ اتَّقَرِّبْ (۱۲) . (الاعتدال) .

و قَالَ النَّبِيُّ (۱۳) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« إِنْ اللَّهَ يُحِبُّ (۱۴) السَّهْلُ الطَّلَقُ »

و قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

خَالَفَ الْفَاجِرُ مُخَالَفَةَ خَالِصِ الْمُؤْمِنِ مُخَالَصَةً وَدَيْنَكَ لَا تَسْلَمُهُ (ب) (۱۵) لِأَحَدٍ (گ) (۱۶) .

و هر که با وی بدی کند به آن کس در مکافات (۱۷) به نیکی پیش آید . قَالَ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« الْمُؤْمِنُ لَا يَحْقِدُ وَلَا يَحْسُدُ وَيُكَافِي السَّيِّئَةَ بِالْحَسَنَةِ (۱۸) . »

۱- آ ، ن ، گ : استخف . ۲- گ : بما . ۳- آ ، ن : ندارد . ۴- از ب : حاشیه برگ ۵۹ الف .

یعنی هر که اهانت کند صاحب بدعتی را این گرداند و را حق تعالی در روز قیامت از هول و سخن نرم
 کرد به او یا ملاقی او شد به چرده شیرین گوی که خم داد آنکه فرد آمد حضرت حق بر محمد (ص) رک به :
 سیوطی ، اللثالی المصنوعه ، ج ۱ ، ص ۱۳۵ این حدیث را موضوع گفته .

۵- ن : بعضی . گ : از برای . ۶- برگ ۱۱۷ الف .

۷- ل : ندارد . ۸- در ب ، ن ، ل ، گ : ندارد . ۹- ل : جهت . ن : حرمت . ۱۰- آ : ندارد .

۱۱- ل : الین .

۱۲- ب : از حاشیه برگ ۵۹ الف یعنی در می یابید شما که بر کیست که حرام گردانیده است آتش
 دوزخ ؟ صحابه گفتند : خدا و رسول دانانترند ، بعده رسول فرمودند که حرام است بر مردان که سهولت
 ورزید قریب به اعتدال . گ : اتقرب . ۱۳- گ ، ن : و قال (بجای قال النبی) . ۱۴- آ ، ل : یحب ،
 ن : محب . ۱۵- ب : برگ ۵۹ الف . ۱۶- گ : ص ۴۳۴ . ۱۷- گ : « در مکافات » ندارد .

۱۸- ب : حاشیه برگ ۵۹ ب . یعنی مؤمن آن است که حقد و حسد نرزد و مکافات بدی از نیکویی
 کند فرد :

زیرا بدانکه باشد با دلبری وصالی

هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی

قب : حکم الجعفریه ، ص ۳۶ .

در آخر آن (۱) مجلس دهم (۲) جناب سیادت فرمود که (ل) (۳) مصلحت آن است که (آ : برگ ۶۷ الف) بعد از عید رمضان به افاضة علمی اشتغال باشد که اگر (۴) خدای خواهد زیرا که اربعین (۵) دیگر اختیار کرده شد میسر گردد ان شاء الله تعالی (۶).

و چون این فقیر در عید رمضان به جمال سیادت مسرور آمد (۷) و التماس (۸) بیعت نیز نمود ، فرمود که تو معلولی ملازم (۸) باب (۹) فقر نتوانی بود (۱۰) و لیکن چون این فقیر در التماس مخلص بود به اجابت قرین آمد (۱۱) و اما بیعت نیز موعود (۱۲) گشت تا حضرت سیادت باز آید از موضع زمستانی که به التماس اخی حاجی (۱۳) رفته بود .

و چون باز آمد به معمر جدید اخی حاجی (۱۴) و روزی چند اقامت نمود ، در شبی این فقیر بیعت کرد و در حالت بیعت چون يك دست این فقیر گرفت ، در میان آن دو دست کبیر نور ولایت آن جناب لمیع دیده شد که در همگی آن (۱۵) خانه مملو گشت ، پس حیرت حاصل آمد از آن نور لمیع عجیب و دستار از سر برداشته شد بلا علم و لا خبر بالمقراض و ما غیر (۱۶).

و چون تحبیر (۱۷) زایل (۱۸) گشت دستار قطع (۱۹) کرده آمد (۲۰) و آن قطعه (۲۱) را به حضرت (۲۲) سیادت عرضه داشته (۲۳) آمد (۲۴) تا پای تابه (۲۵) سازد ، فرمود که روئمال شود نه پای تابه و در هنگام (۲۶) دیگر از برادر حق گوی رحمة الله علیه (۲۷) پرسیدم

-
- ۱- گ ، ل : ندارد . ۲- گ : ندارد .
 ۳- ل : برگ ۴۷ الف . ۴- ب : که اگر (بجای اگر) .
 ۵- گ : اربعینی . ۶- گ : اربعینی .
 ۷- ن : ندارد . ۸- گ : ندارد . ن : ملازمت ، ل ، گ : ندارد .
 ۹- گ ، ل : تاب . ۱۰- گ ، ل : آورد ، ن : ندارد .
 ۱۱- ب ، ل ، ن : ندارد . ۱۲- آ : بود گشت و تصحیح از روی ب ، ن .
 ۱۳- آ : حاجی اخی . ۱۴- گ : ندارد .
 ۱۵- آ ، ن ، ل : ندارد و زیادت از روی ب . ۱۶- ل : ندارد ، گ : با غیر .
 ۱۷- ن : آن تحبیر . ۱۸- گ ، ل : نازل .
 ۱۹- گ ، ن : قطعه کرد ، ل : را قطعه قطعه . ۲۰- ل : کرد .
 ۲۱- گ ، ل ، قطعه ها . ۲۲- ل ، بر جناب سیادت
 ۲۳- آ : کرده . ۲۴- در ب حذف است .
 ۲۵- جامه سطر که به چند تایی مسافران برپای پیچند دفع سرمایا چستی و چالاکی رفتار را
 (لغت نامه دهخدا) .
 ۲۶- گ : هنگامی .
 ۲۷- گ : ندارد .

که مقراض (آ : برگ ۶۷ ب) به کار برد (ب) (۱۱) بانی تبسم کرد و گفت : آری از ناصیه گرفت چند تاری ، و از برادرم حق گوی سؤال کردم که (گ) (۲۱) در این دو (۲) وقت که من نور ولایت جناب سیادت دیدم تو نیز دیدی ؟ گفت : نی (۲۱).

نظم (۵)

نفحه آمد مر شما را دید و رفت هر کرامی خواست جان بخشید و رفت (۶)

و در ضَحْوَه (۷) لیلَةُ بیعت سفر بدخشان اختیار کرد و فرمود که چون از این سفر به خطه مبارکه ختلان (۸) باز آیم به افاضة علمی اشتغال نمایم اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اللّٰطِیف و چون اندک مسافتی (۹) تشبیع کردم گفت : در همین موضع باید ایستادن ، لاجرم زود تَوَقُّف کردم و حال آنکه در خاطر داشتم که از جناب سیادت (۱۰) (ل) (۱۱) بپرسم که « دعای سیفی از حضرت مصطفی (ص) منقول هست یا نی ؟ لاجرم (۱۲) ضمیر گرفتم اگرچه ترك ادب بود و در باطن خود گفتم باید که (۱۳) این داعیه به صحت مقرون گردد .

و روز (۱۴) دیگر برهان الدین که حال (از رجال) الهی (۱۵) باشد ، آمد و تقریر کرد که وی را در دامن کوه (۱۶) توز قرغان (۱۷) به جناب سیادت ملاقات شد (۱۸) فرمود که

۱- ب : برگ ۶۰ الف. ۲- گ : ص ۴۳۵.

۳- آ : ندارد .

۴- گ : « قر فراوان حال در تعجب بماندم » در حاشیه آمده .

۵- ب : فرد. ۶- ل : مثنوی مولوی ، ص ۵۴.

۷- آ : صحوه .

۸- گ : باز آیم به خطه مبارکه ختلان .

۹- گ : مسافت . ۱۰- ل : سیادت مآب .

۱۱- ل : برگ ۴۷ ب . ۱۲- آ : ندارد .

۱۳- گ : که باید که .

۱۴- گ، ل : روزی .

۱۵- ب ، ل : حال الهی ، معلوم نشد کیست . ولی علی الهی فرقه ای است از شیعیان غالی رک به :

El. Vol.I.

Fase: 7 S.392

۱۶- در ل ، ن : ندارد .

17- Tash Kurghan:(Balkh). The Times Survey of the World. Encyclopaedia of Britannica. William Moorcraft: Travels in Ladakh and Kashmir.

۱۸- ن : رسیدم و از زبان مبالش شنیدم گ : شده فرموده.

امشب ما باید بودن (۱) لاجرم اجابت کردم و به سعادت جناب سیادت در قریه توز قرغان آن شب (۲) (آ : برگ ۶۸ الف) بودم و آن روز (۳) که اجابت نمود (۴) اشارت فرمود که :

نور الدین را بگوی که « حرزیمانی » که دعای سیفی (۵) نامند (۶) از حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم (۷) منقول است باید که (ن) (۸) بخواند که در خواندن (۹) آن خاصیت بسیار است .

پس دعای سیفی حاصل کردم و می خواندم اما حفظ دعای سیفی موقوف می بود (۱۰) تا بار دیگر (۱۱) (ب) (۱۲) به جناب سیادت رسیدم و از زبان مبارکش شنیدم آنگاه یاد گرفتم.

و در وقت (۱۳) دیگر جناب سیادت فرمود که اگرچه در هر وقت (۱۴) خوانده شود خاصیت (۱۵) کثیره و نفحات کثیره باشد اما بین الصبحین خواندن اولی بود زیرا که آثارش در این وقت اقوی باشد.

و در بدخشان روزی خدمت شیخ محمد عرب رحمة الله علیه (۱۶) عرضه داشت به جناب سیادت که یا امیر (۱۷) من شنیده ام که هر که « حرزیمانی » را هزار بار بخواند به شرط آنکه در (۱۸) اول و آخر صدقه بدهد جمیع امور دینی (۱۹) و دنیاوی (۲۰) او را حق تعالی کفایت

۱- گ : ب ، ل ، ن : بود . ۲- آ ، ب : امشب و تصحیح از روی ن ، ل .

۳- گ : آ ، ب ، ل : امروز . ۴- ل : داد ، گ : اجازت داد .

۵- ب : دعای سیفی که حرزیمانی است دعای سیفی معه ترجمه فارسی و ادعیه دیگر منسوب به حضرت علی سنه کتاب ۱۲۲۹ هجری ، خوشخط مطلا بقلم میرزا طاهر شیرازی کاغذ خان بالغ مجدول به جدول طلا اسماء ادعیه به آب زر نوشته و بین السطور فارسی ترجمه ، صفحات ۱۲۰ ، نسخه خطی متعلق به کتابخانه آصفیه ، فهرست کتابخانه آصفیه سرکار عالی ، ج اول ، ص ۶ ، شماره ۶۲ . الحرز الیمانی المشهور بالدعاء سیفی المنسوب إلى امیر المؤمنین عمد الیه اخذ من کتاب سفینه بی قرینه الذریعه الی تصانیف الشیعه ، محمد محسن آغا بزرگ طهرانی . الجزء ۶ ، ص ۳۹۴ . شماره ۲۴۴۸ ، نیز رک به : سید وزیر الدین حسین : حرز المؤمنین لایمان الخالفین ، دهلی ، ۱۹۱۵ م ، صص ۱۰۹-۱۱۶ . کتاب الدعوات ، برگ ۶۷ ب - ۷۵ الف . نسخه خطی متعلق به کتابخانه دانشگاه پنجاب ، لاهور ، شماره AA-2 C-IV-9 ۶- گ ، ل : است . ۷- آ ، ب ، ن : ندارد . ۸- ن : ۱۱۴ الف .

۹- ن : خاندان (به جای خواندن) . ۱۰- گ : بود .

۱۱- گ ، ل : باز . ۱۲- ب : برگ ۶۰ ب .

۱۳- ل : وقتی . ۱۴- گ ، ل : هر وقت که

۱۵- ب : خاصیات ۱۶- معلوم نشد کیست .

۱۷- ب : امیر المؤمنین (بجای امیر) . ۱۸- آ : ندارد . ۱۹- آ : دین ، گ : حاجات دینی .

۲۰- گ ، ل ، ن : دنیائی (بجای دینی) .

نماید (۱) ، حضرت سیادت فرمود (۲) اگر چهل بار بخواند هم کفایت نماید و لیکن مخلصانه باید خواندن (۳) .

ای دوست بدانکه در ایام صحبت با نزهت (۴) جناب سیادت هر چه در خاطر آمدی (آ) : برگ ۶۸ ب) آن را بر من آشکارا کردی (۵) و اگر مصلحت اظهار آن نبود به اشارت تنبیه نمودی تا روزی به خاطر (۶) آمد که (۷) واقعه دست داده است باید سؤال کردن تا چه فرماید حالانکه مرضی داشت در آن وقت که از (۸) اندراب (۹) رجوع کرد (ل) (۱۰) به سبب مرض و خدمت خواجه عبدالله (۱۱) رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ (۱۲) و برادر (۱۳) قوام الدین (۱۴) و مولانا محمد سرای ایسنی (۱۵) نیز در خدمت (۱۶) سیادت حاضر بودند و از خانه قاضی حسن (۱۷) که به نزدیک پُل بَنْدُک (۱۸) بود بیرون آمده بودند .

- ۱- گ : گرداند (بجای نماید) .
 - ۲- آ : فرمودند ، گ : که اگر .
 - ۳- ل : خواند .
 - ۴- آ ، گ ، ل ، ن : نزهت .
 - ۵- ن : نمودی (بجای کردی) .
 - ۶- ن ، ل ، گ : در خاطر (بجای به خاطر) .
 - ۷- گ : که مرا .
 - ۸- ل ، ن : ندارد .
 - ۹- اندراب نام شهری است به سرحد خراسان و هندوستان (مدارالفاضل) .
- Encyclopaedia of Britannica Vol.II. Log.103.45, Lat:36."Between Ghazna and Balkh, the road which the Carvan enter Kabul" . Ain-i-Akbari.Vol.III. P.91.
- "Situated at the base of the main ridge of the Hindu, Barthold:Turkistan Down to the Mongol Invasion .p.67.

- ۱۰- ل : برگ ۴۸ الف .
- ۱۱- خواجه عبدالله رکن الدین شیرازی ، مستورات برگ ۳۶۹ ب .
- (امیر عبدالله شیرازی . براون : تاریخ ادبیات ایران ، ج ۳ ، ص ۸ .
(در ضمن ذکر مثنوی انیس العارفین) .
- ۱۲- گ ، ل : ندارد .
- ۱۳- آ : برادر (بجای برادر) .
- ۱۴- شیخ محمد قوام الدین بدخشی که یکی از مریدان سید علی همدانی بود و در مسافرت آخرین نیز به خدمت سید بود رک به : مستورات برگ ۳۸۵ ب ، ۱۹ الف ، ۳۲ الف ، ۳ ب . خزینة الاصفیاء ، ج ۲ ، واقعات کشمیر اعظم برگ .
- ۱۵- محتملاً همین شیخ محمد سر البشی که از صلحا و بلغای وقت بود (واقعات کشمیر اعظم ، برگ ۳۶ الف) .
- ۱۶- ب : خدمت .
- ۱۷- معلوم نشد کیست .
- ۱۸- گ : بند که .

و گفتند که امشب (۱۱) به نزدیک کبوتر خانه قاضی حسن باشیند (۲) و خدمت (ب) (۳) امیر طوطی (۴) نیز تا آنجا به خدمت سیادت آمده بود (۵) ، آمد و چند کبوتر (۶) گرفت و به خدمت سیادت آورد و خدمت سیادت فرمود که :

باید که ترك عبادت نکنی .

او قبول کرد و من هم به استقبال جناب (گ) (۷) سیادت رفته بودم و آن واقعه دیده ، لاجرم چون پرسیدم به اشارت تنبیه فرمود و لیکن بلاهت حجاب شد و متنبه نگشتم و می خواستم که بار دیگر از جناب (۸) سیادت بپرسم (۹) که در غضب شد و فرمود که از این خانه بیرون (۱۰) رو والّا (۱۱) به عصا سرت را پاره سازم ، و چون خواجه عبدالله رحمة الله (۱۲) این (۱۳) شدّت (آ : برگ ۶۹ الف) غضب را مشاهده کرد دست مرا بگرفت و بیرون آورد و سؤال کرد که تو سخنی باری به زبان (۱۴) نگفتی اما بگوی که در خاطر چه داشتی ؟ و چون خواستم که در تقریر آن در آیم (۱۵) حضرت سیادت آواز داد (۱۶) که در خانه باز در آید (۱۷) ، پس چون باز آمدم (۱۸) فرمود که ما از ابلهی وی گاه گاه در تشویش (۱۹) می شویم ، خدمت خواجه گفت (۲۰) که (۲۱) آن چه بود که ما ندانستیم (۲۲) و فرمود که :

او را واقعه ای از مقام صفاوت نفس دست (۲۳) داده است و لیکن او (۲۴) تصور می کند که آن امر (۲۵) عظیم است از برای آنکه کار نکرده است و عجایب راه خدای (۲۶) تعالی

-
- ۱- گ : « و گفتند که امشب » ندارد . ۲- ب : باشند .
- ۳- ب : برگ ۶۰ . ۴- معلوم نشد کیست ؟
- ۵- گ ، ن : آمد . ۶- کبوتری .
- ۷- گ : ص ۴۳۷ . ۸- گ ، ل ، ن : حضرت .
- ۹- ب : و من هم استقبال جناب سیادت بپرسم . (به جای و من هم به استقبال جناب سیادت رفته بودم و آن واقعه دیده)
- ۱۰- آ ، ب : بدر . ۱۱- ن : اگر .
- ۱۲- گ ، ل : علیه الرحمه . ۱۳- ل : آن .
- ۱۴- ب : به زبان باری ، ن ، ل : خدمت . ۱۵- آ : در آیم که . ۱۶- ب : فرمود .
- ۱۷- آ : تا در خانه باز در آیند . ب : باز در خانه در آید ، ل : به خانه باز بیاید . گ : باز آید .
- ۱۸- آ : آمدم ، ل : رفتیم .
- ۱۹- ب : او . ۲۰- گ ، ب : فرمود . ۲۱- ن : ندارد .
- ۲۲- ل : از خدمت خواجه گفت ... ندانستیم ، گ : « که آگه بود که ما ندانستیم » و « خدمت خواجه تا ندانستیم » در حاشیه آمده .
- ۲۳- آ : ندارد . ۲۴- ب : ندارد .
- ۲۵- گ ، ل : امری . ۲۶- ل : ندارد .

ندیده (۱۱) و حق تعالی باشد که او را دست گیرد که تا عجایب راه (۲) مشاهده نماید که حرص دارد اما معلول است ، و خدمت خواجه از آنجا که وجود مبارکش خلاصه نتایج اهل اخلاص بود فرمود که ما را یقین است که دعای جناب سیادت مُتَسَجِب خواهد بود .

و خدمت خواجه روزی در بدخشان این فقیر را اشارت فرمود که از حضرت امیر (۳) (ن) (۴) سؤال باید (ب) (۵) کردن (۶) که غَضُوب چرا باشد با آنکه از کُمَل اهل طریقت است ؟ و چون نماز خفتن ادا کرده شد (۷) و بر عادت مبارکه (۸) هر شب جناب سیادت (گ) (۹) این فقیر را طلب نمود ، سؤال (۱۰) خواجه (آ : برگ ۶۹ ب) به خاطر (۱۱) آمد و چون در حجره مسجد به صحبت شریف در آمدم (۱۲) و به دو زانوی ادب بنشستم ، حضرت سیادت این فقیر را طلب نمود (۱۳) پیشتر از سؤال تَبَسُّم نمود و فرمود که :

اگرچه ما را غضبی می باشد اما غضب ما رحمت است (۱۴) بر مغضوب علیه زیرا که در اوایل سلوک ما را در هر دو شنبه (۱۵) به حضرت مصطفی صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّم صحبت (۱۶) خاصه می بود و از غضب خود ملالی (۱۷) در خاطر (۱۸) می آمد ، لاجرم حضرت مصطفی صلوات اللّٰه فرمود که :

ملول مشو که غضب تو رحمت است .

پس غضب ما موجب رحمت و ترقی باشد ، و چون این هدایه (۱۹) به خدمت خواجه رسانیدم ، خواجه فرمود که اکنون مرا فرحی حاصل آمد (۲۰) که قیمتش از دو عالم افزون است .

۱- ب : ندارد . ۲- گ : راه را .

۳- گ : ن ، ل : سیادت (بجای امیر) .

۴- ن : برگ ۱۱۴ ب . ۵- ب : برگ ۶۱ ب .

۶- گ : باید کرد . ۷- ل : برگ ۴۸ ب .

۸- ل : مبارکه . ۹- گ : ص ۴۳۸ .

۱۰- گ : سؤال خواجه . ۱۱- آ : به خاطر ، ب : در خاطر .

۱۲- ب : ندارد . ۱۳- ل : ندارد . گ : « این فقیر را طلب نمود » ندارد .

۱۴- آ : رحمت . ۱۵- ب ، گ : دو شنبه ، گ : دو شخصی ما را .

۱۶- گ : صحبتی .

۱۷- آ : ملاتی ، گ : ملالتی .

۱۸- ل ، گ : خاطر .

۱۹- ب : هدیه ، ل : هدیه ، گ : هدیه را

۲۰- ل ، ب : آید .

و در ایام صحبت شریفش تحقیق شده است که مکسور آن جناب مجبور (۱۱) است زیرا که غضب او سبب ترقی می بود (۲) و سرّ این سعادت آن است که حضرت (۳) سیادت مجلای (۴) جمال و جلال ذات آمده بود و در این حدیث به آن سرّ اشارت است قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« خِيَارُ أُمَّتِي أَحَدَاءُ هَآؤَ الَّذِينَ إِذَا غَضِبُوا رَجَعُوا (۵) »

و جناب سیادت در « ذخیره » (۶) آورده است که (ب) (۷) در بعضی اخبار آمده است که (۸) :

كَانَ رَسُولَ اللَّهِ (آ : برگ ۷۰ الف) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :
 « يَغْضِبُ حَتَّى تَحْسُرَ عَيْنَاهُ وَ وَجَنَتَاهُ (۹-۱۰) وَ يَقُولُ (۱۱) اللَّهُمَّ إِنَّا بَشَرٌ أَغْضِبَ كَمَا يَغْضِبُ الْبَشَرُ (۱۲) فَأَيُّمَا مُسْلِمٍ سَبَّيْهِ (۱۳) أَوْ لَعَنَتْهُ أَوْ ضَرَبَتْهُ فَاجْعَلْهَا مِنِّي صَلَوةً (۱۴) »
 و هم در « ذخیره » آورده است که امام محقق (گ) (۱۵) سابق جعفر (۱۶) صادق را علیه و علی آبائه السلام گفتند « إِنَّ فِيكَ كُلُّ فَضِيلَةٍ إِلَّا أَنَّكَ بِمُسْتَكْبِرٍ (۱۷) » قَالَ لَسْتُ بِمُسْتَكْبِرٍ وَلَكِنْ كِبْرِيَاءُ الْحَقِّ قَامَ مِنِّي مَقَامَ التَّكْبِيرِ (۱۸) .

- ۱- ب : محصور مجبور . ۲- گ : می بود .
- ۳- گ : جناب . ۴- ل : جناب . ۵- از حاشیه ب برگ ۶۱ ب.
- یعنی بهترین امت بدان امت من اند که چون غضب کنند فرود آیند از آن غضب. احیاء علوم الدین ، ج ۳ ، ص ۱۶۵ ، خیر امتی احدا ، ها ، کنز العمال ، ج ۲ ، ص ۲۸ . روضة الفردوس همدانی برگ ۳۵۰ ب ، ذخیره الملوك ، ص ۲۵۱ . یعنی بهترین امت من تیز طبعان اند آنها که غضب کنند و زود باز آیند .
- ۶- ذخیره الملوك تصنیف سیّد علی همدانی . گ : در کتاب ذخیره الملوك .
- ۷- ب : برگ ۶۲ الف . ۸- آ ، ب ، ن : ندارد . ۹- آ : وحتاه .
- ۱۰- غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۳ ، ص ۱۶۷ (حدیث کان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، مسلم) .
- ۱۱- ب : و کان يقول ، ل : يقول . ۱۲- احمد بن حنبل الجزء ۱۳ حدیث : ۷۳۰۹ .
- ۱۳- ب : سبته .
- ۱۴- ب : حاشیه برگ ۶۲ الف یعنی حضرت رسالت به غضب می افتند تا به حیثی که چشم و رخسار مبارکش سرخ می شدی و گفتی که ای بار خدایا من غضب می کنم چنانکه بشر غضب می کند پس هر مسلمی را که بد می گویم یا لعنت می کنم یا من زعم نسبت به او به گردان بگردانیم خود اینها از من دعای قب : مسلم ، ج ۴ ، ص ۲۰۰۸ . ۱۵- گ : ص ۴۳۹ .
- ۱۶- گ : « جعفر صادق علیه و علی ابایه السلام را گفتند که » :
- ۱۷- ب ، ل : متکبر (بجای متکبر) .
- ۱۸- ب : حاشیه برگ ۶۲ الف یعنی به درستی در تو همه فضیلت هاست و گر همین که متکبری بعده فرمودند که نیستیم من متکبر و لیکن کبریای حق ایستاده است از من به جای تکبر .

یعنی طایفه ای که اخلاق نفسانی را در مقام فنا در بازند و خانه وجود را از صفات بشریت بپردازند و خاشاک هستی را در زاویه نابود اندازند هر آینه مقبولان را بعد از تَجَرُّع (۱۱) مرارت (۲) فنا شربت بقا چشانند (۳) در (۴) بارگاه لقا بعضی را لباس حلم و حیا پوشانند (۵) و جمعی را (ل) (۶) به خلعت تَعَزُّز و کبریا مخصوص گردانند ، پس چون در مقام صحو (۷) آثار آن صفات را در وجود عزیز ایشان به ظهور رسانند « عَوَام (۸) کَالْأَنْعَام آن را (۹) از ایشان تکبر نامند (۱۰) .

اما عارف محقق می داند که آن تَعَزُّز بحق و تجلی سلطنت کبریا مطلق است که در ابدان زکیه (۱۱) و اجسام طاهرة (۱۲) ایشان به ظهور می رسد (۱۳) نه ایشان را نزد خود مقداری و نه با ردّ و قبول خلق آرامی (۱۴) و قراری و نه در ظهور (آ : برگ ۷۱ ب) آن صفات اختیاری بل « يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (۱۵) وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۱۶) » .

و آنکه باب مدینه علم ، و منبع کرم و حلم ، شاهباز فضای (۱۷) ازلی (۱۸) امیر المؤمنین علی کَرَمَ الله وَجْهَهُ (۱۹) فرمود که :

« مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعِ الْغَنِيِّ فِي مَجْلِسِ الْفُقَرَاءِ رَغْبَةً فِي ثَوَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ تَبَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ ثِقَةً بِاللَّهِ تَعَالَى (۲۰) »

- ۱- تَجَرُّع جرعه ، جرعه خوردن (لغت نامه دهخدا) .
- ۲- سید علی همدانی : ذخیره الملوك ، باب دهم ، ص ۲۳۱ مرادات .
- ۳- ب : چشانند ، سید علی همدانی : ذخیره الملوك ، ص ۲۳۱ چشهانیدند .
- ۴- ایضاً ذخیره الملوك : به . ۵- ایضاً : ذخیره الملوك ، ص ۲۳۱ : پوشانیدند .
- ۶- ل : برگ ۴۹ الف . ۷- ایضاً : ذخیره الملوك ، ص ۲۳۱ محو .
- ۸- ایضاً : ذخیره الملوك ، ص ۲۳۱ عام . گ : عام .
- ۹- ایضاً : ذخیره الملوك ، ص ۲۳۱ آن معنی را . ۱۰- آ ، ل : دانند .
- ۱۱- گ : زاکیه . ۱۲- ب : ظاهره . ۱۳- گ : می رسانند . ۱۴- گ : آرام .
- ۱۵- قرآن مجید: ۱۴ (سوره ابراهیم) : ۲۷ . ۱۶- اِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ قرآن مجید: ۵ (سوره المائدة) : ۱ .
- ۱۷- ل : فضا . ۱۸- ب برگ ۶۲ ب . ۱۹- گ ، ل : علیه السّلام .
- ۲۰- ب : از حاشیه برگ ۶۳ ب یعنی خوب است فروتنی غنی در مجلس فقراء رغبت در ثواب و خویتر از تکبر . فقراء در مجلس اغنیا از بهر ثقة قب : ابو طالب مکی : قوت القلوب ، ج ۳ ، ص ۷۸ : قال الفتح بن شحرف رأيت علی بن ابی طالب فی النوم فقلت اتبني به حرف خیر ، فقال ما احسن تواضع الاغنيا الفقراء رجا ثواب الله و احسن من ذلك تبه الفقراء علی الاغنيا ثقة بالله . سید علی همدانی : ذخیره الملوك ، ص ۲۳۱ چه نیکوست فروتنی کردن توانگر در صحبت درویشان از برای امید ثواب خدای عزوجل و نیکوتر است از آن بزرگی کردن درویشان بر توانگران به جهت اعتماد ایشان به کرم خدای تعالی .

اشارت به آن معنی بود ، زیرا که تکبر اغنیا به سبب نخوت نفسانی و عوارض امور فانی باشد (۱) که آن تغییر الحق است و تکبر درویش عارف الله و بالله بود و این احسن احوال (گ) (۲) فقیر است زیرا (۳) که این دالست (۴) بر قوت یقین او و از اینجا بدانی که آنچه موجب نقصان عاقل است (۵) کمال عارف است (۶) .

و (۷) بعد از سه ماه از سفر (۸) بدخشان به خطه مبارکه (۹) ختلان رجوع نمود (۱۰) و سه ماه دیگر (۱۱) به شرف وفای آن وعده تشریفات فرمود به حسب افاضه اسرار از کتب اهل طریقت و انوار آن (۱۲) صحبت با رحمت ، آنگاه متوجه سفر ملک ختا (۱۳) گشت و حال آنکه مرا در بعضی از مسایل صوفیه قدس الله اسرارهم ترددی (۱۴) می بود به سبب قصور فهم ، لاجرم آنرا (۱۵) به جناب سیادت عرضه کردم ، پس جناب سیادت فرمود که :

وقتی بیاید (۱۶) که آن مشکلات (آ : برگ ۷۱ الف) حل گردد و اضعاف آنچه بر من خواندی و از من شنیدی (۱۷) و فهم کردی نیز بر تو لایح گردد زیرا که همت این درویش به جانب تو مصروف می باشد (۱۸) فلاجرم سر بر قدمش نهادم از روی اخلاص و وداع کردم و چون مرا عقیده آن بود که نفس نفیس او (ل) (۱۹) از قبیل یقین است و به مطالعه مقروعات (۲۰) مشغول شدم با ریاضت نفس بهم و حال آن بود که در زمان گذشته مدتی ریاضت کشیده بودم و بی نوایی خلق من شده بود (ب) (۲۱) لاجرم به اندک فرصت

- ۱- ایضاً : ذخیره الملوك ، ص ۲۳۱ . بود . ۲- گ : ص ۴۴۰ .
- ۳- ایضاً ذخیره الملوك : چه این معنی . ۴- آ : دانست (به جای دالست و تصحیح از روی ل ، ب .
- ۵- سید علی همدانی : ذخیره الملوك ، ص ۲۳۱ جاهل غافل است . ب : ندارد . سید علی همدانی : ذخیره الملوك ، ص ۲۳۱ . مورث کمال کامل است .
- ۶- این همه عبارت از او هم در ذخیره است که امام محقق سابق جعفر صادق ... کمال عارف است از روی ذخیره الملوك باب دهم ، ص ۲۳۱ به بعد چاپ ۱۳۲۱ هـ تألیف سید علی همدانی نقل کرده شده .
- ۷- گ ، ل : و چون .
- ۸- گ : سفر اول . ۹- گ : مبارک .
- ۱۰- آ : ندارد ، فقط «د» نوشته . ۱۱- گ : دیگر در ختلان .
- ۱۲- گ ، ل : از ۱۳- گ : آ ، ل : خطای .
- ۱۴- ل : تردد . ۱۵- ل : ندارد . گ : آن را به جناب سیادت .
- ۱۶- گ ، ل : آید . ۱۷- گ : شنودی .
- ۱۸- ب : مصروف است .
- ۱۹- ل ، برگ ۴۹ ب .
- ۲۰- ب ، ل : مقدرات ، گ ، ن : مقرواست . مقروء خوانده شد ، (فرهنگ آندراج) .
- ۲۱- ب : برگ ۶۳ الف .

گشاد بسیار در من پدید آمد و آن مشکلات حل گشت و اضعاف آن لایح شد و می شود تا اکنون (۱) به برکت آن نفس.

نظم (۲)

هر که یابد چشم دل را کحل پیر صاف گردد چشم جانش حق پذیر

و چون از سفر ملك ختا (۳) باز آمد به خطه مبارکه ختلان این فقیر (گ) (۴) رفته کوچ (۵) به ولایت روستا (۶) آمده (۷) بود پس آفتاب جناب سیادت نیز از مشرق سعادت (۸) ولایت روستا طلوع نمود و حضرت با رفعت (۹) شاه شیخ محمد جعله (۱۰) الله محمدا (۱۱) کمایسمی (۱۲) به محمد به نور صحبت جناب سیادت منور آمد و باز دیار نور به شرف توبه مشرف گشت و به اقصی (آ : برگ ۷۱ ب) انعايات (۱۳) الاكرام به تجمیل (۱۴) و انعام و تبذیل (۱۵) پادشاهانه نمود (۱۶) جزاه الله تعالى خیراً.

و بعد از صحبت مکرره به حضرت شاه (۱۷) جناب سیادت فرمود که به صحبت شاه برو گاه گاه لاجرم تا امروز آن را می دارم نگاه به حضرت آن پادشاه و حضرت (۱۸) سیادت فرمود که شیخ محمد شاه دنیا و آخرت است و در هنگام (۱۹) دیگر فرمود که : زود باشد که مملکت بدخشان به شیخ (۲۰) محمد باز گردد.

۱- ل : ندارد . ۲- ب : فرد (به جای نظم) گ ، ل : بیت .

۳- گ ، ل : خطا بجای ملك ختا . ۴- گ : ص ۴۴۱ .

۵- ب : کوچ .

۶- روستا که در بعضی کتب روستاق نوشته شد قصبه ای است در بدخشان رك .

Barthold : Turkistan: Down to the Mongol Invasion

Imperial Ghazetter of India Vol.XXV.P.81

۷- گ ، ل : رفته . ۸- آ ، ب : ندارد .

۹- گ ، ل : جناب .

۱۰- آ : جعل . ۱۱- گ ، ل : محمودا .

۱۲- ل : سمی . ۱۳- گ : انعاية .

۱۴- آ ، ب ، ن به تجیل، نیکو کردن (لفت نامه دهخدا).

۱۵- گ : تبذیل .

۱۶- گ : بنمود .

۱۷- آ : ندارد ، ل : به شاه .

۱۸- ل : جناب .

۱۹- ل : هنگام . ۲۰- ل : به شاه .

و بعد از فوت (۱) بهرام شاه کشیمی (۲) رحمة الله در طریق زیارت بیت الله (۳) مملکت بدخشان به تمامی (۴) بازگشت به حضرت آن شاه (۵).

« در مدتی که خواست حضرة (۶) الله جناب سیادت وقتی (۷) فرمود که شیخ محی الدین شمس الدین (۸) قدس الله سره (۹) در بعضی از مصنفات خود ذکر کرده است که وقتی (ب) (۱۰) هفتاد روز چیزی نخوردم، پس این درویش نیز خود را آزمود. بنا به ناخوردن و صد و هفتاد روز چیزی نخوردم (۱۱) و اگر چیزی خوردن سنت نبودی در باقی عمر این

۱- ب : قوت .

۲- بهرامشاه الخویشی ، حیدر بخشی : مستورات (۳۷۰ الف) کیسکی از بهرامشاه الخویشی که یکی از خلفای آن جناب بود و پادشاه تمام بدخشان بود ، می گفت که شبی شراب خورده بودم و در عالم مستی خواستم که کار بدی کنم ، هر چند که سعی می کردم و نیتی پیدا می شد و مرا می گرفت ، چون به هوش آمدم ، تمام خدمتکاران خود را جمع کردم و گفتم که امشب مرا دست که گرفته است ، هیچ کس جواب نداد چون تمام ملوک و وزراء حاضر شدند از اینها نیز پرسیدم که من در عالم مستی بودم ، خواستم که خونی ناحق کنم ، هر زمان دستی پیدا شد و ما را از آن کار باز می داشت و همه از این معنی متحیر شدند و از جواب عاجز آمدند و چون شب در واقعه دید (برگ ۳۷۰ ب) که خدمت میر سید علی همدانی حاضر شد ، فرمود که ای پادشاه مجازی گرچه در این ملک پادشاهی می کنی ، اما فکر بر اصل کن که فردای قیامت شرمسار و سرنگون نشوی ، گفتم چون بیدار شدم از بستر خواب برخوایم و به خدمت شریف برفتم و تایب شدم و خواستم که ترك سلطنت بکنم ، آن جناب مانع شد ، بعد از آن سر در خدمت آن جناب نهادم ، هر چه فرمودند بجای آوردم . و هیچ کاری بی رخصت شیخ خود نکردم . گ : کشمی .

۳- آ : نیت (بجای بیت و تصحیح از روی ب) .

۴- ب : ندارد . ۵- گ ، ل : بدان شاه .

۶- گ ، ل : ندارد .

۷- آ ، ب ، ن : و حضرت سیادت در مدتی که خواست حضرة الله جناب سیادت وقتی فرمود . ل : در مدتی که خواست الله جناب سیادت وقتی فرمود . حضرة را به اسمای الهی هم استعمال نمایند (فرهنگ آندراج) .

۸- ل : غربی -

شیخ محی الدین محمد بن علی بن العربی قدس الله سره مصنفات بسیار دارد بیشتر در تصوف و نسبت خرقة وی به تصوف به يك واسطه به شیخ محی الدین عبدالقادر گیلانی قدس الله سره می رسد ، (ص ۶۳۵) و نسبت دیگر وی به خضر می رسد علیه السلام به واسطه ولد الشیخ رحمة الله علیه بمربسة من بلاد اندلس ليلة الاثنين السابع عشر من رمضان سنة (۵۶۰) ستین و خمسمایه و توفی ليلة الجمعة الثانية والعشرين من شهر ربيع الآخر سنة (۶۳۸) ثمان و ثلاثین و ستمائة به دمشق . جامی : نفحات الانس ، ص ۶۳۳ و اردو دائره معارف اسلامیه تحت اسم ابن عربی . زرکلی : قاموس الاعلام ، ج ۷ ، ص ۱۷۵ . ۹- آ : ندارد .

۱۰- ب : برگ ۶۳ ب . ۱۱- گ : نخورد .

درویش چیزی نخوردی (۱۱)».

و حضرت (۲) سیادت فرمود که وقتی در دیار روم در مسجدی به نیت اقامت کرده بودم در فصل شتا و هوا بغایت سرد بود (ل) (۳) ناگاه شبی احتلام افتاد و نفس از غسل (آ) : برگ (۷۲ الف) متکاسل آمد. پس غیرت کردم و بر نفس واجب گردانیدم به حسب نیت (گ) (۴) که تا چهل شب در آب یخ بسته غسل آرام (۵) و سنگ گرانی در مسجد بود، برداشتم و بر سر آب یخ بر بسته رفتم و به آن سنگ یخ را بشکستم و غسل آوردم و حال آنکه از جامه جز خرقة کهنه نداشتم و همچنین تا چهل روز هر شب آن سنگ را می بردم، و یخ را می شکستم و غسل می آوردم (۶).

جناب سیادت فرمود که هفت سال (جز) کرته ای (۷) نپوشیدم و از طعام جز نان جو (۸) نخوردم و بعد از (ن) (۹) هفت سال بزرگی کرته خوبی و طعام لذیذی آورد (۱۰) و التماس نمود که این را قبول باید کردن که به اشارت حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم آورده ام (۱۱) در جواب گفتم که بر این دعوی شاهد باید، آن بزرگ تبسم نمود فرمود که چگونه شاهد باید؟ (۱۲) گفتم همچنین که مرا نیز اشارت فرماید، لاجرم گفتم (۱۳) : ترا نیز توجه باید

۱- حیدر بخشی : مستورات برگ ۳۶۹ ب از نور الدین جعفر بدخشی و از شیخ عبدالله رکن الدین شیرازی آنکه روزی از زبان مبارک شیخ نظام الدین غوری شنیدم که حضرت شیخ عبدالرحمن الاسفراینی قدس سره در مکه در دو اربعین افطار نکردند، در خاطر گذشت که باری بآزمایم، چون آزمودم يك صد و هفتاد روز احتیاج خوردن نشد.

۲- گ، ب، ل : جناب (بجای حضرت). ۳- ل : برگ ۵۰ الف.

۴- گ : ص ۴۴۲. ۵- آرام و گ : ارم.

۶- قب : مستورات برگ ۳۷۱ الف، ب.

۷- ن : کورته (بجای کرته) ۵ : قب : حیدر بخشی : مستورات برگ ۴۱۲ ب نقل است که آن جناب سیادت به زبان مبارک فرمود که چهل سال در يك کرته به رنگ سیاه بود رقعۀ پاره ها که از مشایخ گرفته بودم بدو بدوخته ام و تا هنوز در بردارم و در این (برگ ۴۱۴ الف) چهل سال بغیر از نان جوین نیم پخته نخوردم، روزی در نفس من خبر شده و گفتم که گوشتی می خورم و در دل کردم که به یکی فرمایم تا پخته آرد، ناگاه خواب در من غلبه کرد آن حد بزرگوار خود را دیدم که حاضر شد و به زبان مبارک فرمود : اعداء عدوك نفسك التي بين جنبيك

چون بیدار شدم آن گوشت به سگ انداختم و دو سال از خانقاه بیرون نیامدم و نفس را در گوشمال گرفتم و هرگز محکوم او نشدم.

۸- آ، ب، ن : ندارد و زیادت از روی ل. ۹- ن : برگ ۱۱۶ الف.

۱۰- ب : کرته خوبی آورد و طعام لذیذی. ۱۱- آ، ب، ن : ندارد.

۱۲- گ، ل، ن : شاهی (بجای شاهد باید). ۱۳- گ، ل : گفتم، ن : گفتم لاجرم.

کردن (۱) و چون از آن صحبت (۲) فراغ (۳) حاصل آمد توجه کردم حضرت مصطفی را دیدم
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۴) تَبَسَّمَ نمود و فرمود که آن التماس به اشارت من است لاجرم (۵)
اجابت کردم .

نظم (۶) (ب) (۷)

هم (۸) ولی را ولی تواند دید مصطفی را علی تواند دید (۹)

جناب سیادت فرمود که (آ : برگ ۷۳ الف) وقتی در سفر بودم به خدمت شیخ محمود
قدس الله سره حال آنکه خدمت شیخ با درویشان به روزه (۱۰) بودند و آب افطار شیخ را من
برداشته بودم و (۱۱) چون از آن (۱۲) منزل که آب برداشته بودم شش فرسنگ راه برفتند (۱۳) و
در اوّل وقت عصر به ادای (۱۴) عصر اشتغال نمودند ، در میان نماز بودم که یکی از سفها
همراه بودند (۱۵) از آن آب بخورد (گ) (۱۶) لاجرم آن بقیه (۱۷) را ریختم و باز سوی آن
منزل که آب بود برفتم و آب گرفتم و به منزل (۱۸) بیوتته (۱۹) رسیدم در وقت افطار و شیخ
بغایت حدید در من بدید و نفحه (۲۰) تبسم نمود و در آن شب گشود بر من اسراری که هرگز
نبود (۲۱) (ل) (۲۲) به اربعینات مرا در وجود به برکه نظر آن صاحب وجود (۲۳) .

- ۱- گ : کرد . ۲- گ : مجلس . ۳- آ ، ب ، ن : فارغ .
- ۴- آ ، ب : رسول ، گ ، ل : مصطفی صلوات الله علیه را دیدم . ۵- ن : ندارد .
- ۶- ب فرد . گ ، ل : بیت . ۷- ب : برگ ۶۴ الف . ۸- گ ، ل : چون ن : بس هم .
- ۹- این شعر سروده سید علی همدانی است رک به : رساله در معرفت سیرت و صورت انسان برگ
۱۸۰ ب . ۱۰- ن : با روزه . ۱۱- آ ، ل : ندارد . ۱۲- آ : ندارد .
- ۱۳- آ ، ب : حیدر بخشی : رساله مستورات برگ ۳۵۱ الف ، ب روزی حضرت شیخ (شرف الدین
محمود مزدقانی) در سفر بودند تمام مردم که همراه شیخ بودند ... مشکى که بر سر اسپ می بود آن را به
دوش خود کرده بعد از نماز عصر به بیست و چهار فرسخ راه برفتم بر سر چاهی رسیدم نه ریسمان داشت و
نه دلو ، لاجرم حیران شده ماندم گفتم که بار خدایا از میان باران این قدر راه آمدم که آب طهارت برای
برادران دینی خود چطور برم ، الحال وقت نماز ... با این قدر مسافت راه آمده به چه رو روم ، چون این
تضرع کردم ، حضرت خضر پیدا شد گفت که یا سید که بگیر این (برگ ۳۵۱ ب) دلو و ریسمان را ،
چون بگرفتم غایب شد آب را گرفته پیش از مغرب رسیدم ، آنقدر آب گرفتم که دو روز در آن مقام قرار
کردند کفایت خوردن و طهارت تمام باران کرد . ۱۴- آ : یادا . ۱۵- آ : بود .
- ۱۶- گ : ص ۴۴۳ . ۱۷- ن : باقیه . ۱۸- ل : در منزل . ۱۹- گ : بیوتته .
- ۲۰- گ : ندارد . ۲۱- آ : بر من در اسراری که هرگز نبود ، ب : بر من اسراری که هرگز نبود .
- گ ، ل : بر من اسراری که نبود . ن : اسراری که در من نبود . ۲۲- ل : برگ ۵۰ ب .
- ۲۳- گ : « مرا بار به عنایات در وجود ببرکه نظر آن صاحب وجود » در حاشیه آمده .

جناب سیادت (۱) فرمود که در همدان خانقاهی بود بغایت وسیع اما بنای آن خانقاه هنوز (۲) تمام نبود ، لاجرم (۳) چون شب درآمدی و برفتی (۴) و خشت مالیدمی تا به نزدیک (۵) صبح و باز به خانقاه آمدی و (۶) به جماعت نماز ادا کردمی (۷) و بعد از سه ماه تمام کردم و فقراء در ایام اربعین در آن (۸) خانقاه جمع می شدند در فصل شتا.

حضرت سیادت (۹) فرمود که نصف قریه که حق شرکا بود (۱۰) به دوازده هزار دینار بخریدم و وقف خانقاه کردم (۱۱) و چون به خدمت شیخ عرضه داشتم (آ : برگ ۷۳ الف) غضب کرد و فرمود که پیشتر از بیع چرا نگفتی تا به جهتی انفع (۱۲) از آن قریه معروف (۱۳) (ب) (۱۴) آمدی ؟ و در غیبت من فرموده است که بحمدالله که سید ملامت را از خاطر ما دفع کرد به سبب وقف کردن باقی (۱۵) قریه .

جناب سیادت فرمود که وقتی در سفر بودم و می رفتم ناگاه چند سواری (۱۶) ملاقات نمودند و یکی از آن سواران فرود (۱۷) آمد و سر بر قدم این درویش نهاد و بسیار بگریست پس از او سؤال کرده آمد (۱۸) که تو کیستی ؟ گفت من فلان ترکم بنده شما که حضرت امیر (۱۹) شهاب الدین مرا به فلان امیر بخشیده بود و دویست دینار آورد و التماس نمود که باید قبول کردن (۲۰) لاجرم آن مقبول (۲۱) آمد و صد دینار را (۲۲) يك دعوت ساخته شد (۲۳) از بهر فقراء که مانده شده بودند از تعب راه (۲۴) و من نیز از آن دعوت تناول

۱- ل : سیادت مآب . ۲- گ : ندارد . ۳- گ ، ل : ندارد .

۴- گ : برفتمی (بجای و برفتی) . ۵- گ : نزدیک (بجای به نزدیک) .

۶- ن : ندارد . گ : آمدمی و . ۷- ب : گذارد می .

۸- ب : ندارد . ۹- آ ، ل ، گ : جناب . ۱۰- آ ، ب : ندارد .

۱۱- آ ، ب : ندارد . قب : حیدر بخشی : رساله مستورات برگ ۴۱۳ الف . نقل است از آن جناب سیادت که چون خانقاه برای درویشان و مریدان خود ساخت و آنقدر صاحب استعداد بود که اگر فرمایش به مریدان خود می کرد تمام خانقاه از زر و نقره می ساختند ، باوجود آن کمال هر شب از دست مبارک خود هزار خشت می مالید و روزانه خشک می شدند شب دوم خاشاک جمع می کرد ، چون شب سوم می شدی (برگ ۴۱۳ ب) هزار خشت بر دیوار خانقاه می چسبانید ، تا مدت يك ماه خانقاه طیار می گردید و درویشان در همان خانقاه حرکت و اربعون می کشیدند .

۱۲- ن : الفع . ۱۳- ل ، ن : نصف . ۱۴- ب : برگ ۶۴ ب .

۱۵- نصف قریه . ۱۶- گ ، ل : سواری . ۱۷- ل : فرو .

۱۸- ب ، ل : کردم . ۱۹- ل : امیر سید ، ن : سید .

۲۰- گ ، ل : قبول باید کرد . ۲۱- گ ، ل : قبول آمد .

۲۲- ن : ندارد . ۲۳- ل : دعوتی کرد . گ : کرده شد .

۲۴- ل : ندارد . گ : « از تعب راه » ندارد .

کردم (۱۱) (گ) (۲) و بعده (۳) در واقعه دیدم که (۴) حضرت رسول (۵) صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فرمود که (۶) بعد از ریاضت (۷) سالها حرام نباید خوردن ، چون بیدار شدم (۸) به تکلف قی آوردم (۹).

و دیگر بار حضرت مصطفی را صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ (۱۰) در واقعه دیدم فرمود (۱۱) که از کسب خود باید خوردن گفتم کدام کسب ؟ گفت کلاه دوزی (آ : برگ ۷۳ ب) و بعد از آن واقعه عزیزی آمد و يك گز شانه بافت فتوح آورد و بعده (۱۲) دیگری آمد (۱۳) و انگشتانه (۱۴) آورد و بعده (۱۵) دیگری سوزنی آورد (۱۶) و دیگری مقراضی آورد ، پس کلاهی (۱۷) بریدم و چون دوختم (ن) (۱۸) نيك نیامد ، زیرا که وقتی (۱۹) ندوخته بودم ، پس شرم داشتم که به بازار برم لاجرم (۲۰) بیرون از (۲۱) شهر (ل) (۲۲) بردم و در خاک (۲۳) دفن کردم و به حجره باز آمدم و چون زمانی بگذشت عزیزی به حجره (۲۴) درآمد و آن کلاه در دست گرفته بود پس پرسید (۲۵) که (ب) (۲۶) این کلاه را (۲۷) شما دوختید ؟ گفتم آری ، تبسم نمود و گفت اگر مرا اجازت شود (۲۸) این کلاه را که شرف دست شما بافته (۲۹) است از راه تبرک بر سر خود تاج سازم (۳۰) ، گفتم : اجازت است آن قطعه (۳۱) باقیه (۳۲)

-
- ۱- گ ، ل : بخوردم . ۲- گ : ص ۴۴۴ .
 ۳- گ : « و بعده » ندارد . ۴- آ ، ل ، گ : ندارد .
 ۵- گ ، ن ، ل : مصطفی (به جای رسول) .
 ۶- گ ، ل : در واقعه حضرت مصطفی صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ را دیدم فرمود که .
 ۷- آ : زیادت و تصحیح از روی گ ، ل ، ن ، آ .
 ۸- ن : آمدم (به جای شدم) گ ، ل : گشتم .
 ۹- گ ، ل : کردم . ۱۰- گ ، ل : صلوات الله علیه را .
 ۱۱- آ : گفت . ۱۲- گ : ندارد . ۱۳- گ : ندارد .
 ۱۴- آ : انگشتانی ، ب : ندارد ، گ ، ل : انگشت وانه ، ن : انگشت بانه .
 ۱۵- گ : ندارد . ۱۶- گ : ندارد . ۱۷- ب : کلاه . ۱۸- ن : برگ ۱۱۶ ب .
 ۱۹- گ ، ل : دیگر . ۲۰- گ ، ل : ندارد . ۲۱- گ : ندارد . ۲۲- ل : برگ ۵۱ الف .
 ۲۳- گ ، ل : زیر خاک . ۲۴- فقط ن : در حجره . ۲۵- گ : گرفته پرسید .
 ۲۶- ب : برگ ۶۵ الف . ۲۷- آ : ندارد . ۲۸- گ ، ل ، ن : فرمائید ، ب : رسد .
 ۲۹- گ : بافته .
 ۳۰- ب ، ل ، ن : این جمله به این ترتیب نوشته است از راه تبرک این کلاه را که شرف دست شما بافته است بر سر خود تاج سازم .
 ۳۱- فقط آ : واقعه و تصحیح از روی ن ، ب .
 ۳۲- فقط آ ، ن : بافته و تصحیح از روی گ ، ل ، ن .

شانه بافت (۱) را چند کلاه (۲) برید و دوخت و مرا بریدن و دوختن تعلیم داد و بعد از طول صحبت گفتم که مرا خود یقین شد که شما (۳) از اولیاء الله هستید (۴) و لیکن بفرمائید که شما را که خبر کرد به دفن کلاه (۵)؟ گفت حضرت مصطفی (۶) صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ .

جناب سیادت فرمود که وقتی عزیزی کرباس آورد و التماس نمود که کتفه ای باید بریدن و دوختن (۷) از بهر من و حال آنکه این درویش غی دانست و لیکن غیرت آمد که (آ : برگ ۷۴ الف) چون گویم که من (۸) غی دادم ، پس گفتم (۹) : کرباس را بگذار و تو برو تا من به فرصت به آن مشغول شوم ، لاجرم کتفه (گ) (۱۰) خود را بگشادم (۱۱) و به همان طریق کتفه بریدم و دوختم .

جناب سیادت فرمود که هر ریاضتی که مشایخ سلف کرده اند من آن همه ریاضات (۱۲) کرده ام (۱۳) اگر اسرار آن ریاضات در من ظهور (۱۴) کرده باشد و یا نکرده باشد (۱۵) امیدوارم (۱۶) که حضرت (۱۷) پادشاه عالم اسرار آن (۱۸) ریاضات را در تبع (۱۹) به اخلاص ظهور بخشد (۲۰) زیرا که در (۲۱) بعضی از آن صحبت خاصه مصطفویه در خاطر (۲۲) آمده بود که (۲۳) تیغ را نیز از سعادت کبری (۲۴) نصیب باشد به همین (۲۵) همت (۲۶) مصطفی و حضرت مصطفی صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ (۲۷) فرموده است (۲۸) که نعم (۲۹) وَ مَنْ اتَّبَعَكَ .

- ۱- آ ، ب ، ل ، گ : باف . ۲- گ ، ل : کلاه .
- ۳- ن : ندارد . ۴- آ : بودید . ل ، گ ، ن : بوده اید .
- ۵- گ ، ل : بدین کلاه ، ن : به دوختن و دفن کلاه .
- ۶- آ ، ب : رسول . ۷- گ : باید بریدن و دوختن .
- ۸- آ ، ب : ندارد . ۹- ن : گفتم که . ۱۰- گ : ص ۴۴۵ .
- ۱۱- گ : بگشادم و بدیدم . ۱۲- گ ، ل ، ن : ریاضت .
- ۱۳- حیدر بخشی : رساله مستورات برگ ۴۱۴ الف جناب سیادت فرمود هر ریاضتی که تمام اهل سلف کردند ، من تنها آنقدر کشیدم چنانچه روزی آن سرور کاینات و فخر موجودات در واقعه دیده شد فرمود که یا ولدی (برگ ۴۱۴ ب) بر جان خود چندان محنت مده که مقبول حق شده .
- ۱۴- گ ، ل : اثر . ۱۵- ب : ندارد . ۱۶- آ : امید است ، گ ، ل : می دارم .
- ۱۷- آ ، ب ، ل ، گ : ندارد . ۱۸- ن : ندارد .
- ۱۹- گ ، ل : این فقیر (به جای به اخلاص) .
- ۲۰- ب : می بخشد .
- ۲۱- ل : ندارد . ۲۲- گ ، ب : خاطر . ۲۳- گ : که باید که .
- ۲۴- گ ، ل : کبرا . ۲۵- آ ، ن : همین . ۲۶- ل : همت حضرت .
- ۲۷- گ ، ل : صلوات الله علیه . ۲۸- گ ، ل ، ن : فرمود .
- ۲۹- ب : نعمته (به جای نعم) .

و جناب سیادت فرمود که از حضرت مصطفی (ب) (۱۱) صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّم پرسیدم که مَا مَعْنَى الْفُصُوصِ ؟ جواب فرمود که الْفُصُوصُ هُوَ اللّٰهُ (ل) (۲۱).

حضرت (۲) سیادت فرمود که اگرچه ادعیه بسیار آمده است بعد از طعام اما این دعای جامع است که حضرت مصطفی صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّم مرا تعلیم داده است .

« اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِرَّصَابِ الطَّعَامِ (۲) وَلَا کَلْبِیْهِ (۵) وَلِمَنْ کَانَ سَبَبًا (۶) فِیْهِ اَللّٰهُمَّ زِدْ نِعْمَتَكَ عَلٰی عِبَادِكَ (آ : برگ ۷۴ ب) وَلَا تَنْقُصْهُمْ (۷) بِفَضْلِكَ وَجُودِكَ وَکَرَمِكَ يَا اَکْرَمَ الْاَکْرَمِیْنَ وَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ ».

و فرمود که اگرچه روایت باشد به اسم (۸) اشارت (۹) آمده است اما حضرت مصطفی (ص) مرا چنین تعلیم داده است که ذکر کرده شد .

جناب سیادت وقتی در قریه علیشاه رحمة اللّٰهُ عَلَیْهِ بر اصحاب غضب کرد و فرمود که نام اهل طلب بر خود نهاده آید و بر آنچه ایشان (۱۰) اهتمام نموده اند (۱۱) شما استقامت ندارید (۱۲) (گ) (۱۳) پس شما را شرم نمی آید که با این (۱۴) رنگ و بوی درویش (۱۵) فرح می طلبید به خوردن و خفتن (۱۶) ، واللّٰهُ که (۱۷) پنجاه سال است که (۱۸) به اختیار خود (۱۹) پهلوی خود (۲۰) بر زمین نهاده ام (۲۱) به خواب (۲۲) نرفته ام و با آن همه محنت هنوز خود را از هیچ سگی بهتر نمی دانم .

نظم (۲۳)

سگ به ز کسی باشد کو پیش سگ (۲۴) کویت
دل را مجلی (۲۵) ببند و جان را (۲۶) خطری داند

-
- ۱- ب : برگ ۶۵ . ۲- ل : برگ ۵۱ .
۳- گ ، آ : جناب . ۴- ن : هذ لطعام (به جای الطعام) .
۵- ل : لا کله . ۶- آ : ندارد ، ل : سبب .
۷- ل : بیغضم . ۸- آ : ندارد . ن : باشم . گ : « باشد » ندارد .
۹- ل : ندارد . ۱۰- ن : ندارد . ۱۱- آ : ید .
۱۲- ن : ننماید . گ : نمی نمایید . ۱۳- گ : ص ۴۴۶ .
۱۴- گ : به این . ۱۵- گ : درویشی .
۱۶- به خفتن و خوردن . ن : خفتن .
۱۷- ب : تا . ۱۸- گ : که من .
۱۹- ل ، ن : ندارد . ۲۰- گ : ندارد .
۲۱- گ ، ل : نهاده ام . ۲۲- گ : در خواب . ۲۳- گ ، ل : شعر . ۲۴- ن : سگی .
۲۵- ل : مجلی . ۲۶- گ ، ل : و جان .

گمراه کسی باشد که او (۱۱) در همه عمر خود جز تو دگری (۲) بیند (۳) جز تو دگری داند

و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (۲) با کمال مقام (۵) اصْطَفَا چندان ریاضت (ب) (۶) کشید که پای مبارکش ورم آورد ، به سبب کثرت قیام به صدر قدم در لیالی و ایام ، و تا سوره طه (۷) نزول نکرد ، تمام قدم بر زمین ننهاد و می گفت (۸) :

« شَيْبَتَنِي سُورَةُ هُودٍ (۹) »

زیرا که آیت « فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ (۱۰) » در سوره (آ : برگ ۷۵ الف) هود است و صعوبت استقامت موجب شیبت باشد.

ای دوست بدان که شبی (ن) (۱۱) در جماعت خانه کهنه (۱۲) امیر عمر خوشی (۱۳) خدایش بخشد وقت خوشی به خدمت حاجی اسحاق مصاحب (۱۴) بودم در آن وقت که حضرت (۱۵) سیادت (۱۶) از سفر کعبه باز آمد.

و چون در خواب شدم (۱۷) و باز بیدار آمدم (۱۸) حالی روی نمود که محلل (۱۹) وجود و محصل شهود بود و در آن حال دیده آمد که کوچه ای است دراز (۲۰) که آن کوچه راه مردم است (ل) (۲۱) و از دو طرف کوچه بامهای بلند بود (۲۲) از میان دو دیوار آن بامها بود (۲۳)

۱- گ : کو . ۲- ل ، ن : دیگری .

۳- ن : و بیند . ۴- گ ، ل : حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم .

۵- گ ، ل : ندارد . ۶- ب : برگ ۶۶ الف .

۷- قرآن مجید : ۲۰ (سوره طه) طه ما انزلنا عليك القرآن تشقى .

۸- ب : می . ۹- غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۳ ، ص ۶۲ . گ : و می گفت ... تا ... هود است ، در حاشیه نوشته شده .

۱۰- قرآن مجید : ۱۱ (سوره هود) : ۱۱۱ . ۱۱- ن : برگ ۱۱۷ الف . گ ، « شبی که » ندارد .

۱۲- آ ، ب : فقط خانه امیر عمر سرخ که همدانی در کولاب به منزل وی رفت . رک به : حیدر بخشی : رساله مستورات ، برگ ۴۲۰ الف .

۱۳- ب : خوشی که . ۱۴- حاجی اسحاق شمس الدین ختلاتی یکی از مریدان سید علی همدانی و خلیفه وی بود که رک به : حیدر بخشی : رساله مستورات ، برگ ۳۶۲ الف ، ۳۶۳ الف ، ۳۹۷ الف ، ۴۱۹ الف ، اورینتل کالج میگزین فوریه ۱۹۲۵ م ، ص ۵ .

۱۵- ل : جناب . ۱۶- ن : ندارد .

۱۷- ب : رفتم . ۱۸- ل : شدم .

۱۹- آ ، ن : محتل . ۲۰- ن : درازی است ، ل ، گ : دراز است .

۲۱- ل ، برگ ۵۲ الف . ۲۲- گ ، ل : است .

۲۳- ل : ندارد . گ : « از میان ... تا ... بود » ندارد .

و حضرت سیادت (۱۱) را دیده آمد بر يك طرف كوجه بر بالای بام بلندی (۲) به دو زانو نشسته بود (۳) و روی به جناب سیادت کرده و هم به چشم جناب سیادت را در کمال جمال حالش مشاهده می نمایم که در تجلی حق قدیم مستغرق است و سلطان تجلی آن حال کلمات عجیبه (گ) (۴) می گفت به لغت (۵) عربیه که من فهم نمی کردم الا اندکی (۶) و آنچه فهم کردم از کلمات سلطان تجلی آن حال این بود (۷) که به لغت (۸) فارسیه فرمود که اگر چهل « نعمة الله » (۹) در عالم باشند به مقام سید علی همدانی نرسند (۱۰) و چون موج آن (آ : برگ ۷۵ ب) حال بگذشت و حال (۱۱) حاکم عقل در میدان (۱۲) حس خیمه درك نصب کرد خدمت (ب) (۱۳) حاجی اسحاق فرمود که این چه حال بود که در من نیز اثر کرد .

حضرت (۱۴) سیادت از خدمت خواجه عبدالله رحمة الله (۱۵) سؤال کرد در بدخشان (۱۶) که از شیخ تیمی چه کرامت دیدی ؟ خواجه فرمود که وقتی در خوارزم شیخ یعنی والد (۱۷) به زیارت شیخ تیمی رفته بود و حال آنکه شیخ تیمی در مسجدی ساکن می بود و همه شب قرآن را به تارك سر افتاده می خواند (۱۸) و علماء و فقرای خوارزم نیز در آن وقت به زیارت آمده بودند و نشسته که (۱۹) عروس پادشاه هم (۲۰) به زیارت آمد و شیخ تیمی به عروس

۱- ن : حضرت سیادت را ، ل : جناب سیادت را .

۲- گ ، ل : بامی (به جای بام بلندی) .

۳- گ ، ل : ام . ۴- گ : ص ۴۴۷ ، کلمات عجیبه به لغات غریبه می گفت .

۵- ب ، ن : لغات . ۶- گ ، ل : اندک . ۷- آ : ندارد .

۸- آ ، ن ، ل : به لغت .

۹- سید امیر نور الدین نعمت الله بن امیر عبدالله ۷۳۰ هـ / ۱۲۲۹ م - ۸۳۴ هـ / ۱۳۳۱ م . رك به : دولتشاه : تذكرة الشعراء ، صص ۱۸ ، ۳۳۳ . آذر : آتشکده ، بخش دوم ، ص ۶۲۰ . مقدمه کلیات دیوان شاه نعمت الله ، ۱۳۲۸ هـ . دیوان صنعی به ضمیمه تاریخچه تصوف و بیوگرافی شاه نعمت الله ، علی اکبر ، تهران ، ۱۳۲۸ هـ ، ص ۳ .

۱۰- ل : نرسد . ۱۱- گ : « حال » ندارد .

۱۲- فقط آ : میان . ۱۳- ب : برگ ۶۶ .

۱۴- گ ، ل : جناب .

۱۵- آ ، ل ، ن : ندارد . خواجه عبدالله رکن الدین شیرازی ، یکی از معاصرین سید همدانی بود . حیدر بخشی : رساله مستورات ، برگ ۴۶۹ ب .

۱۶- گ ، ل : جناب سیادت در بدخشان از خدمت خواجه سؤال کرد .

۱۷- ب ، ل ، ن : والد .

۱۸- ن : می خواندم . گ : همه شب بتارك سر استفاده قرآن را می خواند .

۱۹- آ ، ب : ندارد . ۲۰- ن : ندارد .

پادشاه عتابی نمود و گفت چرا مرید ما نشدی که مرید دیگری (۱۱) شدی ؟ و آنگاه به زیارت ما آمدی ؟ لاجرم لرزه بر عروس پادشاه غلبه نمود (۲) و بر روی (۳) در افتاد و می لرزید به غایت شدید (۴) پس خدمت سید جلال التماس نمود از والد (۵) که عروس پادشاه را باید خلاص ساختن (۶) ، والد (۷) اجابت نمود و به شفاعت متوجه آمد ، فلاجرم شیخ قمی دست بر پشت عروس پادشاه زد و عروس پادشاه برخاست (۸) (ل) (۹) و چهره آن محترمه بغایت (آ) : برگ ۷۶ الف (متغیر (۱۰) شده (۱۱) از هیبت آن عتاب .

پس حضرت سیادت فرمود که شیخ قمی (۱۲) بوجه سنت سلوک نکرده بود بلکه طریق جوگیان داشت و این نوع تصرف که شیخ قمی را (گ) (۱۳) در کبرسن دست (۱۴) داده است (۱۵) این درویش را در پانزدهم (۱۶) اربعین اول دست داده بود و لیکن هرگز تصرف نکردم (۱۷) الا وقتی که به صحبت شیخ قمی رسیدم (۱۸) و با یکی (ب) (۱۹) از رفقای این درویش نیز (۲۰) همان معامله کرد به سبب سخنی که گفته بود ، فلاجرم اعاده آن تصرف از رفیق خود ضرورت آمد.

پس خدمت خواجه فرمود که از شیخ قمی شنوده (۲۱) شده است که او گفت که هیچ احدی کارخانه ما را پیش برنیامد الا يك جوان سیدی (۲۲) سیاحی (۲۳) غیوری که مثل او سالک (۲۴) دیگر دیده نشد.

و خدمت کاکای شیرازی (۲۵) تقریر کرد که مدتی از موضعی (۲۶) که مقام حضور من بود آوازی می شنودم که مرا علم تعلیم دادی پس پرسیدم که این آواز کیست ؟ جواب

۱- ل : دیگر . ۲- گ ، ل : اعضای عروس پادشاه افتاد .

۳- آ ، ل : بروی ، تصحیح از روی ن ، ب . ۴- ل : ندارد . گ : « بغایت شدید » ندارد .

۵- گ : والد . ۶- ل : او را خلاص باید ساختن .

۷- گ : والد . ۸- خواست (به جای خاست) .

۹- ل : برگ ۵۲ ب . ۱۰- ن : متغیره (متغیر) .

۱۱- گ ، ل : شده بود . ۱۲- آ ، ب : ندارد .

۱۳- گ : ص ۴۴۸ .

۱۴- ب : ندارد . ۱۵- گ ، ل ، ن : بود (به جای است) .

۱۶- ب : یازدهم ، ل : پانزده .

۱۷- آ ، ب : نکرد . ۱۸- آ ، ب : رسید .

۱۹- ب : برگ ۶۷ الف . ۲۰- ن : ندارد .

۲۱- ب : شنیده . ۲۲- آ : يك جوانی . ب : جوانی .

۲۳- ن : صیاحی . ۲۴- ل : سالکی .

۲۵- معلوم نشد کیست . ۲۶- ب : موضع .

شنودم (۱) که آواز سید علی همدانی (۲) ، و چون به ماوراء النهر آمدم آوازه سید (۳) علی همدانی شنودم ، پس به زیارت او برفتم و دیدم که کمال او را نهایت نیست و چون (۴) سخن گفت شناختم که این آواز (۵) همان آوازی است (۶) که (آ : برگ ۷۶ ب) من در آن موضع شنیدم (۷) لاجرم صحبت شریفش را گزیدم زیرا که به همت عالی (ن) (۸) او مرا از علم بهره (۹) شد.

نظم (۱۰)

« وَمَا سَارَ فَوْقَ الْمَاءِ أَقْطَارَ (۱۱) فِي الْهَوَاءِ أَوْ أَقْتَحَمَ النَّيْرَانَ إِلَّا بِهِمَّتِي (۱۲) »

و این (۱۳) کمال خود در جناب سیادت ظاهر بود زیرا که تا دیگری چند قدم (۱۴) برفتمی (۱۵) حضرت سیادت مسافتی قطع کردی و در وقت قرآن خواندن تا دیگری ، به سعی تمام چند کلمه بخواندی جناب سیادت بسیاری (۱۶) از قرآن خواندی (۱۷) و این سرعت (۱۸) از غلبه روحانیت است .

و این فقیر از خدمت (گ) (۱۹) خواجه عبدالله رحمة الله علیه شنود (۲۰) که فرمود که (۲۱) چون جناب سیادت از منزل بدخشانی (۲۲) مسافرت (۲۳) نمود به جانب (ب) (۲۴) اصحاب خطه ختلان من در آن حجره که خدمت (۲۵) سیادت می بود (ل) (۲۶) در آمدم دیدم که خدمت (۲۷) امیر نشسته است ، پس تأمل کردم که سلام باید کردن آنگاه پرسیدن (۲۸) که

-
- ۱- ب ، گ : شنیدم . ۲- گ ، ل : همدانی است .
 ۳- گ ، ل : امیر سید . ۴- ل : ندارد .
 ۵- ل : آواز است . گ : این همان آواز است . ۶- ن : آواز سخن .
 ۷- ب : شنودم ، گ : می شنودم . ۸- ن : برگ ۱۱۷ ب .
 ۹- آ ، ب : ندارد . ۱۰- ل : ندارد . گ : بیت ، در حاشیه آمده . ۱۱- ن : اوطار .
 ۱۲- ب : حاشیه برگ ۶۷ الف یعنی سیر نکردند فوق الماء قطره های هوا مگر به همت من دعوی سوزش نمی رسد آنها را مگر به همت من . ل : بیت فاقد است رک به : دیوان ابن الفارض ص ۱۵۲ .
 ۱۳- گ : ندارد . ۱۴- گ : قدمی . آ : قدمی برفتمی . ۱۵- آ ، گ : جناب .
 ۱۶- ن : بسیار . ۱۷- گ ، ن : خوانده بودی . ۱۸- آ : شریعت .
 ۱۹- گ : ص ۴۴۹ . ۲۰- گ ، ل : شنودم . ۲۱- ب : ندارد .
 ۲۲- گ ، ل ، ن : بدخشان . ۲۳- گ ، ل : مسافت فرمود .
 ۲۴- ب : برگ ۶۷ ب . ۲۵- گ ، ل ، ن : جناب .
 ۲۶- ل : برگ ۵۳ الف . ۲۷- گ : حضرت . ۲۸- ب : پرسید .

چگونه شد که از سفر ختلان باز ایستاده آمد (۱) و خواستم که به سخن در آیم که آن صورت امیریه از چشم من نهان گشت (۲) و من در تحیر افتادم که این چه حال بود که نمود و زود ربود.

و این فقیر در بعضی اوقات چون (۳) نظر می کرد در آینه (۴) صورت (آ: برگ ۷۷ الف) روی حضرت سیادت (۵) در آینه می دید (۶) و بعد از ادامت نظر در آینه روی خود می دید (۷).

نظم (۸)

« من با تو چنانم ای نگار خُتنی (۹) کاندر غلطم که من توام یا تومنی (۱۰) »

ای دوست بدانکه حقیقت بروز (۱۱) بر ذات کُمُل (۱۲) مشهود است در میان صوفیه قَدَسَ اللّٰه (۱۳) اَسْرارُهُم در حال حیات و ممات .

و از خدمت خواجه شنودم که از والد بزرگوارش نقل می کرد (۱۴) که والد فرمود که در شیراز ولی بود مشهور شده به صفت (۱۵) بروز (۱۶) تا حدی که من در صحبتش بودم به جماعتی (۱۷) و طعام به پختن (۱۸) نزدیک آمده بود که شخصی آمد (۱۹) و اشتری (۲۰) بیاورد و تقریر کرد که به خدمت آن ولی که در مزار شیخ سعدی (۲۱) جمعی نگران صحبت شریفند (۲۲) و مرا فرستاده اند به التماس که باید که به تشریف صحبت آن بزرگوار

۱- گ ، ل : آید . ۲- ب : پنهان گشت .

۳- آ : ندارد . گ : چون در آینه . ۴- ب : نظر می کرد بعضی اوقات در آینه صورت .

۵- ب : حضرت امیر ، گ ، ل : جناب سیادت .

۶- گ ، ل : می دید در آینه . ۷- گ ، ل : می دیدم .

۸- ب : فرد . گ ، ل : بیت . ۹- ن : خُتنی .

۱۰- رباعیات رومی ، ص ۲۲ ، گ : کندر غلطم که من تویم یا تومنی .

۱۱- آ ، ب ، ن : ندارد . ۱۲- آ ، ب : کل متن .

۱۳- ل : ندارد . ۱۴- گ ، ل : کرد .

۱۵- ن : صفات . ۱۶- آ : پرواز .

۱۷- گ : با جماعتی . ۱۸- ب : طعام پخش ، گ : طعامی به پختن .

۱۹- ن ، ل ، گ : بیامد . ۲۰- ل : استری .

۲۱- شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی شاعر معروف و نویسنده شهریه سال ۱۲۹۲/۱۲۹۱م به جهان باقی شتافت . رک به : دائرة المعارف اسلامیة ، لندن ج ۴ ، ص ۳۶ . براون : تاریخ ادبیات ایران ، ج ۲ ، ص ۵۲۵ .

۲۲- ن ، ل : شویم .

مشرف گردیم (۱) پس آن جماعت که من در صحبت ایشان بودم از آن ولی التماس توقف نمودند (۲) (گ) (۳) اجابت کرد و علی الفور مراقب شد و اهل آن مجلس شخصی (۴) را (۵) بر اسب سوار ساختند و فرمودند (۶) که (ب) (۷) به تعجیل تمام برو نظر کن این ولی را در مزار شیخ سعدی به آن جماعت نشسته است یا نه ، پس آن سوار زود برفت و زود باز آمد (۸) و به مجرد باز آمدن (۹) (آ : برگ ۷۷ ب) و خبر آوردن آن ولی سراز جیب مراقبه برآورد و انگشت بر دهان نهاد به طریق اشارت که هیچ مگوی ، و لیکن در خفیه از مخبر سؤال کردند ، جواب گفت (۱۰) که آری در مزار شیخ سعدی به آن جماعت نشسته بود و این شکر و مغز بادام را او با من (۱۱) داد.

و نقل است (ل) (۱۲) که بعضی از (۱۳) مشایخ (۱۴) فرموده اند (۱۵) که گرات (۱۶) از آخرت به دنیا آمدم (۱۷) و از دنیا به آخرت رفتیم و تحقیق (۱۸) مسئله (۱۹) بروز این است که در مقام (۲۰) خود مثل صورت جسد از روحانی می گذارند به واسطه غلبه روحانیت و می روند به مقامی که تعلق خاطر باشد ایشان را با اهل آن مقام (۲۱) یا اهل آن مقام را با ایشان . و (۲۲) نقل است که حضرت مولانا جلال رومی (۲۳) را قدس الله سره در يك شب به هفده مقام (۲۴) طلب کردند مولانا (۲۵) اجابت نمود ، پس خادم متحیر گشت که در این (۲۶) یکشب

- ۱- گ ، ن ، ل : شوم .
- ۲- ل : نمودند .
- ۳- گ : ص ۴۵۰
- ۴- گ ، ل : یکی را .
- ۵- آ : ندارد .
- ۶- گ ، ل : گفتند .
- ۷- ب : برگ ۶۸ الف .
- ۸- آ : بیآمد .
- ۹- گ : آمدن .
- ۱۰- گ : گفت (به جای جواب گفت) .
- ۱۱- گ : به من .
- ۱۲- ل : برگ ۵۳ الف .
- ۱۳- ل : ندارد .
- ۱۴- گ : مشایخ قدس الله اسرارهم .
- ۱۵- ن : فرمودند .
- ۱۶- گ ، ل : به کرامات . ما به کرامات .
- ۱۷- گ : آمده ایم .
- ۱۸- ن : به حقیقت ، آ : به حقیق .
- ۱۹- آ ، ن : ندارد
- ۲۰- گ ، ل : به مقام .
- ۲۱- در آ ، ن ، ل ، گ : ندارد .
- ۲۲- ل : ندارد .
- ۲۳- جلال الدین محمد رومی شاعر شهیر عرفان و تصوف که در سال ۶۷۲ هجری ۱۲۳۱ م وفات یافت رک به : براون : تاریخ ادبیات ایران ، ج ۳ ، ص ۵۱۵ به بعد . جامی : نفحات الانس ، ص ۵۰۳ و رساله در تحقیق و زندگانی مولانا جلال الدین ، محمد بدیع الزمان فروزانفر ، چاپ دوم ، تهران .
- گ : رومی را قدس الله سره .
- ۲۴- ن : مقام رفتن .
- ۲۵- ل ، ن ، گ : همه را .
- ۲۶- آ ، ن : ندارد ، آ ، ل ، ن : در یکشب .

به هفده مقام رفتن چگونه (۱) میسر شود ، چون حضرت مولانا به نور ولایت دریافت که خادم در تشویش است به خانه در آمد و فرمود که در خانه را از بیرون زنجیر کن که به همه جای بروم و از خانه بیرون نیایم ، چون بامداد شد از آن هفده جای (گ) (۲) هفده غزل نوشتند آوردند و شکرانه قبول دعوت (۴) نیز حاضر آوردند و هر يك (آ : برگ الف) از اهل آن هفده مقام تقریر کرد که امشب تا (ن) (۵) به نزدیک صبح در صحبت (۶) شریف مولانا بودیم و حال آنکه (ب) (۷) از خانه بیرون نیامده بود (۸).

و در شریعت این معنی را سندی باشد و سند آن است که علمای دیندار و فقهای نامدار در کتب ذکر کرده اند (۹) که روا باشد که هزار نایم در يك وقت حضرت مصطفی را صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم در خواب به صور مختلفه بیند (۱۰) و در آخرت نیز اگر جمیع اهل جنت را از روی صحبت مصطفی (ص) (۱۱) بود در يك وقت هر آینه که آن (۱۲) همه را آن صحبت میسر شود و این (۱۳) غلبه روحانیت از عالم قدرت باشد.

« وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ » (۱۴)

و لیکن به دل (۱۵) را علم باشد به آن صورت که به دل گذاشته باشد (۱۶) و اولیای دیگر را اگرچه آن عوض مثلی باشد ، اما اطلاع نباشد برگذاشتن آن مثل ، زیرا که کُمَل اگرچه اطلاع دارند بر جمیع مراتب وجودیه اما نه به دفعه واحده بل به دفعات ، فلاجرم بعضی اشیاء بر کُمَل نیز (۱۷) مخفی باشد به حسب عدم التفات و استغراق ، در ذات و صفات از

۱- ب : چگونه رفتن . ۲- گ : ص ۴۵۱.

۳- آ ، ب ، ل : ندارد . ۴- گ : ندارد.

۵- ن : برگ ۱۱۸ الف - برگ ۱۱۸ از نسخه افتاده است .

۶- گ : خدمت . ۷- ب : برگ ۶۸ ب .

۸- در مناقب العارفین این حکایت ننوشته و واقعه دیگری از زندگانی ملای رومی ضبط شده است که حضرت مولانا را محبان صادق به چهل جا به سماع دعوت کردند همه را اجابت فرمود که پیام گفت که همانا برخاست و به خلوت در آمد تا سحرگاه به نماز و عبادت اللّٰه مشغول شد چون روز شد از خانه هر چهل کس که خوانده بودند يك يك كفش مولانا را آوردند که آنجا بگذاشته رفته بود ... افلاکی ، مناقب العارفین ، آگره ، ۱۸۹۷ م ، ص ۲۷۹.

۹- ب : کردند . ۱۰- گ : بینند.

۱۱- گ ، ل : آن حضرت شود . ۱۲- گ : ندارد .

۱۳- گ : آن .

۱۴- قرآن مجید : ۲ : (سورة البقرة) : ۲۸۴ . ۳ : (سورة آل عمران) : ۲۶ .

۱۵- گ ، ب ، ل : بدلا . ۱۶- گ : باشند

۱۷- گ : ندارد .

اینجاست که مشایخ اختلاف (ل) (۱۱) کرده اند که در نفس مطهر (۲) مصطفی صلی الله علیه وسلم مُستتر حق تعالی (آ : برگ ۷۸ ب) باقی بود یا نه ، و این اختلاف در دوام استغراق به تجلی صفات است (۳) و اما دوام استغراق به تجلی ذات (۴) در دنیا ممکن نباشد بلکه يك لحظة باشد ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (ت) :

« لى مع الله وقت لا يسعنى فيه ملك مقرب (ك) (ه) و لا نبى مرسل (۶) »

و از جناب سیادت شنودم که فرمود که (۷) اگرچه سالک قوی باشد از دو نیم (۸) ساعت یا سه ساعت بیشتر طاقت ندارد و این (ب) (۹) حدیث که :

« أَلَا يُعَانُ ثَابِتٌ وَ الْيَقِينُ خَطَرَاتُ (۱۰) »

جميع تجلیات را مشتمل باشد به حسب اجمال زیرا که یقین عین ذات احدیت است که به صورت صفات و افعال ظاهر شده است و ایمان گشته ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« أَلَا يُعَانُ يَقِينُ كُلَّهُ (۱۱) »

پس ایمان مکاشفه (۱۲) افعال و مشاهده (۱۳) صفات دایم بود بعد از تمکین و ایمان معاین ذات مثل خطرات باشد اگرچه در مقام تمکین بود .

۱- ل : برگ ۵۴ الف . ۲- ل : مطهر حضرت ، گ : در نفس حضرت.

۳- تجلی صفات : مقابل تجلی ذاتی و تجلی سه قسم است : یکی تجلی ذات و دوم : تجلی صفات و سوم : تجلی افعال و اول تجلی که بر سالک آید در مقامات سلوک تجلی افعال بود و آنگاه تجلی صفات و بعد از آن تجلی ذات و (لغت نامه دهخدا).

۴- تجلی ذات : تجلی است که مبدأ آن ذات بود . بی اعتبار صفتی از صفات هر چند که این تجلی جزء به واسطه اسماء و صفات حاصل نمی شود چه حق تعالی از حیث ذات بر موجودات تجلی نکنند و تجلی او از وراء حجابی از حجابهای اسم بود . (لغت نامه دهخدا).

۵- گ : ص ۴۵۲ ، ت : برگ ۵۷ ب.

۶- ب : حاشیه برگ ۶۸ ب یعنی مرا با حضرت حق تعالی وقتی مخصوص است که نمی گنجد در آن وقت فرشته مقرب و نه نبی مرسل . محی الدین النوی : ریاض الصالحین ، ج ۱ ، صص ، ۳۶۵ ، ۴۸۰ . هجویری : کشف المحجوب ، ص ۳۶۵ . نجم الدین رازی : مرصاد العباد ، ص ۷۷ . اللؤلؤ المرصوع ، ص ۶۱ .

۷- آ : ندارد . ۸- ب : ندارد.

۹- ب : برگ ۶۹ الف ،

۱۰- کنز العمال ، ج ۲ ، ص ۹۰ . ابو نعیم اصفهانی : حلیة الاولیاء ، ج ۳ ، ص ۱۸۵ .

۱۱- ابو طالب مکی : قوت القلوب ، ج ۳ ، ص ۱۷ . غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۷۸ .

۱۲- آ ، ت ، ل : مکاشف .

۱۳- گ : مشاهد

نظم (۱۱)

چو تو پیدا شوی از اهل دینم چو تو پنهان شوی از اهل کفرم

وَلَهُ قَدُسَ اللّٰهُ سِرُّهُ الْعَزِيزُ.

و حضرت (۲) سیادت نیز جمیع تجلیات را به نسبت باجمال (۳) در این نظم ذکر کرده است قَدُسَ اللّٰهُ سِرُّهُ وَكَثَرْنَا (۴-۵) بره .

وَلَهُ قَدُسَ اللّٰهُ سِرُّهُ الْعَزِيزُ (۶) .

نظم (۷)

از کنار خویش می یابم دمامد بوی یار

(آ : برگ ۷۹ الف)

زان همی گیرم به هر دم خویشان را در کنار
چون کنارم را میانی نیست پیدا هر زمان
درمیان خون دل جانم (۸) غمش گیرد کنار
چون میانش را کناری نیست زان در حیرتم
کان چنان (۹) نازک میانی هست دایم بی کنار(ت)
نی میانش را کناری نی کنارم را میان (۱۰)
وز (۱۱) میان آتش عشقش نمی یابم کنار
بر کنار است آنکه سودای میانش در سرست
وز (۱۲) میان آن خورد گو کز بدو شد بر کنار (۱۳)

۱- گ ، ل : بیت ، ت : فرد . ۲- گ : جناب .

۳- گ : اجمال .

۴- ب : زادلنا . ۵- ل : ندارد . ۶- گ : « قدس الله تا ... العزيز » ندارد .

۷- ل : شعر ، ت : غزل .

۸- گ ، ل : دایم . ۹- ب : چنان ، ت : برگ ۵۸ الف .

۱۰- ب : میانی : اصطلاحات عراقی ، ص ۴۲۳ . سابقه را گویند که درمیان طالب و مطلوب مانده از سیر و مقام و حجاب و غیر آن ، میان باریک حجاب وجود سالک را گویند وقتی که حجاب دیگر نباشد .

۱۱- ب : ندارد . ۱۲- گ : « و » ندارد .

۱۳- ب : آنکه خود شد بر کنار ، ل : کز بود خود شد با کنار . کنار ، اصطلاحات عراقی ، ص ۴۲۳ . دریافت اسرار و دوام مراقبت را گویند برای غزل مزبور رک به : آتشکده وحدت ، ص ۴۳۷ . چهل اسرار نسخه خطی متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا برگ ۱۹۳ ب . چهل اسرار ، چاپ امرتسر ، ص ۱۳ .

نیست کس را از میانش جز کنار اندر (۱) دو کون
 (ب) (۲) از میان این چنین دولت کسی جوید کنار
 از کناری گر علی بوی میانش یافتی
 در خیال آن میان از خویش گشتی با کنار (۳) (ل) (۴)

و بدان که مراد از « کنار » اول دل باشد و از « کنار » دوم (۵) مراقبه و مراد از میان اول وجود مطلق بود و از میان دوم مجرد صفات و ثبات (۶) بر مراقبه (۷) و مراد از « بوی » نفحات ربانیه باشد (گ) (۸) که در این حدیث مذکور است قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :
 « إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتُ الْأَفْتَعَرِ ضُوءًا (۹) لَهَا (۱۰) »

یعنی به درستی و راستی که مر پروردگار شما را (۱۱) در روزهای روزگار شما تجلیات ربانیه است ، آگاه باشید ، پس تَرْقُب و توجه را لازم گیرید از برای آن تجلیات (آ : برگ ۷۹ ب) و مراد از « یار » بود (۱۲) حضرت پروردگار که رفیق اعلی اوست چنانکه حضرت مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالت نزع می فرمود که :
 « الرَّفِيقُ الْأَعْلَى (۱۳) »

و نیز چون (۱۴) در زمان حیات سفر اختیار کردی (ت) (۱۵) فرمودی که :

- ۱- گ : از (به جای اندر) . ۲- ب : برگ ۶۹ ب.
- ۳- در این غزل گرچه صنایع شعری را به کار برده و در همه ابیات التزام میان و کنار را مراعات کرده لکن قوافی این غزل ناقص و معیوب است . ملای رومی هم غزلی به این مطلع سروده است :
 از کنار خویش یابم هر دم بوی یار چون بهگیرم خویشتن را اندر کنار
- ۴- ل : برگ ۵۴ ب . ۵- ل : دریم .
- ۶- ب ، ل ، گ : تجدد ثبات .
- ۷- آ : مراقب .
- ۸- گ : ص ۴۵۳ .
- ۹- ب : الا فتعر ، ل : الافتعر .
- ۱۰- مجلسی : بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۲۳۴ . سنن الکبری ، ج ۵ ، ص ۲۵۰ . ابو نعیم اصفهانی : حلیة الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۱۶۲ . قب : غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، صص ۱۳۴ ، ۱۹۲ (الحکیم فی النوادر . ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۱ ، ص ۲۴ . نجم الدین رازی : مرصاد العباد ، ص ۷۴ .
- ۱۱- ل : ندارد . ۱۲- آ : بودن .
- ۱۳- احادیث مشنوی ، ص ۱۳۵ . نهایة ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۳ .
- ۱۴- ب : ندارد . گ : نیز در زمان حیات چون .
- ۱۵- ت : برگ ۵۸ ب.

« اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصّٰحِبُ (۱۱) فِى السُّفْرِ وَ الْخَلِیْفَةُ فِى الْاَهْلِ (۱۲) »

و مراد از « حیرت (۳) » این حیرت باشد (۴) که در این (۵) حدیث مذکور است .
قَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« رَبِّ زِدْنِیْ فِیْكَ تَحِیْرًا (۶) »

و از مطلع و تخلص که بهم (۷) انضمام (۸) یابد معلوم شود که حضرت (۹) سیادت در مقام اطلاق بوده است اگرچه هادی بود در صورت جمال و (۱۰) جلال ذات ، و اگر عزیزی (۱۱) را معانی دیگر (۱۲) روی نماید از این نظم مبارکش (ب) (۱۳) باد که کلام ذو وجوه است (۱۴) .
فرد (۱۵)

وقت سخن چون که به عیسی رسید عیب رها کن به معنی رسید

رَزَقْنَا اللّٰهَ کِبَرِیَاءً (۱۶) مَقَامَ الْاِطْلَاقِ وَ شَرْقْنَا بَنُوکَ بِه (۱۷) اَلْبَاقِ (۱۸) بِه مُحَمَّدٌ وَ اَلِهِ الْبَرَقِ .

ای دوست بدان که (۱۹) بعد از انشاء سواد این « خلاصه المناقب » و قبل تحریر البیاض به التماس جلالت (۲۰) جلالت ابناء الامراء و خلاصه اوتاد الکبری (۲۱) که به نام (گ) (۲۲)

۱- آ : صاحب ، ت : صاحبی .

۲- قب : مجلسی : بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳۴ .

۳- آ : حیر ، ت : حرس .

۴- ب : حیرت است .

۵- گ ، ل : در (بهجای در این) .

۶- نجم الدین رازی : مرصاد العباد ، ص ۱۸۲ .

۷- ب : باهم (بهجای بهم) .

۸- گ ، آ : انتظام .

۹- گ ، ل : جناب .

۱۰- گ ، ل ، ت : ندارد .

۱۱- گ ، ل : عزیزی دیگر را معانی روی نماید . ۱۲- گ : معانی روی ...

۱۳- ب : برگ ۷۰ الف .

۱۴- ل : از وی و خواست که فرموده است . گ : که کلام را روی وجوه است که فرموده است .

۱۵- آ : نظم (بهجای فرد) گ ، ل : بیت . ۱۶- آ ، ت : ندارد ، ل : کبراه .

۱۷- ل : بنواله . ۱۸- ل : الافاق ، گ : الاناق .

اباق : لغة الاستخفاء و شرعا استخفاء العبد من المولى کذا فی جامع الرموز فی فعل صح شراء ما لم يره و فيه فی کتاب القبط و الآبق صفة من اباق اي ذهب بلا خوف ولا کد عمل او استخفى ثم ذهب و شرعا مملوك فر من مالکة قمردا و عناد السواء خلقه . کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۱، ص ۸۳ .

۱۹- گ ، ل : چون . ۲۰- گ : ندارد .

۲۱- آ : الکبراء ، ل : کبرا . ۲۲- گ : ص ۴۵۴ .

محمد است لقبه (۱) میرکاو وَفَّقَهُ بِمَا يُحِبُّ و یرضی (۲) در شرح ابن نظم مذکور شروع حاصل آمد و زیبا نمود که این شرح را در ابن (۳) مناقب باید افزود (ل) (۴) (آ : برگ ۸۰ الف) تا تفصیلی باشد (۵) بعد از اجمال و فواید بیشتر باشد (۶) مطالع و مسامع را یَجْعَلُهُ (۷) اللَّهُ فِي قُلُوبِ الْمُطَالِعِينَ وَالسَّامِعِينَ بِحَقِّ (۸) مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ و آن (۹) شرح این است (ت) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَافِعِ الْحِجَابِ وَ مُلْهِمِ الصَّوَابِ وَ الصَّكُوءِ عَلَى صَاحِبِ الْمَقَامِ (۱۰) الْأَدْنَى مُحَمَّدٍ (۱۱)
إِنَّ الْمُصْطَفَى وَ آلَهُ وَ أَصْحَابَهُ الَّذِينَ (۱۲) التَّزَمُوا الصَّفَاءَ وَ مَا التَّوَفِيقَ إِلَّا مِنْ اللَّهِ ذِي
الْوَفَاءِ (۱۳) يَا حَبِيبَ لَبِيبِ (۱۴).

بعضی اهل الله را حال شهود ذات باشد و بعضی را حال شهود صفات و بعضی را حال شهود افعال اما حال شهود ذات در دنیا به مقادیر لمعات (۱۵) و برقات بود اما دوام حال

۱- میر سید محمد همدانی فرزند سید علی همدانی که در سال ۷۱۱ هـ / ۱۳۷۲ م متولد گردید و در زمان وفات پدرش دوازده ساله بود وی در زمان سلطان سکندر به کشمیر آمد و اینجا بیست و یک سال اقامت ورزید و مثل پدرش در راه تبلیغ تعلیمات دینی مانند پدرش کار شایانی کرده است . رک به : Kashir Vol.I.P.92. محنة الفردوس ، صص ۸۷ ، ۸۹ . اعظم : واقعات کشمیر ، برگ ۴۳ ب . ل ، ن : عقب ، ب : به لغت و تصحیح قیاسی . نرائن کول : تاریخ کشمیر برگ ۶۱ ب . ابو محمد : تحایف الابرار ، ص ۱۹ .

۲- در ل : از کلمه « و عقب تا یرضی » را ندارد .

۳- گ : در (بجای در این) .

۴- ل : برگ ۵۵ الف .

۵- ل ، گ : بود .

۶- ب : ندارد .

۷- آ : اتجعله ، ت ، گ ، ل : تجعه ، ب ، ن : جعل .

۸- ل : ندارد .

۹- گ : ندارد ، ت : برگ ۵۹ الف .

۱۰- آ : مقام .

۱۱- ب : ندارد . مقام الازنی : قرآن مجید : ۵۳ . (سورة النجم) : ۹ «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» .

۱۲- آ ، ب ، ن : ندارد و زیادت از روی ل .

۱۳- آ : وفایا .

۱۴. از حاشیه ب برگ ۷۰ الف . یعنی سپاس و ستایش مر خدای را

۱۵- ل ، ب : لمحات .

شهود صفات مختلف فیه باشد و (۱۱) اما دوام حال (۲) شهود افعال متفق (۳) است بعد از تمکین و در محل استار (۴) از وجود مبارک مُحَمَّد رَسُولُ اللَّهِ (۵) اختلاف است و بعضی برآنند که حال شهود صفات مر حضرتش را دایم بود و بعضی (ب) (۶) بر آنکه (۷) دایم نبود بلکه در اکثر اوقات می بوده است و حدیث.

« لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعَنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ » (۸)

دلالت می کند بر تجلی ذات اعیانا و بر تجلی صفات در اکثر اوقات و تجلی ذات علی الدوام (گ) (۹) موعود است در آخرت (۱۰) و عبارت از دوام آن (آ : برگ ۸۵ ب) شهود ، مقام محمود است و آنکه بعضی اولیاء الله (۱۱) فرموده اند که ما دایم مشاهد حق تعالی می باشیم و بعضی گفته اند که اگر لحظه ای محجوب باشیم (ت) مرتد گردیم ، و بعضی گفته اند که اگر لحظه ای (۱۲) محروم باشیم بمیریم ، در حال شهود صفات و افعال تواند بود نه در حال شهود ذات چنانکه این حدیث که :

« الْإِيمَانُ ثَابِتٌ وَالْيَقِينُ خَطَرَاتٌ » (۱۳)

دلیل است بر آن زیرا که یقین عبارت از ذات است و ایمان مظهر تجلی (۱۴) صفات و افعال (ل) (۱۵) از بهر آنکه احسان مقام شهود صفات است و لازم ایمان است که مقام شهود افعال باشد ، لاجرم :

نور ایقان (۱۶) ذاتی بود

نور احسان صفاتی و

نور ایمان (ن) (۱۷) افعالی

و اگر قوت شنودن باشد به یقین بشنود و فهم کند که یقین است که در مراتب ایقانی و احسانی و ایمانی ظهور نموده است چنانکه این حدیث :

۱- ب : عشق ، ت : اما دوام حال ... و ندارد . ۲- گ : ندارد .

۳- ل : ندارد . ۴- گ ، ب ، ل : استاد .

۵- ل ، گ : حضرت مصطفی صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

۶- ب : برگ ۷۰ ب . ۷- برانند که .

۸- محی الدین النووی : ریاض الصالحین ، ج ۱ ، صص ۳۶۵ ، ۴۸۰ .

۹- گ : ص ۴۵۵ . ۱۰- گ : در آخرت موعود است .

۱۱- صوفیه . ۱۲- ت ، ب : يك لحظه ، ل : لمحہ ، گ : لمحہ ای محروم کردیم ، ت : برگ ۵۹ ب .

۱۳- كنز العمال ، ج ۲ ، ص ۹۰ . ابو نعیم اصفهانی : حلیۃ الاولیاء ، ج ۳ ، ص ۱۸۰ .

۱۴- ل : ندارد . ۱۵- ل : برگ ۵۵ ب .

۱۶- ب : ایمان : ۱۷- ن : برگ ۱۱۹ الف .

« الْأَيْمَانُ يَقِينٌ كُلُّهُ »

دلالت می کند بر آن .

و این معنی از برای تقریب (۱) فهم تمثیلی (۲) باشد (۳) مثلاً ناظر به اثر قبل الطلوع (۴) به یقین فهم کند وجود آفتاب را چون شعاع آفتاب بر قلعه کوهی بتابد و ناظر آن نور را بینند به عین الیقین به وجود (ب) (۵) آفتاب دانا شود و چون قرص خورشید طلوع نماید (آ) : برگ ۸۱ الف) به حقیقت خورشید بینا گردد ، همچنین مکاشف توحید افعال را (ت) وحدت حق تعالی به کشف علم الیقین حاصل آید چنانکه مُستدل را به استدلال از اینجاست که مشایخ طریقت (گ) (۶) فرموده اند .

« الْيَقِينُ أَوَّلُ قَدَمِ الْمُرِيدِ الصَّادِقِ وَ آخِرُ قَدَمِ الْفَقِيهِ الزَّاهِدِ »

و مشاهد (۷) اتحاد صفات را وحدت حق تعالی عین الیقین شود و معاین وحدت ذات را وجود قدیم حق تعالی حق الیقین گردد و بعضی را سه روز شهود بود و بعضی را در شبا روزی هفتاد هزار بار مشاهده باشد (۸) و بعضی را گاه گاه شهود دست دهد ، یا (۹) حبیب لبیب (۱۰) .

اولیاء الله اول به معنی عارف شوند از عین بصیرت (۱۱) چنانکه این حدیث مبین است که :

« إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَتَحَ بَصِيرَتَهُ (۱۲) »

آنگاه لفظی بازاء آن معنی (۱۳) وضع کنند به خلاف اهل ظاهر که اول تصحیح لفظ کنند آنگاه تصحیح معنی از لفظ لیکن اهل الله گاه معنی (۱۴) در لفظ می (۱۵) آرند که آن (۱۶) لفظ موافق ظاهر شرع باشد و گاه در لفظی که موافق باطن شرع باشد (۱۷) عَنْ

۱- آ : تقریت . گ : معنی را . ۲- ب : ندارد .

۳- آ : بود . ۴- گ : آفتاب قبل الطلوع

۵- ب : برگ ۷۱ الف . ۶- گ ، ل : طریقت قدس الله اسرارهم ، گ : ص ۴۵۶ ، ت : برگ ۶۰ الف .

۷- ب : ندارد . ۸- آ ، ب : شود ، ن ، ل : باشد .

۹- آ : با . ۱۰- ب : ندارد .

۱۱- ن : به صورت .

۱۲- از ب حاشیه برگ ۷۱ الف یعنی بینائی دل برای حدیث قب : در بیان آداب مبتدی و طالبان حضرت صمدی ، برگ ۲۰۲ الف . اللثالی المصنوعه ، ص ۶۱ .

۱۳- ت ، گ ، ل : این (معنی ندارد) .

۱۴- ل ، ن : معنی را . ۱۵- ن : ندارد .

۱۶- گ : ندارد . ۱۷- آ ، ب ، ت ، ل : ندارد . گ : « و گاه در باشد » ندارد .

عَلَى كَرَمِ اللَّهِ وَجْهَهُ (۱) (ل) (۲) مِنْ قَوْلِهِ وَ رَوَى ابْنُ أَبِي مَرْفُوعٍ (۳) إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ قَالَ :

« لِكُلِّ آيَةٍ ظَهَرَ وَ بَطَنَ وَ لِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ (۴) (ت) »

وَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ قَالَ (۵) :

« مَا مِنْ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا وَ لَهُ ظَهْرٌ ، (آ : برگ ۸۱ ب) وَ بَطْنٌ وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى

تَسْعَةٍ (۶) أَبْطُنَ (۷) »

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ : إِلَى سَبْعَةٍ (۸) أَبْطُنَ وَ فِي رَوَايَتِهِ : إِلَى سَبْعِينَ بَطْنًا .

وَ فِي رَوَايَةِ أَبِي ذَرْعَانَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

مَا مِنْ حَرْفٍ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا (ب) (۹) وَ لَهُ سِتُّونَ (۱۰) أَلْفَ فَهْمٍ (۱۱) .

« وَ ظَهَرَ » قرآن آن بود که از صیغه (۱۲) مفهوم شود و « بطن » آنکه لازم مفهوم اول

باشد و « حد » (۱۳) آنکه ادراک عقول به آن (۱۴) منتهی گردد.

وَ « مَطْلَعٌ » آنکه به کشف بصیرت لایح شود چنانکه جناب سیادت (گ) (۱۵) و

خلاصه نبوت فرموده است (۱۶) .

« از کنار خویش می یابم دمام بوی یار »

چون نظر به معیت نمود که

« وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ (۱۷) »

۱- ت ، ل : عن امير المؤمنين على عليه السلام • ۲- ل : برگ : ۵۶ ب . ۳- گ : مرفوعاً.

۴- ب : حاشیه برگ ۷۱ الف یعنی هر آیتی را ظاهر است و باطنی و باطن او را تا صفت باطن (..... آب زده) و در روایتی { ... آب زده } و بطن است و در روایت آید که نقل می کنند . از رسول خدا آن است که نیست هیچ حرفی از قرآن مگر آنکه وی را شصت هزار جزم باشد و مراد از (... آب زده) معنی بود . کتاب سلیم ، ص ۱۲۱ . غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، صص ۱۰۵ ، ۲۹۶ ، ت : برگ ۶۰ ب .

۵- ل : از « لکل آیه تا قال » را ندارد . گ : در حاشیه آمده است . ۶- گ : ل : سبعة .

۷- تفسیر طبری ، ج ۱ ، ص ۲۲ . احادیث مثنوی ، ص ۸۳ . لغات الاحادیث (کتاب ب) ، ص ۳ .

۸- گ : تسعة . ۹- ب : برگ ۷۱ ب . ۱۰- گ : ستون (در بعضی نسخه ها مستون آمده) .

۱۱- گ ، ل ، ما فهم ، احادیث مثنوی ، ص ۸۳ . ان القرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن . غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۲۹۶ . مکتوبات امیریه همدانی (برگ ۲۲۱ الف) .

۱۲- ل : صیغه . ۱۳- ب : چنانکه . ۱۴- آ : با من . ۱۵- گ : ص ۴۵۷ .

۱۶- ل : است مصراع . گ : ع . ۱۷- قرآن مجید : ۵ (سورة الحديد) : ۴ .

(بقیه پاورقی به صفحه بعد)

« وَ أَفْضَلُ إِيْمَانُ الْمَرْءِ إِنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَهُ حَيْثُ كَانَ »

فرمود که : از کنار خویش می یابیم (۱۱) .

و چون دایم در شهود بود که (۲) فرمود که « دمامد بوی بار (۳) و بوی که متعلق است « به می یابم » (۴) اشارت بود به نفحات ربانیه که در ایام دهر بر قلوب اهل الله فیضان می نماید و به تبعیت ایشان بر هر ذره نیز (۵) فایض می شود (۶) قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : « إِنْ لِرَبِّكُمْ (۷) فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتُ الْأَفْتَرَضُوا (۸) لَهَا (۹) » و بار حضرت (۱۰) پروردگار بود .

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ خُرُوجِهِ إِلَى السَّفَرِ :

« اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ (۱۱) فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيقَةُ فِي الْأَهْلِ (۱۲) »

(آ : برگ ۸۲ الف) وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ الرَّحْلَةِ

« الرَّفِيقُ الْأَعْلَى (۱۳) »

وَ قَالَ سَيِّدُنَا وَ سُنْدُنَا (۱۴) قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ دَامَ ، لَنَا فَتُوْحُهُ (۱۵) عِنْدَ الرَّحْلَةِ

« يَا اللَّهُ يَا رَفِيقُ يَا حَبِيبُ » .

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

از ب : حاشیه برگ ۷۱ ب و نزد اهل تحقیق معنی این آیت چنین است . چو وجود شما را سبب اوست و ظهور او در ظاهر شماست فلاجرم معیت ثابت شود یعنی حضرت با شما است آنجا باشد شما و فاضلترین ایمان آن است که بداند که حق تعالی باوست آنجا که باشد و نزد اهل تحقیق معنی آیت چنین است چون وجود شما را سبب اوست و ظهور و در مظاهر شماست فلاجرم معیت ثابت بود .

نجم الدین رازی : مرصاد العباد ، ص ۷۴ .

۱- گ ، ل : می یابم دمامد بوی بار . ۲- ت ، ن : ندارد .

۳- ب : ندارد . ۴- ن : ندارد .

۵- ت ، ب : ندارد . ۶- گ ، ب ، ل ، ن : است .

۷- ن : ربك .

۸- آ ، ن : الْأَفْتَعَصُو .

۹- غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۱ ، ص ۱۹۲ . ابو نعیم اصفهانی : حلیة الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۲۲۱ ،

ج ۳ ، ص ۱۶۳ . ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۱ ، ص ۲۴ . جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۹۵ .

احادیث مشنوی ، ص ۲۰ .

۱۰- گ ، آ ، ل ، ن : ندارد . ۱۱- آ : صاحب ، ت : صاحبی .

۱۲- گ ، ل ، ن : اهلی . قب : مجلسی : بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۲۳۴ .

۱۳- قب : احادیث مشنوی ، ص ۱۳۵ . نهایة ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۹۳ . جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۵۵ .

سنن الکبری ، ج ۵ ، ص ۲۵۰ . ۱۴- گ : ندارد . ۱۵- گ : « روحه فتوحه » ندارد .

و چون دوام شهود بعد از استحکام توجه (۱۱) باشد گفت :

« زان همی گیرم (ن) (۲۱) به هر دم خویشان را در کنار »

زیرا که قلب محب که (۳) مقلب القلوب است منقلب گردد در هر (۴) آنی به انقلاب شان منقلب گما قال الله تعالی :

« كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۱۵) »

(ب) (۶) و چون مقصود (ل) (۷) توجه را در سیر فی الله نهایت نبود فرمود .

« چون کنارم را میانی نیست پیدا هر زمان » .

و چون کمال معرفت موجب هیمان است و هیمان موجب اضطرابات کثیره و امور عجیبه که والهوی یأتی بکُلِّ غریبه لاجرم گفت :

« در میان خون دل جانم غمش گیرد کنار » .

و چون ذات او را به کمال معرفت (گ) (۸) احاطت (۹) ممکن نبود در سیر فی (۱۰) الله فرمود :

« چون میانش را کناری نیست زان در حیرتم » .

و چون عارف مشهود را منتهی ندید در هیچ مراتبی در سیر عن (۱۱) (ت) الله گفت .

« کاین (۱۲) چنان نازک میانی هست دایم در (۱۳) کنار » .

قال الله تعالی :

-
- ۱- گ : موجب دوام توجه . ۲- ن : برگ ۱۱۹ ب .
- ۳- آ ، ب ، ل ، ن : قلب که محب . ۴- ن : ندارد .
- ۵- از حاشیه ب برگ ۷۱ ب : یعنی در هر وقت و زمان احداث امور بکنند و به تجدید چندی می سازد چنانکه از حضرت رسالت می خوانند و پرسید که مَا ذَلِكَ الشَّانُ ، یعنی حقیقت آن شان چیست فرمود که مَنْ شَاءَ يَغْفِرْ... ذَنْباً وَيُفْرَحْ (... آب زده) قوماً یعنی شان امر آن است که بیمارزد گناه را از اهل گناه ببرد و غم را از اهل غم و عزیز گرداند غیر قوی را و ذلیل گرداند قوی را و نزد اهل تحقیق مر خدا راست و در هر وقتی در هر خلقی رسانیدن آنچه او مستحق آن است پس به تصفیه و تزکیه کسی که مستعد کمالات جزیل گردد . لاجرم برو کمالات مذکور فایض باشد هر وجود استعداد در میان است و کسی که به سبب مغیبات مظلومه و لوث عقاید فاسده و خباث و رذائل مکروه مستعد جوهر نفس خود (... آب زده) لاجرم برو همان فایض گردد چون قابلیت و استعداد همان دارد . قرآن مجید : ۵۵ (سورة الرحمن) : ۲۹ .
- ۶- برگ ۷۲ الف .
- ۷- ل ، برگ : ۵۶ ب . ۸- گ : ص ۴۵۸ .
- ۹- گ : احاطه . ۱۰- گ ، ب ، ل ، ن : بالله .
- ۱۱- ل : عند الله ، گ : بالله ، ت : برگ ۶۱ ب . ۱۲- گ ، ب ، ت : کان .
- ۱۳- ت ، گ ، ب ، ل : بی کنار .

« وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » (۱)

و چون عارف مشهود را در هیچ سیری (۲) منتهی (آ : برگ ۸۲ ب) ندید به حسب شئون فرمود :

« نی میانش را کناری نی کنارم را میان »

و چون کثرت شئون با عدم انتها موجب حیرت آمد و حیرت موجب حرقت (۳) گفته :

« و ز میان آتش عشقش نمی یابم کنار »

و چون کمال معرفت آن تقاضا کرد که طالب کنه ذات متعشق باشد (۴) فرمود .

« بر کنارست آنکه سودای (۵) میانش در سرست »

و چون آن طالب معلم ادیب آمد (۶) هر سایر را به رعایت (۷) قدر و منزلت خود که آن

فناست فی الله است و بقاست بالله (۸) گفت :

« و ز میان آن خورد هرکو بدو شد بر کنار (۹) »

و چون نظر حق بین عارف منعم را محیط دید بر جمیع موجودات فرمود .

« نیست کس را از میانش جز کنار اندر دو کون » (ت).

با خود چنین گفته شود که چون (ب) (۱۰) حقیقت ذات در آئینه روح بلاکیف نماید

هر آینه مشاهد صفای معنی (۱۱) روح خود را دیده باشد نه ذات را کالقمر فی الماء لاجرم فرمود :

« نیست کس را از میانش جز کنار اندر دو کون » (ت)

به تقدیر (۱۲) اول معنی مصراع ثانی چنین گفته شود که چون نعمت الهی جمیع

موجودات را مشتمل است چرا به طرف غفلت میل باید کردن (۱۳) ؟ (ل) (۱۴) و به تقدیر (۱۵)

ثانی چنین گفته شود که اگرچه (۱۶) به کنه مقصود (۱۷) نتوان رسید (برگ ۸۳ الف) و

۱- قرآن مجید : ۱۶ (سورة الانعام) : ۱۰۳ . از حاشیه ب برگ ۷۲ الف . لكل لطيف فهو درك الابهصار یعنی بلفظ ان يدرك الابهصار.

۲- ل : ندارد . گ : « در هیچ سیر » ندارد.

۳- آ : فرقت . ۴- ب ، ل : متعسف آمد . ۵- ب : سواء.

۶- در آ : ندارد و زیادت از روی ب ، ل ، ن . ۷- ن : بر رعایت (به جای به رعایت) .

۸- ل : فنا فی الله و بقا بالله است . گ : فنا فی الله است و بقا بالله.

۹- ب : فقط کنار نوشته به جای آن همه عبارت . ۱۰- ب برگ ۷۲ ب.

۱۱- گ : معنی روح . ۱۲- آ ، ن : به تقریر (به جای به تقدیر) ، ت : برگ ۶۲ الف.

۱۳- ب : نمودن ، ن : کرد ، گ ، ل : کرد . ۱۴- ل : برگ ۵۷ الف.

۱۵- آ ، ن : به تقریر (به جای به تقدیر) ۱۶- ن ، ل : گر . ۱۷- گ : ندارد.

لیکن شهود بلا کیف دولتی است موجود (گ) (۱۱) و منزلتی است محمود لاجرم چرا باید (۲) که از آن شود مفقود (۳) .

پس فرمود :

« از میان این چنین دولتی کسی جوید کنار ».

و چون عارف مکین و محقق مبین (۴) در هیچ مقامی (۵) و صفتی مقید نیست (۶) تا از آن ترقی یابد (۷) گفت :

« از کناری گر علی بوی میانش یافتی در خیال آن میان از خویش گشتی با کنار »
یعنی اگر از هستی مقید خود مقید آمدی به حظی از حظوظ عبودیت که آن تلذذست از جمال مشهود در مقام شهود هر آینه بروی واجب بودی انحراف نمودن از آن به واسطه ترقی در مقام امتثال که عبودیت است ، یا چنین گفته شود که اگر به تجلی از تجلیات حق عارف را حصر وجود حقیقی حاصل (۸) آمدی ، هر آینه در شهود آن از خودی خود منحرف گشتی و لیکن نه چنان است و از بیت اول و آخر که بهم انضمام یابد (ت) معلوم شود که جناب سیادت در مقام اطلاق بوده است اگرچه حضرتش (ن) (۹) هادی بوده است (۱۰) در مجلی جمال جلال زیرا که در مطلع و مادون آن (ب) (۱۱) در اثبات شهود (۱۲) یدبضا نمود و در (۱۳) تخلص به نفی آن اشارت فرمود و مقام اطلاق عبارت است از تنزه عارف از آنکه متصف (آ: برگ ۸۳ ب) باشد به اوصاف الهیه یا متصف نباشد (۱۴) کَمَا قَالَ الشَّيْخُ جُنَيْدُ الْبَغْدَادِيِّ قَدُسَ اللَّهُ سِرَّهُ :

« حِينَ (۱۵) سئلَ عَنِ الْعَارِفِ لَوْنُ الْمَاءِ لَوْنٌ (۱۶) إِنَّا نَه (۱۷-۱۸) »

۱- گ : ص ۴۵۹.

۲- ب : نباید (به جای چرا باید).

۳- آ : مفقود . ن : مقصود (مفقود) به معنی بددل (فرهنگ آندراج) گ : مفقود.

۴- ت ، ل : متین . ۵- ب : حالی ، آ : جای .

۶- آ : نباشد ، گ ، ل ، ن : نبود . ۷- ل ، ن ، گ : نماید .

۸- ن ، ل ، حاصل . ۹- ن : برگ ۱۲۰ الف ، ت : برگ ۶۲ ب .

۱۰- گ ، ل : بود . ۱۱- گ : در مجلاء ب : برگ ۷۳ الف ،

۱۲- ب : ندارد . ۱۳- ن : ندارد .

۱۴- گ ، ل : نباشد به اوصاف الهیه . ۱۵- آ : چنین .

۱۶- آ : ندارد . ۱۷- ن : اناية .

۱۸- طبقات الکبری ، ج ۱ ، ص ۸۴ . ابن عربی : فصوص الحکم ، ص ۲۲۵) کما قال الجنید حین سئل عن معرفة بالله و العارف فقال لون الماء لون انايه).

نظم (۱)

رنگ عارف رنگ معروف است و بس رنگ معروفی نه پیش است و نه پس

و اگر المعی (۲) را جمال معنی (۳) دیگر از جلابیب (۴) ابیات روی نماید مبارکش باد که
کلام ذو (۵) وجوه است .

نظم (۶)

وقت سخن چون که به عیسی رسید (گ) (۷) عیب رها کن که به معنی رسید (۸)

رَزَقْنَا اللَّهَ مَعَ الطَّالِبِينَ مِنْ بَرَكَاتِ النُّفَحَاتِ (۹) الْمُتَعَالِيَةِ (۱۰) مِنْ طَيِّبَاتِ الْأَلْفَاظِ (۱۱)
الْأُمِيرِيَةِ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ.

و خدمت برادر دینی و دوست یقینی مولانا قوام الدین (۱۲) (ل) (۱۳) جَعَلَ اللَّهَ
بَرَكَاتِهِ (۱۴) قِيَامَ الدِّينِ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ (۱۵) چنین تقریر نمود که خواب (۱۶) دیدم که
حضرت (۱۷) سیادت فرمود که من حق گشته ام و پیش از این می گفتم (۱۸) که من حَقُّم و
لیکن اکنون (ت) نمی گویم (۱۹) و خاموش کرده ام .

و این خواب نیز دلالت می کند بر اطلاق مقام جناب (۲۰) سیادت زیرا که حق نیز (۲۱)
یکی از اسماء الله است که اطلاق نکنند الا به وجود (۲۲) مطلق به اصطلاح (۲۳) صوفیه .

۱- گ ، ل : بیت . ۲- آ ، ل ، ن : المعنی .

۳- گ ، ل : معاینی . ۴- ب : جلابیب ، ن : جلالت .

۵- ل ، ن : را دو . گ : را وجوه . ۶- گ : ندارد .

۷- گ : ص ۴۶۰ . ۸- ل ، ن : ذو .

۹- ل ، ن : نفحات . ۱۰- ل : المتلایته .

۱۱- ن : الفاظ . ۱۲- گ ، ب ، ل ، ن : قیام .

قوام الدین بدخشی که یکی از خلفای سید علی همدانی می بوده و چهل سال در سفر و حضر در خدمت
سید گذرانده است . حیدر بخشی : رساله مستورات ، برگ ۳۶ ب ، ۳۸۵ ب . ۴۱۹ الف . ۳۲ ب و
اعظمی : واقعات کشمیر ، برگ ۳۶ الف . غلام سرور : خزینة الاصفیاء ، ج ۲ ، ص ۸ - ۲۹ .

۱۳- برگ ۵۷ ب . ۱۴- ن : به الله کامه ، ل : الله کاسمه .

۱۵- ل : ندارد . گ : « به محمد و اجمعین » ندارد . ۱۶- ل : در جواب ، گ : در خواب .

۱۷- گ ، ل : جناب . ۱۸- ن : می گفت . ۱۹- آ : ندارد ، ت : برگ ۶۳ الف .

۲۰- گ : ندارد . ۲۱- گ ، ل ، ن : ندارد .

۲۲- ن : بر وجود . گ ، ل : بر وجود . ۲۳- آ : در امطاح .

و وقتی دیگر در خواب دیده بود سلمه الله که جناب سیادت فرمود که هر چند تعین خود را نفی می کنم به کلی منتفی (آ : برگ ۸۴ الف) نمی شود ، و این معنی اشارت است بدان که حکم تعین در هیچ مقامی (۱) منتفی نگردد کَمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْرَ اَعْيَنَ اللَّهُ تَعَالَى :

« كُنْتُ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ (۲) »

الحديث :

الْأَبْنَسِيَّة (۳) حَالِ مَقَامِ إِطْلَاقٍ مِنْ حَيْثُ هُوَ (ب) (۴)

که فی تعین را بدان حضرت راه و نی عدم تعین (۵) را نسبتی بدان درگاه زیرا که عبارت (۶) و اشارت نپذیرد الا از حق تعالی از بهر ترغیب عبید به تقرب (۷) آن حضرت کَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸-۹) »

بعضی از الفاظ خواب اول و جمله خواب دوم دلیل هادی بودن حضرت سیادت است زیرا که در خواب اول فرمود که حق گشته ام و لیکن نمی گویم (۱۰) اکنون که حق گشته ام اگرچه پیش از این گفته ام ، یعنی در حال سلوک (گ) (۱۱) و غلبات حال(ت) ، و در خواب دوم اشارت است به رعایت آداب شرعیه .

مع تحقیقه فی نفی تعینه من حیث ان وجود تعینه مشهوداً له انه عین وجود المطلق عرفه من هو اهله .

۱- گ ، ن : مقام . ۲- اسرار التوحید ، ص ۱۲ . جامع الاخبار ، ص ۹۳ ، ابن عربی : الفتوحات المکیه ، ج ۴ ، ص ۱۰۲ (لغات الحديث ، ص ۱۶۶) . ۳- گ ، ل : به نسبت . ۴- ب : برگ ۷۳ ب . ۵- آ ، ب : ندارد . ۶- ب : عبادت .

۷- گ ، ل : به تقریب . ۸- گ ، ب ، ل : الایة (به جای لا اله ... الحکیم) .

۹- قرآن مجید : ۳ (سورة آل عمران) : ۱۸ . ب : حاشیه برگ ۷۳ ب .

یعنی ذات در مقام جمع گواهی داد بر وحدانیت خود چه آنجا غیر او نخواهد بود و نه مشهود بعده رجوع کرد سوی مقام تفصیل پس به نفسه گواهی داد بر وحدانیت خود در آن مشهود پس گفت که و الملائکه و أولوا العلم قائماً بالقسط این مقیماً للعدل مقیماً بقسم من الارزق و الاجل و یثیب و یعاقب عند اهل الظاهر و نزد اهل تحقیق مراد از این عدل نسبت به تفصیل مظاهر حق است و بصور کثرتی که ظاهر حق عبارت ازوست در عین جمع حق را به حسب استعداد و استحقاق او بدو فطرت از وجود کمال (آب زده) متجلی و غایت یافته شده (الکشاف فی اصطلاحات الفنون ، ج ۱ ، ص ۳۴۳) .

۱۰- در آ : ندارد . ۱۱- گ : ص ۴۶۱ ، ت : ۶۳ ب .

ای دوست قدر این کلام نداند الا سالک راه خدای و به یقین ببايد دانستن که بعضی از اصحاب جناب سیادت به عین کشف نور جمال ولایت جناب (ل) (۱۱) سیادت را دیدند و از ادراک کنه (آ : برگ ۸۴ ب) کمال جناب سیادت عاجز شدند و متعجب آمدند و بعضی را (۲۱) آن معنی در (۳) مرآت (۴) رویای صالحه جمال نمود و بعضی از (۵) راه صدق از انفاس شریفه جناب سیادت هدایت یافتند (۶) و فی الجمله همه احباً در دایره حسنی دایر آمدند.

کَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى (۷) » الآية (۸) .

و جناب سیادت فرمود در حالت غیرت که علاء الدین حصاری (۹) اگرچه خاطر ضافی کرده است اما (ب) (۱۰) هنوز از خود بیرون نیامده است بلکه در دید (۱۱) به طفلان ما محتاج است .

و علی همدانی نه تنها در زمین درویش است بلکه (۱۲) هر گه درویش است (ت) ، در زمین درویش است و در آسمان درویش است با آنکه مبرا (۱۳) از همه چیز درویش است ، و این سخن (۱۴) نیز دلالت می کند بر آن بیان گذشته زیرا که از لاهوت (۱۵) خبر داد به درویشی خود و آن تنزیه (۱۶) دست (ن) (۱۷) ندهد الا بعد از عبور از تجلیات جمال و جلال (۱۸) ، و این فقیر را وقتی حالی روی نمود و در آن حال از حضرت امیر المؤمنین علی (۱۹) کرم الله وجهه شنودم (۲۰) که فرمود که چون افاضه و استفاضه (۲۱) (گ) (۲۲) به کمال رسید (۲۳) از حضرت جمال و جلال فارغ آیی .

-
- ۱- ل : برگ ۵۸ الف . ۲- ن : ندارد .
 - ۳- ل : ندارد . ۴- آ : جرات و تصحیح از روی ب ، ن ، ل .
 - ۵- گ ، ل : در . ۶- آ : ندارد .
 - ۷- قرآن مجید : ۴ (سورة النساء) : ۹۵ . ۸- ب : ندارد .
 - ۹- معلوم نشد کیست . ۱۰- ب : ۷۴ الف .
 - ۱۱- گ ، ل ، ن : دیدن (به جای دید) . ۱۲- آ : بل ، ت : برگ ۶۴ الف .
 - ۱۳- گ ، ل ، ن : از همه چیز مبرا . ۱۴- ب : ندارد .
 - ۱۵- آ : هوت (به جای لاهوت) .
 - ۱۶- ل : تنزیه است ، آ ، ن : بتزیت .
 - ۱۷- ن : برگ ۱۲۰ ب . ۱۸- ب : جلال و جمال .
 - ۱۹- ن : ندارد ، ت : علی علیه السلام . ۲۰- گ ، آ ، ل : شنود ، ت : بشنود .
 - ۲۱- ل : استقامت . ۲۲- گ : ص ۴۶۲ .
 - ۲۳- گ : رسد .

نظم (۱)

درویش نه این است و (۲) نه آن است و نه اوست
 بر نقش (آ) (۳) طراز او نه پشتست و نه رُوست
 خطیست میان ظلمت و نور بهم
 کورا نه سر و پای نه رنگ است و نه بوست

و حضرت سیادت و (۴) خلاصه سادات و منبع سعادات و مطلع سبحات در رساله واردات
 (۵) فرموده است که خازنان قضا چون سفره (۶) عطار را (۷) باز کردند لائق هر واردی نواله ای
 از آن ساز کردند خرقانی (۸) از آن خوان در (۹) وی دید که بقای آن با (۱۰) بقای خداست
 همدانی گنجی یافت که از افهام و عقول مُبراست ، ظهور سطوت (ل) (۱۱) جمال (ت) و
 جلال (۱۲) حاجب کمال (۱۳) شیخ (۱۴) خرقانی شد (۱۵) و بروز لطایف جمال و جلال (۱۶) جابر
 کسر درویش همدانی گشت (۱۷) و تحریر و تقریر (۱۸) این نوع کلمات از اهل الله به طریق کبر
 و عجب نباشد بلکه حامل بدین (۱۹) نوع کلمات غلبه (ب) (۲۰) حالی و ظهور غیرتی و
 رعایت منزلتی و تحدّث نعمتی و تایید عقیدتی باشد چنانکه حضرت مصطفی صلی الله
 علیه و سلم فرمود :

- ۱- ب ، ل ، گ : رباعی . ۲- ن : ندارد .
 ۳- آ : برگ ۸۵ الف . ۴- گ ، ل ، ن : ندارد .
 ۵- رساله واردات نوشته ، سید علی همدانی .
 ۶- ل : سر سفره . ۷- ت ، ل ، گ : ندارد .
 ۸- آ : خرقان ، مراد از خرقانی : شیخ ابو الحسن علی بن جعفر احمد الخرقانی از اجله مشایخ یگانه و
 غوث روزگار خود بوده و انتساب وی در تصوف به سلطان العارفين شیخ ابو یزید بسطامی است علی
 هجویری گفته است که از ابوالقاسم قشیری شنیدم کی چون من به ولایت خرقان آمدم به مصاحبتم برسید و
 عبارت منانند از حشمت آن پیر تا پنداشتم کی از ولایت خود معزول شدم وی در سنة ۴۲۵ هجری وفات
 یافت برای تفصیل رک به : هجویری : کشف المحجوب ، ص ۲۰۵ . عطار : تذکرة الاولیاء ، صص ۱ : ۲-
 ۲۲۵ . جامی : نفحات الانس ، ص ۳۳۶ . هدایت : ریاض العارفين ، ص ۴۷ . رسائل خواجه عبدالله
 انصاری ، ارمغان ، ۱۳۱۹ شمسی ، ص ۵ . آذریبگدلی : آتشکده ، آذر بخش نخست ، ص ۵۹ .
 ۹- ل : دردی . ۱۰- آ : ندارد . ۱۱- ل : برگ ۵۸ الف ، ت : برگ ۶۴ ب . ۱۲- ت ، ل : جمال جمال .
 ۱۳- ل ، گ : حال . ۱۴- ب : ندارد . ۱۵- گ ، ل : گشت . ۱۶- ت ، ل : جمال جلال .
 ۱۷- ب : شد . برای عبارت رک به : رساله واردات همدانی برگ ۳۸۷ ب .
 ۱۸- ب : تقریر کرد و تحریر . ت ، ل : تقریر و تحریر .
 ۱۹- ل : ندارد . گ : این نوع .
 ۲۰- ب : برگ ۷۴ ب .

« أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ (۱۱) »

« وَكُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ (۱۲) »

و اصحاب خود را نیز در روی ایشان مدح گفته است با آنکه قرآن نازل است قوله تعالى (۳) :

« فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ (۴) »

و حدیث وارد که :

« أَحْسُوا (۵) التُّرَابَ فِي وَجْهِ الْمَدَا حِينَ (۷) »

فلاجرم آن وجوه (۶) مذکوره نه مشروع (آ : برگ ۸۵ ب) باشد . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (۸) :

« وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۹) »

و قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ أَحَبَّ أَنْ تُرَى (گ) (۱۰) آثَارَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ « (۱۱) »

۱- المسند احمد بن حنبل، ج ۴، صص ۲۵۴۶، ۲۶۹۲. ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۶۶. شيخ ولى الدين محمد: مشكوة المصابيح، ص ۵۰۵. (عن ابى سعيد) الاتحافات السنية، ص ۱۰۳. تفسير فرات، ص ۱۲۳. ابن عربى: الفتوحات المكية، ج ۱، ص ۱۵۱. انا سيد ولد آدم ولا فخر.

۲- از حاشیه برگ ۷۴ ب - بودم من پیغامبر و حالانکه آدم میان آب و گل بود. ابن عربى: الفتوحات المكية، ج ۱، ص ۵۱. ۳- آ، ب، ن : ندارد .

۴- قرآن مجید : ۵۳ (سورة النجم) : ۳۲. از حاشیه ب { ... آب زده } ... نفس های خود را .

۵- آ : اختوا ، ل : احبوا . ۶- فقط آ : وجوه .

۷- از حاشیه برگ ۷۴ ب یعنی بپاشد خاک را

در روی مدح گویان مسلم ، ج ۴، ص ۲۲۹۷. غزالی : احیاء علوم الدین ، ج ۳، ص ۱۵۸، ج ۴، ص ۲۸۲. النووی ، ج ۵، ص ۴۴۰. قب : عباس القمر : كنز العمال ، ج ۲، ص ۱۱۶ (مسلم من حدیث المقداد) .

۸- گ : قال الله تعالى از روی گ اضافه شده .

۹- قرآن مجید : ۹۳ (سورة الضحی) : ۱۱، حاشیه برگ ۷۴ یعنی تجدید نبوت کن که آن اجل نعم است و بقلم قرآن و شرایع نیز مراد است و نزد اهل تحقیق مراد از نعمت علم و حکمت که فایض است بر تو در مقام بقا فمن تعلم الناس و اهل { ... آب زده } . قب : محمد علی تهانوی : کتاب الکشاف فی اصطلاحات الفنون ، ج ۴، ص ۷۶۹.

۱۰- گ : ص ۴۶۳ .

۱۱- ابن عربى : الفتوحات المكية ، ج ۴، ص ۱۰.

شیخ ولى الدين محمد : مشكوة المصابيح ، ص ۳۶۷، ابی داود ، ج ۴، ص ۲۵۴. المسند احمد بن حنبل، الجزء ۱۰ : ص ۶۷۰۸. حاشیه ب برگ ۷۴ ب یعنی حضرت حق تعالى چون انعام کند بر بنده دوست می دارد که آثار نعمت حق بروی هویدا گردد.

و این وجوه اگر به طریق کبر و عجب باشد مشروع نباشد ، چنانکه در آن آیت و حدیث گذشت (۱۱).

نظم (۲)

با دل خود گفتم : ای (۳) بسیار گوی چند گویی تن زن و اسرار جوی
گفت : غرق آتشم عیبم مکن می بسوزم گر نمی گویم سخن

(آ) (۴) ذُكِرَ أَسْفَارُهُ بِأَمْرِ كِبَارِهِ
قَدَّسَ اللَّهُ سِرَّهُ وَ رَسَخَ (۵) لِنَابِرِهِ

و حضرت (۶) (ت) سیادت فرمود (۷) که چون از صحبت اخی (۸) باز به صحبت شیخ آمدم خدمت شیخ (۹) مرا به سفر اشارت فرمود و این اشارت نتیجه آن واقعه باشد که خدمت اخی وقتی فرمود که یا سید دیگهای بسیار می بینم که در جوش است و تو از هر دیگی کفلیزی (۱۰) می برداری (۱۱) ، گفتم : چگونه می باشد (۱۲) ؟ گفت : مبارک باشد (۱۳) ، زیرا که صورت استفاضه است (۱۴) از اولیاء .

۱- گ : « و این وجوه ... گذشت » ندارد .

۲- گ ، ل : مثنوی .

۳- گ ، ل : با دلم گفتم که ای ، ن : دلم گفتم که این .

۴- آ : برگ ۸۵ ب ، ب : ۷۴ ب ، ل : ۵۸ ب ، ن : ۱۲۰ ب .

۵- ن : رشیع ، ت : ۶۵ الف .

۶- گ ، ل : جناب ، ت : ۶۵ الف .

۷- ل ، ن : فرموده بود .

۸- مراد از اخی ، ابوالبرکات اخی علی دوستی است .

۹- مراد از شیخ ، شیخ محمود مزدقانی است .

جامی : نفحات الانس ، ص ۵۱۵ . شوشتری : مجالس المؤمنین ، ص ۳۱۱ . غلام سرور :
خزینة الاصفیاء ، ج ۲ ، ص ۱۹۸ . محمد معصوم علی : طرایق الحقایق ، ج ۲ ، صص ۳۲۱ ، ۳۳۹ .

۱۰- ل : کفلیز و کفلیزه کفچه و چمچه سوراخ دار (فرهنگ آنندراج) .

۱۱- ل : هر می داری .

۱۲- ب ، ل ، ن : ندارد .

۱۳- ن : است .

۱۴- ن : باشد .

و نیز (۱۱) آن اشاره شیخ قریب است بدانکه خدمت اخی وقتی فرمود که مردانه باشید و بر مشاق خلوات صبر کنید که همین يك طبقه مانده است (ب) (۲۱) فلاجرم (۳) خدمت شیخ مرا به سفر اشارت فرمود تا از آن دیگها (ل) (۲۱) کفلیزها بردارم (۵) .
و آحاد طلاب با وفاق (۶) را که در اطراف دنیا باشند ارشاد نمایم زیرا که در (۷) اقامت این نوع (۸) استفاضه و افاضه میسر نگردد.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَا يَبْقَى صَاحِبُ مَوَاقِفٍ (۹) إِلَّا الْأَحَادُ فِي الْأَطْرَافِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَجْرٌ مِائَةِ شَهِيدٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ »
حضرت (۱۰) سیادت فرمود که :

سه بار از مشرق تا به مغرب سفر کردم (۱۱) بسی عجایب (آ : برگ ۸۶ الف) در بر و بحر (۱۲) دیده شد (ن) (۱۳) و هر بار که به شهری (۱۴) و ولایتی رسیدم (۱۵) (ت) رسم و عادت اهل آن موضع طریق دیگر دیدم (۱۶) .
حضرت (۱۷) سیادت فرمود که :

حضرت (گ) (۱۸) خواجه خضر را عَلَيْهِ السَّلَام دیده شده است (۱۹) که در يك (۲۰) کرانه محیط عروس خواسته است (۲۱) و (۲۲) (۲۳) فرزند (۲۴) شده و عروس (۲۵) و فرزندان خبر ندارند (۲۵) که کدخدای خانه ایشان خواجه خضر است . و حضرت خواجه خضر وقتی در

- ۱- آ : ندارد . ۲- ب : برگ ۷۵ الف.
- ۳- گ : لاجرم ۴- ل : برگ ۵۹ الف. ۵- ب : برگیرم .
- ۶- گ ، ل ، وفاف . ۷- آ : ندارد .
- ۸- گ : این نوع کلمات . ۹- گ : ندارد .
- ۱۰- گ : جناب. ۱۱- ن : کرده ام .
- ۱۲- گ ، ل : بهر و بر .
- ۱۳- ن : برگ ۱۲۱ الف. ۱۴- ن : جهر شری .
- ۱۵- ن : رسیده ام، ت : برگ ۶۵ ب .
- ۱۶- آ ، ن : عبارت مطلوب شده . از اینجا ... تا طریق دیگر دیده ام .
گ : طریقی دیگر دیدم . برای این مطالب قب : به رساله مستورات . برگ ۳۶۱ ب.
- ۱۷- ب ، ل ، ن ، گ : جناب . ۱۸- گ : ص ۴۶۴ .
- ۱۹- گ : دیده شده است . ۲۰- آ : ندارد .
- ۲۱- گ : خواسته بود . ۲۲- ب ، ل ، ن : دو. ت : ندارد .
- ۲۳- ل : فرزندان ، گ : و فرزندان شده .
- ۲۴- گ : عروس (به جای زن) . ۲۵- گ : نداشتند .

سفرگفت که با سید بر آن بلندی برآی ، تا اعجوبة دیده شود (۱) ، چون اجابت کردم دیدم پلنگی کور (۲) در پس سنگی قایم (۳) بود و در این حال کلنگ (۴) زاغی آمد و شرحه ای در منقار (۵) آورد (۶) و در دهان آن (۷) پلنگ نهاد و باز رفت (۸) .

جناب سیادت فرمود که :

وقتی در منزلی نزول حاصل (۹) آمد که در حجره ای بود قفل کرده گفتم : در این حجره باید گشادن ، سُکانِ آن منزل گفتند که هر که در این حجره شب می باشد (آ : برگ ۸۶ ب) بلا شك صبح بر جنازه بود ، پس التماس نمودم که در را (۱۰) باید گشادن ، اجابت کردند . و شب در آنجا مقام کردند (۱۱) و چون پاره ای (۱۲) از شب گذشت در گشاده شد و کنیزکی در آمد شمعی در دست و در عقب آن کنیزك مرأة حسنا و کامله در حسن (۱۳) آمد (۱۴) و بنشست (ب) (۱۵) و به تدریج سوی من می آمد تا میان من و میان آن (۱۶) (ت) مرأة قدر ذراعی ماند یا هنوز کمتر ، و مرا از حرکت آن مرأة غیرت (۱۷) به جوش آمد ، به عزت (۱۸) و حمیت به سوی آن مرأة نظر کردم (ل) (۱۹) پس وجودش منتشر گشت مثل ارزنی (۲۰) که در زمین پاشیده شود به آواز و ناپدید شدند و چون مرا اهل آن دیار (۲۱) صبح (۲۲) به سلامت دیدند و (۲۳) تعجب نمودند و به واسطه آن (۲۴) به من اعتقاد کردند و آن اعتقاد ایشان (۲۵) سبب انتقال من آمد از آن منزل (۲۶) .

۱- ل ، گ : بینی . ۲- آ ، ب ، ن ، ت . گ : که کور پلنگی .

۳- به معنی مخفی (فرهنگ نفیسی) . ۴- گ : ندارد .

۵- آ ، ب ، ن : ندارد . ۶- گ : ندارد .

۷- ل ، گ : ندارد . ۸- گ : برفت .

۹- گ : نزول کردم .

۱۰- گ : « در را » از گ اضافه شد .

۱۱- گ : « و شب در آنجا مقام کردند » از گ اضافه شد .

۱۲- ن : شب و ویا . ۱۳- ل : حس .

۱۴- گ : درآمد . ۱۵- ب : برگ ۷۵ ب .

۱۶- گ : میان من و آن ، ت ، برگ ۶۶ الف . ۱۷- آ : عبرت .

۱۸- ب : حدت ، ن : به جرات . گ : به جدت .

۱۹- ل : برگ ۵۹ ب . ۲۰- گ ، آ ، ل : ارزن .

۲۱- گ ، آ ، ب ، ن : ندارد . ۲۲- ل : ندارد .

۲۳- ل : ندارد .

۲۴- گ : « به واسطه آن » ندارد . ۲۵- آ : ندارد .

۲۶- برای این مطالب قب : حیدر بخشی : رساله مستورات برگ ۳۶۴ الف ، ۳۶۶ الف .

و بدان که آن نوع حرکت از جنس تصرف (گ) (۱۱) جنّ باشد و جنّ بر انواع باشند زیرا که بعضی از لطایف ایشان تحت فلك قمر (۲) در کرة اثير مسکن دارند و چون به سوی سَمَاء عروج کنند تا کلام ملائکه بشنوند مَرْجُوم آیند (۳) و گاه بود که آتش را فرو (۴) فرستند و برق و صاعقه پدید (۵) آید و بعضی چیزها بسوزد و گاه بود که بعضی از کرة اثير را نزدیک زمین آرند (۶) و زمین سرخ نماید .

و بعضی لطایف را مسکن در سحاب بود (۷) (آ: برگ ۸۷ الف) و بعضی را مسکن در ریاخ باشد و در ریاخ تصرف کنند مثل گرد باد تا خاک و برف و گیاه را در سر مردم اندازند ، و بعضی را مسکن در صَحاری (۸) و جبال و بیوت باشد و خدام ایشان در مُغْتَسِل و مُتَوَضّئ (۹) باشد و مراکب (ت) در مبارز و اصْطَبِل .

و بعضی کثایف در صورت کَلَاب (۱۰) بود (۱۱) و بعضی در صورت حُمُر (۱۲) باشد و بعضی در صورت حیّات .

فلاجرم اگر ماری (۱۳) پدید آید سه بار به عهد سلیمان سوگند دهند اگر برود نکشند و اگر نرود بکشند .

و در بعضی روایت این است (۱۴) که در (ب) (۱۵) کُرتِ اوّل که پدید آید سوگند دهند و نکشند و اگر بار دیگر پدید آید بکشند . (۱۶) .

۱- گ : ص ۴۶۵ . ۲- ل : ندارد .

۳- احمد بن حنبل ، ج ۴ ، ص ۲۹۷۹ کانت للشیاطین مقاعد فی السماء فکانوا یستمعون الوحی ، قرآن مجید : ولقد زینا السماء الدنيا مصابیح وجعلناها رجوماً للشیاطین . کتاب الکشاف ج ۳ ، ص ۲۲۲ .

۴- آ : آتش فرود . ب : آتش فرو . ل ، ن : آتش را فرو .
۵- ل : پدید .

۶- ل : بعضی از لره اسر را سر سردمک رمن آرند و رس سرخ ماند . گ : نیز نزدیک زمین آرند .
۷- ل ، ن : باشد .

۸- ل : صحار ، ن : صحارا .

۹- ل : متوضا . گ : متوضا باشند ، ت : برگ ۶۶ ب . ۱۰- ن : کلدن .
۱۱- آ ، ل ، ن : بود .

۱۲- ل : حمید . ت ، گ : حمیر باشند .

۱۳- آ ، ب ، ل ، گ : مار . ۱۴- ب : آن است . ۱۵- ب : برگ ۷۶ الف .

۱۶- ترمذی ، ص ۱۷۹ ، اذا ظهرت الحیة فی المسکن فقولوا انا نسألك بعهد نوح و بعهد سلیمان بن داود الا تؤذینا فان عادت فاقتلوها . نیز قب شرح النووی ، ج ۵ ، ص ۶۲ . خواجه عبدالله انصاری : کشف الاسرار وعدة الابرار ، ج ۱ ، ص ۱۵۲ . هبدر بخشی : رساله مستورات ، ۳۶۲ ب .

و آن جنی که به حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم (۱۱) آمد و ایمان آورد عبد الرحمان نام هنوز در حیات باشد و هر ملت (۲) که (۳) در آدمیان بود (۴) در میان (۵) جنیان نیز (۶) باشد (۷) و بعضی از جنیان در أسرع زمان خبر آرند و برند (۸) از موضع دور و غذاء لطیف (۹) ایشان آن است که (۱۰)، (۱۱) استخوان را بوی کنند و شاید که (ل) (۱۲) بغیر از بوی استخوان غذای دیگر نیز (گ) (۱۳) باشد هم از بویها .

و آن جنیان که در جبال و صحاری (۱۴) باشند گاه بود که آدمی را به خود برند و ازدواج نمایند و فرزند شود (آ : برگ ۸۷ برگ) و لیکن غالب آن بود که چون به آدمیه دیگر باز (۱۵) ازدواج (ن) (۱۶) نمایند (۱۷) او را هلاک کنند و آن جنیان که در خانه ها (۱۸) باشند

۱- ل : صلوات الله . ۳- مر .

۲- ب ، ل ، ن : در میان . گ : که در میان .

۳- ل : ندارد . ۴- گ ، ل : باشد .

۵- آ : از . ۶- ب : ندارد .

۷- ب ، ن : باشند . ۸- ل : بردند . گ : بروند .

۹- گ ، ل ، ن : لطایف . ۱۰- ن : ندارد .

۱۱- جن: آملی ، کشکول ، ج ۴ ، ص ۳۴۳ الصوفیة يقولون إن الجنَّ أرواح متجسده فی أجرام لطیفه الغالب علیه النار والهواء . كما أن الغالب علی بدن الانسان التراب والماء و هم قادرون علی التشکل بالأشكال المختلفة و خلع الصور والدخول فی الصورة الاخری ، و مزاوله الاعمال الخارجة عن طوق البشر و غذاؤهم الهوا المتکثف براکة الطعام . فهرست فقه اللغة ، ص ۹۵ ، قال ان العرب تنزل الجنَّ متراتب ، فان ذکر و الجنس قالو الجنَّ فان ارادو (۹۱) انه يسکن مع الناس قالوا عامر الجمع عمّار خان کان يتعرض للصبيّان ، قالو ارواح . فان حیث و تعمر ، قالوا شیطان ، فان زاد علی ذلك قالوا . مارد فان زاد علی القوة ، قالوا عفريت رسالة فی لغة ابی علي بن سینا ، ص ۸ . الجنُّ هم خلق الله مستورون و ان ابليس کان من الجنَّ و الشیاطین کفرة الجنَّ . مروج الذهب ، ج ۱ ، ص ۲۹ و هم حزب ابليس .

علامه ابن جوزی در « ذکر مصطفین من الجنَّ » راجع به جنّ مطالب گفته ولی عبد الرحمن نامی جنّ را اسم نبرده . رک به : صفة الصفوة ، ج ۴ ، ص ۴۰۲ . برای جن رک به : غلام احمد پرویز : لغات القرآن ج ۱ ، ماده جنّ ، ابليس و آدم .

دائرة معارف اسلامیه (اردو) تحت کلمه ابليس . بلوغ الأرب فی معرفة أحوال العرب ، ج ۲ ، ص ۳۵۰ .

Macdonald : Religious Attitude And Life in Islam. P.144.

غزالی : احباء علوم الدين ، ج ۳ ، ص ۳۸ .

۱۲- ل ، ب : برگ ۶۰ الف . ۱۳- گ : ص ۴۶۵ .

۱۴- آ ، ت ، ن : صحارا . ل : در جبال باشند و صحارا . گ : در کوهها و صحراها .

۱۵- ل : به آدمی دیگر . ۱۶- ن : برگ ۱۲۱ ب .

۱۷- گ ، آ ، ب ، ل ، ن : نماید . ۱۸- آ : خانه .

تصرفات مختلفه نمایند (۱) مثل آنکه از خانه ها آواز آید و از بالای بام آواز رفتن و دویدن آید و مردم را به سنگ (ت) و کلوغ بزنند (۲) و زننده پیدا نبود و ابواب (۳) بیوت را ببندند (۴) و بگشایند و بندنده و گشاینده (۵) پدید (۶) نبود.

و اگر آدمی از ایشان کسی را (۷) بکشد به ناحق در دنیا و یا (۸) در عالم غیب از او (۹) قصاص طلب دارند چنانکه شیخ محی الدین عربی (۱۰) قَدْسَ اللّٰهُ سِرَّهُ ذکر کرده است که نفی از جن آدمی را به مقتل می بردند ، گفتم بروی قصاص نباشد به سبب تغییر صورت به صورت کریهه که در حدیث چنین آمده است (۱۱) و (۱۲) آن نفران گفتند که به محکمه (۱۳) قضا باید رفتن ، پس برفتم و حدیث را بر قاضی خواندم که در حدیث چنین است (۱۴) که برو قصاص نباشد ، فلاجرم آن آدمی را گذاشتند (۱۵) از شر آن جن خلاص یافت (۱۶) و مرا دعای خیر کردند (۱۷).

و شیران (۱۸) (ب) (۱۹) جن را شیاطین خوانند ، پس شیاطین دو نوع باشند (۲۰) :

ظاهری : چنانک (۲۱) آدم شیران و پریان (۲۲) و

باطنی : چنانک ذکر کرده شده است پیشتر از این محل .

و مَرَدَهُ مُصَفِّدَةً در رمضان (۲۳) ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۲۴) : (آ : برگ ۸۸

الف) إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ صُفِّدَتْ قِرْدَةُ الشَّيَاطِينِ ».

۱- آ : که تصرفات که مختلفه . ۲- ل ، گ : زدن ، ت : برگ ۶۷ الف.

۳- ن : ابواب . ۴- گ : بر بندند

۵- گ ، ل : بندنده و گشاینده . ۶- ب : پیدا .

۷- گ ، ل : کسی از ایشان را . ۸- گ ، ل ، ن : ندارد .

۹- ت ، ل : از وی . ۱۰- برای شیخ رك به اوراق فوق . ل : محبا الدین .

۱۱- آ : دیگر . گ : نفر . ۱۲- ل : ندارد . گ : چنین است .

۱۳- آ : به محکم ، ب : به محله .

۱۴- ل ، ن : ندارد . گ : « که در برو » ندارد . ۱۵- ل : پس آن آدمی را رها کردند .

۱۶- آ ، ب ، ت ، ل : ندارد . گ : « و از شر آن جن خلاص یافت » ندارد .

۱۷- گ ، ل : گفتند ، ن : کرد . ۱۸- ن : شیر .

۱۹- ب : برگ ۷۶ ب . ۲۰- گ : باشد . ۲۱- گ : چنانکه .

۲۲- آ : آدمی شیران . ب : آدمی شیر . گ ، ل : آدمیان شیر و پریان . ت ، ن : آدمیان شیر و پریان شیر .

۲۳- ب : مفرد مصفده ، ل : ندارد .

۲۴- ابن ماجه ، ج ۱ ، صص ۶۵ ، ۵۲۶ ، مسلم ، ج ۱ ، ص ۲ ، نسائی : ج ۴ ، ص ۱۲۶ . ولی الدین محمد : مشکوة المصابیح ، ص ۱۶۵ . ل ، ن : از « قال النبی شیاطین » را ندارد .

از نوع باطنی باشند (۱).

و شیاطین جنّ بعضی از آدمیان را (۲) اضلال کنند ، زیرا که گاه باشد که به صورت اموات ایشان ظاهر شوند و به کلامی که شبیه بود به کلام (۳) اموات ایشان تکلم کنند (ت) ، فلاجرم عبده اصنام شوند و اگر مخالفت (۴) امر شیاطین کنند مضرتی به ایشان (۵) رسد مثل آنکه کور شوند و مال از (۶) ایشان برود (گ) (۷) .

و بعضی شیران جنّ را « غُول » نامند و غُول نیز (۸) به مردم مضرت رساند ، چنانکه (۹) آواز دهد (۱۰) بر در خانه و یا در بادیه (ل) (۱۱) که یا (۱۲) فلان بیا و یا برو و یا کجا می روی ؟ و گاه بود که آن (۱۳) به آواز معروفی مانند باشد (۱۴) و گاه باشد که چراغ و آتش به وی نمایند تا (۱۵) او بدان میل کند ، پس آدمی در غلط افتد و برود تا (۱۶) در بادیه هلاک (۱۷) شود یا غول هلاک کند یا (۱۸) مضرتی به وی رسانند (۱۹) اگر به طبع او موافق نیاید (۲۰) . و اگر موافق آید ازدواج کند و بدن او را بلیسد (۲۱) تا موی بر آید بر همه بدن (۲۲) مثل موی بز .

-
- ۱- گ : « و مرده ... باطنی باشند » در حاشیه آمده است.
- ۲- ب : بعضی را از آدمیان . ۳- ل : ندارد . گ : « ظاهر شوند ... اموات » ندارد ، ت : برگ ۶۷ ب.
- ۴- ب : متاهت . گ : مخالف . ۵- ل : بدیشان .
- ۶- ل ، ن : ندارد . ۷- گ : ص ۴۶۷ .
- ۸- آ : کلمه « غول » را ندارد و گ : ل ، ن : کلمه « نیز » را ندارد .
- العرب یزعمون ان الغول یتغول لهم فی الخلوات ، و یظهر لخواصهم فی انواع من الصور . رک به : مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۱۵۵ .
- ۹- گ : چنانکه .
- ۱۰- ب : ندارد . ۱۱- ل : برگ ۶۰ ب.
- ۱۲- گ : ل ، ای .
- ۱۳- آ ، ب : ندارد . گ : آن آواز به آواز .
- ۱۴- گ : بود .
- ۱۵- آ ، ب : ندارد .
- ۱۶- آ ، ل ، یا ، ب : ندارد . گ : و (بجای تا) .
- ۱۷- ن : و هلاک . ۱۸- ن : تا .
- ۱۹- گ : رساند و .
- ۲۰- گ : ل ، ندارد . گ : اگر به طبع او موافق آید .
- ۲۱- آ : پلید ، ل : بلید .
- ۲۲- ل : اعضا .

و این فقیر وقتی از قریه (۱۱) خرّم (۲) به جانب بغلان (۳) آمدم (۴) از راه میان کوه و (۵) چون وقت عصر درآمد (۶) و در منزلی که رود شیخ (۷) نامند نزول کرده شد و پنج شخص (۸) (آ : برگ ۸۸ ب) از خرمیان (۹) که مهتر ایشان را سید علی نام بود و در طریق (۱۰) به این (۱۱) فقیر رفیق بودند و (۱۲) آتش ساختند (۱۳) تا گرم شوند که اول فصل ربیع بود و سرما و (۱۴) چون گرم شدند در وقت طعام خوردن (۱۵) سخنی به غایت (۱۶) فریب گفتند و (۱۷) این فقیر بشنود و لیکن (۱۸) باور نداشت ، اما چون در غایت حُزن شدند (ت) پرسیده آمد از سبب حُزن (۱۹) گفتند (۲۰) : در این کوه در فصل ربیع غول (۲۱) می باشد ، و مردم را می رنجاند ، پس (۲۲) این فقیر گفت (۲۳) شما در خواب شنوید (۲۴) تا این فقیر پاسبانی نماید (۲۵) و چون رفقاء (۲۶) طریق همه (۲۷) در استراحت شدند و این فقیر متوجه به جانب قبله بنشست (۲۸) و « حرزیمانی » (۲۹) خواندن آغاز کرد و تمام بخواند به تأنی و تأمل (۳۰)

۱- آ : قوی . ن : قرای .

۲- خرّم در افغانستان . Times Atlas : 350 55 Nord 68.0.El.Vol.I.P

۳- گ : بغلان . بغلان : قال ابو سعد بغلان بلدة به نواحی بلخ وطنی آنها من طخارستان و هی العلیا و السفلی و هما من انزه بلاد الله علی ما قبل بکثرة الانهار والتفاف الاشجار و بین بغلان و بلخ ستة ایام معجم البلدان ، ج ۱ ، ص ۶۶۵ (چاپ ۱۸۶۶) .

۴- گ ، ل : می آمدم . ن : می آمد .

۵- ل : ندارد .

۶- ل ، ن : ندارد .

۷- ت ، گ ، ل ، ن : زرد شیخ .

۸- ب ، ن : نفر . گ : کس ، ت : شخصی .

۹- آ ، ب : خرمیان .

۱۰- آ : راه .

۱۱- گ ، ل ، ن : با این .

۱۲- آ ، ب ، ن : لاجرم .

۱۳- ب : ندارد . گ : آتش کردند .

۱۴- ل : ندارد .

۱۵- گ ، ل ، ن : و طعام خوردند .

۱۶- گ ، ل : ندارد ، ت : خوردند .

۱۷- گ ، ل : که .

۱۸- ل : ندارد . گ : که این فقیر باور نداشت .

۱۹- گ ، ل : از سبب حُزن پرسید ، ت ، برگ ۶۸ الف .

۲۰- ل : گفتند که .

۲۱- ب : غول .

۲۲- ت ، ل ، ن : ندارد .

۲۳- ل : گفت که .

۲۴- ب : روید .

۲۵- گ ، ل : کند ، ت : نمایم .

۲۶- گ ، ل : رفیقان .

۲۷- ل : ندارد ، گ : « طریق همه » ندارد .

۲۸- گ : به جانب قبله متوجه بنشست .

۲۹- حرزیمانی معروف به دعای سبفی خطی مندرج در فهرست کتابخانه آصفیه .

۳۰- ت ، ن : ندارد .

و بار دیگر خواندن آغاز کرد و لیکن (۱۱) چون به نصف رسید، خواب غلبه نمود (۲)، فلاجرم (۳) بعضی از رفقا (۴) به پاسبانی قیام نمودند.

و چون چهار دانگ از شب بگذشت، بعضی از رفقا (گ) (۵) فریاد کردند که از جانب ستوران مثل سگی سفید در راه پیدا شد (۶) و (۷) این فقیر گفت که از این منزل (۸) (ل) (۹) باید ارتحال (۱۰) نمودن و (۱۱) چون اندک مسافتی رفتند این فقیر زمانی توقف نمود، پس آواز دادند که زود باید آمدن تا غول مضرت نرساند.

و چون به رفقا (۱۲) (ن) (۱۳) وصول به حصول (آ: برگ ۸۹ الف) پیوست (۱۴) صوتی رفیع شدید و (۱۵) با صدای (۱۶) مهیب شنید و پرسید (۱۷) که این چه صوت است؟ گفتند این صوت غول است و در حال مثل قطعه صخره سفید (۱۸) پدید (۱۹) آمد و بلندی (۲۰) آن بقدر قدی بود و به سوی مردم روان شد (ب) (۲۱) و چون نزدیک آمد مثل آدم (۲۲) مضخم میانه بالا نمود و مویها بر بدن او می نمود مثل موی بز و این فقیر (ت) او را (۲۳) سوگند داد تا برود و (۲۴) نرفت پس «حرزمانی» خواندن آغاز کرد و بلند بخواند هم نرفت (۲۵) و در بعضی راه (۲۶) سایه بود و در بعضی (۲۷) ماهتاب و چون در سایه (۲۸) می رسیدند غول نزدیک می آمد در ماهتاب دور می رفت و نعره می زد با هیبت (۲۹) و صدای شدید در

۱- ت، گ، ل: ندارد. ۲- گ، ن: کرد. ۳- گ، ل: ندارد.

۴- ل، گ: رفیقان. ۵- گ: رفیقان، ص ۴۶۸.

۶- آ، ب، سگی در آید. گ، ل: سگ. (به جای سگی). گ: سگ سفید درآمد.

۷- ل: ندارد. ۸- ت، ل: مقام ارتحال باید نمودن.

۹- ل: برگ ۶۱ الف.

۱۰- ارتحال. از مکان به مکانی دیگر شدن کوچ کردن (لغت نامه دهخدا).

۱۱- ل: ندارد. ۱۲- گ، ل: رفیقان.

۱۳- ن: برگ ۱۲۲ الف. ۱۴- ن: حاصل آمد. گ: وصول حاصل رسید.

۱۵- ت، ل: ندارد. ۱۶- گ: صدایی

۱۷- ل، ن: شنیده آمد و پرسیده شد از رفقا. گ: شنیده آمد پرسیده شد از رفیقان.

۱۸- آ، ب: صخره، گ، ل، ن: از صخره سفید. ۱۹- ل: بدید.

۲۰- ل، گ: درازی. ۲۱- ب: برگ ۷۷ ب.

۲۲- گ: آدمی. ۲۳- ل: آواز. ت، گ: این فقیر چندانکه آواز، ت: برگ ۶۸ ب.

۲۴- آ: ندارد. گ، ل: «تا برود و» را ندارد.

۲۵- ل: ندارد. گ: «و بلند بخواند هم نرفت» ندارد.

۲۶- آ: ماه. ۲۷- ت، گ، ل: ندارد.

۲۸- گ، ل: به سایه. ۲۹- ب: ندارد. گ: با هیبت که.

کوه پدید (۱) می آمد و چون صبح نزدیک شد (۲). سنگی پدید آمد (۳) در راه و راه را شق کرد دو شخص کارد گرفتند و در پناه آن سنگ قصد غول کرده و غول به سنگ نزدیک آمد و دراز شد مثل خنک و سر خود را از سر سنگ بگذرانید و آن دو شخص را پدید (۴) و زود خود را باز کشید و نعره زد (۵) بلندتر از نعره های سابقه (۶) و به شکل دلو مثلث مستطیل که آسیا را باشد ، گشت و رقیق مثل کاغذ و طیران نمود بر سر درختی که بر قلعه کوه خوردی (۷) بود (۸) و چون (آ : برگ ۸۹ ب) مردم نزدیک آن درخت رفتند و سنگ انداختند مثل مشکوة کاغذی گشت (۹) و طیران نمود و بر قلعه کوه بلندی بنشست (۱۰) بر سر درختی (گ) (۱۱) و در این حال صبح پدید آمد (۱۲) و مردم از شر او خلاص شدند.

و اگر در بادیه ای جنی پدید آید در نظر صاحب کلب (۱۳) (ت) و در مضرت او کوشد و آن کلب (۱۴) نیز گاه بود که (ل) (۱۵) با جنی موافقت کند و قصد مضرت صاحب خود کند (۱۶) ، نعوذ بالله من شرور الشیاطین الجن و الانس.

و نقل است که (۱۷) سعد نامی (۱۸) از صحابه در حالت (ب) (۱۹) بول (۲۰) بی هوش گشت و بمرد و بعضی از صحابه از سوراخی که سعد (۲۱) بول کرده بود آوازی شنیدند که :
« رَمَيْنَا سَعْدًا وَلَمْ يَحْطُ قُوَادُهُ » (۲۲)

۱- ب : پیدا ، ل ، گ : پدید . ۲- آ : آمدی ، ت : آم . ۳- آ : پدر آمد . ل : پدید آمد.

۴- ل : ندارد ، گ : « و آن دو پدید » ندارد.

۵- ب : پدر . ۶- ل : ندارد . ن : اجهر از نعرات سابقه . گ : « بلندتر ... سابقه » ندارد.

۷- آ ، ب ، ت ، گ : خردی . گ : بر سر کوه خردی.

۸- گ ، ل : بود نشست . ۹- گ ، ل : شد .

۱۰- گ : نشست . ۱۱- گ : ص ۴۶۹.

۱۲- گ : بدمید.

۱۳- ل : هر که سگ داشته باشد . ن : است (به جای کلب) ، ت : برگ ۶۹ الف.

۱۴- گ ، ل : سگ ، گ : و آن سگ باشد که با .

۱۵- ل : برگ ۶۱ ب . ۱۶- ترمذی : ج ۲ ، ص ۱۷۹ . ان الکلب الاسود البهیم الشیطان .

۱۷ ، ۱۸- ل ، ن : ندارد . گ : نام یکی از . ۱۹- ب : برگ ۷۸ الف.

۲۰- گ ، ل : بول کردن . ۲۱- گ ، ل : سعد در آنجا .

۲۲- ولی چون حضرت پیغامبر صلوات الله علیه به عالم جاودانی رحلت فرمود ، سعد در حین حیات بود چنانکه مؤلف اسد الغابه می نویسد سعد بن عبادة بن دلیم بن حارثة بن ابی حزیمة طمع فی الخلافة ، جلس فی سقیفة بنی ساعدة یبایع لنفسه ... فلم یبایع سعدا با بکر ولا عمر و سار الی الشام فاقام به بحوران الی ان مات سنة خمس عشرة و قبل سنة اربع عشرة و قبل مات سنة احدى عشرة و لم یختلفوا انه (بقیه پاورقی به صفحه بعد)

و چون به حضرت مصطفیٰ (۱) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفع (۲) کردند فرمود که سعد را جنیان تیر (۳) زدند به سبب بول کردن در مسکن ایشان ، فلاجرم (۴) در سوراخها بول نباید کردن تا پریان مضرت نرسانند .

و (۵) نقل است که جنیان در وجود بعضی آدمیان هفتاد و دو نوع تصرف (۶) کنندگاه به فرمان و گاه بی فرمان مثل آنکه بر وجود آدمی (۷) استیلا آرند تا (۸) فارسی عربی گوید و عربی فارسی و غیر (۹) از این از زبانها و اشیای مختلفه که از آدمی (۱۰) به استیلاء جن ظاهر شود (۱۱) نَعُوذُ بِاللَّهِ (آ : برگ ۹۰ الف) مِنْ إِسْتِيلَاءِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَ إِسْتِيلَاءِ (۱۲) الْخَلْقِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ .

و خدمت امیر قدس الله سره العزیز (۱۳) فرمودند (۱۴) که این دعا را بر هر (۱۵) دو دست مصروع بنویسند و در هر دو گوش مصروع (۱۶) بخوانند و تعویذ سازند شفا یابد اِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى (۱۷) و دعا (۱۸) این است .

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

وجد مبتا علی مفتسله و قدا خضر جسده و لم يشعروا بصوته بالمدينة حتى سمعوا قائلا يقول من يرولا يرون احدا .

نحن قتلنا سيد الخزرج سعد بن عبادۃ فرمينا به سهمين فلم نحط فواده
فلا سمع الغلمان ذلك ذعروا محفظ ذلك اليوم فوجدوه اليوم الذي مات فيه سعد بالشام. قيل ان البر التي
سمع منها الصوت بثرمنه و قيل بثر سكن قال ابن سيرين بيتا سعد يبول قائما اذا نكافات قتلتة الجن رك به
اسد الغابة في معرفة الصحابة ، ج ۲ ، صص ۲۸۳-۲۸۵ .

۱- ل ، ن : ندارد .

۲- گ ، ل : عرضه . رفع کردن قضیه پیش حاکم بردن (فرهنگ آنندراج) .

۳- ب : قصد کردند و تیر .

۴- ل : پس - سنی ابی داود ، ج ۱ ، ص ۷ اتقوا الملاعن الثلاث البراز فی الموارد و قارعة الطريق و الظل .

۵- گ ، ل : ندارد . ۶- گ : مضرت . ۷- گ : آدمیان .

۸- آ : ندارد .

۹- ب : آن . ل : از این . ۱۰- ل : آدمی مبتلی ، گ : آدمی مبتلا .

۱۱- گ ، ل : گردد . ۱۲- گ : و ابقاء الخلق در کلهم .

۱۳- گ ، ل ، ن : ندارد . ۱۴- گ : فرمود .

۱۵- آ ، گ : ندارد . ۱۶- ل : ندارد .

۱۷- ب : انشاء الله ، گ ، ل : « ان شاء الله تعالى » ندارد .

۱۸- ل ، گ : دعاء صرع .

« دخول الجن فی المصروع » رك به : كتاب الروح شمس الدين أبی عبدالله محمد الشهير به ابن قيم ،
حیدرآباد دکن ، ۱۳۲۴ هـ ، ص ۳۴۱ . گ : « بنویسند ... مصروع » در حاشیه صفحه آمده .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ارقاش قاعش (۱) مرقاش (۲)
 استطاف (۳) استسطاف خطاف
 شغداث (۴) و فرداس
 الله رب العزة (۵)
 يا طهسلوا شيوخ ارفع شيوخ ارموخشيشا (۶) القديم الازل الابدی ان (ن) (۷) الذين
 فتنوا المؤمنين (گ) (۸) و المؤمنات.
 ثم لم يتوبوا فلهم (۹) عذاب جهنم و لهم عذاب الحريق
 انشدكم يا معشر الجن بالله العزيز القهار الوا في و بالعهد الذي اخذ عليكم سليمان
 بن داود

ان لاتضروا حامل هذا الهيكل فلان بن فلان
 و ان تتركوه في حرز الله (۱۰) و حمايته بحق النبي محمد و آله اجمعين (۱۱) (ب) (۱۲) (ل) (۱۳)
 جناب (۱۴) سيادت فرمود که :

وقتی در کشتی نشسته بودم با جمع (۱۵) کثیره ، ناگاه کشتی بشکست و بر تخته
 پاره چند روزی در دریا برفتم (۱۶) و چون نجات یافتم سه ماه بایست رفتن (۱۷) تا به موضعی
 رسیدم که طعام موجود (۱۸) بود .

و در وقتی دیگر در کشتی بودم ناگاه ملاح را اضطرابی پدید (۱۹) آمد ، پرسیدم که
 (آ : برگ ۹۰ ب) حال چیست ؟ جواب داد (۲۰) که در این منزلی (۲۱) که حالی می رسیم

- ۱- آ ، ل : ندارد .
 ۲- ل : ندارد .
 ۳- ل : استعطاف . ن : استطفات ، گ : استطاوا ، ت : ندارد .
 ۴- آ : شغبداس ، ب : سعداس ، ل ، گ : شغداس
 ۵- ب : رب العرش .
 ۶- ل ، گ : شيوخ ارفع ارحشيشا .
 ۷- ن : برگ ۱۲۲ ب .
 ۸- گ : ص ۴۷۰ .
 ۹- ل : ولهم ، گ : اهلهم .
 ۱۰- آ : حرز الله .
 ۱۱- ل ، ن : ندارد .
 ۱۲- ب : برگ ۷۸ الف .
 ۱۳- ل : برگ ۶۲ الف .
 ۱۴- ل : و جناب .
 ۱۵- آ ، ن : جمعی ، گ : جمعی کثیر ، ت : جمیع . ۱۶- ل ، ت : ندارد .
 ۱۷- گ ، ل : رفت .
 ۱۸- گ ، ل : ندارد . ۱۹- ل : پدید .
 ۲۰- گ ، ل : گفت .
 ۲۱- گ : منزل .

قومی است (۱۱) که سر ایشان (ت) مثل سر زاغ است و مسکن ایشان در این جای دریاست و هیچ کشتی از ملاقات ایشان (۲) نجات نیافته است ، پس کشتیبان را گفتم که (۳) مَتَرَس که خدای تعالی (۴) ما را معین و یاور (۵) و حافظ است و کشتیبان سربر (۶) قدم این درویش (۷) نهاد و نذر ها کرد و آن جمع کثیر (۸) که در کشتی بودند ، در تعزیت شدند و نذر ها کردند و حال آنکه زاغ سران بیرون نیامدند و کشتی از (۹) آن منزل که خوف بود سلامت بگذشت (۱۰) .

و چون آب شیرین تمام شد اهل کشتی بغایت تشنه شدند و از ملاح التماس کرده شد (۱۱) که باید که (۱۲) آب شیرین پیدا کنی (گ) (۱۳) ملاح مشکها گرفت و دو چشم در دریا نهاد و مسافتی (۱۴) نظر کنان ما در ملاح و ملاح در (۱۵) دریا برفتیم ، ناگاه ملاح غوطه خورد در دریا و مشکها را از (۱۶) آب شیرین پر کرده بیرون آورد و ملاح را (۱۷) پرسیدند که آب شیرین چگونه حاصل گشت ؟ (۱۸) جواب (۱۹) گفت که در تَك (۲۰) این (۲۱) دریا آب شیرین است ، گفتند : چگونه دانستی ؟ گفت : بسوزنی خدای تعالی کشتی را هدایت می بخشد ، من خود کمتری (۲۲) از سوزنی نباشم :

جناب سیادت (آ : برگ ۹۱ الف) در تقریب (۲۳) این سخن فرمود که (۲۴) در تفسیر این آیت (۲۵) که :

« قَدَّرَ فَهَدَى (۲۶) » .

- ۱- گ ، ل : رسیدیم قومی اند ، ت : برگ ۷۰ ب . ۲- ت ، گ ، ل ، ن : این زاغ سران .
- ۳- گ : که ندارد . ۴- گ : خدای (بجای خدای تعالی)
- ۵- آ : یار ، ت ، گ ، ل ، ن : ندارد . ۶- ب : در .
- ۷- گ : فقیر .
- ۸- آ : جمعی کثیر ، گ ، ل : آن جماعت .
- ۹- آ : ندارد . ۱۰- ت ، گ ، ل : کشتی ب سلامت از آن منزل مخوف بگذشت مان : کلمه « سلامت » ندارد .
- ۱۱- گ ، ب : کردند ، ل : کرد . ۱۲- ب : ندارد .
- ۱۳- گ : ص ۴۷۱ . ۱۴- ل : مدتی ، ت : مسافتی رفت .
- ۱۵- آ : مشک . ۱۶- گ ، ل ، ن : ندارد .
- ۱۷- ل ، ن : از ملاح . ۱۸- ل : چون پیدا کردی .
- ۱۹- ب : ندارد . ۲۰- ب : ته .
- ۲۱- ن : این منزل . ۲۲- ن : کمتر .
- ۲۳- گ : به تقریب . ۲۴- آ : فرمود که در تقریب این سخن .
- ۲۵- گ : که در تفسیر است . ۲۶- قرآن مجید : ۸۷ (سورة الاعلی) : ۳ . تقدیر کرد پس هدایت نمود (کشف الآیات) . (مارهای زهرناک و گویند که افعی از دیدن زمرد کور می گردد) (فرهنگ آندراج) .

اهل تفسیر گفته اند که بعضی افاعی را (ت) هزار سال عمر باشد و بعد از هزار سال کور گردد (ل) (۱۱) و از بادیه به عمران آید و سه روز در زیر درخت بادیان باشد (۲) و چشم خود را می مالد در بادیان (۳) و بعد از سه روز ، به قدرت خدای تعالی قدیر (۴) چشم او روشن گردد و باز (۵) در بادیه رود. (۶)

نظم (۷)

هر ذره از ذرایر (۸) اجزای کاینات در آشکار آدم و در پرده احمدی است
جناب سیادت فرمود که :

وقتی ضرورتی بود در سفر (۹) بیست و چهار فرسنگ راه رفتم در يك روز بلا طعام و بلا (۱۰) شراب .

جناب (۱۱) سیادت فرمود که :

چون (۱۲) خدمت شیخ مرا به سفر اشارت فرمود (۱۳) وصیت نمود (۱۴) که یا سید آن مرّود (۱۵) را از سعادت اِسْتِمْسَاك به فتراک خود محروم نگردانی ، لاجرم مصاحبت او در اسفار واجب گشت (گ) (۱۶) و لیکن از دست او در اکثر اوقات در رنج هی بودم به واسطه

۱- ل : برگ ۶۲ ب ، ت : برگ ۷۰ ب .

۲- گ ، آ : بایستد .

۳- گ : در بادیان می مالد .

۴- ب : خدای قدیر ، گ ، ل : خدای تعالی ، ت : ندارد .

۵- گ : بعد از آن .

۶- قدر فهدی : قدر لكل حیوان ما یصلحه فهداه الیه و عرفه وجه الانتفاع به یحکی ان الانعی اذا أنت علیها الف سنة عمیت و قد ألهما الله أن مسح العین بورق الرازیانج الفض یرد إليها بصرها فرما کانت فی برية بینهما و بین الریف مسيرة أيام فتطوی تلك المسافة علی طولها و علی عماها حتی فهجهم فی بعض البساتین شجرة الرازیانج لا تحطئها فتحک لها عینبها و ترجع باصرة باذن الله (تفسیر کشاف ، چاپ مصر ، ۱۳۳۹ هـ ، ج ۳ ، ۴ ، ص ۲۶۵ به بعد) .

۷- ت ، گ ، ل : بیت .

۸- ل : ذرایت . گ : ذرایر ذرات .

۹- ل : در سفری وقتی ضرورتی بود . گ : سفری .

۱۰- آ ، ن : لا ، ل : ندارد ، گ : بی طعام و شراب .

۱۱- ب : حضرت . ۱۲- آ ، ب : ندارد .

۱۳- گ : کرد . ۱۴- ن : کرد .

۱۵- آ : ندارد ، ل : آن در مرد ، گ : آن دو مردود را .

۱۶- گ : ص ۴۷۲ .

آنکه علت ردّ (۱) از او زایل نمی شد و آن علت این بود که چون او را فتح شد. (۲) احوال خود را (۳) با محرم و غیر محرم حکایت کردی و بعد از ملامت (۴) بسیار چون از آن مُنْزَجِر (۵) نیامد (آ : برگ ۹۱ ب) خدمت شیخ او را (ت) از صحبت خود ردّ (۶) کرد تا باشد که (ن) مُنْزَجِر آید از آن و مُنْزَجِر نمی آمد (۷) تا وقتی (۸) در مسجدی نزول کردیم و اهل آن مسجد (ب) (۹) نماز گزارده بودند و نشسته آواز بلند کرد که فلان در جنابت نماز گزارده است و ایشان مسلّم نداشتند و به ایذاء بسیار ما را از مسجد اخراج (۱۰) کردند و در وقت صحبت (۱۱) شیخ محمد خلوتی (۱۲) با او منازعت کرد و چون شب (۱۳) به حجرة خود در آمد جنیان را به ایذاء (۱۴) او فرستاد و او متغیر اللون در حجرة من در آمد مرا نیز غیرت به جوش آمد و جنیان از جوش (۱۵) آن غیرت بگریختند . و در وقت صحبت (۱۶) شیخ قمی (۱۷) نیز مخاصمت کرد و شیخ در غضب شد (ل) (۱۸) و او بروی (۱۹) افتاد و می لرزید ، فلاجرم (۲۰) بغیرت دست بر پشت او زدم ، برخاست و همچنان جوشان از صحبت شیخ قمی برخاستیم و برفتیم (۲۱) .

و امثال این حکایت مُشَوِّشه (۲۲) بسیار از او (۲۳) در وجود می آید (۲۴) و به ضرورت صبر می بایست کردن (۲۵) در تشویش صحبت او بنا بر وصیّت شیخ قَدُّسَ اللّٰهُ سِرُّهُ .

۱- رد: الرد فی اللغة الصرف و فی الاصطلاح حرف ما فضل عن فرض ذوی الفروض ولا يستحق له أحد من العصابات اليهم بقدر حقوقهم هكذا فی المجرانی و هو ضد العول اذ بالعول ينقص سهام ذوی الفروض و يزاد اصل المسئلة و بالرد يزاد السهام و ينقص اصل المسئلة . برای تفصیل رک به : کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۲ ، ص ۵۵۰ . و در فرهنگ آنندراج معنی کلمه ردّ چنین آمده است ، روی و زبون و هیچ کاره مخالف سنت و گرفتگی زبان.

- | | |
|---------------------------------------|--|
| ۲- ت ، ل ، گ : شدی . | ۳- آ ، ب : ندارد . |
| ۴- گ ، ل ، ن : ملالت . | ۵- باز ایستنده (فرهنگ آنندراج) . |
| ۶- ن : برگ ۱۲۳ الف ، ت : برگ ۷۱ الف . | ۷- ل : نمی شد . |
| ۸- ل ، ن : وقتی که . | ۹- ب : برگ ۷۹ ب . |
| ۱۰- ن : بیرون . | ۱۱- ل : صبح . |
| ۱۲- معلوم نشد کیست . | ۱۳- ل : ندارد . |
| ۱۴- گ : ندارد . | ۱۵- ل : ندارد . گ : از جوش غیرت . |
| ۱۶- ل : با شیخ ، ت : شیخ صحبت . | ۱۷- معلوم نشد کیست . |
| ۱۸- ل : برگ ۶۳ الف . | ۱۹- ل ، گ : « و او بروی افتاد » ، ندارد . |
| ۲۰- گ : لاجرم . | ۲۱- گ ، ل ، ن : کلمه « برخاستیم و » را ندارد . |
| ۲۲- ن : مشویشه . | ۲۳- گ ، ل : از او بسیار . |
| ۲۴- گ ، ل : آمد . | ۲۵- ب ، ن : کرد ، گ : بایست کردن . |

و بدان که ردّ دو قسم باشد :

قسم (۱) اوّل ردّ (۲) از صحبت شیخ از بهر انزجار مردود از علت ردّ با بقای (۳) علاقه .
محبت از جانب (گ) (۴) شیخ به مردود چنانکه ذکر کرده شد .

نظم (۵) (ت)

(آ : برگ ۹۲ ب)

هَلْکِه نومیّد نباشی که ترا (۶) یار براند
گرت امروز براند ، نه که فردات بخواند ؟
در اگر بر تو ببندد که مرو صبر کن آنجا
که پس از (۷) صبر ترا او به سر (۸) صدر نشانند (۹)
یار (۱۰) اگر بر تو ببندد همه رهها و گذرها
ره پنهان بگشاید که کس آن راه نداند

و قسم دوم (۱۱) ردّی است از صحبت به انقطاع علاقه محبت چنانکه حضرت مصطفی
صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم مروان (۱۲) و ثعلبه (۱۳) را ردّ کرد نَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ ذٰلِکَ .

فرد (۱۴)

گلیم بخت کسی را که بافت (۱۵) سیاه ؟ (ب) (۱۶)
سفید کردن آن (۱۷) نوعی (۱۸) از محالات است

۱- ن : ندارد . ۲- گ ، ل ، ن : ردّ است . ۳- ل : یا به بقا .

۴- گ : ص ۴۷۳ ، ۵- آ ، ن : ندارد . گ : ل : شعر ، ت : برگ ۷۱ ب ، بیت .

۶- گ ، ل : اگر ت . ۷- گ : که پس صبر . ۸- ن : به سیر .

۹- آ ، ب : ندارد . ۱۰- آ ، ب : در گ ، ل : اگر او . ۱۱- گ ، ل : دوم .

۱۲- مروان : مروان بن حکم بن ابی العاص متوفی ۲ رمضان ۶۵ هـ / ۶۸۵ م و هو طرید ابن طرید .

دائرة المعارف اسلامی ، لندن ، ج ۱ ، ص ۳۰۶ .

مروان مدتی در مدینه بالظاهر با سلام نزد پیغمبر (ص) بود و در دستگاه او برای مشرکان و منافقان
مدینه جاسوسی کرد ، پس پیغمبر او را با پدرش حکم از مدینه تبعید کرد تاریخ اسلام علی اکبر فیاض ،
ص ۱۵۷ . برای تفصیل رک به : أسد الغابه فی معرفة الصحابة ، الجزء ص الثانی ۳۴ . الجزء رابع ،
ص ۳۴۹ . قاموس الاعلام ، الجزء ۸ ، ص ۹۴ .

۱۳- ثعلبه : ثعلبه بن ودیعة الانصاری یکی از آنان بود که از غزوة تبوک تخلف ورزیدند و حضرت
پیغامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم هدایا آنها را ردّ کرد رک به : کتاب الاصابة فی تمیز الصحابة ، المجلد
الاول ، ص ۱۶۵ ، ج ۲ ، ص ۴۰۹ . ۱۴- آ : شعر . گ ، ل : بیت ، ن : نظم . ۱۵- گ : یافتند .

۱۶- ب : برگ ۸۰ الف . ۱۷- گ : او . ۱۸- ل : او نوعی ، ن : او نوع .

و حضرت (۱) سیادت فرمود که (۲) :

وقتی که (۳) به زیارت قدمگاه (۴) آدم صلی علیه السلام به سر اندیب می رفتم (۵) سه روز در میان آب و دیوچه بایست رفتن و در هر (۶) اندک مسافتی پای را به چوب تراشیدن و دیوچه را از پای (۷) انداختن و از برای شب باشیدن سُمچها کنده اند در جایها که اندک خشکی باشد و چون به قدمگاه شریف آدم (۸) علیه السلام رسیدم ، زنجیری (۹) دراز (۱۰)

۱- گ : جناب . ۲- گ : ندارد .

۳- آ ، ب ، ل : ندارد . ۴- ل : به زیارتگاه .

۵- گ ، ل : می رفتم به سراندیب . سراندیب : نام کوهی است معروف و جزیره معروف و آن را سیلان گویند به طرف جنوب هندوستان ... و کوهی بلند در وسط آن ملک واقع و اثر قدم آدم علیه السلام در آنجا ظاهر اعراب آن را سراندیب و هنوز لنکا گویند و گویند آدم ابو البشر را هبط است . و در پایان کوه دریای کم عمقی بود و سنگهای بزرگ از آن آب بیرون آمده که آن را پل آدم گویند چه آدم پای خود را بر آن سنگ ها نهاده (فرهنگ آندراج) و نیز رک به : اردو دائره معارف اسلام ، ج ۱ ، کراسه تحت « آدم » تاریخ طبری ، ج ۱ ، ص ۱۵ . ذکر « آدم و حوا » خواجه عبدالله : کشف الاسرار وعدة الابرار ج ۱ ، ص ۱۴۷ ، ذکر جبل سراندیب و هو من اعلی جبال الدنيا ... و فيه کثیر من الاشجار التي لا يسقط لها ورق و لا زاهر الملونة و فی الجبل طریقان الی القدم احدهما (ص ۱۳۵) بصرف بطریق (بابا) و الآخر بطریق (ماما) یعنون آدم و حوا علیهما السلام فاما طریق ماما بطریق سهل علیه یرجع الزوار اذارجعوا و من مضی علیه فهو عندهم کن لایزر و اما طریق بابا فصعب و عر المرتقى و فی اسفل الجبل حيث دروازه مفارة تنسب ایضا لاسکندر و عین ماء و تحت الاوکون فی الجبل شبه درج یصعد علیها و غرزوا فیها اوتاد الحديد و علقوا منها السلاسل بتمسک بهامن یصعده و هی عشر سلاسل ثنتان فی اسفل الجبل حيث الدروازه و سبع متوالیه بعدها و العاشرة هی سلسلة الشهادة لان الانسان اذا وصل الیها و نظر إلى أسفل الجبل ادركه الوهم فیتشهد خوف السقوط ثم اذا جاوزت هذه السلسلة و جدت طریقاً مهملاً و من السلسلة العاشرة الی مفازة الخضر سبعة اميال و هی فی موضع فسبح عندها عین ماء تنسب الیه ایضاً ملأی بالحوت و لا یعسطاده احد و بالقرب منهما حوضان منهوتان فی الحجارة عین جنبتی الطريق و بشارة الخضر یتروک الزوار ما عندهم و یصعدون منها میلین الی اعلی الجبل حيث القدم (ذکر القدم) و اثر القدم الکريمة قدم أبیناء آدم صلی الله علیه وسلم فی صخرة سوداء مرتفعة بموضع فسبح و قد غاضت القدم الکريمة فی الصخرة حتی عاد موضعها منحفضا ، طولها احد عشر شبراً و اتی الیها أهل الصين قديماً فقطعوا من الصخرة موضع الابهام و ما یلبیه و جعلوه فی کنیسة بمدينة الزيتون یقصدونها من اقصى البلاد و فی الصخرة حيث القدم تسع حضر منحوتة . جعل الزوار من الکفار فیها الذهب و البواقیت و الجواهر فترى الفقراء اذا و صلوا مفازة الخضر یتسابقون منها لاخذ ما بالحضر و لم نجد نحن بها الایسیر حجیرات و ذهب أعطيناها الدلیل و العادة ان یقیم الزوار بمفازة الخضر ثلاثة ایام یاتون فیها الی القدم غدوة و عشیاً (کتاب رحلة ابن بطوطة المسماة تحفة النظار فی غرائب الامصار، الجزء الثانی، ص ۱۳۴ به بعد) .

۶- گ : در اندک ، ن : ندارد . ۷- ب : میان .

۸- آ ، ب : ندارد . ۹- گ : زنجیری . ۱۰- ب ، ل ، ن : درازی .

از آهن دیدم (۱) که از قله صخره (۲) عالیه آویخته است ، پس (۳) از دلیل پرسیدم که با این (۴) زنجیر بر بالا می باید بر آمدن ؟ گفت : آری ، لاجرم آن زنجیر را گرفتم و برآمدم (ل) (۵) و سه روز بر بالای (۶) آن صخره بودم و لیکن يك قدم آدم علیه السلام (۷) را بریده اند و به دیار دیگر (۸) برده اند و آن را نیز (ت) زیارت کرده ام (آ : برگ ۹۲ ب) و این قدمگاه آدم (۹) نشان کف پای اوست (گ) (۱۰) که در آن صخره فرو (۱۱) رفته است ، در آن وقت که از بهشت به دنیا هبوط نموده (۱۲) از حوا جدا گشته (۱۳) .

فرد (۱۴)

سالها سجده صاحب نظران خواهد بود

بر (۱۵) زمینی که نشان کف پای تو بود (۱۶)

نقل است که بعد از هفتاد سال در عرفات (۱۷) همدیگر را دیدند (۱۸) و شناختند (۱۹) و به روایت دیگر (۲۰) بعد از سیصد سال و در آن وقت قامت آدم علیه السلام چنان بلند بوده است که تارك سر مبارکش به آسمان مساس می (۲۱) نموده است (۲۲) و کلام ملائکه و سکان

-
- ۱- ب : دیدم از آهن . ۲- آ ، ب : ندارد .
 ۳- ل : ندارد . ۴- گ ، ن : به این .
 ۵- ل : برگ ۶۳ ب . ۶- گ : بالای (بجای بر بالای) .
 ۷- گ : آدم را علیه السلام . ۸- گ : به دیاری دیگر ، ت : برگ ۷۲ ب .
 ۹- گ : آدم علیه السلام . ۱۰- گ : ص ۴۷۴ .
 ۱۱- آ : فرود . ۱۲- گ : نموده است .
 ۱۳- گ : شده .
 ۱۴- ت ، گ ، ل : بیت .
 ۱۵- ن : به زمینی .
 ۱۶- گ ، ن : خواهد بود سالها ... بود این بیت با تقدیم و تاخیر مصراعها در دیوان حافظ ص ۱۱۹ ، مندرج است آقای پژمان بیت مزبور را به همام تبریزی هم انتساب داده است .
 ۱۷- عرفات نام کوهی است که شرق مکه واقع است . برای تفصیل رک به : اردو دائره معارف ، اسلامیه ، ج ۱ ، کراسه ، تحت کلمه آدم .
 ۱۸- گ : دیده اند (در حاشیه آمده) .
 ۱۹- گ ، ل : شناخته اند .
 ۲۰- گ : روایتی دیگر .
 ۲۱- ن : ندارد .
 ۲۲- گ ، ل : در وصف نیکید (گ : نیاید) (به جای تارك ... است) .

سموات می شنوده (۱۱)، اما جبرئیل علیه السلام به فرمان خدای علیم و حکیم (۲) بال خود را بروی مالید (۳) قامت او به مقدار (ب) (۴) شصت گز گشت (۵) (ن) (۶) .
و در بعضی روایات آمده است که اهل بهشت (۷) بر قامت مقصوره آدم باشند علیه السلام (۸) و بر سن (۹) عیسی علیه السلام که سی و سه سال بود .
و أم البشر خدمت (۱۰) حوا علیها السلام هزار (۱۱) شکم فرزند آورده (۱۲) است و در (۱۳) هر شکمی دو فرزند بود (۱۴) . یکی پسر و یکی دختر و ابو البشر (ت) حضرت (۱۵) آدم علیه السلام دختر شکم پیشین را (۱۶) به پسر شکم پسین می داده است به فرمان خدای تعالی فعّال (آ: برگ ۹۳ الف) مرید (۱۷) مطلق (۱۸) و دختر شکم پسین را به پسر شکم پیشین (۱۹) و سبب عداوت قابیل (۲۰) به هابیل (۲۱) این تصرف بوده است .
و در خبر است که در ایام حیات (۲۲) آدم علیه السلام اولاد و احفاد او به چهل هزار رسیده بوده اند (۲۳) واللّه أعلم بالصواب وإليه المرجع والمآب (۲۴) .

- ۱- گ : سماوات می شنیده . ۲- گ، ل : عز و جل . ۳- گ : بر آدم مالید . ۴- ب : برگ ۸۰ ب .
- ۵- قال رسول الله صلى الله عليه وسلم . خلق الله عز وجل آدم على صورته طوله ستون ذراعا فكل من يدخل الجنة على صورة آدم وطوله ستون ذراعا فلم يزال الخلق ينقص بعده حتى الآن . رك به المسلم ، ج ۴ ، ص ۲۱۸۳ . صحيح بخاری ، ج ۲ ، ص ۲۵۱ ، مسند احمد بن حنبل ، الجزء ۱۲ : ۷۱۶۵ ، الجزء ۱۳ : ۷۴۲۹ . مشکوة المصابيح ، ص ۳۸۹ (عن ابو هريره) . خواجه عبدالله : كشف الاسرار وعدة الابرار . ج ۱ ، ص ۱۶۳ .
- ۶- ن : برگ ۱۲۳ ب .
- ۷- ل ، ن : بیست .
- ۸- گ : آدم علیه السلام باشند .
- ۹- گ : به عمر
- ۱۰- گ : ندارد .
- ۱۱- گ : بیست (در حاشیه هزار)
- ۱۲- آ : آمده .
- ۱۳- ب : ندارد .
- ۱۴- گ، ل : بوده .
- ۱۵- گ ، ل : ندارد ، ت : برگ ۷۲ ب .
- ۱۶- ن : ندارد
- ۱۷- قرآن مجید : ۸۵ (سوره البروج) : ۱۶ فعّال لما يريد .
- ۱۸- ل : تعالی مرید مطلق . ل : عز و جل . گ : خدای عز و جل .
- ۱۹- ن : پیشین می داده است .
- ۲۰- قابیل نام پسر آدم علیه السلام که قاتل هابیل بود و اول کسی که کافر شد از بنی آدم او بود (فرهنگ آندراج) . رك به : تاریخ طبری ، ج ۱ ، ص ۱۳۷ . مسعودی : مروج الذهب ، ج ۱ ، ص ۳۵ .
- ۲۱- گ : قابیل و هابیل .
- ۲۲- ل : زمان حیات .
- ۲۳- آ ، ب : عبارت (از خبر تا بوده اند را) ندارد .
- ۲۴- ل ، ن ، گ : ندارد . ت ، گ : « واللّه اعلم ... والمآب » ندارد .

ذکر حجّه و فخر ضجّه قَدْسَ اللّهُ رُوحَهُ وَ زَادَ لَنَا فَتُوْحَهُ (۱۱)

حضرت سیادت فرمود که کُرّات به حج رفته ام به هر کیفیتى که قضا و قدر برده است .
و (۲۱) وقتی به توکل قدم در بادیه نهادم به موافقت حاجیان (ل) (۳۱) و بیست و هشت روز
(گ) (۴۱) بلا طعام و بلا شراب (۵۱) برفتم که نفس هیچ میلی به آن (۶۱) نداشت و بعده طالب آن
گشت و حال آنکه هیچ چیز (۷۱) نبود از دنیاوی (۸۱) (کذا) که به آن (۹۱) طعام گیرم (۱۰۱) و نفس
را سیر سازم ، پس کاسه پاره گرفتم و به چند (۱۱۱) خیمه رفتم ، ناگاه به خیمه عزیزی رسیدم
که التماس رعایت نموده بود ، در اوّل بادیه (۱۲۱) و من آن را (۱۳۱) قبول نکرده بودم (۱۴۱) ، لاجرم
نفس شرمنده شد و آن کاسه پاره را بر زمین زدم و در گوشه رفتم و مراقب شدم و غیبت کردم
و (۱۵۱) چون از آن (۱۶۱) باز آمدم قافله رفته بود و من نیز (ب) (ت) (۱۷۱) در عقب قافله
برفتم (۱۸۱) و به چاهی رسیدم و چیزی (۱۹۱) نداشتم که آب را (۲۰۱) از چاه بیرون آرم ، لاجرم (۲۱۱)
خود را در آن چاه انداختم و آب بسیار خوردم و زمانی در چاه (۲۲۱) توقف نمودم (۲۳۱) بدان
سبب که چاه بلند بود (آ : برگ ۹۳ الف) و به آسانی بیرون آمدن ممکن نبود (۲۴۱) ناگاه
دیدم که بر سر چاه شخصی (۲۵۱) آمد و مرا دید و تبسم نمود (۲۶۱) و دستار از سر خود برداشت

۱- ل ، گ : گفتار در حج جناب سیادت مآب و گ : ذکر ... فتوحه در حاشیه صفحه آمده است .

۲- گ : تا (به جای و) . ۳- ل : برگ ۶۴ الف .

۴- گ : ص ۴۷۵ . ۵- گ ، ل : بی طعام و شراب .

۶- ن : به آن میل ، ت : میل به آن . ۷- ب : ندارد . گ : با من هیچ نبود ، ت : با من هیچ چیز .

۸- گ ، ل ، ن : دنیائی . ۹- گ ، ل : بدان .

۱۰- گ ، ل ، ن : بگیرم . ۱۱- ب : بعد .

۱۲- گ : « در اوّل بادیه و » ندارد ۱۳- گ ، ل : را از وی (به جای او) .

۱۴- گ : نکردم . ۱۵- ل : ندارد .

۱۶- ب : ندارد . ۱۷- ب : برگ ۸۱ الف ، ت : برگ ۷۳ الف .

۱۸- ل : بر . ۱۹- آ : حیرت .

۲۰- ن : ندارد . ۲۱- ب : آب . گ : ندارد .

۲۲- آ : حاه . ۲۳- ن : ندارد .

۲۴- گ ، ل : متعذر بود .

۲۵- گ : شخصی بر سر چاه ایستاده ، دستار از سر خود ... ل ، ن : شخصی بر سر چاه .

۲۶- ل : ایستاده .

و بك سر (۱۱) دستار به طرف (۲) من فرو (۳) گذاشت و من گرفتم و از چاه بیرون آمدم و چون خواستم که از او بپرسم (۴) که تو کیستی ؟ او (۵) ناپدید شد و (۶) من برفتم و به قافله رسیدم و اهل قافله (۷) تعجب نمودند که چگونه سلیم آمدی از شر اعراب و چون در میان قافله معروف شدم بیشتر اوقات (۸) از قافله جدا می رفتم و شب در میان قافله می بودم اگرچه شدت خوف بودی از اعراب .

جناب (۹) سیادت فرمود که :

چون از قریه علیشاه ولایت ختلان (۱۰) به نیت حج بیرون آمدم و آنچه بود از خرجی بر مستحقان (۱۱) صرف می کردم تا به یزد (۱۲) رسیدم (گ) (۱۳) خرجی اندک مانده بود ، ناگاه صالحه ای آمد در آن منزل که من نزول کرده بودم و دوازده (۱۴) هزار دینار (ت) نقره (۱۵) آورد و التماس قبول نمود و گفت : این به اشارت حضرت (۱۶) (ل) (۱۷) مصطفی صلی الله علیه و سلم (۱۸) است (۱۹) ، لاجرم (۲۰) قبول کردم و بعده (۲۱) از آن صالحه پرسیدم (۲۲) . که آن اشارت چگونه بود ؟ گفت (۲۳) : این درمها را (۲۴) به نیت حج نگاهداشته بودم و در استعداد (آ : برگ ۹۴ الف) آن بودم که حضرت مصطفی را صلی الله علیه و سلم به خواب (۲۵) دیدم و (۲۶) مرا (ب) (۲۷) فرمود که این درمها را نگاه دار (۲۸) تا به فرزندی از

- | | |
|--|---------------------------------------|
| ۱- گ ، ل : طرف | ۲- ل : به جانب . |
| ۳- گ ، آ ، ب ، ل : ندارد . | ۴- گ ، ل ، ن : پرسم . |
| ۵- گ : ندارد . | ۶- ل : ندارد . |
| ۷- ل ، ن : ندارد . | ۸- گ ، ل : وقت . |
| ۹- ب : حضرت . | |
| ۱۰- آ ، ب ، ن : علیشاه رحمة الله . ل : علیشاه ولایت ختلان . | |
| ۱۱- آ : محقان ، ن : به مستحقان . | |
| ۱۲- یزد : مدینه متوسطة بین نيسابور و شيراز و اصفهان معدوة فی اعمال فارس معجم البلدان ، ج ۵ ، ص ۴۳۵ . (چاپ بیروت) | |
| ۱۳- گ : ص ۴۷۶ . | ۱۴- ل : دو هزار ، ت : برگ ۷۳ ب . |
| ۱۵- ب : از نقره . گ : دینار آورد . | ۱۶- گ ، آ ، ب ، ت ، ن : ندارد . |
| ۱۷- ل : برگ ۶۴ ب . | ۱۸- آ ، ت : ندارد ، ب : علیه السلام . |
| ۱۹- ت ، ن : باشد . | ۲۰- ل : به جانب ، گ : ندارد . |
| ۲۱- گ : بعد از آنکه . | ۲۲- ب : سؤال کردم . |
| ۲۳- گ ، ل : گفت که . | ۲۴- ت ، ل ، ن : ندارد . |
| ۲۵- ن : در خواب | ۲۶- گ ، ل : ندارد . |
| ۲۷- ب : برگ ۸۱ ب . | ۲۸- ن : ندارد |

فرزندان من (۱) که به حج رود و در این منزل نزول کند بدهی و (۲) من سؤال کردم که آن فرزند را چه نام باشد؟ (۳) فرمود که علی همدانی و از این خواب تا اکنون يك (ن) (۴) سال تمام است و در این يك سال دایم از این منزل (۵) با خبر بوده ام و از احوال مسافران تفتیش می کرده ام (۶). تا اکنون که به لقای مبارك حضرت (۷) سیادت مُشرف شدم (۸). و چون آن درمها را به بغداد رسانیدم و در وقفه آن سال مصلحت نبود رفتن به مکه ، لاجرم از بغداد بگذشتم (۹) و به شام رفتم و در وقت خروج از بغداد سه اشتر را آب و نان (۱۰) بار ساختم و دو اشتر را از حوایج دیگر (۱۱) و برفتم ، پس مردم کاروان تعجب می نمودند که سید چیزی اندك (۱۲) می خورد و توشه (ت) بسیار می گیرد و حالانکه در چهارده روز به معمور (۱۳) می رسیم.

و چون کاروان چند روزی (۱۴) برفتند ، راه غلط (۱۵) کردند و چند روزی بیرون از راه توقف کردند ، پس (۱۶) توشه های اهل کاروان (۱۷) تمام شد و از من توشه طلب داشتند (۱۸) و به قوت (گ) (۱۹) آن توشه (آ: برگ ۹۴ ب) به معمور (۲۰) رسیدند و چون به شام رسیدم (۲۱) بغایت عسرت بود ، لاجرم (۲۲) از آن درمها هر روز طعامی (۲۳) می گرفتم از برای محتاجان (۲۴) و تا وقفه دیگر نزدیک شد از آن (۲۵) درمها هنوز اندکی (۲۶) مانده بود که (۲۷) متوجه مکه آمدم (۲۸) و حج گزاردم و باز به خطه مبارکه (۲۹) ختلان آمدم (۳۰) به سابقه قضا و قدر .

-
- ۱- ل : ما .
 - ۲- گ ، ل : ندارد . ۳- ن : نام چه .
 - ۴- ن : برگ ۱۲۴ الف .
 - ۵- ب : محر . گ : از این منزل دایم با خبر بوده ام .
 - ۶- ل : « و از احوال ... می کرده ام » ندارد . گ : در حاشیه آمده است .
 - ۷- ب : ندارد ، گ : جناب .
 - ۸- گ : شده ام . ۹- گ : بازگشتم (در حاشیه بگذشتم) .
 - ۱۰- آ : آب ، گ ، ل ، ن : نان و آب . ۱۱- گ : دیگر بار کردم .
 - ۱۲- گ : اندك چیزی . ۱۳- ب : در معمور . گ : روز را به ت : برگ ۷۴ الف .
 - ۱۴- گ ، ل : روز . ۱۵- ل : و راه .
 - ۱۶- گ ، ل : بی راه می رفتند . ۱۷- « اهل کاروان » در حاشیه نسخه گ آمده است .
 - ۱۸- ل ، گ : می داشتند . ۱۹- ص : برگ ۴۷۷ .
 - ۲۰- گ : به معموری . ۲۱- ت ، ن : رسیدند . ۲۲- گ : ندارد . ۲۳- آ : ندارد . گ : طعام .
 - ۲۴- گ ، ل : ندارد . ۲۵- ن : و از . ۲۶- ن : اندك . ۲۷- آ ، ب ، ل ، گ : ندارد .
 - ۲۸- گ : شدم ، ت : آمدم . ۲۹- گ : ندارد . ۳۰- آ ، ب : رسیدم .

و ابن فقیر چون در قریه (۱) علیشاه رحمه الله (۲) به شرف ملاقات (ب) (۲) جناب سیادت مُشرف آمدم (۳) در وقت رجوع از حج فرمود که ده ماه است که (ل) (۴) هر جا که ساکن شدم حضرت حکیم ، مطلق فرمود (۵) که برو (۶) و مردم را ارشاد کن و امشب که در این قریه رسیدم فتنه ای در واقع دیدم و بر اهل این دیار اعتمادی نمی توان کردن (۷) .
و چون آن فتنه واقع شد فرمود که ما را ده ماه هیچ جای قرار ندادند (۸) و چون در اندک زمانی متوجه ارشاد آمدیم (۹) فتنه بر انگیزتند (ت) که موجب قول :
« إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ (۱۰) »

باشد . فلاجرم اگر (۱۱) کسی راسخ باشد در علم و حکمت هرگز بکنه اسرار حکمت حکیم مطلق نرسد وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَسْرَارِهِ وَأَحْكَمُ بِأَقْرَارِهِ (۱۲) .
و خدمت برادر دینی حاجی علی قزوینی نقل کرد که جناب سیادت دوازده (۱۳) بار به حج رفته است (۱۴) وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالْأَبْرَارِ (۱۵) وَأَحْكَمُ بِالْأَسْفَارِ .

-
- ۱- گ ، ل : ندارد .
 - ۲- ب : برگ ۸۲ الف .
 - ۳- ل : شدم . گ : شد .
 - ۴- ل : برگ ۶۵ الف .
 - ۵- گ : در سر من ندا فرمود .
 - ۶- ن : رو .
 - ۷- گ ، ل : کرد .
 - ۸- گ : که برو و طالبان را آنجا بخوان ، در حاشیه صفحه آمده است .
 - ۹- گ : شدم ، ت : برگ ۷۴ ب .
 - ۱۰- قرآن مجید : ۷ (سوره الاعراف) : ۱۵۵ نیست آن مگر بلای تو (کشف الآیات) .
 - ۱۱- گ : لاجرم اگرچه .
 - ۱۲- ل : ندارد . گ : در حاشیه صفحه آمده .
 - ۱۳- رساله نوریه : (برگ ۱۵۶ الف) نسخه خطی متعلق به موزه بریتانیا . چون جناب سیادت از دوازدهم حج رجوع نمود .
 - ۱۴- ب : بود .
 - ۱۵- گ : بالاسرار بالابرار (بالاسرار در حاشیه صفحه آمده است) .

(آ) (۱۱) ذکرِ اِبْتِلَاءِ و سببِ جِلَالِهِ رُوحِ اللّٰهُ زَادَلْنَا فَتُوْحَهُ (۲)

حضرت (۳) سیادت فرمود که بسی ابتلا (۴) به ما رسید در سفر و حضر که (۵) بعضی از آن ابتلا به سبب فقها رسید و علماء و (۶) بعضی به سبب ملوک و امراء و بعضی شاید که بود (۷) بشرور نفس ما (۸) و آن بلاها از حضرت حق تعالی باشد بر ما محض عطا (۹). اگرچه به صورت (گ) (۱۰) آن نمود بلا (۱۱) چنانکه فرمود حضرت مصطفی صلی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ (۱۲).

« أَشَدُّ (۱۳) الْبَلَاءِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ عَلَى الْأَوْلِيَاءِ ثُمَّ عَلَى الْأَمْثَلِ فَأَلَا مَثَلٍ (۱۴) ».

نظم (۱۵)

دلی را کز غم عشقش سرموئی خبر باشد
ز تشریف (۱۶) بلای دوست بروی صد اثر باشد (ب) (۱۷)
کسی کز غمزه مستش (۱۸) چو زلف او پریشان شد
(ت) (۱۹) ز نام و ننگ و کفر و دین به کلی بسی خبر باشد

- ۱- آ : برگ ۹۵ الف، ب : برگ ۸۲ الف، ل : برگ ۶۵ الف، ن : برگ ۱۲۴ الف.
- ۲- گ : ل : ندارد، ت : زادلنا فتوحه آ : سیوح فتوحه . ۳- گ : ل : جناب .
- ۴- ابتلا : به بلا امتحان دوستان خواهند بگونه گونه مشقتها (ص ۵۰۴) و بیماریها و رنجها که هر چند بلا بر بنده قوت بیشتر پیدا می کند قربت زیادت می شود و فی الجملة بلا نام رنجی باشد که بر دل و تن مؤمن پیدا شود که حقیقت آن نعمت بود . هجویری: کشف المحجوب ، ص ۵۰۳ به بعد. برای این عبارت قب: حیدر بخشی : رساله مستورات برگ ۳۹۰ الف . محمد علی تهانوی : کتاب کشاف اصطلاحات الفنون ، ج ۱، ص ۱۵۸ . لغت نامه دهخدا تحت کلمه ابتلا .
- ۵- ل : و . ۶- گ : ل : فقها و علما رسید .
- ۷- گ : ل : بود که و شاید ندارد . ن : باشد .
- ۸- ل : ندارد . ۹- گ : ل : که بر ما محض عطا باشد . ۱۰- گ : ص ۴۷۸ .
- ۱۱- ل : بلا نمود . ۱۲- ل : حضرت مصطفی صلی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ فرموده است .
- ۱۳- گ : ل ، ن : ان اشد .
- ۱۴- ابن ماجه ، ج ۲، ص ۱۳۳۴ . ترمذی ، ج ۲، ص ۶۲ . کنوز الحقایق ، ص ۱۳ . مسند احمد بن حنبل ، الجزء ۳: صص ۱۴۸۱، ۱۴۹۴، ۱۵۰۰، ۱۶۰۷ . شیخ ولی الدین محمد : مشکوة المصابیح ، ص ۱۲۸ . السنن الکبری ، ج ۳ ، ص ۳۷۲ . کنز العمال ، ج ۲، ص ۶۷ .
- ۱۵- گ : ل : شعر، ت : غزل امیر . ۱۶- ل : لسرف . ۱۷- ب : برگ ۸۲ ب .
- ۱۸- چهل اسرار نسخه چاپ امرتسر ، ص ۹ : چشمش . ۱۹- ت : برگ ۷۵ الف .

گدایی را که با سلطان بی همتای بود سودا
دلش پیوسته ریش و عیش تلخ و دیده تر باشد
علی گوهر کسی یابد که او از سر قدم سازد
کسی افتد گوهر معنی ترا گر قدر سر باشد (۱۱) (ن) (۲)

و فتنه علمای اگرچه (۳) بسیار است اما یکی از آن فتنه ها این بود که وقتی مرا زهر دادند و حق تعالی از هلاکت نگاه داشت (۴) و لیکن اثر آن در تن باقی است (۵) تا در سالی (۶) یکبار اندک ورمی پیدا می شود (۷) و زردآب (آ : برگ ۹۵ ب) می رود (۸) (ل) (۹) و باز خشک می شود (۱۰) و قصه آن بود که در بعضی دیار با علماء در مجلسی (۱۱) نشسته بودم و چند (۱۲) کلمه ای از قول حق گفته و علماء را (۱۳) از آن سخت (۱۴) ناخوش آمده (۱۵) و با هم دیگر گفته (۱۶) که اگر این نوع سخنان را بار (۱۷) دیگر عوام از این (۱۸) سید بشنوند از علماء عقیده بردارند ، پس تدبیری باید کرد تا (۱۹) سید دفع شود به حیات یا ممات (۲۰) و بعد از مشورت اتفاق کردند (۲۱) که سید را زهر باید دادن که میراث است (۲۲) . لاجرم دعوت (۲۳) شگرف ساختند و مرا طلب داشتند و التماس نمودند که البته خدمت

- ۱- ابیات فوق از غزل سید علی همدانی منتخب شده است رک به : چهل اسرار ، چاپ امرتسر ، ص ۹ . چهل اسرار نسخه خطی متعلق به موزه بریتانیا ، برگ ۱۸۹ ب.
- ۲- ن : برگ ۱۲۴ ب . ۳- ن : ندارد.
- ۴- ب : از هلاک نگاه داشت . گ : ل : نگاه داشت . از هلاک ، ن : داشت .
- ۵- گ : ل : ن : بود ، ت : باشد . ۶- ت : ل : تا در هر سال ، ن : در هر سالی . گ : تا هر سال در تن .
- ۷- گ : ل ، ن : می شد ، ت : شود . ۸- گ : ل ، ن : می رفت .
- ۹- ل : برگ ۶۵ ب . ۱۰- گ : ل : بهتر می شود ، ت : ن : خوش می شود .
- ۱۱- ل : ندارد ، ت : مجلس . ۱۲- ب : صد .
- ۱۳- گ : ل : ندارد . ۱۴- گ : ل : سخنان ، ن : سخن .
- ۱۵- گ : شده بودند . ۱۶- ل : گفتند . گ : با یکدیگر گفتند .
- ۱۷- ن : ندارد . ۱۸- گ : آ ، ت : ل : از . ۱۹- گ : ب ، ن : باید کردن ، ل : ندارد .
- ۲۰- ل ، گ : « از علماء عقیده ... به حیات الی ممات » در حاشیه صفحه آمده است .
- ۲۱- گ : ل : کرده بودند .
- ۲۲- کنایه است زهر دادن به حضرت سید امام حسن علیه السلام و چون به عقیده شیعه دوازده امامی حضرت امام حسن علیه السلام و همه امامان دیگر از حضرت سید الساجدین علی زین العابدین تا حضرت امام حسن عسکری تقی علیهم السلام مسموماً شهید گردیدند .
- ۲۳- گ : ل : دعوتی .

سید را (۱۱) باید که حاضر شود در مجلس جمعیت (۲) (ت) تا برکت صحبت (۳) سید به اهل مجلس (۴) برسد ، پس اجابت نمودم و برفتم (۵).

و (۶) در راه با ولی ملاقات افتاد و آن ولی چند دانه (۷) حَبُ الْمُلُوك (۸) در دهان (۹) من نهاد و گفت بخور از برای (ب) (۱۰) خدا و من نیز (۱۱) خوردم (۱۲) و گفتم : موافقت باید کردن (۱۳) ، اجابت نکرد (گ) (۱۴) و چون به آن مجلس رسیدم اهل آن مجلس (۱۵) بغایت (۱۶) تعظیم نمودند و در قدح (۱۷) شربت آوردند و به عزت تمام عرضه تَشْرُبُ (۱۸) داشتند و من نیز تَشْرُبُ نمودم از آن قدح (۱۹) و بعده معلوم شد که در آن شربت زهر بوده است ، لاجرم (۲۰) (آ : برگ ۹۶ الف) زود از آن مجلس برخاستم (۲۱) و اهل مجلس هرچه تمامتر بود (۲۲) التماس تَوَقَّف نمودند (۲۳) اما (۲۴) اجابت نکردم (۲۵) بلکه مسارعت نمودم تا به حجره خود (۲۶) و قی و اسهال قوی پدید (۲۷) آمد و زهر از من دفع شد و بعد از اذای کثیر (۲۸) خوش (۲۹) شدم ، فلاجرم (۳۰) بعد از آن از صحبت علمای بی دیانت (۳۱) احتراز کردم (۳۲)

۱- آ ، ت ، ل ، ن : ندارد . گ : البته سید باید که .

۲- گ ، ل : در مجلس حاضر شود ، ت : برگ ۷۵ ب . ۳- گ ، ل : جمعیت . ۴- گ ، ل : محبت . ۵- حکایت در حیدر بخشی : رساله مستورات (برگ ۳۹۲ الف - ۳۹۳ ب) و شوشتری : مجالس المؤمنین ، ص ۲۹۹ از روی خلاصه المناقب درج شده .

۶- ل : ندارد . ۷- گ ، ل : ندارد .

۸- ل : ندارد . صاحب تحفة المؤمنین تحت کلمه قراصیا گوید ، قراصیا اسم رومی است و به عربی حَبُ الْمُلُوك و به فارسی آلبالو نامند ، فاهودانه (فرهنگ نفیسی) ذکر حب الملوك کتاب رحله ابن بطوطه الجزء الاول ، ص ۴۶ و در لغت فُرس اسدی تحت کلمه غنجال آورده است میوه می باشد ترش که آن را حَبُ الْمُلُوك خوانند در لغت نامه دهخدا معنی کلمه مذکور چنین نگاشته شده است : به پارسی ماهودانه گویند گرم و خشک است در دوم سهلی که طبیبان و جراحان به خلق خدا می دهند و بهیشتی را می کشند و کمتری را که زنده می گذارند چنان معیوب می سازند که به اصلاح نمی توان آورد... و نام دیگر آن حَبُ الْمُلُوك است جهت آن است که گرد آن نگردند (لغت نامه دهخدا).

۹- گ : دهن . ۱۰- ب : برگ ۸۳ الف . ۱۱- گ ، ل : ندارد . ۱۲- گ : بخوردم .

۱۳- گ ، ل : کرد . ۱۴- گ : ص ۴۷۹ . ۱۵- ل : ندارد ، گ : اهل مجلس .

۱۶- ب : بسیار . ۱۷- گ ، ل : بعد آن ، ت ، ن : در قدحی .

۱۸- گ ، ل : قدحی پیش من آوردند . ۱۹- گ ، ل : از آن قدح شربت بخوردم .

۲۰- ل ، گ : ندارد . ۲۱- ب : برخاستم . ۲۲- ل : ندارد .

۲۳- ب ، ن : از التماس توقف بنمودند ، ل : مبالغه نمودند ، گ : اهل مجلس مبالغه نمودند که می باید بود . ۲۴- ل ، گ : ندارد . ۲۵- ن : ننمودم . ۲۶- گ ، ل : خود رسیدم .

۲۷- ت ، ل ، ن : پیدا آید ، گ : پیدا آمد . ۲۸- ل ، گ : « بعد از اذای کثیر » ندارد .

۲۹- ل ، گ : خوش تر . ۳۰- گ ، ل : ندارد . ۳۱- آ ، ب : ندارد . ۳۲- گ : پرهیز کردم .

اگرچه (۱) ایشان در غیبت و تهمت بسیار (۲) کوشیدند ، جَزَاهُمْ اللَّهُ بِمَا يُرِيدُ اِذْهُمْ
 اَوْلَادُ يَزِيدٍ (۳) فَعَلَيْهِ اللَّعْنَةُ بِالْمَزِيدِ .
 امیر ضیاء الدین کاشغری علیه الرحمه فرماید (۴) :

بیت (۵)

اللَّعْنُ عَلَى يَزِيدٍ فِي الشَّرْعِ يَجُوزُ (۶) وَالْأَعْنِ يَحْوِي حَسَنَاتٍ (۷) وَ يَجُوزُ

و فتنه ملوک و امراء (ت) نیز اگرچه بسیار است اما یکی از آن فتنه ها این بود که در
 بعضی دیار رسیدم و سلطان آن دیار طالب صحبت آمد (ل) (۸) و به اکرام و اعظام (۹) و
 اجلال تمام به نزدیک خود طلب نمود و (۱۰) من اجابت نکردم و آن سلطان را غضب آمد و
 اسبی (۱۱) از مس ساختن فرمود (۱۲) و چون آن اسب تمام شد (۱۳) بر آتش نهادند (۱۴) ، تا
 مس آتش گشت (۱۵) و آن سلطان تهدید شدید می فرستاد و می فرمود (۱۶) که در شهر ندا
 کنند که سید را باید به صحبت سلطان آمدن و الا (۱۷) بر آن اسب (۱۸) آتشین (۱۹) او را سوار
 سازند (۲۰) و همچنین (ب) (۲۱) تا چهل روز اسب را گرم (آ: برگ ۹۱ ب) می ساختند (۲۲)
 و باز خنک می شد و بعد از تهدید و ندای او (۲۳) من در صحبت آن به سلطان نرفتم (۲۴) ، و
 بعد از چهل روز سلطان در صحبت آمد (۲۵) و بیه ادب (۲۶) تمام قیام نمود و عذر ما

- ۱- گ : اگرچه . ۲- آ ، ل ، ن ، گ : ندارد .
- ۳- یزید بن معاویه ، ۲۵-۶۴ هـ / ۶۴۵-۶۸۳ م رک به : زرکلی : قاموس الاعلام ، الجزء ۹ ، ص ۲۴۴ ، دائره المعارف اسلامي ، لندن ، ج ۴ ، ص ۱۱۶۲ . مسعودی : مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۸۱ .
- ۴- آ ، ب : ندارد . ن : رحمة الله عليه . معلوم نشد کیست .
- ۵- آ ، ب ، ن : ندارد ، ت : عربيه . ۶- ب : يحول .
- ۷- آ : محوی حسنات . ۸- ل : برگ ۶۶ الف ، ت : برگ ۷۶ الف .
- ۹- ل ، ن : اعزاز . ۱۰- گ ، ل : ندارد .
- ۱۱- آ : اسپ . ۱۲- گ ، ل : و فرمود که اسبی از مس ساختند . ۱۳- گ : چون تمام شد .
- ۱۴- ب : بر آتش راند . گ ، ل : فرمود که آن را به آتش بتافتند .
- ۱۵- ل : ندارد . ۱۶- ل ، گ : « و می فرمود که در شهر ندا کنند » ندارد .
- ۱۷- گ : الا او را . ۱۸- آ : اسپ . ۱۹- ل ، ن : آتش . ۱۹- گ ، ل : کنند .
- ۲۰- ب : برگ ۸۳ ب . ۲۱- گ ، ل : می کردند . ۲۲- ن : و ندا و .
- ۲۳- گ ، ل : « و باز خنک می شد و بعد از تهدید و ندای او من » ندارد . گ : چون به صحبت او نرفتم .
- ۲۴- گ : بعد از آن ، آن سلطان به صحبت آمد . ۲۵- ن : با ادب .
- ۲۶-

مضی (۱۱) خواست (۲) .

و اما ابتلائی شدید و بلای مدید (۳) که در دیار ماوراء النهر به آن جناب رسید تا به حدی بود (۴) که باد سبب جلای وطن وزید (۵) و عنان براق برآق سیادت را در آن سفر (۶) به کشمیر (کشمیر) کشید و اهل بیت شریف که بودند و (۷) احباب آن جناب و احباً (۸) و اخلاً (۹) منتظران (۹) لقای (۱۰) مبارکش گشتند تا روز حساب ، بر هیچ احدی پوشیده نباشد چنانکه آفتاب الا ما شاء الله العزیز القدير و الحکیم النصیر (۱۱) .

نظم (۱۲) (ن) (۱۳)

خوشا سری که بود ذوق سرما (۱۴) دیده	به چشم دل رخ اسرار آن سرا دیده
ز روزن دل خود گوش کرده راز ازل	وزان دریچه یقین (۱۵) سر ماجرا دیده
بر آستان وفا هر دمی (۱۶) ز دشمن و دوست	هزار محنت و ناکامی و جفا دیده (۱۷)
بهر (۱۸) جفا که کشیده به روزگار دراز	برای دوست در آن شیوه وفا دیده
بهر وفا که نموده به زیر تیغ جفا	ز روی دوست دو صد خلعت صفا دیده
میان آتش شبهای هجر هر دم صبح	هزار روح صفا (۱۹) از دم صبا دیده
میان ظلمت امکان و کثرت صوری	نسیم صبح وصال از ره فنا دیده (۲۰) (آ)
چو از رسوم مجازی فنا شده به کلی (۲۱)	درون زهر (۲۲) فنا شربت بقا دیده

۱- گ ، ن : ماضی .

۲- قب : حیدر بخشی : رساله مستورات ، برگ ۳۴۲ ب.

۳- ل : ندارد . گ : در حاشیه آمد، گ : ص ۴۸۰ .

۴- گ : ندارد .

۵- گ ، ل : جلای وطن کرد (به جای باد سبب جلای وطن وزید) . کلمه وزید در ن : « مزید » نوشته شده .

۶- آ : ندارد ، ب : آب زده ، گ : سفر به محشر . ۷- آ ، ب ، ن : ندارد .

۸- گ : ندارد ، ت : برگ ۷۶ ب .

۹- گ : منتظر . ۱۰- آ : بیاض .

۱۱- آ ، ب : الحکیم الوهاب ، ل : و الحکیم البصیر من الحلیم النصیر . گ : البصیر ، ت : ندارد .

۱۲- گ ، ل : شعر ، ت : غزل . ۱۳- ن : برگ ۱۲۵ الف .

۱۴- چهل اسرار نسخه خطی موزه بریتانیا - سرا گ : سرها . ۱۵- ل : بعین .

۱۶- ب : هر زمان ، ل : مردمی ز . ۱۷- آ : ندارد ، ب : آب زده .

۱۸- چهل اسرار نسخه خطی بریتانیا . زهر .

۱۹- ت ، گ ، ل ، ن : روح و صفا . ۲۰- آ : برگ ۹۷ الف .

۲۱- گ : کلی . ۲۲- آ : نهر ، ب : حرف .

ز جام شوق شده مست و شیشه بشکسته
 میان عربده محبوب خوش لقا دیده (ل) (۱)
 زنگ خود شده يك سو (۲) در حريم ذات (۳)
 جمال آن مه بی چون و بی چرا (۴) دیده
 علایی از چه شدی مست چون نخوردی می
 ز دیده مست شود (۵) هر کس و تو نادیده (۶) (ب، ت) (۷)

ذکر خاتمه عمره (۸)

لَا حَتَّ (۹) الْأَنْوَارُ فِي قَبْرِهِ كَمَا فَاحَتْ (۱۰) الْأَسْرَارُ فِي صَدْرِهِ
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا
 الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى (۱۱) »
 وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى (۱۲) :

« وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ (گ) (۱۳) يُرْزَقُونَ
 فَرْحِينَ (۱۴) » الآية.

- ۱- ل : برگ ۶۶ . ۲- آ ، ب ، ت : فانی .
- ۳- گ : حريم شهود . ۴- ب : چرا (بجای چرا) .
- ۵- ب : شود مست . ۶- غزل فوق یکی از غزلهای چهل اسرار سبذ علی همدانی است . رک به :
- چهل اسرار نسخه خطی متعلق به موزه بریتانیا . برگ ۱۹۱ ب . چهل اسرار چاپ امرتسر ، ص ۱۰ .
 تشکده وحدت ، ص ۳۹۸ .
- ۷- ب : برگ ۸۴ الف ، ت : برگ ۷۷ الف . ۸- گ : « قدس سره و نور مرقد » در حاشیه آمد .
- ۹- ل : لاح .
- ۱۰- ل : فاجب . ۱۱- قرآن مجید : ۳۹ (سوره الزمر) : ۴۳ .
- ب : حاشیه برگ ۸۴ الف یعنی الله بردارد و بستانند جانها از تنها به وقت مرگ (آب زده) جانها از
 تن ها آنک بمیرد در خواب و قبض جان به وقت (مرگ) قبض حقیقی است و در خواب حقیقی نیست چه
 (آب زده) زندگانی است و لیکن مراد از این موت .
- ۱۲- ب : ندارد . گ ، ل : و قال عزاسمه . ۱۳- گ : ص ۴۸۱ .
- ۱۴- قرآن مجید : ۳ (سوره آل عمران) : ۱۶۳
- ب : حاشیه برگ ۸۴ الف : یعنی میپندارید مرده آنانی را که کشته شدند در راه خدای بلکه ایشان
 (بقیه پاورقی به صفحه بعد)

و قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ وَلَكِنْ يَنْقُلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ (۱) »

نظم (۲)

گر شمس فرو شد به غروب (۳) اونه فنا شد کز بُرج دگر آن شه انوار (۴) بر آمد (۵)

ای دوست بدان که در اوایل صفر سنه سبع و ثمانین و سبعمائه (۶) خدمت سید زاده شمس الدین ماخانی (۷) فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ الذُّوقِ الْوَجْدَانِي (۸) حاضر آمد به خانقاه (۹) فتح آباد که در قصبه روستا بازار (۱۰) است آباد و مکتوبی آورد مملو از کباب (۱۱) و درد جگر (۱۲) (آ) : برگ ۹۸ ب) شب (۱۳) شنبه آن مکتوب را به این فقیر (۱۴) داد .
و چون به مکتوب (۱۵) نظر کردم دیدم (۱۶) که به خط برادر (۱۷) قوام الدین (۱۸)

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

زنده اند خطاب مُحَمَّد (ص) راست یا کل (آب زده) و فاعل او رسول بود یا حبیب او می تواند [دو سه کلمه محو شده] از مطاعم و مشارب و مناكح و ملاس و سایر مستنها (کنا) [محو شده] موجود است در آخرت نیز موجود گشت بلکه در طبقات آسمان اگر [يك کلمه محو شده] و اصفی است از (...) در دنیا .
۱- اسرار التوحید چاپ بهمنیار ، ص ۱۶۱ . خواجه عبدالله : كشف الاسرار وعدة الابرار ، ج ۲ ، ص ۳۵ .
احادیث مشنوی ، ص ۱۶۹ ، ت : ولكن ينقلبون .
۲- ت ، گ ، ل : بیت . ۳- ب : غروب .
۴- ن : شمس به اظهار ، ت : مه انوار .
۵- کلیات شمس تبریزی ، ص ۳۷۷ .
۶- صفر ۷۸۶ هـ (مارس ۱۳۸۵ میلادی) گ : بود که خدمت .
۷- ل : ندارد . گ : « شمس الدین » ندارد . معلوم نشد کیست .
۸- آ ، ن : الوجدانی . ۹- گ : در خانقاه .
۱۰- برای فتح آباد رک به : رحلة ابن بطوطه ، بیروت ۱۹۶۰ ، ص ۳۶۸ .

Rustak: On the West of Badakhshan: Encyclopaedia of Britannica Vol.II.

(Badakhshan)

رستاق : در جنوب بدخشان قرار دارد .

۱۱- ب : خون کباب .

۱۲- آ ، ت : درد جگر ، گ ، ل ، ن : ندارد .

۱۳- گ : در شب .

۱۴- آ ، ب : بمن ، گ : ل : بدین فقیر .

۱۵- ب ، ل ، گ : در آن مکتوب ، ن : در آن .

۱۶- گ ، ن : ندارد . ۱۷- آ : برادر .

۱۸- قوام الدین بدخشی .

رَزَقْنَا اللَّهَ (۱) الاحتذاءِ بِأَسْرَارِ (۲) الدِّينِ ، کتابت یافته بود ، فلاجرم باد غم (۳) از کوی فراق
آن محبوب اعلیٰ وزید (ت) و اریج (۴) عروج (۵) براق آن مطلوب اجلی (۶) به مشام جان
رسید.

نظم (۷)

ساکنان فرش اغبر ماه انور بر (۸) اُفق
مضطرب چون ماهی در بحر اخضر دیده اند
صفرتی (۹) در عارضش دیدند از عینِ حزن
لاجرم خود شیش (۱۰) از دوش اصغر دیده اند (ب) (۱۱)

نظم (۱۲)

در دُرُجِ لَحَدِ گشتِ نِهانِ گوهرِ شاهی
در پرده شد از دیده ما نور الهی (ل) (۱۳)
شکرست که رُوسرخ به دیوان قضا رفت (۱۴)
آن سبط (۱۵) که بر معرفتش داد گواهی
این اشک که از خرمن (۱۶) چشم (۱۷) نشود پاک
صد دانه به یک جو دهد از چهره کاهی
وین زمره اخیار که از غربت (۱۸) شمش (۱۹)
از مشرق و مغرب همه گویند آهی
یعنی که خود آن طلعت انگشت نما را
در جان جهان (۲۰) هیچ ندیدم گماهی

-
- ۱- گ : رزقه الله . ۲- ل : باختذاء با شرار . ۳- گ : فہم .
۴- آ ، ب ، ت : اریج - اریج بر انگیخته شدن و بوی خوش دادن و داروی خوشبو که در طعام کنند
(فرهنگ آندراج) ، ت : برگ ۷۷ ب .
۵- گ ، ل : روابیع عروق . ۶- گ ، ل : اصلی ، ن : اجلی .
۷- گ ، ل : شعرت : مرثیه . ۸- آ ، ب ، ل ، گ : نور ابر .
۹- گ ، ل : صورتی . ۱۰- گ : امشش .
۱۱- ب : برگ ۸۴ ب . ۱۲- گ ، ل : و ابضاً ، ت : ندارد .
۱۳- ل : برگ ۶۷ الف . ۱۴- ل : رخت .
۱۵- گ : آن صبت (در حاشیه آن سبط آمد) . ۱۶- ل : خدمت .
۱۷- آ : چشم . ۱۸- آ : عرس ، ب : غرب ، ل ، ن : عرس .
۱۹- گ ، ل : شمش . ۲۰- آ ، ب ، ت ، ل ، گ : جان و جهان .

آن روز که از خاک لحد روی نماید
خود باز دهد آب رُخ یوسف چاهی (گ) (۱۱)

و از صعوبت آن رابحة مزلزلة نفس هُلُوع (۲) رخت حیات به لب حرص (۳) ممات کشانید
و صد هزار (آ: برگ ۹۸ الف) قطرات حسرت از موج بحار غموم (۴) هجران آن حبیب
حقانی بروجنات (۵) چشمان (۶) چکانید و هزاران هزار (۷) (ت) لهبات نار فراق (۸) از خلیل
رحمانی بر طلعات جنان شعله زر و (۹) سوزانید و از شدت احراق (۱۰) آن شعل (۱۱) محیره
مُجیره (۱۲) شب فراق از روز وصال معلوم نگشت و از قوت آن حدت ناریه جبل وجود را
تدکدک حاصل گشت (۱۳).

شعر:

وَلَوْ أَنَّ مَالِي (۱۴) بِالْجِبَالِ وَ كَانَ طُور (۱۵)
رُسَيْنَا بِهَا قَبْلَ التَّجَلِّي لَدُكَّتْ
فَطُوقَانُ نُوحٍ عِنْدَ نُوحِي كَأَذْ مُعَى
وَ إِيْقَادُ نِيرَانِ الْخَلِيلِ (۱۶) كَلُوعَتِي (ب) (۱۷) (ن) (۱۸)

- ۱- گ: ص ۴۸۲.
- ۲- هُلُوع سخت نا شکبها و ترسنده از هدی و آرزومند و بغیل بر مال و طپان سخت نالان که بر مصیبت صبر نتواند. (فرهنگ آندراج). قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا. قرآن مجید: ۷۰ (سورة المعارج): ۱۹.
- ۳- گ: حوض. ۴- آ، ن: عموم.
- ۵- ن: بروجناب، گ: بروضات. ۶- ن: جسمانی
- ۷- ل: هزار هزار، ت: برگ ۷۸ الف.
- ۸- آ، ب: فرقان، ت: فرقت.
- ۹- آ: ندارد.
- ۱۰- گ، ل: فراق. ۱۱- آ: شغل، ب: شعله.
- ۱۲- آ، ن، گ: محیره، ل: مجیره، ت: ندارد.
- ۱۳- ن: تدکدک را، ت: مدکوک.
- ۱۴- آ، ب: ماهی، ل: ما معی، ن: ماتی، گ: ماه، ت: جالی.
- ۱۵- گ: طوعنی، مصراع دوم در شعر اول بجای مصراع اول آمده.
- ۱۶- ن: الجلیل.
- ۱۷- ب: برگ ۸۵ الف.
- ۱۸- ن: برگ ۱۲۵ ب.

وَلَوْلَا (۱) زَفِيرِي أَغْرَقْتَنِي أَدْمَعِي (۲) وَلَوْلَا دُمُوعِي أَحْرَقْتَنِي زَفَرَتِي
وَحَزْنِي مَا يَعْثُوبُ بَثُّ (۳) أَقْلُهُ وَكُلُّ بَلَاءِ أَيُّوبَ يَقْضِي بَلِيَّتِي (۴-۵)
و بدان (۶) از اندوه آن چنان (۷) ضعیف شد که خفقان پدید آمد در چنان .

نظم (۸)

ای آتش فراق دلهای کباب کرده سیلاب اشتیاق جانها (۹) خراب کرده (۱۰)

و بعده واعظ عقل بر منبر نفس برآمد و بتبصیر (۱۱) وجود مدکوک (۱۲) اشتغال نمود
وجود نیز متعظ آمد ، به آنچه فرمود و ثبات قدم در مقام صبر از حق تعالی طلب نمود و از
تثبیت الله الحکیم الصبور الجلیل عطای ثبوت قدم بیافت در مقام (آ : برگ ۹۸ ب) صبر
جمیل (۱۳) چنانکه جناب سیادت در اول کتاب واردات (۱۴) فرموده است که (۱۵) :

ای مرهم جراحات هر دل ریشی وای مونس و راحت هر درویشی (ل) (۱۶)
ای کرمت (۱۷) دستگیر هر بیچاره وای راحت (۱۸) پای مرد (۱۹) هر آواره

۱- آ : ولار ۲- ب : آدمعی ۳- آ : نب. ۴- آ : بیٹی.

۵- دیوان ابن الفارض الثانية الكبرى المسماة بنظم السلوك ص ۵۳ به بعد (حاشیه ب : برگ ۸۴ ب)
یعنی اگر آنچه به ما رسیده به کوه طور پیش آمد از تجلی حق یکی از آن کوهها نبود هر آینه پاره شود .
(۲) یعنی طوفان نوح نزد گریه های زار من همچو آب چشم من است به ادعا آنک آب چشم من اکثر از
طوفان نوح است . و افروختن آتش خلیل همچو سوزش دل ماست یعنی سوز دل ما اتم و اکمل از آن است .
(۳) - و افروختن آتش خلیل همچو سوزش دل ماست یعنی سوز دل ما اتم و اکمل از آن است .
(۴) از حاشیه برگ ۸۵ الف اگر بالماء زاری نبود ، هر آینه غرق کردی و فانی گردانیدی مرا آب چشم من و
بلائی که ایوب بود آن بعضی بلاهای ما بود .

۶- ن : بدان . ۷- ل : حال . گ : آن حال چنان . ۸- ب : فرد ، گ : ل : بیت .

۹- آ ، ب : جان را . ۱۰- برای بیت قب : حیات امیر خسرو ، ص ۵۱ .

۱۱- ل ، ن : بتصبیر . ۱۲- ل : مدلول . گ : مدکول . ۸ قرآن مجید .

۱۳- ل : ندارد . گ : و از تثبیت ... جمیل ، در حاشیه آمد . قرآن مجید : ۷۰ (سورة المعارج) : ۵

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا .

۱۴- رساله واردات . رساله واردات نوشته سید علی همدانی است نسخه خطی متعلق به کتابخانه
موزه بریتانیا .

۱۵- گ : ل ، ن : ندارد .

۱۶- ل ، برگ ۶۷ ب . ۱۷- ل ، ب : کرمت و .

۱۸- آ ، ب ، ل ، ن : رحمت و تصحیح از روی رساله واردات (برگ ۳۸۵ ب) ، گ : رحمت .

۱۹- پایرد : شفیع ، خواهشگر ، شفاعت کننده باری دهنده ، دستگیر . (لفت نامه دهخدا) .

ای عواطف غیرت بصایر قدسیان را از ملاحظه اسرار (۱) جمال تو بر دوخته (گ) (۲)
و ای عواطف را فت (۳) هزاران (۴) شمع صفا در گوشه دل هر شکسته بر افروخته (۵)
ای آثار نفحات لطفت (۶) سرمایه هر فتوحی و
ای هُبُوب (۷) نَسَمَاتِ فضلت راحت جان هر مجروحی
ای نسیم صبح و صالت امیدگاه سوختگان آتش فراق و
ای زلال دریای افضالت حیات بخش خستگان (۸) بادیه اشتیاق
ای سوابق الطاف عنایتت دستگیر هر بی قدری و
ای لطایف عفوی غایتت (۹) عذر پذیر هر بی عذری (۱۰)
و آنچه در (ب) (۱۱) آن (۱۲) مکتوب نوشته بود دیگر باره در نظر آوردم و این بیت
می خواندم .

نظم (۱۳)

داشتم وقتی نگاری یاد می آید مرا هر زمان از یاد او فریاد می آید مرا
های ، های ، های

و بعضی از الفاظ شریفه آن مکتوب این بود (ت) (۱۴) :

هُوَ الْبَاقَى ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (آ : برگ ۹۹ الف) لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ » (۱۵)

-
- ۱- ل، ن : ندارد . ۲- ب : بر دوختند ، گ : ص ۴۸۳ .
۳- ب : رحمت . ۴- سید علی همدانی : رساله واردات : هزار
۵- ب : افروختند . ۶- سید علی همدانی : رساله واردات : مصلحت .
۷- بضمین وزیدن باد و بیدار شدن و نشاط رفتن و جز آن (فرهنگ آنندراج) .
۸- ن : سوختگان . ۹- آ ، ن : عنایتت .
۱۰- مؤلف عبارت فوق را از رساله واردات سید علی همدانی (برگ ۳۸۵ ب) آورده است .
۱۱- ب : برگ ۸۵ ب .
۱۲- آ ، ل ، ن ، گ : ندارد . ۱۳- ب ، ت ، ل : بیت ، گ : ندارد .
۱۴- ت : برگ ۷۹ الف .
۱۵- قرآن مجید : ۲۸ (سورة العنكبوت) : ۸۸
ب : حاشیه ۸۵ ب یعنی مر او راست حکم و رجوع الیه هم به اوست یعنی هر چیز که فانی شده است
مگر ذات حق :

کی بود ما ز ما جدا مانده من بمردم تو رفته و خدا مانده

اینجا هلاک به معنی فناست هر چه غیر اوست در و فانی است چه موجود حقیقی بجز ذات خدا نیست.

ما هم صفات و ممفّت از ذات جدا نیست و الیه ترجعون بالفناء فی ذاته هم بدین ناطق.

شعر:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ (۱) فَرْقَةٌ وَ كُلُّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ
وَ اِنْ اِفْتِقَادِي وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ (۲) دَلِيلٌ عَلَى اَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ (۳)

معلوم فرمائید (۴) که در ماه ذی القعدة (۵) حضرت امیر از ولایت سری (۶) به نیت سفر حجاز بیرون آمد و چون در (۷) حدود ولایت ملک خضر شاه رسید (۸) ، خدمت ملک خضر شاه التماس نمود که حضرت امیر می باید که چند روزی اقامت تشریف فرمایند تا از منبع فواید جناب سیادت فایده گیرد (۹) لاجرم (۱۰) اجابت نمود (۱۱) و چون ماه ذی الحج (۱۲)

۱- ن : خلیل .

۲- مصرعه دوم در دیوان حضرت علی دیوان بدیع البیان ، ص ۱۴۱ اینطور نوشته :

وَ اِنْ اِفْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ اَحْمَدِ

فواتح میبیدی ، ص ۳۵۵ . به درستی که نیافتن من فاطمه را بعد از احمد دلیل است بر آنکه دایم نیست هیچ درست و چگونه باشد اینجا زیستن از پس نیافتن ایشان.

۳- از حاشیه ب : برگ ۸۵ ب .

یعنی هر اجتماعی را فرقتی است و هر اجتماع که بغیر فراق است قلیل الوجود است .

بیت : ملك را زين مهم تر نيست كاري كه گرداند جدا ياري ز ياري

به درستی که جستن من یکی را بعد یکی دلیل بر آن است که دوام ندارد در جهان ، بیت :

فراق را كه بياورد در جهان يار كه باد تا ابد اقبال در جهان فراق

این اشعار گفته حضرت علی کرم الله وجهه است. رک به: دیوان حضرت علی . ص ۸۹.

دیوان بدیع البیان ، ص ۱۴۱ ، فواتح میبیدی : ص ۳۵۵.

این ابیات در کشف الاسرار وعدة الابرار ، خواجه عبدالله انصاری ، ج ۱ ، ص ۶۲۷ مثل متن درج شده است .

۴- گ ، ل : فرمایند .

۵- ت ، گ : ذی القعدة.

۶- ب ، ن : بنبری ت ، تیری ، مراد است سرینگر. 34.12 N, 74.50 E.

Encyclopaedia of Britannica's Atlas: Sarinagar means the City of
Sri or
Lakshi

Gazetteer of India : Kashmir and Jammu. P.118.

۷- گ : به

۸- ل ، ن : رسیدند . حیدر بخشی : رساله مستورات برگ ۴۲۰ ب ولایت سواد و کبر رسیدند .

۹- آ ، ب ، گیرم . ۱۰- گ ، ل : ندارد . ۱۱- گ : نمودند . ۱۲- ل : ذی حج ، گ : ذی الحجه .

در آمد ، حضرت امیر با درویشان بهم (۱۱) صحبت (۲) و عزلت اختیار کردند و در همان رود بعد از نماز پیشین (گ) (۳) حضرت امیر را علالتی (۴) پیدا شد و تا پنج روز آن ملالت (۵) کشید (ل) (۶) و در این پنج روز هیچ چیز از طعام دنیاوی (۷) تناول ننمود (۸) مگر در روز آخر که چند کُرت آب می خورد (۹) و چون شب چهارشنبه (۱۰) ششم ماه ذی الحجه (۱۱) در آمد و وقت نماز خفتن شد (۱۲) ، اصحاب را طلب کرد (ت) و نصیحت فرمود و وصیت کرد که :

همیشه با حق باشید و

بر ملازمت (ب) (۱۳) اوراد و اوقات ثابت قدم باشید و

خاطر با ما دارید و

ما را بحل کنید و

تا يك سال (آ : برگ ۹۹ ب) اگر در وفاداری ثابت قدم باشید نزد مشهد ما مجاور باشید و اوراد می خوانید.

پس این نصایح قبول کنید تا به سعادت دنیا و آخرت برسید و اگر بر غیر این باشید ، شما دانید ، بعده فرمود که :

« خیر باد بروید و نماز بگذارید (۱۴) »

فلاجرم (۱۵) اصحاب بیرون آمدند و آنچه فرمود بجای آوردند و به وظیفه مشغول شدند و شنوده می آمد که بر زبان مبارك (۱۶) حضرت امیر قدس الله سره این اذکار جاری بود که :

« يَا اللَّهُ يَا رَفِيقُ يَا حَبِيبُ (۱۷) » .

۱- ب ، ن : ندارد . ۲- ت ، ب ، ل ، گ : صحت .

۳- گ : ص ۴۸۴ . ۴- گ : ملالتی .

۵- ت ، گ ، آ ، ل ، ن : ندارد . ۶- ل : برگ ۶۸ الف .

۷- ب ، ن : ندارد . ۸- گ ، ل : هیچ نخورد .

۹- ب : نوشید ، گ : خورد . ۱۰- آ : چهل شنبه .

۱۱- ل : ذی حج . ۱۲- گ ، ب ، ل : ندارد ، ت : برگ ۷۹ ب .

۱۳- ب : برگ ۸۶ الف . ۱۴- آ ، ب ، ن : بگذرانید .

۱۵- ل : ندارد ، گ : لاجرم . ۱۶- فقط ل : ندارد .

۱۷- حیدر بخشی : در رساله مستورات برگ ۴۲۱ ب همه این مطالب از روی خلاصه المناقب مندرج شده و در آن این هم تزیید است که نقل کردند که در وقت نزع به زبان مبارك خود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فرمودند . چون درویشان آن را قلم آوردند ، تاریخ وفات آن جناب سیادت همان افتاد (حیدر بخشی : رساله مستورات ، ۴۲۱ ب) .

تا نیم شب و بعده بحکم الهی حضرت امیر از مضیق عالم فانی به فضای سرای باقی
رحلت نمود (۱)، إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۲).

نظم (۳)

إِنْ يَوْمَ الْفِرَاقِ أَحْرَقَ قَلْبِي أَحْرَقَ اللَّهُ قَلْبَ يَوْمِ الْفِرَاقِ (۴)
لَوْ وَجَدْنَا إِلَى الْفِرَاقِ سَبِيلًا لَأَذَقْنَا الْفِرَاقَ طَعْمَ فِرَاقِ (۵)

و در آن حال همه اخوان با دیده گریان و جگر بریان و دل پریشان گشتند حیران و هر
يك به زبان حال با خود می گفت (۶).

نظم (۷)

آن کس داند حال دل مسکینم (ت) کورا هم ازین نمد گلاهی باشد

تحریر آن (۸) مکتوب

روز جمعه پانزدهم ذی الحجه (۹) سنه ست و ثمانین و سبعمائه هجریه (۱۰)، هلالیه
کُتِبَهُ الدَّاعِي الْفَقِيرُ قَوَامُ الْجَرْمِي (۱۱).

تاریخ نقل حضرت امیر که (۱۲) مولانا مُحَمَّد سَرایِ اَبَسَنیِ راست (۱۳) سَلَّمَ اللَّهُ.

۱- گ، ل : فرمودند .

۲- قرآن مجید : (سورة البقرة) : ۱۵۶.

۳- گ، ل : بیت ، ت : شعر .

۴- ل : يوم فراق .

۵- ل : این شعر لو وجدنا.... طعم فراق را ندارد ، گ : این شعر در حاشیه صفحه آمده . ب : حاشیه
برگ ۸۶ الف و سوخته گرداند الله روز فراق را ، اگر می یافتیم سوی فراق راهی هرآینه می چشانیدیم
فراق را لذت فراق.

۶- گ، ل، ن : می گفتند .

۷- آ، ب، ن : ندارد . گ : بیت ، ت : برگ ۸۰ الف .

۸- آ : آن . ب، ل : تحریر ، ن : بر . ۹- ل : ذی حجه .

۱۰- آ : رویه ، ت : الهجریه .

۱۱- ل : ندارد . مراد از قوام الذین بدخشی ، گ : کلمات « پانزدهم ذی الحجه و هجریه ... جرمی »
در حاشیه صفحه آمده ، به جای قوم « قیام » نوشت ، ت : الحرمی .

۱۲- آ ، ت ، ب ، ن : ندارد .

۱۳- گ، ل : مولانا مُحَمَّد سَرایِ اَبَسَنیِ فرموده . ن : مولانا سَرایِ اَبَسَنیِ فرماید :

قب : هبدر بخشی : رساله مستورات ، برگ ۴۲۱ ب - ۴۲۲ الف .

شیخ مُحَمَّد سر البشی از صلحا و بلغاء وقت بود . اعظمی : واقعات کشمیر . برگ ۳۶ الف.

نظم (۱۱) (آ : برگ ۱۰۰ الف)

چو شد از گاه احمد خاتم دین ز هجرت هفتصد و شصت و ثمانین
برفت از عالم فانی به باقی امیر هر دو عالم آل بس (۲) (ب) (۳)
لا آخر (۴)

شرح غم تو لذت شادی به جان دهد لعل لب تو طعم شکر در دهان (۵) دهد
طاووس جان به جلوه در آید ز خرمی گر طوطی لببت به حدیثی زبان دهد (۶)

و بدان که احوال اولیاء در زمان نزع مختلف باشد زیرا که هیبت غالب بود (۷) (ل) (۸)
بر بعضی و رجا بر بعضی و بر بعضی در آن زمان چیزی کشف شود که موجب ثقت (۹)
باشد.

حسن بن علی رضی الله عنهما (۱۰) در آن زمان بگریست (۱۱) و بلال گفت : وَ أَطْرِبَاهُ
در جواب عروس خود (۱۲) که (۱۳) گفته بود وَ أَحْزَنَاهُ (۱۴) و عبدالله بن مبارک چشم بگشاد

۱- گ : ندارد ، ص ۴۸۵.

۲- سوره (۳۶) قرآن مجید است و لقب حضرت سرور کائنات مُحَمَّدٌ مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.

۳- ب : برگ ۸۶ ب. ۴- آ ، ب ، ت ، ل : ندارد. ۵- ب : به دهان ، ن : باد دهان .

۶- اشعار ظهیر فاریابی که در مدح قول ارسلان سروده . رک به : دیوان ظهیر فاریابی ، ص ۲۵ ، گ :
این دو شعر در حاشیه صفحه آمده .

۷- ب : باشد .

۸- ل : برگ ۶۸ ب .

۹- آ ، ب : ثقة .

۱۰- ت ، گ : علیه السلام.

۱۱- در کتاب کفایه جناده بن امیه روایت کرده که در مرض حضرت امام حسن که به آن مرض از دنیا
برفت ، به خدمت او رفتن و در پیش او طشتی گذاشته بود و پاره پاره جگر مبارکش در آن طشت
می افتاد... پس طشت را از پیش حضرت برداشتند ، حضرت بگریست . مجلسی : جلاء العیون ،
ص ۱۶۵ . حسن بن علی بن ابی طالب مسموعاً شهید گردید . به سال ۴۰ هجری . ابن جوزی :
کتاب صفة الصفوة ، ج ۱ ، ص ۳۱۹ . زرکلی : قاموس الاعلام ، ج ۸ ، ص ۷۲ .

۱۲- گ : بلال رضی الله عنه و اطریاه در جواب عروس خود گفت که .

۱۳- آ ، ت : ندارد.

۱۴- وفات یافتن بلال رضی الله عنه با شادی . مثنوی مولوی دفتر سوم ، ص ۹۳ . متوفی ۲۰ هجری
/ ۶۴۱ میلادی . رک به أسد الغابة فی معرفة الصحابة ، الاثیر ، ج ۱ ، ص ۲۰۶ . زرکلی : قاموس الاعلام ،
ج ۷ ، ص ۴۹ ، دائرة المعارف اسلامی ، لندن ، جلد ۱ ، ص ۷۱۸ .

و بخندید (۱) .

و خدمت شیخ روز بهان بقلی قدس الله سره (۲) فرموده است که خدای را برگزیدگان اند (۳) که در هر روزی هزار هزار بار تجلی نثار (ت) ایشان فرماید که نزدیک بود که بگذارند (۴) از سبحات جلال الله تعالی ، لاجرم چنان لطیف شوند که در وقت رحلت (۵) از دار فنا به دار بقا ارواح ایشان اشباح را جذب کنند (۶) به سوی جنات نعیم و نعیم مقیم (۷) و از تعب موت طبعی خلاص یابند چنانکه محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم در شب معراج به روح و بدن (آ : برگ ۱۰۰ ب) طیران نمودند (۸) و عیسی و ادریس علیهما (۹) (السلام) نیز طیران نمودند به سما به روح و بدن .

و (۱۰) نقل است که جوانی از اکراد (۱۱) در هوا طیران نمود و غایب شد و دیگر هرگز (۱۲) باز نیامد و بعضی در جنت مشهوده (۱۳) نروند (۱۴) بلکه :

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱۵) :

« لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامٌ أَفْنَدْتَهُمْ مِثْلَ أَفْنَدَةِ الطَّيْرِ (۱۶) »

۱- چون وقت وفاتش نزدیک رسید همه مال خود به درویشان داد پس در وقت مرگ چشمها را باز کرد و می خندید . عطار : تذکرة الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۱۷۹ . ابن جوزی : صفة الصفوة ، ج ۴ ، ص ۱۰۹ ایضاً المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم ، ج ۶ ، ص ۳۳۲ .
گ : « و خدمت ... سره » در حاشیه آمده .
۲- گ ، ل : یکی از بزرگان .

شیخ روز بهان بقلی ابو محمد بن ابی نصر البقلی الفسوی ثم الشیرازی سلطان عرفا بود و برهان علماء و قدوه عشاق در هدایت حال سفر عراق و حجاز و شام کرده است ، با شیخ ابو النجیب سهروردی در سماع صحیح بخاری در ثغر اسکندریه شریک بوده است وی را تصنیفات بسیار است ، چون تفسیر عرایس و شرح شطحیات عربی و فارسی ، کتاب الانوار فی کشف الاسرار و غیر آن (نفحات الانس ، ص ۲۸۸) ، صاحب فتوحات گفته که وی عمری در مکه مجاور بوده و در حال غلبه سخنان بلند که هر کس فهم آن نداشت ظهور می کرد مجملأ در سنه ۶۶۵ هجری رحلت کرد . هدایت : ریاض العارفین ، ص ۱۲۸ . نیز رک به : محمد معصوم علی : طرائق الحقایق ، ج ۲ ، ص ۶۴۰ . ۳- آ : برگزگانند . ل : بندگانند برگزیدگان . ۴- گ ، ل ، ن : بگذارند ، ت : برگ ۸۰ ب .

۵- ت ، ن : رحیل .

۶- گ ، ل ، ن : کند . ۷- ب : نعیم ، گ ، ل : ندارد .

۸- گ : نمود . ۹- آ ، ب ، ت ، ن : ندارد . ۱۰- آ ، ت : ندارد .

۱۱- ت : ندارد . ۱۲- ل : هرگز دیگر .

۱۳- گ ، ل : مشهوره . ۱۴- آ : ندارد .

۱۵- گ ، ل : علیه الصلوة والسلام .

۱۶- مسلم ، ج ۴ ، ص ۲۱۸۳ . امام محی الدین : ریاض الصالحین ، ج ۱ ، ص ۹۳ .

و بعد از آن اتعاظ (۱) استعداد سفر ساخته آمد (۲) از بهر رفتن به ولایت کنر (۳) اما حضرت شاه مظفر و سلطان منصر موبد به تأیید احد ، جناب رفیع (۴) (گ) شیخ محمد (۵) وَفَّقَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى از آن سفر مانع آمد به سابقه قضا و قدر .
و خدمت مولای عظیم و مفخر کریم که معروف است (۶) به محمد سرائی همیشه بادا محفوظ (۷) به اسرار خدائی با جمعی از سعدای دیگر مشتاق (۸) آن سفر اختیار کردند (ت) تا به ولایت کنر (۹) و بلقای تابوت معطر و صندوق منور ، مشرف آمدند و مظفر (۱۰) و چون تابوت را از آن زمین برداشته اند (۱۱) بوی مشک ناب (۱۲) به دماغ آن نیک بختان رسیده است .

و این فقیر به حضرت (۱۳) شاه دین دار (۱۴) ، شیخ محمد نامدار حاضر بود که روزی (۱۵) یکی از امرای آن حضرت (۱۶) گفت که عجب باشد (ل) (۱۷) که (۱۸) تابوت سید را در هوای گرم بتواند آورد به سبب آنکه بوی گرفته باشد (آ: برگ ۱۰۱ الف) لاجرم حضرت (۱۹) (ن) (۲۰) شاه فرمود که این (۲۱) چنین سخن نشاید گفتن زیرا که خدمت سید صاحب کمال بود و ما را اعتقاد آن است که از تابوت سید بوی خوش آید.

و به تقریب این سخن (۲۲) این فقیر تقدیر نمود که صوفیه قدس الله اسرارهم در کتب ذکر کرده اند که :

- ۱- ل ، ن : اتعاظ پند گرفتن (فرهنگ آندراج) ، گ : اتعاظ و ، ت : ايعاظ .
- ۲- ل : اند . ۳- ل : کنر ، آ ، ن : کبر .
- ۴- آ : ندارد ، گ : « اما ... جناب » در حاشیه آمد ، گ : ص ۴۸۶ .
- ۵- گ ، ل : شاه شیخ محمد ، « و فقه الله تعالى بما يحب و يرضى » ندارد .
- ۶- گ ، ل : مولانا محمد سرائی (به جای آن همه عبارت) .
- ۷- ل : باد محفوظ . ۸- گ : مشتاق ، ت : برگ ۸۱ الف .
- ۹- گ : کنر (کنر نام ولایت است که ما بین جلال آباد و پیشاور (پیشاور) است . وفات حضرت امیر کبیر در آنجا شده است و از آنجا به ختلان آورده اند . این عبارت در حاشیه صفحه آمده است .
- ۱۰- گ ، ل : ندارد . ۱۱- ن : برداشتن .
- ۱۲- آ : تابوت . ۱۳- گ ، ل : به حضور
- ۱۴- گ ، ل : ندارد . ۱۵- گ ، ل : ندارد .
- ۱۶- گ ، ل : ایشان . ۱۷- ل : برگ ۶۹ الف .
- ۱۸- آ ، ن : ندارد . ۱۹- گ : « لاجرم حضرت » ندارد .
- ۲۰- ن : برگ ۱۲۶ ب .
- ۲۱- آ : ندارد .
- ۲۲- گ ، ل : سخن را . در ت نقطه حذف شده .

صنفی باشند از طَبِیور که در هوا پرند و چهل روز چیزی نخورند و بعد از چهل روز بوی مُشک اذفر از آن صنف می آید ، پس چگونه باشد؟ حال آن صاحب کمال که شصت سال در راه خدای تعالی به قدم اخلاص ثابت قدم بوده باشد و از تشریف کمال حال او مخلصان دیگر را (۱) نیز (۲) اوقات خوش (۳) و اذواق دلکش و علوم نور بخش حاصل آمده باشد. (ت) (۴).

نقل است که خدمت شیخ ابو سعید ابو الخیر (۵) قَدْسَ اللّٰهُ سِرّه (۶) چهارده سال در غار خاوران عزلت کرد و چون بیرون آمد و دوازده سال از آن بگذشت ، ولی دیگر در آن غار به زیارت در آمد و بیرون آمد و فرمود که اگر این غار از مشکتاب مَمْلُو بودی چنین بوی ندادی که بعد از دوازده سال از اثر صحبت شیخ ابو سعید بوی خوش دلکش می آید. (۷)

۱- ل : ندارد . ۲- گ : ندارد . ۳- گ : ندارد . ۴- ت : برگ ۸۱ ب . ۵- آ ، ن : ندارد .
۶- ابو سعید فضل الله بن ابو الخیر ابو سعید در شهر کرچک میهنه در اوّل محرم ۳۵۷ هجری به جهان آمده قصبه میهنه که زادگاه و آرام گاه ابو سعید است از توابع خاورانست نخست در همان زادگاه خویش دانش آموخته و پس از آنکه صرف و نحو را فرا گرفته ، به شهر مرو رفته و از شاگردان ابو عبد الله خضری شده ، پس از مرگ وی نزد يك ابریکر قتال شاگردی کرده است ، پس از ده سال که در مرو دانش آموخته به سرخس رفته و در آنجا در حلقه شاگردان ابو علی زاهر بن فقیه آمده است . از آن پس همه عمر را در طریقه تصوف بسر برده و در باز گشت به میهنه هفت سال را به ریاضت گذرانده و باز نزد ابو الفضل سرخسی بازگشته و به اشاره وی به نیشابور رفته است که از ابو عبد الرحمن سلمی خرقه ارشاد بستاند ابو العباس قصاب نیز با وی خرقه داده است . مدتی ریاضت کشیده مجلس وعظ ترتیب داده در ۸۳ سالگی به میهنه به سال ۴۴۰ هجری / ۱۰۴۹ میلادی در گذشته است . اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید به اهتمام احمد بهمنیار ، دکتر ذبیح الله صفا . مقدمه دیوان ابو سعید ابوالخیر . براون : تاریخ ادبیات ایران ، ج ۱ ، صص ۲۵۶ ، ۳۰۸ ، ۴۵۲ ، ۴۵۶ ، ۴۵۷ ، ۶۰۷ تا ۶۰۹ . عطار ، تذکرة الاولیاء ، چاپ لندن ، ج ۲ ، ص ۳۲۲ تا ۳۳۷ . سمرقندی : تذکرة الشعراء ، صص ۸۴۱ ، ۵۲۱ . غلام سرور : خزینة الاصفیاء ، ج ۲ ، صص ۲۲۸ ، ۲۰۹ . لغت نامه دهخدا ، دیباچه ، سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر ، سعید نفیسی تهران ، ۱۳۳۴ خورشیدی . اردو دائره معارف اسلامیه ، تحت ابو سعید .

این واقعه که منسوب به ابو سعید است در اسرار التوحید هیچ جا متذکر نشده بود ، ولی آنطور که در ل : نوشته در تذکرة الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۸۸ مندرج شده . معلوم می شود که نسخه ل صواب دارد .
۷- گ ، ل : این واقعه ابو سعید چنین آمده است نقل است که خدمت شیخ ابو سعید ابو الخیر قَدْسَ اللّٰهُ سِرّه در نیشابور به زیارت غاری که سلطان ابراهیم ادهم . (ابراهیم بن ادهم بن منصور بن زید بلخی) نام یکی از اکابر زهاد نیمه اوّل قرن دوم هجری است که به سال ۱۶۵ هـ / ۷۷۶ م یا ۱۶۶ هـ / ۷۸۳ م در غزای بیزنطیه به شهادت رسیده است و گویند او شاهزاده بلخ بود ، روزی به شکار گاه ، هاتفی در گوش سر او ندا داد که ای ابراهیم آیا تو بدین کار آمدی ، از شنیدن آواز شوری در درون او افتاده از اسب به زیر آمد (بقیه پاورقی به صفحه بعد)

لاجرم از تابوت جناب سیادت بوی خوش چه عجب باشد که جناب سیادت (آ : برگ ۱۰۱ ب) دوازده ساله (۱) بوده است که به سلوک راه خدای توجه نموده (۲) و در سن هفتاد و سه از دارفنا به دار بقا رحلت کرده ، پس مدت توجه آن جناب به حضرت ربّ الارباب شصت و یک سال بوده باشد .

و این فقیر که خوشه چین آن جناب است، چون بعضی درویشان را به عزلت در مدت سه ماه تربیت کرده است از همه اجزای مسکن و اعضای (۳) بدن ایشان آواز ذکر شنوده است و عطر شمیده (۴) و از تك (۵) دندان خود غسل سلوک چشیده (ل) (۶) و این همه آثار فروغ (۷) آن جناب است که با این گدایان (۸) خوشه چین رسیده است .

« فَكَيْفَ أَثَارُ أَصُولِهِ الَّتِي رَسَخَتْ (۹) فِي وَجُوهِ الْمُبَارَكِ (۱۰) » .

و خدمت ملك خضر شاه (ت) وَفَّقَهُ اللَّهُ بِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى (۱۱) يك روز (۱۲) راه از برای الله به تشبیع تابوت (۱۳) خلاصه موجودات و زیده کائنات آمده است و ولد سعید او که به نام سلطان شاه است در این زمان از سکان خانقاه است زَادَ اللَّهُ صَدَقًا وَ صَفَا وَ رَسَخَ (۱۴) فِيهِ يَقِينًا وَ وَفَا بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ آلِهِ الْأَصْنَفَى (۱۵) .

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

و جامه خویش به شبانی از شبانان بدر داده و پشمینه او در پوشیده روی به صحرا نهاد دیر زمانی شوریده و پریشان در جبال و مغاور بسر برد سپس به مکه عازم شد و مجاورت خانه گزید. لغت نامه دهخدا ، ذیل ابراهیم، ابن جوزی : صفة الصفوة ، ج ۴ ، ص ۱۲۷ . عطار : تذکرة الاولياء ج ۱ ، ص ۸۸ . محمد معصوم علی : طرائق الحقایق ، ج ۲ ، ص ۷۹ . اردو دائرة معارف اسلامیه تحت کلمه ابراهیم بن ادهم قَدْسَ اللَّهُ روحه چند وقت در آنجا بوده و حالا به غار سلطان ابراهیم (گ : ص ۴۸۷) مشهور است رفت ، چون بیرون آمد ، فرمود که اگر این غار از مشک مملو بودی ، چنین بوی ندادی که از اثر صحبت آن جوانمرد بوی خوش دلکش می آید . رک به : عطار : تذکرة الاولياء ج ۱ ، ص ۸۸ .

۱- آ ، ت : سال . ۲- گ ، ب : نموده است ، ت : نموده بود .

۳- آ ، ت ، ن : اجزا . ۴- گ ، ل : عطر شمیده ندارد .

۵- ل : ت ، گ : بن . ۶- ل : برگ ۶۶ ب .

۷- آ ، ل : فروغ . ۸- ل : گدای . گ : به این گدای .

۹- گ ، ل : رشعت . ۱۰- ل : المبارکت .

۱۱- گ ، ل : « وَفَّقَهُ اللَّهُ بِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى » ندارد ، ت : برگ ۸۲ الف .

۱۲- گ : يك روزه .

۱۳- ل : ندارد . ملك خضر شاه حاکم . گ : جنازه (به جای تابوت) . ۱۴- ن : رشع .

۱۵- گ : زاد وسلم « در حاشیه صفحه آمده ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از روی نسخه گ اضافه شده است .

و در چهارشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی (۱) تابوت بر تابع (۲) الهی و مخزن پادشاهی (۳) به خاتمه میمون که به خطه مبارکه ختلان بیت المعمورست (آ : برگ ۱۰۲ الف) رسید (۴) و از لمعان نور حضرت جناب سیادت (۵) ابصار منتظره و انظار مبصره رخشید.

نظم

ای دیده ها از روی تو روشن شده و ای روشنان از بوی تو گلشن شده (۶)

ای دوست بدان که در آن وقت که تابوت جناب سیادت (۷) را (۸) از ولایت کنر (۹) به جانب ماوراء النهر می آوردند در واقعه دیده آمد که فرشتگان بسیار بی شمار (۱۰) بر مثال ابرهای سفید (۱۱) متصل بر آسمان روان تشبیح تابوت حضرت سیادت (۱۲) می نمودند و چون بر سر بالای (۱۳) این فقیر رسیدند. حقیقت را در وجود ایشان بدید و وجود سحابی (۱۴) ایشان بگذاخت و بر زمین (۱۵) رسید و به شکل مرغان سفید و سبز پدید آمد (۱۶) به روی آب (۱۷) (ت) بزرگی که آن آب هم از وجود ایشان پیدا شد در غایت صفا و جاری (۱۸) به جانب این فقیر و آن ملائکه این فقیر را به غایت احترام می نمودند و فهم کرده می شد (۱۹) (ن) (۲۰) که آن احترام از جهت تعلق خاطر جناب سیادت است با این فقیر (۲۱).

نظم (۲۲)

زهی وقت وزهی وقت و زهی وقت که من قدرش ندانستم (۲۳) جز این وقت

۱- گ ، ل : جمادی الاول، ت : جمادالاول. ۲- گ ، ل : رباع ، ت ، ن : رباع .

۳- گ : پادشاهی را . ۴- ل ، ن : ندارد ، ت : الهی و نحر حضرت .

۵- گ ، ل : سیادت مآب . منورست آوردند . ۶- گ : این شعر را ندارد .

۷- گ : ص ۴۸۸ . جناب سیادت مآب. ۸- گ : ندارد .

۹- ل : کبر و سواد . گ : سواد و کنر . ۱۰- گ : بی شمار ندارد .

۱۱- ن : سپید .

۱۲- آ : سید . ۱۳- ب ، ل ، ن ، گ : بر بالای سر .

۱۴- آ : سمائی ، ب ، ن : سبحانی.

۱۵- آ : به زمین . ۱۶- ت ، گ ، ل : آمدند .

۱۷- آ : آبی ، گ : بر روی آبی بزرگ ، ت : برگ ۸۲ ب..

۱۸- آ ، ب : ندارد . ۱۹- گ ، ل : فهم می کردم ، ت : می شود .

۲۰- ن : برگ ۱۲۷ الف . ۲۱- ن : فقیر سلمه الله ، گ : به این فقیر .

۲۲- ل : بیت . ۲۳- آ : نمی دانستم ، ت : این شعر را ندارد .

لاخر رحمه الله (۱۱)

نرسد قربت ما را خلل از بُعد مکان
که (۲) میان من و او کون و مکان حایل نیست
نشنود از لب او مژده هل من سایل
آنکه خون جگرش از مژه ها سایل (۳) نیست (۴) (ل) (۵)

رباعی (۶)

آنجا که منم (۷) صومعه و دیر (آ) (۸) یکبست
در مسجد و بتخانه (۹) مرا سیر یکبست
تا یافت دلم خلعت یکتایی را
در چشم دلم عین (۱۰) يك و غیر یکبست

و حضرت سیادت (۱۱) قَدْ سَ اللَّهُ رُوحَهُ الْكَبِيرُ در حال حیات ابن فقیر را به تاخیر صلات
معذور داشته بود ، فلاجرم در حال ممات به تاخیر زیارت عذر (۱۲) دارد زیرا که سلطان کمال
حالش در جان این فقیر گدا سرا پرده (۱۳) اقامت نصب نموده است .

نظم (۱۴) (گ)

گر آب و گلت دور بود باکی نیست
چون جان و دلت (۱۵) عاشق و دیوانه ماست

عاشقان خویشان (۱۶) آزاد کن
بر امید (۱۷) جا نشان (۱۸) دلشاد کن (۱۹)

-
- ۱- ل : شعر . ت ، گ : ندارد .
۲- گ ، ل : چون ، ن : چه .
۳- آ ، ب ، ن : مژده ایل .
۴- آ ، ب ، ت : این بیت را ندارد .
۵- ل : برگ ۷۰ الف .
۶- آ ، ب ، ن : ندارد .
۷- آ : معنم .
۸- آ : برگ ۱۰۲ ب .
۹- ل ، ن : صومعه .
۱۰- ل ، ن : عیش .
۱۱- آ : حضرت امیر ، ل : جناب سیادت . ۱۲- ن : اعلی . ۱۳- آ : که اسرار پرو .
۱۴- گ ، ل : بیت . گ : ص ۴۸۹ . ۱۵- آ : دل .
۱۶- آ ، ب ، ل ، ن : خواستن و تصحیح قیاسی ، ت : عاشقان را خویشان .
۱۷- گ ، آ : امید . ۱۸- گ : وصلشان (بجای جانفشان)
۱۹- ل : (این بیت را) ندارد . و در گ در حاشیه آمده است .

و ایضاً (۱)

هر کرا (۲) در بند عشق آزاد کردی، ای کریم (ت)
 بوی وصلت دایما در بند او گردد مقیم
 ای دوست بدان که سعی بلیغ (۳) باید نمودن و از انوار جناب (۴) سیادت رخسیدن (۵) .

نظم (۶)

دل شکسته هین! چرایی؟ (۷) بر شکن قلبها و قلبها و قلبها
 جزو جزو (۸) تو فکنده در (۹) فلك رنّا و رنّا و رنّا (۱۰)

و به قدم اخلاص از برای خلاص به خدمت قرّة العین جناب سیادت که اوست بقیة هدیه
 الهی و خلعت سُرّادق پناهی ، در راه صدق اقبال نمودن (۱۱) البتّه البتّه البتّه (۱۲) .

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« أَحَبُّ إِلَهٍ (۱۳) (آ : برگ ۱۰۳ الف) لِمَا أَرَفَدَكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ وَ أَحَبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ وَ أَحِبُّوْ

اهل بیته (۱۴) لِحُبِّي (۱۵) »

و از حضرت (۱۶) سیادت شنوده آمده (۱۷) که فرمود که در واقعه دیدم که خدمت (۱۸)

۱- آ ، ن ، گ : ندارد .

۲- گ ، ل : کرا از ، ن : که از ، ت : برگ ۸۳ الف.

۳- آ : بسیار .

۴- ل : سیادت ماب .

۵- آ : رخسیدن بلیغ .

۶- گ ، ل : شعر، ت : ریاعی .

۷- ل ، گ : چرایی، ن : جرابی .

۸- گ ، ل : چند جزو .

۹- آ، ت : هر .

۱۰- ن : رنائی .

۱۱- ن : نمودند ، گ : نمود .

۱۲- ل : ندارد .

۱۳- ن : ندارد .

۱۴- آ : شنی .

۱۵- بخاری ، ج ۲ ، ص ۲۸ . مسلم ج ۴ ، ص ۲۰۲۲ . امام معی الدین : ریاض الصالحین ، ج ۱ ، ص ۵ .

۱۶- ب ، ل ، گ : جناب . ۱۷- ت : شد .

۱۸- گ ، ل ، ن : ندارد .

شیخ محمد اذکانی (۱) خَصَّهُ اللَّهُ بِالْفَيْضِ السَّبْحَانِي باز سفیدی (۲) به من داد و فرمود که این باز را حضرت حق تعالی (۳) جَلُّ جَلَالِهِ از برای تو هدیه فرستاده است ، گفتم این باز را چه سازم ؟ گفت در خانقاه بگذار تا بباشد ، و چون از ورای شیخ نظر کردم تا حد (۴) بصر اولیاء دیدم که حاضر آمده بودند از برای تعظیم این هدیه (ل) (۵) و این واقعه (ت) اشارت باشد به ظهور فرزندی .

نظم (۶)

هر کرا خود (۷) نور عزت پرورد از فیض خویش

شاهباز قدس گردد ز آشیان و بیض (۸) خویش

و بعد از آن واقعه (۹) خلاصه سادات و زبده مکونات حضرت (۱۰) امیر سید محمد (۱۱)

۱- شیخ محمد اذکانی الاسفرائینی: رک به : داراشکوه : سفینه الاولیاء ص ۱۰ ، غلام سرور : خزینه الاصفیاء ج ۲، ص ۲۹۰.

این مضمون که حیدر بخشی : رساله مستورات برگ ۴۱۵ ب به قرار زیر آمده . نور الدین جعفر و قوام الدین بدخشی قدس الله تعالی سرهما در خدمت آن جناب سیادت حاضر بودند و از زیان مبارک ایشان شنیده اند که شبی در خانقاه قطب الواصلین و سلطان العابدین شیخ محمد اذکانی ... بودم در واقعه دیدم که حضرت شیخ ما را باز سفید داد و به زیان مبارک خود فرمود که یا سید بگیر این باز را خدای تعالی این هدیه برای تو فرستاده است در جواب گفتم : یا مرشدی باز را چه خواهم کرد ؟ فرموده اند که در خانقاه بگذار تا از ین این مزین و روشن گردد فلاجرم هر دست خود گرفتم و دیدم که تمام اولیاء الله حاضر آمده بودند (برگ ۳۱۶ الف) از برای مبارکبادی این هدیه چون در خود فکر کردم دانستم که این اشارت به فرزندی شد ، چون صبح روشن شد در خدمت شیخ خبری کردم و پرسیدم که یا بزرگوار چنین در واقعه دیدم تعبیر آن چه باشد از زیان مبارک خود فرموده اند که یا سید اشارت به فرزند شده است و حال آنکه من در عالم تجرید بودم ، بعد از آن به حکم آن بزرگوار چون در سنّ چهل رسیدم متأهل شدم خدای تعالی ما را فرزندی داد مُحَمَّد نام .

۲- ل ، ن : سپیدی .

۳- گ ، ل : حضرت جل جلاله . ن : حضرت حق . ۴- آ ، ن : سید . ۵- ل : برگ ۷۰ الف ، ت : برگ ۸۳ ب . ۶- ب ، ت ، ل ، گ : بیت .

۷- گ ، ل : که او را . ۸- ب : به یقین . ۹- گ ، ل : ندارد . ۱۰- گ ، ل : جناب .

۱۱- میر سید محمد همدانی . فرزند ارجمند حضرت امیر سید علی همدانی و خلیفه وی است و به عمر بیست و دو سالگی بعد از وفات پدر در کشمیر آمد و تا دوازده سال به هدایت خلق و ترویج اسلام سعی نمود و چون بعد از ادای حج کعبه به مقام کولاب جایی که قبر سید علی همدانی بوده رسیده رخت به سرای جاوید افکند . رک به : نرائن کول : تاریخ کشمیر : برگ ۶۱ ب . کرپا رام : تواریخ کشمیر ، ص ۱۶۲ . اعظمی : واقعات کشمیر اعظم برگ ۴۳ ب . غلام سرور : خزینه الاصفیاء ، ح ۲ ، ص ۲۰۵ . نور الدین داود : محنة الفردوس ، صص ۸۷-۹۰ .

ابقاء الله الباقي به محمد و آل محمد از آشیان (۱۱) غیب طبران نمود (۲) و بر کنگره شهادت نزول فرمود (گ) (۲) ، لاجرم چون جناب سیادت مطلع آفتاب عالم (۴) حقیقت بود ، هر آینه که فرزند عزیزش نیز منار انوار عالم حقیقت (۵) باشد .

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« أَلَوْلَدُ سِرِّ أَبِيهِ (۶) »

یعنی فرزند باطن پدر خود است .

نظم (۷)

ای سندی که آفتاب از پی (آ) (۸) تحصیل نور
خدمت روی ترا گشته (۹) به جان مشتری
هیچ شبی نگذرد تا نکند رای تو
کوکبه روز را سوی جهان رهبری

از نام محمد است مسمی
حلقه (۱۰) شده این بلند طارم
تو در (۱۱) عدم و گرفته قدرت
اقطاع وجود زیر خاتم

سعادت به بخشایش داورست
نه در چنگ و (۱۲) بازوی زور آور است (۱۳)

حضرت (۱۴) سیادت فرمود که خدمت (۱۵) بهرامشاه (ت) کشیمی حاجی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ (۱۶)
سعادت یافت که از آل ذوالقرنین هیچ دیگری (۱۷) نیافت .

-
- ۱- ن : آشیانه . ۲- ب : کرد . ۳- گ : ص ۴۹۰ .
۴- گ : ندارد . ۵- ت ، ل : منابر عالم تحقیق . گ : منار انوار حقیقت .
۶- احادیث مشنوی ، ص ۱۳۵ (مؤلف اللؤلؤ المصروع ، ج ۹۹ ، درباره آن گفته لا اصل له) ... گ ، ل : الولد سرابی .
۷- گ ، ل : شعر . ۸- آ : برگ ۱۰۳ ب . ۹- آ : گشت . ۱۰- آ : از حلقه .
۱۱- گ : در تو . ۱۲- ن : ندارد .
۱۳- بوستان سعدی (درباره رضا) ص ۱۵۳ . ۱۴- گ : جناب . ۱۵- گ : ندارد ، ت : برگ ۸۴ الف .
۱۶- ل ، ن : کشمی . آل ذوالقرنین ، گ : « حاجی رحمة الله عليه » ندارد .
۱۷- گ ، ل : هیچ کس دیگر ، ن : دیگری .

و خدمت برادر دینی (۱) مولانا قوام الدین (۲) وَفَّقَهُ (۳) الثبات علی الاطلاع بأسرار الدین به مُحَمَّدٍ و آلِهِ أَجْمَعِينَ (۴) چنین تقریر کرد که جناب سیادت فرمود که خدمت بهرامشاه (ن) (۵) خوانتی (۶) سَلَّمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فرزندی پسندیده ماست و کتاب مرآة التائبین (۷) را به التماس آن فرزند در تحریر آوردم (۸) .

جناب سیادت فرمود در خطه دشت کولک (۹) به مشهد شریف «امیر بهرام علیه الرحمة بالأحترام (۱۰) که میرکا (۱۱) اگرچه به سن (۱۲) صغیر است اما بس باقر است (۱۳) و دوست دارنده اهل حق است (۱۴) .

وقتی دیگر فرمود که مردم ماوراء النهر (۱۵) صادق اند .

وقتی دیگر فرمود که مردم کهستان (۱۶) بدخشان (آ: برگ ۱۰۴ الف ؛ (ل) (۱۷) بغایت مسکین و نیازمند باشند (۱۸) .

وقتی دیگر فرمود (۱۹) که درخواست مردم نیک بسیار است (۲۰) .

وقتی دیگر فرمود که طالقانیان مردم (۲۱) مخلص اند .

وقتی دیگر (۲۲) فرمود که سرای آیسنیان (۲۳) پهلوانند .

۱- آ: دین . ۲- گ: قیام الدین . ۳- گ: وفقه الله .

۴- گ: « به مُحَمَّدٍ و آلِهِ اَجْمَعِينَ » ندارد . ۵- ن: برگ ۱۲۴ ب .

۶- ل: ندارد . گ: « خوانتی سلمه الله علیه » ندارد . ن: خواستی سلم الله . محتملاً بهرام شاه الخویشی که یکی از خلفای آن جناب بود و پادشاه قام بدخشان بود . رک به : حیدر بخشی : رساله مسنورات ، برگ ۳۷۵ الف .

۷- مرآة التائبین رساله سید علی همدانی است .

۸- ب: آوردیم . ۹- شامی ، صص ۲۲ ، ۲۴ .

۱۰- ب: والاحترام . ۱۱- میرزاده (مکتوبات همدانیه) .

۱۲- گ: صغیر است سن . ۱۳- ب: باقر ، گ: در اصل: پس بافراصت .

۱۴- ل: عبارت از « جناب سیادت تا است را ندارد . و گ: در حاشیه آمده است .

۱۵- فهو خراسان و ولاية خوارزم . معجم البلدان، چاپ بیروت ، ج ۵ ، ص ۵ .

۱۶- آ ، ن: کهستان . ب: کهستان از بدخشان ، گ: کوهستان بدخشان .

۱۷- ل: برگ ۷۱ الف . ۱۸- گ ، ل ، ن: نیازمندند ، ت: این جمله را ندارد .

۱۹- آ: فرمودند، ت: این جمله را ندارد . ۲۰- گ ، ل: این جمله را ندارد .

۲۱- ل: طالقانیان . ن: طایقانیان مردمان . طالقان: بلدتان احداها . به خراسان بین مرور الروز . بلغ .

بینها بین مرور الرود ثلاث مراحل معجم البلدان، چاپ بیروت ، ج ۴ ، ص ۶ . گ: مخلص باشند .

۲۲- ن: ندارد . گ: « وقتی دیگر فرمود » ندارد .

۲۳- آ: سرای اتسنبان ب: سرای نشینان . گ: این جمله در حاشیه آمده است .

وقتی دیگر (۱۱) این فقیر از جناب سیادت پرسید که در میان مردم ختلان مشهور است که
علیشاه رحمه الله حضرت خواجه خضر را دریافته است و از حضرت خواجه دین و دنیا و
اموال و اولاد (۲) طلب نموده این نقل مشهور درست باشد و دریافته بود (ت) یا نی؟ (۳)
جواب فرمود که دریافته باشد زیرا که علیشاهیان (۴) را حق تعالی سعادت و برکتی
بخشیده است در دین و دنیا (۵).

وقتی دیگر پرسیدم (۶) که در اطراف ختلان و غیر آن از اماکن (۷) صادقان می باشند
که به شما (۸) محبت عظیم دارند (گ) (۹) اما به صحبت شما آمدن نمی توانند (۱۰) به واسطه
مانعی، پس (۱۱) احوال ایشان چگونه باشد؟ جواب (۱۲) فرمود که در آخرت با ما باشند،
زیرا که حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود که:

« یحشر المرء علی دین خلیله فلینظر احدکم من یخالل (۱۳) » (۱۴)

و فرمود که:

« أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَّ يَا أَبَاذَرَّ (۱۵) »

وقتی دیگر فرمود که اگر نیک باشی، با ما باشی و اگر بد باشی ترا به ما بخشند (۱۶)

۱- گ: ندارد. ۲- آ: از اموال و اولاد. ن: و اولاد و اموال.

۳- آ: ندارد، ت: برگ ۸۴ ب. ۴- مراد از مردم قریه علیشاه.

۵- ل: عبارات: وقتی دیگر فرمود که درخواست الخ، وقتی دیگر فرمود که طالقانیان... الخ وقتی
دیگر این فقیر... در دین و دنیا را ندارد.

۶- گ: از عبارت « مردم ختلان... تا.. پرسیدم » در حاشیه آمده است.

۷- آ: ماکن. ۸- ل: هاسما.

۹- گ: ص ۴۹۱.

۱۰- گ: به صحبت نمی توانند رسید.

۱۱- گ: ندارد. ۱۲- گ، ل: ندارد. ۱۳- آ، ب: محالك.

۱۴- از ب: حاشیه برگ ۹۲ ب یعنی بر انگیخته شود مرد هر دین دوست خود، پس نظر کن کویکی از
شما که کرا دوست می دارید. قب: ترمذی، ج ۲، ص ۶۰. از ب: حاشیه برگ ۹۲ ب یعنی تو با
آن کسی که دوست گرفت ترا اهاذر.

۱۵- ابوذر غفاری جندب بن جناده رضی الله عنه یکی از صحابه کرام رسول صلی الله علیه و سلم.
متوفی ۳۲ هجری، اصابه ابن حجر، ج ۴، ص ۱۱۲. زرکلی: قاموس الاعلام، ج ۲، ص ۱۳۶. اردو
دائرة المعارف اسلامیه، ج ۱، ص ۸۶. بخاری ج ۲، ص ۴۲۸. مسلم، ج ۴، ص ۲۰۳۲. شرح النووی،
ج ۵، ص ۲۶۷. غزالی: احیاء العلوم الدین، ج ۳، ص ۱۲۶. ابو نعیم اصفهانی: حلیة الاولیاء، ج ۳،
ص ۱۱۲.

۱۶- ب: هر ما، گ: وقتی دیگر....

(آ: برگ ۱۰۴ ب) و به لفظ جمع نیز فرمود که اگر نيك باشید از ما باشید و اگر بد باشید (ب) (۱۱) شما را به ما بخشند (۲).

وقتی دیگر در نصیحت امیر عمر خوشی (۳)، خدایش بخشد، وقت خوشی فرمود که: ای عمر اگر نيك باشی از ما باشی و اگر بد باشی ترا به ما بخشند (۴).
وقتی دیگر فرمود که محمد ما شك بغایت صادق است اما هنوز به سال خورد است (۵).
وقتی دیگر فرمود که حاجی یعنی اخی (۶) به سبب سعادت به این (۷) دیار آمده است (۸)، زیرا که بیشتر (۹) از جمیع اتباع و احباب او حقوق صحبت و نعمت بر ما ثابت کرده است.
و این سخن در آن اوان فرمود (ت) (۱۰) که:

ستون (۱۱) در خانقاه به سوی اخی افتاد و حضرت امیر (۱۲) به آواز بلند اخی را (۱۳) تنبیه کرد تا حذر کند و بعد از حذر او را در کنار گرفت و فرمود که دعوت باید دادن شکرانه خلاص را.

و وقتی دیگر فرمود که مولانا محمد سرای مرد (۱۴) ذاکر و ساهر است و لایق خانقاهداری (۱۵) است، اما این معلول چاه نیم کاره است که اگر آبهای عالم را در وی ریزند پر نشود.

حضرت (۱۶) سیادت در خانه امیر سرخ رَحْمَةُ اللهِ (۱۷) بر این فقیر معلول غضب نمود و فرمود که آنچه گفتم چرا چنین (۱۸) نکنی تا ساعة فساعة (۱۹) بر مزید باشی؟ و

۱- ب: برگ ۹۳ الف.

۲- گ: وقتی دیگر فرمود به لفظ جمع که اگر نيك باشید از ما باشید و اگر بد باشید شما را به ما بخشند، در حاشیه صفحه آمده است و ل، ن، گ: عبارت « وقتی دیگر فرمود ... به ما بخشند ». ندارد.

۳- معلوم نشد کیست. ۴- ت: این جمله را ندارد.

۵- گ، ل: « وقتی دیگر است » ندارد.

۶- یعنی اخی حاجی بن المرحوم طوطی علیشاه الختلاتی. آ، ب: مندو.

۷- آ، ب، ل، ن، گ: این. ۸- ت، ل: آمد.

۹- آ: بیشش. ۱۰- ت: برگ ۸۵ الف.

۱۱- آ، ت، ل، گ: ستونی.

۱۲- حضرت امیر سید علی همدانی.

۱۳- گ، ل: اخی را به آواز بلند. ۱۴- گ، ل: مردی.

۱۵- آ، ب، ل: خانقای داری. ۱۶- ب: جناب.

۱۷- گ، ل: ندارد. حیدر بخشی: رساله مستورات، برگ ۴۱۷. ب: وقتی جناب سیادت با جمعی کثیر رو به طرف کلاب نمود و فلاجرم چون (۴۱۸ الف) در آنجا نزول کردند آن شب ضیافت امیر سرخ شد.

۱۸- گ، ل: ندارد، ت، ن: چنان. ۱۹- ل: ساعت فساعت، گ: ساعت بساعت.

شمس الدین (۱۱) (آ : برگ ۱۰۵ الف) و اسحاق (۲) را نظر کن (۳) که چگونه متمثل (۴) فرمایند ، فلاجرم چنان پیش راه (ل) (۵) شما را گرفته اند که اگر پنجاه سال ریاضت کشید (۶) ، با ایشان نرسید .

وقتی دیگر فرمود که شمس الدین (۷) سالک (۸) به قوت است ، اما اسحاق نیز پهلوان است (گ) (۹) .

حضرت سیادت فرمود که مولانا بدر الدین و خشی (۱۰) و محمد بن شجاع (۱۱) به نزدیک نور الدین چیزی بخوانند (۱۲) اما محمد بن شجاع را « حلّ فصوص (۱۳) » گوید و مولانا بدر الدین را مقدمه « شرح قصیده (۱۴) » و لیکن سبق مولانا بدر الدین را به حضور من گوید تا من بشنوم که او (ت) از تصوف (ن) (۱۵) چه فهم کرده است (ب) (۱۶) و چون چند سبقی (۱۷) گفته شد به حضور آن جناب ، روزی در سبق مولانا بدر الدین ، ناگاه بر زبان این فقیر برفت که « و فیها یصلان (۱۸) » و حالانکه « فصلان » می بایست گفتن (۱۹) و (۲۰) آن جناب ضحکی در غایت خوشی فرمود (۲۱) و اصحاب که حاضر بودند نیز (۲۲) موافقت نمودند و این فقیر هم موافقت نمود و مُنْفَعِل نشد و بعد از آن فرمود که این ابله هیچ غم ندارد و اگر غیر او چنین گفتی شرمنده شدی ، بعد از اتمام سبق فرمود که :

از مشرق تا به مغرب سفر کردم و هیچ احدی به حضور من (۲۳) معرفت نتوانست گفتن

۱- شمس الدین ختانی ، رک به : حیدر بخشی : رساله مستورات برگ ۳۶۲ الف. گ : و در برادرم .

۲- اسحاق ختانی . ۳- ب : کنی .

۴- ن : مثل . ۵- ل : برگ ۷۱ ب.

۶- آ ، ب ، ل : کشید . ۷- گ : که برادرم شمس الدین (برادرم در حاشیه آمده است) .

۸- گ ، ل : سالکی . ۹- گ : ص ۴۹۲ .

۱۰- أ : الوحشی . ۱۱- گ ، ل : شجاع کشمی ، ن : شجاع کشح .

۱۲- گ ، ل ، ن : خوانند .

۱۳- شرح فصوص الحکم را سید علی همدانی نگاشته است . رک به : ربو ، ج ۲ ، ص ۸۳۶ .

۱۴- قصیده مبمبه خمریه عمر بن فرید ابن الفارض ، سید علی همدانی بر آن با عنوان مشارب الاذواق نوشته است رک به : نسخه خطی رساله مشارب الاذواق متعلق به کتابخانه دانشگاه پنجاب . ل : مقدمه قیصریه . ل : قیصریه (به جای قصیده) ، ن کلمه « شرح » را ننوشته ، ت : مقدمه ننوشته است .

۱۵- ن : برگ ۱۲۸ الف ، ت : برگ ۸۵ ب . ۱۶- ب : برگ ۹۳ ب.

۱۷- ت ، گ ، ل : سبق . ۱۸- آ : و فیها یصلان ، گ ، ل : وقتها یصلان .

۱۹- گ ، ل : گفت . ۲۰- گ ، ل : ندارد .

۲۱- آ ، ت : نمود . ۲۲- گ ، ل : و اصحاب نیز که حاضر بودند .

۲۳- گ : پیشتر من .

الأَنور الدِّین که (آ : برگ ۱۰۵ ب) حقیقت تصوف (۱) را دریافته است و آنچه در عبارت می‌گنجد (۲) می‌گوید و خوب می‌گوید .

و بدان که این فقیر اگرچه از هر (۳) فن از علم حظی داشت اما به نسبت کمال علم و معرفت حضرت (۴) امیر قدس الله سره چنان نادان بود که غلام (۵) عجمی به نسبت خواجه مُتَبَحَّر در جمیع علوم ظاهر و باطن .

نظم (۶)

اهل دل کوی ترا جنت اعلیٰ (۷) دانند (۸) پرتو (۹) روی ترا نور تجلی خوانند (۱۰)
 اهل فتوی که گذشتند بر اطوار علوم همه در مکتب عشقت الف و با (۱۱) خوانند
 وقتی جناب سیادت بر سر پالیز (۱۲) رفته بود و سنگ پستی را در بغل گرفته (ت) و
 برگ پاره (۱۳) بر آن پشت (ل) (۱۴) عرضه می‌داشت که من حاضر آمدم ، جناب سیادت بنا
 بر تقریب (۱۵) سخن گذشته (۱۶) فرمود که :

اگر نور الدِّین ما را بفروشد بهای ما (۱۷) او را حلال باشد و هیچ احدی را شك نباشد در
 آن که این فقیر را استحقاق آن تصرف نباشد ، فلاجرم (۱۸) آن سخن از آن جناب اظهار کمال
 شفقت و ابراز جمال (۱۹) محبت باشد چنانکه وقتی دیگر فرمود که :

« به نور الدِّین بیعت کردن (۲۰) اولی بود از بیعت کردن (۲۱) به من » .

-
- ۱- ن : تصوف . ۲- آ ، ب ، ن ، ل : گنجید . گ : گنجد .
 ۳- گ ، ل ، ن : درده . ۴- گ : جناب .
 ۵- ن : غلامی ، ت : چنان تا باطن را ندارد . ۶- گ ، ل : شعر ، ت : رباعی .
 ۷- ل : اعلا .
 ۸- ب ، ت ، ل ، ن : خوانند .
 ۹- ب ، ل ، ن : پرتوی .
 ۱۰- گ ، ل : پرده بردار که روشن تر از این تا خوانند ، مصراعی که در متن آمده در حاشیه صفحه آمده است .
 ۱۱- آ ، ب ، ن : بی .
 ۱۲- ل : خالیزی ، گ : فالیزی .
 ۱۳- ل : برگ و رابه . ن : برگ را به ، گ : برگ و پاره ، ت : برگ ۸۶ الف .
 ۱۴- ل : برگ ۷۲ الف . گ : سنگ پشت .
 ۱۵- آ : تقرب . ۱۶- آ : گذشتند .
 ۱۷- گ ، ل : آن . ۱۸- گ ، ل : پس .
 ۱۹- ل : اثر ، گ : جمال در حاشیه آمد .
 ۲۰- ل : ندارد . ۲۱- گ : ندارد .

و حال آنکه (۱۱) کیفیت بیعت از تعلیم آن جناب معلوم شده است این فقیر (آ : برگ ۱۰۶ الف) را و پاکی آن جناب از حَمَلَة عرش درگذشته و این فقیر معلول در رعایت وضو عاجزست و در اکثر اوقات به يك وضو دو نماز نتواند گزاردن و اکثر اصحاب را معذوری این فقیر معلوم است و فواید دین و دنیا به این فقیر آن جناب بخشیده است .
و صورت تعلیم بیعت آن بود که جماعتی آمدند در خانه امیر عمر خوشی (۲) تا (۳) به خدمت امیر بیعت کنند خدمت امیر فرمود (۴) که:

« دستها بر دست (۵) نور الدین بدهید . »

چون فرمان را امتثال نمودند الفاظ بیعت جناب سیادت فرمود و گفت که :

« دست او دست ماست نگران نباید بودن . »

جناب سیادت این فقیر را دوبار (۶) اجازت فرمود به قبول توبه طریقت و اشهر آن این بود که جناب سیادت از قریه علیشاه رَحْمَةُ اللَّهِ (۷) به نیت سفر حجاز (۸) بیرون آمد (۹) و چون در دشت چوبک رسید از مرکب فرود آمد به حضور اکابر اصحاب و دست مرا بگرفت و از میان اصحاب بیرون آورد و فرمود (گ) (۱۰) که :

چون من بروم مردم روی به تو خواهند آوردن (۱۱) ، باید که به خلق حسن زندگانی کنی که ترا اجازت کردیم (۱۲) بتحیب (۱۳) حبیب حقیقی در دل طالبان صادق و امیدوارم (آ : برگ ۱۰۶ ب) به حضرت پادشاه عالم که آنچه اهل طلب از من می یابند (۱۴) از (۱۵) تو نیز بیابند (ل) (۱۶) إِنَّ شَاءَ اللَّهُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۷).

و به اخفاء وصیت پسند (۱۸) نکرد بلکه دست مرا گرفته به نزدیک اصحاب باز آورد و فرمود که ما نور الدین را اجازت کردیم به قبول توبه طالبان و تعلیم ذکر و بیان اسرار

۱- آ : ندارد.

۲- حیدر بخشی : رساله مستورات برگ ۴۱۷ ب . نقل است که وقتی جناب سیادت با جمعی کثیر رو به طرف کلاب نمودند فلاهرم چون (برگ ۴۱۸ الف) در آنجا نزول کردند آن شب ضیافت امیر سرخ شد، ت: امیر عمر رحمة الله .

۳- ل : که . ۴- فلاهرم خدمت امیر فرمودند.

۵- گ ، ل : به دست . ۶- ل : دوبار این فقیر را.

۷- گ ، ل : ندارد . ۸- آ : حج . ۹- ن : ندارد . ۱۰- گ : ص ۴۹۴.

۱۱- ب ، ت : آورد . ۱۲- آ ، ن ، ت : کردم . گ ، ل : کرده ام .

۱۳- آ : بحیب . ۱۴- گ : یابند .

۱۵- آ : دوید . آ : در . ۱۶- ل : برگ ۷۲ ب . ۱۷- آ ، ت ، ل ، ن ، گ : ندارد .

۱۸- گ : پسندد.

بر طالبان صادق و مرا به قوت تامه در کنار (ن) (۱۱) گرفت (۲) و دعای طویل خواند (۳) و بر من دمید (۴) و به حق تعالی تسلیم نمود (۵) و وداع فرمود (۶) و مرا گفت (۷) برو به خانه خود بنشین (۸) .

فلاجرم به سعادت (۹) دین و دنیا (۱۰) متوجه اهل بیت (۱۱) خود آمدم و حال آنکه پوستین مبارک خود (۱۲) و آفتابه شریف خود به من عطا فرموده بود و در اوان (۱۳) پوشیدن آن پوستین امر عجیب (۱۴) در وجود (۱۵) خود یافتم که پیشتر از آن در من نبود .

جناب سیادت چون از سفر حج (۱۶) باز آمد ، روزی بر من غضب نمود (۱۷) و فرمود که تصور نکنی که این (۱۸) سعادت به سعی خود یافتی بلکه مدتهاست که همت این درویش در سفر و حضر به جانب تو مصروف است تا در شب جمعه در حرم کعبه از برای سعادت یافته (۱۹) تو هزار بار (۲۰) فاتحه خوانده ام و از حضرت پروردگار سعادت تو خواسته ام (۲۱) .

و بعد (برگ ۱۰۷ الف) از آن در واقعه دیدم که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم (۲۲) سه چیز به من داد ، بعد از واقعه جناب سیادت خلالی و چرك گوش گیری از نقره و موی بینی گیری از آهن (گ) (۲۳) که متصل بود بهم دیگر (۲۴) به من داد و فهم کردم که (۲۵) این (۲۶) سه چیز متصل آن سه چیز است که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم به من داده بود .

- ۱- ن : برگ ۱۲۸ ب . ۲- گ ، ل ، ن : گرفتند .
- ۳- ن ، ب ، گ : خواندند . ۴- ب ، ن : دیدند ، گ : دمیدند .
- ۵- گ ، ل ، ن : نمودند ، ت : سپرد و تسلیم نمود . ۶- گ : فرمودند
- ۷- گ ، ل ، ن : گفتند . ۸- آ ، ل ، ن ، گ : ندارد .
- ۹- آ ، ن : سعادت ، گ : پس به سعادت .
- ۱۰- گ : دینی و دنیایی . ۱۱- گ : اهل و بیت .
- ۱۲- گ ، ل ، ن : ندارد . ۱۳- آ ، ب ، ت ، ل : اول .
- ۱۴- گ : امری عجیب . ۱۵- گ : ندارد .
- ۱۶- ب : حجاز ، ت : ندارد . ۱۷- گ ، ل ، ن ، ت : کرد .
- ۱۸- ل : ندارد . ۱۹- ب : ندارد .
- ۲۰- گ : ندارد . ۲۱- گ ، ل : خواسته
- ۲۲- آ : حضرت سیادت ، گ : «صلی وسلم» ندارد .
- ۲۳- گ : برگ ۴۹۵ .
- ۲۴- ل : چرك گوش گیری و موی گیری از نقره که متصل یکدیگر بود ، گ : که متصل یکدیگر بود .
- ۲۵- ن : ندارد . ۲۶- گ : آن .

نظم (۱)

طواف کعبه دل کن اگر دلی داری دل است کعبه معنی تو گل چه پنداری
 طواف کعبه صورت از آن حقت (۲) فرمود که تا به واسطه این (۳) دلی به دست آری
 برای بکدل موجود گشت هر دو جهان شنو تو نکته لَوْلَاک را ازان قاری
 دل خراب که منظر گه اله بود زهی سعادت جانی که کرد معماری (۴) (ل)

ای دوست بدان که محبت دین حق و محبت اهل دین حق که (۵) همیشه (ت) باقی خواهد بود فرض عین است بر هر عاقل بالغ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ (۶) مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۷) »
 وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَ وَالِدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸) » وَ قَالَ
 عمر (۹) : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَبُّ أَنْتَ إِلَيَّ مِنْ وَالِدِي (آ : برگ ۱۰۷ ب) وَ وَلَدِي وَ النَّاسِ
 أَجْمَعِينَ إِلَّا نَفْسِي فَقَالَ لَا حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ فَقَالَ يَا عُمَرُ : أَنْتَ الْآنَ أَحَبُّ
 إِلَيَّ مِنْ وَالِدِي وَ وَلَدِي وَ نَفْسِي وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ ، فَقَالَ : الْآنَ يَا عُمَرُ .

و لیکن اول حق را بشناس تا اهل حق را به آن بشناسی ، قَالَ عَلِيٌّ (۱۰) : كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ :
 « لَا تَعْرِفِ الْحَقَّ بِالرِّجَالِ أَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ (۱۱) » .

نقل است که فقیهی با سلطان العارفین (۱۲) عداوت کردی (۱۳) و چون در حال نزع شد ،
 حاضران مجلس را معلوم گشت که آن فقیه تباه رفت نعوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ وَ حاضران مجلس

۱- گ ، ل : شعر . ۲- گ ، ن : حقت ازان . ۳- آ : وین ، گ ، ل ، ن : آن .

۴- ل : برگ ۷۳ الف . ۵- ل ، ن : ندارد ، ت : برگ ۸۷ ب . ۶- گ ، ل : یتقل .

۷- قرآن مجید ۳ : (سوره آل عمران) : ۸۵ و هر که بجوید بجز اسلام دینی را پس هرگز پذیرفته نشود
 از او و او در آخرت از زیانکارانست .

۸- ل : وَ قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ وَالِدِي وَ وَلَدِي وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ . ولی الدین محمد :
 مشکوة المصابیح ، ص ۴ . شرح النووی ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ . کنز العمال ، ج ۱ ، ص ۱۵ . ابو طالب مکی :
 قوت القلوب ، ج ۳ ، ص ۷۴ .

۹- گ : عمر رضی الله عنه . ۱۰- گ ، ل : امیر المؤمنین علی علیه السلام .

۱۱- این بیت در دیوان حضرت علی ، چاپ کانپور ۱۳۳۱ هـ ق و نولکشور یافت نشد .

۱۲- گ : سلطان العارفین با یزید بسطامی قدس سره . دولتشاه : تذکرة الشعراء ، ص ۳۲۵ .
 سید علی همدانی را سلطان السادات و العارفین نوشته است . ۱۳- گ ، ل ، ن : کرد .

آن حال را مشاهده نمودند (۱) که این سوء حال فقیه مشار'الیه بود، در آن کلام که حضرت سلطان در زمان گذشته فرموده بود (۲) که :

عداوت دوستان حق در دل با ایمان جمع نمی آید و اگر آید نمی باید (۳) و بعد از آن حال (۴) حضرت سلطان فرمود که هیچ کاری در دین مردین دار را (۵) یاری (ت) دهنده تر از تعظیم برادران دین (۶) نیست و هیچ کاری دین را زیانکارتر از خوار داشت و فرو گذاشت حق برادران مسلمان نیست .

فرد (۷)

منکرست آن روسیه مردود و ملعون آمده (۸-۹)

کز حسد همچون سگان از دور عو عو می کند (۱۰)

(آ : برگ ۱۰۸ الف) و این فقیر از جناب سیادت پرسید که اگر کسی به صدق در صحبت شما نیاید بلکه به هوای (ن) (۱۱) نفس خود می آید حال او چگونه باشد ؟ جواب (۱۲) فرمود که هر که بر ما سنگ زند (۱۳) در بهشت رود (۱۴) زیرا که حرکت حبی باشد (۱۵).

نظم (۱۶)

هر که ما را یار کرد ایزد مرورا یار باد

هر که ما را خوار کرد از عمر برخوردار باد (ل) (۱۷)

۱- آ : نمودند که . ل : کردند. گ : ت ، ن : نمودند گفتند .

۲- ن : فرمود ، گ : ل : حضرت سلطان فرموده در زمان گذشته .

۳- آ ، ب ، ن : باید. ۴- گ : ل ، ن : ندارد .

۵- آ : وین وار را . گ : هر دین دار را ، ت : برگ ۸۸ الف .

۶- ل : برادر . ت ، گ : برادران دینی.

۷- ن : نظم مولانا رومی راست . ت ، گ : بیت .

۸- ل : منکرست آن روسیه مردود مندود آید ، گ : ملعون و مردود آید. ۹- ن : آید .

۱۰- ن : بف بف می زند ، گ : بق بق می زند .

۱۱- ن : برگ ۱۲۹ الف . ۱۲- گ : ندارد .

۱۳- گ : ل : سنگی بر ما زند .

۱۴- ن : در آید. ۱۵- ل : ندارد ، گ : در حاشیه آمده .

۱۶- گ : ل : شعر ، ت : رباعی. ۱۷- ل : برگ ۷۳ ب.

هر که اندر راه ما خاری فکند (۱) از دشمنی
 هر گلی کز باغ وصلش بشکند بی خار باد
 درد و عالم نیست ما را با کسی گرد و غبار
 هر که ما را رنجه دارد راحتش بسیار باد (۲)

و اقسام حبّ و بغض ذکر کرده شده است ، پس این فروع را به آن اصول باز بردن
 باید (۳) تا هر يك (۴) از فروع به کدام يك از (۵) اصول موافق آید .
 و بدان که (۶) هیچ چیزی و هیچ احدی را (۷) از موت مانع نتواند شد (۸) . قَالَ اللَّهُ
 تَعَالَى :

« كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۹) (ت) »

وَ قَالَ السَّيِّدُ الْمَعْرُوفُ بِهِ نَاصِرُ بْنُ (۱۰) خَسْرُو رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ (۱۱) :

نظم (۱۲) (ب) (۱۳)

نهاد عالم ترکیب و چرخ هفت اختر
 شد آفریده به تدبیر (۱۴) ازان چهار گهر
 از آب روشن و از خاک تیره و آتش و باد
 چهار جوهر و هر چهار ضد یکدیگر (۱۵)

۱- گ ، ل : خاری نهاد . ن : خواری فکند .

۲- این ابیات سروده سید علی همدانی است رک به : حیدر بخشی : رساله مستورات ، برگ ۴۱۵ الف .

۳- ل : پس این فروع بدان اصول موافق آید . گ : باز باید کردن ، عبارت باز باید ... اصول در
 حاشیه آمده است .

۴- آ : که يك . ۵- ن : ندارد . ۶- ن : که و ۷- ل : ندارد . گ : نتواند آمد .

۸- آ : شد اما . ل ، ن : آمد . ۹- قرآن مجید : ۵۵ (سورة الرحمن) : ۲۶ ، ت : برگ ۸۸ برگ .

۱۰- ن : سید و کلمه « بن » را ندارد ، گ : و سید ناصر خسرو علیه الرحمة گوید ، ت : شاه ناصر
 الدّین فرماید .

۱۱- ب و قال السَّيِّدُ الْمَعْرُوفُ بِهِ نَاصِرُ بْنُ خَسْرُو رَحِمَهُ اللَّهُ مجمل الجنة مشوا . حکیم ابو معین ناصر بن
 خسرو بن حارث القبادبانی البلخی المروزی از سخنسرایان برجسته و گویندگان درجه اول زبان فارسی است
 وی در ماه ذی قعدة سال ۳۹۴ هجری در قبادیان از نواحی بلخ متولد شد و در سال ۴۸۱ هجری در مکان
 بدخشان در گذشت . برای تفصیل رک به : مقدمه آقای سید حسن تقی زاده بر دیوان ناصر خسرو ،
 تهران ، ۱۳۰۴-۱۳۰۷ هجری و تاریخ ادبیات ایران (صفا) ج ۲ ، ص ۴۴۳ .

۱۲- گ ، ل : شعر ، ت : ندارد . ۱۳- ب : برگ ۹۰ الف .

۱۴- دیوان ناصر خسرو : به ترتیب . ۱۵- گ ، ن : هر دو بیت بالا را ندارد .

یکی (۱۱) شناس جهان را و تو رسیده بدو
 مکن عمارت و بگذار و خوش از او بگذر
 بدانچه (آ) (۲) داری در دست شادمانه مباش
 وز آنچه رفت ز دست غم و دریغ مدار (۳)
 ز مرگ امن مجوی و به عمر تکیه مکن
 به سیم دین مفروش و ز دیو عشوه مخر
 ز نام‌های کهن نام کهنگان برخوان
 یکی جریده پیشینیان پیش آور (۴)
 کرا شنیدی و دیدی که مرگ داد (۵) امان
 ز خاص و عام و بد و نیک از صغیر (۶) و کبیر (۷)
 اگر بماندی در دهر خود کسی جاوید (۸)
 نهان نگشتی در خاک هیچ پیغامبر (۹)
 کجاشد آنکه بُد از خاک پاک کُنْ فیکُون
 نه نطفه (۱۰) پدرش بود (۱۱) نه مایه مادر
 به نام آدم و کنیت ابوالبشر بُد او
 که او ز روی زمینست و اوست (۱۲) اصل بشر
 چو عمر خویش بسر برده (۱۳) نهصد (۱۴) و سی سال
 سپرد روز (۱۵) بسر برده را به دست پسر
 چنانکه آمده از خاک باز رفت (۱۶) به خاک
 بلی (۱۷) که باز شود هر عرض (۱۸) سوی جوهر (۱۹)

-
- ۱- گ ، ن : پلی.
 ۲- آ : برگ ۱۰۸ ب. ۳- دیوان ناصر خسرو : وز آنچه از کف تو رفت ازان دریغ مدار . گ : مخور.
 ۴- گ ، ل ، ن : این شعر را ندارد . ۵- ن : داد مرگ . ۶- ل ، آ : کثر ، ت : صفار.
 ۷- آ ، ب ، ت ، ل ، ن : صفار و تصحیح از روی دیوان ، گ : صفار و کبر.
 ۸- دیوان : اگر به حرمت و قدر و به جاه کس ماندی . ۹- گ ، ل : پیغمبر .
 ۱۰- دیوان : طعنه . ۱۱- دیوان : بد . ۱۲- دیوان : ازوست .
 ۱۳- گ : برد . ۱۴- دیوان : هفصد .
 ۱۵- دیوان : عمر . ۱۶- ن : رفته .
 ۱۷- دیوان : بقین . ۱۸- دیوان : کسی .
 ۱۹- گ : این شعر را ندارد .

به شیب آمد دوران ملك هفتصد (۱) سال
 نماند آخر و خورد از كف اجل خنجر
 هزار سال چو بگذشت عمر (۲) نوح نبی
 که جز عبادت و دعوت نکرد هیچ دگر (۳)
 بقای صالح اندر جهان صد و هشتاد (۴)
 خدایش ناقه فرستاد از میان حجر؟
 کجاست صالح و کو ناقه کجا شد هود؟
 کز آتش اجل اندر اجل (۵) زدند شرر (۶)
 دوست و پنجه و سه (۷) سال عمر هدیه هود (۸)
 بدست مرگ بدر (۹) شد همه هبا و هدر (۱۰)
 دوست بود کم از پنج عمر ابراهیم
 گزیده که ز رحمت نسوختش آذر (۱۱) (آ) (۱۲)
 ذبیح چون صد و سی و چهار سال بزیست
 که بد بنام اسماعیل (۱۳) و مادرش هاجر
 سحاق (۱۴) چون صد و سی و چهار سال بماند
 بخورد تیر اجل چون برادر مهتر (۱۵)
 رسید نوبت یعقوب تا صد و هفتاد
 گذشت و رفت و بُرد از جهان دل غمخور (ل) (۱۶)

-
- ۱- گ ، ل : ششصد . ن : و هشت ، ت : هشتصد .
 ۲- گ ، ل : هزار سال و گر بود عمر نوح نبی . ن : ز عمر . ۳- دیوان : جز عبادت ایزد نکرد کار دگر .
 ۴- دیوان : بقای صالح و بد عمر او صد و هفتاد ، گ : بماند صالح ، ت : هفتاد .
 ۵- آ ، ب ، اجل .
 ۶- گ ، ل ، ن : این شعر را ندارد . ۷- ن : سی .
 ۸- گ ، ل : مدت هود . ۹- گ ، ن : بیرون . ۱۰- دیوان ندارد ، ت : برگ ۸۹ الف .
 ۱۱- دیوان : بشد بر و گل و ریحان به سوختن آذر .
 ۱۲- آ : برگ ۱۰۹ الف . ۱۳- گ ، آ ، ل : اسماعیل ، ب : سماعیل ، ن : اسماعیل .
 ۱۴- گ ، ن : اسحاق .
 ۱۵- بجای این بیت در دیوان ، و در نسخه ت نیز نوشته :
 گذاشت ملك و جهان را بماند بر اسحق سپرد ملك بدست برادر کهنتر
 ۱۶- ل : برگ ۷۴ الف . گ : دل غمخور .

به یوسف آمد چون نوبت نبوت و ملک (۱)
 جلال و زیب جمالش به ملک گشت سمر (۲)
 چو بر (۳) گذشت ز عمر عزیز او صد و بیست
 بشد نقاب بقایش ازان رخ چو قمر (۴)
 ز بعد یوسف ایوب (۵) صابر آمد باز
 به دهر بد صد و هفتاد و کرد عزم سفر
 یا به قصه ایوب (۶) صابر مسکین
 بلای کرم کشید و نخفت بر بستر
 بشکر بود بسی سال تا خلاصی یافت
 به امر خالق بیچون و واحد اکبر
 چو از جهان سوی دارالبقا بشد ایوب
 شعیب آمد با (۷) دختران نیک اختر
 دوست و پنجه و چارش (۸) ز عمر چون بگذشت
 بشد شعیب و عیال کلیم شد دختر
 کلیم آمد و با او نشان (۹) معجز حق
 عصا و لوح و کلام و ذکر کف انور (۱۰)
 بقای او چو به صد سال و بیست و سه برسد (۱۱)
 ز شریعت اجل آخر بخورد یک ساغر (۱۲)
 زدند آنکه سکه به دولت داود (۱۳)
 کجا (۱۴) گرفت از دهر زیب و زینت و فر
 بقاش بود نود سال ناگهان (۱۵) روزی
 عقاب مرگ بکند از هُمای عمرش پر (۱۶)

۱- دیوان : ازو یافت باز نوبت ملک. ۲- آ : سمر. ۳- دیوان : در گذشت.

۴- گ، آ، ل، ن : بقانا که از. ۵- ن. و ایوب.

۶- آ، ب، ت، ل، ن، گ : این سه شعر بالا ندارد، و این ابیات از روی دیوان ناصر خسرو نوشته شد.

۷- ن : و با. ۸- ن : چهارش. ۹- ل : نه نشان. ن : نشان و. دیوان کلیم آمده خود با نشان معجز.

۱۰- دیوان : و کف رخ انور. ۱۱- ت، گ، ل، ن : بقای او بد صد سال و بیست سال و سه سال.

۱۲- دیوان : ز جام مرگ بنا کام خود یک ساغر.

۱۳- دیوان : زدند سکه پس آنکه بدولت داد. ۱۴- گ : که تا گرفت. ۱۵- دیوان : جهان.

۱۶- دیوان : از ندو : عمرش سر.

رسید ازو به سلیمان چو باز نوبت مُلک (۱)
 ز باختر بگرفت او بحکم تا خاور (ت)
 (گ) هوای (۲) انس و وحوش و طیور و دیو و پری
 شدند جمله مراورا مطیع و فرمان بر
 به دهر چون صد و هشتاد سال عمر براند
 گذشت و تخت (۳) ازو ماند و خاتم و افسر (۴)
 ز بعد او زکریا بماند سیصد (۵) سال
 که شد بریده (۶) بدو نیم در میان شجر (آ) (۷)
 بجای بُد زکریا که کشته شد یحیی
 خیاره (۸) که به پاکی بُد از جهان اُخیر
 به دار دنیا هشتاد سال عمر براند (۹)
 که بر طریق (۱۰) خطا خاطرش نکرد گذر
 ز بعد یحیی عیسی بماند (۱۱) سی و سه سال
 ز بعد سی و سه (۱۲) شد او به گنبد اخضر
 بریده گشت پس آنگاه وحی ششصد سال
 سیاه شد همه گیتی ز کفر و از کافر (۱۳)
 خدای مهر نبوت نمود باز به خلق (۱۴) (ن) (۱۵)
 از آن رسول نکو محضر (۱۶) و نکو منظر
 مُحَمَّد اسم (۱۷) ابوالقاسم آن خلاصه دین (۱۸)
 به جاه و مرتبه از جمله انبیا برتر

۱- ل : ملکی . ن . و ملک .

۲- گ : ص ۴۹۸ این صفحه کمی آب خورده . گ . ل . ن : هوا و . دیوان : ز جن و ایت، برگ ۸۹ ب .

۳- آ : بخت ، دیوان . رفت ، گ : گذاشت تخت و . ۴- ل : گذاشت تخت و ازو ماند خاتم و افسر .

۵- دیوان : هصد . ۶- دیوان : بریده گشت . ۷- ۱۰ برگ ۱۰۹ ب . ۸- دیوان : گزیده .

۹- گ : یافت . ۱۰- آ : فریق .

۱۱- دیوان : بکرد . ۱۲- دیوان : مدر .

۱۳- گ، ل، ن : این بیت ندارد . دیوان : ششصد و سه سال . ۱۴- ن : بخل .

۱۵- ن : برگ ۱۲۹ ب . ۱۶- دیوان : مجر .

۱۷- گ : نام . ۱۸- ل : گزیده خلق .

چراغ دولت دین محمدی افروخت
 به شرق و غرب جهان یکسر و به بحر و بر (۱)
 ستود (۲) نور جمالش ز دهر ظلمت (۳) کفر
 زدند (۴) رایت عدلش (۵) ز فخر تا محشر
 بدان بزرگی و قدر، بلند عز و شرف
 به سال شصت و سه شد او از این دیار بدر (ت)
 اگر به حرمت و قدر و به جاه در عالم (۶)
 کسی بماندی، ماندی رسول تا محشر (۷) (ل) (۸)
 اگر به صدق بماندی کسی (۹) بدی صدیق
 و اگر به عدل بماندی کسی (۱۰) بدی عمر (۱۱)
 و اگر به شرم بماندی کسی (۱۲) بدی عثمان
 و اگر به جود بماندی یقین بدی حیدر (۱۳)
 به نسبت و شرف از دو جهان نمی آمد (۱۴)
 به خاک تیره کجا می شدی (۱۵) شبیر و شبیر
 رسول کو؟ و مهاجر کجا؟ و کو انصار؟
 کجا صحابه اخبار و تابعین خیر؟
 اگر هزار بمانی دگر هزار هزار (۱۶)
 به عاقبت ملک الموت آیدت برادر (۱۷)

-
- ۱- ل : به شرق و غرب جهان یکسر به بحر و به بر .
 ۲- گ ، ل : زدود . ۳- ن : زهر ظلمت و . ۴- ل : زدند .
 ۵- دیوان : عالیش .
 ۶- گ ، ل : و با ، جاه در همه عالم ، ت : برگ ۹۰ الف .
 ۷- آ ، ب ، ن : منتشر . دیوان : کسی بماندی ماندی رسول انور . ۸- ل ، برگ ۷۴ ب .
 ۹- گ ، ل : کسی ماندی .
 ۱۰- ایضاً - ایضاً . ۱۱- این بیت در دیوان ناصر خسرو نوشته ، ت : ندارد .
 ۱۲- گ ، ل : کسی ماندی .
 ۱۳- ل : و اگر به جود و سخا و شجاعت و مردی کسی بماندی ماندی ولی حق حیدر
 ۱۴- ت ، ل ، ن ، دیوان : کسی بودی . گ : ن : اگر هزار بمانی دگر هزار سال در جهان کسی ماندی .
 ۱۵- گ ، ل : نهان کی شدی . ۱۶- ل : هزار سال بمانی دگر هزار هزار
 ۱۷ - این بیت در ن : بعد از « ز گفت ... حذر » نوشته شده .

کجاست رفتن عمر امیه زهری (آ) (۱)
 کجاست اشقر و گلبانگ عم پیغامبر
 بدان که هیچ کس از مرگ جان نخواهد برد
 بسیار توشه راه و بساز برگ سفر
 به ملکت از ملک الموت نامدی نشدی
 به ملک جمله ملوکان و هرکار پسر (۲)
 ز گفت ناصر خسرو تو بشنو (۳) این پندی
 حذر کنید از این روزگار (۴) سقله حذر (۵)

فی اظهار الحزن علی رحلة حضرة السيادات قدس الله سره و زاد لنا بره

ثم علی یوسفنا یا أسفی (۶) و الف ألفی (۷) یا اسفا از ذاته مستند الأشیا، اوصافه
 مقتبس الاضواء و لفظه مروح الأرواح و لحظه مفرح الأشباح و دأبه محبب (۸) مرفع و فعله
 مرتب مرصع و عزمه فی زجرهم الله و قصده فی و هبهم الله (۹) فقله و فعله مجموعه مُحَمَّد
 و فضله (۱۰).

اکنون ختم کرده آید (۱۱) این کتاب که نام نهاده آمد (۱۲) به خلاصة المناقب به الفاظ
 عذب (۱۳) جواذب که صدور یافت از صدر ابسن (۱۴) العاقب قدس الله (۱۵) روحه و زاد لنا
 فتوحه .

- ۱- آ : برگ ۱۱۰ الف.
- ۲- گ ، ل ، ن : (ایات از کجاست رفتن عمر ... هر کار پسر) را ندارد.
- ۳- ل : شنو تو . ۴- گ ، ل : بکن توازین .
- ۵- برای قصیده رك به دیوان قصاید و مقطعات حکیم ناصر خسرو ، تهران (۱۳۰۴-۱۳۰۷ هجری)
 ص ۱۸۵ به بعد.
- ۶- قرآن مجید ۱۲ (سوره یوسف) : ۸۴ . ۷- ن : الفی الف .
- ۸- ن : محبب . ۹- آ : و هبهم الله.
- ۱۰- ت ، گ ، ل : (فی اظهار الحزن ... فضله) را ندارد.
- ۱۱- گ ، ل : آمد . ۱۲- گ ، ب ، ل : نهاده . کلمه آمد را ندارد .
- ۱۳- گ ، ل ، ن : عذاب بنوادب .
- ۱۴- گ : آ ، ب ، ن : ندارد.
- ۱۵- گ : ص ۴۹۹ . این صفحه کمی پاره شده و آب خورده است .

مُناجات (۱)

کریم و پادشاهها به آب دیده مهجوران بادیه محبت و هیمنان و به سوز سینه رنجوران
هادیه محنت هجران که اقوال ما را از ناشایست و نابایست مصنون محفوظ (۲) دار و پرده
پندار (۳) از راه ابن ضعیفان بی مقدار بردار و (۴) آینه (آ : برگ ۱۱۰ ب) دل ما را به
صیقل عنایت از ادناس غبار اغیار پاک گردان گریبان لباس غفلت را به صولت انوار هدایت
چاک گردان .

سبمرغ روح را که طایر (۵) هوای عالم غیب (۶) است در جولان (۷) فضای ساحات قدس
سرور (۸) دولت قرب کرامت فرمای ، نفس ضعیف را که مجاور آستانه عبودیت است برگوشه
بساط انس تشریف حضور ارزانی دار (۹) .

الهی ! مسجونان (۱۰) سجن طبیعت را از عذاب آلام نیران حرمان نجاتی بخش محبوسان
قیود شهوات را از محنت (۱۱) بند غفلت و هوا (۱۲) خلاص ده .

الهی ! نواخته لطف تو هرگز نمیرد (۱۳) انداخته قهر تو کس نتواند که بگیرد .

الهی ! سوختگان آتش محنت هجرانیم (ل) (۱۴) به نسیم عنایت (ب) (۱۵) سوختگان خود
را (۱۶) بنواز ، سرگشتگان بادیه درد حرمانیم ، کار ما بساز .

الهی ! رنجوران امراض عنایت ، شریقی ده ، مجروحان ضرب بلائیم ، مرهمی نه .

الهی ! افتادگان چاه طبیعت ، به عنایت بی علت دستگیر ، ایستادگان آستانه ذلت
ندم (۱۷) قطیعتیم ، عذر ما بپذیر .

۱- گ : ل : مراد از مناجات ، مناجات همدانی است ، ت : بر حاشیه صفحه نوشته شده .

۲- آ ، ب ، محفوظ . ن : مصنون و محفوظ .

۳- ل ، ن : پرده ادبار . ۴- آ : ندارد .

۵- ن : در طایر . ۶- ل : عالم غیب ، رساله مناجات : هوای غیب .

۷- ل : ندارد .

۸- آ ، ب ، ن : قدوس سرور ، ن : قدوس و سرور .

۹- ل : بارزانی . ۱۰- آ : محبوسان . ن : محبوسان .

۱۱- آ : محنت . ۱۲- گ : ندارد .

۱۳- آ ، ب ، ن : نمیزد . ۱۴- ل : برگ ۷۵ الف .

۱۵- ب : برگ ۹۵ الف .

۱۶- گ : ل : ندارد .

۱۷- ل : ندارد .

روح مقدس سید انبیاء را به صلوات زاکیات معطر و منور گردان ، آثار فیض اهل بیت او را که (۱) ملوک عرصه (۲) تحقیق اند بر مفارق (آ: برگ ۱۱۱ الف) احوال سالکان راه (۳) دین و طالبان مقصد یقین باقی دار ، برکات انفس صحابه کرام (۴) را به روزگار عامه اهل اسلام در رسان (۵) بفضلک و جودک و کرمک یا حلیم و یا منان (۶) یا ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین الطاهیرین (۷) . وقع (۸) الفراغ من تسوید هذا الكتاب المبين المعین المسمى به خلاصة المناقب المملو عن الاسرار الالهية الحاوی الاکثر الاحادیث النبویه ، الجامع لمناقب (۹) المرشد للطالبین أعنی الشیخ المحقق الصمدانی . العارف المعروف به سید علی الهمدانی قدس سره السُبْحَانِی تمت (۱۰) تمام شده .

- ۱- گ : از این به بعد تا آخر ندارد .
- ۲- آ ، ب ، ن : عرضه .
- ۳- ل : ندارد .
- ۴- ن : کرام او .
- ۵- ل : صحابه کرام را به روزگار خواننده و عمل کننده و نویسنده و عامه اهل اسلام در رسان .
- ۶- آ ، ب ، ن : ندارد .
- ۷- رساله مناجات : بحرمت النبی المذنی و آله الکرام و اصحاب العظام و آله الطاهیرین الحمد لله وحده و السلام علی من اتبع الهدی . رساله مناجات از نگارشات سید همدانی (نسخه خطی متعلق به موزه بریتانیا . برگ ۲۹۸ الف - ۲۹۹ الف) .
- ۸- ن : را وقع ، ت : تمام یافت کتاب خلاصه المناقب و از آن به بعد عبارت خوانا نیست .
ب : عوض آن عبارت فقط تحت «م» را وارد و در ن : عوض آن جمله ذیل نوشته است عن الکتابه فی یوم بیست و عشرين من شهر مبارک محرم سنة .
- ۹- آ : المناقب .
- ۱۰- ل : تمت الکتاب بعون الله الملك الوهاب به تاریخ ۲۱ صفر ختم بالخیر و المظفر سنه احدى و تسعمایه هجریه النبویه ، بخط العبد الحقیر خادم الفقرا عبداللطیف قلندر بن عبدالله بن خضر سبزواری الهم اغفر و صاحبه و ناظره و کاتبه و لجمع المزمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات وسلم تسليماً كثيراً كثيراً كثيراً م م .

فهرستها

- ۱- نام اشخاص
- ۲- نام مکانها
- ۳- موضوعات مطرح شده در این کتاب

۱- نام اشخاص

آ

- ابن بریده ۲۲ ح
- ابن بطوطه ۵۴ ح ، ۵۵ ح ، ۲۵۹ ح ،
- ۲۶۸ ح ، ۲۷۲ ح
- ابن جوزی ، علامه ۷۵ ، ۱۳۲ ح ،
- ۲۴۷ ح ، ۲۸۰ ح ، ۲۸۱ ح ، ۲۸۴ ح
- ابن حجر : عسقلانی
- ابن حلی ، فهد ۸۶ ح
- ابن خلکان ۳۹ ح ، ۴۱ ح
- ابن سیرین ۲۵۳
- ابن عباس ۱۹ ، ۱۴۳ ، ۱۵۶ ، ۱۹۹ ح
- ابن عربی ، محی الدین کج ، ل ، لا ، ۳ ح ،
- ۴ ح ، ۸ ح ، ۴۳ ح ، ۴۷ ح ، ۴۸ ح ، ۶۱ ح ،
- ۶۵ ح ، ۶۷ ح ، ۶۸ ح ، ۷۰ ح ، ۷۱ ح ، ۷۳ ح ،
- ۷۶ ح ، ۷۸ ح ، ۸۰ ح ، ۸۱ ح ، ۸۲ ح ، ۸۳ ح ،
- ۸۶ ح ، ۸۷ ح ، ۸۸ ح ، ۸۹ ح ، ۹۰ ح ،
- ۹۶ ح ، ۱۰۴ ح ، ۱۰۹ ح ، ۱۱۱ ح ،
- ۱۱۸ ح ، ۱۲۰ ح ، ۱۲۳ ح ، ۱۲۸ ح ،
- ۱۳۳ ح ، ۱۳۹ ح - ۱۴۱ ح ، ۲۱۲ ح ،
- ۲۳۴ ح ، ۲۳۹ ح ، ۲۴۸ ح .
- ابن عساکر بن علی ۱۱۸ ح
- ابن قیم ، شمس الدین ابو عبدالله محمد ،
- ۲۵۳
- ابن ماجا ۴ ح ، ۹۱ ح ، ۹۹ ح ، ۱۰۱ ح ،
- ۱۰۳ ح ، ۱۳۱ ح ، ۱۳۳ ح ، ۱۴۵ ح ،
- ۱۸۷ ح ، ۱۹۶ ح ، ۲۴۲ ح ، ۲۴۸ ح ،
- ۲۶۶ ح
- ابن مغلد : اندلسی
- آدم (صفی) (ع) کد ، کط ، ل ، ۲۶ ، ۳۰ ،
- ۸۱ ح ، ۱۴۰ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ،
- ۳۰۰ ، ۱۶۳ ح ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱
- آذر بیگدلی ۱۴ ح ، ۲۴ ح ، ۲۶ ح ، ۶۴ ح ،
- ۲۲۰ ح ، ۲۴۲ ح .
- آشتیانی ، عباس اقبال ۲۹ ح
- آغا بزرگ تهرانی ، محمد محسن ۲۰۴ ح
- آملی ، بهاء الدین ۸۰ ، ۲۴۷ ح
- آملی ، محمود ۴۸ ح ، ۸۷ ح ، ۱۲۰ ح ،
- ۱۲۳ ح ، ۱۲۸ ح
- آمنه ، حضرت (ع) ۶۲
- الربان بن ولید ۱۳۰ ح
- ابراهیم (خلیل الله) (ع) کج ، ۲۲ ، ۲۶ ،
- ۳۰ ، ۸۰ ح ، ۹۳ ، ۱۰۸ ح ، ۱۳۲ ، ۲۷۵ ،
- ۳۰۱
- ابن البزاز ۵۹ ح
- ابن البلخی ۱۳ ح
- ابن الحدید ۳۰ ح
- ابن الفوی ، احمد بن محمد ابو الحسین
- نوری ، ۷۵ ح ، ۸۳ ح
- ابن الفارض ل ، ۷۷ ح ، ۲۲۲ ح ، ۲۷۵ ح
- ابن القداح ۲۳ ح

- ابو الحرارى ، احمد ٧٥ ح
 ابوالحسن على : على ابوالحسن
 ابو المغيث ، ٢ ح
 ابوبكر (صديق) ٢٢ ، ٣٧ ح ، ٧٣ ،
 ٨١ ح ، ٣٠٤ .
 ابو جعفر ١٧ ح ، ٢٠ ح
 ابو حرب ، شيخ ابوبكر ٥٤
 ابو حنيفة ، امام اعظم ٩٣ ح
 ابو داود ٨١ ح ، ٩١ ح ، ١٠٠ ح ، ١٣١ ح ،
 ٢٥٣
 ابوذر غفارى جندب بن جناده ٢٩١
 ابو سعيد ابوالخير ٢٨٣
 ابو سعيد ، سلطان الجايى ١٣ ح ، ٥١ ح
 ابوسعيد محمد ٩٨ ح ، ١٠٤ ح ،
 ١١٨ ح ، ٢٤٢ ح
 ابو عبدالله ٢٣ ح
 ابو عبيده بن الجراح ٨١ ح
 ابو على زاهر بن فقيه ٢٨٣ ح
 ابو على سينا : بو على سينا
 ابو محمد حاجى محى الدين ٦٣
 ابو محمد حسين بن مسعود الفراء البغوى
 ١٩٦ ح
 ابو نصر : عبدالله
 ابو هريره ٦٥ ح ، ٩٩ ح ، ١٠٣ ح ،
 ١٣٣ ح ، ١٤٣ ح ، ١٥٨ ح
 اته ، هرمان كو ، و
 اثير الدين ، شيخ ٥٤
 احمد ، ٣٤ ح ، ٥٨ ح ، ٨٠ ح ، ٨٣ ح ،
 ١٤٥ ح
 احمد بن حنبل ٤ ح ، ١٠٠ ح ، ١٠٢ ح ،
 ١٠٣ ح ، ١٠٧ ح ، ١٠٨ ح ، ١٣٣ ح ،
 ١٤٣ ح ، ١٨١ ح ، ١٨٧ ح ، ٢٠٨ ح ،
 ٢٤٢ ح ، ٢٤٦ ح ، ٢٦٦ ح
 احمد بن خضويه ، شيخ ١٤٠ ح
 احمد ، شهاب الدين ٤١ ح
 احمد ، دكتور ظهور الدين بيج
 ادريس (ع) ٨١ ح ، ٢٨١
 ادهم ، ابراهيم ٢٨٣ ح ، ٢٨٤ ح
 اذكانى ، شيخ محمد بن محمد اسفراينى
 ٥٤ ، ٥٦ ح ، ٢٨٨
 اردبيلى ، شيخ صفى الدين اسحاق
 ٥٩ ، ٦٠
 ازنشى ، شيخ مختار الدين ، ١٩٩ ، ٢٠٠
 استورى و
 اسحاق (ع) ٣٠ ، ٣٠١
 اسعدى ، محمد لد
 اسفراينى : اذكانى ، شيخ محمد
 اسفراينى نور الدين عبدالرحمان
 ٣٥ ، ٢١٣ ح
 اسلم ، دكتور محمد د
 اسماعيل (ذبيح الله) (ع) ٣٠ ، ٣٠١
 اشرف ظفر ، دكتور سمد
 اصفهانى ، ابو نعيم ٢٢ ح ، ٤٠ ح ، ٤١ ح ،
 ١٠٥ ح ، ١٤٥ ح ، ١٩٦ ح ، ٢٢٦ ح

- ۲۲۸ ح ، ۲۳۱ ح ، ۲۳۴ ح ، ۲۹۱ ح
 اظفیر ۱۳۰ ح
 اعظمی ۲۳۸ ح ، ۲۷۹ ح ، ۲۸۸ ح
 افلاطون کد
 افلاکی ، احمد که ، ۱۹۱ ح ، ۲۲۵ ح
 اکریدوزی ، شیخ مراد ۵۴
 امیر چوپان ۱۳ ح
 امیر سرخ : خوشی
 انجم حمید که ، لد
 اندلسی قرطبی ، بقی ابن مخلد ابو
 عبدالرحمان ۱۳۲ ح
 انصاری ، ثعلبه بن ودیعة ۲۵۸
 انصاری ، عبدالله ل ، ۳ ح ، ۵ ح ، ۳۲ ح ،
 ۵۶ ح ، ۸۷ ح ، ۱۱۱ ح ، ۱۳۰ ح ،
 ۱۳۱ ح ، ۱۳۸ ح ، ۱۵۶ ح ، ۲۴۱ ح ،
 ۲۴۶ ح ، ۲۵۹ ح ، ۲۶۱ ح ، ۲۷۲ ح ،
 ۲۷۷ ح
 انور ، عبدالشکور کب
 اوچی ، شیخ رضی الدین ۵۵
 اویس قرنی ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷
 ایوب (صابر) (ع) ۹۴ ، ۳۰۲
 ب
 باخرزی ، شیخ سیف الدین ۳۶
 بارتلد ۲۰۵ ح ، ۲۱۱
 باقر ، محمد امام (ع) ۴۰
 باقر ، دکتر محمد ج ، د
 بترندی : رتن هندی
 بتول : فاطمة الزهرا (ع)
 بخاری ۳ ح ، ۴ ح ، ۹۱ ح ، ۱۰۲ ح ،
 ۲۶۱ ح ، ۲۸۷ ح ، ۲۹۱ ح
 بختاور خان ۳۶ ح ، ۳۷ ح
 بخشی ، حیدر ب ، ۴۲ ، ۴۴ ح ، ۴۶ ح ،
 ۴۷ ح ، ۵۱ ح ، ۵۴ ح ، ۵۵ ح ، ۵۶ ح ،
 ۶۳ ح ، ۲۱۲ ح ، ۲۱۳ ح ، ۲۱۴ ح ،
 ۲۱۵ ح ، ۲۱۷ ح ، ۲۱۹ ح ، ۲۲۰ ح ،
 ۲۳۸ ح ، ۲۴۵ ح ، ۲۴۶ ح ، ۲۶۶ ح ،
 ۲۶۸ ح ، ۲۷۰ ح ، ۲۷۲ ح ، ۲۷۷ ح ،
 ۲۷۸ ح ، ۲۷۹ ح ، ۲۹۰ ح ، ۲۹۲ ح ،
 ۲۹۳ ح ، ۲۹۹ ح
 بختیاری ، پژمان ۲۶۰ ح
 بدخشی : جعفر
 بدخشی ، شیخ قوام الدین ی ، یه ، یو ،
 لب ، لچ ، ۲۰۵ ، ۲۳۸ ، ۲۷۲ ، ۲۷۹ ،
 ۲۸۸ ح ، ۲۹۰
 برارون (ادوارد) ۲۹ ح ، ۵۱ ح ، ۵۹ ح ،
 ۲۰۵ ح ، ۲۲۴ ح ، ۲۸۳ ح
 بررش طوسی مشهدی ، شیخ عبدالله ، ب
 برکانی ، شیخ عمر ۵۴
 بردکلمان ۶۴ ح ، ۱۹۹ ح
 برهان الدین ی
 برهان الدین ۲۰۳

- بسطامی ، با یزید ، سلطان العارفين
 ۸۲ ح ، ۱۶۴ ، ۲۴۱ ح ، ۲۹۷
 بسل ، عبدالله ۹۱ ح ، ۲۰ ح ، ۲۱ ح
 بغدادی ، جنید یح ، ۳۸ ، ۷۵ ح ، ۷۷ ح ،
 ۸۳ ح ، ۹۸ ، ۹۹ ح ، ۱۶۸ ، ۱۷۳ ،
 ۱۸۵ ح ، ۲۳۷
 بغدادی ، شیخ مجد الدین ۳۶ ح
 بقلی شیرازی ، شیخ روزبهان ۲۸۱
 بلال ۲۸۰
 بو علی سینا ۱۳۲ ح ، ۲۴۷ ح
 بهار ، ملک الشعرا لا
 بهاء الدین ، شاه ۶۴
 بهرام ، امیر ۲۹۰
 بهمنیار ، احمد ۲۸۳ ح
- پ
- پادشاه ، محمد ۲ ح
 پوریا ، (پهلوان) محمود ۷۳
- ت
- تاج الملك ابو الغنائم ۶۴
 تامس ، پر ملا د
 تایل ، دکتر ، ج ، کا ، کب
 تبریزی ، شمس ۲۷۲
 تحطوی ، شیخ ابوالقاسم ۵۵
- ترکستانی : محسن
 ترمذی ۹۱ ح ، ۱۰۱ ح ، ۱۳۱ ح ، ۱۳۳ ح ،
 ۱۵۴ ح ، ۱۸۷ ح ، ۱۹۹ ح ، ۲۴۶ ح ،
 ۲۶۶ ح
 تسبیحی ، محمد حسین که ، لد
 تغلق ، سلطان محمد بن غیاث الدین
 ۵۵ ح
 تقی الدین عبدالملك ۶۸ ح
 تقی زاده ، سید حسن ، ۲۹۹ ح
 تمیمی ، شیخ ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۵۷
 تهانوی ، محمد علی ۹ ح ، ۳۲ ح ، ۴۴ ح ،
 ۵۶ ، ۵۸ ح ، ۷۶ ح ، ۷۸ ح ، ۸۱ ح ،
 ۸۲ ح ، ۸۷ ح ، ۸۸ ح ، ۹۲ ح ، ۱۱۱ ح ،
 ۱۱۷ ح ، ۱۲۰ ح ، ۱۲۱ ح ، ۱۲۳ ح ،
 ۱۲۴ ح ، ۱۲۵ ح ، ۱۲۶ ح ، ۱۲۷ ح ،
 ۱۳۰ ح ، ۱۳۲ ح ، ۲۴۲ ح ، ۲۶۶ ح
 تهرانی : آغا بزرگ

ث

- ثانی ، شیخ خالد ۵۴ ح
 ثعالبی ، ابو منصور ۸ ح
 ج

- جابر بن عبدالله ۶۳ ، ۹۱ ح ، ۱۳۳
 جامی لج ، ۱۴ ح ، ۲۶ ح ، ۳۵ - ۳۸ ح ،
 ۴۲ ح ، ۵۴ ح ، ۵۷ ح ، ۵۹ ح ، ۶۰ ح ،

- ۷۰ ح ، ۸۳ ح ، ۱۲۲ ح ، ۱۲۶ ح ، حداد ، ابو حفص ۱۲۲ ح
 ۱۹۸ ح ، ۲۲۴ ح ، ۲۴۱ ، ۲۴۳ ح ، هزار ، ابو سعید ۸۳ ح
 جبر بن حارث ۶۳
 جرجانی ، سید علی ۳۷ ، ۴۸ ح ، ۷۶ ح ، ۸۶ ح ، ۸۷ ح ، ۸۸ ح ، ۹۰ ح ، ۱۱۱ ح ، ۱۱۷ ح ، ۱۲۰ ح ، ۱۲۵ ح ، ۱۲۶ ح ، ۱۲۸ ح ، ۱۲۹ ح ، ۱۳۲ ح ، ۱۳۹ ح ، ۱۴۵ ح ، ۱۴۶ ح ، ۱۷۹ ، ۱۸۶ ح ، ۲۵۷ ح
 جعفر بدخشی ، نور الدین بک رحیم ، کا ، کج ، که ، کو ، لا ، لج ، ۲۱۳ ، ۲۰۴ ، ۲۸۸ ح ، ۲۹۳ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵
 جناده بن امیه ۲۸۰ ح
 جندی ، بابا کمال ۳۶ ح
 جنید : بغدادی
 جورفانی ، جمال الدین احمد ۳۵
 جیلانی ، شیخ محی الدین عبدالقادر
 ۷۰ ح ، ۲۱۲ ح
- ح
- حاجی ، اخى بن مرحوم طوطی علیشاه
 لب ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۲۰۲
 حاجی خلیفه ۶۴ ح ، ۱۹۶ ح
 حافظ (شیرازی) ۲۶۰ ح
 حبشی ، شیخ سعید (ابو سعید ، شیخ معمر) ۵۵ ، ۶۲ ، ۶۳
 خاکی کشمیری ، بابا دازد دت لد ، ۹۹ ح
- ح ۲۳
- حواء کط ، ل ، ۱۴۰ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱
 حیدر : علی (ع)
 حیری ، شیخ ابو عثمان ۱۲۲
- خ

- خالد ، شیخ ۵۳
 خان ، محمد ظفر و
 ختانی ، شیخ عز الدین ۵۴
 ختلانی ، شمس الدین ۲۹۳
 ختلانی ، شیخ اسحاق ب ، بد ، لج ،
 ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۹۳
 خدا بنده ، محمد ۵۱ ح
 خرقانی ، شیخ ابوالحسن علی بن جعفر
 احمد ۲۴۱
 خسرو ، امیر ۲۷۵ ح
 خضر (ع) (خواجه) کط ، ۵۱ ، ۵۲ ،
 ۸۱ ح ، ۲۱۲ ح ، ۲۱۴ ح ، ۲۴۴ ، ۲۹۱
 خضری ، ابو عبدالله ۲۸۳ ح
 خطاب : عمر
 خطیب العمری : ولی الدین محمد
 خلق کریم ، محمد بط
 خلوتی ، شیخ محمد ۲۵۷
 خلیل الله : ابراهیم (ع)
 خلیلی ، محمد علی ۴۰ ح ، ۴۱ ح ،
 ۸۵ ح
 خواجوی کرمانی سسل ، لا ، ۲۴ ، ۲۵ ح
 خوانتی ، بهرامشاه ۲۹۰
 خوشی ، امیر عمر (سرخ) بیج ، ۲۱۹ ،
 ۲۹۵ ، ۲۹۲
 د
 داراشکوه ۱۴ ح ، ۳۵ ح - ۳۹ ح ، ۲۸۸ ح
 دانیال ، شیخ کب
 داود ، نور الدین ۲۸۸
 درگزینی ، شیخ شرف الدین ۵۴
 درگزینی ، شیخ صدر الدین ۵۹
 دستگردی ، وحید ۴۷ ح
 دقاق ، ابو علی ۱۲۲ ح
 دولتشاه سمرقندی ۲۴ ح ، ۳۷ ح ،
 ۱۹۸ ح ، ۲۲۰ ح ، ۲۸۳ ح ، ۲۹۷ ح
 دهستانی ، شیخ محمد ۵۷ ، ۵۸
 دیلمی ، الزاهد ابی محمد ۱۷ ح ، ۱۹ ح ،
 ۲۱ ح
 دینوری ، ابو بکر ۳۷ ح
 ذ
 ذبیح الله : اسماعیل
 ذوعلم ، علی چهار ، لد
 ذهبی ۶۵ ح ، ۱۹۸ ح
 ر
 رازی ، شیخ نجم الدین ۳۶ ح ، ۳۷ ح ،
 ۶۵ ح ، ۷۹ ح ، ۸۹ ح ، ۱۱۴ ح ،
 ۱۱۸ ح ، ۱۳۹ ح ، ۱۴۶ ح ، ۱۵۸ ح ،
 ۱۵۹ ح ، ۱۶۲ ح ، ۱۶۳ ح ، ۱۶۴ ح ،
 ۱۸۳ ح ، ۱۸۷ ح ، ۱۹۶ ح ، ۲۲۶ ح ،
 ۲۲۸ ح ، ۲۳۴ ح

- رازی ، معاذ ۱۲۲ ح
 ربیع بن محمود ۶۳
 رتن هندی ، ابو الرضا بن کربال البترندی ،
 خواجه یا ، ۳۶ ح ، ۶۳ ح ، ۱۹۷ ، ۱۹۸
 رشید احمد ۱۲۸ ح ، ۱۳۹ ح ، ۱۶۱ ح
 رضا ، امام علی (ع) ۳۹
 رود باری ، شیخ ابو علی ۳۸
 رومی ، مولانا سه ، الف ، لا ،
 ۱۹۱ ح ، ۲۲۴ ، ۲۲۵
 ریاض ، محمد دکتر دو ، سه
 ریو و
 ز
 زبیده ترکان ۶۴
 زبیدی ، سید محمد بن محمد حسینی
 ۱۴۶ ح
 زبیر (رض) ۸۱ ح
 زرکلی ۲۴ ح ، ۶۴ ح ، ۱۳۲ ح ، ۱۹۶ ح ،
 ۲۱۲ ح ، ۲۶۹ ح ، ۲۸۰ ، ۲۹۱ ح
 زکریا (ع) ۳۰۳
 زمخشری ۳ ح ، ۲۳ ح ، ۱۴۶ ح ، ۱۹۹ ح
 زین العابدین ، علی ، امام (ع) ۱۳ ح ،
 ۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ح ، ۲۶۷
 س
 ساغرچی ، شیخ برهان الدین ۵۴ ح ، ۵۵
 سبزواری ، شریف حسین لج
 سبزواری ، عبداللطیف فلندر بن عبدالله بن
 خضر کا ، کج ۳۰۷
 سرای ایسنی : محمد
 سربانک ۶۳ ح
 سرخسی ، ابو الفضل ۲۸۳ ح
 سری سقطی ، شیخ یح ۳۸ ، ۷۵ ح ، ۹۹
 سعد بن ابی وقاص (رض) ۸۱ ح
 سعد بن عباده ۲۵۲ ، ۲۵۳
 سعدی شیرازی ^{سپهر} آل ، لا ، ۲۹ ، ۳۱ ،
 ۲۲۳ ، ۲۲۴
 سعید بن زید (رض) ۸۱
 سفالی ، شیخ عبدالله ۵۴
 شفیق بن ابراهیم ۱۴۰ ح
 سکندر ، سلطان ۲۳۰ ح
 سلمی ، ابو عبدالرحمان ۳۸ ح ، ۳۹ ح ،
 ۸۳ ح ، ۲۸۳ ح
 سلیمان (ع) ۹۲ ، ۳۰۲
 سمرقندی : دولت‌شاه
 سمنانی ، شیخ اخی ابو البرکات تقی الدین
 علی دوستی ۴۲ ح ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۳ ، ۵۷ ،
 ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴
 سمنانی ، علاء الدوله (الدین) ، احمد بن
 محمد لا ، ۱۱ ح ، ۱۳ ، ۳۵ ، ۴۲ ح ،
 ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۴ ح ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ،
 ۶۱ ، ۹۹ ح ، ۱۹۸ ح
 سندی بن شاهک ۴۰ ح
 سهروردی ، شهاب الدین (ابا النجیب) لا ،
 ۳۶ ح ، ۳۷ ، ۴۲ ح ، ۷۲ ح ، ۸۶ ح ،
 ۸۷ ح ، ۹۳ ح ، ۹۸ ح ، ۱۱۱ ح ، ۱۲۸ ح ،

- ۱۳۹ ح ، ۱۵۶ ح ، ۱۶۱ ح ، ۲۸۱ ح
 سهیل خوانساری ، احمد ۲۴ ح
 سیوطی ۱ ح ، ۱۶ ح ، ۱۷ ح ، ۲۲ ح ،
 ۲۳ ح ، ۶۸ ح ، ۱۳۹ ح ، ۱۴۳ ح ،
 ۲۰۱ ح
 ش
 شاه ، سلطان ۲۸۴
 شاه همدان : همدانی ، میر سید علی
 همدانی
 شاه ، ملک خضر ۲۸۴ ، ۲۷۷
 شاه نعمت الله : ولی
 شبیر : حسن (ع)
 شبیر : حسین (ع)
 شجاع ، شاه ۱۲۲ ح
 شعرانی ، عبدالوهاب ۳۸ ح ، ۳۹ ح
 شعیب (ع) ۳۰۲
 شفیع ، مولوی محمد ب ، ج ، د ، کب ،
 ۱۹۸ ح
 شمس الدین محمد ۳۹ ح ، ۴۰ ح ، ۴۱ ح
 شمس تبریزی ۱۹۱ ح
 شوشتری ، سهل بن عبدالله ۱۴۰ ح ،
 ۱۶۸ ح
 شوشتری ، قاضی نور الله و ، ط ، یز
 ۱۴ ح ، ۳۶ ، ۳۹ ح ، ۴۲ ح ، ۵۱ ح ،
 ۵۹ ح ، ۶۰ ح ، ۶۵ ح ، ۶۶ ح ، ۱۶۷ ح ،
 ۲۴۳ ح ، ۲۶۸ ح
 شهاب الدین بن محمد بن علی بن یوسف بن
 شرف بن ۱۱
 شهابی ، محمود ۱۳۲ ح ، ۱۶۰
 شیث (ع) ۳۰ ، ۳۰۱
 شیخ معمر : حبشی ، شیخ سعید
 شیخ ولی تراش : کبری ، نجم الدین
 شیرازی ، جنید ۱۴ ح ، ۲۴ ح ، ۵۳ ح ،
 ۵۵ ح ، ۶۴ ح
 شیرازی ، عبدالحسین ۷۵ ح
 شیرازی ، عبدالله ، خواجه بن رکن الدین
 ۵۹ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۱۳ ح ،
 ۲۲۰ ، ۲۲۲
 شیرازی ، کاکای ۲۲۱
 شیرازی ، میرزا طاهر ۲۰۴
 ص
 صابر : ایوب (ع)
 صادق ، جعفر امام (ع) ۴۰ ، ۲۰۸ ، ۲۱۰ ح
 صالح (ع) ۳۰۱
 صایغ دینوری ، ابوالحسن ۳۷ ح
 صحاف ، میرزا عنایت الله کج
 صديق : ابوبکر
 صرفی کشمیری ، یعقوب یا ، بب
 صفا ، ذبیح الله ۲۶ ح ، ۳۶ ، ۲۸۳ ، ۲۹۹ ح
 صفی : آدم (ع)
 ط
 طاهر بابا : عربان

- طاهر ، محمد ۱ ح
طبری ۸ ح
طلحه ۸۱ ح
طوسی ، شیخ ابوبکر ۵۴ ، ۵۳
طوطی ، امیر ۲۰۶
- ظ
- ظہیر فاریابی ۲۸۰ ح
- ع
- عابدی ، سید وزیر الحسن ج ، د
عائشہ ۱۱۸ ح
عبدالحی ، علامہ شریف ۴۲ ح ، ۵۱ ح
عبدالرحمان ۲۴۷
عبدالرحمان بن عوف ۸۱ ح
عبدالرحیم ، مولوی یز
عبدالله ، حضرت ۶۲
عبدالله ، ابو نصر ۴۷ ح ، ۱۱۱ ح ، ۱۲۰ ح
عبدالله بن مبارک ۲۸۰
عبدالله بن مسعود ۱۷ ح
عبدالله ، خواجہ ی
عبدالله ، دکنر سید محمد ز
عبدالمقتدر ، مولوی و
عبدالنبی ۲۴ ح
عثمان حضرت ۸ ح ، ۲۲ ، ۸۱ ح ، ۳۰۴
عراقی ، شیخ فخر الدین ۳۷ ح ، ۷۴ ح ،
- ۷۶ ح ، ۱۴۵ ح ، ۲۲۷ ح
عربان ، بابا طاهر ۴۷ ح ، ۱۱۸ ح ، ۱۲۰ ح
عسقلانی ، ابن حجر ۱۰۳ ح ، ۱۹۸ ح
عسکری ، امام حسن ۲۶۷
عطار نیشابوری ۲۶ ، ۲۷ ح ،
۳۸ ح ، ۳۹ ح ، ۶۴ ح ، ۶۵ ح ، ۶۷ ح ،
۹۳ ح ، ۱۰۴ ح ، ۱۵۴ ح ، ۱۸۱ ح ،
۱۸۸ ح ، ۲۴۱ ح ، ۲۸۳ ح ، ۲۸۴ ح
علاف ، شیخ عوض ۵۵
علائی : ہمدانی ، میر سید علی
علی ، ابو الحسن ، ۳۴ ح ، ۱۵۶ ح
علی اکبر ۲۲۰ ح
علی بن ابی طالب (مرتضیٰ . حیدر) (ع)
ز ، ۴ ح ، ۶ ، ۱۰ ، ۱۶ - ۲۸ ، ۳۰ ح ،
۳۳ ، ۳۴ ، ۴۱ ، ۶۳ ح ، ۶۷ ح ، ۸۱ ح ،
۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۱۸ ح ، ۱۹۳ ،
۱۹۴ ، ۱۹۷ ح ، ۲۰۴ ، ۲۰۹ ، ۲۳۳ ،
۲۴۴ ، ۲۷۷ ، ۲۹۷ ، ۳۰۴
علی دوستی : سمنانی
عمار یاسر ۳۶
عمر خطاب (فاروق) ۶ ح ، ۲۱ ، ۲۲ ،
۶۶ ، ۷۳ ، ۸۱ ح ، ۹۲ ، ۱۱۱ ح ،
۲۹۷ ، ۳۰۴
عبسی (ع) کد ، ۲۶ ، ۶۹ ، ۷۱ ح ، ۸۱ ح ،
۸۲ ح ، ۱۹۸ ح ، ۲۲۹ ، ۲۳۸ ، ۲۶۱ ،
۲۸۱ ، ۳۰۳

غ

ق

- غزالی لا ، ۳۷ ، ۴۱ ، ۴۷ ، ۵۶ ، ح ،
 ۶۵ ح ، ۸۹ ، ۹۳ ، ۹۸ ، ح ،
 ۱۰۳ ح ، ۱۰۵ - ۱۰۹ ، ۱۱۸ ، ح ،
 ۱۲۰ ح ، ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۳۹ ، ح ،
 ۱۴۳ ح ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ح ،
 ۱۴۸ ح ، ۱۵۲ ، ۱۶۴ ، ۱۸۱ ، ح ،
 ۱۸۷ ح ، ۱۹۶ ، ۲۰۸ ، ۲۱۹ ، ح ،
 ۲۲۶ ح ، ۲۲۸ ، ۲۳۳ ، ۳۳۴ ، ح ،
 ۲۴۲ ح ، ۲۹۱ ح
 غفاری : ابوذر
 غلام احمد پرویز ، ۲۴۷
 غوری خراسانی ، شیخ نظام الدین یحیی
 ۵۴ ، ۲۱۳
 غوشا ، قدسی ۷۶
 فاروق : عمر

ک

- کابللی ، مستان شاه ۱۱ ح ، ۱۵ ح ،
 ۴۵ ح ، ۸۴ ح ، ۸۵ ح
 کاتب مصری ، شیخ ابو علی ۳۸
 کاشانی ، محمد بن علی ۵۷ ح ، ۷۴ ح ،
 ۷۵ ح ، ۸۲ ، ۹۰ ، ۹۲ ، ۱۲۰ ح ،
 ۱۲۱ ح ، ۱۲۳ ح ، ۱۲۴ ح ، ۱۳۰ ح ،
 ۱۴۱ ح
 کاشغری ، امیر ضیاء الدین ۲۶۹

ف

- فتح بن شحرف ۲۰۹
 فروزانفر ، محمد بدیع الزمان ۲۲۴ ح
 فروغی ، محمد علی ۲۹
 فیاض ، علی اکبر ۲۵۸ ح
 فیروز آبادی ۸ ح

ل

- کاشی ، عبدالرزاق ۲ ح ، ۹ ح ، ۱۴ ح ،
 ۵۸ ح ، ۵۹ ، ۷۵ ح ، ۷۶ ح ، ۷۸ ح ،
 ۸۳ ح ، ۸۶ ح ، ۸۷ ح ، ۸۹ ح ، ۹۰ ح ،
 ۱۱۱ ح ، ۱۱۷ ح ، ۱۲۰-۱۲۲ ، ۱۲۴ ح ،
 ۱۲۵ ح ، ۱۲۸ ح ، ۱۲۹ ح ، ۱۳۹ ح ،
 ۱۴۱ ح ، ۱۴۵ ، ۱۸۶ ح
 کاظم ، موسی امام ۳۹ ، ۴۰ ح
 کبری ، نجم الدین (شیخ ولی تراش)
 ل ، ۳۶ ، ۹۹ ح ، ۱۳۵ ح ، ۱۴۲ ،
 ۱۴۹ ح ، ۱۶۷ ، ۱۶۹
 کتانی بغدادی ، محمد بن علی بن جعفر
 ۸۳
 کر بلائی ، حافظ حسین ط
 کرپا رام ۲۸۸

م

- کردی ، شیخ جبرئیل ۵۳ ، ۵۴ ح
 کسرقی ، شیخ نور الدین عبدالرحمان
 ۱۳ ح
 کشمیری ، عابد بن احمد کب
 کشیمی ، بهرامشاه ۲۱۲ ، ۲۸۹
 کلاباذی ۱۰۳ ح
 کلیم : موسی (ع)
 کوفی ، سلیم ۱۷ ح ، ۲۲ ح ، ۳۳ ح

گ

- گیلانی : جیلانی
 گیلی ، شیخ جمال الدین ۳۶ ح
 محمد (ص) (رسول الله) ز ، ی ، کد ، کز ،
 ل ، ۲-۶ ، ۱۰ ، ۱۲ ، ۱۵ ، ۳۰ ،
 ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۶ ، ۴۱ ، ۴۳ ، ۶۰ ، ۶۲ ، ۶۸ ،

- ٧٠، ٧١ ح، ٧٥، ٨٦، ٨٧ ح، ٨٨، مستان شاه : كاهلي
 ٨٩، ٩٢، ٩٧-١٠٠، ١٠٢، ١٠٣، مستوفى ٣٦ ح، ٣٧، ٣٨ ح، ٣٩ ح،
 ١٠٥-١٠٧، ١١٦، ١١٨، ١١٩، ١٢٤، ٤٠، ٤١ ح، ٥١ ح، ٥٤ ح، ١١٤،
 ١٣٢، ١٣٥ ح، ١٤٣، ١٤٥، ١٥٦، مسعودى ٤٠ ح، ٢٦٩ ح
 ١٥٨، ١٦٠، ١٨٧، ١٨٨، ١٩٦-٢٠٤، مسلم (امام) ٤ ح، ٩١، ٩٩، ١٠١ ح،
 ٢٠٧، ٢٠٨، ٢١٣، ٢١٤، ٢١٦-٢١٩، ١٠٢ ح، ١٠٣ ح، ١٠٦ ح، ١٠٨،
 ٢٢٥-٢٣٩، ٢٤١، ٢٤٤، ٢٤٧، ٢٤٨، ١٢١ ح، ١٣٣ ح، ١٤٣ ح، ١٨١ ح،
 ٢٥٢ ح، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٨، ٢٦٣، ١٨٧ ح، ١٨٧ ح، ٢٠٠، ٢٤٢ ح، ٢٤٨ ح،
 ٢٦٦، ٢٧٢، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٤، ٢٨٧، ٢٦١ ح، ٢٨٧ ح، ٢٨٧ ح،
 ٢٨٨ و ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٥، ٢٩٧، ٣٠٣، مصرى، ذوالنون ٧٥ ح
 ٣٠٧، مصرى، شيخ على ٥٤
 محمد بن شجاع يب، ٢٩٣، مطرى، شيخ عبدالله ٥٤
 محمد بن عبيدالله ٢٣، مظفر، شاه ٢٨٢
 محمد حافظ، اخى ٥٣، معاويه، امير ٨ ح
 محمد سراى ايسنى، مولانا ي، يو، معروف كرخى، شيخ ٣٩
 ٢٠٥، ٢٧٩، ٢٨٢، ٢٩٢، معصوم على، محمد ٦٩ ح، ٧٠ ح،
 محمد، شاه شيخ يز، ٢١١، ٢١٢، ٢٨٢، ٩٨ ح، ٢٤٣ ح، ٢٨١ ح، ٢٨٤ ح
 محمد عرب، شيخ ٢٠٤، مغربى، حبيب ٣٨ ح
 مرتضى : على (١)، مغربى، شيخ ابو عثمان ٣٧، ٣٨ ح
 مرشدى، شيخ محمد ٥٤، مغربى، شيخ زين الدين محمد ٥٥
 مروان ٨ ح، مكى، ابو طالب ٧٦ ح، ٩٨ ح، ١٠٣ ح،
 مروان بن حكيم بن ابى العاص ٢٥٨، ١٠٥ ح - ١٠٧ ح، ١٥٢ ح، ١٥٦ ح،
 مروانى، هشام بن عبدالمك ٤٠ ح، ١٦٠ ح، ١٦١ ح، ١٦٤ ح، ١٨١ ح،
 مروزى، عبدالله بن مبارك ٩٣، ١٨٧ ح، ١٩١ ح، ٢٠٩ ح، ٢٢٦ ح،
 مزدقانى، شيخ محمود ٣٥، ٣٢، ٤٣، ٢٩٧ ح
 ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٥٣، ٥٥، ٥٦، ٢١٤، ملدونالد ٢٤٧ ح
 ٢١٥، ٢٤١، ٢٤٣، ٢٤٤، منصر، سلطان ٢٨٢

- منصور ۴۰ ح
منصور : حلاج
منیری ، شیخ شرف الدین ۵۵
مورکرافت ، ویلیام ۲۰۳ ح
موسی ، شیخ بن بقلی ۱۹۹ ، ۲۰۰
موسی (کلیم) (ع) ۲۲ ، ۲۶ ، ۸۱ ح ، ۳۰۲ ، ۹۲
مولانا : رومی
مولوی : رومی
مهدی ۴۰ ح
مهدی (ع) ۷۱
ناگوری ، قاضی حمید الدین ۱۸۶ ح
ناصر خسرو کد ، کط ، لیک ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۵
نجم الدین : کبری
نساج ، شیخ ابابکر ۳۷
نسائی ۹۱ ح ، ۱۰۰ ح ، ۱۲۳ ح ، ۲۴۸ ح
نطنزی ، شیخ عبدالصمد ۵۹ ح
نعمانی شبلی ۲۴ ح ، ۲۶ ح
نفیسی ، سعید ۱۱ ح ، ۱۴ ح ، ۲۶ ح ، ۲۸۳ ح
نوائی ، محمد حسین ۱۴ ح ، ۳۶ ح
نوح (ع) ۲۶ ، ۳۰ ، ۲۷۵ ح ، ۳۰۱
نور الدین : جعفر بدخش
نور بخش ، سید محمد ب
نوری : ابن النوی
النوی ، ابو محی الدین ۹۲ ، ۱۱۸ ح
- ۱۳۱ ح ، ۱۲۳ ح ، ۱۴۳ ح ، ۱۵۵ ح ،
۱۸۷ ح ، ۲۰۰ ، ۲۲۶ ح ، ۲۳۱ ح ،
۲۴۶ ح ، ۲۸۱ ح ، ۲۸۷
نهرجوری ، ابو عمر زجاج ابو یعقوب
۳۸ ح
نیشابوری ، خواجه قطب الدین یحیی
۵۱ ، ۵۲ ، ۵۹ ، ۶۰ ح ، ۶۱
و
رخشی ، بدر الدین ، مولانا ، یب ، ل ،
۲۹۳
ولی الدین محمد بن عبدالله بن عمر
۳ ح ، ۶ ح ، ۱۰۷ ح ، ۱۰۸ ح ، ۱۳۱ ح ،
۱۴۳ ح ، ۱۴۸ ح ، ۱۵۶ ح ، ۲۴۲ ح ،
۲۴۸ ح ، ۲۶۶ ح ، ۲۹۷
ولی تراش : کبری
ولی ، شاه نعمت الله ، ۹۷ ح ، ۲۲۰
ه
هابیل ۲۶۱ ح
هاجر (ع) ۳۰ ، ۳۰۱
هارون (ع) ۲۲ ، ۸۱ ح
هارون ۴۰ ح
هجویری (سید علی بن عثمان جلابی)
۳۷ ح ، ۳۸ ح ، ۳۹ ح ، ۴۳ ح ، ۴۵ ح ،
۴۷ ح ، ۷۱ ح ، ۷۲ ح ، ۷۹ ح ، ۸۱ ح ،
۸۸ ح - ۹۱ ح ، ۹۳ ح ، ۹۸ ح

١١١ ح ، ١٢٠ ح ، ١٢١ ح ، ١٢٣ ح ، همدانی ، میر سید محمد یز ، ٢٨٨
 ١٣٠ ح ، ١٤٦ ح ، ٢٢٦ ح ، ٢٤١ ح ، همدانی ، شیخ نجم الدین ٥٤
 ٢٦٦ ح هندی : رتن

هدایت (رضا قلی) ١٤ ح ، ٢٤ ح ، هود (ع) ٣٠ ، ٣٠١
 ٣٧ ح ، ٣٨ ح ، ٣٩ ح ، ٤٢ ح ، ٥٩ ح ، هورویتر ١٩٨ ح
 ٧٠ ح ، ٢٤١ ح ، ٢٨١ ح

هروی ، امیر حسینی ١١٠ ح ، ١٨٥

ی

هروی جبلی ، ابو اسمعیل عبدالله بن

منصور انصاری ٦٤ ح

یحیی (ع) ٢٦ ، ٣٠ ، ٣٠٣

یحیی ١٢٢ ح

یزدی ، علی ٥٤ ح

یزید بن معاویه ٢٦٩ ح

یعقوب (ع) ٣٠١

یوسف (ع) کح ، ٨١ ح ، ٣٠٢

همدانی ، ابن نعیم ٢٢ ح

همدانی ، دکتر سید حسین شاه سه

همدانی ، میر سید علی الف-لج ،

١-١٢ ، ١٤ ح ، ١٥ ، ٢٢ ح ، ٣٥ ح ،

٤١ ح ، ٤٣-٥٥ ، ٦٣ ، ٦٨ ح ، ٧١ ،

٧٣ ح ، ٨٤ ، ٨٥ ، ٨٩ ح ، ٩٠ ح ،

٩٨ ، ١٠٣ ، ١١٧ ح ، ١٦٢ ح ، ١٧٩ ح ،

١٨٧ ، ١٩٠ ، ١٩٢ ، ١٩٣ ، ١٩٥ ، ٢٠٠ ،

٢٠٢-٢٢٣ ، ٢٢٦-٢٣٠ ، ٢٣٣ ،

٢٣٤-٢٣٧ ، ٢٤١ ، ٢٤٣ ، ٢٥٠ ، ٢٥٣ ،

٢٥٥ ، ٢٥٩ ، ٢٦٢-٢٧١ ، ٢٧٥-٢٨٢ ،

٢٨٤-٢٩١ ، ٢٩٣-٢٩٩ ، ٣٠٥ ، ٣٠٧

۲- نام مکانها

آ	بطحا : مدینه
آکسفورد ج ، ه ، و ، یح ، کب	بغداد ۱۳ ح ، ۳۵ ح ، ۳۸ ح ، ۴۰ ح ،
آگره ۲۲۵	۷۵ ح ، ۲۶۴
	بغلان ۲۵۰
	بلغ ۲۰۳ ، ۲۰۵ ، ۲۵۰ ح ، ۲۸۳ ح
ا	بلتستان الف ، کب
	بولاق ۱۹۸ ح
	بهاتندا ۱۹۷ ح
استانبول ج ، ه ، یح ، یط ، کب	بیروت ۲ ح ، ۵۴ ح ، ۲۶۳ ح ، ۲۹۰ ح
اسلام آباد ه ، یح ، کد	بیزنطیه ۲۸۳ ح
اصفهان ۲۶۳ ح	
افغانستان ب ، ۲۵۰ ح	پ
اگر پذور ۵۴ ح	
امرتسر ۱۱ ، ۱۴ ح ، ۱۵ ح ، ۴۵ ح ،	پاخلی یز
۲۲۷ ح ، ۲۶۷ ح ، ۲۷۱ ح	پاکستان یک ب ، ه ، یط ، کج ، که ، لب
اندخود یا ، ۱۹۸	پل بندک ی ، ۲۰۵
اندراب ی ، ۲۰۵	پنجاب ۱۹۷ ح
اندلس ۲۱۲ ح	پیشاور یح ، ۴۲ ح ، ۲۸۲ ح
ایران ب ، ه ، کج ، که	
ب	ت
بدخشان ط ، ی ، یا ، یب ، ۶۴ ،	ترکستان کب ، ۵۵ ح
۱۸۷ ح ، ۱۹۳ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ۲۰۷ ،	تهران ۴۲ ح ، ۶۴ ح ، ۱۱۷ ح ، ۱۷۹ ح ،
۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ،	۲۸۳ ح ، ۳۰۵ ح
۲۷۲ ح ، ۲۹۰	ج
برج احرار ۱۳ ح	
برلن ج ، ه ، یح ، کا	جالندهر لج

	جبل حرا ۲۳	
	جلال آباد ۲۸۲ ح	
د	حجاز ۱۳ ح ، ۴۰ ح ، ۱۹۷ ح ، ۲۷۷ ح	
	۲۸۱ ح ، ۲۹۵ ح	
	درگزین ۵۴ ح	
	دشت چویک بیج ، ۲۹۵	
	دشت کولک ۲۹۰	
	دمشق ۲۱۲ ح	ح
	دهلی ۲۰۴ ح	حرم کعبه (کعبه الله) بد ، ۲۱۹ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷
		حیدر آباد ، دکن ۲۵۳ ح
ر		
	روستا : روستاق	خ
	روستاق (روستا) ط ، یا ، یب ، به ، ۲۱۱ ، ۲۷۲	خانقاه اعظم بو ، که
	روم ۱۴ ح ، ۵۴ ح ، ۲۱۳	خانقاه سکاکیه ۱۳ ح
	ری ۱۲۲ ح	خانقاه فتح آباد به
ز		خانقاه میمون ۲۸۵
	زنجان ۵۴ ح	خاوران ۲۸۳
		ختا ، یا ، ۱۹۳ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱
		ختلان الف ، ط ، یا ، بیج ، به ، بو ، که ، ۷ ، ۱۸۹ ، ۲۰۳ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۲۲
س		۲۲۳ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۸۲ ح ، ۲۹۱
	ساغرج ۵۵ ح	خراسان ۷ ح ، ۱۳ ح ، ۳۹ ، ۵۰ ، ۲۰۵ ، ۲۹۰
	سراندیب (سیلان) کط ، ۲۵۹	خرقان ۲۴۱ ح
	سرای سالی ۱۸۷	خرم ۲۵۰
	سرخس ۲۸۳ ح	خوارزم ۳۶ ح ، ۱۹۹ ، ۲۲۰ ، ۲۹۰ ح

عرفات ۲۶۰	سرینگر بیج ۲۷۷
علیشاه (قریه) ط، بیج، به، ۱۸۹،	سغد (سمرقند) ۵۵ ح
۲۹۵، ۲۹۱، ۲۶۵، ۲۶۳، ۲۱۸	سلطانیه ۱۳ ح
غ	سمرقند ۷ ح
	سمنان ۱۳ ح
غزنه ۲۰۵ ح	سیلان: سراندیب

ف

ش

فارس ۲۶۳ ح	شام ۵۴ ح، ۸۵ ح، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۸۱
فتح آباد به، ۲۷۲	شبه قاره: هندوستان
فیصل آباد دو	شیراز ۲۲۳، ۲۶۳ ح

ق

ص

قبادیان ۲۹۹ ح	صوفی آباد ۱۴ ح
قبچاق ۱۹۲	

ك

ط

کابل ۴۰ ح، ۹۵ ح، ۲۰۵ ح	طالقان بید
کانپور ۲۹۷ ح	طخارستان ۲۵۰ ح
کرلا (میدان) ۴۱ ح، ۸۵ ح، ۱۶۷	طوس ۳۹ ح
کشمیر (کشمیر) الف، و، یو، یز، ۲۰۳ ح،	
۲۳۰، ۲۷۰، ۲۷۷ ح، ۲۸۸ ح	ع
کعبه الله: حرم کعبه	
کلاب: کولاب	عراق ۱۴ ح، ۳۸ ح، ۵۰، ۸۵، ۲۸۱ ح

کلکته و ۱۹۸ ح	مدینه (بطحا) ۳۰ ، ۳۹ ح ، ۴۰ ح ،
کنر به ، یو ، ۲۸۲ ، ۲۸۵	۲۵۸
کوفه ۸۵ ح	مرو ۲۸۳
کولاب (کلاب) ح ، بیج ۲۱۹ ،	مسجد عمرو ۸ ح
۲۸۸ ح ، ۲۹۲ ، ۲۹۵ ح	مشهد (شریف) ۲۹۰
کوه توز قرغان ۲۰۴ ، ۲۰۳	مصر ۳۸ ح ، ۱۳۰ ح ، ۱۴۶ ح
کوه طور ۲۷۵	مکه ۲۳ ح ، ۳۰ ، ۳۸ ح ، ۶۲ ، ۸۳ ح ،
	۹۷ ح ، ۲۱۳ ح ، ۲۶۰ ح ، ۲۶۴ ،
گ	۲۸۴ ، ۲۸۱
	میهنه ۲۸۳ ح
گلگیت کب	ن
ل	لجف ۲۴
	نهایند ۳۸ ح
لاهور ب ، ج ، د ، ه ، ز ، یز ، یط ، ۲ ح ،	نیشابور (نیشابور) ۳۸ ح ، ۲۶۳ ح ،
۹۵ ح ، ۹۹ ح ، ۱۸۳ ح ، ۱۹۶ ح ،	۲۸۳ ح
۲۰۴ ح	ه
لداخ ۲۰۳ ح	یک .
لندن و ۷ ح ، ۸ ح ، ۲۵۸ ح ، ۲۶۹ ح ،	همدان ۱۴۱ ، ۴۸ ، ۵۴ ح ، ۲۱۵
۲۸۰ ح	هند : هندوستان
لنکا : سراندیب	هندوستان (هند) ییب ، لب ، ۳۶ ح ،
لیدن کا	۵۵ ح ، ۱۹۷ ح ، ۲۰۵ ح ، ۲۵۹ ح
م	ی
ماوراء النهر یو ، ۷ ح ، ۱۴۰ ح ، ۲۲۲ ،	یزد ۲۶۳
۲۷۰ ، ۲۸۵ ، ۲۹۰	ین ۱۴ ح ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۲۸۸ ح

موضوعاتی که در این کتاب مطرح شده است:

موضوع	شماره صفحه
۱- در بیان بعضی از فضایل آن عروۃ الوثقی	۹
۲- تعلیم و تربیت میر سید علی همدانی از علاء الدوله سمنانی	۱۳
۳- احادیث درباره حبّ اهل بیت	۱۶
۴- اشعار در حبّ اهل بیت	۲۴
۵- شعر خواجهی کرمانی	۲۴
۶- شعر شیخ فرید الدین عطار	۲۶
۷- شعر شیخ سعدی شیرازی	۲۹
۸- اقسام حبّ و بغض	۳۱
۹- تعلیم و تربیت همدانی از تقی الدین علی دوستی	۴۲
۱۰- تعلیم و تربیت همدانی از شیخ محمود مَزْدَقانی	۴۲
۱۱- مشرف شدن همدانی با صحبت چهار صد اولیاء	۵۰
۱۲- ذکر خواجه قطب الدین نیشاپوری	۵۱
۱۳- اسماء حضرات مخبر	۵۳
۱۴- ذکر شرح محمود مَزْدَقانی	۵۵
۱۵- ذکر شیخ علی دوستی	۵۷
۱۶- شیخ علاء الدوله و شیخ عبدالرزاق	۵۸ و ۵۹
۱۷- خواجه عبدالله	۵۹
۱۸- ذکر فصوص الحکم	۶۱
۱۹- شیخ ابو سعید حبشی	۶۲
۲۰- عده صوفیه	۶۴
۲۱- ذکر شیخ اویس قرنی (رح)	۶۵
۲۲- بیان ولایت	۶۸
۲۳- اقسام ولایت	۶۹
۲۴- حل الفصوص	۷۱
۲۵- ملامتیه	۷۱

۷۳	۲۶- پهلوان محمود
۷۴	۲۷- بیان قطب
۷۷	۲۸- قطب و افراد
۷۹	۲۹- عوالم
۷۹	۳۰- موضوع علم تصوف
۸۰	۳۱- اولیاء مثل امامین و غیره
۸۴	۳۲- احوال سید علی همدانی (رح)
۸۴	۳۳- غزل از سید علی همدانی (رح)
۸۶	۳۴- احوال اولیاء در تجلی و ذوق و شرب
۸۹	۳۵- بیان اسماء الله
۹۲	۳۶- مواهب اولیاء
۹۴	۳۷- اجابت دعا
۹۸	۳۸- شیخ مامون
۹۹	۳۹- آداب سلوک
۱۰۰	۴۰- طریق ذکر گفتن
۱۰۴	۴۱- علم و اقسام علم
۱۰۹، ۱۰۴	۴۲- عقل و شریعت
۱۰۸	۴۳- کیفیات و فتح بصیرت
۱۱۲	۴۴- حقیقت وجود
۱۱۶	۴۵- اصطلاحات الصوفیه
۱۳۰	۴۶- در تعبیر خواب
۱۳۶	۴۷- وجدانیات سیار
۱۳۷	۴۸- حقیقت نفس
۱۴۱	۴۹- خواطر
۱۴۴	۵۰- شیطان
۱۵۰	۵۱- نور ذکر و نفس انسانی
۱۵۱	۵۲- نفس انسان و شیطان
۱۵۳	۵۳- آدم و حوا و ابلیس و خناس
۱۵۸	۵۴- قلب انسانی

- ۱۶۱- ۵۵- روح
- ۱۶۵- ۵۶- مشاهدات در سلوک
- ۱۶۶- ۵۷- بیان خودش مؤلف
- ۱۶۷- ۵۸- صیحات و از فوائد الجمال
- ۱۷۳- ۵۹- حال و مقام و وقت
- ۱۷۵- ۶۰- سالک مترقی
- ۱۷۸- ۶۱- غیب ، غیب قوی و غیب نفس و غیب قلب
- ۱۸۰- ۶۲- محضرکه بلا اختیار بر زبان سیار جاری گردد
- ۱۸۰- ۶۳- ارتباط باهمی موجودات
- ۱۸۱- ۶۴- عرش و قلب
- ۱۸۶- ۶۵- اسم اعظم
- ۱۸۹- ۶۶- ذکر سید علی همدانی (رح)
- ۱۸۹- ۶۷- ورود سید همدانی در قریه علیشاهیان
- ۱۹۰- ۶۸- اخی حق گوی، اخی حاجی
- ۱۹۲- ۶۹- منزل سید همدانی در قبیجا
- ۱۹۴- ۷۰- سید علی همدانی و مؤلف
- ۱۹۵- ۷۱- حاجی صفی مجنون
- ۱۹۶- ۷۲- بدعت
- ۱۹۷- ۷۳- ذکر ابو الرضا رتن
- ۱۹۹- ۷۴- احادیث رتنبه
- ۲۰۰- ۷۵- اوراد سید علی همدانی (رح)
- ۲۰۳- ۷۶- میر سید همدانی در سفر بدخشان
- ۲۰۳- ۷۷- علی همدانی (رح) در قریه توز قرغان
- ۲۰۴- ۷۸- دعای سیفی
- ۲۰۵- ۷۹- مراجعت سید همدانی از اندراب
- ۲۰۷- ۸۰- غضب سید همدانی (رح)
- ۲۱۱- ۸۱- شاه شیخ محمد
- ۲۱۲- ۸۲- ریاضت سید علی همدانی (رح)
- ۲۱۶- ۸۳- کلاه دوزی آموختن به اشاره حضرت مصطفی (ص)

- ۲۱۹- ۸۴- سید علی همدانی (رح) در خانه عمر خوشی
- ۲۲۰- ۸۵- خواجه عبدالله و سید علی همدانی
- ۲۲۱- ۸۶- کاکای شیرازی
- ۲۲۲- ۸۷- خوارق
- ۲۲۳- ۸۸- صفت بروز
- ۲۲۳- ۸۹- شیخ سعدی
- ۲۲۴- ۹۰- ملای رومی
- ۲۲۷- ۹۱- غزل سید همدانی (رح)
- ۲۲۸- ۹۲- شرح آن غزل از نورالدین جعفر
- ۲۴۰- ۹۳- سخن سید همدانی در حالت غیرت
- ۲۴۱- ۹۴- رساله واردات
- ۲۴۳- ۹۵- عجایب سفر
- ۲۴۶- ۹۶- جن و اقسام جن
- ۲۴۷- ۹۷- عبدالرحمن نامی جن
- ۲۴۹- ۹۸- غول
- ۲۵۰- ۹۹- درباره خودش (نگارنده)
- ۲۵۲- ۱۰۰- ذکر یکی از صحابه بنام سعد (رضی)
- ۲۵۳- ۱۰۱- تصرفات جن
- ۲۵۴- ۱۰۲- دعا برای مصروع
- ۲۵۴- ۱۰۳- شکستن کشتی و میر سید علی همدانی (رح)
- ۲۵۶- ۱۰۴- راجع به اسفار دیگر
- ۲۵۷- ۱۰۵- درباره ردّ
- ۲۵۹- ۱۰۶- زیارت قدمگاه حضرت آدم (ع)
- ۲۶۰- ۱۰۷- در بیان آدم و حوا علیهما السلام
- ۲۶۲- ۱۰۸- مسافرت به نیت حج از قریه علیشاه
- ۲۶۴- ۱۰۹- مسافرت بغداد و شام
- ۲۶۴- ۱۱۰- مراجعت از حج به ختلان
- ۲۶۷- ۱۱۱- ابتلا از علماء
- ۲۶۹- ۱۱۲- ابتلا از ملوک و امراء

- ۱۱۳- غزل سید علی همدانی (رج) ۲۷۰
- ۱۱۴- رساله واردات ۲۷۵
- ۱۱۵- خروج از ولایت سرّی ۲۷۷
- ۱۱۶- وصیت سید علی همدانی (رج) ۲۷۸
- ۱۱۷- وفات ۲۷۹
- ۱۱۸- مکتوبات شیخ قوام الدین به شیخ نور الدین ۲۷۹
- ۱۱۹- احوال اولیاء در عالم نزع ۲۸۱
- ۱۲۰- درباره تابوت سید علی همدانی (رج) ۲۸۲
- ۱۲۱- ذکر فرزند سید علی همدانی (رج) ۲۸۲
- ۱۲۲- بهرامشاه کشیمی ۲۸۹
- ۱۲۳- مرآة التائبین ۲۹۰
- ۱۲۴- خواص مردم خطه های مختلف ۲۹۰
- ۱۲۵- حضرت سیادت در خانه امیر سرخ و نورالدین ۲۹۲
- ۱۲۶- تجلیل نورالدین نزد سید علی همدانی ۲۹۳
- ۱۲۷- درباره محبت ۲۹۷
- ۱۲۸- قصیده ناصر خسرو ۲۹۹
- ۱۲۹- رحلة حضرت السیادت ۳۰۵
- ۱۳۰- در بیان اختتام کتاب ۳۰۷

فهرست منابع

- ۱- آذر بیگدلی ، لطفعلی بیگ بن آقا خان شاملو : آتشکده آذر ، به کوشش حسن سادات ناصری ، تهران ۱۳۳۶-۱۳۳۹ ش .
- ۲- آرزو ، سراج الدین علیخان : غیاث اللغات ، نولکشور ، ۱۸۷۳ م .
- ۳- ایضاً : مجمع النفایس ، نسخه خطی متعلق به دانشگاه پنجاب ، لاهور .
- ۴- آغا بزرگ تهرانی ، محمد محسن : الذریعه الى التصانیف الشیعه ، الجزء السادس ، تهران ، ۱۳۳۶ ش .
- ۵- آملی ، محمد محمود : نفایس الفنون فی عرایس العیون ، نسخه خطی متعلق به کتابخانه دکتر مولوی محمد شفیع .
- ۶- ابن العربی ، محیی الدین : فتوحات المکیه . جزء ۱- ۴ ، مصر ، ۱۲۷۶ هـ .
- ۷- ایضاً : فصوص الحکم ، ۱۹۴۶ م .
- ۸- ایضاً : فصوص الحکم . ترجمه اردویی از محمد عبدالقدیر صدیقی ، حیدرآباد دکن ، ۱۹۴۲ م .
- ۹- ایضاً : مواقع النجوم و مطالع اهله الاسرار و العلوم . مصر ، ۱۹۰۷ م .
- ۱۰- ابن الفارض : دیوان ابن الفارض ، بیروت ، ۱۹۵۷ م .
- ۱۱- ابن بابویه قمی ، ابو جعفر محمد بن علی : الخصال المحموده المذمومه ، تهران ، ۱۳۳۲ هـ . ق .
- ۱۲- ابن بطوطه : کتاب رحله : تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار ، قاهره ، ۱۲۸۷ هـ .
- ۱۳- ابن جوزی ، شیخ امام ابوالفرج عبدالرحمان بن علی : تلبیس ابلیس یا نقد العلم و العلماء . مصر ، ۱۹۱۵ م .
- ۱۴- ایضاً : تلبیس ابلیس ، با ترجمه اردویی «نجفیس تدیس» از امیر علی لکهنوی ، دهلی ، ۱۳۲۳ هـ .
- ۱۵- ایضاً : صفة الصفوة ، جزء اول - رابع ، حیدرآباد دکن ، ۱۳۵۶-۱۳۵۷ هـ .
- ۱۶- ایضاً : المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم . ج ۵ ، ۶ ، ۷ ، حیدرآباد دکن ، ۱۳۵۶-۱۳۵۸ هـ .

- ۱۷- ابن حجر عسقلانی ، شهاب الدین احمد بن علی : الاصابة فی تعیر الصحابه ، ج ۱ ، کلکته ، ۱۸۹۶ م .
- ۱۸- ایضاً : تهذیب التهذیب ، ج ۲ ، حیدرآباد ، ۱۳۲۵ هـ . ق .
- ۱۹- ابن حزم ، ابو محمد علی بن احمد بن حزم : کتاب الفصل فی الملل و الاهواء و النحل ، جلد ۵ ، بی جا ، ۱۳۲۰ هـ .
- ۲۰- ابن حلی ، فهد : کتاب نفیس عدة الداعی . ترجمه فارسی ، ۱۳۳۹ هـ ش .
- ۲۱- ابن خلکان ، قاضی احمد : وفيات الاعیان ، جزء اول و ثانی ، بولاق ، ۱۲۲۹ هـ .
- ۲۲- ابن طولون دمشقی ، شمس الدین محمد بن علی : الائمة الاثنا عشر ، به تحقیق دکتر صلاح الدین منجد ، بیروت ، ۱۹۵۸ م .
- ۲۳- ابن قیم ، شمس الدین ابو عبدالله محمد : کتاب الروح ، حیدرآباد دکن ، ۱۳۲۴ هـ .
- ۲۴- ابن کثیر ، حافظ عماد الدین ابو نصر اسماعیل : تفسیر ابن کثیر ، مصر ، ۱۳۴۷ م .
- ۲۵- ابن ماجه : سنن ابن ماجه ، حافظ ابی عبدالله محمد بن یزید قزوینی ، قاهره ۱۹۵۳ م .
- ۲۶- ابن هشام : السيرة النبوية ، ج ۱ ، مصر ، ۱۳۷۵ هـ .
- ۲۷- ابو المغیث حسین بن منصور حلاج : کتاب الطواسین . پاریس ، ۱۹۳۶ م .
- ۲۸- ابو داود سلیمان الاشعث : سنن ابی داود . جزء ۱ ، ۲ ، ۴ . محمد محی الدین عبدالحمید ، مصر ، ۱۹۳۵ م .
- ۲۹- ابو سعید ابوالخیر : سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر ، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی ، تهران ، ۱۳۳۴ هـ ش .
- ۳۰- احمد ، حافظ شمس الدین : اصطلاحات صوفیه ، نولکشور ، ۱۹۰۴ م .
- ۳۱- اسدی طوسی (منسوب به او) : لغت فرس . به کوشش محمد دبیر سیاقی ، تهران ، ۱۳۳۶ هـ . ش .
- ۳۲- اشعری ، امام ابوالحسن علی بن اسماعیل : مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین ، قاهره ، ۱۹۵۴ م .
- ۳۳- اصفهانی ، ابو نعیم : حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیا جزء ثالث ، مصر ، ۱۳۵۲ هـ .
- ۳۴- اصفهانی ، عماد الدین حسین : مجموعه زندگانی چهارده معصوم ، ج ۱ و ۲ ، تهران ، ۱۳۳۰ هـ ، ۱۳۳۱ هـ .
- ۳۵- اعظم ، محمد : واقعات کشمیر . نسخه خطی متعلق به دانشگاه پنجاب ، لاهور .
- ۳۶- افلاکی : مناقب العارفين ، آگرا ، ۱۸۹۷ م .

- ۳۷- اقبال لاهوری ، محمد علامه : جاوید نامہ ، لاہور .
- ۳۸- اکبر آبادی ترمذی ، ابو عبدالله میر محمد فاضل : مخبر الواصلین . کلکتہ ، ۱۲۴۹ھ .ق.
- ۳۹- اکرام ، شیخ محمد ، آب کوثر ، لاہور ، ۱۹۵۲م .
- ۴۰- انصاری ، شیخ صفی الدین احمد بن محمد بن عبدالنبی ، السمط المجید ، جزء اول و ثانی ، حیدرآباد دکن ، ۱۳۲۷م .
- ۴۱- انصاری ، عبدالرحمان بن محمد : مشارق انوار القلوب و مفاتیح اسرار العیوب . بیروت ، ۱۹۵۹م .
- ۴۲- انصاری ، خواجہ عبدالله : رسائل خواجہ عبدالله انصاری ، وحید دستگردی ، تہران ، ۱۳۱۹ھ .
- ۴۳- ایضاً : کشف الاسرار وعدة الابرار ، ج ۱ و ۲ ، ۴ و ۵ ، علی اصغر حکمت ، تہران ، ۱۳۳۱ ، ۱۳۳۸ ، ۱۳۳۹ھ .
- ۴۴- بابر ، تزوک بابری ، ترجمہ فارسی از خانخانان بیرم خان ، بمبئی ، ۱۳۰۸ھ .
- ۴۵- بتالوی ، سجان رای : خلاصۃ التواریخ ، ترجمہ اردوئی از ناظر حسن زیدی ، مرکزی اردو بورڈ ، لاہور ، ۱۳۸۶ھ .
- ۴۶- بخاری ، امام ابو عبدالله صحیح بخاری ، با ترجمہ اردوئی از امجد علی ابو الفتح ، کراچی .
- ۴۷- بختاور خان : مرآت العالم ، نسخہ خطی متعلق بہ دانشگاه پنجاب لاہور ، گنجینہ آذر ، شمارہ ۱۵ .
- ۴۸- بخشی ، حیدر : رسالہ مستورات یا منقبۃ الجواهر نسخہ خطی متعلق بہ کتابخانہ اندیا آفس (برگ ۳۴۶ الف - ۴۴۱ ب) .
- ۴۹- بدایونی ، مولوی نظام الدین : قاموس المشاہیر ، چاپخانہ نظامی ، بدیوان ، ۱۹۲۴م .
- ۵۰- بدخشی ، نور الدین : خلاصۃ المناقب ، نسخہ خطی متعلق بہ دانشگاه پنجاب ، لاہور .
- ۵۱- ایضاً : " " " " بادلیان (اکفسرد) .
- ۵۲- ایضاً : " " " " برلین .
- ۵۳- ایضاً : " " " " استانبول .
- ۵۴- ایضاً : " " " " گنج بخش ، اسلام آباد (پاکستان) بہ شمارہ ۱۴۰۱۷ .

- ۵۵- بسمیل ، عبیداللہ : ارجع المطالب فی مناقب اسد اللہ الغالب ، لاہور ، ۱۳۵۱ ھ۔
- ۵۶- بغدادی ، اسماعیل پاشا : ہدیۃ العارفین اسماء المؤلفین و آثار المصنفین ، مجلد اول ، استانبول، ۱۹۵۱ م۔
- ۵۷- بو علی سینا : الرسالة فی لغة ابی علی سینا ، با مقدمہ و حواشی ، دکتر احسان یار شاطر ، تہران، ۱۳۲۲ ھ۔
- ۵۸- ایضاً : المبدأ والمعاد ، ترجمۃ فارسی از محمود شہابی ، تہران ، ۱۳۳۲ ھ۔
- ۵۹- بہار ، (ملک الشعراء) محمد تقی : سبک شناسی ، جلد ۳ ، تہران، ۱۳۲۱ ھ۔
- ۶۰- بیگ ، محمد اعظم : التواریخ ہزارہ ، لاہور ، ۱۸۷۴ م۔
- ۶۱- بیگ ، میرزا آفتاب : کلیات جدولیۃ فی احوال اولیاء اللہ موسوم بہ تحفۃ الابرار دہلی، ۱۳۲۴ ھ۔
- ۶۲- بیل ، تامس : مفتاح التواریخ ، نولکشور ، ۱۲۸۴ ھ۔ ق۔
- ۶۳- پرویز ، غلام احمد : لغات القرآن ، ج ۱ ، لاہور ، ۱۹۶۰ م۔
- ۶۴- تبریزی ، محمد علی : ریحانۃ الادب فی تراجم المعروف بالکنیہ و اللقب ، جلد ۳ ، تہران، ۱۳۳۱ ھ۔ ش۔
- ۶۵- تقی الدین عبدالملک : نزہۃ الناظرین ، مصر ، ۱۳۰۸ ھ۔
- ۶۶- تصدیق حسین سیّد : فہرست کتب عربی و فارسی و اردو ، مخزونه کتبخانہ اصفیہ سرکار عالی، حیدر آباد دکن ، ۱۳۳۳ ھ۔
- ۶۷- تہانوی ، مولوی محمد علی (شیخ الاجل) کشاف اصطلاحات الفنون ، کلکتہ ، ۱۸۶۲ م۔
- ۶۸- ثعالبی ، امام ابو منصور ، فہرست فقہ اللغۃ ، مصر ، ۱۳۱۸ ھ۔
- ۶۹- جامی ، عبدالرحمان : لواہج جامی ، نولکشور ، ۱۹۱۲ م۔
- ۷۰- ایضاً : " " ، تہران ، ۱۳۴۲ ھ۔ ش۔
- ۷۱- ایضاً : " " نفحات الانس ، کلکتہ ، ۱۸۵۸ م۔
- ۷۲- جرجانی سیّد علی : کتاب التعریفات ، مصر ، ۱۳۰۶۔
- ۷۳- جنید شیرازی ، معین الدین ابوالقاسم : شد الازار فی حط الاوزار عن زور المزار ، بہ تصحیح علامہ فقید محمد قزوینی و عباس اقبال ، تہران ، ۱۳۲۸ ش۔
- ۷۴- جنیدی ، جعفری ، محب طریق : شرح اوراد فتحیہ ، نسخہ خطی متعلق بہ دانشگاہ پنجاب و نسخہ خطی متعلق بہ دانشکدہ اسلامیہ پشاور بہ شمارہ ۱۹۵۱/۳۰۔

- ۷۵- جهانگیر : تزوك جهانگیری ، چاپ سيد احمد ، عليگر ، ۱۸۶۴م .
- ۷۶- چلبی موصلی ، دكتر داود : مخطوطات الموصل . بغداد ، ۱۹۲۴م .
- ۷۷- حاجی خلیفه ، مصطفى بن عبدالله : كشف الظنون ، جلد ۱ و ۲ ، فلوگل ، لپیزگ ، ۱۸۳۵-۱۸۵۸م .
- ۷۸- حافظ شیرازی : دیوان حافظ شیرازی . ح پڑمان ، تهران ، ۱۳۱۸ هـ .
- ۷۹- حسنی ، عبدالحی : الثقافة الاسلامیه فی الهند ، دمشق ، ۱۹۵۸م .
- ۸۰- حسنی ، سيد عبدالحی ، علامه : نزهة الخواطر ، حیدرآباد دکن ، ۴۱-۱۳۵۳ هـ ق .
- ۸۱- حسینی ، سيد محمد بن محمد : اتحاف السادة المتقين . جزء سابع ، مصر ، ۱۳۰۰ هـ .
- ۸۲- حکمت ، علی اصغر ، نقش پارسی بر احجار هند ، تهران ، ۱۳۳۷ هـ .
- ۸۳- حموی ، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت : معجم البلدان . لندن ، ۱۸۶۲م .
- ۸۴- ایضاً : " " " بیروت ، ۱۹۵۰م .
- ۸۵- حنبلی ، امام احمد بن حنبلی : المسند ، جزء ۱-۴ ، مصر ، ۱۹۴۶م ، جزء ۱-۱۳ ، مصر ۱۹۴۷م .
- ۸۶- حیم ، سلیمان : فرهنگ فارسی و انگلیسی ، تهران ، ۱۹۴۳م .
- ۸۷- خاکی کشمیری ، بابا داود : ریشی نامه . نسخه خطی متعلق به کتابخانه دانشگاه پنجاب ، لاهور ، شماره ۳۶۵۹ .
- ۸۸- خطیب عمری ، شیخ ولی الدین محمد بن عبدالله : مشکوة المصابیح . دهلی ، ۱۳۶۸ هـ .
- ۸۹- ایضاً : ایضاً ، " " " با ترجمه انگلیسی .
- ۹۰- خلیلی ، محمد علی ، خاندان پیغامبر (صلوات الله علیهم اجمعین) ، تهران .
- ۹۱- خورجوی ، خان بهادر محمد تقی خان : حیات امیر خسرو ، کراچی ، ۱۹۵۶م .
- ۹۲- خیاط ، علی بن سعد : جامع الاخبار ، انتشارات کتابخانه مبین ، اصفهان ، ۱۳۶۵ هـ ق .
- ۹۳- داراشکوه : سفینه الاولیا ، نولکشور ، ۱۸۷۸م .
- ۹۴- داعی حسنی ، سید مرتضی حسن : کتاب تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام ، به تصحیح عباس اقبال ، تهران ، ۱۳۱۳ هـ .
- ۹۵- دانش پڑوه ، محمد تقی : فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، جلد ۱۵ ، تهران ۱۳۴۵ هـ ش .

- ۹۶- داود ، نور الدین : محنة فی الفردوس . بغداد ، ۱۹۵۰ م .
- ۹۷- درخشان ، مهدی : بزرگان و سخن سرايان همدان ، ج ۱ ، تهران ، ۱۳۴۱ .
- ۹۸- دستگردی ، وحید : کلمات قصار بابا طاهر عریان ، ضمیمه سال هفتم مجله ارمغان ، تهران ، ۱۳۰۶ هـ .ش .
- ۹۹- دغلات ، محمد : تاریخ رشیدی . نسخه خطی متعلق به دانشگاه پنجاب ، لاهور ، ۱۰۶ ص .
- ۱۰۰- دهخدا : لغتنامه دهخدا ، تهران ، ۱۳۲۵ هـ ، ۱۳۲۶ هـ ، ۱۳۳۲ هـ .
- ۱۰۱- دیلمی ، الزاهد ابی محمد الحسن بن ابی الحسن محمد : ارشاد القلوب فی فضایل امیر المومنین . نجف .
- ۱۰۲- دینوری ، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه : عیون الاخبار ، قاهره ، ۱۹۲۸ م .
- ۱۰۳- ذهبی : میزان الاعتدال ، ج ۱ ، قاهره ، ۱۳۲۵ هـ .
- ۱۰۴- رازی ، امین احمد : هفت اقلیم . نسخه خطی متعلق به دانشگاه پنجاب ، لاهور .
- ۱۰۵- راوندی ، محمد بن علی بن سلیمان : راحة الصدور و آية السرور . به سعی و تصحیح محمد اقبال ، تهران ، ۱۳۳۳ هـ .
- ۱۰۶- رحمان علی : تذکره علمای هند . نولکشور ، ۱۹۱۴ م .
- ۱۰۷- ایضاً " " ترجمه اردویی از محمد ایوب قادری ، کراچی ، ۱۹۶۱ م .
- ۱۰۸- زر کلی ، خیر الدین : قاموس الاعلام . جزء اول ، ثانی ، خامس ، سابع و ثامن ، مطبعة کوستاتسوماس ، ۱۹۵۴-۱۹۵۶ م .
- ۱۰۹- زمخشری ، محمود بن عمر : الکشاف (تفسیر قرآن مجید) جزء اول - رابع ، قاهره ، ۱۹۴۶ م .
- ۱۱۰- سبزواری ، سید شریف حسین : زاد العقبی ، لاهور ، ۱۹۶۰ .
- ۱۱۱- سبزواری ، شریف حسین ، مناقب مرتضوی : کوکب دری ، جالندهر ، ۱۹۳۷ .
- ۱۱۲- سپه سالار ، فریدون بن احمد ، رساله فریدون بن احمد سپه سالار در احوال مولانا جلال الدین رومی ، تهران ، ۱۳۲۵ هـ .
- ۱۱۳- سحاب ، ابوالقاسم : زندگانی حضرت موسی بن علی الرضا ، جلد ۱ ، ۲ ، تهران ، ۱۳۲۰ هـ .ش .
- ۱۱۴- سراج ، ابو نصر عبدالله بن علی : کتاب اللمع فی التصوف ، نکلسون ، لیدن ، ۱۹۱۴ م .

- ۱۱۵- سعدی شیرازی : بوستان سعدی ، به اهتمام محمد علی فروغی ، تهران ، ۱۳۱۶ هـ.
- ۱۱۶- سلطان حسین ، امیر : مجالس العشاق ، نولکشور ، ۱۲۹۳ هـ.
- ۱۱۷- سلمی ، امام زاهد ابو عبدالرحمان محمد بن حسین بن محمد : طبقات صوفیه ، لیدن ۱۹۶۰ م.
- ۱۱۸- سمنانی ، علاء الدوله : ملفوظات سید علاء الدوله سمنانی ، نسخه خطی متعلق به دانشگاه اسلامیہ پیشاور ، شماره ۱۰۲۳.
- ۱۱۹- سهروردی ، شهاب الدین : عوارف المعارف . نسخه خطی متعلق به دانشگاه پنجاب ، لاهور.
- ۱۲۰- ایضاً " : ترجمه اردویی از حافظ رشید احمد ارشد ، لاهور ، ۱۹۶۲ م.
- ۱۲۱- سیوطی ، علامه جلال الدین : کتاب اللئالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه ، جزء اول و ثانی ، مطبعة الادبیة ، ۱۳۱۷ هـ.
- ۱۲۲- شعرانی ، سید عبدالوهاب : لواقح الانوار فی طبقات الاخبار ، جزء اول و ثانی ، مصر ۱۳۵۵ هـ.
- ۱۲۳- شکر الوسی البغدادی ، سید محمود : بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب ، مصر ، ۱۳۴۲ هـ.
- ۱۲۴- شوشتری ، قاضی نور الله : مجالس المومنین ، تهران ، ۱۲۹۹ هـ.
- ۱۲۵- شیروانی ، حاجی زین العابدین : ریاض السیاحة ، به تصحیح اصغر حامد ، تهران ، ۱۳۳۹ هـ.
- ۱۲۶- صادق ، امام جعفر : الحکم الجعفریة . بیروت ، ۱۹۵۷ م.
- ۱۲۷- صدیق حسن خان ، سید محمد : صبح گلشن ، بهوپال ، ۱۲۹۴ هـ.
- ۱۲۸- صرفی کشمیری ، یعقوب ، مغاز النبى ، لاهور.
- ۱۲۹- صفا ، ذبیح الله ، دکتر : تاریخ ادبیات ایران ، ج ۲ ، ۳ ، تهران ، ۱۳۳۶ هـ.
- ۱۳۰- صنعی : دیوان صنعی به ضمیمه تاریخچه تصوف علی اکبر ، تهران ، ۱۳۲۸ هـ.
- ۱۳۱- طارمی ، نجم الدین : تذکره شیخ محمد صدیق الکججی حسن بن حمزه ، تهران ، ۱۳۲۶ هـ . ش.
- ۱۳۲- طاهر ، شیخ محمد : بحار الانوار ، (مجمع) الجزء الاول و الثانی ، نولکشور ، ۱۲۸۳ هـ.
- ۱۳۳- طباطبائی ، غلامحسین ، سیر المتأخرین ، نولکشور ، ۱۸۷۳ م .

- ۱۳۴- طبری ، ابی جعفر بن محمد بن جریر: تاریخ الرسل و الملوك (جزء اول) ، مصر ، ۱۹۶۰م.
- ۱۳۵- طوسی ، شیخ ابو جعفر بن محمد بن علی بن حسین : امالی ، تهران ، ۱۳۰۰ هـ.
- ۱۳۶- ظهور الحسن ، قاضی : نگارستان کشمیر ، دهلی ، ۱۳۵۲ هـ.
- ۱۳۷- ظهور الدین احمد ، دکتر: پاکستان میں فارسی ادب ، ج ۱ ، لاہور، ۱۹۶۷م.
- ۱۳۸- ظہیر فاریابی ، دیوان ظہیر فاریابی ، نولکشور ، ۱۸۸۰م .
- ۱۳۹- عاملی ، بہاء الدین : کشکول ، جزء اول - رابع ، ازہر ، ۱۳۲۰ هـ.
- ۱۴۰- عباسی ، منظور احسن : فہرست مخطوطات فارسیہ پنجاب پبلک لائبریری [کتابخانہ عمومی پنجاب] لاہور، ۱۹۶۲م.
- ۱۴۱- عبدالرحیم ، مولوی : لباب المعارف العلمیہ مکتبہ دارالعلوم اسلامیہ پیشاور، آگرا ، ۱۹۱۸م.
- ۱۴۲- عراقی ، فخر الدین ابراہیم ہمدانی : کلیات عراقی ، سعید نفیسی ، تهران ، ۱۳۳۸ هـ. ش.
- ۱۴۳- عرفانی ، عبدالحمید : ایران صغیر : تذکرہ شعرائ پارسی کشمیر ، تهران ، ۱۳۳۵ هـ.
- ۱۴۴- عربان ، بابا طاہر: دیوان بابا طاہر، بہ تصحیح وحید دستگردی، تهران، ۱۳۴۷ ش.
- ۱۴۵- عز الدین ابی الحسن علی بن محمد: اسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابہ . جزء ثانی - رابع ، تهران ، ۱۳۳۶ هـ.
- ۱۴۶- عسقلانی ، امین سنجر : بلوغ المرام من ادلة الاحکام ، ترجمہ از حافظ احمد بن محمد ، کراچی.
- ۱۴۷- عطار نیشابوری ، شیخ فرید الدین : الہی نامہ ، بہ تصحیح فواد روحانی ، تهران ، ۱۳۳۹ ش .
- ۱۴۸- ایضاً " " : تذکرۃ الاولیاء بہ سعی نکلسون ، لندن ، ۱۳۲۵ هـ.
- ۱۴۹- ایضاً " " : دیوان غزلیات و ترجیعات و قصاید فرید الدین عطار، سعید نفیسی ، تهران ، ۱۳۳۶ هـ. ش.
- ۱۵۰- ایضاً " " : کلیات عطار ، نولکشور ، ۱۸۷۲م .
- ۱۵۱- ایضاً " " : مصیبت نامہ ، مشہد ، ۱۳۵۵ هـ ق .
- ۱۵۲- ایضاً " " : منطق الطیر ، بمبئی ، ۱۲۴۸ هـ.

- ۱۵۳- علامی ، ابوالفضل : آئین اکبری ، نسخه خطی متعلق به دانشگاه پنجاب ، لاهور .
- ۱۵۴- علوی شیرازی ، حکیم سید محمد حسین : تحفة المومنین بر حاشیه مخزن الادویه . نولکشور ، ۱۱۸۵ هـ . ق .
- ۱۵۵- علی ، حضرت (ع) دیوان بعمدة المطالب سیدنا علی بن ابی طالب به سعی الحاج قاضی محمد ابراهیم ، بمبئی ، ۱۲۹۳ هـ .
- ۱۵۶- ایضاً : نهج البلاغه ، شرح و ترجمه علامه سید شریف رضی ، لاهور ، ۱۹۶۳ م .
- ۱۵۷- ایضاً : از ابن الحدید ، دارا .
- ۱۵۸- عماد احمد خوشنویس : گنجینه توحید ، تهران ، ۱۳۳۷ هـ .
- ۱۵۹- عنایت الله ، دکتر شیخ : تحقیق اللغات ، لاهور ، ۱۹۶۳ م .
- ۱۶۰- ابن حجر عسقلانی ، شهاب الدین احمد بن علی : الاصابة فی تعیر الصحابه ، ج ۱ ، کلکته ، ۱۸۹۶ م .
- ۱۶۱- ایضاً : تهذیب التهذیب ، جلد ۲ ، حیدرآباد ، ۱۳۲۵ هـ .
- ۱۶۲- غزالی ، امام ابو حامد محمد : احیاء علوم الدین ، مجلد اول - رابع ، مصر ، ۱۹۳۹ م .
- ۱۶۳- ایضاً : " " : فضایح الباطنیه ، قاهره ، ۱۳۸۳ هـ .
- ۱۶۴- ایضاً : " " : کیمیای سعادت ، تهران ، ۱۳۳۳ هـ .
- ۱۶۵- ایضاً : " " : مکاشفه القلوب ، مصر ، ۱۳۷۱ هـ .
- ۱۶۶- ایضاً : " " : المنقذ من الضلال . ترجمه اردویی از مفتی محمد خلیل خانصاحب قادری ، حیدرآباد ، ۱۹۵۸ م .
- ۱۶۷- غفاری ، امیر جلال الدین : فرهنگ غفاری ، تهران ، ۱۳۳۶-۱۳۳۷ هـ .
- ۱۶۸- غلام قادر ، مولوی : نهج السلوك (ترجمه اردویی ذخیره الملوك) ، لاهور .
- ۱۶۹- فاروقی ، محمد ابرار حسین : تذکره جواهر زواهر ، اتاوه ، ۱۳۷۸ هـ .
- ۱۷۰- فتنی ، هندی محمد طاهر بن علی : تذکرة الموضوعات ، بمبئی ، ۱۳۴۳ .
- ۱۷۱- فخر الزمانی قزوینی ، ملا عبدالنبی ، میخانه ، به سعی دکتر محمد شفیع ، لاهور ، ۱۹۲۶ م .
- ۱۷۲- فرات کوفی ، فرات بن ابراهیم : تفسیر فرات الکوفی ، نجف .
- ۱۷۳- فروزانفر ، بدیع الزمان : احادیث مثنوی ، تهران ، ۱۳۲۴ ش .
- ۱۷۴- ایضاً : رساله در تحقیق و زندگانی مولانا جلال الدین رومی ، تهران ، چاپ دوم .
- ۱۷۵- ایضاً : قصص و تمثیلات مثنوی ، تهران ، ۱۳۳۳ هـ .
- ۱۷۶- فوق ، محمد الدین : تواریخ اقوام کشمیر ، لاهور ، ۱۹۳۴ م .

- ۱۷۷- ايضاً : مشاهير كشمير ، لاهور ، ۱۹۳۰ م .
- ۱۷۸- فيروز آبادي ، مجد الدين محمد بن يعقوب بن محمد ابراهيم : قاموس المحيط و القابوس الوسيط الجامع لماذهب من كلام العرب شاطئاً ، ... ۷۰-۱۲۷۲ هـ . ق .
- ۱۷۹- فيضى سرهندي ، الله داد : مدار الافاضل ، ج ۱ ، دكتور محمد باقر ، لاهور ، ۱۳۳۷ هـ . ش .
- ۱۸۰- قاضى عبدالكريم : شمس اللغات ، بمبئي ، ۱۳۰۹ هـ .
- ۱۸۱- قريشى ، محمد عبدالله : آئينة كشمير ، لاهور .
- ۱۸۲- قريشى وحيد ، دكتور و دكتور شيخ محمد اكرام (گرد آورندگان) دربار ملى فارسى ، لاهور ۱۹۶۱ م .
- ۱۸۳- (مرتبه) قزلباش ، محمد على : ذريعة النجات . لاهور ، ۱۳۲۳ هـ .
- ۱۸۴- قزوینی ، امام علامه زكريا بن محمد بن محمود : عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات ، گوتنگن ، ۱۸۴۸ م .
- ۱۸۵- قشیری ، امام ابوالقاسم عبدالكريم بن هوازن : الرسالة القشيرية ، مصر ، ۱۳۳۰ هـ .
- ۱۸۶- القمى عباس : الكنى و الالقاب ، جزء ثانى ، نجف اشرف ، ۱۹۵۶ م .
- ۱۸۷- قندوزى حنفى ، علامه سليمان بن شيخ ابراهيم حسینی بلخی : بنایع المودة ، ج ۱ ، بيروت ، بى تا .
- ۱۸۸- ايضاً : جزء اول ، استانبول ، ۱۳۰۲ هـ .
- ۱۸۹- كابلی ، مستانشاه : آتشكده وحدت . به اهتمام محرم على چشتی ، لاهور ، ۱۳۱۵ ق .
- ۱۹۰- ايضاً : " : شرح چهل اسرار ، لاهور ، ۱۸۸۸ م .
- ۱۹۱- كاجرو ، بيريل پندت ، تواريخ كشمير (۱۲۵۱/۱۸۹۲ م) نسخه خطی كتابخانه دانشگاه پنجاب ، لاهور .
- ۱۹۲- كاشانى ، عبدالرزاق ابوالغنائم بن جمال الدين : اصطلاحات صوفيه ، كلكته ، ۱۸۴۵ م .
- ۱۹۳- ايضاً : " " " : شرح منازل السائرین ، تهران ، ۱۳۱۵ هـ .
- ۱۹۴- كاشانى ، محمود بن على : مصباح الهداية ، ترجمه عوارف المعارف ، نولكشور ، ۱۳۰۷ هـ .
- ۱۹۵- كحاله ، عمر رضا : معجم المؤلفين ، دمشق ، ۱۹۵۹ م .

- ۱۹۶- کرپا رام ، تواریخ کشمیر ، اوده ، ۱۹۲۷ م .
- ۱۹۷- ایضاً : گلزار کشمیر ، لکهنو ، ۱۸۷۱ م .
- ۱۹۸- کلاباذی ، ابوبکر محمد : التعرف لمذهب اهل التصوف باقى . سرور و عبدالحلیم محمود ، قاهره ، ۱۳۸۰ هـ .
- ۱۹۹- کوفى ، سلیم بن قیس : کتاب سلیم ، النجف الاشرف ، بی تا .
- ۲۰۰- کول ، نرائن : تاریخ کشمیر ، نسخه خطی متعلق به دانشگاه پنجاب ، لاهور .
- ۲۰۱- لاهوری ، غلام سرور : خزينة الاصفیاء ، جلد ۱ و ۲ ، نولکشور ، ۱۲۸۴ هـ .
- ۲۰۲- لبنانی ، امین الخوری : جلاء الغامض فی شرح دیوان ابن الفارض ، بیروت ، ۱۸۸۸ م .
- ۲۰۳- لین ، ادوارد ولیم {Edward William Lane} : مد القاموس . ج ۱ ، لندن ، ۱۸۷۲ م .
- ۲۰۴- مجلسی ، محمد تقی : حیات القلوب ، جلد ۱ ، تهران ، ۱۳۷۸ هـ . ق .
- ۲۰۵- مجلسی ، ملا باقر : جلاء العیون ، تهران ، ۱۳۱۴ هـ .
- ۲۰۶- محمد پادشاه : فرهنگ آندراج ، تهران ، ۱۳۳۶ هـ . ش .
- ۲۰۷- محی الدین ، ابو محمد حاجی : تحائف الابرار (تاریخ کبیر) امرتسر ، ۱۳۲۱ .
- ۲۰۸- محی الدین محمد ، عبد الحمید بن محمد عبداللطیف : المختار من صحاح اللغة ، قاهره ، ۱۳۵۲ هـ .
- ۲۰۹- مرتضی حسین ، سید : تبصرة العوام فی معرفة الانام ، به تصحیح عباس اقبال ، ۱۳۱۳ ش .
- ۲۱۰- مسعودی ، علی بن حسین ، مروج الذهب ، جزء اول و ثانى ، مصر ، ۱۹۴۸ م .
- ۲۱۱- مسلم ، امام ابوالحسین : سنن صحیح مسلم ، جزء ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، قاهره ، ۱۹۵۰-۱۹۵۵ م .
- ۲۱۲- مظفر حسین : تذکره روز روشن ، بهوپال ، ۱۲۹۶ هـ .
- ۲۱۳- مظفر حسین ، سید : تهذیب المتین فی فضایل امیر المومنین ، جلد ۱ ، دهلی ، ۱۹۳۰ م .
- ۲۱۴- معصوم علی ، محمد : طرائق الحقایق ، به تصحیح محمد جعفر محبوب ، تهران ، ۱۳۳۹ هـ . ش .
- ۲۱۵- مکی شافعی ، محب الدین ابو العباس احمد بن عبدالله بن محمد طبری : ریاض النضرة فی مناقب العشرة ، جلد ۱ ، مصر ، ۱۳۷۳ هـ . ق .

- ۲۱۶- مکی ، علامه بن حجر شهاب الدین ابو العباس احمد : الصواعق المحرقة . مصر . بی تا .
- ۲۱۷- مکی ، امام ابو طالب محمد بن ابی الحسن بن عباس : قوت القلوب فی معامله المحبوب . جزء اول و رابع ، الازهر ، (مصر) ، ۱۳۵۱ هـ .
- ۲۱۸- معطوف ، لویس : المنجد ، بیروت ، ۱۹۵۶ م .
- ۲۱۹- ایضاً " " : لاهور .
- ۲۲۰- منادی ، محمد عبدالرؤف بن علی : الاتحافات السنیة بالاحادیث القدسیه ، نسخه خطی متعلق به کتابخانه شادروان دکتر محمد شفیع .
- ۲۲۱- مولانای روم ، جلال الدین محمد بن شیخ بهاء الدین : کلیات شمس تبریزی ، تهران ، ۱۳۳۶ هـ .
- ۲۲۲- ایضاً " " " : کلیات مثنوی ، تهران ، ۱۳۳۸ هـ .
- ۲۲۳- مبینی ، ابن معین الدین : شرح دیوان حضرت امام علی علیه السلام ، تهران ، ۱۲۸۵ هـ .
- ۲۲۴- ایضاً " : نسخه خطی در دانشگاه پنجاب ، لاهور .
- ۲۲۵- ناصر خسرو قبادیانی : حکیم ابو معین : دیوان اشعار ... ، علی اکبر دهخدا- سید حسن تقی زاده ، تهران ، ۱۳۰۷ هـ .
- ۲۲۶- نجم الدین رازی ، شیخ ابوبکر عبدالله بن محمد : مرصاد العباد ، تهران ، ۱۳۱۲ هـ . ش .
- ۲۲۷- نجم الدین کبری (رازی) : فوائح الجمال و فواتح الجلال ، ۱۹۵۵ .
- ۲۲۸- ندوی ، محمد عبدالعلیم : حصن حصین مع ترجمه و شرح ، کراچی .
- ۲۲۹- نسائی : سنن نسائی ، حافظ جلال الدین سیوطی ، جزء ۱ ، ۲ ، قاهره .
- ۲۳۰- نفیسی ، سعید : تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و زبان فارسی ، جلد ۲ ، تهران ، ۱۳۴۴ ش .
- ۲۳۱- ایضاً " : جستجو در احوال و آثار فرید الدین عطار نیشابوری ، تهران ، ۱۳۲۰ هـ .
- ۲۳۲- نفیسی ، دکتر علی اکبر : فرهنگ نفیسی ، تهران ، ۱۳۲۱-۱۳۲۴ هـ .
- ۲۳۳- نوائی ، عبدالحسین : رجال کتاب و حبیب السیر ، تهران ، ۱۳۲۴ هـ .
- ۲۳۴- نوائی ، میر نظام الدین علیشیر : مجالس النفایس ، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت ، تهران ، ۱۳۲۳ هـ .
- ۲۳۵- نو بختی ، ابو محمد حسن بن موسی : کتاب فرق الشیعه . استانبول ، ۱۹۳۱ م .

- ۲۳۶- نور الدین نام، . نسخه خطی ۱۱۳۴ و متعلق به کتابخانه مولوی شمس الدین ،
لاهور.
- ۲۳۷- نووی ، امام محی الدین ابی ذکریا یحیی بن شرف : ریاض الصالحین با ترجمه
اردویی از عابد الرحمان صدیقی ، کراچی .
- ۲۳۸- ایضاً : شرح صحیح مسلم ، قاہرہ ، ۱۲۸۳ ھ .
- ۲۳۹- وحید الزمان ، علامہ نور محمد : لغات الحدیث ، کراچی .
- ۲۴۰- وزیر الدین حسین : حرز المومنین الامان الخائفین ، مطبع یوسفی ، دہلی ،
۱۳۳۳ ھ .
- ۲۴۱- ولی اللہ دہلوی ، شاہ : انتبہ فی سلسلۃ الاولیاء ، دہلی ، ۱۹۴۲ م .
- ۲۴۲- ولی ، شاہ نعمت اللہ : دیوان شاہ نعمت اللہ ولی ، تہران ، ۱۲۷۶ ھ .
- ۲۴۳- ایضاً " : رسایل شاہ ... ، حاجی میرزا عبدالحسین شیرازی ، تہران ، ۱۳۱۱ ھ .
- ۲۴۴- ونسنگ ، ای . و ی . پ منسج : المعجم المفہرس ، لیڈن ، ۱۹۴۳ م .
- ۲۴۵- ہاشمی سندیلوی ، احمد علی خان : مخزن الغرائب نسخہ خطی متعلق بہ دانشگاہ
پنجاب لاہور، ج ۱ و ۲ چاپ دانشگاہ پنجاب ، لاہور ۱۹۶۸-۱۹۷۰ و ج ۳ ، ۴ ، ۵ ،
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، ۱۳۷۱ ھ . ش / ۱۹۹۲ م .
- ۱۳۷۱ ھ ش ، ۱۳۷۲ ھ . ش .
- ۲۴۶- ہجویری ، علی بن عثمان بن علی الجلابی : کشف المحجوب : محمد عباسی ،
تہران ۱۳۳۶ ھ .
- ۲۴۷- ہدایت ، رضا قلی : ریاض العارفین ، تہران ، ۱۳۱۶ ھ .
- ۲۴۸- ایضاً " : مجمع الفصحاء ، تہران ، ۱۲۹۵ ھ .
- ۲۴۹- ہروی ، امیر حسینی . مثنوی زاد المسافرین ، ایران ، ۱۳۵۳ ھ .
- ۲۵۰- ہمدانی ، سید میر علی : اصطلاحات صوفیہ ، نسخہ خطی متعلق بہ دانشگاہ
پنجاب ، لاہور ، مجموعہ شیرانی ، ۹۱۸/۳ .
- ۲۵۱- ایضاً " : اوراد فتحیہ ، لاہور ، ۱۳۴۴ ھ .
- ۲۵۲- ایضاً " : چہل اسرار، بہ تصحیح سیدہ اشرف بخاری ، تہران ، ۱۳۴۷ ھ . ش .
- ۲۵۳- ایضاً " : " : مطبع نیاز علیخان ، امرتسر ، ۱۳۳۳ ھ .
- ۲۵۴- ایضاً " : ذخیرۃ الملوك ، مطبع نیاز علیخان ، امرتسر ، ۱۳۲۱ ھ .
- ۲۵۵- ایضاً " : رسائل سید علی ہمدانی (میکروفیلیم) نسخہ خطی متعلق بہ
موزہ بریتانیا ، بہ شمارہ ۱۶۸۴۰ . Add.

- ۱- رساله آداب (گ ۲۷۶ ب - ۲۷۹ ب).
- ۲- رساله اربعین امیریه (۲۹۵-۲۹۸ الف).
- ۳- رساله اربعینیه امیریه (۳۲۱ ب - ۳۲۴ الف).
- ۴- رساله اسناد حلیه حضرت رسالت علیه الصلوٰۃ و السلام (۲۹۱ الف ، ب).
- ۵- رساله اسناد اوراد فتحیه عن احد من المریدین (۱۷۱-۱۷۹ ب).
- ۶- رساله اصطلاحات الصوفیه (۲۷۱ ب - ۲۷۳ الف).
- ۷- رساله اعتقادیہ امیریه (۲۴۳ ب - ۲۴۸ الف).
- ۸- رساله چهل اسرار (۱۸۸ ب - ۱۹۸ ب).
- ۹- رساله خطبۃ امیریه (۲۹۲ الف - ۲۹۲ ب).
- ۱۰- رساله خواطره (۲۹۲ ب - ۲۹۵ ب).
- ۱۱- رساله داویه (۳۲۳ ب - ۳۲۵ الف).
- ۱۲- رساله داویه (۳۹۸ الف - ۴۰۰ ب).
- ۱۳- رساله در بیان آداب مبتدی و طالبان حضرت عمادی (۲۰۰-۲۰۴ ب).
- ۱۴- رساله درباره حفظ صحت (۳۲۴-۳۲۵ ب).
- ۱۵- رساله در معرفت سیرت و صورت انسان (۱۷۹-۱۸۷ ب).
- ۱۶- رساله درویشیه (۲۴۸-۲۵۳ ب).
- ۱۷- رساله ده قاعده (۲۲۵ ب - ۲۲۸ ب).
- ۱۸- رساله ذکریه (۳۴۷ - ۳۷۸ ب).
- ۱۹- رساله روضۃ الفردوس (۳۴۷-۳۷۸ ب).
- ۲۰- رساله سبعین مناقب (۳۱۶ الف - ۳۲۱ ب).
- ۲۱- رساله سیر الطالبین (۳۹۵ الف - ۳۹۹ الف).
- ۲۲- رساله شرح مشکل حل (۲۶۸ ب - ۲۷۰ الف).
- ۲۳- رساله طایفه مردم (۲۹۶-۲۹۸ ب).
- ۲۴- رساله عربیه (۲۱۰ ب - ۲۱۳ الف).
- ۲۵- رساله عقبات (در باره او امر دین) (۲۱۳ ب - ۲۱۸ الف).
- ۲۶- رساله عقلیه (۳۸۹ ب - ۳۹۵ الف).
- ۲۷- رساله فتحیه (۱۶۹-۱۷۱ الف).

- ۲۸- رساله فتوتیه (۲۵۰ - ۲۶۲) .
- ۲۹- رساله كشف الحقایق (۲۳۰ - ۲۳۴ ب) .
- ۳۰- رساله مرآة التائبین (۳۲۶ الف) .
- ۳۱- رساله مشارب الاذواق (۲۳۵ - ۲۴۳ الف) .
- ۳۲- رساله مشیة امیریه (۲۷۰ - ۲۷۱ الف) .
- ۳۳- رساله معاش السالکین (۲۸۷ - ۲۹۰ الف) .
- ۳۴- رساله مکارم اخلاق (۲۲۸ الف - ۲۳۰ ب)
ایضاً " (۴۰۳ - ۴۰۵ ب)
- ۳۵- رساله مکتوبات امیریه (۱۶۱ - ۱۶۵ ب) .
- ۳۶- رساله مکتوبات امیریه (۲۱۸ - ۲۲۳ الف) .
- ۳۷- رساله مناجات (۲۹۸ - ۲۹۹ الف) .
- ۳۸- رساله منازل السالکین (۳۸۰ الف - ۳۸۵ ب)
- ۳۹- رساله منامیه (۲۹۱ - ۳۱۶ الف) .
- ۴۰- رساله المودة فی القربی (۲۹۹ - ۳۱۶ الف) .
- ۴۱- رساله نوریه (۱۵۴ - ۱۵۶ الف) .
- ۴۲- رساله واردات (۳۸۵ الف - ۳۸۹ ب) .
- ۴۳- رساله همدانیه (۲۰۷ الف - ۲۱۰ ب) .
- ۲۵۶- ایضاً: مشارب الاذواق، نسخه خطی متعلق به دانشگاه پنجاب ، لاهور.
- ۲۵۷- هندو شاه ، ملا محمد قاسم : تاریخ فرشته ابراهیمی ، نولکشور ، ۱۸۶۴ م .
- ***
- ۲۵۸- دفتر کتابخانه آيا صوفیه محمد ريك ، مطبعة سی باب عالی جوازنده ابو المسعود ، ۱۳۵۴ هـ .
- ۲۵۸- فهرست کتب و نسخ عربی و فارسی در کتابخانه فرهنگستان تاشکند ،
۵ جلد و يك ضمیمه سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸ م .
- ۲۶۰- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ، جلد ۴ ، مشهد ، ۱۳۲۵ هـ .
- ۲۶۱- فهرست کتبخانه آصفیه (سرکار اعلیٰ اعلیحضرت فتح جنگ نظام الدوله آصف جاه)
جلد ۱ ، حیدرآباد دکن ، ۱۳۳۲ هـ .
- ۲۶۲- فهرست کتب و نسخ عربی و فارسی در کتابخانه فرهنگستان تاجیکستان ، ج ۱ ،
۱۹۶۴ م .

- ۲۶۳- فرائد اللئالی من رسائل الغزالی ، مصر ، ۱۳۴۴ هـ .
 ۲۶۴- دائرة المعارف . جلد ۱ ، کابل ، ۱۳۲۸ هـ .
 ۲۶۵- قرآن مجید و فهرست ، چاپ فلوگل ، لپیزگ ، ۱۹۳۴ م .
 266. The Encyclopaedia of Islam , Vol.I-IV,LONDON,1913.
 267.Do-Part I, Faseicule,7,New Edition, London,1956 A.D.
 268. The Encyclopaedia of Britannica,Vol.II, London 1961 A.D.

مجله ها

- ۲۶۹- ارمغان ، سال هفدهم ، شماره ششم ، تهران ، ۱۳۱۵ هـ .
 ۲۷۰- اورینتل کالج میگزین ، لاهور ، فوریه ، ۱۹۲۵ م .
 ۲۷۱- ایضاً " " ، لاهور ، نوامبر ، ۱۹۲۶ م .
 ۲۷۲- برهان ، ، دهلی ، ۱۹۵۰ م .
 ۲۷۳- فرهنگ ایران زمین ، ج ۶ ، تهران ، ۱۳۳۳ هـ.ش .
 ۲۷۴- مجله دانشکده ادبیات ، ضمیمه ، سال دهم، تهران ، ۱۳۴۱ هـ .
 ۲۷۵- معارف اسلام ، لاهور ، سپتامبر ، ۱۹۶۰ م .
 ۲۷۶- المنتظر ، شماره ۱ ، لاهور ، آوریل ، ۱۹۶۵ م .
 ۲۷۷- وحید ، مجله ، سال پنجم ، شماره مسلسل پنجم، تهران ،
 ۲۷۸- ایضاً " " اردیبهشت ماه ، ۱۳۴۷ هـ .
 ۲۷۹- ایضاً " " شماره ششم ، تیرماه ، ۱۳۴۷ هـ .
 ۲۸۰- یغما، سال چهارم ، شماره ششم تهران ، شهریور ، ۱۳۳۴ هـ .
 ۲۸۱- " " " شماره هشتم ، آبان ماه ، ۱۳۳۴ هـ .
 ۲۸۲- " " هفتم ، شماره هفتم ، آذر ماه ، ۱۳۳۷ هـ .
 ۲۸۳- " " هفتم ، شماره هشتم ، آبان ماه ، ۱۳۳۷ هـ .

284. Abdul Muqtadir Maulavi: A Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Oriental Public Library of Bankipore, Vol.I, Calcutta, 1908 A.D.
Vol IX, Calcutta 1925 A.D.
285. Arnold, Thomas : The Preaching of Islam, 1956 A.D
286. Ahmad Zubaid : The Contribution of India to the Arabic Literature Allahabad.
287. Arberry, A : Catalogue of the Library of the India Office, Vol.II, Part. VI, London, 1937, A.D.
288. Barthold, W : Turkish Down to the Mongol Invasion ,London, 1928 A.D.
289. Bartholomew, G : The Times Survey Atlas of the World, London, 1922, A.D.
290. Beale, Thomas William: An Oriental Biographical Dictionary, Calcutta, 1881, A.D.
291. Beveridge, A .S : Babor Nama. (English Translation), London, 1921, A.D.
292. Blochet .E : Catalogue Des Manuscripts Persans De Le Bibliotheque Nationale, Vol.I 2 IV, Paris, 1934, A.D.
293. Do : Bibliotheque Nationale Catalogue Des Manuscripts Tures-supplement, Tome I, Paris MDCU XXX II.
294. Brockelman, Dr.C : Geschichte Der Arabischen Literature Von Zweiter supplement Vol.II, Leiden, 1938, A.D.
295. Browne, Edward G. Handlist of the Persian Manuscripts in the Library of the University of Cambridge. 1896, A.D.
296. Do : A supplementary Handlist of the Muhammadan Manuscripts in the Libraries of the University and Colleges of Cambridge, Cambridge, 1922, A.D.
297. Ethe, Herman: Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India Office Vol.I, Oxford, 1903, A.D.
298. Do : Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushto Manuscripts in the Bodleian Library, Part I, Oxford, 1889, A.D.
299. Fazal Karim : Mishkat-ul Masabih (An English Translation) Vol.I, II, III, Calcutta, 1940 A.D.
300. Flugel, Dr. Custav: Die Arabischen, Persischen and Turkische Handschriften der Kaiserlich-Koniglichen Hofbibliothek Zu Wien: Vol.II, Wien, 1867, A.D.

301. Hakk Muhammad Ashraf: A Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in Edinburg University Library, Hartford, 1925, A.D.
302. Hitti, Philip K. Descriptive Catalogue of the correct collection of Arabic Manuscripts in the Princeton University Library, Princeton, 1938, A.D.
303. Hunter, W.W : The Imperial Gazetteer of India, Vol.I, London, 1885 A.D.
304. Inanow, Wladimir : Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collections Asiatic Society of Bengal Calcutta, 1926 A.D.
305. Do : Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the collection of the Asiatic Society of Bengal, Calcutta, 1924 A.D.
306. Do : Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the collection of Asiatic Society of Bengal, special supplement Calcutta, 1928 A.D.
307. Jurji, Edward Jabra : Illumination in Islamic Hysticism , London, 1938, A.D.
308. Lane Poole Stanley : The Muhammadan Dynesties , Paris, 1925, A.D.
309. Lawrence , Sir Walten : Imperial Gazetteer of India, Kashmir and Jammu, Oxford.
310. Do : The Valley of Kashmir, London, 1895 A.D.
311. Macdonald D.B. Religious Attitude and Life in Islam, 1912 A.D.
312. Maitra , K.M: A Descriptive Catalogue of Persian Manuscripts Preserved in the Kapurthala Library, Lahore, 1924 A.D.
313. Moorcrafts , William and George Trebeck: Travel in Ladakh and Kashmir, Vol.II, London, MDcccx II.
314. Nicholson, Reynold A : A Descriptive Catalogue of the Oriental Mss. Belonging to the Late E.G. Browne, Cambridge, 1932 A.D.
315. Do : Selected Poems from Diwan-i-Shams Tabriz, Cambridge, 1898 A.D.
316. Othospies and S.K. Khattack: The Three Treatise on Mysticism by Shihab-ud-Din Suhrawardi Maqtul. Stuttgart, 1935 A.D.
317. Pertseh Dr. Wilhelm : Die Persischen Handschriften der Herzogli der bibliothek Zu Ghotha, Verzeiechnet, Wein, 1859 A.D.
318. Do : Verzeichniss der Persischen Handschriften der Koniglichen Bibliothek Zu Berlin, Berlin 1888, A.D.
319. Qazvini Mirza Muhammad : The History of the World Conqueror by Alle-ud-Din ,Atta, Malik Juvaini , Vol.I, Oxford.

320. Rieu, Charles : Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, Vol.II Oxford, 1881 A.D.
321. Rosen, Avee Tross: Les Manuscripts Persan de Linstitut Des Langue Orientals, Vol.III, Saint petershong,1886 A.D.
322. Shakur,M.A: A Catalogue of exhibits displayed at the First North West Frontier Province Arts and Crafts Exhibition,held under the Auspects of the Scientific Deptt. Peshawar Museum, Peshawar 1948
323. Steingass : A Comprehensive Persian and English Dictionary, London, 1947 A.D.
324. Strange, G: Le Mesopotamia and Persia under the Mongols from Nuzhat-ul-Kalub of Hamd-ul-Allah Mustaufi, London,1903,A.D.
325. Do : The Lands of the Eastern Caliphates Cambridge ,1905 A.D.
326. Storey : C.A: Persian Literature A. Bio-Bibliographical Survey, Vol. I, Part-2, London, 1926.A.D.
327. Sufi, G.M.D: Kashir, Vol.1, Lahore, 1948 A.D.
328. Syler, Sir Percy : History of Persia Vol.II, London, 1921 A.D.
329. Subhan, A. John : Sufi Sun, its Saints and Shrines, Lucknow, 1938, A.D.
330. Teufel, J.K : Eine Lebenschreiburg Des Scheichs, Ali-i-Hamadani Brill, 1962, A.D.
331. Thornton, Edward: A Gazetteer of the Countries adjacent to India on the North West London, 1844 A.D.
332. Voorhoeve, P: Handlist of Arabic Manuscripts in the Library of University of Leiden and other collection in the Netherlands. Jugdmi Bataverum, 1957 A.D.
333. Zafar Khan, Muhammad : Persian Poets of Kashmir of Moghal A thesis (Punjab University)Lahore, 1957 A.D.
334. Zett Steen, K.V : Le Monde Oriental Archivas Vol.XXII,Upsala (London), 1930 A.D.
335. The Journal of the Asiatic Society of Bengal, Vol.XXIII.Culcutta, 1853 A.D.
336. Do : Vol. XXXIII, Calcutta ,1864.A.D.

فهرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۱	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۱)	دکتر محمد حسین تسبیحی	۱۳۵۰ هـ ش	فارسی
۲	احوال و آثار شیخ بهاء الدین زکریاملتانی و خلاصه العارفین	دکتر شمیم محمود زیدی	۱۳۵۳ هـ ش	فارسی
۳	فهرست نسخه های خطی خواجه سناء الله خراباتی	دکتر محمد حسین تسبیحی	۱۳۵۱ هـ ش	فارسی
۴	چهار تقویم از دو سال و در یک شهر	دکتر علی اکبر جعفری	۱۳۵۱ هـ ش	فارسی
۵	مثنوی مهر و ماه	جمالی دهلوی / پیر حسام الدین راشدی	۱۳۵۳ هـ ش	فارسی
۶	شش جهت	روپ نراین / دکتر علی اکبر جعفری	۱۳۵۲ هـ ش	فارسی
۷	داد سخن	سراج الدین علی آرزو / دکتر اکرم شاه	۱۳۵۲ هـ ش	فارسی
۸	فارسی گویان پاکستان (از گرامی تا عرفانی ج ۱)	دکتر سبط حسن رضوی	۱۳۵۳ هـ ش	فارسی
۹	تحقیقات فارسی در پاکستان	دکتر علی اکبر جعفری	۱۳۵۲ هـ ش	فارسی
۱۰	تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان	حکیم نیر واسطی	۱۳۵۳ هـ ش	فارسی
۱۱	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۲)	دکتر محمد حسین تسبیحی	۱۳۵۳ هـ ش	فارسی
۱۲	شعر فارسی در بلوچستان	دکتر انعام الحق کوثر	۱۳۵۳ هـ ش	فارسی
۱۳	راج ترنگینی (تاریخ کشمیر)	دکتر صابر آفاقی	۱۳۵۳ هـ ش	فارسی
۱۴	رساله قدسیه	خواجه محمد پارسا بخاری / ملک محمد اقبال	۱۳۵۴ هـ ش	فارسی
۱۵	جواهر الاولیاء (مقدمه)	دکتر غلام سرور	۱۳۵۵ هـ ش	فارسی
۱۶	جواهر الاولیاء (متن)	باقر بن عثمان بخاری / دکتر غلام سرور	۱۳۵۵ هـ ش	فارسی
۱۷	پیوندهای فرهنگی (مجموعه ۲۶ مقاله)	بشیر احمد دار		ف.ا.

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۱۸	تذکرۂ ریاض العارفین (جلد اول)	آفتاب رای لکهنوی / پیر حسام الدین راشدی	۱۳۵۵ هـ ش	فارسی
۱۹	گرایش های تازه در زبان فارسی	دکتر عبد الشکور احسن	۱۳۵۵ هـ ش	ف. انگ
۲۰	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۳)	دکتر محمد حسین تسبیحی	۱۳۹۶ هـ ش	فارسی
۲۱	قران السعدین (چاپ عکسی)	امیر خسرو دهلوی / دکتر احمد حسن دانی	۱۳۵۵ هـ ش	فارسی
۲۲	کلیات فارسی شبلی نعمانی	دکتر محمد ریاض خان	۱۳۵۶ هـ ش	فارسی
۲۳	کتابخانه های پاکستان (جلد اول)	دکتر محمد حسین تسبیحی	۱۳۵۵ هـ ش	فارسی
۲۴	احوال و آثار میرزا اسد الله خان غالب	محمد علی فرجاد	۱۳۵۶ هـ ش	فارسی
۲۵	اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی گوی	دکتر محمد ریاض خان	۱۳۵۶ هـ ش	فارسی
۲۶	کارنامه و سراج منیر	منیر لاهوری، آرزو / دکتر اکرم شاه	۱۳۵۶ هـ ش	فارسی
۲۷	کشف الابیات اقبال	دکتر محمد ریاض خان	۱۳۵۶ هـ ش	فارسی
۲۸	گلدسته قلات (اشعار) دیوان شعر	میر محمد حسن خان بنگلزئی	فارسی	فارسی
۲۹	کشف المحجوب (چاپ عکسی)	علی هجویری جلابی / علی قویم	۱۳۵۶ هـ ش	فارسی
۳۰	الاوراد (عربی و فارسی)	بهاء الدین زکریا ملتانی	۱۳۵۶ هـ ش	ف. عرب
۳۱	کلیات میرزا عبد القادر بیدل (چاپ عکسی)	میرزا عبد القادر بیدل دکتر غروی	۱۳۵۶ هـ ش	فارسی
۳۲	سیر الاولیاء (احوال و ملفوظات چشتیه)	محمد بن مبارک علوی کرمانی	۱۳۵۶ هـ ش	فارسی
۳۳	گلشن راز (مثنوی عرفانی) انگلیسی و فارسی	شیخ محمود شبستری / وینفلد	۱۳۵۶ هـ ش	ف. انگ
۳۴	رسالۂ ابدالیه (اردو و فارسی)	یعقوب بن عثمان چرخ / محمد نذیر رانجها	۱۳۹۸ هـ ش	ف. ار
۳۵	مثنوی مولوی (دفتر اول) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین	۱۳۵۷ هـ ش	ف. ار
۳۶	مثنوی مولوی (دفتر دوم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین	۱۳۵۷ هـ ش	ف. ار

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۳۷	مثنوی مولوی (دفتر سوم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین	۱۳۵۷ هـ ش	ف.ار
۳۸	مثنوی مولوی (دفتر چهارم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین	۱۳۵۷ هـ ش	ف.ار
۳۹	مثنوی مولوی (دفتر پنجم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین	۱۳۵۷ هـ ش	ف.ار
۴۰	مثنوی خموش خاتون (داستان منظوم)	دکتر سید مهدی غروی	۱۳۵۸ هـ ش	فارسی
۴۱	تذکره ریاض العارفین (ج ۲)	آفتاب رای لکهنوی / پیر حسام الدین راشدی	۱۳۵۵ هـ ش	فارسی
۴۲	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۱)	احمد منزوی	۱۹۸۰ م	فارسی
۴۳	اسلامی جمهوری ایران کا آئین (اردو)	محسن علی نجفی	۱۹۸۰ م	اردو
۴۴	بیسویں صدی کی اسلامی تحریکین (اردو)	مرتضی مطهری (شهید) دکتر ناصر حسین نقوی	۱۹۸۰ م	اردو
۴۵	نخستین کارنامه	دکتر مهدی غروی	۱۳۵۷ هـ ش	فارسی
۴۶	لوايح جامی (عرفان و تصوف)	نور الدین عبد الرحمن جامی	۱۹۷۲ م	فارسی
۴۷	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۲)	احمد منزوی	۱۳۵۷ هـ ش	فارسی
۴۸	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۳)	احمد منزوی	۱۹۸۰ م	فارسی
۴۹	علامه اقبال (احوال و آثار)	سید مرتضی موسوی / احمد ندیم قاسمی	۱۹۷۷ م	ف.ار
۵۰	علامه اقبال، اسلامی فکر کی عظیم معمار (اردو)	دکتر علی شریعتی / دکتر محمد ریاض خان	۱۹۸۲ م	اردو
۵۱	میاسه و مقداد (فارسی، داستان)	معز الدین محمد حسین بهاء الدین وکیلی	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۵۲	دیوان حافظ شیرازی (فارسی و اردو)	حافظ شیرازی / عباد الله اختر	۱۳۹۹ هـ ش	فارسی
۵۳	انقلاب ایران (سندی)	محمد عثمان دیپلائی	۱۹۸۱ م	سندی
۵۴				

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم، شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۵۵				
۵۶				
۵۷	مثنوی مولوی (دفتر ششم) (اردو و فارسی)	جلال الدین محمد بلخی سجاد حسین	۱۳۵۸ هـ ش	فارسی
۵۸				
۵۹				
۶۰				
۶۱	ایران اور مصر میں کتب سوزی (مسلمانوں پر عائد الزام کا تاریخی تجزیہ)	مرتضی مطهری (شہید) / عارف نوشاهی (مترجم)	۱۴۰۱ هـ ق	اردو
۶۲	فہرست نسخہ های خطی کتابخانہ گنج بخش (ج ۴)	احمد منزوی	۱۴۰۲ هـ ق	فارسی
۶۳	دو اثر در علوم قرآنی (المستخلص)	حافظ الدین محمد بخاری	۱۳۶۱ هـ ش	فارسی
۶۴				
۶۵	اخلاق عالم آرا (اخلاق محسنی)	محسن فانی کشمیری / خ. جاویدی	۱۳۶۱ هـ ش	فارسی
۶۶	جامی (احوال و آثار جامی) (اردو)	علی اصغر حکمت / عارف نوشاهی	۱۹۸۳ هـ ش	اردو
۶۷	کلمات الصادقین (تذکرہ صوفیان دہلی)	محمد صادق دہلوی / محمد سلیم اختر	۱۴۰۲ هـ ق	ف. انگ
۶۸	فہرست مشترک نسخہ های خطی فارسی پاکستان (ج ۱)	احمد منزوی	۱۹۸۲ م	فارسی
۶۹	رسالہ انسبیہ (فارسی و اردو)	یعقوب بن عثمان چرخ / محمد نذیر رانجہا	۱۳۶۲ هـ ش	فارسی
۷۰	بررسی لغات اروپایی در فارسی	دکتر مهر نور محمد خان	۱۳۶۲ هـ ش	ف. انگ
۷۱	فہرست نسخہ های خطی فارسی موزہ ملی پاکستان	سید عارف نوشاهی	۱۳۶۲ هـ ش	فارسی
۷۲	بہ یاد شرافت نوشاهی	سید عارف نوشاهی	۱۳۶۲ هـ ش	فارسی
۷۳	فہرست نسخہ های خطی فارسی انجمن ترقی اردو (کراچی)	سید عارف نوشاهی	۱۳۶۳ هـ ش	فارسی
۷۴	تذکرہ علمای امامیہ پاکستان	سید حسین عارف نقوی	۱۳۶۳ هـ ش	اردو

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۷۵	سه رساله شیخ اشراق (فارسی و عربی)	شهاب الدین یحیی سهروردی	۱۳۶۳ هـ ش	ف.ع
۷۶	گلستان سعدی (انگلیسی و فارسی)	میجر آر پی آندرسون (مترجم)	۱۳۶۳ هـ ش	ف.انگ
۷۷	خزاین الاسرار (اردو) به ضمیمه چهار بهار	محمد هاشم تهرپالوی / شرافت نوشاهی	۱۳۶۳ هـ ش	اردو
۷۸	دیوان حافظ شیرازی (فارسی و اردو) (چاپ عکسی)	حافظ شیرازی / سجاد حسین (قاضی)	۱۳۶۳ هـ ش	ف.ار
۷۹	صیدیه و بخش صید و ذباجه واطعمه و اشربه ...	سعد الدین هروی محقق حلی / محمد سرفراز ظفر	۱۳۶۳ هـ ش	فارسی
۸۰	جهاد نامه (مؤلف ناشناخته) ظلم نامه	غزالی (امام محمد) / عارف نوشاهی	۱۳۶۳ هـ ش	فارسی
۸۱	منشور فریدون بیگ گرجی	دکتر سید مهدی غروی	۱۳۶۳ هـ ش	فارسی
۸۲	لمحات من نفحات القدس	محمد عالم صدیقی / رانجها	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
۸۳	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۲)	احمد منزوی	۱۴۰۵ هـ ق	فارسی
۸۴	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۳)	احمد منزوی	۱۴۰۵ هـ ق	فارسی
۸۵	فهرست چاپهای آثار سعدی در شبه قاره و ...	سید عارف نوشاهی	۱۳۶۳ هـ ق	فارسی
۸۶	شرح مثنوی (جلد اول)	شاه داعی شیرازی / رانجها	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۸۷	شرح مثنوی (جلد دوم)	شاه داعی شیرازی / رانجها	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۸۸	تکملة الاصناف (فرهنگ عربی به فارسی)	علی بن محمد الادیب الکرمینی	۱۳۶۴ هـ ش	ع.ر.ف
۸۹	سعدی بر مبنای نسخه های خطی پاکستان	احمد منزوی	۱۳۶۳ هـ ش	فارسی
۹۰	رساله نوریه سلطانیه	عبد الحق محدث دهلوی، دکتر سلیم اختر	۱۳۶۳ هـ ش	ف.ا.
۹۱	خلاصة جواهر القرآن فی بیان معانی لغات القرآن	ابو بکر اسحاق ملتانی / دکتر ظهور الدین احمد	۱۳۶۴ هـ ش	ف.ع
۹۲	تاریخ عباسی (اردو) (نصف آخر)	شریف احمد شرافت نوشاهی (سید)	۱۳۶۴ هـ ش	اردو

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۹۳	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۴)	احمد منزوی	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۹۴	گلستان سعدی، کریم (ضمیمه گلستان سعدی)	سید غلام مصطفی نوشاهی محمد سرفراز ظفر	۱۴۰۵ هـ ق	ف. پ
۹۵	شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی	دکتر محمد ریاض خان	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۹۶	تاریخ پیشرفت اسلام	دکتر شهین دخت کامران مقدم صفیاری	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۹۷	گلستان سعدی (فارسی و انگلیسی)	سعدی شیرازی، آندرسون	۱۳۶۴ هـ ش	ف. انگ
۹۸	از گلستان عجم (ترجمه با کاروان حله)	زرین کوب، دکتر کلثوم سید دکتر مهرنور محمد خان	۱۳۶۴ هـ ش	اردو
۹۹	کتاب شناسی اقبال	دکتر محمد ریاض خان	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۱۰۰	اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی گوی	دکتر محمد ریاض خان	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۱۰۱	جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)	دکتر الله دتا مضطر	۱۳۶۴ هـ ش	فارسی
۱۰۲	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۵)	احمد منزوی	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
۱۰۳	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۷)	احمد منزوی	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
۱۰۴	ترجمه های متون فارسی به زبان های پاکستان	اختر راهی	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
۱۰۵	فهرست نسخه های خطی فارسی بمبئی کتابخانه کاما، گنجینه مانکجی	دکتر سید مهدی غروی	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
۱۰۶	فهرست نسخه های خطی آذر، لاهور	سید خضر عباسی نوشاهی	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
۱۰۷	مجموعه قانون جزایی اسلامی ایران (ترجمه انگلیسی)	دکتر سید علی رضائقوی (مترجم)	۱۳۶۵ هـ ش	انگلیسی
۱۰۸	فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش (ج ۱)	سید عارف نوشاهی	۱۳۶۵ هـ ش	فارسی
۱۰۹	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۶)	احمد منزوی	۱۳۶۶ هـ ش	فارسی
۱۱۰	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۸)	احمد منزوی	۱۳۶۶ هـ ش	فارسی

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۱۱۱	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۹)	احمد منزوی	۱۳۶۶ هـ ش	فارسی
۱۱۲	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۰)	احمد منزوی	۱۳۶۶ هـ ش	فارسی
۱۱۳	یادداشت های پراکنده علامه اقبال	علامه اقبال / دکتر محمد ریاض	۱۳۶۷ هـ ش	فارسی
۱۱۴	فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه همدرد (کراچی)	سید خضر عباسی نوشاهی	۱۴۰۹ هـ ق	فارسی
۱۱۵	مثنوی شمس و قمر	خواجه مسعود قمی / آل داود	۱۳۶۷ هـ ش	فارسی
۱۱۶	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۱)	احمد منزوی	۱۳۶۹ هـ ش	فارسی
۱۱۷	ثلاثة غسّاله (کتاب شناسی)	حبیب الرحمن / عارف نوشاهی	۱۳۶۸ هـ ش	فارسی
۱۱۸	فهرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش (ج ۲)	سید عارف نوشاهی	۱۳۶۹ هـ ش	فارسی
۱۱۹	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۲)	احمد منزوی	۱۳۷۰ هـ ش	فارسی
۱۲۰	فهرست آثار چاپی شیعه در شبه قاره (بخش اول)	سید حسین عارف نقوی	۱۴۱۱ هـ ق	ا.ر.ف
۱۲۱	شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی (چاپ دوم)	دکتر محمد ریاض خان	۱۳۷۰ هـ ش	فارسی
۱۲۲	فهرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان	دکتر محمد حسین تسبیحی	۱۳۷۰ هـ ش	فارسی
۱۲۳	فرهنگ فارسی - اردو	دکتر سید باحیدر شهر یار نقوی	۱۳۷۰ هـ ش	ف.ا.ر
۱۲۴	مونس العشاق (منظومه)	عرب شاه یزدی دکتر محمود هاشمی	۱۳۷۰ هـ ش	فارسی
۱۲۵	تسهیل پیام مشرق	احمد جاوید		ف.ا.ر
۱۲۶	فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۳)	احمد منزوی	۱۳۷۰	فارسی

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۱۲۷	خلاصه الفاظ جامع العلوم	مخدوم جهانیان جهانگشت / دکتر غلام سرور	۱۳۷۱	فارسی
۱۲۸	شرح احوال و آثار عبد الرحیم خانخانان	دکتر سید جعفر حلیم	۱۳۷۱	فارسی
۱۲۹	تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو	دکتر محمد صدیق خان شبلی	۱۳۷۱	فارسی
۱۳۰	مخزن الغرائب (ج ۳)	دکتر محمد باقر	۱۳۷۱	فارسی
۱۳۱	مقدمه خلاصه الفاظ جامع العلوم جامع العلوم	دکتر غلام سرور	۱۳۷۱	فارسی
۱۳۲	فلسفه اخلاقی ناصر خسرو و ریشه های آن	شیر زمان فیروز	۱۳۷۱	فارسی
۱۳۳	مخزن الغرائب (ج ۴)	احمد علی سندیلوی / دکتر محمد باقر	۱۳۷۱	فارسی
۱۳۴	مخزن الغرائب (ج ۵)	احمد علی سندیلوی / دکتر محمد باقر	۱۳۷۲	فارسی
۱۳۵	فرهنگ اردو - فارسی (چاپ دوم)	دکتر سید با حیدر شهر یار نقوی	۱۳۷۲	فارسی
۱۳۶	اسئله و اجوبه رشیدی (ج اول)	رشید الدین فضل الله همدانی	۱۳۷۱	فارسی
۱۳۷	اسئله و اجوبه رشیدی (ج دوم)	رشید الدین فضل الله همدانی	۱۳۷۱	فارسی
۱۳۸	فهرست نسخه های خطی قرآن مجید در کتابخانه گنج بخش	محمد نذیر رانجهها	۱۳۷۲	فارسی
۱۳۹	دستور نویسی فارسی در شبه قاره	دکتر سید حسن صدر الدین حاج سید جوادی	۱۳۷۲	فارسی
۱۴۰	شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منیری	دکتر مطیع الامام	۱۳۷۲	فارسی
۱۴۱	مقام شیخ فخر الدین ابراهیم عراقی در تصوف اسلامی	محمد اختر چیمه	۱۳۷۲	فارسی
۱۴۲	مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره (ج ۱)	دکتر شعبانی	۱۳۷۲	فارسی

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف، مصحح، مترجم شاعر	تاریخ چاپ	زبان
۱۴۳	مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره (ج ۲)	دکتر شعبانی	۱۳۷۲	فارسی
۱۴۴	شعرای اصفهانی شبه قاره	دکتر ساجد الله تفهیمی	۱۳۷۲	فارسی
۱۴۵	دوبیتی های تاجیکی	دکتر عنایت الله شهرانی	۱۳۷۳	فارسی
۱۴۶	شاه همدان، میر سید علی همدانی	دکتر آغا حسین همدانی / دکتر محمد ریاض	۱۳۷۴	فارسی
۱۴۷	مفتاح الاشراف لتکملة الاصناف (فرهنگ فارسی - عربی)	محمد حسین تسبیحی	۱۳۷۲	عرف
۱۴۸	نقد شعر فارسی در شبه قاره	دکتر ظهور الدین احمد	۱۳۷۴	فارسی
۱۴۹	خلاصة المناقب	نور الدین جعفر بدخشی دکتر سیده اشرف ظفر	۱۳۷۴	فارسی

KHULASAT-UL- MANAQIB

BY

Nooruddin Ja'far BADAKHSI

Edited By

Dr. Sayyedah Ashraf Zafar



IRAN - PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES
ISLAMABAD - PAKISTAN

1995